وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ انقلاب اسلامی

عنوان:

روند و علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

استاد راهنما:
جناب آقای دکتر محسن بهشتی سرشت

استاد مشاور:
جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی

پژوهشگر:
محمودرضا پورحاتمی

ماه/ سال تحصیلی: شهریورماه ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به پژوهشکده می‌باشد.
چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید به نام پژوهشکده ، با تأیید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به پدر و مادرم

که از نگاهشان صلابت

از رفتارشان محبت

و از صبرشان ایستادگی را آموختم

تقدیر و تشکر

سپاس بی‌کران پروردگار یکتا را که هستی‌مان بخشید و به طریق علم و دانش رهنمونمان شد و به همنشینی رهروان علم و دانش مفتخرمان نمود و خوشه‌چینی از علم و معرفت را روزیمان ساخت.

اکنون که به یاری خداوند این دوره را به پایان رسانیده‌ام، بر خود واجب می‌دانم از استاد راهنمای بزرگوارم جناب آقای دکتر محسن بهشتی‌سرشت به پاس زحمات بی‌شائبه‌شان در طی انجام این تحقیق سپاسگزاری نمایم.

همچنین از استاد مشاور جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی نیز قدردانی می‌نمایم.

و از آقایان دکتر حمید بصیرت‌منش و دکتر علیرضا حسینی بهشتی نیز که زحمت داوری این پایان نامه را بر عهده داشته‌اند تشکر می‌نمایم.

پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

شماره: ۵۲/۳۲/۷۳۳۲۱
تاریخ: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱
پیوست: ندارد

باسمه تعالی

صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولیعصر(عج) و با درود و سلام به روان پاک حضرت امام خمینی(س) جلسه دفاع از پایان‌نامه **کارشناسی ارشد**

آقای **محمود رضا پورحاتمی** دانشجوی رشته **تاریخ انقلاب اسلامی**

تحت عنوان: « **روند و علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر (۱۳۶۰-۱۳۵۷)** »

در تاریخ **۱۳۹۷/۰۶/۳۱** با حضور هیأت داوران در پژوهشکده امام خمینی(س) برگزار گردید و به موجب آیین‌نامه دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ارزشیابی هیأت داوران به شرح زیر تعیین گردید:

☐ قبول با درجه بسیار خوب امتیاز: ۱۸/۰۷ دفاع مجدد ☐ ☐ مردود

☐ قبول مشروط با درجه: (با اصلاح)..... امتیاز:..... مرجع تأیید نهایی:

شرح اصلاحات مورد نیاز: اصلاح موارد یادشده

توضیح: بنا به مصوبه کمیسیون تخصصی آموزش و پژوهش پژوهشکده امتیاز پایان‌نامه‌ها به شرح زیر مشخص میگردد:

الف) قابل قبول از	۱۴ به بالا		
۱- قبول با درجه عالی	۲۰-۱۹	۳- قبول با درجه خوب	۱۷/۹۹-۱۶
۲- قبول با درجه بسیار خوب	۱۸/۹۹-۱۸	۴- قابل قبول	۱۵/۹۹-۱۴
ب) مردود	کمتر از ۱۴		

اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱- استاد راهنما :	جناب آقای دکتر محسن بهشتی سرشت	دانشیار	
۲- استاد مشاور:	جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی	دانشیار	
۳ - استاد ناظر:	جناب آقای دکتر حمید بصیرت منش	استادیار	
۴- استاد ناظر:	جناب آقای دکتر سید علیرضا حسینی بهشتی	استادیار	

امضاء — مدیر گروه
امضاء — نماینده تحصیلات تکمیلی
امضاء — مدیر تحصیلات تکمیلی

آدرس: تهران، بزرگراه خلیج فارس، قبل از عوارضی، حرم مطهر امام خمینی (ره)، پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی. تلفن ۵۱۰۸۵۰۰۰ نمابر: ۵۵۲۳۵۶۶۱
وب سایت اینترنتی: www.ri-khomeini.ac.ir پست الکترونیک: info@ri-khomeini.ac.ir صندوق پستی: ۱۸۱۵۵/۱۳۴ کدپستی: ۱۸۱۵۱۶۳۱۱۱

چکیده

پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد
رشته تحصیلی: تاریخ انقلاب اسلامی
عنوان پایان نامه: روند و علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر (۱۳۵۷-۱۳۶۰)
نام و نام خانوادگی دانشجو: محمودرضا پورحاتمی
استاد راهنما: دکتر محسن بهشتی سرشت
استاد مشاور: دکتر علیرضا ملایی توانی
تاریخ شروع پایان نامه: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵
تاریخ اتمام پایان نامه: ۱۳۹۷/۶/۲۰

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در ماه‌های ابتدایی پس از پیروزی خود با بحران‌های مختلفی روبرو شد. این بحران‌ها بعد از انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری اسلامی ایران و اختلافاتی که او با رهبران حزب جمهوری اسلامی داشت، افزایش پیدا کرد. بنابراین مسئله این است که این اختلافات که موجبات بحران را در کشور فراهم آورد، در چه مواردی و با چه زمینه‌هایی بروز یافت. و علت‌های اصلی و پیامدهای آن چه بود؟ در مدعا و یا فرضیه اصلی پژوهش، علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در مبانی فکری اعتقادی، و نیز در واقعیت‌های سیاسی انقلاب اسلامی جست و جو شده است. بنابراین در این پژوهش دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز نظامی طرفین اختلاف و همچنین روند تاریخی اختلافات آنها بررسی شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر اختلاف بینشی عمیقی در برداشت از اسلام داشتند. حزب جمهوری اسلامی معتقد به اسلام فقاهتی بود که در آن ولی فقیه در رأس جامعه اسلامی قرار می‌گرفت. اما بنی‌صدر مدعی بود مدافع اسلامی است که پشتیبان استقلال و آزادی است. دو طرف در اغلب مسائلی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن روبرو بودند از جمله ماجرای گروگانگیری، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، انتخاب نخست وزیر و وزراء، قوانین مصوب مجلس، بحث ساماندهی دستگاه قضائی و شورای نگهبان، مسئله جنگ و ... اختلاف نظر پیدا کردند. دامنه این اختلاف نظرها در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب رفته رفته بحران را در کشور تشدید نمود.

واژه‌های کلیدی: بنی‌صدر، بهشتی، حزب جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، امام خمینی، ولایت فقیه، فهم دینی، استقلال، آزادی.

Abstract

Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Degree: Masters

Course of study: Islamic Revolution History

Title: Process and Causes of Conflicts Between The Islamic Republic Party and Banisadr (1979-1981)

Researcher: Mahmoud Reza Pourhatami

Supervisor: Dr. Mohsen Beheshti Seresht

Co-supervisor: Dr. Alireza Mollaei Tavani

Starting Date: 2017/3/15

Completing Date: 2018/9/11

Abstract

In the early months of the Islamic Revolution, Iran faced various crises after its victory. These crises increased after the election of Abu al-Hasan Bani-Sadr to the Islamic Republic of Iran and the differences that he had with the leaders of the Islamic Republic's party. So the issue is, in what cases and with what areas emerged the disputes that caused the crisis in the country. What were the main causes and consequences? In the claim or the main hypothesis of the research, the reasons for the differences between the Islamic Republic Party and Abolhassan Bani-Sadr were searched in the intellectual foundations of thought, as well as in the political realities of the Islamic Revolution. Therefore, in this research, political, social, economic, and military views of the parties of the dispute as well as the historical process of their differences are examined. The result of the research shows that the party of the Islamic Republic and Bani-Sadr had a profound insight into the conception of Islam. The Islamic Republic Party of Islam was a paradox in which the Wali Faqih was at the head of the Islamic society. But Bani-Sadr claimed to be an Islamic advocate who backed independence and freedom. The two sides faced most of the issues that followed the victory of the Islamic Revolution, including the hostage-taking, presidential and parliamentary elections, the election of the prime minister and ministers, the laws passed by the parliament, the discussion of the organization of the judiciary and the Guardian Council, the issue of war, ... Disagreed. The scope of these discrepancies in the months following the revolution's victory has intensified the crisis in the country.

Keywords: Bani-Sadr, Beheshti, Islamic Republic Party, Islamic Revolution, Imam Khomeini, Velayat-e Faqih, religious understanding, independence, freedom.

الخلاصه

معهد الامام الخمینی و الثوره الاسلامیه للدراسات

المرحله الدراسیه: ماجستیر
الفرع الدراسی: تاریخ الثوره الاسلامیه
عنوان الرساله: عملیهٔ وأسباب الاختلافات بین حزب الجمهوریهٔ الإسلامیهٔ و بنی صدر (۱٤۰۱-۱۳۹۹)
اسم و شهره الطالبه: محمودرضا پورحاتمی
الاستاذ المرشد: الدکتور محسن بهشتی سرشت
الاستاذ المستشار: الدکتور علیرضا ملایی توانی
تاریخ بدء الکتابه: ۱٤۳۸/٦/۱٦
تاریخ ختمها: ۱٤٤۰/۱/۱
الخلاصه: فی الأشهر الأولی من الثورهٔ الإسلامیهٔ ، واجهت إیران أزمات مختلفهٔ بعد فوزها. ازدادت هذه الأزمات بعد انتخاب أبو الحسن بنی صدر لجمهوریهٔ إیران الإسلامیهٔ والخلافات التی کانت بینه وبین زعماء حزب الجمهوریهٔ الإسلامیهٔ. وبالتالی فإن القضیهٔ هی ، فی أی الحالات ومع المجالات التی ظهرت فیها النزاعات التی تسببت فی الأزمهٔ فی البلاد. ما هی الأسباب الرئیسیهٔ والعواقب؟ فی المطالبهٔ أو الفرضیهٔ الرئیسیهٔ للبحث ، تم البحث فی أسباب الاختلافات بین حزب الجمهوریهٔ الإسلامیهٔ و أبوالحسن بنی صدر فی الأسس الفکریهٔ للفکر ، وکذلک فی الحقائق السیاسیهٔ للثورهٔ الإسلامیهٔ. لذلک، فی هذا البحث ، یتم فحص وجهات النظر السیاسیهٔ والاجتماعیهٔ والاقتصادیهٔ والعسکریهٔ لأطراف النزاع وکذلک العملیهٔ التاریخیهٔ لخلافاتهم. تظهر نتیجهٔ البحث أن حزب الجمهوریهٔ الإسلامیهٔ وبنی صدر کان له نظرهٔ عمیقهٔ علی مفهوم الإسلام. کان حزب الجمهوریهٔ الإسلامیهٔ فی الإسلام مفارقهٔ کان الولی فقیه علی رأس المجتمع الإسلامی. لکن بنی صدر ادعی أنه داعیهٔ إسلامی یدعم الاستقلال و الحریهٔ. واجه الجانبان معظم القضایا التی أعقبت انتصار الثورهٔ الإسلامیهٔ، بما فی ذلک احتجاز الرهائن والانتخابات الرئاسیهٔ والبرلمانیهٔ وانتخاب رئیس الوزراء والوزراء والقوانین التی أقرها البرلمان ومناقشهٔ تنظیم القضاء ومجلس صیانهٔ الدستور وقضیهٔ الحرب ... لا توافق علیها. نطاق هذه التناقضات فی الأشهر التی تلت انتصار الثورهٔ زاد من حدهٔ الأزمهٔ فی البلاد. **الکلمات الأساسیهٔ**: بنی صدر ، بهشتی ، حزب الجمهوریهٔ الإسلامیهٔ ، الثورهٔ الإسلامیهٔ ، الإمام الخمینی ، ولایهٔ الفقیه ، التفاهم الدینی ، الاستقلال ، الحریهٔ.

فهرست

مقدمه ۱

فصل اول: کلیات (طرحنامه)

طرح مسأله ۵
پرسش اصلی ۷
پرسش‌های فرعی ۷
مبانی نظری ۷
فرضیه اصلی پژوهش ۷
اهمیت و ضرورت پژوهش ۷
نحوه ارتباط موضوع با حوزهٔ امام و انقلاب ۸
پیشینه پژوهش ۸
تعریف و شاخص سازی مفاهیم ۱۶
نوع و روش پژوهش ۲۰
روش تجزیه و تحلیل و گردآوری داده‌ها ۲۰
قلمرو پژوهش ۲۰
سازماندهی پژوهش ۲۱

فصل دوم: حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر

۲-۱-تشکیل حزب جمهوری اسلامی ۲۲
۲-۲-ابوالحسن بنی‌صدر ۲۷
۲-۲-۱-زندگی؛ تحصیلات و فعالیت‌های دانشجویی و سیاسی در ایران و فرانسه ۲۷
۲-۲-۲-ورود بنی‌صدر به ایران و عضویت در شورای انقلاب ۲۹
۲-۲-۳-تحزب، تشکل؛ جبهه اسلامی (در نگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر) ۳۱

فصل سوم: تدوین قانون اساسی: مواضع حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

۳-۱-پیش‌نویس قانون اساسی..... ٤٢

۳-۲-مجلس خبرگان قانون اساسی ٤٤

۳-۲-۱-امامت و رهبری.. ..... ٤٧

۳-۲-۲-ولایت فقیه.. ..... ٥١

۳-۲-۳-جمهوریت و مشارکت مردم..... ٥٧

فصل چهارم: سیاست خارجی؛ مسئله تسخیر سفارت آمریکا

٤-۱-تسخیر سفارت آمریکا..... ٦١

٤-۱-۱-افشاگری..... ٦٣

٤-۱-۲- سیاست خارجی..... ٦٦

فصل پنجم: تصدی بنی‌صدر بر وزارت امور اقتصاد و دارایی؛ تحول نظام بانکی

٥-۱-استعفای دولت موقت و شروع وزارت بنی‌صدر..... ٦٩

٥-۱-۱- ملی شدن بانک‌ها ٧٠

٥-۱-۲- بهره و سود..... ٧١

٥-۱-۳-تورم، تغییرات قیمت و راه مبارزه با آن‌ها..... ٧٣

فصل ششم: دیدگاه‌های اقتصادی حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

٦-۱- اقتصاد توحیدی و اسلامی. ٧٦

٦-۲- مالکیت.. ..... ٧٨

٦-٣- سرمایه‌داری.. ..... ٨٠
٦-٤- دولتی کردن و بازرگانی داخلی و خارجی. ٨١
٦-٥- سرمایه گذاری.. ..... ٨٤
٦-٦- استقلال اقتصادی.. ..... ٨٥
٦-٧- نفت و جایگاه آن در اقتصاد. ٨٨

فصل هفتم: انتخابات ریاست جمهوری

٧-١- نامزدی دکتر بهشتی و مخالفت امام..... ٩٠
٧-١-١-روحانیت و کار اجرایی..... ٩٣
٧-٢-معرفی جلال الدین فارسی بعنوان نامزد حزب جمهوری اسلامی..... ٩٦
٧-٣-اعلام کاندیداتوری بنی‌صدر..... ٩٨
٧-٤-تشدید اختلافات در آستانه برگزاری انتخابات..... ١٠٠
٧-٥-حذف جلال‌الدین فارسی از نامزدی ریاست جمهوری و جایگزینی حسن حبیبی..... ١٠٣
٧-٦-انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری..... ١٠٦
٧-٧-نامه رهبران حزب جمهوری اسلامی به امام خمینی..... ١٠٩

فصل هشتم: انتخابات مجلس شورای اسلامی

٨-١-نظرات طرفین در مورد این انتخابات..... ١١٤
٨-٢- دومرحله‌ای شدن انتخابات..... ١١٦
٨-٣-نتایج انتخابات، بحث تقلب و تخلف در آن، تشدید اختلافات..... ١١٧
٨-٤- نامه بنی‌صدر به امام برای تعیین نخست وزیر پیش از تشکیل مجلس..... ١٢١
٨-٥- دور دوم انتخابات مجلس..... ١٢٢

فصل نهم: استقلال فرهنگی و انقلاب فرهنگی..... ١٢٧

٩-١- اختلافات بر سر انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها.. ..... ١٣١

۹-۲- نوار حسن آیت..... ۱۳۵

فصل دهم: انتخاب نخست وزیر و وزراء

۱۰-۱- آغاز به کار مجلس..... ۱۳۹
۱۰-۲-معرفی و انتخاب نخست وزیر..... ۱۳۹
۱۰-۳- انتخاب وزراء. ۱٤۸
۱۰-۳-۱- تخصص، تعهد و مکتب..... ۱۵۲
۱۰-۳-۲- خط امام..... ۱۵۵

فصل یازدهم: نقد بنی‌صدر بر سیستم موجود در کشور

۱۱-۱-سخنرانی بنی‌صدر در ۱۷ شهریور ۵۹؛ واکنش رهبران حزب جمهوری اسلامی..... ۱۵۸
۱۱-۱-۱- انحصارطلبی، قدرت‌طلبی، اقتدارگرایی و خودمحوری..... ۱٦۳
۱۱-۱-۲- مردم باوری یا قیم مآبی.. ..... ۱٦۸
۱۱-۲- سخنرانی بنی‌صدر در روز عاشورا سال ۵۹ و پیامدها..... ۱٦۹

فصل دوازدهم: جنگ، جهاد و دفاع از کشور

۱۲-۱- استقلال..... ۱۷۳
۱۲-۱-۱-موازنه عدمی..... ۱۷۳
۱۲-۱-۲-استقلال و راه‌های دست‌یابی به آن..... ۱۷٤
۱۲-۲- جنگ، جهاد و دفاع.. ..... ۱۷۷
۱۲-۲-۱- ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای مردمی. ۱۸۰
۱۲-۲-۱-۱- ارتش. ۱۸۰
۱۲-۲-۱-۱-۱- تصفیه ارتش ۱۸۲
۱۲-۲-۱-۲- سپاه پاسدران.. ..... ۱۸٦
۱۲-۲-۱-۳-بسیج و نیروهای مردمی.. ..... ۱۸۹

فصل سیزدهم: جنگ عراق علیه ایران

۱۳-۱- جنگ ایران و عراق و دلایل وقوع آن. ۱۹۲

۱۳-۲-پیش‌بینی جنگ و تدابیر لازم برای آن.. ..... ۱۹۳

۱۳-۳- اختلافات در زمینه جنگ. ۲۰۱

۱۳-۳-۱- تحرک نیروهای نظامی ایران در جنگ..... ۲۰۲

۱۳-۳-۲- همکاری با سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در طول جنگ..... ۲۰۳

۱۳-۳-۳- راه حل مسأله جنگ.. ..... ۲۰۷

فصل چهاردهم: ١٤ اسفند ۱۳۵۹، اوج اختلاف حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

١٤-١-سخنرانی بنی‌صدر در ١٤ اسفند ۱۳۵۹؛ واکنش‌ها و پیامدها..... ۲۱۹

١٤-١-١- ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی (ایرانیت و اسلامیت). ۲۳۰

١٤-١-٢- نهادهای انقلابی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری..... ۲۳۲

١٤-١-٣-چماقداری، زورمداری، تخریب..... ۲۳٦

١٤-١-٤- دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور و دفتر رئیس‌جمهور..... ۲٤۰

١٤-١-٥- هیئت سه نفری حل اختلاف..... ۲٤۱

فصل پانزدهم: مجلس شورای اسلامی و بنی‌صدر

١٥-١-مجلس و طرح دو فوریتی جهت تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر..... ۲٤٦

١٥-١-٢- عدم امضاء طرح مصوب مجلس توسط بنی‌صدر ۲٤۹

١٥-١-٢-١- مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضائی، شورای نگهبان، قانونمداری..... ۲٥۱

١٥-٢- مجلس، دولت و ادامه روند عزل رئیس‌جمهور..... ۲٥٦

١٥-٢-١- طرح دو فوریت قانونی شدن مصوبات مجلس بدون امضای رئیس‌جمهور..... ۲٥٦

١٥-٣- لایحه حذف فرمان همایونی..... ۲٥۷

۱۵-۳-۱-دلایل طرح لایحه حذف فرمان همایونی از دید بنی‌صدر..... ۲۶۰
۱۵-٤- عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر..... ۲۶۱
۱۵-٤-۱-پیگیری طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس..... ۲۶۵
۱۵-٤-۲-رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور..... ۲۶۸

فصل شانزدهم: امام خمینی؛ حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

۱۶-۱-پُر رنگ شدن نقش امام در ورود به اختلافات طرفین..... ۲۷۱
۱۶-۲- نقش حاج احمد خمینی در تحولات سیاسی دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر..... ۲۷۷
۱۶-۳-طرح رفراندوم از سوی بنی‌صدر..... ۲۷۸
۱۶-۱-۱- سخنرانی امام خمینی در ٦ خرداد ۱۳۶۰ و واکنش‌ها..... ۲۸۱
۱۶-۱-۲- سخنرانی امام خمینی در ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ ..... ۲۸٤
۱۶-۱-۳- عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا..... ۲۸۵
۱۶-٤-گردهمایی ۲۵ خرداد ۱۳۶۰..... ۲۹۰
۱۶-۱-٤- عزل بنی صدر از ریاست جمهوری..... ۲۹۱
۱۶-۵-بعد از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری..... ۲۹۲

فصل هفدهم: آزادی در دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

۱۷-۱- توقیف روزنامه‌ها..... ۲۹٤
۱۷-۲- آزادی. ۲۹۷
۱۷-۲-۱-آزادی بیان و بحث آزاد. ۳۰۰
۱۷-۲-۲- آزادی احزاب و جمعیتها..... ۳۰۳
۱۷-۲-۳- مطبوعات، سانسور..... ۳۰۵
۱۷-۲-٤- آگاهی مردم..... ۳۰۹
۱۷-۲-۵- زن، جایگاه و نوع پوشش او..... ۳۱۱

فصل هجدهم: مواضع احزاب و سازمان‌ها..... ۳۱٤
۱۸-۱- نهضت آزادی ایران **۳۱۵**
۱۸-۲-جبهه ملی ایران..... **۳۲۰**
۱۸-۳- حزب توده ایران..... **۳۲۷**
۱۸-٤- سازمان مجاهدین خلق..... **۳۳۹**
نتیجه‌گیری..... **۳۵۳**

منابع و مأخذ (منبع شناسی)..... **۳۵۸**

پیوست
مرامنامه حزب جمهوری اسلامی..... **۳۸۰**
اساسنامه حزب جمهوری اسلامی..... **۳۸۲**
تصاویر..... ۳۸٦

مقدمه

هر سال در روز ١٤ اسفند، مصادف با حوادثی که چنین روزی در سال ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران روی داد، تلویزیون جمهوری اسلامی، گزارشی از همین ماجرا نشان می‌دهد. در این مراسم پشت تریبون ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق در حال سخنرانی است. طی این گزارش صحنه‌هایی گنگ و نامفهوم از درگیری و زد و خورد تعدادی از افراد با یکدیگر که هویتشان نامشخص است، نشان داده می‌شود. بدون این که بدانیم و بفهمیم آن درگیری و زد و خورد برای چه چیز است؛ از صحبت‌های راوی و نیز تدوین تصاویر، این‌طور بر می‌آید یا بهتر است بگوییم این‌طور می‌خواهند القا بکنند که بنی‌صدر عامل آن درگیری‌هاست. گزارش به این بهانه، به اصطلاح به واکاوی حوادث و اتفاقات آن روزهای جامعه سیاسی کشور می‌پردازد و دیگر چالش‌ها و اختلافات بین مسئولین در آن ماه‌ها را نشان می‌دهد. نهایتاً این بنی‌صدر است که مقصر تمام آن اتفاقات است. خب چه می‌شود کرد؟ تلویزیون جمهوری اسلامی راهی غیر از این ندارد، یک طرف بنی‌صدر «لیبرال» قرار دارد و طرف دیگر رهبران حزب جمهوری اسلامی که همه آنها روحانیان مورد تأیید و اعتماد امام هستند. همیشه کنجکاو بودم تا بدانم حقیقت ماجرا چیست؟!

سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور در زمینه‌های مختلف دچار بحران شد. این بحران بخصوص پس از انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرد. چرا که او و جناح مقابلش یعنی حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن اختلاف بینش با یکدیگر داشتند و در برخورد با مسائل مختلف در تقابل با یکدیگر بودند و به هیچ عنوان با یکدیگر کنار نمی‌آمدند و به همین علت جو سیاسی کشور روز به روز متشنج‌تر می‌شد. این برخوردها نهایتاً بعد از حدود شانزده ماه از شروع دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، به عزل او از این مقام منتهی شد. تا کنون پژوهش‌های مختلفی در این زمینه صورت پذیرفته است. اما تقریباً هر یک از آنها با نگاهی خاص نسبت به طرفین اختلاف، کار خود را انجام داده‌اند. نیز پژوهش‌هایی که تاکنون انجام گرفته است از جامعیت در ابعاد مختلف برخوردار نبوده‌اند. راقم این سطور سعی نموده است تا جوانب مختلف اندیشه، اقدام و عمل طرفین اختلاف را مورد بررسی قرار دهد.

تا پیش از انتخاب موضوعِ پایان نامه و زمان شروع تحقیق خود، تنها نام حزب جمهوری اسلامی را شنیده بودم و اطلاع دقیقی از ماهیت این حزب، اهداف و اقدامات آن نداشتم. حتی بنی‌صدر را نیز به

اندازه همین قرائتی که حاکمیت از او ارائه می‌دهد، آشنایی داشته‌ام. اما زمانی که با پیشنهاد یکی از دوستان و موافقت اساتید بزرگوار خود، جناب دکتر بهشتی سرشت و جناب آقای دکتر ملایی، قرار شد که این موضوع را بعنوان موضوع پایان نامه خود قرار دهم از این بابت خوشنود شدم زیرا که می‌توانستم در قالب یک کار علمی و محققانه ضمن اینکه حوادث و رخدادهای پس از پیروزی انقلاب بخصوص در دوران ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر را بررسی کنم، نزدیک شدن به حقیقت و روشن شدن بخشی از ابهامات و سوالاتی که برای من در مورد آن دوران بوجود آمده بود نیز میسر می‌شد.

بعد از شروع کار، هر روز با حقیقت تازه‌ای روبرو می‌شدم. معتقدم که: «حقیقت، همواره آن چیزی نیست که به ما می‌گویند یا نشان می‌دهند». به هر حال نگارنده قصد داشت در حد توان و فهم خود، اختلافات بین دو طرف را به صورت ریشه‌ای بررسی نماید. از این رو کار بسیار دشوار و پیچیده‌ای را پیش رو داشتم. وقتی به کار ورود پیدا کردم، حجم و گستردگی مطالب بیش از حد تصورم بود. من برای خود این طرح را نگاشته بودم تا دیدگاه‌های طرفین را در زمینه‌های مختلف، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نظامی (به خاطر مسئله جنگ) مورد بررسی قرار دهم. نا گفته پیداست، برای هر کدام از این وجوه مطالعاتی، بایستی در حد خود دانش و علم داشت و از آنجا که من نه اقتصاددان هستم و نه جامعه‌شناس و نه کارشناس علوم سیاسی و یا نظامی، لذا علاوه بر اینکه با حجم گسترده مطالب روبرو می‌شدم، در تحلیل قضایا با مشکل مواجه بودم.

نکته دیگری که وجود داشت و سختی کار را بیشتر می‌کرد این است که در بسیاری از زمینه‌ها دو طرف با منطق (حداقل از نظر نگارنده) صحبت می‌کردند و استدلال درستی برای اقدامات خود داشتند. بنابراین دشواری برای نگارنده در این بود که چگونه می‌توان منصفانه و عادلانه قضایا را تحلیل نمود. به هر حال وقت زیادی (در حدود ۱۸ ماه) صرف تحقیق و پژوهش درباره این موضوع گردید. البته علی رغم همه سختی‌ها اما این تحقیق و پژوهش، شیرین و لذت بخش نیز بود و هست. می‌گویم هست به این خاطر که این تحقیق و این موضوع جای کار بسیار دارد.

به هر حال باید بگویم که این تحقیق شامل دو بخش است. یک بخش مربوط است به دیدگاه‌های طرفین در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی که در واقع بحث اندیشه‌ای است که البته سعی شده این بحث‌ها متناسب با هر بخش و رخداد در روند تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. بعنوان مثال زمانی که بنی‌صدر در سخنرانی ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ بحث انحصارطلبی را مطرح

می‌کند و از این طریق جناح مقابل خود را به این صفت متهم می‌نماید، لذا مناسب دیدم که بحث مربوط به انحصارطلبی و دیدگاه دو طرف در این باره را در این نقطه تاریخی مورد واکاوی قرار دهم. و بخش دیگر خود روند تاریخی اتفاقات و رویدادهایی است که اختلافات دو طرف با یکدیگر افزایش می‌یافت.

اینجانب سعی بر آن داشتم تا در این تحقیق به طور عمده به منابع اصلی رجوع نمایم. این منابع اصلی شامل نوشته‌ها، خاطرات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رهبران حزب جمهوری اسلامی از یک طرف و نیز ابوالحسن بنی‌صدر از طرف دیگر بود. بخشی از این مطالب در کتاب‌هایشان و بخشی دیگر در روزنامه‌های دو طرف (روزنامه جمهوری اسلامی و روزنامه انقلاب اسلامی) و خواندن مقاله‌ها و سر مقاله‌های منتشر شده در آنها وجود داشت. و من توانستم تا حد توان تحقیق جامعی در این باره انجام دهم. ضمن اینکه یک فصل در این تحقیق مربوط می‌شود به مواضع احزاب و سازمان‌ها (نهضت آزادی ایران، جبهه ملی ایران، حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق) در اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر. لذا تا حد امکان این روند تاریخی را در نشریات این احزاب پی گرفتم و مواضع آنها را مورد بررسی قرار دادم.

نکته مهمی که در اینجا باید بدان اشاره نمود این است که در متن پایان نامه، در مورد حزب جمهوری اسلامی علاوه بر مواضع حزب که در کتابی با عنوان «مواضع ما» منتشر شده است؛ متناسب با هر موضوعی و یا رخدادی با اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و برخی از سرمقالات و مقالات انتشار یافته در ارگان این حزب یعنی روزنامه «جمهوری اسلامی»، مواجه خواهید شد. اما علاوه بر اینها بیشتر با صحبت‌ها و نوشته‌های آقایان دکتر بهشتی (دبیر کل حزب جمهوری اسلامی)، هاشمی رفسنجانی و در بعضی موارد خامنه‌ای بر خواهید خورد. و شاید این سوال پیش بیاید که مگر قرار نیست اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بررسی شود؟ و مگر موضع یکی از رهبران حزب جمهوری، موضع این حزب است؟! نگارنده باید در اینجا به دو نکته اشاره و تأکید نمایم. همانطور که گفته شد علاوه بر مواضع حزب (به طُرقی که بدان اشاره شد)، پرداخته شده است، به صحبت‌های دکتر بهشتی به عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی و پایه گذار این حزب و یکی از تئورسین‌های اصلی این حزب، و نیز هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای نیز به این دلیل که همراه با دکتر بهشتی (با آگاهی به این مسئله که این سه نفر مسئولیت‌های دیگری هم داشته‌اند)، سه نفر اصلی در تقابل با بنی‌صدر هستند و جبهه مقابل او را تشکیل می‌دهند. و گفتن این نکته در این جا ضروری است که

خود اعضای حزب جمهوری اسلامی از باب احترامی که برای دکتر بهشتی قائل بودند، مواضع ایشان را در بیشتر مواقع می‌پذیرفتند و آن نظر حزب تلقی می‌شد. ضمن اینکه در متن پایان نامه به موارد متعددی برخورد خواهید کرد و خود به این نکته خواهید رسید که نمود حزب جمهوری اسلامی در این سه نفر می‌باشد. بنابراین نظرات و دیدگاه‌های این سه نفر بعنوان نظرات رهبران اصلی حزب و جناح مخالف بنی‌صدر در متن آورده شده است.

در پایان از راهنمایی‌های اساتید گرانقدر خودم آقایان دکتر محسن بهشتی سرشت و دکتر علیرضا ملایی توانی تشکر و قدردانی می‌نمایم. نگارنده در طول تحقیق مصاحبه‌هایی نیز با شخصیت‌ها و طیف‌های گوناگون و کسانی که هر کدام در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب مسئولیتی داشته‌اند که به نحوی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با دو طرف اختلاف در ارتباط بوده‌اند، مصاحبه و یا مکاتبه داشته‌ام. و از همه آن‌ها سپاسگزار هستم. از جمله این اشخاص عبارتند از آقایان: ابوالحسن بنی‌صدر (که خود ایشان یک طرف اصلی در این موضوع پایان نامه هستند)، محمدکاظم موسوی بجنوردی، محمد جواد حجتی کرمانی، مهندس محمد توسلی، دکتر حبیب الله پیمان، حجت الاسلام مسیح مهاجری، مهندس هاشم صباغیان، محمد جعفری (مدیر مسئول روزنامه «انقلاب اسلامی» در ایران)، امیر سرتیپ مسعود بختیاری، سردار اکبر عابدی، دکتر علیرضا بهشتی.

امید است که این تحقیق بتواند تا حدود زیادی پاسخ ابهامات و سوالاتی که در مورد دوران ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر و اختلافات ایشان با حزب جمهوری اسلامی وجود داشت، را داده باشد. و البته پژوهش در این زمینه همچنان ادامه دارد...

فصل اول: کلیات (طرحنامه)

طرح مسأله

در جریان انقلاب اسلامی چندین گروه و طبقه که دارای عقاید و تفکر گوناگون بودند جهت سقوط نظام شاهنشاهی و ایجاد نظام جدید تحت رهبری امام خمینی با یکدیگر متحد شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حزب جمهوری اسلامی با تفکر و ایدئولوژی مذهبی و با مدعای مکتبی بودن پا به عرصه سیاسی کشور گذاشت.

پنج نفر اعضای موسس حزب جمهوری اسلامی عبارتند از آقایان سید محمد بهشتی، سید علی حسینی خامنه‌ای، محمد جواد باهنر، اکبر هاشمی رفسنجانی و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی. هدف از تأسیس حزب جمهوری اسلامی حفظ انقلاب اسلامی از خطر انحراف و جلوگیری از توقف در آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی عنوان شد. پس از انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، حزب جمهوری اسلامی توانست نمایندگان قابل توجهی که عضو و یا نزدیک به این حزب بودند را به این مجلس وارد نماید. درست در همین مجلسِ خبرگان قانون اساسی بود که تقابل حزب جمهوری اسلامی با ابوالحسن بنی‌صدر شکل جدی به خود گرفت.

ابوالحسن بنی‌صدر که از چهره‌های برجسته جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی بود پس از تحصیل در رشته اقتصاد دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۲ ش. برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و ضمن تحصیل با عضویت در تشکل‌های دانشجویی خارج از کشور در اروپا، به مبارزه با رژیم پهلوی ادامه داد. با ورود و استقرار امام خمینی در پاریس، بنی‌صدر یکی از نزدیکان امام بود که همراه با صادق قطب زاده و دکتر ابراهیم یزدی به امام در امور مربوط به انقلاب مشاوره می‌دادند. بنی‌صدر نیز همراه امام در ۱۲ بهمن ۵۷ با پرواز انقلاب وارد ایران شد و در روزهای پیش از پیروزی انقلاب و بعد از آن با سخنرانی در دانشگاه آریامهر که بعدها دانشگاه صنعتی شریف نام‌گذاری شد طرح حکومت اسلامی را برای دانشجویان و شرکت‌کنندگان در سخنرانی‌های خود تشریح می‌نمود. چندی بعد امام او را به عضویت در شورای انقلاب منصوب نمود. بنی‌صدر در دوران دولت موقت مهندس بازرگان از منتقدین این دولت به شمار می‌آمد. وی در مجلس خبرگان قانون اساسی با اصل پنجم قانون اساسی که مربوط به ولایت فقیه می‌شد و همچنین با اصل ۱۱۰ قانون اساسی که در مورد حوزه

اختیارات ولی فقیه بود و نیز با اصل ۱۱۵ که درباره اختیارات ریاست جمهوری بود با برخی نمایندگان خصوصاً اعضای حزب جمهوری اسلامی اختلاف نظر جدی داشت.

با نزدیک شدن به انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران و شروع مرحله تبلیغاتی برای این انتخابات، اختلافات جدی در صحن سیاسی کشور بوجود آمد. حزب جمهوری اسلامی جلال‌الدین فارسی را به عنوان نامزد خود برای این انتخابات معرفی نمود. اما با مطرح شدن شبهه ایرانی الاصل نبودن جلال الدین فارسی، او از ادامه رقابت در این انتخابات انصراف داد. و حزب جمهوری اسلامی به طور رسمی از فرد دیگری بعنوان نامزد خود حمایت نکرد تنها به طور غیر مستقیم از حسن حبیبی در این انتخابات حمایت نمود که او تنها کمتر از ۵ درصد آراء (٦٧٤٨٥٩ رأی) را به دست آورد. ابوالحسن بنی‌صدر توانست با بدست آوردن حدود ٧٦ درصد آراء به عنوان اولین رییس جمهور ایران پس از انقلاب اسلامی انتخاب شود. در ادامه و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، همچنین انتخاب نخست وزیر و برخی وزرای پیشنهادی نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی اختلافات میان حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر رییس جمهور تشدید شد.

در ماه‌های بعدی حزب جمهوری اسلامی و بخصوص برخی سران حزب از طرفی و ابوالحسن بنی‌صدر از سویی دیگر در مسائل مختلف و در سخنرانی‌ها و مواضع خود یکدیگر را به دخالت در امور غیر مرتبط با آنها، تجاوز به قانون اساسی و عدم رعایت آن، و همچنین انحصارطلبی متهم می‌نمودند. بعد از واقعه ١٤ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران که در آن درگیری‌هایی بوجود آمد، روند حذف بنی‌صدر سرعت بیشتری گرفت. امام خمینی در ۲۰ خرداد ماه ١٣٦٠ ابوالحسن بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمود و با این کار عملاً حمایت خود از بنی صدر را برداشت. چند روز پس از آن در ۳۱ خرداد ١٣٦٠ مجلس شورای اسلامی رأی به عدم کفایت سیاسی بنی صدر داد.

در پی پیدایش بحران اولین دوره ریاست جمهوری ایران و آثار آن در ساختار جامعه ایران، جنگ و روابط بین‌الملل، این پژوهش در پی آن است تا با بررسی دیدگاه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی ابوالحسن بنی‌صدر از طرفی و حزب جمهوری اسلامی از طرف دیگر، به بررسی روند بروز اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر بپردازد و علل آن را واکاوی کند.

پرسش اصلی

اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در چه مسائلی بود و این اختلافات چه روندی را طی کرد؟

پرسش‌های فرعی

۱. ابوالحسن بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی چه تفاوت دیدگاهی با یکدیگر داشتند؟
۲. ابوالحسن بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی در حوزه‌های اقتصادی و نظامی چه تفاوت دیدگاهی با یکدیگر داشتند؟
۳. روند تاریخی اختلافات بین ابوالحسن بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی به چه صورت بود؟

مبانی نظری

با توجه به ماهیت این پژوهش از مبانی نظری استفاده نشده است.

فرضیه اصلی پژوهش :

علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در مبانی اعتقادی، سیاسی، به ویژه در فهم از اسلام و واقعیت‌های سیاسی انقلاب اسلامی بود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در پیش از انقلاب؛ افراد، شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌های مختلفی علیه رژیم پهلوی مبارزه می‌کردند. رهبران حزب جمهوری اسلامی در داخل کشور (البته دکتر بهشتی مدتی در خارج از کشور فعالیت داشته است) و ابوالحسن بنی‌صدر دوره‌ای در داخل و چند سالی در خارج از کشور جزو همین مبارزین بودند که هر یک با شیوه‌های گوناگونی به این اقدام دست می‌زدند. انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. در بعد از پیروزی انقلاب هر دو جریان یعنی حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در روند انقلاب اسلامی و سیاست‌های اتخاذ شده توسط نظام جمهوری اسلامی تاثیر گذار بودند. اما این دو جریان هر کدام اختلاف نظر و خطی مشی متفاوتی داشتند، این اختلافات پس از انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری به یک بحران

تبدیل شد. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با بررسی دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی بنی‌صدر از یک طرف و حزب جمهوری اسلامی از طرف دیگر به روند و علل این اختلافات دست پیدا کند.

نحوه ارتباط موضوع با حوزهٔ امام و انقلاب

پژوهش در مورد روند و علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر می‌باشد، اعضای حزب جمهوری اسلامی که موسوم به جناح مذهبی بودند و نیز ابوالحسن بنی‌صدر که روحانی زاده‌ای اهل همدان و دارای بینشی متفاوت از اعضای حزب جمهوری اسلامی بود، در روند حرکت انقلاب اسلامی و همینطور حوادث بعد از آن نقش به سزایی داشتند. مسلماً هر دو گروه در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و همینطور پس از پیروزی انقلاب اسلامی با امام خمینی (ره) به عنوان رهبر جریان انقلاب ارتباط داشتند. حزب جمهوری اسلامی به دلیل نزدیکی افکار و خط مشی اعضای موسس این حزب و برخی دیگر از اعضای آن با امام نزدیک بودند و خود را خط امام می‌نامیدند. و همینطور ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان فردی که در فرانسه به عنوان یکی از یاران نزدیک امام به ایشان مشورت‌هایی می‌داد و پس از پیروزی انقلاب نیز با حکم امام به عضویت شورای انقلاب درآمد و نیز در ادامه به عنوان اولین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب گردید و در مقاطعی مورد تأیید امام بود با امام ارتباط و نزدیکی داشت. لذا هر دو جناح با حرکت انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و حوادث سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی و همینطور امام خمینی در ارتباط هستند.

پیشینه پژوهش

۱- غریب، علی، *ایستاده بر آرمان: روایت فروپاشی یک انقلاب*، فرانکفورت، آلمان: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

نویسنده در این کتاب با ارجاعات فراوان به خاطرات، سخنرانی‌ها، نوشته‌های افراد دخیل در انقلاب و مخصوصاً مسئولین سال‌های ابتدایی انقلاب و همچنین روزنامه‌ها و نشریات و با نگاهی متفاوت به جریان‌ها و اتفاقات سال‌های ابتدایی انقلاب می‌پردازد و برای هر کدام از رخدادهایی که در آن سال‌ها بوقوع پیوسته است و دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر دلایلی متفاوت از گفته‌های

رسمی را بیان می‌دارد. این کتاب بیشتر به وقایع سیاسی دوران ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی آن هم از دید ابوالحسن بنی‌صدر و جریان نزدیک به او می‌پردازد و هر چند به ریشه‌های تفاوت فکری طرفین و نوع نگاهشان به اسلام اشاره می‌کند، اما به طرح دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طرفین اختلاف به طور عمیق و ریشه‌ای نمی‌پردازد.

۲- حیدریان، فاطمه، *بن بست غرور*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٦.

این کتاب از شش فصل تشکیل یافته است. در این کتاب نویسنده به صورت خلاصه به وقایع دوران زندگی سیاسی بنی‌صدر در پاریس و پس از ورود به ایران می پردازد. در فصل دوم به اقدامات بنی‌صدر برای رسیدن به هدف (ریاست جمهوری) که این اقدامات شامل عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، عضویت در شورای انقلاب و سرپرستی وزارت خارجه و وزارت اقتصاد و امور دارایی در دولت شورای انقلاب است، اشاره دارد. در این فصل همچنین به اسناد به دست آمده از سفارت اشغال شده آمریکا توسط دانشجویان خط امام مبنی بر ارتباط و همکاری بنی‌صدر با سازمان اطلاعات آمریکا اشاره می‌کند. فصل سوم انتخابات ریاست جمهوری، فصل چهارم با عنوان «رئیس جمهور منتخب بر مسند قدرت» به مسائلی از جمله یگان حفاظت ریاست جمهوری اشاره می‌کند. فصل پنجم درباره انتخاب نخست وزیر و موضوع نوار حسن آیت، جنگ تحمیلی و جایگاه بنی‌صدر در سپاه و ارتش است. فصل ششم واقعه چهاردم اسفند ۵۹ را به عنوان اوج تقابل بنی‌صدر با نیروهای انقلابی مطرح می‌کند و به سرانجام یک رئیس جمهور و دوران اختفاء و سفر به پاریس بنی صدر اشاره دارد. این کتاب وقایع سیاسی دوران زندگی بنی صدر تا پایان دوره ریاست جمهوری وی را به صورت خلاصه و بدون پرداختن به مسائل اساسی اختلافات او با حزب جمهوری اسلامی و بدون رجوع به منابع اصلی (صحبت‌های بنی‌صدر و رهبران حزب جمهوری اسلامی) توضیح می‌دهد.

۳- شادلو، عباس، *انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم*، تهران: نشر وزراء، ۱۳۸۸، چاپ دوم.

در این کتاب نویسنده به جریانات سیاسی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی از جمله حزب جمهوری اسلامی، جریان ملی-مذهبی، جریانات ملی و چپ اشاره کرده است. به دوران دولت موقت پرداخته و ماجرای تسخیر سفارت آمریکا را بازگو کرده است. در بخشی از کتاب به انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری و انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی پرداخته است. به اختلافاتی که

بر سر نحوه انتخابات و رقابت جریانات سیاسی و انتخاب اولین نخست وزیر بین بنی‌صدر رییس جمهور و حزب جمهوری اسلامی بوده، اشاره شده است. واقعه چهاردهم اسفند و شورای حل اختلاف و نامه‌های اعضای حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر به امام اشاره شده است. همچنین به وقایعی که منجر به عزل بنی‌صدر شد اشاره دارد. این کتاب در پایان به انتخابات ریاست جمهوری دوره دوم و تشکیل هیأت دولت می‌پردازد. این کتاب هر چند روند تاریخی و برخی اختلافات بین طرفین را بخوبی توضیح می‌دهد، اما سایر وجوه اختلاف نظر بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر شامل دیدگاه‌های اجتماعی و نظامی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد.

٤- تاریخ انقلاب اسلامی، *حزب جمهوری اسلامی از تشکیل تا انحلال*، موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۳، چاپ اول.

در این کتاب نحوه تشکیل حزب جمهوری اسلامی، مواضع و عملکرد حزب جمهوری اسلامی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین موضع حزب در قبال اولین دوره ریاست جمهوری اشاره شده است. فصل چهارم کتاب به مقدمات انحلال حزب جمهوری اسلامی اختصاص داده شده است. در این کتاب علی رغم اینکه مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حزب جمهوری آن هم به صورت خلاصه بیان شده است، اما همین مواضع را برای طرف مقابل یعنی بنی‌صدر، نپرداخته و اختلافات بینشی طرفین را بررسی نکرده است.

٥- نظری کهره، فاطمه، *بنی صدر از ظهور تا سقوط*، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ اول.

این کتاب در دو بخش و مجموعاً ۸ فصل تدوین شده است. نویسنده در بخش اول از کتاب خود ضمن بررسی حیات فردی، اجتماعی و سیاسی بنی‌صدر در پیش از انقلاب اسلامی به فعالیت‌های سیاسی او در آن دوران نیز پرداخته است. و در فصل سوم از همین بخش کتاب دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی بنی‌صدر را مورد بررسی قرار داده است. در دیدگاه‌های سیاسی تنها موضوع ولایت فقیه از دیدگاه بنی‌صدر را مورد ارزیابی قرار داده است و دیدگاه او را در مورد سایر زمینه‌های سیاسی از جمله بحث استقلال، ملی‌گرایی، حکومت اسلامی و ... مورد بررسی قرار نداده است. در بخش دوم کتاب که شامل پنج فصل است، نویسنده روند تاریخی را پی گرفته و در فصل اول این بخش ضمن بررسی فعالیت‌های بنی‌صدر پس از ورود به ایران و قبل از دوران ریاست جمهوری، در فصول بعدی

به اقدامات، مواضع و فعالیت‌های بنی‌صدر در دوران ریاست جمهوری تا زمان عزل او از این مقام می‌پردازد. یک فصل از این بخش به صورت مجزا به بحث جنگ تحمیلی و نقش بنی‌صدر در سمت فرماندهی کل قوا و نگرش او نسبت به جنگ تحمیلی اختصاص داده شده است. وجه تمایز پژوهشی که قرار است انجام گیرد با کتاب «*از ظهور تا سقوط بنی‌صدر*» در این است که ضمن بررسی روند تاریخی در مورد شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی و نیز مواضع و دیدگاه‌های آن نسبت به موضوعات و حوادث پس از انقلاب اسلامی به عنوان یک طرف اصلی اختلافات، به بازخوانی افکار و اندیشه‌های بنی‌صدر بعنوان طرف دیگر دعوا و نیز مواضع او نسبت به حوادث مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان عزل او از ریاست جمهوری پرداخته خواهد شد. ضمن اینکه، مشخصه پژوهش حاضر بررسی دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دو طرف در لابلای این روند تاریخی و متناسب با هر رویداد است، زیرا مباحث اندیشه‌ای زمانی از قابلیت فهم بیشتری برخوردار خواهد بود که در پیوند با فضای تاریخی قرار گیرد، به عبارتی اندیشه و عمل با یکدیگر مطرح شوند.

٦- *غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب*، تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ١٣٦٤

این کتاب در دو جلد؛ پنج بخش و هجده فصل به نگارش درآمده است. در جلد اول ضمن بررسی برخی وقایع در روند تاریخی پس از انقلاب اسلامی، تمرکز بر روی بنی‌صدر، سخنرانی‌های او، دفتر بنی‌صدر و گارد ریاست جمهوری است. جلد دوم با بررسی اتفاقاتی که در ١٤ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران در حین سخنرانی بنی‌صدر و بعد از آن رخ می‌دهد با عنوان «غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹» شروع می‌شود. در فصول بعدی این جلد به بحث رسیدگی قضائی به رخدادهای ١٤ اسفند ۱۳۵۹، پیامدهای غائله ١٤ اسفند و نهایتاً روند رخدادهای تاریخی تا عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری و خروج او از کشور پرداخته می‌شود. در این کتاب سعی شده تا با ارائه منابع، اسناد، شواهد و نشر برخی بازجوئی‌هایی که پس از خروج بنی‌صدر از کشور، از افراد مختلف از جمله نزدیکان بنی‌صدر شده، به علل و و عوامل حادثه ١٤ اسفند ۱۳۵۹ پرداخته شود. از روند نگارش این کتاب، تیترها و مطالب گردآوری شده در آن اینطور برداشت می‌شود که مطالب و مسائلی که در آن مطرح شده از جمله ارائه اسناد و شواهد، گزینشی است و همه ماجرا را بازگو نمی‌کند. ضمن اینکه تفاوت پژوهش حاضر با کتاب مورد اشاره در این است که در پژوهش پیش رو قرار است ضمن

بررسی روند تاریخیِ حوادث مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از یک طرف و بنی‌صدر از طرف دیگر نسبت به برخی از این حوادث، و نیز دیدگاه طرفین نسبت به مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی پرداخته شود.

۷ – بی نام، *کودتای ۱۳۶۰*

این کتاب شامل چند بخش است. در قسمت اول مطلبی با عنوان *تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰*، نوشته محمود دلخواسته می باشد که از هفت بخش تشکیل شده، نویسنده روند تاریخی رخدادها از انتخابات ریاست جمهوری تا عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری را بررسی می‌کند. نویسنده ضمن استفاده از برخی روزنامه‌هایی منتشر شده در آن مقطع، تقریباً تنها با مراجعه به کتاب‌های مربوط به بنی‌صدر و خاطرات او و نیز دوستان و اطرافیانش یک طرفه به قاضی رفته و بدون رجوع به مواضع رهبران حزب جمهوری اسلامی و جناح مقابل بنی‌صدر قضاوتی یکسویه انجام داده است و در ضمن تمام وجوه اختلافات بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار نداده است. *کودتای ۱۳۶۰*، شامل چند بخش دیگر نیز می‌باشد. از جمله «نقدی بر روایت حکومتی از کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰» نوشته مازیار شکوری گیل چالان، که آن نیز به روند تاریخی وقایع از انتخابات ریاست جمهوری تا بعد از انتخابات اولین مجلس شورا می‌پردازد و بحث تقلب و تخلف در آن را پی می‌گیرد. بخش دیگر مربوط به نقد حسن یوسفی اشکوری پیرامون سخنان بنی‌صدر درباره انتخابات مجلس شورا و ادعای تقلب در این انتخابات است که اشکوری این صحبت‌های بنی‌صدر را دور از واقعیت می‌داند و مورد انتقاد قرار می‌دهد. در بخش دیگر کتاب محمد جعفری مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی در ایران و از دوستان نزدیک بنی‌صدر، «مروری تاریخی بر داوری‌های یوسفی اشکوری درباره بنی‌صدر» انجام می‌دهد و گفته‌های او را در مورد انتخابات مجلس شورا مورد انتقاد قرار می‌دهد. بخش آخر نیز با این عنوان «بنی‌صدر همچنان ایستاده بر آرمان» نوشته مازیار شکوری گیل چالان به پایان می‌رسد، که آن نیز در نقد نوشته‌های اشکوری درباره ادعای بنی‌صدر می‌باشد. لذا این منبع (*کودتای ۱۳۶۰*) بیشتر به رخدادهای سیاسی آن دوران و بخصوص انتخابات مجلس پرداخته است، و نتوانسته با رجوع به منابعی که به دو طرف اختلاف مربوط می‌شود و بدون طرح دیدگاه‌های طرفین در زمینه مسائل مختلف، قضاوتی بی‌طرفانه را در اختیار خواننده قرار دهد.

۸- گرگانی، مهدی، «مخالفان تاکتیک‌های بنی‌صدر موضعگیری حزب جمهوری اسلامی در مسأله جنگ»، *مجله زمانه*، سال چهارم، شهریور ۱۳۸٤، شماره ۳٦، صص ٥٦-٥۸.

در این نوشته علاوه بر توضیحاتی در مورد چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی، بیشتر بر موضع‌گیری حزب جمهوری اسلامی در مسأله جنگ تحمیلی عراق بر ایران تأکید شده و اشاره‌ای به اختلاف نظرهای حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر در مسأله جنگ دارد. اما نویسنده به دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی جهت ریشه‌یابی اختلافات آنها در طول سال‌های ۱۳٥۷-۱۳٦۰ اشاره ای ندارد.

۹- جعفری موحد، حسین، «حزب جمهوری اسلامی؛ مولود سالم انقلاب»، *مجله پانزده خرداد*، تابستان ۱۳۸٦، شماره ۱۲، صص ۱٥۹-۱۹۰.

در این مقاله زمینه‌ها و علل و چگونگی تأسیس حزب جمهوری، اهداف و عملکرد حزب جمهوری اسلامی، اختلافات آن با دیگر گروه‌ها و طیف‌های سیاسی فعال در آن زمان از جمله با بنی‌صدر را بیان می‌دارد. در نهایت دلایل انحلال و توقف فعالیت‌های حزب بررسی شده است. نویسنده اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر را در قالب برخی وقایع سیاسی مخصوصاً در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر بیان می‌کند، اما به بررسی دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر جهت ریشه‌یابی این اختلافات نمی‌پردازد. البته در جایی با اشاره به نامه شهید بهشتی به امام در اسفند ماه ۱۳٥۹ و اشاره شهید بهشتی در آن نامه به بینش‌های متفاوت میان مدیران کشور به طور خلاصه و کوتاه اشاره‌ای به تفاوت بینش سیاسی طرفین دارد.

۱۰- کولائی، الهه؛ صفرپور، مهدی، «زمینه های سقوط اولین رییس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، *فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، بهار ۱۳۸۸، شماره ۹، صص ۲٤۱-۲٦۰.

در این مقاله نویسنده نظریه انقلاب کرین برینتون را در مورد انقلاب اسلامی ایران به کار می‌گیرد، طبق این نظریه نیروهای میانه رو در بعد از انقلاب ابتدا روی کار می‌آیند اما پس از مدتی از سوی جناح تندرو متهم به اعمال غیر انقلابی می‌شوند و یک دوگانگی در مراکز قدرت بوجود می‌آید، سپس جناح تندرو جای میانه روها را می‌گیرد، بنابراین نویسنده پیروزی حزب جمهوری

اسلامی بر بنی صدر که آخرین بازمانده میانه روها است را بر اساس همین نظریه کرین برینتون بیان می‌دارد. در واقع نویسنده تقابل و تعامل و پیروزی و شکست حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر در نظام سیاسی ایران را در قالب نظریه انقلاب کرین برینتون مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نگاه و رویکرد به دیدگاه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طرفین جهت ریشه‌یابی اختلافات آنها مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

۱۱- عباسی، ابراهیم، «حزب جمهوری اسلامی؛ مهمترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران (تبارها و ریشه ها)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۳۶، صص ۱۷۱-۲۱۲.

این مقاله با استفاده از منابع اسنادی و تاریخ شفاهی تبارها و خاستگاه‌های فکری حزب جمهوری اسلامی و تأکید حزب جمهوری اسلامی بر محتوای حکومت و قوانین اسلامی، اتحاد اسلامی، تکوین و تبدیل اندیشه اسلام سیاسی به اسلام انقلابی در حزب جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. اما نکته مهم این است که این مقاله به طرح واقعیات سیاسی سه سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر و تقابل حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر نپرداخته است و سعی در نشان دادن تغییر و تکوین اندیشه اسلامی حزب جمهوری اسلامی از اسلام سیاسی به اسلام انقلابی داشته است.

۱۲- (پایان نامه) داستان بیرکی، علی، حزب جمهوری اسلامی از تشکیل تا توقف فعالیت‌ها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، آذرماه ۱۳۷۳.

فصل اول این پایان نامه کلیاتی درباره احزاب سیاسی را بحث کرده است. فصل دوم زمینه‌ها و علل و عوامل تشکیل حزب جمهوری اسلامی، فصل سوم ساختار تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی، فصل چهارم مواضع و عملکرد حزب درباره مسائل مختلف از جمله سیاست اقتصادی، احزاب سیاسی نوشته شده است. فصل پنجم در مورد مواضع سازمان‌ها و احزاب در قبال جمهوری اسلامی و همینطور مطالبی درباره بنی‌صدر و دفتر هماهنگی رئیس جمهوری و اقدامات آنها می‌باشد. در فصل ششم علل و عوامل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی بحث شده است. این پایان نامه نیز اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر و دیدگاه‌های دو طرف بخصوص بنی‌صدر را به طور کامل مورد بررسی قرار نداده است، تا اختلاف بینش بین آن دو برای ما روشن بشود. و صرفاً

تقابل آنها را در برخی وقایع سیاسی بازگو کرده است و حزب جمهوری اسلامی را از تشکیل تا انحلال مورد بررسی قرار داده است.

۱۳- (پایان نامه) وجدی، محمدحسین، بررسی عوامل شکل گیری و انحلال حزب جمهوری اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹٤.

در این پایان نامه، محقق بیشتر به دنبال این بوده تا عوامل شکل‌گیری و انحلال حزب جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. هر چند به جریان‌های مخالف حزب از جمله بنی‌صدر نیز اشاره‌ای گذرا دارد، اما دیدگاه‌های بنی‌صدر را به عنوان طرف مقابل حزب به طور حتی خلاصه هم مورد بررسی قرار نمی‌دهد تا خواننده در جریان چرایی اختلافات طرفین قرار گیرد.

۱٤- (پایان نامه) صابر، حسین، «رویارویی جریان‌های موسوم به لیبرال و مکتبی در حوزه سیاست؛ از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳٦۰»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۹۱.

در این پژوهش تلاش شده تا با تقسیم بندی گفتمان اسلام سیاسی به دو جریان لیبرال و مکتبی، اصول و مبانی نظری و اندیشه‌ای دو جریان مذکور مورد بررسی قرار گیرد. علی رغم این که پژوهشگر تلاش قابل توجهی در جریان شناسی مورد اشاره انجام داده است، و مواضع طرفین را در مقاطع مختلف و در رویارویی با اتفاقات گوناگون و مسائل متفاوت مورد واکاوی قرار داده است، اما چون هدف پژوهشگر اساساً بررسی دیدگاه‌های جریان لیبرال و مکتبی به طور کلی بوده، با بررسی برخی مواضع اشخاص، گروه‌ها و احزاب مختلفی که به اصطلاح در یکی از این دو جریان قرار می‌گیرند، خواسته تا تفاوت نگاه این دو جریان را نسبت به مسائل گوناگون نشان دهد، بدون اینکه به مبانی اندیشه‌ای بنی‌صدر از یک طرف و حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از طرف دیگر و نگاه آنها نسبت به مسائل اجتماعی، اقتصادی و نظامی پرداخته باشد، و تنها با بررسی برخی مواضع سیاسی آنها (آن هم نه به صورت کامل)، و قرار دادن بنی‌صدر در جریان لیبرال و کسی که مخالف اسلام فقاهتی است (بدون اینکه دیدگاه او را حتی در مورد همین مسئله یعنی امامت، رهبری و ولایت فقیه به طور کامل بررسی نماید) و قرار دادن حزب جمهوری اسلامی در جریان مکتبی و معتقد به اسلام فقاهتی، به روند تاریخی ماه‌های پس از پیروزی انقلاب و دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر تا عزل او پرداخته است. وجه تمایز پژوهش حاضر با این پایان نامه در بررسی همین

دیدگاه‌ها است. یعنی با بررسی دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی (مسئله جنگ) حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر، قرار است مبانی اختلافات در همه این زمینه‌ها مشخصاً بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر، مورد بررسی قرار گیرد.

تعریف و شاخص سازی مفاهیم

حزب: ۱. سازمان سیاسی که از همفکران و طرفداران یک آرمان تشکیل شده است و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه های سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت برای نیل به آرمانش از دیگر اشکال سازمانی نظیر جبهه و گروه سیاسی مشخص می شود و معمولاً برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می کند.[۱]

۲. گروهی از مردم که آرمانهای مشترک و منافع خاصشان، آنها را از گروه بزرگتر که جامعه ملی است، متمایز می‌سازد و با داشتن تشکیلات و برنامه منظم و یاری مردم تلاش می‌کنند تا قدرت دولتی را به دست گیرند ویا اینکه در قدرت دولتی شریک گردند و برنامه و آرمانهایشان را به این وسیله عملی سازند و در این را بویژه از وسابل قانونی یاری می‌گیرند.[۲]

۳. حزب به معنای سیاسی، گروهی سازمان یافته از کسانی است که دیدگاهی مشترک دارند و معمولاً موضع عقیدتی کلی آن یکی است. صرفاً داشتن دیدگاهی مشترک گروهی را حزب نمی‌سازد، گروهی وقتی حزب می‌شود که درصدد دست یابی به قدرت سیاسی باشد یا قدرت را در دست داشته باشد...حزب سیاسی فقط برای گام نهادن به میدان مبارزات انتخاباتی تأسیس نمی شود...بعضی از احزاب که تأسیس می‌شوند انتظار دست‌یابی به قدرت یا حتی اشغال کرسی‌های پارلمان را ندارند بلکه ورود به صحنه انتخاباتی را بهترین راه طرح آرمان خود می دانند. اگر آرمان شان مورد حمایت مردم قرار گرفت، یک حزب موجود موفق هم ممکن است خط مشی آنها را بپذیرد.[۳]

---

[۱] آقا بخشی، علی ، مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار، ۱۳۷۹، چاپ اول. ص ۴۲۳.

[۲] همان.

[۳] رابرتسون، دیوید، *فرهنگ سیاسی معاصر*، ترجمه مهندس عزیز کیاوند، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵، چاپ اول. صص ۱۱۰-۱۱۱.

٤. اِدموند برک (۱۷۲۹–۱۷۹۷م.) سیاستمدار و اندیشمند مشهور انگلیسی حزب را اینچنین تعریف می‌کند: «حزب گروهی از افراد جامعه است که با یکدیگر متحد شده و بر مبنای اصول اخلاقی خاصی که مورد قبول همه آنها ست برای حفظ و توسعه منافع ملی می‌کوشند»[۱]

۵. لنین رهبر انقلاب کمونیستی شوروی سایق و اولین دبیر کل حزب کمونیست شوروی، حزب را چنین تعریف می‌کند: «یک گروه کوچک از افراد قابل اعتماد، با تجربه و معتقد به اصول انقلاب که دارای نمایندگان مسئول و وظیفه شناسی در نواحی مهم (کشور) بوده و روابط مخفیانه با آنها و با یکدیگر داشته باشند و اقدامات انقلابی را حرفه اصلی خود قرار دهند».[۲]

٦. یک حزب، در مفهوم عام، گردهمآیی مردمی است که درباره برخی مسائل نظرات مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدف‌های مشترک با هم کار کنند. ادموند بورک، حزب سیاسی را چنین تعریف کرد: «هیئتی از مردم است که به خاطر پیشبرد منافع ملی با کوشش مشترک بر اساس برخی اصول سیاسی مورد توافق، متحد شده‌اند».[۳]

۷. میتوان حزب سیاسی را چنین تعریف کرد: حزب سیاسی عبارت است از قسمت پیشرفته و فهمیده یک طبقه اجتماعی، که برای تأمین منافع طبقاتی و رسیدن به حکومت و اجرای مرام خود با یک نظام معین مبارزه کرده و طبقه مخصوصی را که این حزب نماینده آن است در کشمکش‌های اجتماعی رهبری می‌کند.[٤]

۸. حزب: حزب عبارتست از یک سازمان سیاسی که در آن همفکران و طرفداران یک آرمان، داوطلبانه، گرد می آیند و علی القاعده آگاه ترین عناصر یک طبقه یا اقشار اجتماعی متحد المنافع را گرد می آورد، بیانگر منافع آن طبقه یا قشر بوده و آنرا در مبارزات اجتماعی رهبری می نمایند.[۵]

جناح: مجموع گروه یا گروه ها که با اهداف و دیدگاه های مشترک در کوتاه مدت و یا بلندمدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. جناح را بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی دانسته اند. لذا برای نمونه به جناح حکومت، جناح حزب، جناح راست و چپ تعبیر می

---

[۱] محمدی نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، تهران: انشتارات امیر کبیر، ص ۳۴.

[۲] همان، صص ۳۵-۳۶.

[۳] عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۳۴۳

[۴] یوسفیه، ولی الله، *احزاب سیاسی*، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۱، چاپ دوم، ص ۴۱.

[۵] بی نام، *واژه های نو*، ۱۳۵۷، چاپ سوم. ص ۵۲.

شود. جناح، تشکلی است که لزوماً مداومت ندارد و بنا بر ضرورت ها و به مناسبت هایی (انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری و یا ...) تشکیل می شود.[۱]

گروه‌های ذینفوذ: ۱. بنا بگفته «ژان منو» اصطلاح گروه‌های ذینفوذ مبین دسته‌ها و نیروهایی است که با مداخلات خویش قوای عمومی مملکت را تحت نفوذ قرار می دهند، بخاطر آنکه امتیازات مادی به دست آورند و یا از ایدئولوژی خود دفاع کنند.[۲]

۲. عده‌ای گروه‌های نفوذ و فشار را چنین تعریف کرده‌اند: «گردهمایی اشخاص دارای هدفهای مشترک که تحقق هدفهای خود را از راه اقدام سیاسی برای نفوذ گذاشتن بر سیاست عمومی جستجو می کنند»...زیگلر در تعریف گروه فشار گفت: «توده سازمان یافته‌ای که در تلاش نفوذگذاری بر تصمیمات حکومتی است بی‌آنکه بکوشد اعضای خود را در مقامات رسمی حکومت قرار دهد».[۳]

۳. گروه‌های ذی‌نفوذ: هنگامی که یک گروه اقتصادی در صدد اِعمال نفوذ برای تصویب مقررات مالیاتی مخصوص برآید، به عنوان یک گروه ذی نفع سیاسی عمل کرده است. گروه های ذی نفوذ جزء دولت حاکم هستند ولی جزء هیأت حاکمه نیستند.[٤]

گروه فشار: گروهی از افراد یا سازمان‌هایی که با تحت فشار قرار دادن مقامات حکومتی یا بخشی از آن ها با اتخاذ تدابیر گوناگون و تنها برای کسب منافع خود مبارزه کنند. این گروه ها خواهان کسب قدرت نیستند ولی قدرت را به هر طرفی که بخواهند می کشانند...گروه فشار را واحدی جمعی (متشکل از اشخاصی چند) با دیدگاه ها و منافع مشترک که برای نیل به هدف های خود بر سایر گروه ها اعمال فشار می کند تعریف کرده اند. گروه های فشار با توجه به ماهیت خود (گروه های سیاسی یا ذی نفوذ حرفه ای) وسایل مورد استفاده (افکار عمومی یا تبلیغات سیاسی) شیوه های عمل (تهدید یا خرابکاری) و شکل هایی از قدرت که در اختیار دارند از یکدیگر متمایز می شوند.[٥]

آزادی: ۱. داشتن حق انجام هر عملی تا حدی که حق دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد. –مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگران–استقلال و رهایی فرد یا گروه از ممانعت هایی که به وسیله دیگر

اصطلاحات سیاسی، به کوشش عبدالرحمان میاح، زیر نظر دکتر ناصر جمال زاده، تهران: انتشارات پارسیان، ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۳۸.

[۲] یوسفیه، ولی الله، پیشین، ص ۱۲۸.

[۳] عالم، عبدالرحمن، پیشین، صص ۳۵۸-۳۵۹

[٤] *اصطلاحات سیاسی*، به کوشش عبدالرحمان میاح، پیشین، ص ۶۹.

[٥] همان صص ۶۹-۷۰

افراد، گروه ها و یا حکومت برقرار شده باشد–به طور اعم، به مجموع آزادی‌هایی نظیر آزادی سیاسی، ازادی مذهبی و آزادی نطق و بیان اطلاق می شود. به محض اینکه صحبت از آزادی به میان می آید، باید پرسید: آزادی برای که، آزادی برای چه و آزادی تا چه حدود. خودسری هر فرد برای ارضای تمایلات فردی خود، منتهی به هرج و مرج و هرج و مرج منتهی به وضعی می شود که در آن هر گونه آزادی از بین می رود.[۱]

۲. آزادی: در وسیعترین معنای کلمه حالتی‌ست که در آن چیزی محدود و وابسته به چیزهای دیگر نباشد و بتواند در فضا جابجا شود، و در مورد انسان، حالتی است که در آن «اراده»ی شخص برای رسیدن به مقصود خویش به مانعی برخورد نکند. اما این تعریف بسیار کلی و مطلق است، حال آنکه آزادی به معنای مطلق برای هیچ موجودی در جهان وجود ندارد و بنابراین، در هر بحثی از آزادی نسبیت آن را باید در نظر داشت و در مورد انسان همواره علت آزادی (یعنی، آزاد از چه) و جهتِ آن (یعنی، آزاد برای چه) مطرح است.[۲]

آزادی بیان: آزادی افراد، در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه، بدون ترس از دخالت دولت.[۳]

آزادی اجتماعات: ۱–آزادی تشکیل انجمنها و جمعیتها ۲–حق اجتماع افراد و تشکیل مجامع و انجمنهای علمی، هنری، فرهنگی، حرفه ای، اقتصادی، خیریه و احزاب سیاسی و هر گونه تجمعی که بر خلاف قانون اساسی نباشد.[۴]

انحصارطلبی، انحصارگرایی: این واژه در معنی وسیع برای اشاره به هر گونه تجاوز از حدود قانونی و اخلاقی به کار می رود که حریم آزادی دیگران را مختل نماید و مزایا و امتیازاتی بیش از حد لازم به شخص یا گروه خاصی اختصاص دهد یا مانع شرکت دیگران در حکومت یا در امور اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی گردد. انحصارطلب نیز صفت کسی است که مایل است همه چیز را در نظام خاص خود قرار دهد و در آن راکد سازد.[۵]

مردم باوری: ۱. بزرگداشت مفهوم «مردم» (یا «خلق») تا حد مفهومی مقدس، و باور به اینکه هدف‌های سیاسی را می باید به خواست و نیروی «مردم»، جدا از حزبها و نهادهای موجود، پیش برد.

---

[۱] آقا بخشی، علی، مینو افشاری راد، پیشین، ص ۲۲۳.

[۲] آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)*، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳، چاپ سوم، ص ۲۰.

[۳] آقا بخشی، علی، مینو افشاری راد، پیشین، ص ۲۲۲.

[۴] همان.

[۵] همان، ص ۳۶۵.

مردم باوری خواست «مردم» را عین حق و اخلاق می داند و این خواست را برتر از همه ی سنجه ها و سازوکارها (مکانیسم ها)ی اجتماعی می شناسد و بر آنست که می باید میان مردم و حکومت رابطه ی مستقیم وجود داشته باشد. این اعتقاد همچنین با ایمانی ساده فضایل «مردم» را در برابر منش فاسد طبقه ی حاکم یا هر گروهی که موقعیت سیاسی و اقتصادی و منزلت اجتماعی برتر داشته باشد، قرار می دهد و می ستاید، یکی از خصوصیات مردم باوری، یافتن توطئه های «ضد مردمی» در هر جاست و این برداشت معمولاً به دشمنیهای نژادی و قومی دامن می زند.[1]

۲. پیشبرد هدف‌های سیاسی، مستقل از نهادها و احزاب موجود، با فراخوانی توده مردم به اعمال فشار مستقیم بر حکومت.[2]

نوع و روش پژوهش:

شیوه پژوهش در این پایان نامه توصیفی- تحلیلی خواهد بود.

روش تجزیه و تحلیل و گردآوری داده‌ها:

با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (منابع اصلی و روزنامه‌ها، اسناد) و مصاحبه به گردآوری داده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل داده‌ها اقدام خواهد شد.

قلمرو پژوهش

قلمرو اصلی در این پژوهش از زمان شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ تا تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳٦۰ و رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر توسط مجلس اول شورای اسلامی با محوریت قرار دادن دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر با هدف دست‌یابی به علل اختلافات بین این دو و روند این اختلافات صورت خواهد پذیرفت.

[1] آشوری، داریوش، پیشین، صص ۲۹۹-۳۰۰.

[2] آقا بخشی، علی، مینو افشاری راد، پیشین، ص ۴۵۶.

سازماندهی پژوهش

فصل اول: کلیات (طرحنامه)

فصل دوم: حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر

فصل سوم: تدوین قانون اساسی: مواضع حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

فصل چهارم: سیاست خارجی؛ مسئله تسخیر سفارت آمریکا

فصل پنجم: تصدی بنی‌صدر بر وزارت امور اقتصاد و دارایی؛ تحول نظام بانکی

فصل ششم: دیدگاه‌های اقتصادی حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

فصل هفتم: انتخابات ریاست جمهوری

فصل هشتم: انتخابات مجلس شورای اسلامی

فصل نهم: استقلال فرهنگی و انقلاب فرهنگی

فصل دهم: انتخاب نخست وزیر و وزراء

فصل یازدهم: نقد بنی‌صدر بر سیستم موجود در کشور

فصل دوازدهم: جنگ، جهاد و دفاع از کشور

فصل سیزدهم: جنگ عراق علیه ایران

فصل چهاردهم: ۱۴ اسفند ۵۹، اوج اختلاف حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

فصل پانزدهم: مجلس شورای اسلامی و بنی‌صدر

فصل شانزدهم: امام خمینی؛ حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

فصل هفدهم: آزادی در دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

فصل هجدهم: مواضع احزاب و سازمان‌ها

فصل دوم: حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

در این فصل از یک طرف به چگونگی تشکیل حزب جمهوری اسلامی، روند گسترش آن و نیز مرامنامه و اساسنامه این حزب بررسی خواهد شد. و از طرف دیگر به زندگی و تحصیلات ابوالحسن بنی‌صدر از دوران کودکی تا پیش از مقطع شروع وزارت ایشان در دولت شورای انقلاب به طور خلاصه خواهیم پرداخت.

۲-۱- تشکیل حزب جمهوری اسلامی:

حزب جمهوری اسلامی یکی از احزاب اسلامی بود که بلافاصله چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد و به سرعت توانست گسترش پیدا کند و بسیاری از مناصب حکومتی را در اختیار خود درآورد. دکتر بهشتی دبیر کل این حزب و دوستانش از پیش از انقلاب ضرورت تشکیل یک حزب اسلامی را درک کرده بودند. بخصوص اینکه می‌دیدند پس از پیروزی هر قیام یک گروه سیاسی به دلیل داشتن تشکل خود بخش بزرگی از دست‌آوردهای آن قیام را در اختیار می‌گیرد. آنها می‌گفتند که هدفشان از تشکیل حزب جمهوری اسلامی نه برای کسب قدرت و پایگاه اجتماعی و سیاسی، بلکه در جهت منسجم نمودن نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی است.

اما نکته دیگری که وجود دارد این است که برخی موسسان حزب جمهوری اسلامی پیش از انقلاب با امام خمینی و زمانی که ایشان در نجف بودند در مورد تشکیل حزب مشورت می‌کنند و کسب اجازه می‌نمایند، اما ایشان مخالفت می‌کند. بعد از ورود امام به ایران و پیروزی انقلاب مجدداً هاشمی رفسنجانی و برخی از دوستانش به نزد امام می‌روند و با توجه به تأثیر تشکل در به دست گرفتن قدرت اجرایی در جهت تشکیل حزب از ایشان حمایت می‌خواهند؛ بخصوص آقای هاشمی رفسنجانی در دیداری که با امام در این رابطه داشته است، برای اشکالاتی که امام در مورد تشکیل حزب وارد می‌نماید، استدلال‌هایی ارائه می‌دهد و در نهایت موفق می‌شوند موافقت امام را برای این امر به دست بیاورند.[۱] هاشمی رفسنجانی در این رابطه می‌گوید: «بعد از کسب موافقت امام، این مسأله را به دوستانی که منتظر این پاسخ بودند، خبر دادم. و بعد از آن بود که جمع ما-یعنی آیت الله بهشتی، آیت الله خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و من- به عنوان اعضای موسس،

[۱] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، صص ۲۱۴-۲۱۸.

شروع کردیم به تهیه مقدمات کار، به طوری که حدود یک هفته بعد از پیروزی انقلاب، با انتشار متن اساسنامه، تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» را رسماً [در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۵۷] اعلام کردیم.»[۱]

دکتر بهشتی می‌گوید به دلیل اینکه مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بر عهده‌شان بود و انجام این وظایف احتیاج به کمک افراد متخصص در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی داشته است، برای همین اقدام به تأسیس حزب کرده‌اند. وی مشی سیاسی حزب جمهوری اسلامی را اسلام عنوان می‌کند و هدف از آن را ایجاد جامعه‌ای که در آن ارتباط میان انسان‌ها آزادانه و بدور از هر گونه دشمنی، تکبر و استثمار است، بیان می‌نماید.[۲]

همانطور که اشاره شد دکتر بهشتی در پیش از انقلاب به فکر ایجاد یک تشکل اسلامی بودند. و در این مورد از روشنفکران نیز کمک و همفکری دریافت می‌نمودند.

دکتر حبیب‌الله پیمان دبیر کل جنبش مسلمانان مبارز در مورد پیشینه تشکیل حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: «در سال‌های پیش از انقلاب همکاری نزدیکی بین رهبران حزب جمهوری اسلامی مشخصاً مرحوم آقای بهشتی، آقای باهنر و هاشمی رفسنجانی و اینهایی که به اصطلاح آن زمان روحانیون مبارز اسم برده می‌شدند و طرفداران آقای خمینی بودند با روشنفکران مسلمان برقرار شده بود...با آقای بهشتی هم ما مرتب همکاری داشتیم. بعد از برگشت ایشان [از سفر اروپا و آمریکا در سال ۱۳۵۷] به دلیل علاقه‌مندی بیشتر ایشان به مسائل سیاسی این همکاری‌ها افزایش پیدا کرد. در مورد تشکل نیروهای مسلمان دکتر بهشتی گفتند: «این نیروهای مسلمان و مبارز را که پراکنده هستند و تشکلی هم ندارند، اقلاً ما جمع کنیم، یکپارچه بشوند و بهتر است که به فکر باشیم تشکلی درست بشود.» طبیعتاً ما هم معمولاً با تشکل موافق بودیم. تا فعالیت‌ها از آن حالت انفرادی و پراکنده در بیاید. گفتگوهایی شروع شد. من و دکتر سامی همیشه با هم همکاری نزدیک داشتیم. و با آقای دکتر باهنر نیز همکاری داشتیم، منجر به این شد که دکتر بهشتی گفتند ما فعلاً یک پایه از اهداف و مرامنامه و اساسنامه برای یک حزب را تدوین بکنیم. خب، ما هم کمک کردیم یک همچنین طرحی تدوین شد... البته می‌گویم که این مرامنامه و اهداف، آنچه که به هر حال گرایش ما بود و دکتر بهشتی، آقای باهنر و بقیه هم همراهی داشتند گرایش کاملاً عدالتخواهانه و چپ اسلامی بود. در این

---

[۱] همان. ص ۲۱۸.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «من معتقدم که انقلاب هنوز با گامهای محکم بجلو می رود»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۸.

چهارچوب کلیت آن مرامنامه و اساسنامه تهیه شد. در بحث سیاسی آن هم بحث دموکراسی بود، هیچ چیز اضافه‌ای نبود، و حاکمیت فقط برای مردم شناخته شده بود، چون آقای بهشتی هم عمیقاً به همین باور داشتند، نه تنها ایشان، همه این کسانی که می‌گویم، (روحانیت مبارزی که با ما [روشنفکران چپ مسلمان] در طول ۱۰ الی ۱۵ سالی که همکاری داشتند)، [نگاهشان] مطلقاً چیزی خارج از چهارچوب ضوابط دموکراتیک، عدالتخواهانه طبیعتاً با پایه آن جهان‌بینی توحیدی و اخلاق و فرهنگ دینی نبود...بعداً همان [طرح] پایه تشکیل حزب جمهوری شد. البته آنموقع هنوز اسمی از حزب جمهوری نبود.[۱]

مهندس محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران نیز در این باره می‌گوید: «در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ مرحوم دکتر بهشتی یک سفری به خارج از کشور داشتند و با جمعی از ایرانیان در اروپا و آمریکا از جمله با دوستان ما هم دیدار داشتند. مشخص بود که ایشان دنبال سازماندهی و ایجاد نهاد و تشکل جدیدی هستند. در ایران با چند تن از دوستان ما از جمله آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس میر حسین موسوی و بنده هم ارتباط داشتند، و در این زمینه از ما هم کمک خواستند. در ارتباط با اساسنامه و مرامنامه تشکل جدید با ما هم مشورت می‌کردند. ما ضمن دیدارهایی که با ایشان داشتیم در این خصوص نظراتمان را در رابطه با مفاد اساسنامه و مرامنامه ارائه می‌دادیم. در آخرین مراحل که متن اساسنامه نهایی شده بود، احتمالاً اواخر دی ماه [۱۳۵۷]، مرحوم دکتر بهشتی از ما خواستند نظراتمان را روی آخرین ویرایش اساسنامه و مرامنامه، بررسی و ارائه کنیم. در این بررسی ما متوجه شدیم که در آن اساسنامه یک شورای روحانیتی پیش‌بینی کرده‌اند که مصوبات شورای مرکزی حزب را می‌تواند اصلاح و یا وِتو بکند. مشابه نقشی که شورای نگهبان در عمل در سال‌های اخیر داشته است. ما به ایشان پاسخ دادیم که: «... این نگاه شما دموکراتیک و واقعبینانه نیست. در شورای مرکزی نهضت آزادی ایران طالقانی و بازرگان هم چون سایرین فقط یک رأی داشتند...» از جمع ما سه نفر فقط آقای مهندس موسوی شرایط را پذیرفت و با حزب جمهوری اسلامی همکاری کرد...»[۲]

هاشمی رفسنجانی در مورد رابطه امام با حزب جمهوری اسلامی ضمن اینکه از موافقت امام با تشکیل حزب جمهوری اسلامی می‌گوید این مطلب را اضافه می‌کند که: «بطور کلی امام همیشه ابا

[۱] مصاحبه نگارنده با دکتر حبیب الله پیمان، چهارشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۹۷.

[۲] مصاحبه نگارنده با مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷.

داشتند از اینکه حزب متصل به ایشان شود چون ایشان پدر این انقلاب هستند...امام همیشه به حزب جمهوری اسلامی از دریچه ما نگاه می‌کردند یعنی چون با ماها از پیش آشنا بودند و ما را می‌شناختند اگر برخوردی داشتند برخوردشان با ما بود.»[۱] دکتر بهشتی نیز می‌گوید امام ضمن موافقت با تشکیل حزب، به آنها گفته است: «من آنچه می‌دانم، اعتماد به شما پنج نفر از آقایان موسس حزب است. چون شما را از دیرگاه می‌شناسم و تأییدی که از حزب می‌کنم به اعتبار تأیید و اعتمادی است که نسبت به شما آقایان دارم.»[۲]

افراد گروه گروه در حزب ثبت نام می‌کردند. و خیلی از آنها روحیه حزبی نداشتند و تا به آن زمان فعالیت حزبی نیز نکرده بودند.[۳] «حزب در اساس اسم خاصی نداشت بعضی از اساسنامه‌های احزاب و گروه‌ها را گرفته بودند و از روی آنها گلچین می‌کردند و آنچه را که با یک حزب روحانی و اسلامی تناسب داشت، اقتباس و یا با اصلاحاتی گزینش می‌نمودند. صحبت این بود که حزب یک شورای فقها داشته باشد؛ یعنی در رأس حزب، تعدادی روحانی آن را هدایت و ارشاد نمایند و به اصطلاح از محتوی دینی حزب پاسداری کنند تا حزب از مسیر اصلی منحرف نشود.»[۴] و در ابتدای تشکیل از همه چهره‌های اسلامی مبارز و روشن‌بین می‌خواهد تا در تأسیس این حزب سهیم گردند.[۵]

هاشمی رفسنجانی خود اعتراف می‌کند که در آینده نتوانستند در زمینه حفظ کردن جامعیت حزب و حالت پدری روحانیت برای جامعه موفق عمل کنند.[۶] و این حزب آن طور که سران آن می‌خواستند دارای تشکیلات منسجم سیاسی نبود.[۷] بنی‌صدر می‌گوید: «حزب جمهوری که ابتدا می‌خواست بیان و نتیجه سازمانی وحدت روشنفکران و روحانیان بگردد، خود عامل حذف و خط‌کشی‌های بسیار شد. ملاحظه ترکیب شورای حزب، بر من معلوم کرد که پنج روحانی بنیانگذار حزب یعنی آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی و هاشمی‌رفسنجانی و خامنه‌ای و باهنر، بر اساس گرده رهبری آقای خمینی و به تشویق و تأئید او، شورایی بوجود آورده بودند که از هر گرایشی نماینده‌ای باشد اما طوریکه خودشان محور و رهبر حزب باقی بمانند. همانطور که در شورای انقلاب اکثریت

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۹، سال دوم، ص ۱۶.

[۲] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۱۱۳.

[۳] فخرزاده، سعید، *خاطرات علی جنتی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول. ص ۱۷۲.

[۴] خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول. صص ۱۸۷-۱۸۸.

[۵] روزنامه جمهوری اسلامی، «تهمت چرا؟»، یکشنبه ۲۱ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ۶۱، سال اول، ص ۸.

[۶] ر. ک. همان، صص ۲۲۰ پاورقی.

[۷] فخرزاده، سعید، *خاطرات علی جنتی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول. ص ۱۷۷.

داشتند و رأی، رأی آنها بود، در شورای حزب نیز حرف، حرف آنها باشد.»[1] وی می‌گوید که موضع سران حزب جمهوری اسلامی تشکیل حزب واحد انقلابی برای اداره انقلابی کشور بود، اما او معتقد است که هدف از تشکیل آن به دست گرفتن قدرت بوده است تا از این طریق قضیه مشروطیت تکرار نشود و حاکمیت از دست این روحانیون بیرون نرود.[2] البته دکتر پیمان نیز معتقد است که در آستانه پیروزی انقلاب این نگرانی در طرفداران روحانیت وجود داشته است که نکند قضیه مشروطه دوباره اتفاق بیافتد: «در آستانه انقلاب یک عده‌ای که با همین‌ها (روحانیان مذهبی سنت گرا) ارتباط و همکاری داشتند، کم کم که نقش روشنفکران در انقلاب هم هست و چشم انداز پیروزی در دسترس است، شروع کردند به زنده کردن خاطراتی از مشروطیت و نزاع بین شیخ فضل الله نوری و روشنفکران که «ببینید آن روز انقلاب را روحانیت کرد، روشنفکران مصادره کردند همه را و آن بلا را سر شیخ فضل الله آوردند و روحانیون بعداً خانه نشین شدند. نباید این بار اینطوری بشود.» این را هِی دامن زدند.»[3]

بنی‌صدر می‌گوید بدون اینکه اطلاعی در مورد این حزب داشته باشد، شورای حزب او را به عضویت این شورا درآورد اما او هم با عضویت خود و هم با این حزب واحد که معتقد بود موجب استبداد می‌شود، مخالفت نمود.[4] البته در آن مقطع که شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بنی‌صدر را به عضویت این شورا درآورد (که ظاهراً در همان یکی و دو ماه ابتدایی بعد از پیروزی انقلاب است)، تعدد احزاب وجود داشته است، و حزب جمهوری اسلامی بعنوان حزب واحد مطرح نبوده است؛ لذا این صحبت بنی‌صدر دور از واقعیت است.

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، خیانت به امید، ۱۳۶۰، ص ۳۸.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه (خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس جمهوری ایران)، به کوشش حمید احمدی، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۸۷.

[3] مصاحبه نگارنده با دکتر حبیب الله پیمان، چهارشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۹۷.

[4] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه (خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس جمهوری ایران)، پیشین.

۲-۲-ابوالحسن بنی‌صدر:

۲-۲-۱-زندگی؛ تحصیلات و فعالیت‌های دانشجویی و سیاسی در ایران و فرانسه

سید ابوالحسن بنی‌صدر متولد دوم فروردین‌ماه ۱۳۱۲ فرزند آیت‌الله نصرالله بنی‌صدر مجتهد اهل همدان است. وی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در تهران و همدان گذراند و در سال ۱۳۳٤ وارد دانشگاه تهران شد. به دانشکده الهیات که در آن زمان به آن دانشکده معقول و منقول گفته می‌شد وارد شد. و بعد از آن به دانشکده حقوق رفت و بعد با قبول شدن در کنکور رشته اقتصاد را در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به پایان می‌رساند.[۱]

بنی‌صدر در جبهه ملی دوم فعالیت سیاسی خود را افزایش داد.[۲] «در دوران دانشجویی نیز وابستگی‌هایی به جبهه‌ی ملی داشت و با اعضای آن در بعضی امور مربوط به دانشگاه‌ها همکاری می‌کرد.»[۳] و در این دوران در دانشگاه تهران یکی از ناطقین و فعالین جبهه ملی بود.[٤]

وی در موسسه مطالعات علوم اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران که توسط آقای احسان نراقی پایه‌ریزی شده بود به کار تحقیق در اطراف مسائل مختلف اجتماعی در ایران می‌پرداخت.[٥] و در مدت مدت سه سالی که در آن موسسه فعالیت می‌کرد یعنی بین سال‌های ۳۹ تا ٤۲ باعث تغییر و تحولات مثبتی در تحقیقات قسمت مطالعات شهری این موسسه شد که منجر به تولید یازده تحقیق در قالب چند مقاله و دو کتاب در این مدت گردید و در خارج از ایران نیز این تحقیقات منتشر شد.[٦]

بنی‌صدر در آذرماه ۱۳٤۲ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. در فرانسه به کارهای تحقیقاتی و پژوهش مشغول بود. و فعالیت خود را در گروه‌های اسلامی و انقلابی در فرانسه گسترش داد. «بنی‌صدر در گسترش و توسعه‌ی فعالیت انجمن‌های اسلامی کشورهای مختلف اروپا ... جدیت و پشتکار داشت»[۷] همچنین در سال ۱۳٤۲ در جبهه ملی در اروپا نیز عضویت داشت.[۱] و در کنگره جبهه ملی سوم در اروپا که در دی‌ماه ۱۳٤۲ برگزار شد شرکت داشت.[۲]

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۲۵.
[۲] همان، صص ۲۷-۳۲.
[۳] حیدریان، فاطمه، ۱۳۸۶، بن‌بست غرور، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ص ۱۲.
[۴] جعفری، محمد، (۱۳۸۹)، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، چاپ اول، صص ۱۷.
[۵] ر. ک. جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، چاپ اول، ص ۷۶.
[۶] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۳۸.
[۷] حیدریان، فاطمه، ۱۳۸۶، همان، ص ۱۵.

بنی‌صدر در فرانسه کتاب «اقتصاد توحیدی» را نوشت که در ایران و بخصوص در بین دانشگاهیان با استقبال فراوان روبرو شد. بنی‌صدر از همان زمان که در فرانسه بود بر وحدت بین روشنفکر و روحانی تأکید می‌نمود و همواره در جهت تبیین اصول اسلامی قدم بر می‌داشت. برخی از دوستانش مدعی هستند که وی مبتکر و بانی بحث آزاد در خارج از کشور بود و به خاطر همین موضوع و نیز انتشار کتب و مقالات مختلف نامش بر سر زبان‌ها افتاد.[۳] خود بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «ما بحث آزاد را پیش از انقلاب درخارج کشور پایه گذاشتیم...ما می‌خواستیم بجای دمکراسی غربی، که حاکمیت قوی بر ضعیف است، از راه بنیادگذاری بحث آزاد، راه را برای برابر کردن امکان‌های سیاسی هموار کنیم.»[٤]

بنی‌صدر با اینکه پیش از انقلاب عضو جبهه ملی بود اما از تألیفاتش در اروپا اینطور برمیآید که امیدی به اصلاح رژیم پهلوی نداشته است و این فکر را ترویج و تأکید می‌نمود که بایستی تلاش‌ها در جهت استقرار یک حکومت اسلامی در کشور متمرکز گردد. وی در اروپا مبارزات خود را در این جهت تنظیم نموده بود و مطالعات خود و نیز تولیدات علمی حاصل از آن را در جهت ایجاد حکومت اسلامی انجام می‌داد.

بنی‌صدر همچنین فعالیت‌های انتشاراتی نیز داشت. «ما در انجمن‌های اسلامی هم فعال بودیم. علاوه بر «خبرنامه جبهه ملی سوم»، «انتشارات مصدق»، را داشتیم و همچنین «انتشارات مدرس» و «دوازده محرم» را هم داشتیم. یک انتشاراتی هم بی‌عنوان داشتیم و کتاب‌هایی راجع به فراماسیون‌ها و دوران رضاخانی را چاپ می‌کردیم.»[٥] بنی‌صدر همچنین تا سال ۱۳۵۲ مقالاتی با نام الف- موسوی برای درج در مکتب مبارز می‌فرستاد.[٦] و از سال ۵۰ به بعد سلسله مباحثی مهم و تحقیقی را تدوین و در مجله اسلام مکتب مبارزه انتشار داد. از این سال تا پیروزی انقلاب رئوس کلی مباحث و مسائلی که بنی‌صدر در اروپا مطرح کرد و منتشر شد عبارتند از: در زمینه فلسفه جهان بینی: روش شناخت بر پایه توحید و توحید و تضاد؛ حرکت و اندیشه: بعثت دائمی و چهارچوبی برای اندیشه و عمل؛ رابطه با خانواده: جامعه‌شناسی خانواده؛ درباره حکومت: اصول ضابطه و رابطه حکومت اسلامی و برنامه

---

[۱] همان، ص ۱۴.

[۲] درس تجربه، ص ۴۵.

[۳] جعفری، محمد، (۱۳۸۹)، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، چاپ اول، ص ۱۸.

[۴] خیانت به امید، ص ۱۴۹.

[۵] درس تجربه، ص ۴۹.

[۶] جعفری، محمد، *پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد*، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۳، چاپ اول ، ص ۲۱.

حکومت اسلامی؛ قدرت و رژیم پهلوی: ایدئولوژی شاهنشاهی، ایران بر لبه پرتگاه، نفت و سلطه؛ اقتصاد: اقتصاد توحیدی؛ تحول سازمان مجاهدین: زور علیه عقیده؛ اجتماع و انسان: کیش شخصیت و تعمیم امامت.؛آزادی و استقلال: موازنه عدمی، مدرس و استقلال؛ و انتشار نطق‌ها و مکتوبات مصدق بعنوان سمبل استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی تز موازنه منفی.[۱]

بعد از ورود امام خمینی به پاریس، آیت‌الله پسندیده برادر ایشان در مصاحبه‌ای گفت: «آقای خمینی بر ابوالحسن بنی‌صدر وارد شده است»، خبرنگاران و کارشناسان مسائل مختلف هر روز به پاریس می‌آمدند و با بنی‌صدر مصاحبه و گفتگو می‌کردند، بعد از آن بود که نام وی به تدریج از محافل و مجالس خصوصی داخلی به محافل و مجالس عمومی راه پیدا کرد.[۲] بنی‌صدر به همراه ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده مشاوران نزدیک امام در پاریس بودند که در امور انقلاب به ایشان یاری می‌رساندند.

۲-۲-۲-ورود بنی‌صدر به ایران و عضویت در شورای انقلاب

بنی‌صدر در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ و با پرواز انقلاب به همراه امام به ایران آمد. و تنها چند روز پس از ورود به کشور سخنرانی‌های خود را در دانشگاه صنعتی شریف آغاز نمود که با استقبال کم‌نظیر دانشجویان و دیگر اقشار مردم روبرو شد. موضوع سخنرانی‌های او در این دانشگاه برنامه سیاسی حکومت اسلامی و چگونگی حل مسائل و مشکلات کشور بود.[۳] پس از پیروزی انقلاب نیز در بحث‌های آزاد و مناظره‌های مختلف شرکت نمود و از این طریق چهره موفقی از خود نشان داد. به طوری که برخی معتقدند استقبال از سخنرانی‌های بنی‌صدر و بحث‌هایی که ایشان مطرح می‌کرد و نیز شرکت در بحث آزاد موجب شد که امام خمینی در حدود دو ماه بعد از ورود به ایران دستور دهد که بنی‌صدر به عضویت شورای انقلاب در بیاید.[۴]

---

[۱] همان، ص ۸۸.

[۲] جعفری، محمد، (۱۳۸۹)، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، چاپ اول، ص ۱۸.

[۳] همان.

[۴] همان، ص ۱۹.

البته هاشمی رفسنجانی می‌گوید بنی‌صدر با پیشنهاد او و دوستانشان به امام و به دلیل اینکه از قبل او را میشناختند و با پذیرش امام به عضویت در شورای انقلاب درآمد.[1] اما خود بنی‌صدر در این‌باره می‌گوید: «هاشمی رفسنجانی نزد من آمد و گفت: امام فرموده‌اند شما میان وزارت و عضویت در شورای انقلاب، یکی را انتخاب کنید. اگر درست بیادم مانده باشد، یک ماه و بیشتر بعد از ورود به ایران بود.»[2] اما نکته مهمی که در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد این است که امام خمینی با اینکه در پیش از انقلاب کتاب‌های بنی‌صدر را خوانده بود و با نوع نگاه او (که مخالف ولایت فقیه است) آشنا بود و می‌دانست بنی‌صدر از نظر تفکر اسلامی با او همخوانی ندارد، اما با این وجود او را به عضویت شورای انقلاب در می‌آورد. امام نه تنها بنی‌صدر، که آقای مهندس بازرگان را نیز (با اینکه می‌دانست او هم مخالف ولایت فقیه است) به عضویت شورای انقلاب در آورد.

هاشمی‌رفسنجانی همچنین می‌گوید که اعضای نهضت آزادی و برخی از اعضای جبهه ملی با عضویت بنی‌صدر در شورای انقلاب مخالف بودند.[3] در زمان عضویت بنی‌صدر در شورای انقلاب، وی با جابجایی‌هایی که در بین برخی اعضای این شورا با وزرای دولت موقت انجام گرفت مخالفت نمود و دولت را متهم به گروه‌بازی کرد.[4] او بعدها در این باره می‌گوید: «چقدر من به مهندس بازرگان گفتم آقا اینها را نبرید با وزارت آشنا کنید. اینها به این چیزها خو نکرده‌اند شما اینها را می‌برید مزه وزارت را بهشون می‌چشانی و دیگر نمی‌شود آنها را از آنجا کند. محال است...»[5] بنابراین مشخص است که بنی صدر از ابتدا با ورود روحانیون به کار اجرایی مخالف بود و شاید این یکی از دلایل اصلی مخالفت او با رهبران روحانی حزب جمهوری اسلامی بود.

بنی‌صدر در این دوران از منتقدین سرسخت دولت مهندس بازرگان بود. بنی‌صدر بعدها با توجه به گسترش اختلافات با حزب جمهوری اسلامی می‌گوید که در رابطه با امام در این شورا حضور دارند. و اگر خود می‌خواست یک شورای انقلاب معین کند، رفقا و همفکران خود را برای این امر

---

[1] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، جلد اول، چاپ اول، ص ۶۰.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com / درس تجربه، ص ۷۵.

[3] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ص ۳۴۹.

[4] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله (ضمیمه مشکلات سیاسی ایران)، تهران: نشر پیام آزادی، زمستان ۱۳۵۸، ج ۱، ««نظریه» و «اجرائیه» یا انقلاب و دولت»، صص ۷۰-۷۴.

[5] درس تجربه، ص ۸۹.

انتخاب می‌نمود. او می‌گوید: «اما وقتی امام است که انتخاب می‌کند...انسان باید ببیند در اینجا که می‌گوید باش چقدر در خط امام می‌تواند مفید باشد. اگر دید که می‌تواند کارهایی انجام دهد و مفید است، باید از کم و زیادش صرف نظر کند و آنجا [مشغول خدمت] باشد. ما هم به همین صفت آنجا هستیم.»[1] این صحبت بنی‌صدر در دی ماه ۱۳۵۸ و در گرماگرم مبارزات انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفته است. بنابراین نشان می دهد که اختلافات بنی‌صدر و سران حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب در آن مقطع کاملاً مشخص شده است.

۲-۲-۳-تحزب، تشکل؛ جبهه اسلامی (در نگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر):

در این قسمت به دلیل اینکه پیش‌تر راجع به تشکیل حزب جمهوری اسلامی صحبت شد، و مقدماتی هم راجع به بنی‌صدر گفته شد، قصد داریم تا دیدگاه طرفین (حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از یک طرف و ابوالحسن بنی‌صدر از طرف دیگر) را به طور کلی راجع به موضوع تحزب، تشکل و بحث سازماندهی نیروها مورد بررسی قرار دهیم، تا در روند تاریخی بتوان دیدگاه‌های دو طرف را در مورد مسائل مختلف بهتر فهم نمود.

یکی از موارد اختلاف حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر دیدگاه هر یک از آن‌ها در مورد مسئله تحزب و تشکل بود. سران حزب جمهوری اسلامی و بخصوص دکتر بهشتی همواره از تحزب و کار تشکیلاتی و سازمان‌یافته حمایت می‌نمودند. اما این بدان معنا نیست که بنی‌صدر مخالف کار تشکیلاتی بود. وی تشکیل جبهه اسلامی را به حزب اسلامی ترجیح می‌دهد و خواستار جمع شدن همه احزاب و گروه‌های اسلامی و ملی معتقد به انقلاب در این جبهه است. و از طرف دیگر حزبی که هسته آن از جامعه جوشیده باشد و نیز هدفش کسب قدرت نباشد را می‌پذیرد.

البته یکی از اختلافات فکری که بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی وجود داشت در مورد نحوه مشارکت و فعالیت سیاسی مردم و گروه‌ها بود. بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «یک طرز فکر [یعنی بنی‌صدر و همفکران او] بر آنست که به فعالیت هر چه گسترده‌تر تمامی خلق سازمان باید داد. و یک طرز فکر [حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های نزدیک به آن] بر آنست که ائتلاف‌های

[1] مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، اولین رئیس‌جمهور، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول. صص ۶۷-۶۸.

گروه‌های سیاسی امور را در دست بگیرد و فعالیت سیاسی به این گروه‌ها منحصر شود و از عنایت به این امر بسیار مهم سر می‌پیچد که این گروه‌ها طی ۳۰ سال گذشته همواره از بوجود آوردن یک رهبری یکدست و اتخاذ روش‌های مناسب و ارائه راه حل‌ها عاجز مانده‌اند.»[۱]

اما در مورد تحزب دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی معتقد است برای اینکه انسان‌های پاک با ایمان مخلص و مومن به انقلاب اسلامی و رهبری امام و خط امام و ارزش‌های اصیل اسلام بخواهند از خود هشیاری و آگاهی نشان بدهند بایستی در پی برنامه‌های سازمان‌دار سازمان‌یافته رهبری شده‌ای بروند تا بتوانند تحریکات بر ضد خود را خنثی کنند. بنابراین وی تشکل را مجرای صحیح این حرکت می‌داند.[۲] «ما به یک تشکیلات نیرومندِ خلاقِ هماهنگِ منسجم نیازمند هستیم که در آن استعدادها یکدیگر را بیابند؛ محل تلاقی استعدادها، محل شناسایی متقابل استعدادها باشد و در آنجا استعدادها زمینه شکوفایی پیدا کنند و محیطی مناسب برای همکاری هماهنگ پیدا کنند. چنین تشکیلات وسیعِ موثرِ منسجمی می‌تواند هر دو مطلب را تا حد زیادی تأمین کند. هم می‌تواند استعدادها را در سطح گسترده‌تر بشناسد...و هم این که این‌ها چگونه می‌توانند با هماهنگی کار کنند. این هنر یک تشکیلات است.» دکتر بهشتی در ادامه و در انتقاد به کسانی که تشکل و تحزب را در جهت تفرقه جامعه می‌دانند، می‌گوید که برای وحدت، خطر تشکیلات از بی تشکیلاتی کمتر است.[۳]

دکتر بهشتی به ضرورت نظم در کارها در دیدگاه امام علی (ع) اشاره می‌کند و داشتن تشکل را در این راستا بیان می‌کند اما معتقد است نبایستی تحزب منجر به انحصارطلبی در آن شود: «آن تحزبی که می‌گوید «من» و غیر «من» هیچ، بله این ضد وحدت است، این عامل تفرقه است، اما اگر تحزب و تجمع، پاسدار آن ارزشهای اصیل شد گفتند ما از این ارزشها نگهبانی می‌کنیم، نه از خودمان [این درست است]»[۴] وی در جای دیگری نیز حزب و تشکل انحصارطلب را حزب و تشکل شیطانی می‌خواند و تشکل الهی را آن می‌داند که نیروهای مومن به ارزش‌های الهی و انسانی در جهت دفاع از این ارزش‌ها متشکل شوند، و در نظر اعضای آن تشکل، صاحبان این ارزش‌ها چه داخل و یا خارج

---

[۱] خیانت به امید، ص ۴۳.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۵، سال دوم، ص ۹.

[۳] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، صص ۷۵-۷۸.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۵، سال دوم، ص ۹.

از تشکیلات دارای اعتبار هستند.[1] دکتر بهشتی در مورد ضرورت وجود حزب ضمن اینکه معتقد است برای تداوم انقلاب و مدیریت و برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف نیاز به نیروهای کارآمد وجود دارد، می‌گوید: «...اگر نیروها با هم هم‌فکر نباشند، برنامه‌ریزی‌هایشان ناهماهنگ می‌شود. اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی–اسلام اصیل و زنده–نباشند، هر برنامه‌ای برای خود یک آهنگ پیدا می‌کند و نمی‌شود از مجموعه این برنامه‌ها حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب به وجود آورد...این که در کل انقلاب ما آرمان‌های انقلاب مردم، یکپارچه شوند در لوای یک رهبری، مورد قبول بود. اما وقتی نوبت به ساختن جامعه و تداوم انقلاب می‌رسد، این چیز خیلی خوب کافی نیست. لازم است، ولی کافی نیست...حزب به این معنا یعنی یک گروه دارای نقطه نظرهای اسلامی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگیِ هماهنگ و دارای هماهنگی عملی و برخوردار از هم‌سازی و دم‌سازی عملی و تشکل در طرح و برنامه و در اجرا چیز بسیار مفیدی است و از ضرورت‌هاست. و اما حزب به معنایی دیگر که غالباً امروز فهمیده می‌شود، یعنی یک گروهی که طالب قدرت هستند، دارودسته راه می‌اندازند و برای این که به قدرت برسند و نقطه نظر مشترکشان این است که با هم به قدرت برسند و میراث انقلاب را میان خودشان تقسیم کنند. حزب به این معنا چیز خطرناکی است، چیز بدی است، چیز مزاحمی است و نه تنها برای انقلاب لازم نیست، بلکه برای انقلاب و پیروزی انقلاب در مراحل بعدی مضر است.»[2]

هاشمی رفسنجانی از دیگر رهبران حزب جمهوری اسلامی نیز بر ضرورت داشتن نظم آن هم در عصر تخصص تأکید می‌کند. «امروز آنها که هزار نفر هم نیستند، خودشان را نشان می‌دهند و مطبوعات را پر کرده‌اند و بخشی از رادیو و تلویزیون را اشغال کرده‌اند، ولی جمعیت ۹۹ درصدی خیلی کمتر صدا دارند و حقشان ضایع می‌شود...دلیل اصلی این مشکلات در این است که ما متشکل نیستیم.»[3]

در طرف دیگر بنی‌صدر اعتقاد دارد باید اول هسته را ساخت تا بتوان یک حزب واقعی به وجود آورد. او می‌گوید باید رفت و این انسان‌ها و استعدادها را پیدا کرد و ساخت. و این استعدادها باید

---

[1] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۱۳-۱۴./ همان، ص ۷۱./ همان صص ۷۵-۷۶.

[2] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، صص ۳۰۷-۳۰۹.

[3] ر. ک. بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم، صص ۲۲۷-۲۲۸.

یک جریانی را طی کنند تا به گفته وی به یک اندریافتی از ایدئولوژی برسند که در آن اندریافت با هم موافق باشند. باید این‌ها را از نظر ایدئولوژی همگون کرد. بنی‌صدر قسمت دوم کمبود حزب در کشورهایی مانند ایران و علت شکست آن را این می‌داند که افرادی که جمع می‌شوند و می‌خواهند حزب راه بیاندازند از اعضای حزب یک نوع تلقی آلتی دارند یعنی که این‌ها را باید جمع کرد و نام‌نویسی کرد و آماده کرد تا در وقت رأی دادن بروند رأی بدهند، وقت میتینگ بیایند شعار بدهند. از نظر او حزب باید از جامعه بجوشد. و بر این باور است که حزب در میان ما از جامعه به صورت یک جریان نمی‌جوشد تا بعد آن جریان بیاید بخورد به آن هسته و یک حزب بشود. نتیجه این می‌شود که ابتدا دفتر باز می‌شود عده زیادی نام نویسی می‌کنند بعد از مدتی آن جاذبه فروکش می‌کند و افراد امیدهای خود را از دست می‌دهند و در نهایت رها می‌شوند. بنی‌صدر راهکار دوم را این می‌داند که جریان فکری که در آن هسته وجود دارد بایستی به جامعه منتقل کرد تا در جامعه بجوشد. و معتقد است اگر این جوشید و این‌ها به هم خورد می‌شود یک حزب. از نظر وی این همان حزبی است که می‌تواند جریان را به هدف‌های خود برساند. ایشان معتقد است و امید دارد که این جریان خودجوش بتواند از پایین به صورت یک سازمان در بیاید که هدف‌های انقلاب را تا انتها پیش ببرد. بنی‌صدر در ادامه و خاطراتی که از گذشته و شناسایی احزاب و چگونگی عملکرد آنها و نتیجه‌ای که در این باره به آن می‌رسد، به این نکته اشاره می‌کند که جزو اولین کسانی بوده که نامه‌ای در ابتدای دهه چهل خطاب به دکتر مصدق تهیه می‌کند که ایشان احزاب را منحل کند تا همه یکی شوند تا دوباره ایران قربانی دعوای احزاب نشود.[1] بنی‌صدر می‌گوید به تشکیل حزب باور ندارد.[2]

در این باره محمد جعفری سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی و از دوستان بنی‌صدر اظهار می‌دارد: «... بنی‌صدر صاحب تشکیلات، گروه و یا حزب و دسته‌ای نبود و اصولاً از نظر تفکر بیشتر به حرکت خودجوش مردم اعتقاد داشت و معتقد بود که سازمان و تشکیلات به بنیاد تبدیل می‌شود و انسان را از حرکت و بعثت باز می‌دارد ...»[3] البته بنی‌صدر یادداشتی در رد این قسمت نوشته‌ی آقای جعفری می‌نویسد: «صحیح نیست. حرکت بدون سازمان نمی‌شود. وقتی هدف آزادی است، سازماندهی خودجوش می‌شود، وقتی هدف قدرت است، سازماندهی امری می‌شود و در این وقت

[1] ر. ک. مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. صص ۵۸-۶۰.
[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۳، سال دوم، ص ۴.
[3] جعفری، محمد، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۹۷.

است که بنیاد قدرت و خود، هدف خویش می‌گردد.»[۱] بنابراین بنی‌صدر هدف را در سازماندهی بسیار مهم می‌داند، و اگر هدف آزادی و نه قدرت شد، سازماندهی و تشکل را می‌پذیرد. «بنی‌صدر که مسئله خودجوشی را مطرح می‌کند، در عمل به این نتیجه رسیده‌اند که باید تن به سازماندهی داد و دست به خلق و ایجاد سازمان زد و نبایستی به خاطر مطلق کردن خودجوشی از ایجاد سازمانی که بیان عقیده و عمل باشد سرباز زد.»[۲]

دکتر بهشتی هدف از تشکیل حزب جمهوری اسلامی را سازماندهی یک تشکیلات اسلامی جهت از میان بردن تفرقه‌ای که به گفته‌ی ایشان در پیش از انقلاب و پس از آن دچارش بودند می‌داند. وی معتقد است در صورتی که رهبری و برنامه‌ریزی نباشد حوادث بر انسان مسلط می‌شوند در صورتی که باید انسان مسلط بر حوادث باشد. وی بر این باور است که با سازماندهی بهتر می‌شود رهبری کرد. بگفته آقای بهشتی در سطح جامعه یک رهبری ولایت فقیه داریم اما اگر سازماندهی نباشد نمی‌توان تصمیمات آن ولی فقیه را اجرا کرد.[۳] «حزب در حقیقت عبارت است از یک گروه سازمان یافته‌ای که در رابطه تام با ولایت فقیه برای برنامه‌ریزی و اجرا قرار دارد و همانطور که عرض کردم بخش مهم حزب عبارت از این است که ما مجموعه‌های منظم برای برنامه‌ریزی و اجرا داشته باشیم و در حقیقت در همان راستای عمومی، ولایت حزب قرار می‌گیرد و مسئولیتها را بر دوش می‌کشد.»[۴] در حقیقت دکتر بهشتی معتقد است به دلیل اینکه در جامعه اعمال ولایت فقیه نیازمند برنامه و برنامه‌ریز و کادر است، حزب این نیازها را تأمین می‌کند.[۵] وی قالبی شدن انسان در تشکیلات را خطرناک می‌داند و معتقد است در عین بودن تشکل و رهبری و مدیریت، انسان هم قالبی از آب در نیاید. «پس در تشکل در عین حفظ پیوند و ایجاد نظم، انسان‌ها باید بتوانند آزاد بیاندیشند، انتقاد کنند و تصمیم بگیرند.» آقای بهشتی اجرای تصمیم اولی‌الامر در جامعه را منافی با آزادی نمی‌داند و معتقد است در تشکیلات هم منافاتی با آزادی ندارد. بشرط آنکه هیچ فرد و گروهی

---

[۱] جعفری، محمد، پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۲۳.

[۲] همان، ص ۲۶۲.

[۳] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۱۱-۱۲.

[۴] همان، ص ۸۲.

[۵] همان، صص ۸۲-۸۳.

خود را به عنوان مدیران و رهبران در داخل تشکیلات تحمیل نکنند. که اگر تحمیل کردند مساوی با استبداد است.[1]

بنی‌صدر پیش از انتخابات ریاست جمهوری انتقاداتی را به حزب جمهوری اسلامی وارد می‌کند: «...حزب باید واقعیت داشته باشد. حزب هم مثل همان امام است. اصلاً بدون حزب امام معنا پیدا نمی‌کند. بالاخره با وسیله باید کاری کند...ایدئولوژی این حزب چیست؟ خط و ربطش کجاست؟ نه قبلاً داشته و نه در این نه ماهه درست کرده؛ و نه عرضه کرده. من که الان داوطلب [ریاست جمهوری] هستم، بیانیه حکومت جمهوری را نوشته‌ام. آن آینده‌های دور را هم در خیال خودم- حالا ممکن است شما با آنها موافق نباشید ولی من خودم تدارک کرده‌ام؛ چون در فکر ایجاد حکومت اسلامی بودم. همه چیزش را به خیال خودم فراهم آورده‌ام. خوب؛ این را که نداری؛ هسته مرکزی‌ات که هر کدام یک سازی می‌زند، که خود شما هم می‌گویی که چرا این را به حساب هم می‌گذارید. این را هم که ندارید. اعضایت هم که آن جوری اسم نویسی کردند که همه شما می‌دانید. خوب، پس این چیست؟ قوتش کجاست؟ به تعداد است دیگر. کسانی که خیال می‌کنند اگر به آن رأی بدهند به امام رأی داده‌اند. پس امام قوی است نه این حزب. این که [مال] حزب نیست. [این حزب] نه فکر دارد، نه سازمان دارد، نه هسته رهبری دارد، نه هدفش معلوم است، نه اخلاق دارد. نه به آن معنا که بداخلاق است (در این معنا به افراد می‌خورد) یعنی یک منش اخلاقی در جامعه نیست که ما بگوییم این مال آن حزب است. مثلاً حزب توده یک اخلاق دارد. یعنی یک اشخاصی را می‌بینید که یک کارهایی می‌کنند و زود می‌فهمید که این توده‌ای است. فدایی خلق یک اخلاق دارد که می‌فهمید اوست. مجاهد خلق اخلاقی دارد. حالا ما بداخلاق می‌دانیم- که من به خودشان هم گفته‌ام که شما نمره اخلاقتان صفر است؛ بلکه زیر صفر. برای اینکه مثل آب خوردن خراب می‌کنید. ولی [اخلاق] دارد. اینها هم که ماشاءالله هر کدام یک منشی دارند. یک منش معینی ندارند که بگوییم این مال این حزب است. خوب پس این آقایان به چه چیز حزب‌اند؟ همین حرف‌ها را من به خودشان هم زده‌ام، نه اینکه نزده‌ام. گفتم حزب اینها را می‌خواهد... بنابراین اگر ما [رئیس جمهور] شدیم سه تا احتمال انشاءالله محتمل است. یکی اینکه تصفیه صورت بگیرد. دوم اینکه حزب واقعاً خط و ربط و ضوابط پیدا کند و جایش معلوم شود. برنامه‌اش، تمایلاتش، اخلاقش، سازمانش معلوم بشود. سوم اینکه دیگرانی که در این چیزها نمی‌گنجند ولی خود را مسلمان می‌دانند و ما هم آنها را در اصول مسلمان

[1] ر. ک. همان، ص ۷۷.

می‌دانیم- در اصول تردید نداریم که اینها [مسلمان] هستند- آنها هم اگر خواستند در خارج این حزب متمرکز شوند و سازمان پیدا کنند بشود این دو تا را با هم در یک جبهه متحد کرد- انشاءالله.»[۱]

دکتر بهشتی در پاسخ افرادی که می‌گویند در حزب جمهوری اسلامی گرایش‌های گوناگون وجود دارد و یک خط مشی کامل وجود ندارد بر این اعتقاد است که اگر افرادی در تشکیلات این حزب هستند که مواضع حزب را پذیرفته اما در عمل نقص دارند، حزب باید انقدر قوی و سازنده بشود تا این افراد ناقص به لحاظ عملکرد را بسازد و نه اینکه آنها را حذف کند و این ساختن به گفته ایشان زمان می‌برد و در این زمان باید با نقصشان را ساخت. آقای بهشتی علاج سریع این نواقص را لازم می‌داند و حتی معتقد است اگر علاج ناپذیر باشد، بعنوان آخرین راه حل، باید جراحی کرد.[۲] هاشمی رفسنجانی نیز در خاطرات مربوط به تاریخ ۳۰ فروردین ٦٠ خود در مورد انتقادات به حزب جمهوری اسلامی و ضعف‌هایی که در آن وجود دارد می‌گوید: «شب در جلسه مشترک مسئولان اجرایی و نمایندگان حزب شرکت کردم. دستور جلسه، انتقاد از حزب و روزنامه بود که تقریباً تمام انتقادات وارد بود و همه حاکی از ضعف تشکیلات و عدم انسجام و انضباط حزبی بود. آقای بهشتی قدری دفاع کردند و من هم انتقادها را پذیرفتم...»[۳] این اعتراف هاشمی رفسنجانی و گفته‌های آقای بهشتی نشان می‌دهد که بنی‌صدر حداقل در مورد ضعف تشکیلاتی و منضبط نبودن این حزب پر بیراه نمی‌گوید.

در طرف دیگر بنی‌صدر به جای حزب بر ضرورت تشکیل یک جبهه اسلامی تأکید می‌کند و معتقد است در آن جبهه بایستی بنا را بر افزایش وجوه اشتراک قرار داد و نیز بایستی اسباب مشارکت عموم مردم در اداره و سرنوشت کشور فراهم گردد.[٤] بنی‌صدر سلامت جامعه ایران و تداوم پیروزی انقلاب را در وحدت گرایش‌های اسلامی در یک جبهه بزرگ می‌داند. و مقصود از تشکیل این جبهه را علاوه بر منظم کردن ارتباط شورایی که مسئول امور کشور شده است با گرایش‌های فکری و سیاسی، استفاده از دستاورد اندیشه جمعی آنان و تنظیم تحرک خلق بزرگ و نسل جوان مسئول در جهت حل مسایل بحران ساز روز و رسیدن به هدف‌های انقلاب بیان می‌کند. و می‌گوید برای آن که

---

[۱] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. صص ۱۱۴-۱۱۶.

[۲] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۱۳۱-۱۳۲.

[۳] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۷۳.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹، صص ۱۸۹-۱۹۰.

مجاری دیگر جهت تصمیم‌های جداگانه و ضد و نقیض باقی نماند باید شرایط شرکت در وحدت بزرگ فراهم آید که مردم همه مناطق و همه مذاهب اسلامی با اشتیاق در آن شرکت کنند. وی تأکید می‌کند مشارکت در وحدت را نمی‌توان به قیمت فدا کردن اصل انقلاب یا اصالت آن به دست آورد. و اظهار می‌دارد که در این وحدت تنها معتقدان به انقلاب و دارندگان بینش انقلابی می‌توانند مشارکت کنند. بنی‌صدر اعتقاد دارد پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند در تلاش برای تجدید حیات ملی شرکت کنند. وی شرکت آنها را هم از نظر تفاهم طلبی و هم از نظر ایجاد جو جهانی مساعد، کمک گران‌بهایی می‌داند. و تأکید می‌کند که در اینجا نیز مقصود وحدت به هر قیمت نیست، بلکه مراد شرکت دادن گرایش‌های نوجو و انقلابی در کوشش عمومی خلق بزرگ ما است.[۱] بنابراین «جز گرایش‌هایی که خود را دینی نمی‌دانند و یا مخالف حاکمیت آن می‌دانند و یا به جدایی دین از سیاست باور دارند و یا پیرو مارکسیسم یا ایسم دیگری هستند، همه مردم در وحدت بزرگ به صورت سازمان یافته شرکت می‌جویند.»[۲]

بنی‌صدر در جای دیگر تأکید می‌کند که بایستی در پی تلاش برای تشکیل جبهه اسلامی و نه جبهه ملی بود: «این جبهه نمی‌تواند شامل گروههای غیراسلامی باشد چرا که استعداد جهانی انقلاب ما در تفکر اسلامی حاکم بر این انقلاب است. مارکسیسم و لیبرالیسم غربی در منتهای بحران است. مادیتی که این دو طرز تفکر تبلیغ می‌کردند در حل مشکل عاجز شده‌اند. دنیا تشنه پیام تازه‌ای است و اگر جبهه اسلامی را به جبهه ملی بدل کنیم، این کار معنایی جز این ندارد که ما خود به بیهوده‌گی راه و روش انقلاب خویش گردن نهاده‌ایم و البته دیگر نمی‌توانیم از رسالت جهانی انقلاب ایران دم بزنیم.»[۳]

دکتر بهشتی تشکیل جبهه اسلامی گروه‌های در خط امام را بعنوان یکی از راه‌حل‌ها برای جلوگیری از ضربه خوردن به وحدت در صورت داشتن تشکل، مطرح می‌کند. به اعتقاد او گروه‌ها باید تلاش کنند تا یک نقطه عالی هدایت‌کننده برای مجموعه خود در جبهه اسلامی بوجود آورند زیرا به گفته دکتر بهشتی توافق‌های موقتی برای کارهای ضربتی غالباً دارای کارآیی لازم نمی‌باشد. و معتقد است برای مواقع حساس یک فرماندهی مشترک برای سازمان‌های متعدد اسلامی ضرورت

---

[۱] ر. ک. همان، صص ۴۹-۵۱.

[۲] همان.

[۳] همان، صص ۳۲۳-۳۲۴.

دارد. دکتر بهشتی در آن مقطع، امام را در این جایگاه فرماندهی می‌بیند و حضور ایشان را حضور وحدت بیان می‌کند. اما معتقد است این کافی نیست و اعتقاد دارد که یک تشکل گسترده‌تر و تشکیل جبهه اسلامی از گروههای مسلمان متعهد در خط امام، یک مرکزیت وسیع و هدایت‌کننده با ظرفیت رهبری قویتر و عالیتر بوجود آید.[1]

اما با وجود اینکه دکتر بهشتی بر اعتقادش مبنی بر تشکیل جبهه اسلامی تأکید می‌کند، بنی‌صدر روایتی از پیشنهاد برای تشکیل جبهه اسلامی و اختلافاتی که با حزب جمهوری اسلامی در رابطه با این موضع و نیز تحزب و تشکل دارد بیان می‌کند: «یک ماه بعد از ورودم [به ایران]، هاشمی رفسنجانی، یا خود آقای بهشتی، یا آقای شیبانی، آمدند و گفتند که حزب شما را به عضویت شورای مرکزی خود انتخاب کرده است. گفتم من چگونه حزبی را که آیین نامه، اساسنامه، هدف و ترکیبش را نمی‌دانم چیست انتخاب کنم. به علاوه من باید تقاضا کنم تا شما من را انتخاب کنید. این که شما من را قبول کرده‌اید که به عضویت درآیم یعنی چه؟ گفت، خوب، ما که در یک خط هستیم. گفتم، در یک خط هستیم که حرف نشد. هر چیزی حساب و کتاب دارد. اجازه بدهید من مطالعه کنم، به شما جواب می‌دهم. مطالعه کردم و اولین ایراد را به ترکیب شورای حزب گرفتم. گفتم بسیاری را که من می‌شناسم اصلاً صلاحیت ندارند. نه صلاحیت سیاسی دارند و نه صلاحیت اخلاقی. ثانیاً متجانس نیستند. شیر با پلنگ که نمی‌شود. هسته باید هماهنگ باشد. گفتند حالا شما بیایید، بعد چنین و چنان می‌شود و آنها تصفیه می‌شوند. گفتم، نه؛ من پیشنهاد دیگری برای شما دارم. گفتند چه؟ گفتم شما بیایید این سازمان‌های اسلامی را که به طور خودجوش بوجود آمدند همه را به یک کنگره دعوت کنید. اینها با هم یک شورا انتخاب کنند. اگر خواستید اسم این را می‌گذاریم «جبهه اسلامی»- چون گرایش‌های مختلف اسلامی هستند، شاید نخواهند با هم بجوشند و وارد یک حزب شوند. اگر واقعاً دیدیم که با هم بحث کردیم و جوشیدند، «حزب اسلامی» تشکیل شود. که از واقعیت دربیاید. قبول کردند. ولی در عمل، من تا این لحظه قدمی که برداشت شده باشد یا نشده باشد، ندیده‌ام. بعد آقای مروارید مرا به خانه‌اش دعوت کرد. من رفتم. دیدم سیدعلی خامنه‌ای هم آنجاست. آقای مروارید گفت: این حزب بد طوری تشکیل شده؛ چنین و چنان شده؛ بعضی سوء استفاده‌ها هم از آن شده؛ از موقعیت آقا و غیره، و عده‌ای هم ناراضی شدند. و [ادامه داد] اگر اینگونه پیش برود کسانی که در

[1] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۱۰۸-۱۰۹.

خط امام هستند تجزیه می‌شوند و به جان هم می‌افتند. حالا فرصتی است بیائیم اینها را سر و سامان بدهیم. گفت و گو شد و قرار شد سه نفر دعوت کننده باشند: آقای طالقانی، آقای منتظری و من. قرار شد ما دعوت کنیم و اینها را جمع کنیم. آقای خامنه‌ای گفتند، تا کجا این را توسعه بدهیم؟ مثلاً آقای فروهر و حزب او را هم جزء حزب بدانیم یا نباشد. من گفتم اگر حزب است، نمی‌شود باشد. اگر جبهه است، هدف را باید دید که چه می‌خواهی بکنی. متناسب با آن هدف می‌شود باشد، می‌شود نباشد. پس اول بیاییم ببینیم چه هدفی را می‌خواهیم دنبال کنیم. در آن هدف اگر خواستیم تعقیب کنیم، اینها می‌توانند داخل باشند یا نه. بعد هم ایشان رفت جواب بیاورد. جواب آورد که استقبالی نیست (در شورای حزب). گفتیم شما خودتان در روزنامه نوشتید؛ چطور استقبالی نیست؟ ما بعد با امام صحبت کردیم، ایشان هم موافق بودند؛ و گفتیم خیلی خوب، عمل کنیم. آن هم ماند زمین. حالا الان [اگر] ما دور میز نشستیم، شما واقعاً خیال می‌کنید ایران و انقلاب اسلامی ایران را با این ترتیب و بلبشوئی که هست می‌توان اداره کرد؟ اگر نمی‌شود باید این گرایش‌های اسلامی را یک جا گرد آورد و هماهنگ کرد یا نکرد؟ باید موانع این کار را از پیش پا برداشت یا نباید برداشت؟ برای من مثل روز روشن است که اگر ما نتوانیم وحدت سازمانی به حرکت اسلامی بدهیم شکست ما قطعی است. برای اینکه عوامل پیروزی ما جز یکی نیست، و آن هم جو اسلامی است. بقیه عوامل، همه عوامل شکست است. اگر این عامل را هم از دست بدهیم شکست ما قطعی است. پس ما در این خط عمل می‌کنیم. البته در صورتی که در انتخابات ریاست جمهوری توفیق با ما یار باشد، نخستین عمل من ایجاد این سازمان است. در این مسئله هیچ تردید نکنید. برای اینکه حکومت یا باید بر یک قدرت نظامی برای مقابله با تکان‌های سخت اجتماعی تکیه کند، یا بر یک سازمان وسیع مردمی، تا بتواند مثل فنر تکان‌ها را بگیرد. و الا از پا در می‌آید.»[1] بنی‌صدر در چند ماه پس از انتخاب به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران از کارشکنی‌ها و مشکلات در تشکیل این جبهه اسلامی می‌گوید: «از همان ابتدا ما درباره لزوم تشکیل یک جبهه بزرگ اسلامی سخن گفته و مقاله نوشته و دویده‌ایم، اما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. وقتی حاضر نمی‌شویم با یکدیگر برای نجات ایران همکاری کنیم، ناگزیر باید رو در روی یکدیگر قرار بگیریم و به یکدیگر تسلیم بشویم. یکی دیگر از نابختیاری‌های انقلاب ما، زور را جانشین چاره کردن و در موقع واقعیت‌ها را نپذیرفتن و پس از سخت شدن کار، راه تسلیم و سازش

[1] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. صص ۶۱-۶۳.

در پیش گرفتن است. آیا وقت آن نرسیده است که مرزهای ذهنی را بشکنیم و همگان را گرد هم آوریم و بنای وحدت انقلاب آفرین پیشین را از نو بسازیم؟»[1]

بنابراین به طور کلی هر دو طرف یعنی حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بر تشکل و سازماندهی نیروهای انقلابی تأکید داشتند. رهبران حزب جمهوری اسلامی معتقدند که نیروهای انقلابی با سازماندهیِ دارای رهبری می‌توانند بهتر تحریکات بر ضد خود را خنثی کنند. آن‌ها همچنین تحزبی را که منجر به انحصارطلبی شود را رد می‌کردند. در طرف دیگر بنی‌صدر اعتقاد دارد حزب باید از جامعه بجوشد. اما به طور کلی بنی‌صدر تشکیل جبهه اسلامی را با شرکت تمام گرایش‌های اسلامی معتقد به انقلاب بر حزب اسلامی ارجح می‌داند.

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۳۰.

فصل سوم: تدوین قانون اساسی؛ امامت، رهبری و ولایت فقیه؛ جمهوریت

در این فصل ابتدا به بررسی روند و نحوه تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت. و سپس به اختلافات اساسی حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن با بنی‌صدر در مورد موضوع امامت، رهبری و ولایت فقیه که از پیش وجود داشت و در مجلس خبرگان قانون اساسی موجب تشدید اختلافات در این زمینه شد، را مورد بررسی قرار خواهیم داد. همچنین دیدگاه طرفین را در مورد جمهوریت، نقش و مشارکت مردم در امور خویش و جامعه، و آگاهی مردم از امور را نشان خواهیم داد.

۳-۱-پیش‌نویس قانون اساسی:

پیش از انقلاب آقای حسن حبیبی ظاهراً به همراه دو نفر دیگر یعنی فتح‌الله بنی‌صدر و احمد صدرحاج سیدجوادی از قانون اساسی فرانسه ترجمه‌ای انجام می‌دهند که به گفته ابوالحسن بنی‌صدر این ترجمه ناپخته بود و نظام نداشت. بعد از انقلاب کمیسیونی در دفتر دکتر سحابی تشکیل می‌شود. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از آقایان مطهری، بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر، دکتر سنجابی و دکتر صحت از حزب ملت ایران و دو نفر قاضی از دیوان عالی کشور و نیز آقای لاهیجی. پیش‌نویس قانون اساسی در آن کمیسیون تهیه می‌شود آن هم بر اساس اصل مردم‌سالاری.[۱]

نظرات متفاوتی پیرامون تصویب این پیش‌نویس وجود داشت. عده‌ای مانند مهندس بازرگان، مهندس سحابی و ابوالحسن بنی‌صدر[۲] و نیز دکتر یدالله سحابی[۳] بر این نظر بودند که به خاطر اینکه به مردم وعده تشکیل مجلس موسسان داده شده است باید جهت بررسی و تصویب این پیش‌نویس طبق وعده عمل نمود و مجلس موسسان تشکیل داد. عده‌ای دیگر از جمله سران حزب جمهوری اسلامی مانند دکتر بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی و خامنه‌ای[۴] می‌گفتند این پیش‌نویس به رفراندوم گذاشته شود. بنی‌صدر متن پیش‌نویس قانون اساسی را بیش از حد انتظار در انطباق با شعار «استقلال، آزادی،

---

[۱] درس تجربه، ص ۶۲.
[۲] همان، ص ۸۲
[۳] خیانت به امید، ص ۱۲۵.
[۴] درس تجربه، ص ۸۲.

جمهوری اسلامی» می‌دانست.[۱] و از طرفی معتقد بود قانون اساسی باید در مجلس موسسان تصویب شود، چون از ابتدا اینطور اظهار شده بود.[۲] در نهایت در جلسه‌ای که با شرکت مسئولین و در حضور امام تشکیل شد به پیشنهاد آیت‌الله طالقانی[۳] تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی مورد موافقت جمع قرار گرفت تا با تعداد نمایندگان کمتر و نیز در مدت زمان محدودتر نسبت به مجلس موسسان بتوان پیش‌نویس قانون اساسی را در آن بررسی نمود. در همین مجلس خبرگان بود که پیش‌نویس قانون اساسی کنار گذاشته شد، تا یک قانون اساسی جدید بر محور ولایت فقیه نوشته شود.[۴] اما بنی صدر با تشکیل مجلس خبرگان مخالفت می کند؛ او بعدها در همین رابطه می‌گوید: «با مجلس موسسان موافق و با مجلس خبرگان مخالفت کرده و آن را تجدید بساط پاپی دانسته و در اقلیت ماندم.»[۵]

در مجلس خبرگان قانون اساسی زمانی که بحث ولایت فقیه مطرح می‌شود و اشخاصی مانند دکتر بهشتی، آیت الله منتظری و دکتر حسن آیت بر تصویب آن تأکید می‌کنند، بنی‌صدر به همراه معدودی دیگر با این اصل به مخالفت برمیخیزند. همین امر موجب می‌شود که در روزها و ماه‌های بعد مورد انتقاد جناح مقابل قرار بگیرد. به طور مثال در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی خواسته بنی‌صدر مبنی بر نیمه کاره گذاشتن مجلس خبرگان قانون اساسی و به رأی گذاشتن همان پیش نویس قانون اساسی را بعنوان یک نکته منفی در گذشته او به کار می‌برد. دکتر بهشتی در این‌باره می‌گوید: «...ایشان [بنی‌صدر] موکداً تا این اواخر تلاش می‌کردند به اینکه اصلاً کار مجلس خبرگان به پایان نرسد و اصرار داشتند که بیایید نزد امام برویم و بگوییم همان پیش‌نویس را به رأی بگذارند یا با این اصلاحات اگر می‌خواهند [قبول] بکنند.»[۶] بنابراین دو طرف در باب تشکیل مجلس خبرگان و نحوه تصویب قانون اساسی با یکدیگر اختلاف داشتند.

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، «اظهار نظر درباره قانون اساسی»، چهارشنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۲، سال اول، ص ۱.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «قانون نمی تواند به واقعیت تحمیل شود»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۴.

[۳] همان.

[۴] درس تجربه، ص ۸۳.

[۵] جعفری، محمد، (۱۳۸۳)، پیشین، ص ۵۶.

[۶] مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، اولین رئیس‌جمهور، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول. صص ۱۵۶-۱۵۷.

۳-۲-مجلس خبرگان قانون اساسی:

همانطور که گفته شد در بین مسئولین کشور تصمیم بر این شد که جهت بررسی پیش‌نویس قانون اساسی، مجلس خبرگان تشکیل گردد، هر چند برخی با این کار مخالف بودند. حزب جمهوری اسلامی در انتخابات این مجلس بسیار فعال بود و به طور موثری توانست در آن نقش ایفا کند و تعداد زیادی از نمایندگان منتخب این مجلس یا عضو حزب جمهوری اسلامی بودند ویا به لحاظ فکری به آن نزدیک بودند.

در آستانه انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برخی سران حزب جمهوری اسلامی اعلام کردند که این حزب در این انتخابات افرادی که حتی عضو حزب نیستند اما دارای صلاحیت باشند را به عنوان کاندید معرفی می‌کند.[۱] و جالب اینجاست که نام ابوالحسن بنی‌صدر از طرف حزب جمهوری اسلامی به عنوان نامزد این حزب در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی اعلام می‌گردد.[۲] و در روزنامه جمهوری اسلامی ارگان این حزب در بخش معرفی کاندیداهای خود، از بنی‌صدر به عنوان یکی از کاندیداهایی «مسلمان و مبارز» در انتخابات مجلس خبرگان و نیز بعنوان «برادر متفکر و محقق» یاد می‌کند که مبارزات و فعالیت‌های سیاسی وی همزمان با کارهای تحقیقاتی بطور پیوسته از دوران مصدق ادامه داشته و اخیراً روزنامه موفق «انقلاب اسلامی» را منتشر ساخته است. و با کمال افتخار بنی‌صدر را بعنوان نامزد نمایندگی مجلس خبرگان به مردم تهران معرفی می‌نماید.[۳] البته بنی‌صدر در این معرفی مورد شور قرار نگرفته بود.[۴] اما به هر حال این اقدام حزب جمهوری اسلامی، حسن نیت این حزب را نسبت به ایشان در ابتدا نشان می‌دهد.

پیش از این نیز دکتر بهشتی سعی در جذب بنی‌صدر در حزب جمهوری اسلامی داشت. محمدکاظم موسوی بجنوردی در این رابطه می‌گوید: «وقتی که ایشان [بنی‌صدر] برای انقلاب از پاریس برگشت. و حزب [جمهوری] تشکیل شد. آیت‌الله بهشتی، نظرش این بود که من بروم ایشان را دعوت بکنم به شورای مرکزی. چون ایشان حاضر نشده بود بیاید با حزب همکاری بکند، خودش راه جداگانه‌ای را در پیش گرفت... بعد جریان را به ایشان گفتم. گفتم که شما راهت را جدا نکن. و آنجا آیت‌الله بهشتی و دیگر دوستان مایل هستند که شما بیایید در شورای مرکزی حزب باشید و همه

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱، سال اول، ص ۱.
[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۴۲، سال اول، ص ۲.
[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۵۱، سال اول، ص ۱.
[۴] خیانت به امید، ص ۱۵۳.

با هم باشیم. (هنوز اختلافاتی بروز نکرده بود. به هیچ وجه) ایشان گفت که آنجا چون قطب‌زاده هست من نمیآیم. گفتم: من بهت قول میدهم من قطب‌زاده را می‌گویم که کنار بگذاریم. با اینکه این اختیار را نداشتم ولی آنجا آن قول را دادم چون واقعاً می‌توانستم به آقای بهشتی بگویم که این کار را بکند...ایشان دیگر بهانه‌ای نداشت. قبول کرد که بیاید و ما هم قطب‌زاده را کنار بگذاریم. ما قطب‌زاده را از شورای مرکزی حزب کنار گذاشتیم، بیچاره تازه هم آمده بود، ولی ایشان [بنی‌صدر] نیامد. خلف وعده کرد. نیامد و راه خودش را رفت.»[1]

بنی‌صدر در آستانه انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی طی پیامی از مردم می‌خواهد تا در این انتخابات بدون در نظر گرفتن تعلقات گروهی و تنها بر طبق صلاحیت افراد به آنها رأی دهند تا بتوان یک وحدت رهبری از این طریق بوجود آورد. وی اظهار امیدواری می‌کند که ترکیبی که مجلس پیدا می‌کند ترکیب صلحای قوم باشد.[2] بعد از انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و اعلام نتایج آن، پیروزی قطعی نیروهای پیشنهادی حزب جمهوری اسلامی در سراسر کشور خصوصاً در تهران چشمگیر بود، این پیروزی حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مذکور باعث شد که حزب از سوی سایر گروه‌های سیاسی به انحصارطلبی متهم شود. دکتر بهشتی دبیر کل حزب طی سخنانی در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۵۸ به این حرف‌ها واکنش نشان داد و ضمن رد آن گفت: «اگر یک حزبی مورد علاقه مردم باشد، این کمال آن حزب است».[3] هاشمی رفسنجانی در سمت معاون وزیر کشور در مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۵۸ با روزنامه کیهان اعلام کرد که «انتخابات کلاً سالم برگزار شد و مردم با آگاهی نمایندگان خودشان را انتخاب کردند...و می‌توان گفت که میزان تخلفات نیز حداقل بود.»[4] دکتر بهشتی در سخنرانی خود پیرامون انتخابات مجلس خبرگان نسبت به افراد و گروه‌هایی که انتخابات و نتایج آن را زیر سوال می‌برند انتقاد نموده، و ضمن اینکه تخلف‌های صورت گرفته از طرف هواداران حزب جمهوری اسلامی در تشویق مردم به رأی دادن به لیست مورد تأیید این حزب را تأیید می‌کند اما این تخلف را تخلف برآمده از یک عشق و علاقه و التهاب و هیجان می‌داند نه یک تخلف خائنانه

---

[1] مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۹۷.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «مصاحبه با بنی‌صدر: ما نمی توانیم رشد کنیم مگر در توحید و به توحید نمیرسیم مگر اینکه امکانات را برای همه یکسان کنیم»، پنجشنبه ۱۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۵۴، سال اول، ص ۲.

[3] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، صص ۳۳۸-۳۳۹.

[4] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، صص ۳۳۸-۳۳۹.

و معصیت‌کارانه. وی این ضعف را برای یک جامعه‌ای که تازه انقلاب کرده و ملتهب است، متعارف و عادی قلمداد می‌کند اما آنرا غلط می‌داند. وی جراید و گروههایی که حزب جمهوری اسلامی را حزب حاکم و یا حزب معروف یاد می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است حزب در دستگاههای اجرایی حاکم نیست بلکه حزب جمهوری اسلامی بر افکار عمومی حاکم است و این را کمال یک حزب بیان می‌کند. وی در همین سخنرانی نسبت به کسانی که حزب جمهوری اسلامی را انحصارطلب می‌دانند نیز انتقاد نموده و مدعی است که این حزب اکثریت را دارد و مردم گروه مسئول این حزب را می‌شناسند و به آنها اعتماد دارند. وی این نوع اظهار نظرها را با اخلاص اسلام و خلقیات یک جامعه انقلابی اسلامی هماهنگ نمی‌یابد. و این موضعگیری‌ها را ناشی از روحیه قیومیت آنها و مخالف هر گونه روحیه اسلامی، آزادی خواهی و دموکراسی بیان می‌کند.[1]

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز در رابطه با انتخاب مردم در انتخابات مجلس خبرگان و این‌که آن‌ها کاندیداهای گروه‌های موتلفه اسلامی را برگزیدند، می‌گوید مردم در مجموع به وحدت در رهبری رأی داده‌اند. وی مردم را دارای عقل و شعور می‌داند و تشخیص آن‌ها را در انتخابات مجلس خبرگان درست بیان می‌کند. و معتقد است مردم تشخیص دارند و بصرف اینکه گفته شود فلان کاندید منتسب به امام است بنابراین به آن رأی بدهند، اینطور نخواهد بود.[2] بنابراین طبق گفته طرفین و شواهد هم حزب جمهوری اسلامی و هم بنی‌صدر از نتایج انتخابات رضایت داشتند. اما با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی اختلافات طرفین بیش از پیش نمایان شد بخصوص در مورد اصل ولایت فقیه که حزب جمهوری اسلامی تمام قد با آن موافق بود. اما در طرف دیگر ابوالحسن بنی‌صدر با آن مخالفت نمود.

۳-۲-۱-امامت و رهبری

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی برادر بهشتی پیرامون انتخابات مجلس خبرگان»، پنجشنبه ۱۸ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ۵۹، سال اول، ص ۴.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: بایستی باینها حالی کنیم که تسلیم توطئه نمی شویم»، سه شنبه ۳۰ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ۶۸، سال اول، ص ۸.

پیش از پرداختن به دیدگاه‌های طرفین در مورد مسئله ولایت فقیه، بایستی نگاه دو طرف را نسبت به مبحث امامت و رهبری دانست. زیرا با پرداختن به این موضوع راحت‌تر می‌توان دیدگاه آنها را راجع به ولایت فقیه درک نمود. دکتر بهشتی موضع حزب جمهوری اسلامی در رابطه با امامت و رهبری را اینطور بیان می‌کند: «امامت و رهبری از آن فقیه توانای آگاه به زمان، عادل با تقوی و شجاع است و اگر می‌خواهد رسماً جامعه را اداره کند مدیر و مدبر نیز باید باشد این موضع ماست.»[۱] البته دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مصاحبه با مجله اشترن چاپ آلمان اینطور عقیده خود را در مورد رهبری در جامعه اسلامی بیان می‌کند که روحانیون در این جامعه عناصر حکومت‌کننده نخواهند بود بلکه آنها رهبران فکری خواهند بود که ایدئولوگ‌های اسلامی هستند.[۲] وی می‌افزاید: «رهبری در یک نظام اسلامی، باید در دست یک سیاستمدار اسلامی-یک ایدئولوگ (فقیه) قرار داشته باشد که طبعاً یک مسلمان خوب نیز باید باشد.»[۳]

دکتر بهشتی معتقد است نظام سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی، نظام امت و امامت است.[۴] از نظر وی نظام امت و امامت نظامی است که: «...در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس کتاب و سنت هست...بر طبق این اصول عقیدتی و عملی، حاملان مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی، در این نظام عقیده و عمل (ناس) و مردمند...بر اساس کتاب و سنت تمام نظر مکتب به عامه مردم است و در میان عامه مردم، آنها که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند این‌ها از تقدم و اولویت خاص برخوردار می‌باشند. آنها می‌شوند امت...امت از نظر ایدئولوژی اسلامی و مبانی عقیده و عمل اسلام حتماً نیاز دارد به امامت...ولی امروز و دیروز و فردا و در این عصر طولانی غیبت امام معصوم، منصوب منصوص، در این عصر امامت دیگر بر تو تعیین نیست و تحمیلی نیست بلکه شناختی و پذیرفتنی یا انتخابی است. بنابراین رابطه امت و امامت در این عصر ما یک رابطه مشخص است دقت بفرمائید: شناختن، شناختن آگاهانه و پذیرفتن. نه تعیین و

---

[۱] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۳۸.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «دکتر بهشتی: در آغاز دومین دور انقلاب علیه آمریکا هستیم»، دوشنبه ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۷، سال اول، ص ۷.

[۳] همان.

[۴] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۲۳۰-۲۳۱.

تحمیل...این امامت و امت نسبت به یکدیگر متعهدند و مسئول.»[1] بنابراین آنچه که مسلم است حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از مدافعان سرسخت نظریه ولایت فقیه هستند. و معتقدند که فقیه جامع الشرایط بایستی در رأس حکومت اسلامی قرار بگیرد و رهبری حکومت در دست او باشد.

در طرف دیگر بنی‌صدر چه در پیش از انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب بر مشارکت عموم مردم در امامت جامعه اعتقاد دارد و از اطاعت کورکورانه و شخصیت‌پرستی نهی می‌کند. او می گوید: «...امامت توحید با شرکت عمومی در مسئولیت ملازمه دارد. و جامعه و قومی که در روابط زور و سلطه زیست کند و پیرو شخصیت‌پرستی باشد، ناچار در ساخت اجتماعی خویش و در بیماری مزمن خود و شخصیت‌پرستی سازنده و ساخته امامت شرک، یعنی رهبری‌ای است که در آن نقش توده اطاعت کورکورانه و پیروی میمون‌وار است. اگر نخواهیم در دور باطل بمانیم، یعنی هر چند یکبار انقلاب کنیم و باز گذشته را در اشکال جدید استمرار دهیم، باید انقلاب در عین حال که مانع را از راه بر می‌دارد، توده را نیز بطور قطع از بیماری شرک درمان کند و همگان را در صراط مستقیم عدل، در امامت شرکت دهد.»[2]

بنی‌صدر از اینکه یک نفر را پیشوا کنند و تنها او را حق بپندارند و از او پیروی کنند نهی می‌کند و آنرا شرک می‌داند: «این کیشی نیست که شما خیال کنید همه جمع می‌شوند و یک نفر را پیشوا و خدا می‌کنند و می‌پرستند، مثل هیتلر در آلمان و یا استالین در روسیه و یا دوگول در جامعه فرانسوی و...یا مثلاً فرض کنید ما بخواهیم مصدق یا خمینی یا شخصیت‌های دیگر را مقدس کنیم و بپرستیم حتی امامها را، حتی پیامبران را. انسان تا وقتی که توحید را به عنوان یک مبارزه همه جانبه با شرک تلقی نکند هیچ توجه نمی‌کند.»[3] وی معتقد است با کیش شخصیت در جامعه اسلامی، تحت حکومت اسلامی باید مبارزه شود تا هیچ کس چماق نشود. و می‌گوید انحصارِ قدرتِ اتخاذِ تصمیم نبایستی در دست یک دولت باشد که مظهر آن رئیس یا شاه است. و حالت آلت شدنِ جامعه در قبال تصمیمات دولتی نباید وجود داشته باشد. بنی‌صدر اظهار می‌دارد: «چنین نباشد که حکومت اسلامی عبارت از کسانی باشد که در بالا نشسته‌اند و برنامه‌هایی را طرح می‌کنند و خودشان هم اجرا می‌کنند بدون اینکه مردم نظارتی و یا شرکتی در این کارها داشته باشند و تنها وسیله اجرای این دستورات

---

[1] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۱ امامت، رهبری و ولایت/انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۸۶-۸۸./بهشتی، محمد، مبانی نظری قانون اساسی، صص ۱۵-۱۶.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، *کیش شخصیت*، آذر ۱۳۵۵. صص ۳۱۰-۳۱۲.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، *اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی*، ۱۳۵۴. ص ۲۲.

باشند.»[1] وی این را خلاف تمام اصول پنج گانه اسلام می‌داند و معتقد است در این حالت مردم تمرین وسیله و آلت شدن خواهند کرد نه تمرین آدم شدن.[2]

بنی‌صدر در مورد رهبری و امامت می‌گوید: «در این دنیا دو نوع رهبری دو نوع امامت وجود دارد. یک نوع رهبری بیان‌کننده زور است...نوع دیگر رهبری بر اساس عدم زور است و آن رابطه انسان و خداست...چنانچه بخواهیم رهبر ما خطش خط توحید باشد...در نظر این رهبری همه شرکت کنند. در این رهبری حق برابر در این رهبری دارند...اما رهبری که با زور است درست مقابل این امر قرار دارد...رهبری توحید همه را شرکت می‌دهد مثل انقلابی که کردید همه در آن شرکت داشتند...بنابراین دومین خواسته رهبری و فرق اساسی با رهبری شرک در این است که این رهبری می‌کند به برابری به آزادی به پیشرفت به سازندگی او رهبری می‌کرد. چنانچه می‌کرد به تخریب به ظلم به ستم به دیکتاتوری به استبداد و فساد همه جانبه. خواسته سوم رهبری توحید این است که آن رهبری سابق که بر اصل زور است نمی‌تواند رهبری را انجام دهد مگر آنکه شما گوسفند باشید راه دیگری ندارید. یعنی هر چه او می‌گوید شما بپذیرید. اگر چنانچه یک رهبری مردم را گوسفند تلقی کرد هر وقت مردم خواستند یک حرفی بزنند باید آنها را سرکوب بکند. رهبری وقتی در خط خداست و در خط توحید است که مردم را روز بروز در مسئولیتها بیشتر شرکت بدهد. بطوریکه زمان به زمان آزادی انسان بیشتر بشود و تکامل آن فزون‌تر بشود و مملکتش آبادتر گردد و جامعه‌اش از سلطه خارجی رهاتر بشود... [رهبر نباید] نسبت به قانون نسبت به تصمیم عمومی، نسبت به راه خدا سرکشی بکند و تسلیم هیچ حکمی خود را نداند... امام حتماً باید جاه‌طلب نباشد...این نمی‌تواند امام توحید باشد...امام توحیدیمان باید کسی باشد که بگوید من یک طلبه بیش نیستم. من متعلق به مردم هستم، من رهبر مردم نیستم من حرف مردم را می‌زنم. امام خود رأی، تک رو، دروغگو اهل نفاق و پیمان شکن نباید باشد.»[3]

بنی‌صدر رهبری را که بجای ملت تصمیم بگیرد و سرنوشت مردم را هر طور که خواست تعیین کند را رهبری دیکتاتورمآب می‌داند. رهبری مورد پذیرش او بایستی خدمتگزار مردم و مجری خواست و اراده مردم باشد. نه رهبری که خود را قیم مردم بداند و هر کار که خواست انجام دهد و

---

[1] ر. ک. همان، ص ۵۲.

[2] همان.

[3] روزنامه کیهان، سه شنبه ۵ تیرماه ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۴۲، ص ۴.

مردم امکان هیچ اظهارنظری نداشته باشند. وی رهبر را کسی می‌داند که راه را نشان می‌دهد و خواست‌های عمومی در اعمال، رفتار و گفتارش تبلور می‌یابد. و بیانگر اساسی‌ترین خواست‌های مردم می‌شود و در انجام آن خواست‌ها با قاطعیت و تمام توان تلاش می‌نماید.[۱]

بنابراین بنی‌صدر بر خلاف سران حزب جمهوری اسلامی اعتقادی به پیشوا به آن معنایی که ولایت مطلقه بر مردم داشته باشد ندارد و معتقد است بایستی همه مردم در رهبری جامعه شرکت کنند. البته نظر بنی‌صدر مبنی بر اینکه همه مردم در رهبری جامعه شرکت کنند جای تأمل دارد، چرا که با وجود شرکت مردم در تعیین سرنوشت و سیاست‌های کشور، اما بالاخره جامعه به یک رهبری واحد که برآمده از خواست اکثریت جامعه باشد نیاز دارد تا تصمیم‌گیری برای جامعه دچار تشتت آراء نشود. محمد جعفری درباره دیدگاه بنی‌صدر در مورد حکومت اسلامی می‌نویسد: «...تمام مباحث ریشه‌ای که بنی‌صدر در رابطه با استقلال و آزادی، حکومت اسلامی و برنامه حکومت مطرح کرد نه تنها هیچ وجه مشترکی با ولایت فقیه نداشت، بلکه در جهت ضدیت با آن بود. بویژه کتاب تعمیم امامت که بیشتر در جهت آزادی و مردم سالاری و زیست در آزادی است.»[۲] بنی‌صدر در این کتاب روش تازه‌ای برای تبدیل انسان کارپذیر به انسان فعال ارائه می‌کند.[۳] آنچه که مسلم است بنی‌صدر با نگاهی که به مسئله رهبری و امامت دارد، محال ممکن بود که با ولایت هر فردی، چه فقیه و چه شاه موافقت کند. در این مسئله است که آن اختلاف بینش بین رهبران حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر نسبت به مسئله ولایت و رهبری جامعه به خوبی مشخص می شود. و این نکته آشکار می گردد که آنها همانطور که خود بارها بدان اشاره کرده اند، بینش و برداشت متفاوتی نسبت به اسلام دارند که اتفاقاً این تفاوت بینش منشأ بسیاری از اختلافات دیگر است. با این مقدمه نگاه طرفین نسبت به مسئله ولایت فقیه ملموس‌تر و قابل فهم خواهد بود.

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، ص ۱۰./ در همین زمینه بنی‌صدر معتقد است ملت باید تصمیم بگیرد و دولت باید اجرا کند: خیانت به امید، ص ۳۱.

[۲] جعفری، محمد، پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۸۹.

[۳] خیانت به امید، ص ۱۰۷.

۳-۲-۲-ولایت فقیه

یکی از مهمترین مسایلی که باعث اختلافات اساسی در بین حزب جمهوری اسلامی و سران روحانی آن با ابوالحسن بنی‌صدر شد مسئله ولایت فقیه بود. اساساً سران حزب جمهوری اسلامی مدافع سرسخت ولایت فقیه بودند و دکتر بهشتی خود در مجلس خبرگان قانون اساسی به همراه آیت‌الله منتظری از طرح این موضوع حمایت نمودند. در همین مجلس بنی‌صدر به همراه تنی چند از دیگر نمایندگان به مخالفت با این طرح برخاستند. اما همانطور که دیدگاه طرفین در بحث امامت و رهبری در جامعه اسلامی مطرح شد می‌توان دلیل این اختلاف نظر در مورد مسئله ولایت فقیه را به خوبی فهمید.

در مواضع و اصول برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی که با عنوان «مواضع ما» آمده است در مورد ولایت و رهبری فقیه از طرفی و نیز مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی از طرف دیگر گفته شده است که: «ولایت و رهبری فقیه، پشتوانه حاکمیت عملی مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی است...مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی در پرتو مکتبی بودن آن تأمین می‌شود.»[۱]

دکتر بهشتی بحث پیرامون اصل ولایت فقیه و اختیارات آن در مجلس خبرگان قانون اساسی را تقابل دو نوع بینش اسلامی و اجتماعی بیان می کند: «...تا همین لحظه شما دیدید در این مسئله مهم دو نوع بینش فقهی و اسلامی وجود دارد، چه در میان معممین و چه در میان غیرمعممین. لذا بر خلاف آنچه به شما گفته‌اند، مسئله ولایت فقیه مسئله رودرو ایستادن روحانیین و غیر روحانیین نیست بلکه مسئله مقابله دو نوع بینش اسلامی و اجتماعی است...»[۲] در نهایت ولایت‌فقیه و اختیارات آن به ترتیب در اصل پنجم و اصل یکصد و دهم قانون اساسی گنجانده شد و با رأی اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی بتصویب رسید. اما مخالفت بنی‌صدر با این اصل همواره منشاء حملات حزب جمهوری اسلامی و سران روحانی آن به شخص بنی‌صدر چه پیش از دوران ریاست جمهوری و خصوصاً انتخابات آن و نیز پس از انتخاب او بعنوان رئیس‌جمهور گردید و از این طریق در جهت تضعیف بنی‌صدر برمی‌آمدند.

---

[۱] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، مواضع تفصیلی*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۳۸۳.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «مجلس دیروز پرشورترین روز خود را پشت سر گذاشت»، پنجشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰۹، سال اول، ص ۸.

البته سوال جدی وجود دارد که بنی‌صدر با وجود مخالفتی که با ولایت فقیه داشت، چرا خود را در نظامی که قانون اساسی‌اش این اصل را در خود دارد، نامزد ریاست جمهوری کرد؟ او در پاسخ به این سوال می‌گوید: «غیر از این‌که هدف از نامزد شدنم جلوگیری از استقرار «دیکتاتوری قانونی» بود، وقتی قانون اساسی به تصویب مردم رسید، باید از آن پیروی کرد. نه تنها در فرانسه که در اغلب کشورها، اشخاص و گروه‌های سیاسی پیش از تصویب قانون اساسی با آن مخالف بودند و بعد از تصویب، بدان عمل کردند. در فرانسه، میتران رئیس جمهوری نیز شد و تا این هنگام، طولانی‌ترین دوره ریاست جمهوری نیز از آن او است. افزون بر این که، قول تجدید نظر در قانون اساسی را نیز از آقای خمینی گرفتم و اعلان نیز شد.»[1]

بعدها هم خود سران حزب جمهوری اسلامی یکی از دلایل اصلی مخالفت خود با بنی‌صدر را اختلاف در بینش بخصوص مخالفت بنی‌صدر با ولایت فقیه عنوان نمودند. حزب جمهوری اسلامی برای فقیهان نقش برجسته‌ای در شناختن و شناساندن اسلام در نظر می‌گیرد ولی معتقد است ولایت فقیه و نقش رهبری فقیه در عینیت یافتن ارزش‌های اسلامی در جامعه از مسائل بنیادی در نظام اجتماعی اسلام می‌باشد.[2] «ولایت و رهبری فقیه پشتوانه حاکمیت عملی مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی است.»[3] این حزب، اصل ولایت فقیه را که توسط اکثریت مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب شده است، پشتوانه و ضامن پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌داند و آن را همواره مورد تأیید قرار می‌دهد.[4] و نیز این اصل را ضامن حقوق و آزادی‌های اصیل ملت و مانع انحراف و استبداد و استعمار بیان می‌کند.[5] هاشمی‌رفسنجانی در مورد اعتقاد حزب جمهوری اسلامی به مسئله ولایت فقیه می‌گوید: «این حزب [جمهوری اسلامی] در چهارچوب اسلامی، حزب تابع ولایت فقیه است و بسیاری از آزادی‌هایی که احزاب دنیا برای خودشان حس

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۵ شهریور ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[2] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۲۳.

[3] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۲۳.

[4] روزنامه جمهوری اسلامی، «توضیح حزب جمهوری اسلامی ایران راجع به اظهارات مهندس سحابی»، پنجشنبه ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۸، شماره ۹۲، سال اول، ص ۱.

[5] روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه حزب جمهوری اسلامی»، شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۳۹، سال اول، ص ۲.

می‌کنند، در این حزب نیست؛ زیرا ما تابع اسلام و ولایت فقیه هستیم، تابع نظام کشور جمهوری اسلامی هستیم، تابع قوانینی هستیم که اینجا مشروعیّت آن ثابت شده است...»[1]

در طرف دیگر بنی‌صدر می‌گوید که با ولایت فقیه مخالف نیست اما مخالف «استبداد فقیه» می‌باشد. یعنی بنی صدر با توجه به جریانی که در مجلس خبرگان قانون اساسی بود و در ابتدا اختیاراتی بیش از آن چیزی که در نهایت در قانون تصویب شد به فقیه داده بودند آن را در جهت استبداد فقیه می‌دانست. بنی‌صدر چند روز پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در نشستی در این باره می‌گوید: «...من با استبداد مخالفم...خوب می‌پرسیم آقا، [اگر] این عزل و نصب رئیس‌جمهور [دست فقیه باشد] پس انتخابات بی‌انتخابات دیگر. من با این مخالفم. حالا هم می‌گویم مخالفم. شما موافقید باشی؛ ولی من مخالفم. عزل و نصب قضات؛ فرماندهی کل قوا بی‌قید و شرط... اولاً اگر فقیه عادل است، این اختیارات را مطلقاً می‌خواهد چه کند؟ ... با استبداد فقیه مخالفم؛ با ولایت فقیه موافقم...»[2] در واقع او معتقد است در قانون اساسی با تصویب ولایت فقیه، «استبداد فقیه» قانونی شد.[3]

در مجلس خبرگان قانون اساسی دکتر بهشتی در تفسیر اصل پنجم مبنی بر ولایت فقیه می‌گوید: «مرکز ثقل حکومت و رهبری [باید] بر عهده فقیه باشد.» وی در پاسخ به این سوال که «چگونه این مرکز ثقل بودن را [فقیه] به دست می‌آورد؟» اظهار می‌دارد: «فقیه که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، یعنی کسی که نمی‌تواند تحت عنوان فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر، مدبر خودش را بر مردم تحمیل کند...این مردم هستند که باید او را با این صفات به رهبری شناخته باشند و پذیرفته باشند.» وی در توضیح اینکه اگر چنین فردی با این صفات رأی اکثریت مردم را نداشته باشد می‌گوید: «در صورتی که یک فرد چنین اکثریتی نداشته باشد، سه یا چهار نفر از فقهای هم‌تراز که نتوانند اکثریت مردم او را انتخاب کنند تحت شورایی «امامت امت» را بر عهده خواهند داشت.»[4]

بنی‌صدر در مجلس خبرگان قانون اساسی با اینکه یک اختیارات تام به ولی فقیه داده شود بدون اینکه مجرا و اسبابش معلوم شود مخالفت می‌کند، و در مورد شورای رهبری می‌گوید: «... یا آن

---

[1] *هاشمی رفسنجانی سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، جلد اول، ۱۳۷۸، چاپ اول، صص ۵-۶.

[2] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. صص ۹۱-۹۵.

[3] خیانت به امید، ص ۵۸.

[4] مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ص ۳۷۲-۳۷۹.

شورای رهبری می‌خواهد با قوه مجریه و قوای مملکتی کار بکند یا علیحده می‌خواهد کار بکند کدامیک از این‌هاست؟ اگر علیحده می‌خواهد کار بکند که این استبداد است، اگر با آنها می‌خواهد کار بکند هیچ مصیبتی نیست، شما می خواهید که او هم در حکومت دخالت داشته باشد چه بهتر، مجرایش را معین بکنید تا در آن مجرا همه بدانند که این اصل چگونه پیاده خواهد شد. خدا هم کارها را به اسباب انجام می‌دهد شما نمی‌شود اصلی را بیاورید که فرماندهی عالی کل قوا با رهبر است، چه جوری این را اعمال می‌کنید کس نمی‌داند...برای مردم هم ما می‌توانیم روشن بکنیم و دفاع می‌کنیم که این هیچگونه مخالفتی با دموکراسی و حاکمیت ملت نیست اما به شرط اینکه مجاری مشخص باشد آن چیزی که مزاحم آزادی است نبودن مجرا و اسباب در قانونگذاری است ...اگر فرماندهی عالی با فقها باشد نگرانی ندارد و من هم هیچ نگران این مسئله نیستم، فقط نگران این هستم که ترتیب و اسبابش معین نباشد برای اینکه فساد تویش زیاد است خدای نکرده اگر یک وقتی رهبر از دنیا رفت تا شما بیائید و خبرگان تشکیل بشود آقای رئیس ستاد معلوم نیست که تابع کی هست، هر غلط خواست می‌تواند بکند و کودتا از اینها در می‌آید...»[1]

بنی‌صدر زمانی که درباره پیش‌نویس قانون‌اساسی توضیحاتی ارائه می‌داد به معتقدین ولایت فقیه که از اصل تفکیک قوا در این پیش‌نویس انتقاد می‌کردند اینطور واکنش نشان می‌دهد: «...حالا آن‌هائیکه به اصطلاح از دید اسلامی به فقیه برخورد کرده‌اند به عمده ناراحتی و نگرانی و اعتراض‌شان بر تفکیک قوا است که در پیش‌نویس قانون اساسی اصل بر تفکیک قوا است ارکان از هم مستقل است و به مجریه و مقننه و قضائیه تقسیم شده است می‌گویند که در اسلام چنین تفکیکی وجود ندارد... این امر تقلید از غرب و در واقع خراب کردن انقلاب است. معنای ولایت فقیه این است که خود در عین حال، قانون‌گذار هم قاضی و هم حاکم است چرا شما آمدید و وظایف قوا را از هم تفکیک کردید. سوال این است که آیا در شرع ما واجب است که یک فرد همه این کارها را انجام بدهد؟ آیا در جائی از قرآن و یا حدیث آمده که نمی‌شود این وظایف را به عهده سه نفر گذاشت؟ اوضاع امروز جهان مسائل پیچیده دارد و اینطور نیست که شما بتوانید قانون وضع کنید و هم قضاوت کنید و هم در این دنیا که هر لحظه از جائی صدائی بر می‌آید امور مملکت را اداره کنید... چرا ما همینطور حرفی را قبول کنیم، نه اینطور نیست غربی‌ها از ما آموخته‌اند، در قانون‌گذاری مسئله اجتهاد و رویه قضائی

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «قسمتی از گفتگوهای مجلس خبرگان درباره ولایت فقیه»، سه شنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۲، سال اول، ص ۱۱.

را از فقه اسلام گرفته‌اند و الا آنها هیچگاه اینچنین سنتی را نداشته‌اند. این سنت مال مسلمانان بوده است حالا که این سنت را خود مسلمان‌ها داشته‌اند در زمان امام هم که می‌تواند این امور را دارا باشد، اما اگر ما آن امام را در حد عصمت پیدا کنیم هم فرمانده قشون و هم بتواند سیاست کشور فقاهت و هم قضاوت بکند اگر علی را پیدا کردید بسپارید بدست او همه راضی می‌شویم و قانون اساسی مانعی در این مورد ندارد با توجه به ضعف و محدودیت انسان و امکانات محدود تفکیک قوا منع شرعی ندارد...»[1] بنابراین بنی‌صدر اختیاراتی که معتقدان به ولایت فقیه برای این جایگاه در نظر گرفته‌اند را نه به لحاظ شرعی و نه به لحاظ دنیایی که در آن زندگی می‌کنند صحیح نمی‌داند و ولایت فقیه با اختیارات تام و تمامی که برای آن قائل می‌شوند را تنها برای امام معصوم می‌پذیرد.

دکتر بهشتی در مورد کسانی که ولایت فقیه را استبداد می‌دانند، اظهار می‌دارد: «استبداد یعنی اینکه فرد و گروهی خودشان را بر مردم تحمیل کنند اما آیا اطاعت دلخواه متعهدانه از امام استبداد است؟ خیر استبداد نیست. اینقدر بعضی‌ها می‌آیند ظریف قاطی می‌کنند و التزام مردم را به اطاعت مومنانه از امام و امامت به استبداد تعبیر می‌کنند، این استبداد نیست این همان مدیریت مطلوب است. مشابه این باید در داخل هر تشکیلاتی باشد.»[2] بنابراین دکتر بهشتی بر خلاف بنی‌صدر ولایت فقیه را نه تنها استبداد نمی‌داند بلکه آن را مدیریت مطلوب می‌نامد.

در مقاطع مختلف سران حزب جمهوری اسلامی به این اختلاف دیدگاه اشاره می‌کردند. از جمله هاشمی‌رفسنجانی در نامه خود به امام در بهمن ۵۹ از اختلاف بینش خودشان با بنی‌صدر می‌گوید: «قبل از انتخابات ریاست جمهوری به شما گفتم که بنی‌صدر مخالف اسلام فقاهتی است که ما بر اجرای آن تلاش می‌کنیم. شما گفتید رئیس‌جمهور مقامی سیاسی است و کاری دستش نیست. امروز ملاحظه می‌فرمایید که چگونه دارد کارشکنی می‌کند و نهادهای انقلابی را تضعیف می‌سازد.»[3] او همچنین در پاسخ به یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مورد اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر مسأله اساسی مورد اختلافشان با بنی‌صدر را اسلام فقاهتی بیان می‌کند و در این‌باره می‌گوید: «...مسأله بر سر «اسلام فقاهتی» است. آنها [بنی‌صدر و نهضت آزادی] این فقه را

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۴، سال اول، ص ۸.

[2] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۷۷.

[3] هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، مقدمه نامه مورخ ۲۵ بهمن ۵۹ به امضای آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه ای، هاشمی و باهنر.

قبول ندارند و ما راهی در حکومت اسلامی جز با اجرای همین فقه (با کار بیشتر و اجتهاد زنده) نمی‌بینیم.»[۱] وی چند روز پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری دوباره به این نکته اشاره می‌کند که یکی از اختلافات اساسی بین آنها این بوده که بنی‌صدر ولایت فقیه را قبول ندارد و آن را دیکتاتوری می‌داند. او می‌گوید: «بر همین اساس بود که ما دیدیم که شخص دوم مملکت کسی می‌خواهد شود که با بزرگترین دستاورد انقلاب خونین اسلامی این ملت محروم و مسلمان یعنی اصل ولایت فقیه مخالف است بر این اساس ما با ریاست جمهوری ایشان مخالفت کردیم...»[۲]

بنابراین یکی از دلایل اصلی تلاش حزب جمهوری اسلامی برای عدم موفقیت بنی‌صدر در رسیدن به ریاست جمهوری و نیز دوران روی کار بودن بنی‌صدر می‌تواند همین مخالفتش با ولایت فقیه مورد نظر سران حزب جمهوری اسلامی باشد. در حقیقت به گفته هاشمی‌رفسنجانی «اسلام فیضیه» در برابر «اسلام بنی‌صدر» قرار گرفته بود و به گفته بنی‌صدر اسلام به مثابه بیان قدرت در برابر اسلام به منزله بیان آزادی[۳] و یا اسلام زورپرستی در برابر اسلام ضد زورپرستی، اسلام ضد رشد در برابر اسلام رشد.[۴]

در مورد تفاوت نگاه بنی‌صدر نسبت به مسئله ولایت باید نگاهی به ماجرای تنفیذ حکم ریاست جمهوری وی نمود، خود او در این زمینه می‌گوید: «...[بعد از گرفتن حکم] شروع کردم به صحبت و از شعور مردم حرف زدن و از اینکه ولایت مردم دارد مستقر می‌شود و تکیه بر رأی مردم و غیره. این حرف‌ها به طبع آقا خوشش نیامده بود. ایشان ولی فقیه بود و من ایستاده بودم و برعکس فکر او حرف می‌زدم. همین صحبت‌های من موجب شد که برنامه تنفیذ را سانسور کردند [و در تلویزیون] نشان ندادند... بعداً او [امام خمینی] گفت که من این حرف‌ها را به رخ او می‌کشیدم. البته من قصد نداشتم به رخ او بکشم و همین طور عادی داشتم حرف می‌زدم.»[۵] بنابراین بنی‌صدر بر خلاف سران حزب جمهوری اسلامی که معتقد به ولایت فقیه بودند، معتقد به ولایت جمهور مردم بود. او حتی

---

[۱] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۶۰.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۷ تیر ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۶، سال سوم، ص ۴ .

[۳] درس تجربه، ص ۸۶.

[۴] خیانت به امید، ص ۲۶.

[۵] درس تجربه، ص ۱۰۵.

می‌گفت که خود امام خمینی هم وقتی به فرانسه رفت با توضیحاتی که بنی‌صدر به او می‌گوید قانع می‌شود که ولایت با جمهور مردم است و این را اعلام می‌کند.[۱]

در واقع بنی‌صدر با نوشته‌هایش در کتاب «اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی» و نیز «کیش شخصیت» نشان داده بود که موافق هیچ نوع ولایتی، نه ولایت فقیه و نه ولایت شاه و ... نیست. در جریان بررسی و تصویب قانون اساسی پیش‌نویس قانون اساسی که بر اساس ولایت مردم بود جای خود را به قانون اساسی که در آن ولایت فقیه گنجانده شده بود داد. بنی‌صدر خود در کتاب *خیانت به امید* نقطه شروع اختلافاتش با رهبری حزب جمهوری اسلامی را تلاش آنها برای تصویب قانون اساسی متناسب با قدرت یعنی ولایت فقیه بیان می‌کند.[۲] آنچه که پیداست رهبران حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر به لحاظ همان تفاوت بینشی که نسبت به اسلام و مسئله امامت و رهبری دارند، در موضوع ولایت فقیه هم با یکدیگر اختلاف نظر جدی پیدا می کنند.

۳-۲-۳-جمهوریت و مشارکت مردم:

جایگاه مردم و میزان مشارکت آنها در امور جامعه نیز از مسائلی بود که در نگاه سران حزب جمهوری‌اسلامی و بنی‌صدر تفاوت‌هائی داشت و این اختلاف نظر با نوع نگاه آن‌ها به مسئله ولایت فقیه در ارتباط است. دکتربهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، جامعه‌های دموکراتیک یا لیبرال را که بر یک اصل یعنی آراء مردمی متکی هستند را فریبکار می‌داند چون معتقد است یک گروه یا طبقه خاص با انحصاری کردن وسائل تبلیغاتی و رادیو تلویزیون خواست مردم را در جهت منافع خویش به سویی که بخواهند می‌برند. اما معتقد است جامعه‌های ایدئولوژیک که مردم آن جامعه قبل از هر چیزی مکتبی را انتخاب کرده‌اند و اعلام می‌کنند که باید همه چیز ما در چارچوب آن مکتب باشد. جوامع درستی هستند. او نظام جمهوری اسلامی را بعنوان یک جامعه ایدئولوژیک معرفی می‌کند که مردم در طول انقلاب در رفراندوم اول انتخاب خودش را جمهوری اسلامی قرار داد بنابراین اصولی که در قانون اساسی بر طبق ضوابط و احکام اسلام بر عهده یک رهبر اسلام و یک رهبر آگاه و اسلام‌شناس و فقیه همه به خاطر آن انتخاب اول ملت ایران است.[۳] حزب جمهوری اسلامی در مورد

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، صص ۵۷-۵۸.

[۲] خیانت به امید، ص ۳۱.

[۳] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۱ امامت، رهبری و ولایت/انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۶۰-۶۲.

خواست مردم، مصلحت مردم، مکتب برگزیده مردم معتقد است: « ... در مواردی که تمنیّات مردم برخلاف ارزش‌های اسلامی باشد، مسئولان هرگز نمی‌توانند به این تمنیّات گردن نهند و اگر عوام فریبی کنند و به عنوان احترام به خواست مردم به تمنیّات ضد اسلامی آن‌ها تن در دهند، مردم حق دارند بعداً آن‌ها را مواخذه کنند و به آن‌ها بگویند وظیفه شما این بوده که ما را آگاه کنید، نه آنکه به بهانه احترام به خواست ملت، دنباله رو تمایلات زودگذر ما گردید.» از طرف دیگر این حزب بیان می کند که: «مسئولان همواره به یاد داشته باشند که قدرت تشخیص مردمی که با تعهد مکتبی و وجدان بیدار به مسائل سرنوشت‌ساز خود بیندیشند بسیار زیاد است و می‌تواند از تشخیص افرادی معدود که در مقام مسئول قرار گرفته‌اند به واقعیت و حقیقت نزدیک‌تر باشد. ما این بُرد نیرومندِ تشخیصِ مردم را در موارد متعدد در جریان‌های انقلاب تجربه کرده‌ایم.»[۱]

دکتر بهشتی اولین ویژگی نظام سیاسی اسلام را نظام مکتبی، متعهد در برابر مکتب، که اجباری هم در آن نیست بیان می‌کند و می‌گوید «پس آنچه در اوج قله قرار دارد اصول عقیدتی و عملی اسلام است بر اساس کتاب و سنت» وی مسئولیت در این نظام را برای امت می‌داند اما با محور امامت: « آن مجموعه‌ای از مردم که بر محور مکتب با یکدیگر پیوند مکتبی برقرار کرده‌اند و این امت برای ایفای نقش راستینش سخت باید متوجه باشد به محور امامت، و این امت و امامت با یکدیگر رابطه متقابل تعهدآور دارند.»[۲] بنابراین اصل در نظر دکتر بهشتی نظام امت و امامت است که رهبر و امام در آن نقش کلیدی را بر عهده دارد و حرف آخر را او می‌زند. دکتر بهشتی مردم را در هدایت انقلاب سهیم می‌داند.[۳] و در مورد مشارکت مردم در جامعه می‌گوید: «ما متعهدانه ترجیح دادیم و این راه را انتخاب کردیم که هر چه زودتر، کار مردم مستقیماً بدست مردم سپرده شود...باید جامعه با حضور مردم و مردمی اداره شود.»[۴] دکتر باهنر یکی دیگر از رهبران حزب جمهوری اسلامی در پاسخ به این سوال که: در حالی که فقاهت ملاک جعل ولایت است و این جعل مال خداست ولی مردم چگونه قابل

---

[۱] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، مواضع تفصیلی*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۸، چاپ اول، صص ۳۹۳-۳۹۵.

[۲] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۱ امامت، رهبری و ولایت/انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۸۹-۹۰.

[۳] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۲۴.

[۴] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۵ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۱۵۵-۱۵۸.

جمعند؟ اظهار می دارد: «...عده‌ای صلاحیت بالقوه را دارند. ولی با انتخاب مردم این موضوع بالفعل تبدیل می شود. بنابراین باین ترتیب نظر مردم در فعلیت یافتن قضیه اعمال می شود.»[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است ولایت با مردم می‌باشد و در صحبت‌های خود مدام از جمهوری و نقش و مشارکت مردم در جامعه و رهبری آن می‌گوید. وی اعتقاد دارد در ایران رهبری باید مردم را مستقیماً و بدون واسطه در صحنه مبارزه نگه دارد. و بر این باور است که اگر مردم از صحنه خارج شوند و وحدت و اختلاف کار انحصاری گروه‌های سیاسی بازمانده از دوران پیش از انقلاب بگردد، بطور قطع و یقین انقلاب اسلامی دچار شکست خواهد شد.[۲] وی بر این باور است که قدرت باید به توده باز گردانده شود.[۳] و امور باید به دست منتخبان مردم باشد.[۴] بنی‌صدر اعتقاد دارد که مردم تصمیم گیرنده نهائی هستند.[۵] و می‌گوید که هر مقامی در جمهوری اسلامی منتخب ملت است و باید مجری رأی و خواست ملت باشد.[۶] «اگر منتخب هستیم که طبق نظر مردم عمل کنیم پس اگر کاری خلاف نظر مردم کردیم از اعتبار ساقط است هم به دلیل شرع و هم به دلیل عرف.»[۷]

بنی‌صدر مدام نسبت به کارپذیر شدن مردم و دنباله روی صرف آنها از یک فرد، گروه و دسته هشدار می‌دهد: «...اگر مردم کارپذیر شوند گروه‌های سیاسی ولو وحدت کنند قادر بکاری نخواهند شد. و رهبری جنبش نیز ناگزیر خواهد شد روش باج دهی را در پیش بگیرد. هر روز یک گروه سبز خواهد شد و سهم خود را از رهبری مطالبه خواهد کرد. و اگر مردم فعال‌تر بشوند، ناگزیر باید گروه‌های سیاسی خود را با خواست مردم منطبق سازند و در راه وحدت بزرگ خلق از خود بگذرند. بدینقرار راه حل مشکل سازماندهی اینست که رهبری بجای تکیه بر گروه‌ها، همچنان بخود خلق تکیه کند...»[۸] البته وی اعتقاد دارد که وقتی مردم وجدان و شعور روشنی پیدا کرده‌اند، لاجرم رهبری رهبری متناسب با این شعور و آگاهی می‌خواهند.[۹] البته این گفته‌های بنی صدر کلی است و مشخص

---

[۱] همان.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، «برای رفع ضعف های تنهائی چه باید کرد؟»، چهارشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸، سال اول، ص ۱۲.

[۳] کیهان، ۶ اسفند ۵۷.

[۴] انقلاب اسلامی، ۱۲ خرداد ۵۹.

[۵] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، «انقلاب و ضعف سازمانی آن»، پنجشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹، سال اول، ص ۱۲.

[۶] کیهان، ۱۶ اسفند ۵۹.

[۷] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۲.

[۸] روزنامه انقلاب اسلامی، «انقلاب و ضعف سازمانی آن»، پنجشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹، سال اول، ص ۱.

[۹] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۲۴۳.

مشخص نمی‌کند که به عنوان مثال مردم چگونه در مسئولیت‌ها مشارکت کنند؟ یعنی مردم چگونه می توانند به غیر از حضور در احزاب، جمعیت‌ها و تشکل‌ها فعال شوند؟

رهبران حزب جمهوری اسلامی نیز بر مشارکت مردم در تصمیم گیری برای جامعه تأکید می کنند. اما معتقدند جامعه برای اینکه به مسیر صحیحی هدایت شود بایستی رهبر داشته باشد و آن رهبر ولی فقیه جامع الشرایط است. بنی صدر علی رغم اینکه می گوید مردم، رهبری متناسب با شعوری و آگاهی خود لازم دارند، اما با صفاتیکه برای این رهبری مد نظر خود بر می شمرد نشان می دهد که متفاوت از نگاهی است که رهبران حزب جمهوری اسلامی نسبت به مسئله ولایت و رهبری دارند و او تنها رهبری را در حد راهنمایی جامعه می پذیرد. بنابراین بنی‌صدر در مورد ولایت فقیه و ولایت جمهور اختلاف نظر جدی با سران حزب جمهوری اسلامی دارد که این اختلاف بینش در ماه‌های پس از انقلاب و بخصوص در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر در همکاری آنها با یکدیگر تأثیر منفی می‌گذاشت.

فصل چهارم: سیاست خارجی؛ مسئله تسخیر سفارت آمریکا

در این فصل با توجه به روند تاریخی که تا کنون پی گرفته‌ایم، به حادثه تسخیر سفارت آمریکا که به «لانه جاسوسی» معروف گشت، توسط دانشجویان پیرو خط امام می‌رسیم، بنابراین دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن و نیز ابوالحسن بنی‌صدر را نسبت به این موضوع مورد بررسی قرار خواهیم داد. و در ضمن چون در پی این اتفاق بحث «افشاگری» اسناد سفارت آمریکا، بحث داغ آن روزها بود و نیز بحث سیاست خارجی جمهوری اسلامی که چه روابط دیپلماتیکی باید با دنیا داشته باشد، بیش از پیش مطرح می‌شد، لذا دیدگاه طرفین را نیز نسبت به این مباحث تبیین خواهیم نمود.

٤-١-تسخیر سفارت آمریکا:

بعد از اینکه حدود نه ماه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذشت، سفارت آمریکا در ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد. این اتفاق با واکنش‌های متفاوتی از سوی شخصیت‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی روبرو شد.

دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در عین اینکه می‌پذیرد سفارت یک کشور و اتباع یک کشور در کشور دیگر باید امنیت داشته باشند و قانون اسلام چنین امنیتی را تأکید و تضمین می‌کند، اما با گفتن این نکته که زبان انقلاب هم، زبان راست و صریح و روشنی است و آن هم چیزهائی را بیان می‌کند. این حرکت دانشجویان پیرو خط امام را توجیه می‌نماید. وی اظهار امیدواری می‌کند که آمریکا از این اتفاق درس عبرت بگیرد و با ملت انقلابی ایران طوری برخورد کند که دیگر جوانان کشور برای گفتگو با آن‌ها ناچار به استفاده از این زبان‌ها نشوند.[1] او با اتخاذ این موضع، رضایت خود را از این اقدام نشان می‌دهد.

در طرف دیگر بنی‌صدر اشغال سفارت آمریکا را مانند هر کار دیگر دارای جنبه‌های مثبت و جنبه‌های منفی می‌بیند و از جنبه‌های منفی این عمل به آشکار شدن وجود مراکز تصمیم‌گیری متعدد و پراکنده و افزوده شدن به درجه خودکامگی آن‌ها اشاره و آن را بزرگترین ضعف انقلاب اسلامی می‌داند و نسبت به ایجاد خطرهای بزرگ بواسطه آن هشدار می‌دهد. و معتقد است از جنبه‌های مثبت

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲۹، سال اول، ص ۲.

آن کمال هشیاری مردم ایران و قاطعیت نسل جوان کشور در دفاع از استقلال کشور و انقلاب خویش است.[۱] وی تسخیر سفارت را اعتراض تمامی یک ملت به سیاست ویرانگری که طی سی سال در ایران عمل کرده است و هنوز نمی‌گذارد مردم ایران خود بر سرنوشت خویش حاکم شوند می‌داند.[۲]

بنی‌صدر در پیام خود به عنوان سرپرست وزارت خارجه ایران خطاب به ملت آمریکا (در تاریخ ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۸) می‌گوید که سفارتخانه دولت آمریکا در ایران هیچ شباهتی با سفارتخانه ندارد و دستگاه‌های به جا مانده و اسناد و مدارک به دست آمده، نشان می‌دهد که سفارتخانه دولت آمریکا مرکز واقعی حُکم روایی بر ایران و دربار واقعی ایران در دوره شاه سابق بوده است.[۳] وی می‌گوید: «دانشجویانی که سفارت آمریکا را اشغال کرده‌اند و ملتی که از این عمل پشتیبانی قاطع کرده است، مصونیت سفارتی را شکسته‌اند که هیچ مصونیت و حقی را برای ملت ما قائل نمی‌شد.»[۴] البته وی معتقد است گروگان‌های سفارت آمریکا در مبارزه با این کشور نقطه ضعف جمهوری اسلامی است. و می‌گوید نباید اثرات روزهای نخست تصرف این سفارت را دایمی تصور کرد.[۵]

در مورد حل مسأله گروگانگیری و نظرهای پیرامون آن عزت‌الله سحابی می‌گوید: «بنی‌صدر و قطب‌زاده از رفتار بچه‌ها [گروگان‌گیری] واقعاً عصبانی بودند. هر روز هم درگیری می‌شد، دائم عصبانی بودند و هر شب بحث بود. بحث‌های داغی بین بنی‌صدر، قطب زاده و این روحانیون شورای انقلاب و حزب جمهوری وجود داشت. روحانیون می‌گفتند موجی راه افتاده و ما بایستی بر این موج سوار شویم. حرف مرحوم بهشتی این بود. می‌گفت ما باید بر موج سوار شویم. بنی‌صدر طرفدار برخورد قاطع و جدی و علنی و صریح بود. خودش هم اینکار را می‌کرد. اینها [روحانیون] نمی‌کردند. بنی‌صدر با اینها دعوا داشت.»[۶]

با اینکه بنی‌صدر در ابتدا از تسخیر سفارت آمریکا تا حدودی راضی به نظر می‌رسید اما همانطور که گفته شد این اقدام را دارای نکات مثبت و منفی می‌دانست. با این حال او از مخالفین سرسخت گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا بود. وی بر این باور بود که دانشجویان پیرو خط امام

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، صص ۳۶-۳۸.

[۲] همان، ص ۴۱.

[۳] ر. ک. همان، ص ۵۲.

[۴] همان، ص ۹۳.

[۵] همان، ص ۳۱۵-۳۱۶.

[۶] سحابی، عزت الله، *ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی*، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۳۸./ عزت الله سحابی، «در شورای انقلاب چه گذشت؟»، ماهنامه ایران فردا، شماره ۵۲، فروردین ۱۳۷۸، ص ۹.

با گروگانگیری آمریکایی‌ها، در حقیقت ایران را به گروگان آمریکا درآورده‌اند.[۱] منظور بنی‌صدر همان محاصره اقتصادی بود که بعد از گروگانگیری از طرف آمریکا به ایران تحمیل شد و به گفته او به تبع این محاصره اقتصادی سلطه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیگانه از نو بر سرنوشت کشور حاکم گردید.[۲] بنی‌صدر می‌گفت: «در واقع با سختی وضعیت اقتصادی و محاصره اقتصادی و با از بین بردن جو معنوی تفاهم و آشنایی جویی، ایران را به کارخانه قهر و تخریب مبدل کردند و بدیهی است مدیریت این کارخانه جز استبداد نمی‌توانست بگردد.»[۳] او در گفتگویی به آقای احمد خمینی می‌گوید: «آمریکا را که مردم از در بیرون کردند، شما با گروگانگیری از پنجره وارد کردید و آن را کردید محور سیاست داخلی ایران و این را من نمی‌توانم بپذیرم.»[٤]

بنابراین به طور کلی حزب جمهوری اسلامی از تسخیر سفارت آمریکا رضایت داشت و از این اقدام دانشجویان پیرو خط امام حمایت می‌کرد و فکر می‌کرد از گروگان‌ها می‌توان بعنوان اهرمی در جهت کاهش نفوذ و دخالت آمریکا در ایران استفاده کرد. اما بنی‌صدر ضمن اینکه معتقد بود تسخیر سفارت نکات مثبتی دارد اما به طور کلی با این اقدام و گروگان‌گیری که پیرو آن صورت گرفت موافق نبود و آن را به ضرر ایران می‌دانست و معتقد بود با گروگانگیری در حقیقت آمریکا محور سیاست داخلی ایران خواهد شد و بنابراین عملاً ایران به گروگان آمریکا در خواهد آمد.

٤-۱-۱-افشاگری:

در این قسمت از پژوهش عمل افشاگری نیز بعنوان یک اقدامی که در جامعه پیامدهای مختلفی می‌تواند داشته باشد در دیدگاه دو طرف مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به جو ماه‌های اول انقلاب و بخصوص با تسخیر سفارت آمریکا و انتشار اسناد و افشاگری که از این طریق صورت می‌گرفت و هر کدام از این افشاگری‌ها در سرنوشت افراد مختلف تأثیر بسزایی داشت، بررسی این موضوع خالی از اهمیت نمی‌باشد.

حزب جمهوری اسلامی و سران آن به گفتن حقایق و نیز افشاگری در مورد افرادی که با دروغ گفتن انقلاب را تخریب می‌کنند، تأکید می‌کنند. دکتر بهشتی معتقد است کسانی که عامدانه و آگاهانه

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۹۰.
[۲] خیانت به امید، ص ۸۰.
[۳] همان.
[۴] درس تجربه، ص ۷۸.

دروغ زنی می‌کنند و انحراف ایجاد می کنند باید افشا و رسوا گردند: «دروغ زن را باید رسوا کنید منحرف را باید رسوا کنید، رسوا کنید اینها را. اینها به جان این انقلاب و نقطه‌های اعتماد این انقلاب افتاده‌اند...اینکه گفتم رسوا کنید، منظورم آنهائی است که عالماً عامداً آگاهانه چنین کارهای بی‌رویه‌ای را دنبال می‌کنند که دیگران گول آنها را نخورند.»[۱] خود دکتر بهشتی توصیه می‌کند که این افشاگری از طریق روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و نیز خود مردم صورت بگیرد: «... به نظر ما بهترین دستگاهی که می‌تواند هر دروغ و تهمتی را بلافاصله فاش کند رادیو و تلویزیون است و روزنامه‌های خودتان، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و کیهان (که امیدواریم دست نخورده باقی بمانند) می‌توانند حقایق را روشن کند و از توطئه‌ها جلوگیری کنند ولی بالاتر از همه این وسائل خود ملت هستند...»[۲] از طرف دیگر ایشان تأکید می‌کند که هیچوقت نباید آبروی انقلاب را در گزارشهای مطبوعات و رادیو تلویزیونهای صهیونیستی برده شود چرا که ملتهای محروم دنیا نسبت به این انقلاب امید دارند.[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است بایستی در این مورد نیز بر اساس قانون رفتار نمود: «افشاگری کار بدی نیست که بسیار هم خوب است اما قانون طریق آن را معلوم کرده است و باید از همان طریق به عمل بیاید. افشاگری باید به مقصد سالم کردن جامعه انجام بگیرد و نه به قصد استفاده از آن برای حکومت کردن و ارکان دولت را متزلزل ساختن. نه به مقصد تسویه حساب.»[۴] او همچنین می‌گوید که نباید در این کار اخلاق فراموش شود. «...روزنامه‌ها باید افشاگری کنند اما افشاگری چیزی غیر از بازی با منزلت و حیثیت اشخاص است. باید همه مسئولان امور کشور بدانند که خطای آنها با مردم در میان گذاشته می‌شود. اما همین مسئولان هم باید حق داشته باشند در همان روزنامه‌ها از خود دفاع کنند طوری که هر مسئولی احساس امنیت بکند و بداند که تا وقتی قاضی حکم نداده است هیچ کس نمی‌تواند او را از کار و مسئولیت خود برکنار کند...شعور و وجدان عمومی بدون اخلاق به هیچ کار نمی‌آید. روشهای تخریبی که بعد از انقلاب چون پیش از آن ادامه یافته‌اند، بحران

---

[۱] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۸۵-۸۷.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۳۵، سال اول، ص ۸.

[۳] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۵ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۲۵۴.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۲۶۳-۲۶۴.

اخلاقی به وجود می‌آورند–روزنامه ارتش تخریبی دوم نیست، روزنامه‌ها و به خصوص رادیو و تلویزیون که دولت اسلامی اداره می‌کند باید با این روشها ستیز جدی کنند.»[۱]

بعد از تسخیر سفارت آمریکا و انتشار اسناد آن توسط دانشجویان پیرو خط امام دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه ابراز شد. حزب جمهوری اسلامی از این افشاگری‌ها دفاع نمود و در بخشی از اعلامیه خود در این‌باره می‌نویسد: «...افشاگری‌های ناشی از این اقدام، بزرگترین گام در راه پیروزی انقلاب است. امپریالیسم آمریکا با استفاده از آخرین تجارب شیطانی خود عناصر بسیاری با ماسک انقلابی در صفوف انقلابیون جا زده بود تا فرصت‌های مناسب از آنها بهره‌گیری کند بنابراین افشاگری و تنها افشاگری است که می‌تواند انقلاب ما را در مقابل سیل توطئه‌ها حفاظت کند. با توجه به این واقعیت‌ها ما از دانشجویان پیرو خط امام خواستاریم که افشاگری‌های خود را ادامه دهند و کلیه اسناد بدست آمده را (خواه له و خواه علیه افراد و گروهها) بدون کم و کاست و تفسیر و تعبیر در اختیار ملت قرار دهند.»[۲] دکتر بهشتی درباره انتشار اسناد سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام اظهار می‌دارد: «بجاست که این مطالب (افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام) درباره هر کس هست و درباره هر گروه هست منتشر بشود...آنچه مربوط به حزب جمهوری اسلامی، روزنامه جمهوری اسلامی و بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی در لانه وجود داشته بصورت یک مجموعه منتشر بشود.»[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر با روش دانشجویان پیرو خط امام در افشاگری آنها مخالف بود و معتقد بود روش آنها زمینه را برای استبداد فراهم می‌کند و بایستی امنیت خاطر انسان‌ها ارج نهاده شود. «خوب است بدون اتخاذ روشهای تخریبی در این‌باره بحث کنیم...نگرانی عمومی درباره بی‌نظمی و عدم امنیت روزافزون است... ایران انقلابی به جو تفاهم نیاز دارد. فوراً نگویید ما با این افراد تفاهم را سازش می‌دانیم و نمی‌کنیم. صحبت از اینها و این گونه تمایلات نیست، ما از ابتدا با این سر سازش نداشته و هیچگاه موافق تفاهم با آنها نبوده‌ایم. موضوع مهم و بسیار مهمی در میان است و آن این که مردم ما طی قرون از فقدان منزلت‌ها رنج برده‌اند...مسأله، مسأله این اشخاص نیست. مسأله امنیت و امنیت واقعی است. آن اسلامی که آن همه کوشش برای حفظ منزلت‌ها و امنیت خاطر انسانها را ارج

---

[۱] همان، صص ۲۶۷-۲۶۹.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «اعلامیه حزب جمهوری اسلامی درمورد افشاگری ها»، یکشنبه ۹ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷۴، سال اول، ص ۱.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۸۶، سال دوم، ص ۲.

می‌نهد، آن اسلامی که ملت ما برای رهایی از بی‌منزلتی کامل و عدم امنیت تمام و کمال در رژیم شاه سابق بدان پناه آوردند. در این اسلام ناپاک‌ترین کسان باید منزلتهای انسانی خود را داشته باشد...برماست که شجاع باشیم، صریح باشیم، انقلابی باشیم و بگوییم که این گونه لجن‌مال کردنها، این گونه سند در رادیو و تلویزیون خواندن‌ها و بلافاصله به خانه افراد ریختن‌ها، نه تنها با اسلام نمی‌خواند، زمینه را برای استبداد فراهم می‌آورد.»[۱] بنابراین تفاوت دیدگاه بنی‌صدر و حزب جهوری اسلامی در این مورد کاملاً مشخص است.

٤-١-٢- سیاست خارجی

حزب جمهوری اسلامی مبنای سیاست خارجی خود را فقط اسلام بیان می‌کند. و بر این اساس خود را موظف به حمایت از کلیه خلق‌های تحت ستم می‌داند. و معتقد است که دولت اسلامی باید در جهت وحدت مسلمین گام بردارد.[۲] این حزب می‌گوید: «مبارزه با نظام‌های استبدادی و ارتجاعی، عدم شرکت در پیمان‌های نظامی، محکوم ساختن امپریالیست‌های شرق و غرب، مبارزه با هر گونه استعمار، الغای قراردادها و پیمان‌های تحمیلی، ایجاد قطب سیاسی جدید شامل ملل مسلمان از اصول سیاست خارجی و از خواست‌های مبرم حزب جمهوری اسلامی است.»[۳] حزب جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه خود را با همه مسلمانان جهان برادر می‌داند و خواستار روابط برادرانه با همه آنها می‌باشد.[٤] اعلام می‌دارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بطور کامل بر پایه «نه شرقی، نه غربی» استوار باشد.[٥] و در همین رابطه می‌گوید: «انقلاب کفر ستیز و ظلم ستیز ما با هیچ قدرت سلطه‌گر نمی‌تواند از در سازش درآید. هر نوع رابطه اقتصادی که بتواند در آینده سر پلی برای بازگشت این سلطه‌گران به ایران باشد باید قطع گردد.»[٦] و اظهار می‌دارد: «ما با همه کشورهای دیگر جهان که در موضع سلطه‌جویی نباشند رابطه متقابل سودمند خواهیم داشت.»[۷]

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۷۵-۱۷۶.
[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخن روز»، چهار شنبه ۶ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۴، سال اول، ص ۲.
[۳] همان.
[۴] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۸۱.
[۵] همان.
[۶] همان.
[۷] همان.

در طرف مقابل بنی‌صدر هم بر این باور است که سیاست خارجی حکومت اسلامی نباید سیاست موازنه مثبت و روابط سلطه در مقیاس جهانی باشد، بلکه بایستی سیاست موازنه عدمی را در پیش گرفت.[۱] و در توضیح آن می‌گوید: «موازنه عدمی یعنی راه را بر سلطه‌ها بستن. نه تنها سلطه‌هایی را که هست باید از بین برد بلکه راه را بر ایجاد مجدد این روابط هم باید بست.»[۲] وی معتقد است: «سیاست خارجی ایران باید تغییرات بنیادی پیدا کند و در مبارزه علیه هدف‌های ابرقدرت‌ها فعال و انقلابی عمل کند. رویه کارپذیری و لاقیدی نسبت به مبارزه خلق‌های مستضعف مسلمان و غیر مسلمان در همه جای جهان، باید جای خود را بحضور فعال در همه صحنه‌های مبارزه بسپارد...آزادی قطعی ما، استقلال قطعی ما در گرو استقلال و آزادی همه مستضعفان است...»[۳] همچنین وی سیاست خارجی فعال را داشتن تفکر قطعِ کامل وابستگی‌ها بیان می‌کند: «... همه چیز در گرو آنست که ما با طرز فکر حاکم بر رژیم پیشین دائر بر این که ما ناگزیر از تکیه به یکی از دو ابر قدرتیم، به طور قطع ببریم. معنای سیاست خارجی فعال همین است.»[۴]

بنی‌صدر معتقد است که با وجود ویژگی‌های انقلاب ایران، اگر کشور در انزوا بماند، دیر یا زود از پا در خواهد آمد. بنابراین بایستی یک سیاست خارجی فعال داشت.[۵] او معتقد است در سیاست خارجی نباید مواضعی اتخاذ نمود که صرفاً مصرف داخلی داشته باشد. «... مقصود از سیاست خارجی این نباشد که ببینیم در خارج چه چیزهایی می‌گوییم که در داخل یک انعکاس مطلوبی بشود، این شخص یا آن گروه داشته باشد، بلکه ما ببینیم آنچه را که برای پیشبرد انقلاب اسلامیمان و کشورمان لازم است، و هر آنچه که برای آزادی واقعی مستضعفان دنیا لازم است، آنها را بگوییم.»[۶] وی در مورد سیاست نه شرقی، نه غربی اظهار می‌دارد: «هر تغییری در تعادل قوا میان این دو ابر قدرت [آمریکا و روسیه] بلافاصله زندگانی جامعه ما را تحت تأثیر جدی قرار خواهد داد. تکلیف چیست؟ آیا از هم اکنون به تحت‌الحمایگی آمریکا برگردیم و یا خود را تحت‌الحمایه روس کنیم و

---

[۱] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۱۳۵۴. ص ۵۰.

[۲] همان.

[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، «ابرقدرتها و بازیهایشان»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۷، سال اول، ص ۱.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۱.

[۵] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۰-۱۱.

[۶] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۸۴-۱۸۵.

یا راه سومی هست؟ ایادی هر یک از این دو ابرقدرت می‌گویند راه سوم وجود ندارد. انقلاب ما می‌گوید که راه سوم وجود دارد و آن تحکیم مبانی وحدت درونی جامعه است.»[1]

بنابراین تأکید بر سیاست نه شرقی و نه غربی؛ و همچنین قطع وابستگی به ابرقدرت‌ها و عدم رابطه با سلطه‌جویان یا همان عدم سلطه‌پذیری از اشتراکات دیدگاه طرفین در سیاست خارجی مورد نظرشان می‌باشد.

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۳۱۶-۳۱۷.

فصل پنجم: تصدی بنی‌صدر بر وزارت امور اقتصاد و دارایی؛ تحول نظام بانکی

در این فصل با بررسی دوران پس از استعفای دولت موقت و شروع وزارت بنی‌صدر در وزارت اقتصاد و دارایی، به بحث ملی کردن بانک‌ها و نیز دیدگاه‌های حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر در این موضوع و همچنین درباره سایر موارد مربوط به سیستم بانکی کشور خواهیم پرداخت.

۵-۱-استعفای دولت موقت و شروع وزارت بنی‌صدر

همانطور که گفته شد بنی‌صدر در دوران دولت موقت عملکرد این دولت را مورد انتقاد قرار می‌داد. بنی‌صدر می‌گوید این انتقاد را به دلیل اینکه برخی عملکردهای دولت موقت را موافق با انقلاب و در جهت استقلال و آزادی نمی‌دانست، انجام می‌داد.[۱] نه تنها آقای ابوالحسن بنی‌صدر، بلکه حزب جمهوری اسلامی و رهبران روحانی آن و نیز روزنامه «جمهوری اسلامی» ارگان رسمی این حزب نیز دولت موقت را مورد تندترین انتقادات قرار می‌دادند.[۲] بعد از استعفای دولت موقت و پذیرش این استعفاء از سوی امام خمینی، ایشان طی حکمی شورای انقلاب را مأمور تشکیل دولت کرد و «دولت شورای انقلاب» تشکیل شد. ابوالحسن بنی‌صدر در جلسه پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸ شورای انقلاب به سرپرستی وزارت امور خارجه منصوب گردید و سپس روز یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸ با حفظ سمت در وزارت امور خارجه به سمت وزیر اقتصاد و دارائی نیز منصوب شد. با مشورت با آقای خمینی و شورای انقلاب، قرار بر این شد بنی‌صدر تا حل بحران گروگان‌گیری در وزارت خارجه مشغول باشد و امور وزارت دارائی را به نماینده‌ای از طرف خود در آن وزارت‌خانه واگذار کند.[۳]

دکتر بهشتی در نفی انحصارطلبی خود و دوستانش در نامه به امام به تاریخ ۲۲ اسفند ۵۹ می‌نویسد: «ما از همان آغاز در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده چندان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و بنی‌صدر و آقای ابراهیم یزدی در سطوح بالا فعالیت داشته باشند. در آبان سال گذشته پس از استعفای دولت موقت پیام دادید که قم بیایم تا مسأله فوری اداره کشور در خدمتتان بررسی شود. صحبت از ترکیب جدید شورای انقلاب بود،...در همین مرحله بود که مسوولیت دو

---

[۱] همان، ص ۱۰۲.

[۲] مصاحبه نگارنده با آقای مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷؛ مصاحبه نگارنده با آقای مهندس هاشم صباغیان، شنبه ۴ دی‌ماه ۱۳۹۵.

[۳] جعفری، محمد، گروگانگیری و جانشینان انقلاب، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، فروردین ماه ۱۳۹۳، چاپ دوم، ص ۱۳۶.

وزارت خانه مهم وزارت دارایی و وزارت خارجه به بنی‌صدر داده شد.» دکتر بهشتی این‌که این مسئولیت‌ها را بر عهده بنی‌صدر قرار دادند دلیل روشنی می‌داند بر این که شرکت فعال بنی‌صدر در اداره امور کشور مطلوب‌شان بوده است.[1] بنی‌صدر دلایل دیگری برای انتخاب خود جهت تصدی وزارت‌خانه‌ها بیان می‌کند: «در آنچه به سرپرستی وزارت خارجه و وزارت دارائی مربوط می‌شود، بعد از استعفای آقای مهندس بازرگان، آقای بهشتی و عضو دیگری ...، نزد آقای خمینی به قم رفتند تا او را از نخست وزیر کردن بنی‌صدر منصرف کنند و موفق شدند. من داوطلب نیز نبودم. شورای انقلاب با سرپرستی وزارت خارجه موافقت کرد. زیرا بحران گروگانگیری آغاز شده بود. خود آنها هم حاضر نبودند این مقام را تصدی کنند...»[2]

به هر حال زمانی که بنی‌صدر در وزارت اقتصاد و دارایی مشغول فعالیت بود، یکی از مهمترین مسائلی که به سرانجام رسید بحث ملی کردن بانک‌ها بود که البته در این موضوع دیدگاه‌های متفاوتی در بین مسئولین وجود داشت. درادامه می‌خواهیم به موضوع ملی شدن بانک‌ها و نیز برخی از مباحثی که به نظام بانکی مربوط می‌شود در دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بپردازیم.

۵-۱-۱- ملی شدن بانک‌ها

ملی شدن بانک‌ها نیز از مسائلی بود که در ماه‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب چالش‌هایی بوجود آورد. در این قسمت می‌خواهیم ببینیم که آیا در این مورد بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر اختلاف نظری وجود دارد یا خیر.

حزب جمهوری اسلامی با حمایت از ملی شدن بانک‌ها آن را قدمی در جهت برقراری عدالت اسلامی و حمایت از مستضعفین می‌داند. «آنچه که بر اساس آن بانک‌ها ملی شدند اصل اسلامی مالکیت مشروع و مشروط است...ملی شدن بانک‌ها گام موثری در جهت غلبه مستضعفین بر مستکبرین، در جهت پیشوائی ستم‌کشیدگان، در جهت برقراری نظام عدل اسلامی و نویدی است به مستضعفین و استثمارشدگان.»[3] و از طرف دیگر ملی شدن بانک‌ها را عملی انقلابی و مقدمه‌ای برای

---

[1] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، صص ۴۱۰-۴۱۱.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخن روز، نویدی به مستضعفین»، شنبه ۱۹ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۸، سال اول، صص ۱-۲.

نیل به اقتصاد سالم و اسلامی می‌داند. «ملی شدن بانک‌ها مقدمه‌ای است برای اسلامی شدن بانک‌ها و از این پس این دولت- نماینده ملت- خواهد بود که مکانیسم پولی مملکت را در اختیار خواهد داشت.»[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است ملی کردن بانک‌ها که از تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸ توسط شورای انقلاب شروع شده بود، باید چهار ماه زودتر از این انجام می‌گرفت. دلیل آن را این می‌داند که وقتی انقلابی صورت می‌گیرد باید بلافاصله رژیم جدید ابزارهای رژیم سابق را خلع ید کامل کند. از طرف دیگر او بر این باور است ملی شدن هیچ واقعیتی را بازگو نمی‌کند زیرا بانک‌های ملی و دولتی همواره بیشتر از بانک‌های خصوصی، ملت را به هدر داده‌اند، مگر اینکه اداره آنها ملی بشود، یعنی کاملاً منطبق با مصالح ملت مسلمان ایران باشد.[۲] بنی‌صدر می‌گوید اگر بانک‌ها ملی شوند و مانند گذشته پول‌ها را در اختیار افراد معدودی قرار دهند این معنای ملی شدن نمی‌دهد و مانند سابق انحصارطلبی بوجود خواهد آمد و بانک در خدمت یک اقتصادی خواهد بود که هدفش تحصیل حداکثر سود است.[۳] بنابراین بنی‌صدر با ملی کردن بانک‌ها موافق است اما نه به صورتی که تنها عده‌ای از این ملی شدن بهره‌مند شوند و بدین صورت انحصارطلبی بوجود بیاید.

۵-۱-۲- بهره و سود:

بهره و سود بانکی نیز یکی از مسائل مهم اقتصادی است که در هر اقتصادی به دلیل سرمایه‌گذاری‌هایی که به تناسب آن انجام می‌شود و اموری که این سرمایه‌ها در آن مصرف می‌شود از اهمیت بالایی برخوردار است. حال موضع دو طرف را در این مورد بررسی می‌کنیم.

دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بهره بانکی را به هر شکلی نادرست می‌داند و معتقد است که بهره، آفت و آسیب بزرگ اقتصاد است و می‌گوید: «بهره حتی بعنوان سود تضمین شده باز بهره است، نمی‌تواند باشد، فقط می‌تواند کارمزد لازم برای تأمین هزینه‌های اداری بانک‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه باشد.»[۴] وی سود سرمایه را در حالت «سرمایه تولیدی» مورد قبول قرار

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «ملی شدن بانک ها عملی انقلابی برای نیل به اقتصادی سالم»، یکشنبه ۲۰ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰، سال اول، ص ۵.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «مصاحبه با بنی صدر»، شنبه ۱۹ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۸، سال اول، ص ۲.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱، سال اول، ص ۵.

[۴] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۲ اقتصادی و اجتماعی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۲۲-۲۳.

می‌دهد که در آن وقتی سرمایه به کار زنده و جاری اضافه می‌شود، بازده بالا می‌رود، سهمی از این ارزش تولید شده برای کار زنده و سهمی هم برای سرمایه و ابزار تولید باشد. حالت دوم در حالتی که «سرمایه مستغلاتی» است، یعنی وقتی یک کسی از یک شیئی بهره‌مند می‌شود بهره‌برداری می‌کند و اگر بابت آن چیزی بپردازد قابل قبول است. ولی از نظر او در حالت سرمایه بازرگانی (صرفاً سرمایه در گردش و نازا) که در آن سرمایه خودش عقیم است و با حفظ خودش دیگر قابل استفاده نیست، به عنوان مثال گندم که تنها برای خوردن است و استفاده دیگری ندارد، در این حالت تنها باید بهای خود سرمایه را پرداخت و سود سرمایه به هیچ وجه دارای توجیه اقتصادی و منطقی نمی‌باشد.[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز اعتقاد دارد ربا با اصول پنج گانه دین اسلام مخالف است و قابل پذیرش نیست. ولی معتقد است آن با اصول اقتصاد سرمایه‌داری موافق است. وی می‌گوید «بهره پول تنها معنای اقتصادی ندارد بلکه شامل معنای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نیز هست و این با اصل نپذیرفتن اصل رابطه زور با اسلام جور نیست پس بهره پول هم درست نیست.» از طرف دیگر می‌گوید «اسلام سرمایه را اساس نمی‌داند. بلکه اساس کار است.» بنی‌صدر اظهار می‌دارد چون ربا حالا شکل دیگری به خود گرفته است، باید راه مبارزه جدیدی برای آن پیدا کرد. و این را وظیفه مجتهدین می‌داند.[۲] وی می‌گوید اگر نرخ بهره بانکی از بین نرود، بانک ملی وجود نخواهد داشت.[۳] وی معتقد است در مقیاس کشور بهره نه تنها به طور مستقیم موجب می‌شود که حاصل کار مردم، نزد صاحبان زر و زور جمع شود. بلکه ابزار تخریب مبانی استقلال و رشد واقعی اقتصادی است.[٤]

بنی‌صدر از بین بردن بهره را در نظام بانکی به معنای از بین بردن بهره در اقتصاد نمی‌داند[٥] و معتقد است برای از بین بردن بهره در سیستم اقتصادی آینده باید ۲۰ مشخصه را در نظر داشت. از جمله اینکه کمبود تولید نسبت به مصرف باید از بین برود، انواع بورس بازی‌ها و واسطه‌ها از میان برداشته شود، افزایش هزینه تولید کاهش پیدا کند، نحوه سرمایه‌گذاری‌ها در کشور تغییر پیدا کند، قدرت خرید در اقتصاد ایران ایجاد شود، توزیع نامناسب تولید در کشور، توزیع جمعیت فعال در جامعه و نیز توزیع نابرابر درآمدها بایستی تغییر کند، تورم باید از بین برود؛ در اینصورت است که

---

[۱] بهشتی، سید محمد، *سلسله درسهای اسلامی (۱)؛ مسئله مالکیت*، تهران: انتشارات سیدجمال، صص ۷۹-۸۱.

[۲] روزنامه کیهان، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۱، ص ۶.

[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۴، سال اول، ص ۲.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۶۹.

[۵] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۷۹.

نرخ بهره از میان برداشته خواهد شد.[1] وی بر این باور است که «میزان سود و میزان مالیات باید با هم و توأمان هدایت سرمایه‌ها را به فعالیت‌های گوناگون تولیدی بر عهده بگیرند.»[2] بنی‌صدر می‌گوید پس‌اندازها و سپرده‌ها باید در فعالیتهای صنعتی و کشاورزی و بازرگانی سودآور به کار روند و سودی که عاید می‌شود به پس‌اندازکنندگان داده شود.[3] وی معتقد است وقتی بانک‌ها بخشی از پس‌اندازها را به فعالیت‌های سودآور اختصاص می‌دهند بنابراین می‌توانند به میزان سهم خود از سود استفاده کنند.[4]

۵-۱-۳-تورم، تغییرات قیمت و راه مبارزه با آن‌ها:

تورم و تغییر قیمت یکی از مسائلی است که در هر اقتصادی مشکلاتی ایجاد می‌کند. در اینجا می‌خواهیم نگاهی کنیم به نظرات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر و راه‌کاری که برای آن ارائه می‌دهند.

حزب جمهوری اسلامی تورم را با همه ریشه‌ها و شاخه‌ها و آثار نامطلوبش، بیش از هر چیز ناشی از سرمایه‌داری سودپرست می‌داند.[5] دکتر بهشتی دبیر این حزب یکی از عوامل تورم را سودی می‌داند که برای سرمایه بازرگانی قائل می‌شوند. وی معتقد است اگر این سود سرمایه بازرگانی از بازار حذف شود، معمولاً تورم و گرانی از بین خواهد رفت. زیرا سود سرمایه غیرتولیدی و غیرمستغلاتی است و از مهمترین عوامل تورم و بالا رفتن نرخ‌هاست. وی همچنین می‌گوید برای حفظ سلامت اقتصادی داخلی کشور اگر معادل نرخ تورم جهانی ناچار به پرداخت چیزی شدند این را خواهند پرداخت اما گردش اقتصاد داخلی را سالم نگه می‌دارند. دکتر بهشتی معتقد است بالا رفتن قیمت‌ها بیماری شکننده‌ای است که یکی از راه‌های درمانش، حذف کامل سود و بهره‌دهی سرمایه در گردش در موسسات تولیدی می‌باشد.[6] «بهره‌دهی و سوددهی سرمایه در گردش و سرمایه بازرگانی

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱، سال اول، ص ۵.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۷۱-۱۷۲.

[3] همان، ص ۱۹۳.

[4] همان، صص ۲۳۱-۲۳۲.

[5] ر. ک. ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۸.

[6] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۱۳، سال دوم، ص ۷.

که خود نوعی سرمایه در گردش است و خود بخود به تورم و بالا رفتن قیمتها می‌انجامد و این خود بخود برای یک جامعه فاجعه اقتصادی و فاجعه معنوی و اخلاقی و اجتماعی ببار می‌آورد.»[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر بر ثابت نگهداشتن قوه خرید پول یا همان نرخ تورم تأکید می‌کند و می‌گوید «...در اسلام قیمت و قدرت پول باید ثابت بماند، تا از جیب زحمتکش چیزی بعنوان تورم به جیب غیر زحمتکش نرود. بنابراین مهمتر از افزایش مزد، ثابت نگهداشتن قوه خرید پول است.»[۲] راهکار بنی‌صدر برای از بین بردن تورم در ایران عبارت است از تغییر ترکیب بودجه دولت، ملی کردن بانک‌ها، تغییر ترکیب واردات کشور، اساس قرار ندادن سود در تولید بلکه نیاز جامعه را اساس قرار دادن. آنهم نه هر نیازی را چون بعضی از نیازها باعث تخریب جامعه خواهد شد. به گفته او در این صورت نرخ بهره از بین خواهد رفت و اقتصادی در خدمت انسان بوجود خواهد آمد.[۳]

بنی‌صدر پایین آوردن قیمتها را محتاج کم کردن فاصله میان قیمت خرید و قیمت فروش می‌داند. وی می‌گوید که برای این کار راههای متفاوتی وجود دارند، «یکی از آنها اینست که فروشندگان معتقد به انقلاب اسلامی در هر صنف، گروهی را بوجود بیاورند و این گروهها با همکاری وزارت بازرگانی و بانکها خرید و توزیع کالاها را سازمان بدهند، طوری که تفاوت قیمت که حالا به جیب واسطه می‌رود، به سود مصرف‌کننده از بین برود.» بنابراین یکی از راه‌ها از نظر او حذف واسطه است. بنی‌صدر اظهار می‌دارد که جهت جلوگیری از تورم لازم است واردات غیر ضرور حذف شود و در عوض بر حجم واردات ضرور اضافه گردد. اما از طرف دیگر معتقد است افزودن بر حجم واردات ضرور خود باید تابع تولید این کالاها در ایران باشد یعنی باید چنان عمل شود که امکان تولید و افزایش آن در خود کشور فراهم گردد. در این جهت وی تغییر بینش در فروشندگان را ضروری می‌داند و بر این باور است که ارزش خدمت باید جای ضدارزش نفع طلبی را بگیرد. بنی صدر معتقد است اقتصادی چنین جز بر پایه معنویت نمی‌تواند بنا گردد و بایستی انقلابی بزرگ در باورها و ارزشها انجام بگیرد، وی موفقیت در این انقلاب را از جمله محتاج در پیش گرفتن سیاست جدید مالی در جهت توزیع درآمدها به سود قشرهای فقرزده جامعه می‌داند.[۴] وی بر این باور است که قیمتها باید در جاهایی ارزانتر شوند که تولید واقعی در آنجاها انجام می‌شود. تا جمعیت در آنجاها

---

[۱] همان.

[۲] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، کار و کارگر در اسلام (مجموعه سخنرانی)، تهران: پیام آزادی،ص ۱۲.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱، سال اول، ص ۵.

[۴] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۲۳۶-۲۳۷.

بمانند.[1] به هر حال هر کدام از طرفین ضمن اینکه تورم و تغییر قیمت‌ها را یک معضل و مشکل اقتصادی می‌دانند منشأ آن‌ها و نیز راه حل برای آن‌ها را متفاوت ذکر می‌کنند.

[1] همان. ص ۲۹۳.

فصل ششم: دیدگاه‌های اقتصادی حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

پیرو مباحث قبلی در فصل پیشین که برخی دیدگاه‌های طرفین مرتبط با بخش اقتصاد را مورد بررسی قرار دادیم، در این فصل قصد داریم تا به طور کامل‌تر و مفصل‌تری دیدگاه‌های حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر در مورد سایر مباحث اقصادی را پی بگیریم.

٦-١- اقتصاد توحیدی و اسلامی:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از اهدافی که در سطح جامعه و مسئولین امر مطرح می‌شد، تغییر در سیستم اقتصاد و پیاده نمودن «اقتصاد اسلامی» بود. این نوع از اقتصاد گاهی با نام «اقتصاد توحیدی» هم مطرح می‌شد. چنانچه بنی‌صدر در پیش از پیروزی انقلاب و زمانی که در فرانسه حضور داشت کتابی تحت همین عنوان نگاشت. حزب جمهوری اسلامی و سران آن نیز پس از تشکیل این حزب و طی ماه‌های پس از پیروزی انقلاب در مواضع اقتصادی خود اعلام نمودند که خواستار پیاده‌سازی اقتصاد اسلامی در جامعه هستند.

هاشمی رفسنجانی عضو شورای مرکزی حزب و از موسسین آن، معتقد است که اصول ایدئولوژیکی اسلام در رابطه با مسائل اجرایی اقتصاد اسلام کاملاً با هم می‌خواند. وی در تشریح اقتصاد اسلامی می‌گوید که اسلام دنبال یک جامعه‌ایست که در آنجا، هر چه بیشتر و بهتر، منابع تولید و ثروت نقد شود؛ یعنی به صورت قابل مصرف دربیاید و در اختیار مردم قرار داده شود. وی ضمن اشاره به اهمیت مرحله توزیع می‌گوید هدف اقتصاد اسلامی این است که فاصله طبقاتی در جامعه کم شود. «اسلام می‌رود به طرف جامعه‌ای که طبقه متوسطش در حد معمول [از] امکانات رفاهی زندگی به طور نسبی برخوردار شود» وی اسلام را طرفدار تولید بیشتر معرفی می‌کند و می‌گوید اسلام با «کم‌کاری و احتکار و تعطیل امکانات و رکود سرمایه» مخالف است، «یعنی سرمایه باید در اقتصاد اسلام در حرکت باشد؛ یعنی سرمایه باید بسرعت بچرخد و محصول بیشتر تولید کند» هاشمی رفسنجانی معتقد است اسلام مخالف دو قطبی شدن اجتماع در مصرف است. «اسلام طرفدار جامعه متوسط- ولی در عین حال فعال و پرنشاط و با حرکت و چرخش منابع اقتصادی و بدون رکود و

تعطیل کار- است. این جامعه ایده‌آل اسلامی است و اصول اقتصاد اسلامی این را تعقیب می‌کند.»[۱] در عین حال هاشمی بر این باور است که در جامعه مساوات مطلق وجود ندارد و شرایط مختلف که ممکن است از اختیار انسان هم بیرون باشد، در تربیت و تحصیل افراد تأثیر دارد و باعث اختلاف افراد می‌شود. وی اعتقاد دارد اختلافات موجود در جامعه قابل اجتناب است و اگر بتوان عقب‌ماندگی‌های تحمیلی را حل نمود، خیلی از اختلافات حل می‌شود.[۲] دکتر آیت عضو شورای مرکزی این حزب نیز معتقد است اگر اقتصاد اسلام پیاده شود قطعاً فقیری در جامعه وجود نخواهد داشت و مردم همه در رفاه خواهند بود و زمینه برای تکامل فردی و اجتماعی آماده خواهد شد.[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر همانطور که اشاره شد با توجه به رشته‌ای که خود در آن تحصیل کرده بود و زمینه اصلی پژوهش‌هایش را اقتصاد تشکیل می‌داد، کتاب «اقتصاد توحیدی» را نوشته بود. او معتقد است اقتصاد هدف زندگی نیست بلکه خدا هدف زندگی می‌باشد، و می‌گوید اقتصاد وسیله زندگی است. که باید با آن معیشت مردم تأمین شود.[۴] «ما چون مکتب توحیدی داریم اقتصاد را نباید به جای خدا بگذاریم و مردم ما ماده‌پرست بشوند این صحیح است اما ما باید برای مردم نان تهیه کنیم برای آنها که خانه ندارند خانه بسازیم»[۵] وی با اشاره به اقتصادهایی که در خدمت تراکم قدرت هستند می‌گوید که باید با به دستاوردن شناخت علمی از سازوکارهای تراکم قدرت‌های اقتصادی، از اساس این سازوکارها را بر هم زد. وی در ادامه می‌گوید که اگر بخواهیم برای ایران برنامه حکومت اسلامی بنویسیم بایستی در ایران کانونها و مکانیزم‌های تراکم قدرت را مطالعه کرد و نسبت به آن شناخت به دست آورد و نیز چگونگی رابطه این کانونهای تراکم قدرت با کانونهای تراکم قدرت در جهان باید شناخته شود.[۶] بنی‌صدر معتقد است که باید کانونهای تراکم قدرت را که به کانونهای تراکم قدرت در جهان متصلند، بکلی از میان برداشت، و مانع از آن شد که جامعه اسلامی در نظام سلطه‌گر جهانی ادغام شود. وی بر این باور است که «برنامه‌های اقتصادی برنامه‌هایی هستند که موجب

---

[۱] ر. ک. *هاشمی رفسنجانی سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، جلد اول، ۱۳۷۸، چاپ اول، صص ۱۱۸-۱۲۰.

[۲] همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «گفتگو با دکتر آیت»، یکشنبه ۲۵ شهریورماه ۱۳۵۸، شماره ۸۹، سال اول، ص ۸.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۱۳، سال دوم، ص ۷.

[۵] همان.

[۶] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، *اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی*، ۱۳۵۴. ص ۴۹.

باروری استعدادهای انسانی و طبیعی گردند.» برنامه‌هایی که به مردم این امکان را بدهد، فکر و توان را بکار ببرند و برابر و برادروار از نتایج کار خود بهره‌مند شوند.[۱]

بنی‌صدر اعتقاد دارد که هدف فعالیت اقتصادی را رشد انسان باید دانست و با تصحیح رهبری جامعه بشری، تولید قهر تخریبی و نیز تمامی فعالیت‌هایی که لازمه این تولید، و تمرکز و تراکم قدرت‌اند، را از میان برداشت.[۲] وی می‌گوید در اقتصاد توحیدی کامل باید نقش بانک مثل نقش قلب در بدن باشد یعنی منابع سرمایه‌ای را به محل‌هائی برساند که نیاز به آن سرمایه برای ایجاد تولید در آنجا وجود دارد و برای رسیدن به این نقطه از طریق دلالها و واسطه‌ها عبور نکند. وی اظهار می‌دارد اقتصاد توحیدی چیزی میان دو اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد غربی نیست، و نه هیچ کدام از آنها، بلکه اقتصاد توحیدی اقتصاد ضد قدرت است.[۳] بنابراین نگاه دو طرف به اقتصاد توحیدی و نحوه پیاده شدن آن علی‌رغم برخی مشترکات در هدف‌های اقتصاد اسلامی، اما در برخی دیگر از اهداف و نیز روش‌های پیاده‌سازی آن تفاوت محسوسی با یکدیگر دارد که برآمده از بینش متفاوت طرفین است.

٦-٢-مالکیت:

مالکیت همواره یکی از مباحث مطروحه در نظام اقتصادی است بالاخص در اقتصاد اسلامی که نظرات گوناگون پیرامون آن وجود دارد. آراء حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر در این باب تا حدودی مشابه است.

حزب جمهوری اسلامی معتقد است مالکیت شخصی و خصوصی از کار و تلاش خود انسان مایه می‌گیرد، و نیز می‌گوید که حتی مالکیت انتقالی باید از مالکیت ابتدائی کسی مایه گیرد که در پرتو کار مالک چیزی شده است.[٤] این حزب کاری را منشاء مالکیت می‌داند که به یکی از سه صورت صورت حیازت [تسلط بر چیزی که قبلاً مالکی نداشته است/ ضمیمه کردن] و برداشت از طبیعت، تولید و خدمات باشد.[٥] و همچنین معتقد است مالکیت انتقالی نیز از سه راه مبادله، قبول هدیه وارث

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۱۳۵۴. ص ۵۶.

[۲] بنی صدر، ابوالحسن، *اقتصاد توحیدی*، ۱۳۵۷، ص ۳۲۱.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱، سال اول، ص ۵.

[٤] ر. ک. ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۷.

[٥] همان.

به دست می‌آید.[1] دکتر بهشتی مالکیت شخصی و آزادی کار را برسمیت می‌شناسد. ولی تا حدی که باعث ضرر بدیگران نشوند. وی می‌گوید «مواد تولید طبق قوانین اسلامی نباید مالک شخصی باشد. اما ملک وسایل تولید ضمنی حدودی قابل قبول است.» از طرف دیگر ایشان بر این باور است اگر شخصی به تنهائی مالک یک کارخانه یا موسسه بزرگ باشد هدفش استثمار کارگران است و این حرام است چون باعث ضرر به کارگران می‌شود. وی مقدار ضرر را اصل اساسی تعیین کننده حد و مرز آن مالکیت وسائل تولید می‌داند.[2]

در طرف دیگر بنی‌صدر می‌گوید «در اسلام مالکیت مال خدا است، هیچ احدی به چیزی مالک نیست. این همان اصل لا است. یک الا ای هم هست یعنی هر انسانی که بعنوان خلیفه خدا بر این زمین تا آن اندازه‌ای‌که بخورد و فکر و استعدادش را رشد دهد حق دارد. تلاش ما اینست که این اصل تحقق پیدا کند که اولاً هر انسانی مالک کار خودش شود و زمین و ابزار در اختیار همه قرار بگیرد و هیچ احدی هم نتواند مانعی برای کار دیگری باشد.»[3] بنی‌صدر با این نظر سازمان مجاهدین خلق که مالکیت خصوصی را اساس فتنه قرار می‌دهند مخالفت می‌کند و می‌گوید این حرف همان است که مارکس می‌گوید و این از بنیاد با اسلام مغایرت دارد. وی اینطور ادامه می‌دهد که مالکیت خصوصی دلیل بر استثمار نیست و این حرف بیخودی است که مارکس می‌زند یعنی با تغییر شکل مالکیت استثمار از بین نمی‌رود.[4] و می‌گوید مالکیت در اسلام بر اساس کار مشروع است.[5] وی تأکید تأکید می‌کند که هر کس در جامعه اسلامی حق دارد کار بکند و مالک محصول کارش باشد. بنابراین کار و ابزار باید در اختیار همه باشد تا همه بتوانند کار بکنند و با اشاره به [پیش نویس] قانون اساسی می‌گوید که این قانون تأکید می‌کند که همه می‌توانند کار داشته باشند. ولی یک نفر نمی‌تواند با کار بیشتر و درآمد بیشتر و مستعدتر دیگران را استثمار کند.[6]

بنابراین هم حزب جمهوری اسلامی و هم بنی‌صدر مالکیت را بر اساس کار مشروع می‌دانند و هر دو طرف معتقدند که نمی‌توان با کار و دارایی بیش از حد دیگران را استثمار نمود.

---

[1] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۷.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «من معتقدم که انقلاب هنوز با گامهای محکم بجلو می رود»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۸.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، کار و کارگر در اسلام (مجموعه سخنرانی)، تهران: پیام آزادی،ص ۱۸.

[4] سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه امام خمینی و بنی‌صدر، اصفهان: گروه تبلیغات دانشجویان مسلمان دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۸، ص ۹.

[5] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۶ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۴، سال اول، ص ۲.

[6] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵، سال اول، ص ۷.

٦-٣-سرمایه‌داری

حزب جمهوری اسلامی مسئله اصلی در رژیم‌های سرمایه‌داری را «حاکمیت سرمایه» می‌داند و می‌گوید که در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی باید هیچ زمینه‌ای برای حاکمیت سرمایه باقی نماند.[۱] این حزب معتقد است «در نظام اقتصادی اسلامی همه زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه یا صاحبان قدرت از صاحبان نیروی کار باید از بین برود و به کلی ریشه‌کن شود.»[۲]

در طرف دیگر بنی‌صدر با انتقاد از سیستم سرمایه‌داری می‌گوید که سرمایه‌داری در بطن اقتصاد آزاد، با خیانت به فکر اقتصاد آزاد و بنام آن بوجود آمد، رشد کرد و جانشینش شد. وی معتقد است این اقتصاد آزاد مبتنی بر آزادی بر پایه رقابت، خواه‌ناخواه به تمرکز و تکاثر قدرت می‌انجامد.[۳] بنی‌صدر در توضیح اقتصاد آزاد می‌گوید: «طبق تعریف، نظام اقتصاد آزاد به نظامی گفته می‌شود که در آن آزادی عمل و آزادی ابتکار اشخاص و بنگاه‌های اقتصادی تضمین می‌شود. در اندیشه هواداران اقتصاد آزاد، امکان آزادی عمل و آزادی ابتکار بدان معنی نیست که هر عملی و هر ابتکاری بصرف آزاد بودن انجام می‌پذیرد. بلکه آندسته از اعمال و ابتکاراتی در قلمرو اقتصاد تحقق می‌یابند که برای انسان حداکثر رضایت و خوشنودی را با حداقل زحمت و رنج تأمین می‌کند. آزاد بودن شرط اصلی انتخاب است. اگر حق انتخاب وجود داشته باشد انسانها بهترین را بر می‌گزینند. تصور این امر مشکل نیست که اگر زمینه بی‌عدالتی و اجحاف و امکان استثمار وجود نداشته باشد، و وقتی انسانها برای خود بهترین را برمی‌گزینند برای دیگران نیز حق انتخاب بهترین را قائل می‌شوند با وجود این بهترین‌ها همواره با هم یکی نمی‌شوند و گاه بر سر این بهترین‌ها بدلیل آنکه از هر چیز بحد وفور وجود ندارد، برخورد و تضاد بوجود می‌آید و قدرت بدینسان پدیدار می‌شود و رشد می‌کند.»[۴]

بنی‌صدر اعتقاد دارد نظام سرمایه‌داری نظام بهره‌کشی است که در آن سازوکارهائی وجود دارد که بهره‌کشی انسان از انسان را عملی می‌سازد.[۵] وی می‌گوید: «آنچه که نظام سرمایه‌داری را نظام بهره‌کشی کرده است، آزادی نیست بلکه امکان استثمار و سازوکارهای مربوط به آنست.» بنی‌صدر این این سازوکارها را مانع واقعی آزادی بشر می‌داند و می‌گوید به غیر از توزیع نامتناسب اطلاعات و

---

[۱] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۷.

[۲] همان.

[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، «در کنار آتش...»، دو شنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷، سال اول، ص ۱.

[۴] همان.

[۵] همان.

آگاهی‌ها در بین افراد، وجود نظام مزدبگیری است که زمینه استثمار را فراهم می‌آورد و به استثمار تحقق می‌بخشد. وی مزدبگیری را میراث نظام برده‌داری می‌داند و معتقد است «وجود نظام مزدبگیری است که بهره‌کشی از مزدبگیر را عملی می‌سازد و نه آزادی اقتصادی»[1] بنی‌صدر بر این باور است که بدون اقتصاد مخرب سرمایه‌داری سلطه‌گر نه تنها بسیار بهتر می‌توان زندگی کرد، بلکه در این شرایط به جای رشد میزان سود، رشد انسان هدف می‌شد و اعتلای معنوی بروز می‌کرد.[2]

بنابراین حزب جمهوری اسلامی از یک طرف و بنی‌صدر در طرف دیگر نظام سرمایه‌داری را مورد انتقاد قرار می‌دهند و یکی از هدف‌های خود در اقتصاد را رفع تبعیض و استثمار که در نتیجه نظام سرمایه‌داری ایجاد می‌شود، قرار می‌دهند. ممکن است هر کدام روش‌های متفاوتی برای این امر در نظر بگیرند.

٦-٤- دولتی کردن و بازرگانی داخلی و خارجی

نقش دولت و حوزه اختیارات آن در امور اقتصادی همواره مورد بحث و اختلاف نظر گروه‌های مختلف بوده است. این به اصطلاح دولتی کردن در مورد بازرگانی داخلی و خارجی نیز دیدگاه‌های مختلفی دارد.

حزب جمهوری اسلامی بر دولتی کردن بازرگانی خارجی تأکید می‌کند و از طرفی معتقد است بازرگانی داخلی باید به صورت تعاونی‌های صنفی و محلی شکل بگیرد: «بر همه مسلمانان متعهدی که در امر بازرگانی خارجی تجربه و مهارت دارند، لازم است دولت جمهوری اسلامی را در کار دولتی کردن بازرگانی خارجی یاری دهند. بازرگانی داخلی هم باید بر پایه تعاونیهای صنفی و محلی استوار گردد.»[3] این بدان معنا است که این حزب تمایل دارد تا دولت مستقیماً امور بازرگانی خارجی یعنی بحث ورود و خروج کالا به کشور را در دست بگیرد تا از این طریق خود دولت مدیریت مصرف کالا در داخل را بر عهده داشته باشد. حزب جمهوری اسلامی بر ضرورت واردات کالاهای ضروری توسط دولت تأکید می‌کند. «... دولت باید قویاً در امر صادرات و واردات تکیه بر کالاهای ضروری داشته و اجازه ورود کالاهای لوکس را ندهد. از این راه دولت می‌تواند مصارف تجملی و

---

[1] همان.

[2] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۵۹. ص ۶۸.

[3] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۸.

عنان گسیخته جامعه‌ای را که توده عظیم آن نیازهای مصرفی اساسی‌اش برآورده نمی‌شود مهار کند.»[1] دکتر بهشتی ضمن نفی استثمار طبقاتی در اقتصاد مورد نظر خود بر این امر اشاره و تأکید می‌کند که دولتی کردن نباید به صورتی باشد که منجر به استثمار افراد که او آن را «استثمار دولتی» می‌نامد، بشود. وی در این رابطه می‌گوید: «موضع ما در اقتصاد همان است که در قانون اساسی آمده...تز اقتصادی ما و موضع اقتصادی ما نفی زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی است ولی با حفظ آزادی هر چه بیشتر محیط کار نه اینکه استثمار افراد نشود اما یک سرمایه‌دار غول از همه غولتر بنام دولت همه‌تان را برده می‌کند نفس نمی‌توانی بکشی دیگر این نفی استثمار نیست این استثمار دولتی است بجای استثمار طبقاتی... »[2]

در طرف دیگر بنی‌صدر با انتقاد از دولتی کردن بنگاه‌های تولیدی آن را به مثابه مزدبگیر کردن کلیه کارکنان و دست‌اندرکاران آن می‌داند. وی معتقد است دولتی کردن تأسیسات وابسته در ماهیت آنها تغییری ایجاد نمی‌کند و تنها سرمایه‌داری وابسته را به دولت وابسته تبدیل می‌کند و استثمار را بزرگتر می‌کند. بنی‌صدر بر این باور است دولتی کردن بنگاه‌های تولیدی در نهایت به دولتی کردن کامل نظام اقتصادی که وی آن را سوسیالیسم دولتی یا نظام مزدوری می‌نامد خواهد انجامید. وی اعتقاد دارد برای اینکه کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و خدماتی مزدبگیر نباشند و نیز بین کار و زندگی خود فاصله‌ای نبینند بایستی هر کس متناسب با فعالیت خود از نتیجه نهائی فعالیت واحد مربوط ثمره بگیرد و امکان مشارکت در اداره و رهبری تولید را داشته باشد و متناسب با کار خود در تصمیمات واحد تولید شرکت کند. «بدیهی است که چنین طرحی جز در چارچوب اقتصاد توحیدی قابل پیاده شدن نیست زیرا در اقتصاد دولتی و سرمایه‌داری رهبری و نظارت بر بنگاه تولیدی معنی ندارد و همه مأمور اجرای تصمیمات «برنامه» هستند.»

بنی‌صدر اما با وجود همه انتقاداتی که به دولتی کردن دارد ملی کردن بنگاه‌های مختلف اعم از صنعتی و بانکی را مرحله‌ای می‌داند برای رهائی از شبکه تارعنکبوتی عده‌ای چپاولگر که نقش بازدارنده‌ای در مسیر تکامل داشته‌اند. وی اظهار می‌دارد «ملی کردن صنایع و بانک‌ها و اقدامات دیگر زمینه و شرائط لازم عملیات جراحی بزرگ را فراهم می‌آورد. با وجود این نباید در این مرحله باقی

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «کندوکاوی در مسائل توزیع نابرابر درآمدها»، سه شنبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۱، سال اول، ص ۵.

[2] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۴ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول، صص ۴۳-۴۴.

ماند، باید به سرعت بجای اشاعه مالکیت دولتی، مالکیت اجتماعی بمعنای واقعی کلمه اشاعه پیدا کند.»[1] بنابراین مانند سایر امور در اینجا نیز بنی‌صدر برای مردم و نظارت خود آنها نقش فعالی قائل می‌شود و صرفاً بر دولتی کردن به معنای حضور و نظارت دولت تکیه نمی‌کند و معتقد است آن به تنهایی تغییری در ماهیت قضیه ایجاد نخواهد کرد.

در مقابل حزب جمهوری اسلامی که بر تعاونی‌های صنفی و محلی در بازرگانی داخلی تأکید می‌کند، بنی‌صدر می‌گوید بازرگانی داخلی بایستی در جهت تولید محصولات ضروری که استقلال اقتصادی را به همراه دارد حرکت کند و از طرف دیگر وظیفه عمده این بازرگانی، بر عهده گرفتن توزیع تولید داخلی است. «در اقتصاد و بازرگانی داخلی نیز دو کار ضرورت و فوریت دارد: اول اصلاح انقلابی توزیع و فروش فرآورده‌ها و دوم کوشش برای تولید فرآورده‌هایی که ضرورت دارند و خریدشان از خارج وابستگی به همراه می‌آورد... بازرگانی دیگر نباید مسلط بر اقتصاد ایران باشد بلکه باید به طور عمده کار توزیع تولید داخلی را بر عهده بگیرد.»[2] از طرف دیگر او می‌گوید بازرگانی خارجی باید در کنترل کامل دولت باشد تا بتواند پول‌ها را به سمت تولید ببرد.[3]

پس بنابراین در مورد دولتی‌کردن بازرگانی خارجی طرفین با یکدیگر هم‌نظر هستند اما هدف‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. حزب جمهوری اسلامی با دولتی کردن بازرگانی خارجی موافق است چون در پی کنترل بازار توسط دولت است، اما بنی‌صدر به دنبال این است که دولت با پولی که از بازرگانی خارجی بدست می‌آورد، تولید داخلی را افزایش دهد.

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، «در کنار آتش...»، دو شنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷، سال اول، ص ۱۲.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۲۳-۱۲۴.

[3] ر. ک. مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۸۱.

٦-٥-سرمایه گذاری

سرمایه‌گذاری یکی از مقدمات اصلی برای کارهای تولیدی و اقتصادی است. حزب جمهوری اسلامی می‌گوید برای اینکه جامعه در راه صنعتی شدن گام بردارد بایستی دولت نسبت به سرمایه‌گذاری‌های غیرتولیدی حساسیت شدید نشان دهد و از طرف دیگر سرمایه‌گذاری‌های تولیدی را تشویق کند.[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر ضمن اینکه معتقد است امنیت واقعی، ترقی و پیشرفت در کشور بدون حل مسئله بیکاری اتفاق نخواهد افتاد. راه حل کوتاه‌مدت برای حل مسئله بیکاری را سرمایه‌گذاری در زمینه تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه عنوان می‌کند. وی در این رابطه می‌گوید: «در دراز مدت برای از بین بردن بیکاری و بیشتر از این برای آنکه هر ایرانی کاری داشته باشد که در خور او است باید رشد همه جانبه اقتصادی را ممکن ساخت. اما در کوتاه‌مدت مشکل بیکاری را باید از طریق سرمایه‌گذاری‌های گسترده در زمینه تولید کالاها و خدماتی که جامعه بدان‌ها نیاز مبرم دارد حل کرد.»[۲] وی معتقد است برای تغییرات اقتصادی مهم در ایران در جهت رفع رفتارهای اقتصادی غیرعادلانه بایستی درآمد قشرهای محروم و در نتیجه افزایش قوه‌خرید جامعه را افزایش داد و دیگری از راه سرمایه‌گذاری‌های لازم برای تولید کالاهایی که به منظور رفع نیازهای تمامی مردم مناسب باشد.[۳]

بنابراین حزب جمهوری اسلامی از یکطرف و بنی‌صدر از طرف دیگر بر اهمیت سرمایه‌گذاری در جهت پیشرفت اقتصادی تأکید می‌کنند.

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «کندوکاوی در مسائل توزیع نابرابر درآمدها»، سه شنبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۱، سال اول، ص ۵.
[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۲۱۰.
[۳] همان، ص ۲۴۰.

٦-٦-استقلال اقتصادی:

استقلال یکی از اصولی بود که جمهوری اسلامی بر پایه آن شکل گرفت. و تحقق این آرمان در جمهوری اسلامی همواره مورد تأکید مسئولان این نظام قرار گرفته است. آنها بر این نکته تأکید می‌نمودند که استقلال بایستی در همه ابعاد آن یعنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحقق یابد. حال در این قسمت می‌خواهیم دیدگاه‌های حزب جمهوری اسلامی از یک طرف و بنی‌صدر را از طرف دیگر در مورد استقلال اقتصادی بررسی کنیم.

حزب جمهوری اسلامی در مواضع خود بر اسقلال اقتصادی تأکید می‌نمود. از جمله معتقد بود گسترش هر چه بیشتر دامنه همکاری‌های اقتصادی ایران و آمریکا باعث کشیده شدن پای امپریالیسم از طریق حربه اقتصادی به مملکت می‌شود و در نتیجه افتادن در دامان وابستگی اقتصادی آسانتر می‌گردد. این حزب توصیه می‌کند که نباید اجازه داد دست امپریالیسم با حیله‌های اقتصادی به ایران چنگ اندازد.[۱] حزب جمهوری اسلامی شرط موفقیت در ابعاد اقتصادی انقلاب را تأکید روی برنامه‌ریزی و استفاده هر چه کاملتر و منظم‌تر از امکانات طبیعی و انسانی که در اختیار است بیان می‌کند.[۲] این حزب معتقد است برای وابسته نشدن بایستی تولید در همه زمینه‌ها اتفاق بیافتد و اتکاء اقتصاد کشور تنها در یک زمینه نباشد: «اگر بخواهیم اقتصاد ایران را متکی به بخش کشاورزی کنیم مسلماً در آینده به دامن کشورهای صنعتی و نهایتاً امپریالیسم روی خواهیم آورد. پس در کنار بخش کشاورزی باید در صدد خود کفا کردن صنایع خود نیز باشیم. و این کاری است که باید از دانشگاه‌ها شروع شود.»[۳]

رهبران این حزب نیز در ارائه دیدگاه‌ها و نظرات خود همواره بر استقلال اقتصادی و ضرورت آن تأکید می‌نمودند. دکتر بهشتی اظهار می‌دارد که از نظر اقتصادی، یک ملتی که می‌خواهد به همه جای جهان بگوید من ملتی آزاد و مستقل هستم، این ملت باید از نظر اقتصادی خودکفا باشد.[٤] ایشان در مورد قطع رابطه با آمریکا معتقد است که باید جهت سیاست اقتصادی کشور در خودکفائی و بی‌نیازی پیش برود و این جهت را وقتی می‌توان حفظ کرد که با سرعت روی تولیدات داخلی تلاش

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخن روز»، سه شنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۴۶، سال اول، ص ۱.

[۲] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۸.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «تحلیل مختصر اوضاع اقتصادی ایران (از گذشته تا حال)»، دوشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۱، سال اول، ص ۵.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۴۹، سال اول، ص ۲.

نمود. و نیز تا آنجا که بشود نوع مصرف را طوری قرار داد که حتی قبل از افزایش تولیدهای داخلی، نیاز به واردات از آمریکا کمتر بشود.[۱] هاشمی رفسنجانی ضمن تأکید بر تلاش جهت قطع وابستگیها و رسیدن به خودکفایی و استقلال اقتصادی معتقد است باید برای دفاع از حقوق حقه ملت، در میدان سیاست دنیا نیز فعال بود و به عنوان یک کشور مستقل ارتباط با ملت‌ها را تقویت کرد و در محافل و مجامع بین‌المللی حضوری موثر داشت.[۲]

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز همواره بر ضرورت استقلال کشور تأکید می‌کند. وی استقلال را یکی از پایه‌های اسلام می‌داند و معتقد است کشور برای رسیدن به استقلال سیاسی بایستی در ابتدا به استقلال اقتصادی دست پیدا کند. بنی‌صدر صحنه اصلی نبرد را همان صحنه اقتصادی می‌داند و می‌گوید باید تولید و شرائط رشد خود را فراهم نمود.[۳] وی اظهار می‌دارد: «زمینه سیاسی کنونی باید به سرعت به زمینه مساعد برای جهاد برای استقلال اقتصادی تبدیل گردد.»[۴] بنی صدر بر کوشش مشترک کشورهای اسلامی برای گسستن از سلطه اقتصادی آمریکا تأکید می‌کند تا آزادی و استقلالی که به دست می‌آورند را مقدمه آزادی ملت اسلام از سرطان اسرائیل قرار دهند.[۵] وی در مورد تهدیدات اقتصادی آمریکا می‌گوید که نمی‌توان روی کمک کشورهای دیگر حساب کرد؛ بلکه باید بتوان بر نیروهای خود حساب نمود و بر پای خود ایستاد و دغدغه خاطر نداشت و باید کشور را برای هر نوع مقابله آماده ساخت.[۶]

بنی‌صدر می‌گوید برای رسیدن به استقلال باید تولید داخلی را ممکن کرد و معتقد است هدف‌های بعدی از این هدف اصلی ناشی می‌شود. به عقیده او باید وابستگی ریال به دلار پایان یابد و ارزش آن را تابعی از میزان کار و تلاش مردم ایران قرار داد.[۷] وی بر این باور است برای مبارزه با آمریکا باید جو تفاهم به وجود آورد و در این جو عموم ملت را به کار و تلاش برای رهایی از سلطه

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: دستور داده شد «میناچی» آزاد شود»، چهارشنبه ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۰۹، سال اول، ص ۱۲.

[۲] بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۷۳.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۲۴-۱۲۵.

[۴] همان.

[۵] روزنامه جمهوری اسلامی، «مصاحبه بنی صدر با روزنامه نگاران عرب»، یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۴۰، سال اول، ص ۱۱.

[۶] روزنامه جمهوری اسلامی، «بهره بانکی حذف شد»، دوشنبه ۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۶۹، سال اول، ص ۹.

[۷] همان.

اقتصادی و فرهنگی فراخواند.[۱] بنی‌صدر اعتقاد دارد کشور باید به سرعت استقلال اقتصادی پیدا کند و بتواند در برابر فشار ابرقدرتها مقاومت کند. و بر این باور است که امنیت واقعی و بدون سایه سرنیزه وقتی بوجود می‌آید که مسایل اقتصادی و اجتماعی حل شوند.[۲] بنی‌صدر استقلال اقتصادی را یکی از عوامل اصلی وجود امنیت می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی و با وجود ناامنی داخلی و جنگ خارجی از دست خواهد رفت.[۳]

بنی‌صدر معتقد است از محاصره اقتصادی ضرری متوجه کشور نمی‌شود، زیرا باور دارد این محاصره مردم را به حرکت در می‌آورد و موجب کار، تلاش و حیات دوباره خواهد شد.[۴] وی در جای دیگر می‌گوید اگر چه تحریم‌ها و مجازات اقتصادی آمریکا مشکلاتی را برای کشور بوجود می‌آورد اما اقبال بزرگی خواهد بود زیرا وقتی محاصره اقتصادی اتفاق افتاد براحتی می‌توان از هموطنان خود خواست به کار و تولید بپردازند چون در آن موقع باید تولید کرد و خورد و همه بدنبال کار می روند که این برای کشور ضرورت دارد. وی درباره تأثیر این تحریم‌ها در خود آمریکا می‌گوید که وقتی ما استقلال بدست آوردیم و خودمان را از سلطه آمریکا خارج کردیم نظام آمریکا شروع به تغییر می‌کند.[۵]

بنی‌صدر اظهار می‌دارد بایستی در نوع مصرف و نوع تولید و در روابط خود از لحاظ سیاسی با بقیه جهان روی خط موازنه منفی عمل نمود. بنابراین، برنامه‌های اقتصادی را برنامه‌هایی می‌داند که موجب باروری استعدادهای انسانی و طبیعی بشوند.[۶] وی حتی در مورد عقد قراردادهای خارجی بر این باور است که باید دید این قراردادها چه تأثیری در برنامه عمومی که کشور برای استقلال اقتصادی دارد می‌گذارد. اگر آن قرارداد در جهت تکمیل استقلال کشور است قرارداد قابل قبولی است اما اگر وابستگی کشور را بیشتر می‌کند قرارداد باطلی است.[۷]

بنابراین به طور کلی هم حزب جمهوری اسلامی و هم بنی‌صدر بر استقلال اقتصادی تأکید می‌کنند. هر دو معتقدند برای رسیدن به استقلال اقتصادی بایستی به نیروی داخلی تکیه نمود و در

---

[۱] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۷۶-۱۷۷.

[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۲۰۹.

[۳] *پیام ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ در مجلس*

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۵، سال اول، ص ۱۰.

[۵] روزنامه جمهوری اسلامی، «بهره بانکی حذف شد»، دوشنبه ۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۶۹، سال اول، ص ۹.

[۶] بنی‌صدر، ابوالحسن، اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۱۳۵۴. ص ۵۶.

[۷] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۸.

جهت افزایش تولید داخلی تلاش کرد. و نیز الگوی مصرف را تغییر داد. هر دو طرف تحریم‌های اقتصادی آمریکا را کم اهمیت جلوه می‌دهند و معتقدند این تهدیدات فرصتی است برای تکیه بر توان داخلی و افزایش تولید داخلی و می‌توان از این تهدید فرصت ایجاد نمود.

٦-٧- نفت و جایگاه آن در اقتصاد:

اقتصاد ایران از پیش از پیروزی انقلاب و تا همین امروز بر یک پایه قرار دارد و آن نفت است. یعنی در حقیقت پس از کشف نفت در ایران به جز سال‌های ابتدایی، بعد از آن تکیه اقتصاد کشور به نفت بود و به همین دلیل دولت‌های ایران دولت‌های رانتیر هستند.

حزب جمهوری اسلامی بر کاهش صادرات نفت خام و افزایش صادرات مشتقات صنعتی نفت تأکید می‌کند.[1]

بنی‌صدر نیز معتقد بود که نفت روزگار اقتصادی ایران را سیاه کرده است. و می‌گوید: «پول نفت موجب افزایش قوه خرید شده است و با این قوه خرید، واردات را افزایش داده‌اند و همان‌طور که چند بار یادآور شده‌ایم این واردات تولید داخلی را از میان برده و جانشین آن شده‌اند در نتیجه درآمد دولت بیش از پیش در نفت خلاصه شده است و بودجه دولت مرکب از نفت و قرضه به اعتبار نفت است...ایران باید وحدت ملی خویش را حفظ کند و با این وحدت مشکل ادامه حیات اقتصادی را حل کند. و حل این مشکل بدون یک سیاست همه جانبه اقتصادی ممکن نمی‌شود...چرا از حالا زندگی بدون درآمد نفت را تجربه نکنیم؟...چرا اقتصادی بوجود نیاوریم که دیگر نیازی به صدور نفت نداشته باشم و این ماده پر بها برای نسل فردا بماند.»[2] وی معتقد است وقتی کشوری اقتصادش تک‌پایه شد، وابستگی‌اش به قدرتهای جهانی روزافزون می‌گردد و این قدرتهای جهانی با یک تحریم اقتصادی می‌توانند کشور زیرسلطه را از پا در بیاورند.[3] بنی‌صدر می‌گوید برنامه اقتصادی باید بر این پایه ریخته شود که بتدریج از صادر کردن نفت خام بی‌نیاز شد.[4] او در ادامه می‌گوید: «معنی خلع ید کامل همین است والا اگر بگوئیم که اختیار فروش نفت در دست خود ما است بله ظاهراً در دست

---

[1] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۸.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۸-۲۱.

[3] همان، ص ۱۳۷.

[4] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنان رئیس جمهور در کنگره انقلاب اسلامی: اساس استقلال ایران در اسلامی کردن نظام است»، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۳.

خود ما است، اما وقتی ما نفت را صادر نکنیم نان نداریم بخوریم چگونه در دست ما است. پس واقعاً نه، در دست ما نیست و باید در دست ما بیاید و برای اینکه بدست ما بیاید ما نباید نیازمند صدور نفت برای تأمین حداقل نیاز زندگی خودمان باشیم»[1]

بنابراین در مورد نفت هم حزب جمهوری اسلامی و هم بنی‌صدر بر کاهش صدور نفت تأکید می‌کنند. علاوه بر آن بنی‌صدر معتقد است بایستی اقتصادی ایجاد کرد تا بدون صدور نفت بتوان زندگی کرد.

[1] همان.

فصل هفتم: انتخابات ریاست جمهوری

در این فصل به موضوع انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری که در ۵ بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد و نیز مبارزات انتخاباتی پیش از آن میان نامزدهای حزب جمهوری اسلامی و همچنین بنی‌صدر که به صورت مستقل وارد این مبارزه انتخاباتی شده بود (هر چند جامعه روحانیت مبارز که تشکل شناخته شده‌ای بود و نیز برخی چهره‌های شاخص روحانی از او حمایت کردند.) خواهیم پرداخت و نظرات دو طرف را در مورد نتیجه این انتخابات بررسی خواهیم نمود. همچنین به دلیل مخالف امام با ورود روحانیون به امور اجرایی در آن مقطع، و تبعیت رهبران حزب جمهوری اسلامی از این نظر امام، نظرات این حزب و رهبران آن و نیز بنی‌صدر در مورد ورود روحانیون به کار اجرایی را بررسی خواهیم کرد.

پس از برگزاری انتخابات قانون اساسی در آذرماه ۱۳۵۸ و رأی مردم به آن، کم‌کم شرایط برای برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری مهیا شد. این انتخابات که قرار بود در بهمن ماه همین سال برگزار شود با ثبت‌نام افراد مختلفی از احزاب و گروه‌های متفاوت برای کاندیداتوری در آن کم‌کم آماده برگزاری می‌شد.

هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور در مورد نامزدی افراد برای انتخابات ریاست جمهوری اظهار می‌دارد افرادی که بیشتر مورد توجه مردم باشند شانس بالاتری برای نامزدی ریاست جمهوری خواهند داشت.[۱] در این انتخابات افراد شاخصی همچون داریوش فروهر، حسن ابراهیم حبیبی، صادق قطب‌زاده، صادق طباطبایی، کاظم سامی، ابوالحسن بنی‌صدر و تیمسار احمد مدنی نامزدی خود را اعلام نمودند. این انتخابات، شروع جدی و علنی مخالفت حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر با یکدیگر بود.

۷-۱- نامزدی دکتر بهشتی و مخالفت امام

پیش از شروع مراحل اجرایی انتخابات ریاست جمهوری، بحث تعیین کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در این انتخابات، در جلسات این حزب مطرح بوده است. با اینکه تا مدتی پیش از آن اعتقاد داشتند که روحانیت نباید در امور اجرایی دخالت کند. اما به گفته هاشمی‌رفسنجانی وقتی به مقطع

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «گفتگوی هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور در مورد مسائل مملکتی»، یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۴۰، سال اول، ص ۲.

همه پرسی قانون اساسی رسیدند و با اعتماد مردم به روحانیت، تصمیم گرفتند این امانت یعنی انقلاب و امور اجرایی آن را در دست خود نگهدارند.[1] بنابراین شورای مرکزی حزب به این نتیجه رسیده بود که دکتر بهشتی بهترین و مناسب‌ترین فرد برای مقام ریاست جمهوری است. هاشمی رفسنجانی درباره نامزدی دکتر بهشتی در این انتخابات می‌گوید: «تحلیل محتوایی این مسأله و بررسی شرایط روز جامعه در حزب [جمهوری اسلامی]، ما را به این فکر انداخت که یک روحانی را و مشخصاً شخص دکتر بهشتی را برای نخستین انتخابات ریاست جمهوری، نامزد کنیم. منتها، در آن مقطع، هنوز امام با این فکر موافقت نداشتند.»[2] امام گفته بود که مصلحت نمی‌داند.[3]

آقای مهدوی‌کنی درباره نظر امام در مورد عدم ورود روحانیت به کار اجرایی و مخالفت ایشان با کاندیداتوری دکتر بهشتی می‌گوید: «امام فرمودند که من نمی‌گویم روحانیت سر کار نباشد و روحانیت منزوی بشود، من به دو جهت این کار را به مصلحت نمی‌بینم؛ جهت اول اینکه ما انقلابی کردیم برای اینکه مردم را از سلطه رژیم شاهنشاهی نجات بدهیم و نظام اسلامی برپا کنیم. حال اگر خودمان را از همان اول جلو بیندازیم و برای پست‌های مهم کشور نامزد کنیم- که ریاست جمهوری یکی از آنهاست- مردم فکر می‌کنند ما دنبال حکومت و سلطه هستیم. بگذارید ما این کارها را انجام ندهیم تا چنین تصوراتی به ذهن مردم خطور نکند. دوم اینکه حکومت معمولاً مشکلاتی دارد. مخصوصاً حکومت نو پا...بالاخره کمبودها، اشتباهات و برخوردهایی پیش خواهد آمد، اجازه بدهیم ما در حاشیه باشیم و به واسطه کنار بودن و نظارت دو کار را انجام دهیم؛ اول اینکه انسان وقتی از بیرون نگاه می‌کند بهتر از وقتی که درون است به اشتباهات پی می‌برد، ولی وقتی آدم خودش متصدی کاری می‌شود عیب‌های خودش را نمی‌بیند و می‌خواهد کارهای خودش را توجیه کند، اما وقتی بیرون باشیم به دید دیگری نگاه می‌کنیم، اشکالات را بهتر می‌فهمیم و درک می‌کنیم. دوم اینکه وقتی این اشکالات را درک کردیم یا مردم به ما پناه آوردند و اشکال و ایرادی پیدا شد، می‌توانیم به دولت تذکر دهیم و راهنمایی کنیم، حتی گاهی عتاب و خطاب کنیم و این نظارت بیرونی ما برای انقلاب مفیدتر خواهد بود. به این جهت امام فرمودند مصلحت نیست»[4]

---

[1] بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ص ۴۱۱.

[2] بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ص ۴۱۱.

[3] همان، ص ۴۱۲.

[4] خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول. ص ۲۸۳.

دکتر بهشتی خود می‌گوید که طالب ریاست جمهوری نیست. و ترجیح می‌دهد در کنار ملت به این انقلاب ادامه دهد. ولی اگر ملت از او بخواهد، در اینصورت وظیفه ایجاب می‌کند که این مسئولیت را قبول کند.[۱] وی در واکنش به منع روحانیون از کاندیداتوری برای ریاست جمهوری توسط امام می‌گوید که در نظام اسلامی که در پی ایجاد آن هستند مسلمانان آگاه، متعهد، نیرومند و فعال مسئولیتها را بعهده می‌گیرند. و هدف حکومت روحانیت نیست بلکه هدف حکومت اسلام و مسئولیت پذیرفتن افراد آگاه به اسلام و متعهد در برابر اصول و موازین اسلامی است و روحانی بودن یا نبودن آن مطرح نیست.[۲] به گفته آقای بهشتی در ابتدا امام با کاندیدا شدن روحانیون در انتخابات ریاست جمهوری مخالفتی نداشته است. و این تشخیص برای ایشان در این اواخر پیدا شده است.[۳]

جلال‌الدین فارسی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی مدعی است که او در جهت دادن به حزب جمهوری اسلامی موثر بوده است و در مورد تغییر کاندیدای این حزب برای انتخابات ریاست جمهوری که ابتدا قرار بود یک شخص روحانی باشد، او کاری کرده که نظر شورای حزب تغییر کند.[۴]

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است علت مخالفت امام با نامزدی دکتر بهشتی برای ریاست جمهوری آگاهی به میزان محبوبیت پایین آقای بهشتی بود و از این بابت که شکست ایشان، شکست روحانیت در جامعه تلقی خواهد شد، با آن مخالفت می‌کرد.[۵] اما بر خلاف نظر بنی‌صدر، دکتر بهشتی می‌گوید زمینه اجتماعی فراوانی از طیف‌های مختلف برای رأی آوردن در انتخابات دارد، از روحانیت گرفته تا کارگران و حتی گروه‌های چپ که در طول مبارزات با علاقه با ایشان همکاری داشتند و به گفته آقای بهشتی خیلی به ایشان محبت داشته و دارند.[۶] البته بنی‌صدر در جای دیگری دلیل مخالفت امام با کاندیداتوری دکتر بهشتی را موافق نبودن امام با روحانیونی که ممکن بود محور بشوند بیان

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «من معتقدم که انقلاب هنوز با گامهای محکم بجلو می رود»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۸.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «دکتر بهشتی دبیر شورای انقلاب: محاکمه گروگانها هر چه زودتر آغاز می شود»، پنجشنبه ۶ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷۲، سال اول، ص ۱۰.

[۳] ر. ک. مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، اولین رئیس‌جمهور، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول. ص ۱۷۶.

[۴] همان، ص ۲۶.

[۵] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۲، پاورقی.

[۶] ر. ک. مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، اولین رئیس‌جمهور، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول. ص ۱۷۷.

می‌کند.[1] اما به هر حال علی رغم تلاش‌های فراوانِ برخی رهبران حزب جمهوری اسلامی برای تغییر نظر امام در مورد نامزد نشدن دکتر بهشتی در انتخابات ریاست جمهوری، اما امام بر حرف و موضع خود باقی ماند. بنابراین با نظر امام، آقای بهشتی از این کار صرف نظر نمود. و حزب جمهوری اسلامی به سراغ نامزد دیگری رفت.

۷-۱-۱-روحانیت و کار اجرایی:

یکی دیگر از مسائلی که بایستی بررسی شود دیدگاه طرفین در مورد ورود روحانیت به امور اجرایی است. اساساً به دلیل اینکه هر پنج عضو اصلی حزب جمهوری اسلامی، یعنی موسسین و رهبران آن از روحانیون می‌باشند، بنابراین اگر بنی‌صدر مخالف ورود این قشر به کارهای اجرایی باشد قاعدتاً دیگر نمی‌تواند با آنها همکاری مناسبی داشته باشد. در یک طرف حزب جمهوری اسلامی و سران آن بر ضرورت ورود روحانیون به امور تصمیم‌گیری و اجرایی تأکید می‌کنند. این حزب معتقد است روحانیت با نقش مردمی و مکتبی که دارد عامل حرکت اصیل اسلامی توده‌ها و پاسداری از ارزش‌ها است. و می‌گوید روحانیون بایستی مسئولیت را برای خدمت کردن و نه برای سروری کردن قبول کنند.[2] البته همانطور که پیش از این گفته شد دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مصاحبه با مجله اشترن چاپ آلمان در مورد نقش روحانیون در جامعه اسلامی بیان می‌کند که روحانیون در این جامعه عناصر حکومت‌کننده نخواهند بود بلکه آنها رهبران فکری خواهند بود که ایدئولوگ‌های اسلامی هستند.[3]

هاشمی رفسنجانی یکی دیگر از سران حزب جمهوری اسلامی به همراه دوستان خود در زمینه عدم دخالت روحانیون در امور اجرایی در ابتدای انقلاب معتقد بودند نبایستی روحانیون به دلیل عدم ارتباط مستقیم تحصیلات و تجربیاتشان با کارهای اجرایی و هم چنین جلوگیری از خدشه‌دار شدن وجهه اجتماعی روحانیت در جامعه به کارهای اجرایی ورود کنند. آنها در ابتدا فکر می‌کردند که در آن مقطع زمانی در شورای انقلاب کارها را پیگیری می‌کنند و در آینده هم در مجلس می‌توانند موثر باشند. اما به گفته هاشمی رفسنجانی با گذشت زمان و با دیدن نتایج کارها که در ابتدا متصدیان امور

---

[1] درس تجربه، ص ۸۶.

[2] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۲۳.

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، «دکتر بهشتی: در آغاز دومین دور انقلاب علیه آمریکا هستیم»، دوشنبه ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۷، سال اول، ص ۷.

اجرایی کشور و دولت موقت عمدتاً از جمعیت‌های ملی‌گرا بودند نظرشان تغییر کرد و حضور روحانیون در امور اجرایی کشور شکل جدی‌تری به خود گرفت.[۱] هاشمی رفسنجانی در مورد «حضور روحانیت در عرصه سیاسی کشور» می‌گوید: «اگر کارشناسان مکتبی و اسلام‌شناسان در بطن جریان‌ها و در کرسی تصمیم‌گیری نباشند و بخواهند از قدرت روحانیشان و نفوذشان در حد موعظه کردن استفاده بکنند، مدتی نخواهند گذاشت که کلاه دین و اسلام پس معرکه باشد و دیگر چیزی از آنها باقی نماند.»[۲] البته دکتر بهشتی بر این باور است که بایستی روحانیت راهگشای دیگران برای عهده‌دار شدن نقش‌ها و مسئولیت‌های موثر باشد و خود سعی کند حداقل مسئولیت‌ها را مستقیماً بر عهده گیرد.[۳] وی در جای دیگری در این رابطه می‌گوید اگر روحانیت توانائی و آمادگی بار سنگین مسئولیت را دارد و همچنین عرضه و لیاقت و ایمان و توانایی و کاردانی که بر یک مسند قدرتی بنشیند این اشکالی ندارد. و معتقد است انسانی که توانایی دارد حال می‌خواهد روحانی یا غیر روحانی وظیفه دارد مسئولت بر عهده بگیرد واگر قبول نکند گناه کرده است.[۴] بنابراین بطور کلی حزب جمهوری اسلامی و سران آن موافق ورود روحانیون به کارهای اجرایی و پذیرش مسئولیت در این رابطه هستند.

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است که بخشی از روحانیت در کشور وظایف اصلی خود را رها کردند و به کارهایی پرداختند که در بعضی موارد با وظایف اصلی آنها مخالفت آشکار داشته است. «روحانیت ما چهار وظیفه‌ی اساسی در تاریخ ما بعهده داشته و هنوز هم بر عهده دارد: یکی از چهار وظیفه حفظ وحدت ملی است برای استقلال ایران علیه سلطه‌گران خارجی و موفق‌ترین نمود آن انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. وظیفه‌ی دیگر حفظ یکسانی و یک بومی و باصطلاح یک‌رنگی دین است زیرا دینی که یک بوم نباشد و عناصر التقاطی در آن وارد شده باشد، دیگر مایه وحدت نمی‌تواند باشد بلکه تنها مایه‌ی اختلاف خواهد شد. وظیفه‌ی دیگر حفظ فرهنگ معنوی مردم است، یعنی بر عهده‌ی دین بوده است که آن فرهنگ مردمی ضد زور و ضد قدرت شاهنشاهی که بر پایه‌ی موازنه‌ی

---

[۱] ر. ک. بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۴۱۴.

[۲] بشیری،عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۳۹۳.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «مصاحبه اختصاصی جمهوری اسلامی با دکتر بهشتی»، شنبه ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲۷، سال اول، ص ۹.

[۴] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۹۹.

عدمی بوده است، حفظ کند. و چهارمین وظیفه حفظ قانونیت و حفظ منزلت آحاد مردم و مراقبت در ثبات آن بوده است.»[۱]

بنی‌صدر بر این باور است که مردم دنبال اجرای قانون یعنی همان حاکم شدن اسلام در زندگی خود هستند و اعمالی که پس از انقلاب در مصادره اموال بدون قانون و بزور توسط برخی روحانیون انجام شده را زمینه‌ای برای قبولاندن این نظریه می‌داند که روحانیت بطرف انحصار قدرت می‌رود. و اگر روحانیتی هر کدام از اعضایش از یک طرف می‌کشند و مردم را هم بدنبال خود می‌کشانند این برخلاف وظیفه خود که وحدت ملی کشور بود عمل کرده است. و اگر روحانیت مناصبی را اشغال کرد وسوسه قدرت نه تنها او را از وظیفه اصلی خود منحرف می‌کند و در مقابل آن وظیفه قرار می‌دهد، بلکه به تدریج که این قدرت اعمال می‌شود، روحانیت عناصر فرهنگی همین قدرتی را که اعمال می‌شود، وارد فرهنگ دین می‌کند و از این طریق برای عناصر قدرت، وجه شرعی درست می‌کند، بنابراین این تمایل و گرایش هست که احکام اجرایی را به شرع بچسبانند و بدین ترتیب است که قدرت، مشروعیت کسب می‌کند.[۲]

بنی‌صدر به تمایلی که در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب در روحانیت برای ورود به امور اجرایی و اداری پیدا شده بود پی می‌برد و نسبت به آن هشدار می‌دهد: «شما علمای دین، بدانید که هر کس شما را به تصدی قدرت اداری می‌خواند، دلش با شما و اسلام نیست. می‌خواهند شما و دین شما را بی‌اعتبار سازند و بعنوان مانع از سر راه مقاصد خویش بردارند. این دستگاه‌ها برای رهبری شاه تحت سلطه آمریکا ساخته شده‌اند شما وقتی می‌توانید این سازمان‌ها را رهبر کنید که خود، مهره‌ای در خور آنها بشوید. در مواضع خود بمانید، آن معنویت انقلاب آفرین را در جامعه زنده نگاهدارید، در شهرها و روستاها، در کارخانه‌ها و مزرعه‌ها مردم را بکار و جهاد سرنوشت برانگیزید، کاری که ایران امروز از شما انتظار دارد اینست...»[۳]

از طرفی دیگر بنی‌صدر همواره بر وحدت روشنفکر و روحانیت تأکید می‌کند.[۴] وی نسبت به جناح مقابل که می‌گفتند او قصد دارد روحانیت را کنار بگذارد انتقاد می‌کند و این سخن آنها را ناشی

---

[۱] توضیح بیشتر در این مورد: ر. ک. خیانت به امید، ص ۴۱.

[۲] بنی صدر، ابوالحسن، صدمقاله (ضمیمه مشکلات سیاسی ایران)، تهران: نشر پیام آزادی، زمستان ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۳۱۷.

[۳] بنی صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: نشر پیام آزادی، ۱۸ مردادماه ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۲۲./ سرمقاله شماره ۴۲ روزنامه انقلاب اسلامی.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، «انقلاب و ضعف سازمانی آن»، پنجشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹، سال اول، ص ۱/ جعفری، محمد، پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۱۹./ مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۵۲.

از جهل این جناح نسبت به واقعیات ایران می‌داند و می‌گوید که خود در طی بیست و پنج سال برای مکتبی کردن مبارزه رهایی بخش کوشیده است و از سال ۱۳۳۸ نظریه وحدت خلق را از راه نزدیکی و وحدت روحانیون و روشنفکران عرضه کرده است. و پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را حاصل این وحدت می‌داند.[۱] او در این رابطه می‌گوید: «من از سالها پیش بر این نظر بوده‌ام و این نظر اکنون پیروز شده که باید روحانیان آگاه به مقتضیات و مسائل روز و روشنفکران متعهد وحدت کنند و با هم در حل مشکلات شرکت کنند و امیدورام این وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود و ما بتوانیم مشکلات بزرگی که ایران با آنها روبروست از پیش پا برداریم.»[۲]

بنابراین در حالی که حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن بعد از مدتی که موافق ورود روحانیت به امور اجرایی نبودند تغییر عقیده دادند، بنی صدر ضمن برشمردن اهمیت نقش روحانیت در جامعه و تأکید بر وحدت روشنفکر و روحانیت، با ورود روحانیت به امور اجرایی موافق نبود.

۷-۲-معرفی جلال الدین فارسی بعنوان نامزد حزب جمهوری اسلامی:

بعد از اینکه حزب جمهوری اسلامی در معرفی دکتر بهشتی بعنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری با مخالفت امام روبرو شد، در صدد برآمد تا فرد دیگری را جایگزین ایشان کند و برای همین امر جلال‌الدین فارسی را بعنوان نامزد خود در این انتخابات معرفی نمود. در بخشی از بیانیه حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۲ دی ماه ۵۸ آمده است که این حزب «... پس از بررسی سوابق زندگی و سیر مبارزاتی و آثار نوشته‌ها و سخنرانی‌های کسانی که از داخل و خارج حزب نامزد ریاست جمهوری بودند، برادر جلال‌الدین فارسی عضو شورای مرکزی حزب را کاندیدای ریاست جمهوری معرفی می‌نماید. برادر جلال الدین فارسی یک اسلام شناس متعهد بوده و در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران در طول ربع قرن گذشته با قلم توانای خود و شرکت در مبارزات سیاسی نظامی، نقش مهم و موثری داشته است...»[۳] سیدعلی خامنه‌ای عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و از موسسین این حزب در سخنرانی خود در مشهد درباره آقای فارسی می‌گوید: «...کاندیدای ما جلال

---

[۱] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹، صص ۲۴۳-۲۴۴.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: امیدوارم وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود» دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۷، سال اول، ص ۲.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه حزب»، چهارشنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹، سال اول، ص ۱.

فارسی است، او استعمار را می‌شناسد. مبارزه گذشته او را می‌دانیم. آشتی ناپذیری او را با دشمن می‌بینیم، عدم وابستگی او به فرهنگ غرب و سیاست غرب می‌بینیم، یک جوان مسلمان است، یک آدم مسلمان است... اسلام او اسلام التقاطی نیست...این برای ما مهم است. این اولین شرط و برای ما بسیار حائز اهمیت است. آنکسی که امروز در این برهه از زمان می‌خواهد رئیس‌جمهور بشود، باید به اسلام مکتبی معتقد باشد... بعضی‌ها تفکر اجتماعی و سیاسی غرب را پذیرفته‌اند. لیبرالیسم غربی را پذیرفته‌اند، سوسیالیسم را پذیرفته‌اند، دموکراسی را پذیرفته‌اند. مکاتب غرب ساخته‌ای را پذیرفته‌اند»[۱] سیدعلی خامنه‌ای در ادامه ضمن اینکه از ویژگی‌های جلال الدین فارسی می‌گوید و اینکه رئیس‌جمهور باید چه معیارها و ویژگی‌هایی داشته باشد به طور غیر مستقیم به بنی‌صدر طعن می‌زند که او صلاحیت رئیس‌جمهور شدن را ندارد. وی در ادامه می‌گوید اگر جلال‌الدین فارسی بعنوان رئیس‌جمهور انتخاب نشود، این انقلاب برای تداوم خود تضمینی ندارد.[۲]

بنابراین در روزهای تبلیغات انتخاباتی و پیش از آن تبلیغات علیه بنی‌صدر از سوی رهبران حزب جمهوری اسلامی شروع شده بود. در این میان آقای موسوی اردبیلی عضو شواری مرکزی حزب جمهوری اسلامی و جزو پنج نفر موسس این حزب به انتخاب آقای جلال‌الدین فارسی به عنوان نامزد حزب برای ریاست جمهوری معتقد نبود و در تطبیق معیارها با دیگر اعضای حزب اختلاف نظر داشت.[۳] به همین خاطر از حزب جمهوری اسلامی خارج شد. «آقای موسوی اردبیلی بدون اینکه سر و صدایی بکنند و حرفی بزنند و بیانیه‌ای بدهند، رفتند کنار. گفتند من دیگه نیستم. دیگه شرکت نکردند. اما ارادتشان به آقای بهشتی، علاقه‌شان و رفت و آمدشان، معاشرتشان باقی بود. با بقیه هم همینطور. منتهی دیگه به دلیل اینکه این کار انجام شد شرکت نمی‌کردند در حزب.»[٤]

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که برخی از رهبران حزب جمهوری اسلامی از جمله هاشمی‌رفسنجانی از اعضای آن بودند، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که در انتخابات ریاست جمهوری به

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «حجت الاسلام خامنه ای: اگر فارسی انتخاب نشود، انقلاب برای تداوم خود تضمینی ندارد»، یکشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸۵، سال اول، ص ۱۱.

[۲] همان.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس‌جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول، ص ۳.

[٤] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

جلال‌الدین فارسی رأی می‌دهد.[1] سیدعلی خامنه‌ای منطبق نبودن بنی‌صدر با معیارهای حزب جمهوری اسلامی را دلیل معرفی نکردن وی بعنوان نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری بیان می‌کند. و البته این را به معنای رد کردن ایشان نمی‌داند.[2]

در طرف دیگر بنی‌صدر بر خلاف حزب جمهوری اسلامی که در جهت معرفی نامزد خود نهایت تلاششان را انجام می‌دادند، مخالف دخالت احزاب و گروه‌ها به نفع داوطلب‌ها بود و معتقد بود داوطلب‌ها بایستی خود و با تکیه به برنامه عمل و عرضه لیاقت کار مبارزه انتخاباتی را پیش ببرند: «تا اولاً معلوم می‌شد تمایل طبیعی مردم به کدام برنامه و به چه شخصیتی است؟ ثانیاً معلوم می‌شد جامعه به چه نوع سازمان سیاسی نیاز دارد.»[3] البته قاعدتاً یکی از وظایف هر حزبی همین است که در عرصه انتخابات کاندید و یا کاندیداهایی (بسته به نوع انتخابات) معرفی کند و در جهت پیروزی کاندید خود تلاش کند. بنابراین در نحوه معرفی نامزدها نیز دو طرف با یکدیگر اختلاف داشتند.

۷-۳-اعلام کاندیداتوری بنی‌صدر

بنی‌صدر در ابتدا و با توجه به شرایط کشور با انجام انتخابات ریاست جمهوری مخالفت می‌کند. او این مخالفت خود را نیز پیش از اعلام کاندیداتوری خود، با امام خمینی در میان می‌گذارد.[4] و بعد از آن و چند روز پیش از برگزاری انتخابات می‌گوید: «هنوز هم فکر می‌کنم که یک شورای انقلاب – نه این شورای انقلاب- یک شورای انقلاب قوی، با سرعت عملی که دارد، با قدرت تصمیم‌گیری که دارد، می‌تواند کشور را از بحران بیرون ببرد و به حد وضعیت عادی برساند که بشود مجلس را [تشکیل داد] و دیگر به طرق عادی [رفتار کرد]. در حال حاضر، کشور عادی نیست.»[5]

بنی‌صدر در ابتدا تمایلی برای کاندیدا شدن در انتخابات ریاست جمهوری نداشت. اما به پیشنهاد احمد سلامتیان و با این استدلال که بنی‌صدر تنها کسی است که می‌تواند جلوی استقرار استبداد

---

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به جلال الدین فارسی رأی می دهد»، پنجشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷۸، سال اول، ص ۱.

[2] روزنامه جمهوری اسلامی، «تشیع در حقیقت حزب امامت و حزب ائمه بود»، سه شنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۲، سال اول، ص ۱۰.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، ص ۱۸۹.

[4] خیانت به امید، صص ۶-۷.

[5] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۱۱۲.

قانونی را بگیرد، این کار را انجام می‌دهد.[1] وی در برابر اصرار همفکران و دوستان خود برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری می‌گوید: «اینکه شما دارید مرا نامزد می‌فرمایید، در واقع نامزد مرگ می‌فرمایید، چون در این قانون اساسی، رئیس‌جمهور کاره‌ای نیست و اختیاری نداره. قدرت را هم مثل گوشت قربانی تقسیم کرده‌اند و هر کس می‌تونه، دیگری رو فلج می‌کنه. آن طرف هم، مسئله کردستان و آذربایجان غربی و در مازندران هم – در ترکمن صحرا- فدایی خلق و تمام کشور بهم ریخته است. گروگان‌گیری هم که قوز بالای قوز. حالا شما می‌فرمایید که من بیایم و بروم توی کام مرگ. آن آقایان می‌خواهند که گوشت قدرت را ببرند و شما می‌گویید برو جلو و نگذار. این حرف شما معنایش اینه دیگه؟! یعنی در واقع مرا نامزد مرگ می‌فرمایید.» بنابراین خود بنی‌صدر می‌دانسته که رئیس جمهور در قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب سال ۱۳۵۸ کاره‌ای نیست و اختیاری ندارد. اما سوال اینجاست که چرا او علی رغم آگاهی از این قضیه، خود را برای این مقام نامزد می‌کند؟! پس از این صحبت‌ها، گویا سلامتیان بود که می‌گفت: «ما شما را نامزد خطر می‌کنیم. متأسفانه وضعیت جوری است که غیر از این هم نمی‌شود انقلاب را از کام این آقایان بیرون کشید و راه دیگری نیست.»[2] بنی‌صدر در رابطه با همین موضوع می‌گوید: «در واقع، نامزد ریاست جمهوری در کار نبود بلکه رفتن به کام خطر بود. چه ریاست جمهوری؟ از روزی که من انتخاب شدم، درگیری بود و بعد هم شد جنگ ایران و عراق و بعد از آن هم شد، کودتا.»[3] بنی‌صدر می‌دانسته که با نامزدی خود در انتخابات ریاست جمهوری و برنده شدن در این انتخابات درگیری‌اش با رهبران حزب جمهوری افزایش خواهد یافت، پس چرا به این کار مبادرت ورزید؟

اما بالاخره او نامزدی خود در انتخابات ریاست جمهوری را بعد از دیداری که با امام خمینی داشت رسماً اعلام نمود.[4] برخی معتقدند که بنی‌صدر عمداً اعلام کاندیداتوری خود در انتخابات ریاست جمهوری را بعد از ملاقات با امام اعلام نمود تا با این حرکت بگوید که امام با کاندیداتوری او موافقت نموده است و از اینطریق حمایت بخش مذهبی و طرفداران امام را به خود جلب نماید. و با همین شگرد توانست در انتخابات پیروز شود.[5] بنی‌صدر برنامه خود را تحت چهار عنوان: معنویت،

---

[1] درس تجربه، صص ۸۵ و ۱۰۲.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ۱۰۲.

[3] همان.

[4] روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۶ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۳، ص ۳.

[5] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

معنویت، استقلال و تمامیت ارضی ایران، امنیت و اقتصاد شرح می‌کند.[1] بنی‌صدر همچنین در این انتخابات از تعدد داوطلبین برای ریاست جمهوری حمایت می‌کند و معتقد است تعداد زیاد داوطلب میل مشارکت در انتخابات را بالا خواهد برد.[2] جامعه روحانیت مبارز نیز بنی صدر را کاندیدای ریاست جمهوری می کند.[3]

۷-٤-تشدید اختلافات در آستانه برگزاری انتخابات

با گرم شدن تنور انتخابات تنش‌ها و درگیری‌های بین حزب جمهوری اسلامی و طرفداران آن با بنی‌صدر بالا گرفت. هر یک معتقد بودند طرف دیگر با فکر و عملکرد خود اسلام را در معرض خطر قرار می‌دهد. بنی‌صدر عرصه انتخابات ریاست جمهوری را تقابل دو دیدگاه با یکدیگر می‌خوانَد و در توضیح آن می‌گوید: «یکی دیدی که مردم را مسئول و دارای حق شرکت در سرنوشت خویش می‌داند و می‌خواهد. مردم را آگاه می‌داند و می‌خواهد و یکی دیدی که مردم را «عوام» و جاهل می‌شناسد و گمان می‌کند با این بازی‌ها حکومت را به دست می‌آورد. این انتخاب [ریاست جمهوری]، انتخاب میان این دو دید است و همه امید ما به اینست که دید اول پیروز شود.»[4] بنابراین در این جا نیز به اختلاف اساسی دیدگاه خود با حزب جمهوری اسلامی اشاره می‌کند. اما واقعیت امر این است که در دیدگاه رهبران حزب جمهوری اسلامی بخصوص در بینش دکتر بهشتی، چنین مسئله‌ای که مردم را عوام بشناسند و برای آنها شعوری قائل نباشند دیده نمی‌شود. معلوم نیست بنی‌صدر بر چه اساسی آنها را به این نوع بینش متهم می‌کند؟!

بنی‌صدر مدام از تخریب‌هایی که در آستانه انتخابات از سوی حزب جمهوری اسلامی و طرفداران این حزب و نشریات آنها نسبت به او صورت می‌گیرد انتقاد می‌کند.[5] و بر این بارو است که زمانی که انتخابات به پایان رسید و زمان کار و همکاری شروع شد دیگر با این «لجن آلود» کردن یکدیگر نمی‌توان همکاری کرد.[6] وی چند روز پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در پاسخ

---

[1] خیانت به امید، ص ۷.

[2] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ص ۲۱۳-۲۱۴.

[3] روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۸ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۴، ص ۱.

[4] همان، ص ۲۲۴.

[5] مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، اولین رئیس‌جمهور، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول، صص ۱۰۶-۱۱۱./ بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، صص ۲۳۴-۲۳۵.

[6] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ص ۱۹۱.

پاسخ به سوالی مبنی بر همکاری با رئیس جمهور آینده در صورتی که خود بنی‌صدر رئیس‌جمهور نشود می‌گوید: «اتفاقاً من همین حرف را به آقای بهشتی زدم. الان حاضرید بروید ازش بپرسید. گفتم که یک وقت بود که من در مقام اجرائی قرار نگرفته بودم و نیامده بودم، برای شما آسان بود؛ می‌گفتید ایشان حرف خوب بلد است ولی کار اجرای بلد نیست و تجربه ندارد. حالا در کار اجرایی آمدم...و این بر شما معلوم باشد که اگر بخواهیم اقتصاد ایران را راه بیاندازیم علاوه بر اعتماد عمومی، توانایی‌های علمی و عملی انسان هم شرط است. شما ناچار به ما نیازمند می‌شوید، ما هم به شما نیازمند می‌شویم. این چرت و پرت‌ها را ننویسید و نگویید. جو را مسموم نکنید به نحوی که بعد نتوانیم با هم کار کنیم. این را هم بهش گفتم. البته اگر جو مسموم بشود نه، نمی‌توانیم- خوب توجه کردی؟ یواش‌یواش رفتم تا آنجا که اصلاً عقیده پیدا کردم که اینها دارند رژیم را، اسلام را اصلاً به کلی می‌خواهند براندازند؛ چون اسلام چیزی نیست به جز ارزش‌هایش. البته نمی‌توانند. اگر این جور که امروز به من تلفن کردند و گفتند که حالا دیگه ما این کارها را ول می‌کنیم، اگر انشاالله ول کردند و این فساد را رها کردند و آنها روی برنامه‌ای که می‌گویند، بدون خیانتی و فسادی، نه در آرای مردم نه در شمارش آراء (در هیچ کار) صادقانه و سالم، رأی عمومی را آوردند، البته چرا نخواهیم کرد؟ چون ما می‌خواستیم کار پیش برود...اگر کار بخواهد پیش برود هماهنگی می‌خواهد. یعنی افراد باید به هم بخورند. اگر نخورند، شما می‌گویید بله، آن یکی می‌گوید نه خیر، آن دیگری می‌گوید...»[1]

یکی از مسائلی که در آستانه انتخابات و حتی بعد از آن بنی‌صدر نسبت به آن حساسیت نشان می‌داد چسباندن افراد به امام خمینی و خود را در خط ایشان معرفی کردن بود آن هم برای کسب مقبولیت در جامعه، او معتقد بود که این نزدیکی بایستی در کار و لیاقت و صداقتی که از افراد بروز می‌یابد نشان داده می‌شود.[2] خود شخص امام نیز بنا نداشت کسی را تأیید و یا رد نماید و از تمام احزاب و گروه‌ها و افراد درخواست کرد تا از نسبت دادن کاندیدای خود به ایشان، که از آن استفاده تأیید و یا تعیین و یا رد شود، خودداری کنند.[3] بنی‌صدر مدعی است حتی خود پیش از اعلام کاندیداتوری به امام گفته است اگر ایشان بخواهد دخالت و یا تأییدی کند؛ او داوطلب نمی‌شود. چون معتقد است داوطلب باید روی پای خود بایستد و رأی عمومی را خودش به دست آورد، امام

---

[1] مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، همان، صص ۱۰۴-۱۰۵

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ص ۱۹۲./ بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۱۰۴.

[3] صحیفه نور، ج۶، ص ۵۷۸.

می‌گوید قصد دخالت ندارد، بنی‌صدر هم داوطلب می‌شود.[1] اما همانطور که پیش از این گفته شد بنی‌صدر بعد از دیدار با امام بود که اعلام کاندیداتوری کرد و این اقدام او این شائبه را در ذهن ایجاد می‌نمود که امام با نامزدی او در انتخابات موافقت کرده و او می‌خواسته حمایت امام از خود را رسانه‌ای کند و از این طریق آراء بیشتری به دست آورد. بنی‌صدر سرمقاله‌ای با عنوان «رهنمود امام» در روزنامه انقلاب اسلامی به تاریخ ١٦ دی ماه ١٣٥٨ در انتقاد به عملکرد حزب جمهوری اسلامی در ایام تبلیغات کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری می‌نویسد. و در این نوشته خود پیام امام خمینی به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری را محور حرفهای خود قرار می‌دهد و می‌گوید که در این پیام دو نکته پراهمیت وجود دارد. یکی اینکه در مبارزه انتخاباتی نبایستی از روش‌های تخریبی مخالف اخلاق و اسلام استفاده شود و نکته دوم اینکه هیچ حزب و گروه و شخصی نباید خود را به امام منتسب کند. و مدعی است که هم حزب و هم اشخاص از این دو روش زیاد استفاده می‌کنند. بنی‌صدر در ادامه نوشته خود به کارشکنی حزب جمهوری اسلامی و طرفداران این حزب در سفرهای شهرستانی و سخنرانی‌های خود اشاره می‌کند که همراه با برهم زدن سخنرانی، شایعه ساختن و تهمت و دروغ بوده است آن هم از جانب حزبی که خود را اسلامی می‌خواند.[2]

یکی دیگر از مسائلی که حزب جمهوری اسلامی در جهت انتقاد از بنی‌صدر به کار می‌برد، بحث قبول نداشتن اصل ولایت فقیه از سوی او بود. در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ١٧ دی ماه ٥٨ نویسنده اشاره می‌کند که تنها کسانی‌که واقعاً در خط امام حرکت می‌کنند و معتقد به مشی انقلابی امام هستند و معتقد به ولایت امام و ولایت ولی امر و ولایت فقیه هستند، می‌توانند در صدر کارهای اجرائی مملکت قرار بگیرند. «...بنابراین اهالی شهرستان‌ها لازم است از نماینده خود در مجلس خبرگان بخواهند که برای آنها توضیح دهد که موضع آندسته از کاندیداهائی که عضو مجلس خبرگان بوده‌اند در مقابل اصل ولایت فقیه چه بوده و اصولاً آیا کسانیکه ولایت فقیه را دیکتاتوری می‌دانسته و معتقد به دموکراسی لفظی غربی (که فقط می‌تواند مرگ انقلاب را نوید بدهد) بوده‌اند می‌توانند رئیس‌جمهور کشور انقلابی ایران بشوند آیا تجربه مصدق و آلنده بس نیست؟...»[3] البته بنی‌صدر مخالفت خود با اصل ولایت فقیه را در مجلس خبرگان قانون اساسی آشکارا بیان کرده بود

[1] مظفر، محمد جواد، (١٣٧٨)، همان، ص ٨٩.

[2] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، (١٣٥٩)، همان، صص ٢٠٢-٢٠٣

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، «هوشیاری انقلابی و انتخابات ریاست جمهوری»، دوشنبه ١٧ دی ماه ١٣٥٨، شماره ١٨١، سال اول، ص ٢.

و بعد از آن نیز از نشان دادن موضع خود در این باره ابایی نداشت، اما سوال اصلی اینجاست که او با وجود داشتن این بینش، چرا خود را برای انتخابات ریاست جمهوری چنین نظامی کاندید نمود؟! امام خمینی نیز حدود سه هفته پیش از انتخابات ریاست جمهوری صفاتی برای رئیس جمهور برمی‌شمارد که یکی از آنها اعتقاد به اصل ۱۱۰ قانون اساسی (راجع به ولایت فقیه) بود.[۱]

البته با وجود اتخاذ این مواضع از سوی حزب جمهوری اسلامی در قبال بنی‌صدر، اما از طرف دیگر این حزب و رهبران آن همواره به هواداران خود و نیز سایر کاندیداها توصیه می‌کنند از هر گونه برخوردهای خلاف اخلاق و اتهام و شایعه‌پردازی جداً پرهیز کنند و صداقت کامل را رعایت نمایند.[۲] همچنین دکتر بهشتی دبیر کل این حزب معتقد است از سوی بنی‌صدر تخریب همه چهره‌هایی که ممکن بوده است رقیب انتخاباتی در آینده باشند در طول هشت- نه ماه قبل از انتخابات صورت گرفته است.[۳] برخی معتقدند به دلیل اینکه از ماه‌ها پیش از برگزاری انتخابات، مخالفت رهبران حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر مشخص و واضح شده بود، رأی به بنی‌صدر، رأی بر ضد حزب جمهوری تلقی می‌شد و برعکس آن نیز صادق می‌باشد.[۴] اما برخی دیگر نیز معتقدند چنین تشخیصی در مورد اختلافات حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر با یکدیگر در آن مقطع بین مردم بوجود نیامده بود.[۵] در اثر تنش و اختلافاتی که در ایام انتخابات ریاست جمهوری بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بوجود آمده بود، حساسیت این انتخابات به اوج خود رسیده بود.

۷-۵-حذف جلال الدین فارسی از نامزدی ریاست جمهوری و جایگزینی حسن حبیبی

در ایامی که نامزدهای انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری مشغول فعالیت‌های انتخاباتی خود بودند، خبری در مطبوعات و رسانه‌های جمعی مبنی بر کناره گیری جلال‌الدین فارسی از این انتخابات منتشر و پخش شد. دلیل آن افغانی‌الاصل بودن فارسی اعلام شد.

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۱۳ دی ماه ۵۸، شماره، ۱۷۸، سال اول، ص ۲.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی»، شنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸۹، سال اول، ص ۲./ روزنامه جمهوری اسلامی، «پیروزی اصیل، حرکت در راه حق است»، دوشنبه ۱ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۱، سال اول، ص ۱۰.

[۳] ر. ک. مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، همان، ص ۱۳۸.

[۴] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۱.

[۵] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

«...بعد از اعلان نامزدی آقای جلال الدین فارسی از طرف حزب جمهوری اسلامی، برای احراز پست ریاست جمهوری ایران و آغاز شدن تبلیغات ریاست جمهوری که بشدت دنبال می‌شد، ناگهان به آقای شیخ علی تهرانی خبر داده شد که طبق اسناد اداره آمار و ثبت احوال مشهد، آقای فارسی، افغانی الاصل است و بنابراین نامزدی ریاست جمهوری وی مغایر قانون اساسی است که می‌گوید: «رئیس‌جمهوری ایران باید ایرانی الاصل باشد» آقای شیخ علی تهرانی پس از مشاهده سند، فوراً خدمت آقای خمینی رسید و جریان را به وی گزارش داد. آقای خمینی هم به آقای تهرانی دستور داد که به مشهد برود و سند را نزد ایشان بیاورد. آقای علی تهرانی نیز فوراً به مشهد برگشت و سند افغانی الاصل بودن آقای فارسی را برداشت و به تهران بازگشت و خدمت آقای خمینی رسید. آقای خمینی با مشاهده سند، اعلان کرد که به دلیل افغانی الاصل بودن آقای جلال الدین فارسی ایشان حق نامزدی ریاست جمهوری را ندارد و لذا آقای جلال الدین فارسی از نامزدی ریاست جمهوری کنار رفت...»[۱] رهبران حزب جمهوری اسلامی معتقدند که بعد از تأیید صلاحیت کاندیداهای اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری تلاش‌هایی در جهت حذف جلال الدین فارسی، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در جریان بوده است.[۲] **بنی صدر در مورد نقش خود در افشای این مطلب و کنار رفتن آقای فارسی می‌گوید:** «کم‌ترین نقش را نداشتم و اطلاع نیز نداشتم. در کرمانشاه بودم. کسانی که از رادیو شنیده بودند به من اطلاع دادند و من گفتم با کنار رفتن ایشان مخالفم. اولاً افغانستان را جدای از ایران نمی‌دانم و کسی که ایرانی است و افغانی تبار است را نمی‌توان کسی شمرد که قانون اساسی اجازه نامزد ریاست جمهوری شدن را به او نمی‌دهد. از قرار آقای تهرانی مدرک «ایرانی الاصل» نبودن او را به آقای خمینی داده بود.»[۳] اما بنی‌صدر در همان زمان معتقد بود: اصولاً درست نبود که حزبی، کسی را کاندیدا بکند که در ایرانی الاصل بودن او حرف است.[۴]

---

[۱] جعفری، محمد، (۱۳۸۳)، همان، صص ۱۷۵-۱۷۶.

[۲] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، همان، ص ۴۱۸./ روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس‌جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول، ص ۳.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۷ تیر ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: پرسش درباره موضوعات گوناگون، (تاریخ دریافت ایمیل: ۲۸ تیر ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: به جز رجوی بقیه کاندیداها کوچکترین پایگاهی در میان ملت نداشتند»، چهارشنبه ۳ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۳، سال اول، ص ۱۱.

البته امام از همان ابتدا به علت اینکه مشهور بود آقای جلال‌الدین فارسی خیلی به فلسطینی‌ها نزدیک است، خیلی از کاندید شدن وی برای انتخابات ریاست جمهوری استقبال نکرد.[۱] بعد از کنار رفتن آقای فارسی از رقابت در انتخابات، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم حبیبی را به جای فارسی کاندید کرد؛ در حزب جمهوری اسلامی هم تصمیم گرفته شد، به صورت غیر رسمی اعضای حزب و محافل حزبی از حبیبی حمایت کنند.[۲] «سرانجام ۲۵ دی ۱۳۵۸ فارسی استعفای خود را به شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی تسلیم کرد. حزب با دادن اطلاعیه‌ای اعلام نمود که از هیچ نامزدی حمایت نمی‌کند. در این هنگام عده‌ای از اعضای حزب خواهان جایگزینی حسن آیت به جای فارسی بودند اما به دلیل آنکه آیت قبل از آن به نفع فارسی کنار رفته بود، امکان بازگشت نداشت و از طرفی عده‌ای از داخل حزب جمهوری اسلامی خواهان حمایت از حسن حبیبی نامزد غیر رسمی، نهضت آزادی بودند ... روزنامه‌ی جمهوری اسلامی که از قول حزب جمهوری اسلامی اعلام نموده بود حزب هیچ کاندیدایی ندارد، از حسن حبیبی حمایت می‌کرد. عده‌ای از اعضای حزب نیز از حسن حبیبی حمایت کردند، به گونه‌ای که وی به عنوان کاندیدای غیر رسمی حزب جمهوری اسلامی شناخته می‌شد.»[۳]

در بخشی از اعلامیه حزب جمهوری اسلامی در مورد انتخابات ریاست جمهوری و انصراف فارسی از انتخابات آمده است: «...چون تا روز انتخاب رئیس جمهور فرصت کافی باقی نمانده برای حزب معرفی کاندیدای تازه بیشتر [میسر] نیست و نظر اکثریت دفاتر حزب در شهرستان‌ها نیز همین بوده است. ضمن توصیه به خواهران و برادران برای شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهور، تأکید می نماید که با توجه به معیارهای اصلی مکتبی کسی را که شایستگی نسبی بیشتری دارد رأی دهند و در این تشخیص از آگاهی‌های دقیق خود و صاحب‌نظران به خصوص جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و روحانیون بلاد می‌توانند استفاده کنند...»[۴]

---

[۱] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، مسی به رنگ شفق (سرگذشت و خاطرات سیدکاظم موسوی بجنوردی)، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ص ۲۵۰.

[۲] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان.

[۳] نظری کهره، فاطمه، *از ظهور تا سقوط بنی صدر*، تهران، موسسه فرهنگی هنری و انتشارات، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ اول، صص ۱۳۳-۱۳٤.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸۹، ص ۲.

«جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم و غالب روحانیون نسبت به حسن حبیبی نظر مساعد داشتند، اما از پیش معلوم بود که وی در برابر بنی‌صدر شانسی نخواهد داشت و اساساً اعلامیه‌ی اخیر حزب دلالت بر شکست او در انتخابات می‌کرد.»[۱]

۷-٦-انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری

انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در روز جمعه مورخ پنجم بهمن‌ماه ۱۳۵۸ در سراسر ایران برگزار شد. و ابوالحسن بنی‌صدر با ده میلیون و هفتصد و نه هزار و سیصد و سی رأی[۲] و با به دست آوردن ۷٦ درصد آراء[۳] بعنوان اولین رئیس‌جمهور اسلامی ایران انتخاب شد. حسن حبیبی نامزد حزب جمهوری اسلامی کمتر از ۵ درصد آراء (٤/۸٪ آراء یعنی ٦۷٤۸۵۹ رأی)[٤] را به خود اختصاص داد.

بنی‌صدر سال‌ها پیش از انتخابش به عنوان رئیس جمهور ایران، پیش بینی نموده بود که به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب خواهد شد. دکتر صادق طباطبایی در این باره در خاطرات خود می‌گوید: «زمانی که دکتر شریعتی از ایران خارج شد، در اردیبهشت ٥٦ به پاریس و به منزل دکتر حسیبی رفت و در آنجا از حال دوستان پرسید. از جمله گفت رئیس جمهورمان چطور است. منظور او بنی‌صدر بود که از همان سال‌های ۱۳۳٦ و ۱۳۳۷ و فعالیت در نهضت مقاومت ملی می‌گفت که من اولین رئیس جمهور ایران خواهم شد و این مطلب را اکثر دوستان دستاویزی برای طنز قرار داده بودند. از قضا همین‌طور هم شد.»[۵]

پس از اعلام پیروزی بنی‌صدر در اولین انتخابات ریاست جمهوری، نظرات و موضع‌گیری‌های مختلفی پیرامون آن از هر دو سو دیده می‌شد. بنی‌صدر رأی ۵ بهمن مردم ایران و پیروزی خلق را پایان بخشیدن بر همه پندارهای نادرست در مورد انقلاب اسلامی ایران بیان می‌کند. و این رأی را نه بیانگر گرایش‌ها بلکه بیانگر وجدان روشن خلق می‌داند. پیروزی وجدان و شعور مردم ایران است که

---

[۱] نظری کهره، فاطمه، پیشین، ص ۱۴۷.

[۲] درس تجربه، ص ۸۸.

[۳] همان، ص ۱۰۴.

[۴] تاریخ برگزاری اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۵ بهمن ماه ۱۳۵۸، واجدین شرایط ۲۰۹۹۳٦۴۳ نفر، تعداد شرکت کنندگان ۱۴۱۵۲۹۰۷ نفر، ۶۷.۴۱٪، تعداد داوطلب ۱۲۴ نفر. منبع سایت وزارت کشور.//اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی: ۵۸/۱۲/۲۴ واجدین شرایط ۲۰۸۵۷۳۹۱ نفر، تعداد شرکت کننده ۱۰۸۷۵۹۶۹ نفر، ۵۲.۱۴٪.

[۵] طباطبایی، صادق، *خاطرات سیاسی اجتماعی، جنبش دانشجویی ایران*، تهران: چاپ و نشر عروج (وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵ و پاورقی ص ۱۳۶.

با صراحت نشان داده‌اند مصمم به تأمین استقلال، بازسازی اقتصاد، تأمین وحدت ملی امنیت و معنویت خویش هستند.[۱]

با اینکه حزب جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای شکست بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری انجام داده بود[۲] اما دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، نتیجه انتخابات و پیروزی بنی‌صدر را شکست حزب در انتخابات نمی‌داند زیرا معتقد است در این انتخابات نامزدی نداشتند.[۳] همچنین هاشمی رفسنجانی یکی دیگر از رهبران این حزب معتقد است که در پیروزی بنی‌صدر نقش برخی از شخصیت‌های روحانی و نیروهای مذهبی از جمله جامعه روحانیت مبارز تهران و نیز موضع‌گیری‌های بعضی از بستگان امام از جمله مرحوم آقای سید مرتضی پسندیده برادر امام بی‌تأثیر نبود.[٤] همچنین شخصیت‌هایی نیز بر این باورند که هم حمایت امام و هم شخصیت خود بنی‌صدر در انتخاب او به ریاست جمهوری تأثیر داشته است.[٥]

در هر صورت حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از یک طرف ضمن تأکید بر پیروی مردم چه موافق و چه مخالف، از فردی که با اکثریت آراء به ریاست جمهوری برگزیده شده است، شرط حمایت از رئیس‌جمهور را حرکت وی در جهت انقلاب اسلامی می‌داند و می‌گویند مادامیکه رئیس‌جمهور به تشخیص اندیشمندان صادق و صالح از خط مستقیم تخطی نکرده تمام مردم، موظفند از او حمایت کنند.[٦] دکتر بهشتی دبیر کل این حزب نیز در سخنرانی خود در مجمع حزب، بعد از انتخاب بنی‌صدر بعنوان اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران، خطر ایجاد یک حکومت لیبرال مستقل در ایران به جای یک حکومت اسلامی را مطرح و نسبت به آن هشدار می‌دهد و معتقد است در ایران یک حکومت لیبرال مستقل، نیروی عظیم مقابله با دشمن را در اختیار ندارد. بلکه این نیروی عظیم

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: امیدوارم وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود» دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۷، سال اول، ص ۲./ ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، همان، صص ۲۳۳-۲۳۴.

[۲] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۱۲.

[۴] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، همان، صص ۴۲۶-۴۲۷.

[۵] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷. مصاحبه نگارنده با با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۶] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۵، سال اول، ص ۱۰./ روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس‌جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول، ص ۳.

همان نیروی مردم است که متکی به اسلام به عنوان مکتب باشد.[1] وی می‌گوید که در همین انتخابات ریاست جمهوری نشانه‌های چنین گرایشی به حکومت لیبرال مستقل را در مردم رأی دهنده می‌بیند.[2]

همچنین در شماره ۱۹۶ روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۸ مطلبی از طرف حزب جمهوری اسلامی به چاپ رسید که در بخشی از آن درباره اختیارات و حوزه قدرت رئیس‌جمهور می‌نویسد: «رئیس‌جمهور در نظام جمهوری اسلامی، برخلاف رئیس‌جمهورهای دیگر در رأس همه امور اجرائی قرار ندارد و مهمترین این امور در اختیار «فقیه ولی امر» است. با اینهمه، مرکز ثقل سیاسی در مجلس شورای ملی است رئیس‌جمهور حتی حق تعیین همکاران اجرائی خود را ندارد و به موجب اصل ۱۲٤ فقط فردی را برای نخست وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی نهائی از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیری برای او صادر می‌نماید «و به موجب اصل ۱۳۳» وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند...»[3] از این مطلب اینطور مستفاد می‌گردد که حزب جمهوری اسلامی این احتمال را می‌داده است که بر سر اجرای قانون اساسی و حدود و اختیارات مسئولین نظام با اولین رئیس جمهور به مشکل بر بخورد.

بنی‌صدر در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۸ در بیمارستان قلب تهران حکم تنفیذ ریاست جمهوری خود را از دست امام خمینی دریافت می‌نماید. حزب جمهوری اسلامی نیز، طی بیانیه‌ای صدور حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر را از طرف امام بر اساس رأی ملت به وی تبریک گفت.[4] چند روز بعد از تنفیذ امام، اعضای شورای انقلاب بنی‌صدر را به ریاست این شورا انتخاب نمودند. مدتی بعد به پیشنهاد برخی از سران حزب جمهوری اسلامی بنی‌صدر از طرف امام جانشین فرمانده کل قوا شد.

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس‌جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول، ص ۳.

[2] همان.

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، «معیارهای انتخاب نامزدهای مجلس شورای ملی» یکشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۶، سال اول، ص ۲.

[4] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۰۳، سال اول، ص ۲.

۷-۷-نامه رهبران حزب جمهوری اسلامی به امام خمینی

اما نامه رهبران حزب جمهوری اسلامی به امام خمینی در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ و تنها چند روز پس از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری به خوبی تفاوت نگاهشان و اختلاف نظرشان با بنی‌صدر را نشان می‌دهد. هر چند این نامه در آن‌زمان به خاطر حال جسمی امام به ایشان داده نشد، و سال بعد در بهمن ماه ۱۳۵۹، همراه نامه هاشمی رفسنجانی تحویل ایشان گردید. هاشمی رفسنجانی خود در این درباره می‌گوید: «ما اندیشه‌ها و راه و روش بنی‌صدر را نمی‌پسندیم، اما به واسطه انتخاب مردم، همکاری با او را قبول کردیم؛ به همین خاطر بود که با انجام کارهائی از جمله سپردن ریاست شورای انقلاب و جانشینی فرماندهی کل قوا به او، تلاش داشتیم که اختلافات و مشکلات هر چه سریعتر حل شود، اما او حاضر به همراهی نبود. نصایح حضرت امام (ره) و برگزاری چندین جلسه گفت و گو هم راه به جائی نبرد. در این روزها، جمع ما به شدت نگران اوضاع آینده بود و چون کار خاصی نمی‌توانستیم بکنیم، تصمیم گرفتیم نامه‌ای به امام بنویسیم و نظرات خودمان را برای ایشان بگوئیم. این کار را هم کردیم. متن این نامه را که من در تاریخ بیست و هشتم بهمن ۵۸، نوشتم و آیت الله خامنه‌ای، آیت الله بهشتی، آیت الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و خودم، آن را امضا کردیم، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم الشأن امام خمینی دام ظله الظلیل

چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع الاسف پس از بحث و بررسی، تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه و لذا بر خلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت، موارد زیر را به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم:

۱- با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم، پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ (مخصوصاً اجرایی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزوا گزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوی و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲- به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمائیتان، خطیرترین مسئولیت‌ها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا

امروز با پشتکار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳- پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی-سیاسی تضمین داوم ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از شما، با همه گرفتاری‌ها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم و در ماه‌های اول موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردیم.

٤- دشمنان و مخالفان، به عمق و عظمت اقدام پی بردند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپی‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیت‌ها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵- تبلیغات گمراه کننده آنها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جنابعالی با آنان همصدا شدند. گر چه تأییدات گاه بیگاه شما و روابط رسمی ما با حضرتعالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

٦- موفقیت حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را بکلی از بین برد، از عوامل تشدید مبارزات مخالفان ما است.

۷- حذف حزب جمهوری اسلامی از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاش‌ها را مضاعف کردند. خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزا علی آقا تهرانی که در آن زمان ما را متهم به قدرت طلبی از طرق نامشروع و خیانت و به طور مبهم به همکاری با آمریکا و امیرانتظام می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸- چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگرافهائی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمائید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را

دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹- پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما، در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰- در تمام مدت غیبت صغرای شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقیبان حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند، شایعه سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱- دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً به جا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پایبندیم، مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، زیرا هر گونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲- طرح کنگره وحدت برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به اینکه رئیس جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می‌خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳- در شرایطی این چنین که هر گونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تنفر داریم) چگونه می‌توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفا نمائیم.

۱٤- از اینکه تحت تأثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود، مسئولیت کمتری به عهده داشته باشیم، ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از اینکه انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسائل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵- ای کاش افرادی که اثر قابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لااقل ما مطمئن شویم که خود جنابعالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما که صحت آن را آزموده‌ایم، می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱٦- خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه، به چشم می‌خورد. متجددهای شرق‌زده و غرب‌زده علی‌رغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ گرا و محافظه کاران غرب گرا یا ملی‌گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود). احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف آور است. ما به امید اینکه رهبری‌های پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم، بتواند نگرانی‌های ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع، که اگر خیلی سرنوشت ساز نبود، مزاحمتان نمی‌شدیم- بخشی از گفتنی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به زمانی موکول می‌کنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ۵۸/۱۱/۲۸ محمد حسینی بهشتی- عبدالکریم موسوی [اردبیلی] سید علی خامنه‌ای-محمدجواد باهنر- اکبر هاشمی

قرار بود در ملاقات دسته جمعی‌مان با امام، [در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۸] در بیمارستان قلب، من نامه را به امام بدهم، اما من با دیدن حال امام و شنیدن حرف‌های ایشان منصرف شدم و مجال مشورت با همراهان هم نبود. وقتی که از اتاق بیرون آمدیم، دوستان از من بازخواست کردند و من توضیحاتی دادم اما نمی‌دانم با توضیحات من قانع شدند یا نه؟ پس از آن تاریخ یاد آن تصمیم تک‌روانه همواره رنجم می‌داد و خیلی دلم می‌خواست که تا در فرصتی دیگر، آن را جبران کنم. این

فرصت حدود یکسال بعد و در زمانی که بار دیگر اختلافات ما با بنی‌صدر بیشتر شده بود، فراهم شد و من این نامه را به همراه نامه دیگری که فقط امضای خودم را داشت، و در تاریخ بیست و پنجم بهمن ۵۹، نوشته شده بود، تقدیم امام کردم.»[۱]

از این نامه و نامه هاشمی رفسنجانی در بهمن ۵۹ به امام و نیز نامه دکتر بهشتی در اسفند ۵۹ به امام می‌توان به عمق اختلافات رهبران حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر پی برد.

[۱] بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم، صص ۴۳۵-۴۴۲./امام خمینی (س) به روایت آیت الله هاشمی رفسنجانی، صص ۱۲۶-۱۳۱.

فصل هشتم: انتخابات مجلس شورای اسلامی

در این فصل می‌خواهیم در مورد انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی که در دو مرحله انجام گرفت و نتایج آن با واکنش متفاوت جناح‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف روبرو شد، و موجب تشدید اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر گردید، بپردازیم.

۸-۱-نظرات طرفین در مورد این انتخابات

بعد از اینکه بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و حزب جمهوری اسلامی نتوانست نامزد مورد نظر خود را پیروز این میدان رقابت ببیند، سران این حزب ناراحت از نتیجه انتخابات نزد امام می‌روند و امام می‌گوید که ریاست جمهوری اهمیت ندارد، و مهم مجلس شورا و دولت است و به آنها می‌گوید که مجلس را در اختیار بگیرند. هاشمی رفسنجانی در این رابطه می‌گوید: «امام فرمودند راه این است که مجلس را جوری به دست بیاورید که قدرت در مجلس باشد و آنجا می‌تواند بنی‌صدر را کنترل کند.»[۱] همانطور که به نامه رهبران حزب جمهوری اسلامی به امام پیش از این اشاره شد، به گفته رهبران حزب جمهوری اسلامی در حقیقت امام امیدوار بود که مجلسی تشکیل شود تا نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس‌جمهور را جبران کند.[۲] امام همچنین گفته بود علاوه بر مجلس، قوه قضائیه نیز باید در اختیار مجتهدین و علما باشد.[۳]

دکتر بهشتی، حزب جمهوری و نیز روحانیت را جهت تلاش برای انتخابات مجلس شورا ترغیب و تشویق می‌کند، و مسئله مهم در هفته‌های بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری را فعالیت سرسختانه و جدی بر پایه برخورد مکتبی در زمینه انتخاب صالح‌ترین افراد که می‌توانند عضو حزب جمهوری باشد یا خارج از آن، برای نمایندگی مجلس شورای ملی بیان می‌نماید.[۴] بنابراین حزب جمهوری اسلامی بر انتخابات مجلس شورای اسلامی متمرکز می‌گردد.[۵] در بخشی از بیانیه حزب جمهوری اسلامی درباره انتخابات مجلس شورا آمده است که معرفی نامزد چه از طرف فرد باشد چه

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳ تیرماه ۱۳۶۰، شماره ۶۰۱، سال سوم، ص ۳.

[۲] بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، همان، صص ۴۳۵-۴۴۲.

[۳] خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول. ص ۲۸۴.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس‌جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول، ص ۳.

[۵] میردار، مرتضی، (۱۳۸۲)، خاطرات حجه الاسلام والمسلمین ناطق نوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ اول، ص ۲۰۸.

از طرف یک جمع یا یک حزب نباید بر چسب تحمیل زده شود. این حزب معرفی نامزدهایی برای انتخابات و مطلع کردن مردم را دخالت در رأی و نظر دیگران نمی‌داند. «جالب اینجاست که این معرفی مشروع از طرف یک حزب با برچسب قیمومیت کوبانده می‌شود تا راه برای قیمومیت یک سازمان یا یک جمع دیگر باز گردد» این حزب از همه طرفدارانش می‌خواهد تا در جریان انتخابات از هر گونه بدگویی و تخریب دیگران خودداری نمایند. و نیز دیگران را از اتخاذ موضع خصمانه نسبت به نامزدهای حزب باز می‌دارد.[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر این حق را برای خود قائل می‌شود که مردم را در جهت رأی دادن به نماینده‌ای خاص راهنمایی کند اما معتقد است برای اینکه رئیس‌جمهور در کشمکش وارد نشود، مصلحت آنست که خود فهرست منتشر نکند. و حتی مصلحت آنست که تشخیص را به خود مردم واگذار کند. و بر این باور است مردم با تشخیص خود نمایندگانی را برخواهند گزید که با رئیس‌جمهور هماهنگ هستند.[۲] وی اعتقاد دارد جهت حفظ وحدت در همه ارگان‌های تصمیم‌گیری، بایستی مجلس شورای اسلامی معرف این وحدت باشد. یعنی در هدف، در برنامه رسیدن به آن هدف‌ها، در روشها، در تصمیم‌گیری و همدلی در برخورد با مشکلات و نواقص وحدت وجود داشته باشد. وی می‌گوید که مجلس برای استوار بودنش باید نماینده همه ملت ایران باشد.[۳] بنی‌صدر همچنین در سخنرانی خود در کنگره انقلاب اسلامی درمورد تشکیل مجلس می‌گوید که خواستار یک مجلس آلت دست نیستند بلکه خواهان یک مجلس هماهنگ می‌باشند.[۴]

بنی‌صدر پیش از برگزاری انتخابات مجلس و حتی پس از آن در مورد هماهنگی مجلس با رئیس‌جمهور بارها و بارها تأکید می‌کند. هاشمی‌رفسنجانی در بهار سال ۶۰ می‌گوید که بعد از پیروزی بنی‌صدر در انتخابات ریاست جمهوری در شورای انقلاب جریانات معکوس پیش آمد و به گفته هاشمی رفسنجانی «لیبرال‌ها» که تا آن زمان با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، از این تاریخ به بعد با هم هماهنگ شدند و خواستند که انتخابات مجلس نیز نتیجه‌ای مانند انتخابات ریاست جمهوری

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه مهم حزب جمهوری اسلامی درباره انتخابات»، یکشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۲، سال اول، ص ۲.

[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، همان، ص ۳۰۷.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: انتخابات مجلس باید مثل همان آرائی باشد که به رئیس‌جمهور داده شد»، سه شنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۴، سال اول، ص ۱۲.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنان رئیس‌جمهور در کنگره انقلاب اسلامی: اساس استقلال ایران در اسلامی کردن نظام است»، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۳.

داشته باشد. این طرز فکر در بین آنها رایج بود که مجلس باید با رئیس‌جمهور هماهنگ باشد. که با مواضع روحانیون در شورای انقلاب در تضاد بوده است.[1] بنابراین در آستانه رقابت برای به دست آوردن کرسی مجلس اختلاف نظر بین دو طرف افزایش پیدا می‌کند و یکی از مهمترین اختلافات بر سر نحوه برگزاری انتخابات است.

۸-۲- دو مرحله‌ای شدن انتخابات

یکی از مسائلی که موجب تشدید اختلاف در مقطع انتخابات مجلس شد طرح دو مرحله‌ای شدن این انتخابات بود. به گفته هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور، قانونی برای انتخابات اولین دوره مجلس شورا تهیه شد و به تصویب شورای انقلاب رسید. در این قانون بر منطقه‌ای کردن انتخابات به ویژه در تهران و همچنین کسب رأی اکثریت مطلق برای هر کاندیدا، تأکید شده بود که مورد اعتراض گروه‌های مختلف از جمله سازمان مجاهدین خلق و با حمایت رئیس‌جمهوری از آنها روبرو شد. شورای انقلاب در پی همین فشارها در جلسه ١٤ اسفند ۱۳۵۸ بحث منطقه‌ای بودن انتخابات را منتفی اعلام کرد اما بر موضوع کسب رأی اکثریت مطلق آراء که به گفته هاشمی رفسنجانی مخالفین از آن با عنوان «انتخابات دو مرحله‌ای» که این اصطلاح هم مورد رضایت ایشان و هم فکران وی نبود یاد می‌کردند تأکید شد. هاشمی رفسنجانی مدعی است این موضوع مورد خواست اکثریت مردم بود و افراد و گروه‌های سیاسی مختلف از جمله حزب جمهوری اسلامی و سازمانهای همفکر و وابسته به آن و نیز حتی شخصیتی مانند مهندس بازرگان قرار گرفت. وی معتقد بود مجلسی که نمایندگان آن با اکثریت نسبی آراء وارد آن شوند باعث تضعیف مجلس می‌شود.[2] البته بنی‌صدر می‌گوید که در شورای انقلاب به غیر از او، مهندس بازرگان نیز با طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات مخالفت می‌کند.[3] ظاهراً این نخستین همگرایی سیاسی بین بنی‌صدر و مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی پس از انتخابات ریاست جمهوری است.

از طرفی برخی اشخاص بر این باور هستند خود حزب جمهوری اسلامی طرح دو مرحله‌ای بودن انتخابات مجلس را به شورای انقلاب برد. برخی از شخصیتها و سازمان‌ها از رئیس‌جمهور

---

[1] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰، ص ۱۸.

[2] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، همان، صص ۴۴۶-۴۴۹.

[3] درس تجربه، ص ۱۰۸.

خواستند تا از این امر جلوگیری کند، اما به دلیل اینکه اکثریت اعضای شورای انقلاب در اختیار حزب جمهوری بود، وی نتوانست با وجود ریاست بر شورای انقلاب، از اجرای طرح جلوگیری نماید.[۱] دکتر بهشتی با حمایت از طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات معتقد است اگر تصمیم‌گیری‌های مجلس قرار است تبلور تصمیم‌گیری اکثریت مردم باشد در اینصورت باید سعی شود که مجمع نمایندگان تبلور این اکثریت باشند. و با اجرای طرح دو مرحله‌ای انتخابات این اکثریت بوجود خواهد آمد.[۲]

حزب جمهوری اسلامی، در هر دو مرحله انتخابات، همراه با جامعه روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر گروههای اسلامی، ائتلافی شکل می‌دهد.[۳] در مقاله‌ای تحت عنوان «ائتلاف یا انحصار» مورخ ۲۵ اسفندماه ۵۸ در روزنامه انقلاب اسلامی، نویسنده لیست منتشر شده از سوی ائتلاف حزب جمهوری اسلامی با جامعه روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای انتخابات مجلس شورا را در واقع لیست حزب جمهوری اسلامی می‌داند. چرا که اکثریت افراد این لیست را نامزدهای این حزب تشکیل می‌دادند. نویسنده مدعی است بسیاری از روحانیون مبارز مخالف این ائتلاف بوده‌اند.[٤]

۸-۳-نتایج انتخابات، بحث تقلب و تخلف در آن، تشدید اختلافات:

پس از انجام اولین دور از انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ ٢٤ اسفند ۱۳۵۸، نسبت به این انتخابات و نتایج آن اعتراضاتی مبنی بر وجود تخلف و تقلب صورت پذیرفت. ائتلاف حزب جمهوری اسلامی توانست در تهران اکثریت آراء را به دست بیاورد و در اکثر شهرها نیز کاندیداهای این حزب و یا افراد همفکر و همسو با آن به مجلس راه پیدا کردند. این سوال پیش می‌آید که چه اتفاقی رخ می‌دهد مردم در فاصله حدود یک ماه افرادی را به نمایندگی برگزینند که در جناح مخالف رئیس‌جمهوری باشد که او را با رأی بالا در یک ماه پیش از آن برگزیده بودند؟ هاشمی رفسنجانی مدعی است که در انتخابات نخستین دوره مجلس شورا پیش‌بینی می‌شد در بیشتر نقاط کشور نیروهای اسلامی و انقلابی اکثریت آراء را به دست بیاورند و می‌گوید طبیعی بود که مخالفان به

---

[۱] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰. ص ۴۵. (جعفری، محمد، «مروری تاریخی بر داوری های یوسفی اشکوری درباره بنی‌صدر»

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۶ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۹، سال اول، ص ۶.

[۳] بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۱۰۱

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، « ائتلاف یا انحصار؟!»، شنبه، ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۵، سال اول، ص ۱.

بهانه‌های مختلف کسانی که در این انتخابات پیروز شده‌اند را مورد هجوم خود قرار دهند.[۱] وی معتقد است انتخابات مجلس موفقیت آمیز بود و در نتیجه آن، واقعیت جامعه در مجلس انعکاس یافت، یعنی این نهاد تبلور افکار اکثریت مردم است.[۲] «...ترکیب این نمایندگان نشان می‌دهد که علیرغم کوشش‌هایی که از طرف جناح‌های مخالف خط امام برای راه‌یابی به مجلس شورا صورت می‌گرفت، طرفداران خط امام، اکثریت قاطع را در این مجلس به دست آورده‌اند.»[۳] او در مورد موضع نهادها و گروه‌های مختلف در این انتخابات می‌گوید: «در انتخابات ریاست جمهوری اکثر نهادهای جهاد و سپاه موضعشان، موضع دیگری بود، حتی دانشجویان خط امام، یعنی لانه جاسوسی و بسیاری از نهادهای کوچک و بزرگ اسلامی، انقلابی. در این فاصله چند ماه، موضع‌ها جابجا می‌شود و جهت‌ها یک مقداری روشنتر می‌شود.»[۴]

در طرف دیگر بنی‌صدر قبل از انتخابات مجلس شورا به مردم هشدار می‌دهد تا مراقب باشند جز آنچه رأی داده‌اند از صندوق‌ها بیرون نیاید.[۵] وی در روز انتخابات می‌گوید: «... انتخابات امروز جاهایی که من دیدم با نظم و آرامش بود و اینکه آیا تقلب شده است یا خیر با یک نگاه نمی‌شود فهمید. امروز چند شکایت مبنی بر اینکه کارهای خلافی شده است به من داده شد و تلگراف و تلفن هم زیاد شده است که در بعضی جاها اعمال نفوذ و اعمال نظر شده است...انتخابات با آرامش برگزار شد اما اینکه فعل و انفعلاتی شده است یا تقلبی صورت گرفته یا خیر من حالا نمی‌توانم قضاوتی بکنم و اینکه چه نتیجه‌ای از این انتخابات حاصل می‌شود باید صبر کرد تا آراء شمرده شود و دیگر اینکه باید گزارش قضاتی که برای این کار تعیین کرده بودم ببینم...»[۶] بنابراین بنی‌صدر درهمان روز انتخابات و پیش از اعلام نتایج اولیه از دریافت شکایاتی مبنی بر وجود تخلف در نحوه برگزاری انتخابات خبر می‌دهد. با افزایش اعتراضات پس از اعلام نتایج دور اول انتخابات، ستاد رئیس‌جمهور در پاسخ به این اعتراضات می‌گوید الان نمیتوان گفت هیچ تقلبی صورت نگرفته است.[۷] خود بنی‌صدر بنی‌صدر دو روز بعد می‌گوید که شکایات زیادی در مورد تقلبات انتخابات شده است که باید

---

[۱] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، همان، ص ۴۶۸.

[۲] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۰، همان، ص ۱۸.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «پیروزی قاطع خط امام در مجلس شورای اسلامی»، دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۷۴، سال اول، ص۲.

[۴] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۰، همان، صص ۱۸-۱۹.

[۵] کیهان، ۲۳ اسفند ۵۸.

[۶] روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ اسفند ۵۸، شماره ۲۱۵، سال اول.

[۷] کیهان، ۲۵ اسفند ۵۸.

رسیدگی شود، و بیان می‌کند که اگر دیده شود این تقلبات زیاد و جدی است انتخابات باطل خواهد شد. هر جا که تقلب زیاد باشد انتخابات آنجا باطل می‌شود و اگر همه‌جا تقلب صورت گرفته شده باشد انتخابات باطل است.[۱] از طرفی چند روز بعد می‌گوید تمام تلاش خود را می‌کند تا زیر بار مجلس تقلبی نرود و دوباره تأکید می‌کند در هر جا که انتخاباتش نادرست انجام گرفته باشد نتایج آن باطل خواهد شد.[۲] و حدود سه هفته بعد از انتخابات دور اول احمد تاجیک نماینده دفتر هماهنگی همکاریهای مردم با رئیس‌جمهور در مناظره تلویزیونی «درباره نحوه برگزاری انتخابات» از شکایات وسیع به دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور درباره وجود تقلبات گسترده در انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌گوید که به اشکال مختلف که از مهمترین آنها تغییر و تحولات در سطح فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها و مسئولین برگزاری انتخابات در شهرهای گوناگون و اغلب به نفع حزب خاص انجام گرفته است.[۳]

بنی‌صدر در بخشی از سخنرانی‌اش در نماز جمعه اول سال **۱۳۵۹** اظهار می‌دارد: «در مورد انتخابات اخیر همانطور که امام امر فرموده‌اند انتخابات را نباید لغو کرد- هر جا هم خطا و تقلب شده باشد با قاطعیت رسیدگی خواهد شد برای اینکه مجلس جامعه اسلامی باید یک مجلس قوی و مایه ثبات مملکت ما باشد اگر یک مجلس ضعیفی بود و خدای ناکرده اگر یک انگ تقلب بر پیشانی این مجلس گذاشتند این مجلس دیگر ثبات و دوام و استقامت کافی در برابر حوادث نمی‌تواند داشته باشد. ما هیچ بنا نداریم که در وکلای مجلس اسلام خدای نکرده ظن تقلب برود.»[۴]

هاشمی رفسنجانی تأکید می‌کند مخالفت‌هایی که با نتایج انتخابات مجلس می‌شد با حمایت بنی‌صدر و هدایت دوستان و همپیمانان او، شکل جدی‌تری به خود گرفت و به همین دلیل بحث آن به شورای انقلاب کشیده شد.[۵] وی می‌گوید: «شورای انقلاب بر این نظر بود که انتخابات اولین دوره مجلس شورا باید خالی از هر گونه شک و شبهه باشد و اگر احیاناً در جایی تخلف جدی از قانون انتخابات صورت گرفته و یا رعایت امانت‌داری نشده است، باید با آن برخورد شود و حتی اگر لازم

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳۷، سال اول، ص ۱.

[۲] روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۶ فروردین ۵۹، شماره ۱۶۱۰۳.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «مشروح مناظره تلویزیونی درباره نحوه برگزاری انتخابات»، شنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۴۴، سال اول، ص ۱۰.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۶ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۳۹، سال اول، ص ۷.

[۵] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ص۵۴.

بود، انتخابات آن محل باطل گردد»[1] با بالاگرفتن اعتراضات، و با فشار بنی‌صدر شورای انقلاب یک کمیسیون هفت نفره را برای رسیدگی به شکایات راجع به تقلبات در انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی تشکیل داد. پس از تشکیل این هیأت، اعلام شد مرحله دوم انتخابات به تعویق افتاد.[2] البته بنی‌صدر می‌گوید این هیأت هفت نفری با پیشنهاد او و تصویب شورای انقلاب تشکیل شد، اما چون اکثریت شورای انقلاب با روحانیون حزب جمهوری اسلامی بود اعضایش را آنها انتخاب کردند.[3] هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید که «ناتوانی مدعیان تخلف و تقلب در انتخابات از ارائه سریع و صحیح دلایل و مدارک مستند، موجب شد که بررسی این مسأله در شورای انقلاب طولانی شود و سرانجام نیز با تصویب تشکیل کمیسیونی تصمیم‌گیری در این ارتباط، تصمیم‌گیری در این زمینه منوط به ارائه گزارش آن کمیسیون شد.»[4] وی با تأکید بر غیر مستند و غیر واقعی بودن بیشتر شکایت‌ها و ادعاهای مربوط به تقلب و تخلف در جریان انتخابات، معتقد است این ادعاها بیشتر یک جنجال سیاسی بود تا یک واقعیت. و فقط انتخابات پنج شهرستان کوچک را باطل کرد و انتخابات در بیش از پنجاه حوزه دیگر از جمله تهران را تأیید نمود.[5] حسن یوسفی اشکوری نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی نیز در انتقاد به ادعای بنی‌صدر در مورد تقلب در انتخابات مجلس می‌گوید: «طبعاً نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد مستندات این دعوی چیست و اسناد و شواهد و قراینی که مدعا را مدلل کند کدامند؟ بر اساس قاعده «البینه علی المدعی» بر بنی‌صدر است که مستنداً نشان دهد که دعوی او درست است. ایشان در آن زمان رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب و رئیس دولت بود و مجری انتخابات و قاعدتاً باید مدارک کافی برای اثبات مدعای خود داشته باشد. حتی اگر اسناد مکتوب در اختیار نباشد قطعاً شواهد مقالیه و حالیه برای آن وجود دارد... از همه مهم‌تر صحت این دعوی بیش و پیش از آنکه تقلب‌کنندگان را زیر سوال ببرد شخص مدعی را به چالش می‌کشد، چرا که ایشان باید به این پرسش مهم پاسخ دهند که اصلاً چرا به چنان انتخابات

---

[1] همان.

[2] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰. بی نام، کودتای ۱۳۶۰، تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ (جعفری، محمد، «مروری تاریخی بر داوری های یوسفی اشکوری درباره بنی‌صدر».)

[3] خیانت به امید، ص ۱۵۶.

[4] ر. ک. بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۴۷۰.

[5] بشیری،عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، صص ۵۴-۵۵.

متقلبانه و مجلس قلابی و فرمایشی تن داده و حتی با آن همکاری کرده و در همان مجلس سوگند خورده‌اند که به قانون اساسی وفادار باشند؟!»[1]

۸-٤-نامه بنی‌صدر به امام برای تعیین نخست وزیر پیش از تشکیل مجلس:

بنی‌صدر سه روز پیش از برگزاری دور دوم انتخابات مجلس، نامه‌ای در تاریخ ١٦ اردیبهشت‌ماه ۵۹ به امام خمینی می‌نویسد. در قسمتی از این نامه آمده است: «...نظر به اوضاع کشور و بمنظور مقابله قاطع با توطئه‌ها و حوادث، ضرور دید،...خواهان موافقت با سه امر زیر بشوم: ۱- انتخاب نخست وزیر با تصویب امام ۲- قوای انتظامی در اختیار باشند و به دستور عمل کنند. ۳- دستگاههای تبلیغاتی باید بر خلاف مصالح کشور و مخالف سیاست جمهوری اسلامی نباشد و آزادی آنان در حدود قوانین اسلامی باید مراعات شود.»[2] امام با این درخواست موافقت می‌کند. هاشمی رفسنجانی یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی معتقد است که بنی‌صدر و اطرافیانش می‌خواستند با این اقدام مجلس آینده را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. زیرا در اینصورت تصور می‌شد که مجلس نمی‌تواند با فردی که مورد تأیید امام برای نخست وزیری بوده است، مخالفت کند. بنابراین به گفته او عملاً مجلس در انتخاب نخست وزیر آینده فاقد اختیار و نظر می‌شد و این برای رئیس‌جمهور مطلوب بود.[3]

البته بنی‌صدر می‌گوید که گردانندگان حزب جمهوری اسلامی خود در پیش از برگزاری انتخابات مجلس پیشنهاد کرده بودند که شورای انقلاب منحل شود و او دولتی تشکیل بدهد و اداره امور را بر عهده بگیرد.[4] اما در اینجا رهبران حزب جمهوری اسلامی این اشکال را وارد می‌کردند که در آن مقطع زمانی که بنی‌صدر درخواست خود را مطرح نموده است، این درخواست و عمل به آن باعث تضعیف مجلس می‌گردد.

بنابراین برخی از رهبران حزب جمهوری از جمله هاشمی‌رفسنجانی و خامنه‌ای به نزد امام می‌روند و به ایشان می‌گویند انجام این کار خطرناک است. اینطور می‌شود که امام از تصمیم قبلی

---

[1] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، صص ۴۱-۴۲.

[2] نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، ص ۸.

[3] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، صص ۱۰۲-۱۰۳

[4] خیانت به امید، ص ۱۵۶.

خود منصرف می‌شود.[1] بنی‌صدر عدم انجام انتخابات آزاد را دلیل نوشتن این نامه به امام بیان می‌کند.[2] با مخالفت امام با این درخواست بنی‌صدر، دور دوم انتخابات انجام می‌گیرد.

۸-۵- دور دوم انتخابات مجلس

دور دوم انتخابات مجلس در روز جمعه ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹ برگزار شد. بنی‌صدر بعد از برگزاری این دور از انتخابات مجلس در نامه‌ای به امام در مورد این انتخابات می‌نویسد: «عرض شد باید به تقلبات انتخاباتی رسیدگی شود. فرمودید صحیح است. اما بدون اینکه صبر شود و نتیجه تحقیق معلوم شود، آمدند و از شما امریه گرفتند و دور دوم را شروع کردند، نتیجه اینکه بیش از ٦ میلیون نفر شرکت نکردند. با توجه به اینکه ۱۹۰ نماینده در دور دوم معین می‌شوند و آنهم با اکثریت نسبی، این مجلس معرف یک هفتم مردم ایران بیشتر نمی‌شود. این مجلس ضعیف است یا قوی؟...حال آنکه اگر مقصود نجات کشور نبود و مقصود قدرت‌طلبی بود، از این مجلس بهتر نمی‌شد... این مجلس اگر بخواهد اسباب دست افرادی بشود که می‌خواهند به هر قیمت قدرت را قبضه کنند، حتماً وسیله تشدید بحران می‌شود و قطعاً سرنوشت انقلاب و ایران را به خطر می‌اندازد.»[3] وی همچنین در مقاله‌ای از مشارکت ۱۰/۵ میلیون نفری در انتخابات مجلس می‌گوید و با فرض اینکه انتخابات سالم برگزار شده باشد، مجلس را منتخب ۵/۳ میلیون نفر از مردم کشور یعنی نماینده ٢٦ تا ۲۷ درصد رأی دهندگان می‌داند. و می‌گوید این مجلس نصف آرایی را دارد که رئیس‌جمهور بدست آورده است و در واقع نماینده یک چهارم رأی دهندگان می‌باشد. او تذکر می‌دهد که اگر این مجلس با رئیس‌جمهوری هماهنگ نباشد، موجب توسعه بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی و نا امنی‌ها می‌شود و جریان سقوط را سرعت می‌بخشد.[4] بنابراین بنی‌صدر معتقد بود به دلیل عدم استقبال و مشارکت مردم در این انتخابات و نیز تقلب‌هایی که در آن صورت پذیرفته است، نمایندگان راه یافته به مجلس، نمایندگان واقعی مردم نیستند و این مجلس را قانونی نمی‌دانست.

---

[1] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، (شکوری گیل چالان، مازیار، نقدی بر روایت حکومتی از کودتای ۳۰ خرداد ۶۰، ۱۳۹۳) صص ۴۰-۴۱. «بی پرده با هاشمی رفسنجانی، انتشارات کیهان، ۱۳۸۲.)

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش درباره نهادهای جمهوری اسلامی، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۰ اسفند ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[3] نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۲.

[4] صدمقاله، ج ۲، ص ۳۲۳؛ انقلاب اسلامی، ۹ فروردین ۵۹.

در طرف دیگر دکتر بهشتی کیفیت انتخابات در ایران را به نسبت امکانات و شرایط خوب ارزیابی می‌کند و از آن احساس رضایت می‌نماید. هر چند نفی نمی‌کند که نواقصی هم داشته است.[۱] امام نیز انتخابات دوره اول مجلس را آرام ارزیابی می‌کند و می‌گوید اگر بعضی‌ها که قصد خدمت داشتند، اما در انتخابات شکست خوردند و دستشان از آن کوتاه شده است، نباید یکسره ملت را به باد انتقاد بکشن و بگویند همه ملت ایران خلاف کرده‌اند. نباید به اصل انتخابات حمله کنند. و افرادی که شکایت دارند به شکایتشان رسیدگی خواهد شد.[۲] ایشان اکثریت افرادی که در مجلس انتخاب شده‌اند را اسلامی و متعهد می‌داند.[۳] هاشمی رفسنجانی بعدها در بهار سال ٦٠ ضمن رضایت از ترکیب مجلس اول می‌گوید که اگر مجلس با آن ترکیب وجود نداشت شرایطی بدی در کشور بوجود می‌آمد.[٤]

البته همانطور که پیش از این گفته شد این سوال پیش می آید که این اختلاف آراء مردم در فاصله کوتاه یک تا دو ماه از انتخابات ریاست جمهوری تا انتخابات مجلس شورا برای چیست؟! نظرات متفاوتی در این باره وجود دارد. از جمله مسیح مهاجری عضو شورای مرکزی حزب جمهوری در پاسخ به این سوال که آیا این تغییر رأی غیر عادی نیست؟ اینطور پاسخ می‌دهد: « نه. غیر عادی نیست. این علتش این است که در انتخابات ریاست جمهوری حزب نتوانست خوب عمل کند. خود این عملکرد خوب، به معنای معرفی درست کاندیداها، به موقع معرفی کردن، تبلیغات صحیح، این خیلی مهمه برای اینکه مردم رأی بدهند. آن زمان هم هنوز چهره بنی‌صدر یک چهره روشنی برای مردم نبود. بنابراین مردم دیدند یک کسی آمده یک همچنین تبلیغاتی کرده، یک همچین چهره‌ای هم دارد، خب بهش رأی دادند، طبیعی بود. در مقابل هم حزب خیلی کار نکرده بود. و آن مشکل برایش پیش آمده بود. مشکل فارسی و نتوانسته بود آقای حبیبی را درست جا بیاندازد و معرفی بکند. طبیعی بود که این اتفاق بیافتد. بعد، انتخابات بعدی خب، حزب فعال عمل کرد، خوب عمل کرد، مردم هم بهش رأی دادند.»[۵]

---

[۱] روزنامه کیهان، پنج شنبه ۲۵ اردیبهشت ۵۹، شماره ۱۰۹۹۷، ص ۳.

[۲] صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۱۷-۱۸.

[۳] صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۰۰.

[۴] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰، همان،، ص ۴۴.

[۵] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

برخی دیگر مانند آقای حجتی کرمانی نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی معتقدند اصلاً تغییر رأیی وجود نداشته چون مردم اصلاً به اختلافات دو طرف آگاهی نداشتند و فکر نمی‌کردند که اینها در برابر هم هستند. بلکه فکر می‌کردند دو رشته هست، که هر کسی یک نظری دارد. «مضافاً به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری نامزدهای حزب یکی پس از دیگری، که اول مرحوم جلال فارسی بود که آن را شبهه افغانی بودن بود. بعد آقای دکتر حبیبی شد، که از نظر سابقه و شخصیت و سخنرانی آن نفوذ بنی‌صدر را نداشت. ولی در انتخابات مجلس، بیشتر مسئله نفوذ محلی بود. و در سطح کل کشور این مسئله نبود.»[1] کاظم موسوی بجنوردی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نظر متفاوت‌تری دارد، او می‌گوید: «به نظر من دلیلش این بود که دیگر حزب بیشتر جا افتاده بود و توانسته بود که در تمام شهرستان‌ها نفوذ پیدا بکند، تشکیلات توسعه پیدا کرده بود و همه تقریباً متوجه شده بودند که حزب، سخنگوی واقعی و اصلی انقلاب است و نه بنی‌صدر. به نظر من این بود. وقتی که در انتخابات ریاست جمهوری این مرز وجود نداشت، این مرز را مردم احساس نمی‌کردند ... چون هنوز تعارض و تضادی بین حزب جمهوری و بنی‌صدر بروز نکرده بود، و اگر هم چیزی بود خیلی درون گروهی بود، خیلی مخفی بود، علنی نبود. ولی در انتخابات مجلس، خب، بنی‌صدر راه خودش را می‌رفت و تضادش با مرحوم آقای بهشتی بیشتر خودش را نشان داد.»[2]

دکتر حبیب الله پیمان دبیر جنبش مسلمانان مبارز نیز علت این اختلاف آراء را اینطور بیان می‌کند: «برای اینکه آن حمایت عمومی با واسطه [حمایت امام] بوده، نه حمایت اصیل ناشی از خود فرد.»[3] مهندس هاشم صباغیان عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران و نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی نیز، حمایت امام از حزب جمهوری اسلامی و جناح مذهبی را عامل کسب اکثریت کرسی‌های مجلس توسط این جناح می‌داند: «اکثریت را حزب جمهوری نتوانست بدست بیاورد. برای اینکه آن جناحی بود که رهبر کبیر انقلاب از آن جناح مذهبی حمایت می‌کرد. اینکه آنها اکثریت را بدست آوردند و الا خود حزب جمهوری اون نفوذ را توی مجلس نداشت که اکثریت را بدست بیاورد.»[4] مهندس توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران در باره این اختلاف آراء می‌گوید: «...این واقعیت اجتماعی را نشان می‌دهد. که آقای بنی‌صدر یک نفر و مستقل بود. با توجه به زمینه‌های

[1] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.
[2] مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۹۷.
[3] مصاحبه نگارنده با دکتر حبیب الله پیمان، چهارشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۹۷.
[4] مصاحبه نگارنده با هاشم صباغیان، مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۶.

خانوادگی و تبلیغات گسترده در جامعه و جلب حمایت روحانیت مبارز توانست در انتخابات ریاست جمهوری موفق و پیروز شود. واکنش این رخداد موجب شد حزب جمهوری اسلامی که بطور طبیعی به دنبال کسب قدرت بود، با استفاده از پایگاه‌های اجتماعی خود به ویژه روحانیت در انتخابات مجلس در تمام شهرها و روستاها اکثریت نمایندگان مجلس را در اختیار بگیرد. لذا طبیعی است که طرفداران حزب جمهوری اسلامی که سازمان داشتند، بتوانند در مجلس اکثریت غالب را داشته باشند...بنابراین بعد از انتخابات ریاست جمهوری که یک شکستی بود برای حزب جمهوری اسلامی، با حداکثر توان سازماندهی کردند و تمام نیروهایشان را بسیج کردند، و توانستند اکثریت مجلس را در دست بگیرند»[۱] بنابراین با تحلیل این نظرها می‌توان گفت که بحث تقلب و تخلف در این انتخابات کم رنگ بوده است و این سازماندهی و تلاش حزب جمهوری اسلامی بوده که توانسته پیروز این انتخابات باشد. اما این اشکال به بنی‌صدر وارد است که اگر چنانچه او مدعی است این مجلس هم به خاطر تقلب و هم به خاطر مشارکت پایین مردم در آن، قانونی نبوده است، چرا آن را پذیرفت تا در مراحل بعدی یکی از جبهه‌ها علیه او شود.

بنی‌صدر بعد از عزل از ریاست جمهوری بارها پشیمانی خود را از پذیرفتن مجلس اظهار می‌کند. او در این باره می‌گوید: «اشتباه کردم که آن مجلس را پذیرفتم»[۲] وی در جای دیگر پشیمانی خود از پذیرش مجلس را اینطور بیان می‌کند: «ایکاش ایستاده بودیم... کاری که بعد کردیم، کاش زودتر کرده بودیم.»[۳] وی تنها هدف مجلس را حذف رئیس‌جمهور می‌دانست.[٤] محمدجواد حجتی کرمانی نیز این گفته بنی‌صدر را تأیید می‌کند: «مجلس بعد از آن که تشکیل شد، کمر بست برای اینکه رئیس جمهور را لُختش بکند. اختیاراتش را از او بگیرد. خیلی روشن بود»[۵] بنی‌صدر دلیل خود مبنی بر پذیرش مجلس را بخاطر نگرانی از حمله عراق و قرار گرفتن کشور در آتش جنگ بیان می‌کند.[٦] برخی معتقدند پذیرفتن نتایج انتخابات مجلس شورا توسط بنی‌صدر و نیز ارائه ندادن لیست پیشنهادی کاندیداهای مورد نظرش برای انتخابات مجلس از اشتباهاتش بود.[۷] بنابراین انتخابات

---

[۱] مصاحبه نگارنده با آقای مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷.

[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۱۱۰.

[۳] همان، ص ۱۰۸.

[۴] مقاله انقلاب اسلامی، ۸ بهمن ۵۹.

[۵] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۶] ر. ک. شکوری گیل چالان، مازیار، «نقدی بر روایت حکومتی از کودتای ۳۰ خرداد ۶۰»، ۱۳۹۳، ص ۴۱.

[۷] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، همان، ص ۱۷.

مجلس و نتایج آن از بحث برانگیزترین اتفاقات ماه‌های پس از پیروزی انقلاب بود که موجب تشدید اختلافات بین طرفین شد. و همین مجلس در ماه‌های بعد در روند حذف بنی‌صدر از ریاست جمهوری نقش فعالی را ایفا نمود.

فصل نهم: استقلال فرهنگی و انقلاب فرهنگی

در این فصل قصد داریم تا در مورد انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاه‌ها که از ١٤ خرداد ١٣٥٩ آغاز شد و نزدیک به دو سال به طول انجامید، و واکنش مختلف شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌ها را به دنبال داشت، صحبت کنیم. همراه با آن می‌خواهیم به دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر در مورد استقلال فرهنگی بعنوان پیش زمینه این بحث بپردازیم.

حزب جمهوری اسلامی استقلال فرهنگی و بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی را یک ضرورت می‌دانست و همچنین پیروزی در عرصه فرهنگ را ارزشمندترین موفقیتی بیان می‌نمود که یک ملت می‌تواند در جهت کسب آزادی بدان دست پیدا کند، این حزب انقلاب فرهنگی را ریشه و اساس هر نوع دگرگونی عمیق در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عنوان می‌کند[١] و می‌گوید: «استقلال فرهنگی از اساسی‌ترین پایه‌های استقلال جامعه است. ده‌ها سال است که جامعه ما مصرف‌کننده فرهنگ و آموزش وارداتی شده است، جهانخواران برای محکم کردن پایه‌های استعمار سیاسی و اقتصادی خود، به استعمار فرهنگی متوسل می‌شوند. وقتی مردم ما در نوع خوراک و پوشاک و معماری و شهرسازی و خانه‌سازی و برنامه درسی و آموزشی و ورزش و هنر و هر چه از این قبیل است مقلد غربی‌ها شوند و حتی قالب‌های فکر و اندیشه خود را از غرب به عاریت گیرند، جای پای غرب جهان‌خوار در این کشور محکم می‌شود و این همان بلائی است که جهان‌خواران غرب در صد و پنجاه سال اخیر بر سر ما آورده‌اند. به همین جهت، اینک که انقلاب ما پیروز شده، باید همه توان خود را به کار بریم تا این فرهنگ عاریتی را بدور اندازیم و به فرهنگ اصیل اسلامی باز گردیم.»[٢]

در سرمقاله‌ای با عنوان «ضرورت انقلاب فرهنگی» چاپ شده در روزنامه جمهوری اسلامی نویسنده پیروزی در سنگر فرهنگ را ارزشمندترین و والاترین موفقیتی می‌داند که یک ملت می‌تواند در جهت کسب آزادی بدان دست پیدا کند. نویسنده در ادامه انقلاب فرهنگی را مسئله مرگ و زندگی ملتی می‌داند که با استعمار در تمام جبهه‌ها و به اشکال مختلف مبارزه می‌کند و معتقد است انقلاب فرهنگی ریشه و اساس هر نوع دگرگونی عمیق در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد.[٣]

---

[١] ظفری، علی، پیشین، ص ۴۱.

[٢] همان.

[٣] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۷، سال اول، ص ۱.

در طرف مقابل بنی‌صدر معتقد است که بایستی مسائل فرهنگی کشور را در درون مرزها و بر اساس اسلام حل نمود.[1] وی در سخنرانی خود در کنگره انقلاب اسلامی از ضرورت استقلال فرهنگی و زدودن فرهنگ غربی از فرهنگ خود و تبدیل آن به فرهنگی اسلامی می‌گوید و اسلامی کردن فرهنگ را ایجاد همه امکانات برای انسان امروز جهت رشد استعدادهای او و نیز دائمی کردن نظام و استقرار مردم ایران بیان می‌کند و معتقد است برای اسلامی کردن فرهنگ باید از نو ارزش‌های اسلامی مستقر شوند. وی بر این باور است که برای دستیابی به استقلال فرهنگی باید دانشگاه مبتکر شود. از نظر بنی‌صدر بدون استقلال فرهنگی نمی‌توان به یک استقلال سیاسی و حتی استقلال اقتصادی دست پیدا کرد. وی می‌گوید انقلاب فرهنگی به خلاقیت‌های علمی، به ابداع و تولید احتیاج دارد[2]

بنی‌صدر اظهار می‌دارد: «تا وقتی‌که زمینه فکری برای جوانان نداریم و آموزش ما در مدارس و دانشگاه‌ها غربی است چطور می‌شود ما یک جامعه با فرهنگ بشویم باید ذهن و اندیشه اسلامی ایرانی بشود. ما باید ضد ارزش‌هایی را که از غرب صادر می‌شوند و به کشور ما می‌آیند به جامعه خود راه ندهیم. در جامعه غربی هم ارزش‌ها وجود دارند اما چون ما یک جامعه مصرفی هستیم آنها به جامعه ما راه پیدا نمی‌کنند اما ضد ارزش‌ها که مصرف بی‌بند و باری است چون ما واردکننده هستیم به کشور ما وارد می‌شود و شما که می‌خواهید یک کشور مستقل داشته باشد نباید این ضدارزشها را راه بدهید...روحانیت ما، دادگاهیان ما و همه قشرهای جامعه ما باید بر اساس ضوابط پایه‌های فرهنگ مستقل را طوری بریزند که در آن انسان همه امکانات تخریب را از دست بدهد و امکانات رشد را پیدا کند.»[3]

بنی‌صدر در توضیح اسلامی کردن فرهنگی می‌گوید: «اسلامی کردن فرهنگ یعنی ایجاد همه امکانات برای انسان امروز تا انسان با استفاده از آن امکانات تمام استعدادهای خود را رشد بدهد...هیچکس از اسلامی کردن فرهنگ وحشت نکند بلکه وحشت آنست که فرهنگ ما در خارج از اسلام باقی بماند. اسلامی کردن فرهنگ یعنی دائمی کردن نظام و استقرار مردم ایران. برای اینکه به

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

[2] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنان رئیس جمهور در کنگره انقلاب اسلامی: اساس استقلال ایران در اسلامی کردن نظام است»، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۳.

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنان رئیس جمهور در کنگره انقلاب اسلامی: اساس استقلال ایران در اسلامی کردن نظام است»، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۳.

اسلامی کردن فرهنگ موفق بشویم باید ارزش‌های اسلامی را از نو مستقر بنمائیم.»[1] بنی‌صدر معتقد است در دانشگاه‌ها بایستی بعثت فرهنگی بوجود بیاید. او می‌گوید بعثت فرهنگی یک قسمت از برنامه دگرگونی بنیادی ایران است و بدون استقلال فرهنگی نمی‌توان به یک استقلال سیاسی و حتی استقلال اقتصادی دست پیدا کرد.[2] وی می‌گوید: «ضرورت تغییر با تغییرات اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌شود در جامعه‌یی که چرخ اقتصاد هنوز به حرکت در نیامده است و تحت محاصره اقتصادی نیز قرار گرفته است، بعثت فرهنگی و آن تغییر بنیادی فرهنگی، به وجود آمدن روحیه کار و تلاش و نظم و به خصوص وحدت تصمیم‌گیری است. هر عملی بنام «انقلاب فرهنگی» که انحراف از این عمل تعیین‌کننده و وحدت تصمیم‌گیری باشد، ضدانقلابی و قطعاً مخالف با اسلامی کردن فرهنگ است.»[3]

بنی‌صدر در مورد علم و جایگاه آن و نیز هدف از انقلاب فرهنگی اظهار می‌دارد: «...همانطور که امام دیروز فرمودند[4]: انقلاب ما نه ضد علم است نه ضد مغز است نه ضد کتاب است نه ضد روزنامه

---

[1] همان.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۶، سال اول، ص ۳.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۳۳۹.

[4] امام خمینی: «... من لازم است که یک تذکر به شما بدهم که بدانید مقصود ما از اصلاح دانشگاه‌ها چیست؟ بعضی گمان کردند که کسانی که اصلاح دانشگاه‌ها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاه‌ها اسلامی باشد این است که گمان کردند که - این اشخاص توهّم کردند که - علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. علم فیزیک یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد. و بعضی توهّم کردند که اینها که قائلند به اینکه باید دانشگاه‌ها اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد. یعنی همان شأنی را که مدارس قدیمه دارند باید در دانشگاه‌ها هم همان تدریس بشود. اینها اشتباهاتی است که بعضی می‌کنند، یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند. آنچه که ما می‌خواهیم بگوییم این است که دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می‌کنند، تعلیم می‌کنند، اشخاصی هستند که غربزده هستند. معلمینْ بسیاری‌شان غربزده هستند و جوان‌های ما را غربزده بار می‌آورند. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست... ما می‌گوییم که دانشگاه ما مبدل شده است به یک میدان جنگ تبلیغاتی. ما می‌گوییم که جوان‌های ما اگر علم هم پیدا کردند تربیت ندارند. مربّی به تربیت اسلامی نیستند... دانشگاه‌ها باید تغییر بنیانی کند و باید از نو ساخته بشود که جوانان ما را تربیت کنند به تربیت‌های اسلامی. اگر تحصیل علم می‌کنند، در کنار آن تربیت اسلامی باشد، نه آنکه اینها را تربیت کنند به تربیت‌های غربی. نه آنکه یک دسته به طرف غرب بکشانند جوان‌های ما را و یک دسته به طرف شرق و یک دسته با اشخاصی که با ما جنگ دارند، بالفعل اشخاصی که ما را می‌خواهند در انحصار اقتصادی قرار بدهند، یا برای ما ادعا می‌کنند که ما شما را، حصار اقتصادی می‌کشیم دور شما، و دست و پا می‌کنند در این موارد، یک دسته از دانشگاهی‌های ما، از جوان‌های ما کمک به آنها نکنند. ما می‌خواهیم که چنانچه ملت ایران در مقابل غرب ایستاد، جوان‌های دانشگاهی ما هم همه در مقابلش بایستند. ما می‌خواهیم که اگر ملت ما در مقابل کمونیست ایستاد، تمام دانشگاهی‌های ما هم در مقابل کمونیست بایستند. نه اینکه وقتی این جوان‌هایی که به واسطه ساده لوحی خودشان، تربیت‌های باطل بعضی از معلمین را قبول کردند و حالا که ما می‌خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود، وابسته به غرب نباشد، وابسته به کمونیسم نباشد، وابسته به مارکسیسم نباشد، چنانچه ما بخواهیم اینطور کنیم، جبهه‌بندی می‌کنند. همین دلیل بر این است که ما دانشگاه اسلامی و دانشگاهی که تربیت کرده باشد جوانان ما را نداشتیم و نداریم. همین شاهد است بر اینکه جوان‌های ما تربیت صحیح نشدند، و از آن طرف دنبال تحصیل نیستند. تمام عمرشان را صرف شعار می‌کنند و صرف تبلیغ سوء باطل. طرفداری از امریکا، طرفداری از شوروی. ما می‌خواهیم که جوانان ما، جوانان مستقل باشند و خودشان را ببینند. احتیاجات خودشان را ببینند.

است و نه برای ما هندسه اسلامی و غیر اسلامی دارد. این علم، علم است علم شرقی و غربی ندارد اساس علم در بینش اسلام ما است علم نزد ماست اساس علم در روش اسلامی ماست و این علم باید در دانشگاههای ما مستقر شود علت اینکه می‌بینیم در دانشگاه‌های ما یک سلیقه‌های منحرفی پیدا شده‌اند، برای این است که علم در دانشگاه غریب و بیگانه شده است، باید دانشگاه با علم آشنا بشود، باید این اسم با مسما بشود، باید این محیط محل برخورد آراء و عقاید با شیوه علمی بشود. این محیط جای سنگربندی‌ها و چماق‌کشی‌ها نیست. بنابراین انقلاب اساسی ما این است که از دبستان و دبیرستان و دانشگاه همانطور که در سنت علمی اسلامی ما بوده و هنوز هم در حوزه‌های علوم دینی ما محفوظ مانده است، دانشگاه- دبستان- دبیرستان و کودکستان مغزهای مبتکر و انسان‌های مستقل بسازند. اگر این دانشگاه محل علم شده بود به شما اطمینان می‌دهم هیچکس در این دانشگاه جز از اسلام سخن نمی‌گفت چرا که اسلام عین علم است و علم عین اسلام است. بنابراین معنای اسلامی کردن دانشگاه این است، همانطور که دیروز امام در خطابه تاریخی خود فرمودند این است، مغزها فعال و خلاق و انسانها مستقل بشوند. ما نمی‌توانیم یک کشور مستقل داشته باشیم در حالیکه برای پیچ و مهره سفت کردن هم محتاج مستشار خارجی هستیم. این دانشگاه باید مغزهای مبتکر و انسانهای مستقل بسازد و بخواست خدا با این انقلاب فرهنگی یک چنین دانشگاهی بعنوان بهترین هدیه انقلاب اسلامی ما برای نسل امروز و فردا ساخته خواهد شد...»[1]

بنابراین هر دو طرف یعنی حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بر ضرورت استقلال فرهنگی و انقلاب فرهنگی تأکید می‌کردند. اما در ادامه خواهیم دید که راه‌کار و و نوع نگاه هر یک به این مقوله متفاوت است. حزب جمهوری اسلامی یکی از راه‌کارها را در این جهت تعطیلی دانشگاه جهت تصفیه و پاکسازی دانشجویان و اساتید به گفته آنها غربزده می‌دانست. اما در طرف مقابل بنی‌صدر با این تعطیلی مخالف بود و معتقد بود برای رسیدن به استقلال فرهنگی و بریدن از فرهنگ غرب و اسلامی کردن فرهنگ و پیاده‌سازی ارزش‌های اسلامی بایستی دانشگاه مبتکر شود و محل برخورد آراء و عقاید گوناگون گردد. و نیز امکانات برای رشد و شکوفائی استعدادها فراهم شود.

شرقی نباشند. غربی نباشند.... » خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، صص ۲۴۸-۲۵۱.

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۶۰، سال اول، ص ۱۲.

۹-۱- اختلافات بر سر انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها

در جریان انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها از بهار سال ۵۹ با هدف اسلامی‌سازی به مدت بیشتر از دو سال تعطیل شد. و طی آن تعداد زیادی از اساتید و دانشجویان از دانشگاه اخراج شدند. گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف در برابر این اقدام مواضع متفاوت اتخاذ نمودند. حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های نزدیک به او از این اقدام پشتیبانی نمودند و خود در تعطیل کردن دانشگاه‌ها نقش فعالی ایفا نمودند. این حزب و سران آن معتقد بودند که بنی‌صدر نیز مانند آنها در جریان انقلاب فرهنگی از ابتدا خواستار تعطیل شدن دانشگاه‌ها بوده است و در ادامه و پس از استفاده از این فرصت به نفع خود، موضع مخالف گرفته است. در بخشی از سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی با عنوان «انقلاب فرهنگی گامی در جهت تثبیت ارزش‌های اسلامی» مورخ دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ آمده است: «از میان جریاناتی که موافقت ضمنی خویش را در ابتدا با خروج گروهک‌های سیاسی از دانشگاه‌ها و سپس مخالفت علنی خود را با تعطیل دانشگاه‌ها ابراز نمودند طیف لیبرال در آن زمان بود. این جریان ابتدا به لحاظ موقعیت فرصت‌طلبانه سعی نموده با این روند و عمده کردن مسئله تخلیه گروهک‌ها از دانشگاه‌ها به اصطلاح سوار موج شده و پس از بهره‌گیری از این جریان به مخالفت علنی بپردازد...مثل همیشه تنها نیروهای راستین و معتقد به مکتب و اسلام بودند که بسان گذشته با تلقی آگاهانه از ارزش‌های اسلامی و درک روند تکاملی انقلاب به حمایت از این حرکت بنیادین و متعارض با اندیشه و عمل استکباری برخاستند و رسالت خویش را به انجام رسانیدند و چونان همیشه تاریخ این نیروهای الحادی و ضداسلامی و انسانی از طیف نفاق و الحاد گرفته تا لیبرالیسم وطنی با این جریان همانند دیگر جریانات که بنحوی در ارتباط با انقلاب انسان سازمان باشد به تعارض و ضدیت برخاستند و این واقعه بار دیگر آزمونی بود برای تفکیک صف انقلابیون راستین از صفوف ضدانقلاب و بازشناسی اندیشه توحیدی از شرک.»[۱]

هاشمی رفسنجانی از موسسین حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای مرکزی این حزب چند روز پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری در این‌باره می‌گوید: «از شگردهای دیگر بنی‌صدر این بود که سعی می‌کرد تمام کارهای انجام شده را به حساب خود بگذارد و نارسائی‌ها و مشکلات ناشی

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «انقلاب فرهنگی گامی در جهت تثبیت ارزش های اسلامی»، دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۸، سال دوم، ص ۳.

از انقلاب را به گردن ما و می‌گفت که اینها نمی‌گذارند من کار کنم. مسئله دانشگاه خاطرتان هست که با سخنرانی خود ایشان و به خواست تمامی ما دانشگاه‌ها تعطیل شد اما ایشان مدتی بعد به خیال آنکه مردم فراموش کرده‌اند در روزنامه‌شان نوشتند دانشگاه‌ها را بستند و راه‌های تحقیق و رشد فکری برای نسل امروز این مملکت مسدود شده است و چه...»[1]

در اینجا برای روشن شدن مطلب می‌خواهیم مواضع بنی‌صدر را درباره انقلاب فرهنگی و تعطیل شدن دانشگاه بررسی کنیم. او در ٦ اردیبهشت ۵۹ در این رابطه می‌گوید: «فایده انقلاب راستین فرهنگی در خود و مجهز شدن به روش علمی کار اینست که راه رخنه دشمن را به درون می‌بندد و به آدمی امکان می‌دهد حادثه‌ها را در پرتو روشنایی معرفت علمی ببیند... اینک همه راحت و آشکار می‌توانند ببینند که در پوشش هدف‌های خوب چه مقاصد شومی را می‌توان مخفی کرد. اینک بر همگان روشن می‌شود که «اضمحلال قدرت مرکزی» هدف اول سیاست آمریکاست و دشمن از همه وسایل برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کند. بنابراین اصرار من به استقرار حاکمیت دولت و تعطیل مراکز تصمیم‌گیری خودکامه از صداقت و قاطعیّتم در مبارزه با سلطه آمریکا مایه می‌گیرد. اینک بر همه معلوم می‌شود آنها که به هر نام و عنوان، بنام «اسلام» بنام «مارکسیسم» بنام «خودمختاری» بنام «مبارزه با آمریکا» جهت عملشان تضعیف حاکمیت دولت است، در خط آمریکا عمل می‌کنند و من به آنها اخطار جدی می‌کنم که از سر راه مردم و به دست مردم برداشته خواهند شد.»[2]

بنی‌صدر چند روز بعد در ١٤ اردیبهشت همین سال درباره انقلاب فرهنگی و تعطیل شدن دانشگاه می‌گوید: «انقلاب فرهنگی محتاج ایجاد موج تعطیل در جامعه نیست، از اتفاق محتاج به کار انداختن مغزهای تعطیل شده محتاج ابداع روشهای نو و سازنده و جهت دادن به جامعه از فرهنگ مصرف به فرهنگ تولید است...اگر انقلاب فرهنگی ضرورت است چرا درنگ، چرا روشها را تغییر نمی‌دهی چرا به انسان خلاق و مبتکر تبدیل نمی‌شود؟ چرا پیشاهنگ جامعه خلاق و تولیدکننده نمی‌شوی؟ کجاست آن خلاقیت‌های علمی؟ کجاست آن گرایش به ابداع و تولید؟ درستی و نادرستی

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۷ تیر ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۶، سال سوم، ص ۴ .

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۳۵۰.

نظام آموزشی در همین است.»[1] بنی‌صدر در نوبت‌های دیگر و به طور مکرر مخالفت خود را با تعطیلی دانشگاه به بهانه انقلاب فرهنگی اعلام می‌کند.[2] بنی‌صدر خطاب به کسانی که قصد تعطیلی دانشگاه‌ها را دارند می‌گوید: «از حضور گرایش‌ها در دانشگاه نترسید؛ زبان زور را جمع کنید و زبان ابتکار را باز کنید.»[3] او هر دو طرف یعنی هم کسانی که دانشگاه را تعطیل کردند و هم کسانی که دست طرفداران تعطیل شدن دانشگاه بهانه دادند را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «دانشگاه باید جای علم باشد و محصول آن علم باشد. دانشگاه باید جامعه را بی‌نیاز کند، مستقل کند و... بدین قرار همان طور که تعطیل دانشگاه دلیل نداشت، ایجاد برخوردهای خونین از سوی چپ‌نمایان نیز دلیل نداشت.»[4]

بنی‌صدر می‌گوید که ما نمی‌خواهیم آزادی هیچ گروهی را در دانشگاه سلب کنیم یا تصفیه‌ای کنیم اما دانشگاه نمی‌شود ستاد باشد تا گروهی هر طور خواستند در آنجا رفتار کنند. این ستاد باید تعطیل شود. تا گروههای سیاسی در بیرون دانشگاه ستاد در صدور حدود قانون اساسی برای خود تشکیل بدهند. دانشگاه جای بحث آزاد است اما جای تبدیل شدن به ستاد نیست در دانشگاهها باید بعثت فرهنگی بوجود بیاید. بعثت فرهنگی یک قیمت از برنامه دگرگونی بنیادی ایران است و استقلال فرهنگی که بدون آن نمی‌توان به یک استقلال سیاسی و حتی استقلال اقتصادی دست پیدا کرد.[5]

بنابراین بنی‌صدر با تعطیلی ستاد در دانشگاه که ظاهراً تشنج بوجود می‌آورد، موافق است نه با تعطیلی خود دانشگاه. وی در سخنرانی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۹ در میدان آزادی می‌گوید: «...به هر حال ما آنچه کردیم چه در زمینه دانشگاه‌ها و چه در زمینه مدارس، محتاج یک بازرسی اساسی و تجدید نظر بنیادی و ارزیابی مجدد در درستی راهی است که رفته‌ایم.»[6]

بنی‌صدر در قسمتی از سخنرانی خود در ١٤ اسفند ۵۹ با اشاره به مقاله‌ای منتشر شده در یک نشریه که به گفته او در مقام ستایشش نوشته شده بود مبنی بر اینکه او دستور تعطیلی دانشگاه را داده است ضمن تکذیب این مطلب می‌گوید: «وقتی از خوزستان برگشتم دیدم تدارک داستان تازه‌ای

---

[1] همان، ص ۳۴۶./ انقلاب اسلامی، ۱۴ اردیبهشت ۵۹.

[2] انقلاب اسلامی، ۲ اردیبهشت ۵۹.

[3] انقلاب اسلامی، ۲۰ اردیبهشت ۵۹.

[4] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۳۴۷.

[5] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۶، سال اول، ص ۳.

[6] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

دیده‌اند و وضع طوری بود که می‌خواستند در داخل یک آشوب عمومی به راه بیندازند و بعد هم دیدید که واقعه طبس پیش آمد تا وضع را برگردانند و جمهوری را سرنگون کنند...پرسیدم که دانشگاه را چرا باید بست؟ گفتند برای اینکه باید انقلاب فرهنگی شود و گفتیم این کار را در تعطیلات تابستان بکنید و حالا هم می‌گویم یک نسلی را نمی‌توان بلاتکلیف نگه داشت. امام فرموده‌اند که انقلاب فرهنگی بشود نگفته‌اند که این کار تا قیامت طول بکشد. ما انقلاب اسلامی کردیم برای اینکه دانشگاهی بیانگر فکر مستقل و مبتکر و فرهنگ اسلامی ما و بیانگر روح استقلال‌طلب و آزادی‌جوی نسل امروز خود داشته باشیم و ما باید در اولین فرصت چنین دانشگاهی را باز کنیم.»[۱]

برخی از جمله خود بنی‌صدر[۲] با اشاره به مطالب مطرح شده در نوار حسن آیت و خط سیر جریان‌های اتفاق افتاده در آن سال‌ها، معتقدند علت تعطیلی دانشگاه‌ها در ماجرای انقلاب فرهنگی آن هم به بهانه اعمال اصلاحات، بیرون راندن گروه‌های سیاسی و اسلامی کردن دانشگاه، در حقیقت خالی نمودن صحنه از دانشجویان و حرکات جمعی آنان از سوی حزب جمهوری اسلامی و مخالفان بنی‌صدر با هدف سرنگونی او صورت پذیرفته است.[۳] «باید گفت که تعطیل شدن دانشگاه‌ها، به عنوان سرآغاز انقلاب فرهنگی‌ای که در پیش بود، از عوامل شکست هواداران بنی‌صدر بود... با تعطیل شدن دانشگاه‌ها، اردوگاه بنی‌صدر یک منبع بسیج‌کننده‌ی ارزشمند را از دست داد.»[۴]

در نامه محمد ملکی اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب، به سیدعلی خامنه‌ای آمده است: «حتماً از یاد نبرده‌اید، دبیر سیاسی حزبی که شما از موسسین و رهبران آن بودید، طبق مدارک موجود نقشه هجوم سیاسی به دانشگاه‌ها با نام «انقلاب فرهنگی» و ... را برنامه‌ریزی کرد.»[۵]

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، ص ۹.

[۲] درس تجربه، ص ۱۱۱.

[۳] غریب، علی، ایستاده بر آرمان (روایت فروپاشی یک انقلاب)، فرانکفورت: انتشارات انقلاب اسلامی، دی ماه ۱۳۸۵.ص ۴۱./ بی نام، کودتای ۱۳۶۰، ص ۷.

[۴] نظری کهره، فاطمه، پیشین، ص ۲۰۵.// ر. ک. سیاوشی، سوزان، لیبرال ناسیونالیسم در ایران، ترجمه‌ی علی‌محمد قدسی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۰، صص ۱۴۳-۱۴۵.

[۵] غریب، علی، *ایستاده بر آرمان*، «نامه محمد ملکی اولین رئیس دانشگاه تهران به آقای خامنه ای»، ص ۴۴.

۹-۲- نوار حسن آیت

روزنامه انقلاب اسلامی در روز چهارشنبه مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ «طرح توطئه توسط دکتر حسن آیت» را افشا می‌کند.[۱] آقای آیت در نواری که منتشر شد اظهار می‌دارد که بنی‌صدر در خط امام نیست و خودش دارای خط دیگری است. او (بنی‌صدر) اسلامی فکر نمی‌کند و قبلاً در جبهه ملی دوم با شاپور بختیار همکاری داشته است. آیت می‌گوید اگر پیش‌نویس قانون اساسی به تصویب می‌رسید بنی‌صدر که رئیس‌جمهور می‌شد همه کاره بود. وی اینطور ادامه می‌دهد: «ما توی این قانون آمدیم فرمانده کل قوا را داده‌ایم به رهبر اگر آن بیاید آنرا نماینده خودش کنه این اصیل نیست هر وقت خواست می‌تواند ازش بگیرد. اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس‌جمهور فقط می تواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را به حضور بپذیرد والسلام هیچ اختیاری نداره بنی‌صدر تلاش می‌کنه ولی چیزی (اختیاری) ندارد.» حسن آیت اظهار می‌دارد وقتی بنی‌صدر می‌گوید: «اصل با خود شما مردم می‌دانیم» این برای این است که مجلس را بی‌اعتبار کند چون در مواقع ضرور می‌خواهد مستقیم به مردم رجوع کند. حسن آیت در ادامه می‌گوید: «[بنی‌صدر] هیچ کاری نمی‌تواند بکند با این قانون اساسی با این شورای انقلاب با این امام مقابلش نگه داشتیم و گفتیم اوضاع از چه قرار است هیچ کاری نمی‌تواند بکند یعنی هر چه بخواهد سر و صدا کند باعث می‌شود روز بروز ضعیفتر بشود.» حسن آیت می‌گوید که حزب جمهوری اسلامی معتقد است بنی‌صدر کاره‌ای نیست و همکاری با او نمی‌کند. و نهایت کاری که می‌تواند حزب بکند این است که یک شخصی را به عنوان نخست وزیر بگذارد که تعارض شدید با بنی‌صدر نداشته باشد. آیت در ادامه اظهار می‌دارد: «...بگذارید تا چهارده خرداد همه چیز روشن می‌شود البته شاید زودتر از آن روشن بکنیم یعنی زودتر از این برنامه، به هر حال خواهد بود...تبلیغ بکنید که مجاهدین و بنی‌صدر با هم هستند ولی اعتراض نکنید و به مردم بگوئید اینها با هم هستند و تا حدی که می‌شود اعتراض مردم را برانگیزید...اعتراض به اینکه بنی‌صدر با رجوی با هم می‌نشینند.» حسن آیت در ادامه از برنامه‌ای می‌گوید که بنی‌صدر را فلج خواهد کرد: «و مطمئن باشد که نقشه آماده است و اصلاً زیر و رو می‌شود تمام مسائل و غیر از مسائلی که شما فکر می‌کنید، می‌شود...ما یک ارتباط سازماندهی شده‌ای را، داریم برقرار می‌کنیم... یک هجوم خیلی شدیدی خیلی شدیدتر آغاز می‌شود و در حدی می‌شود که بنی‌صدر را بطور کلی

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه، ۲۸ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۲۸۲، سال اول، ص ۱.

فلج می‌کند...برنامه‌ای داریم که بابای بنی‌صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند. ایندفعه مثل دفعه قبل نمی‌تواند مقاومت کند...» وی مسئله مهم را موافقت و همراهی امام با حذف بنی‌صدر می‌داند که به صورت جانبداری ایشان از طرف مقابل و درنتیجه کوبیدن غیر مستقیم بنی‌صدر حاصل شود. آیت می‌گوید که این کار انجام خواهد شد. و ممکن است مرحله به مرحله پیش بیاید. «ما برنامه‌اش را داریم روابطمان هم در تهران محفوظ باید باشد انجمن هم تشکیل می‌دهیم حتی اگر شده هفته به هفته یکی بفرستیم به شهرستانها اینکار انجام خواهد شد...بزودی موج عوض می‌شود. به بچه‌ها بگوئید که قرص و محکم باشند و ترس نداشته باشند تصمیمی گرفته شده لایتغیر، تغییر ناپذیر است. دانشگاهها بعد از ١٤ خرداد تعطیل می‌شود و بعد ما برنامه‌ای خواهیم داشت و بابای بنی‌صدر هم نمی‌تواند روی این برنامه کار کند حتی ترتیبی داده شده که برخلاف دفعه قبل نمی‌تواند بیاید مقاومت کند، ظاهراً هم همراه می‌شود.»[1]

روزنامه جمهوری اسلامی روز بعد ضمن چاپ متن پیاده شده نوار حسن آیت، در سرمقاله ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹ خود با عنوان «بس کنید! آقایان! بس کنید!» به موضوع انتشار نوار سخنرانی حسن آیت می‌پردازد و می‌نویسد: «خنجر تیز توطئه بوسیله دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه انقلاب بلند شده است و میرود تا سینه انقلاب را از هم بشکافد.» نویسنده در ادامه این حرکت را از سوی نزدیکان بنی‌صدر می‌داند که اختلافات خارج کشور خود را به داخل منتقل کرده‌اند و این اتفاق را در جهت تضعیف انقلاب عنوان می‌کند. نویسنده مدعی است که محتویات نوار نه تنها نمی‌تواند دلیل کافی و متقنی برای ایجاد یک توطئه باشد بلکه از یک اظهار نظر عادی بیشتر تجاوز نمی‌کند. وی در ادامه، نظرات گوینده متن یعنی حسن آیت را بهیچ وجه نظریات حزب نمی‌داند به دلیل اینکه حزب آقای آیت را با وجودی که خودش را برای انتخابات ریاست جمهوری کاندید کرد مورد تأئید قرار نداد. نویسنده این افشاگری را چماقی بر سر جوانان مشتاقی می‌داند که شب و روز برای این انقلاب فعالیت می‌کنند. نویسنده نزدیکان بنی‌صدر را خطاب قرار می‌دهد که آنها به همراه آقای آیت ناخودآگاه یک عمل را علیه انقلاب مرتکب شده‌اند و ناخودآگاه انقلاب را تضعیف کرده‌اند و خطاب

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه، ۲۸ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۲۸۲، سال اول، صص ۱ و ۱۲./ ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۶.

به آنها می‌گوید بس است! نکنید. دست آخر هم به مردم توصیه می‌کند که پیرو امام باشند و چون امام فرمان به تقویت رئیس‌جمهور داده است بنابراین او را تقویت کنید.[۱]

حزب جمهوری اسلامی همچنین در بیانیه خود درباره مقاله روزنامه انقلاب اسلامی زیر عنوان طرح توطئه توسط دکتر حسن آیت اعلام می‌کند که: «مطالبی که آقای آیت اظهار داشته‌اند بهرحال نظر شخصی ایشان بوده و بهیچ وجه به حزب جمهوری اسلامی ارتباط ندارد.» این حزب همچنین در ادامه بیانیه خود این حرکت روزنامه انقلاب اسلامی را توطئه‌یی می‌داند که می‌خواهد همه تلاش‌هایی را که برای ایجاد هماهنگی هر چه بیشتر و کاملتر میان مسئولان انجام گرفته و به ثمر رسیده را به خطر اندازد. همچنین این حرکت را نوعی تفرقه افکنی و خیانتی آشکار به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی می‌داند که نباید به سادگی از آن گذشت و از رئیس جمهوری می‌خواهد بر اساس تعهدی که دارد به این مطلب رسیدگی کند و نتیجه را به ملت ایران اعلام نماید.[۲] بنی‌صدر در آن زمان وقتی درباره نوار آیت از او سوال می‌شود به دلیل تناسب نداشتن جایگاه ریاست جمهوری با پاسخ به اینگونه موارد، ترجیح می‌دهد اظهار نظر نکند.[۳] دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی صحبت‌های آقای آیت را موضع شخصی او می‌داند و می‌گوید این صحبت‌ها و مواضع به حزب و رهبران آن ارتباطی ندارد و خود آقای آیت باید در این زمینه پاسخگو باشد.[۴] البته بنی‌صدر می‌گوید: «حزب جمهوری اسلامی دروغ می‌گفت [که حرف‌های آیت ربطی به حزب جمهوری اسلامی ندارد] چون همان حرف‌هایی که گفته شد، عمل کردند.»[۵] از طرف دیگر هاشمی رفسنجانی از دیگر رهبران حزب جمهوری اسلامی نسبت به انتشار نوار آیت در روزنامه انقلاب اسلامی انتقاد می‌کند و معتقد است این گونه اقدامات به نفع هیچکس تمام نمی‌شود و اگر مسئله‌ای هم بود باید در مذاکرات حل می‌کردند. وی انتشار این مطلب در روزنامه انقلاب اسلامی را باعث خوشحال شدن ضدانقلاب می‌داند.[۶]

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «بس کنید! آقایان! بس کنید!»، پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، صص ۱-۲.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹، بیانیه حزب جمهوری اسلامی، شماره ۳۰۴، ص ۱.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۲.

[۴] همان، ص ۶.

[۵] درس تجربه، ص ۱۱۶.

[۶] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۲.

حسن آیت خود در مصاحبه مطبوعاتی درباره مطلب نقل شده در روزنامه انقلاب اسلامی مبنی بر توطئه علیه رئیس‌جمهور که با استناد به نوار صحبت‌های او اظهار نوشته شده را رد می‌کند.[۱] وی می‌گوید: «روزنامه انقلاب اسلامی و سایر ضد انقلابیون علیه من دست به سمپاشی‌اند، چون من باعث به تصویب رسیدن اصل ولایت فقیه هستم می‌خواهند از من انتقام بگیرند. این نوار سند افتخار من است. اگر توطئه است، من به این توطئه افتخار می‌کنم.»[۲] چند روز بعد دکتر بهشتی اظهار می‌دارد موضوع نوار حسن آیت یک مسئله داخل تشکیلاتی است که حزب تصمیم گرفته است در یک جوی که هیچگونه فشار خارجی در کار نباشد به این مسئله دقیقاً رسیدگی کند و تصمیم بگیرد.[۳] وی در مورد نظر بنی‌صدر که حرف‌های آیت و نوار آیت را مرتبط با زمینه‌سازی برای کودتا قلمداد کرده بود را بی‌اساس می‌داند.[۴]

ضمناً باید یادآور شد که روزنامه انقلاب اسلامی یک روز بعد از چاپ متن پیاده شده نوار اول حسن آیت، نوار دوم متعلق به صحبت‌های او که تقریباً با همان مضامین علیه بنی‌صدر صورت گرفته بود و البته در تاریخِ پیش از صحبت‌های نوار اول ایراد شده بود را به چاپ رساند.[۵]

پیرو افشای نوار حسن آیت و افزایش تنش بین طرفین، جلسه شورای انقلاب تشکیل می‌شود تا طی آن از اینکه اختلافات بیش از پیش به درون جامعه کشیده شود، پیشگیری شود.[۶] در این جلسه، مطالبی مورد توافق اعضای شورای انقلاب قرار می‌گیرد و میثاقی به امضاء این اعضا می‌رسد که در آن مواردی از جمله کوشش در جهت تشکیل جبهه اسلامی، بحث اهمیت دادن به تخصص، آزادی فعالیت احزاب و گروه‌هایی که در طبق قانون اساسی امکان فعالیت دارند تا زمانی که به خشونت نگرائیده‌اند و به توطئه دست نزنند اشاره شده بود. اما بنی‌صدر می‌گوید که طرف مقابل از فردای روزی که این میثاق امضاء شد آن را نقض کردند.[۷] این در حالی است که عزت‌الله سحابی در جلسه بررسی کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس گفت که هر دو طرف به این میثاق عمل نکردند.[۸]

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۲.

[۲] اطلاعات، ۳۱ خرداد ۵۹.

[۳] مراسان، ش بازیابی ۲۹۷۰۱، ص ۱۳۲./ روزنامه کیهان، ۵ تیرماه ۱۳۵۹، ش ۱۱۰۳۰، ص ۲.

[۴] مراسان، ش بازیابی ۲۹۷۰۱، ص ۱۳۲./ روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹.

[۵] روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه، ۲۹ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۲۸۳، سال اول، صص ۱ و ۲ و ۱۲.

[۶] درس تجربه، ص ۱۱۶.

[۷] درس تجربه، صص ۱۱۶-۱۱۷./ خیانت به امید، ص ۱۵۵، البته در *خیانت به امید* تاریخ امضاء این میثاق را بعد از سخنرانی ۱۷ شهریور شهریور بنی‌صدر ذکر می‌کند که با اجبار امام این امر صورت پذیرفته است.

[۸] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هفتم، روز شنبه سی ام خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۱۰۶۲۱، ص ۲۷.

فصل دهم: انتخاب نخست وزیر و وزراء

در این فصل قرار است که ضمن توضیح مقدماتی در مورد آغاز به کار مجلس شورا، مهمترین چالشی که در ابتدای کار بین این مجلس و رئیس جمهور بر سر انتخاب نخست وزیر و بعد، انتخاب وزراء بوجود آمد، بپردازیم. علاوه بر آن چون در دوران تشکیل و تکمیل کابینه بحث «تخصص و تعهد» و «خط امام» مطرح شد، دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر را در این رابطه بررسی خواهیم کرد.

۱۰-۱- آغاز به کار مجلس

مجلس شورا پس از کش و قوس‌های فراوانی که پیرامون انتخابات آن شد، بالاخره در ۷ خردادماه ۵۹ آغاز به کار کرد. مهم‌ترین جناح‌هایی که در مجلس دوره اول حضور داشتند عبارت بودند از: [حزب جمهوری اسلامی] نهضت آزادی، طرفداران بنی‌صدر، طرفداران جناح روحانیت و نمایندگان مستقل، که این دو مورد آخر هر کدام طیفی از نظرات و دیدگاه‌های مختلف بودند.[۱] در این دوره از مجلس هاشمی رفسنجانی با رأی اکثریت نمایندگان مجلس بعنوان رئیس مجلس برگزیده شد، و هیئت رئیسه نیز همگی از دوستان و نزدیکان حزب جمهوری اسلامی انتخاب شدند.[۲] بیشتر وقت مجلس دوره اول را [البته تا پایان دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر] درگیری‌های سیاسی بین نهضت آزادی و طرفداران بنی‌صدر از یک سو و جناح روحانیت و طرفداران حزب جمهوری اسلامی از سوی دیگر به خود اختصاص داد.[۳]

۱۰-۲-معرفی و انتخاب نخست وزیر

یکی از اولین کارهای اساسی که مجلس شورا دوره اول بایستی به آن اقدام می‌نمود، رأی تمایل به نخست‌وزیری بود که رئیس‌جمهور طبق قانون بایستی به مجلس معرفی و پیشنهاد می‌نمود. «مهم‌ترین چالش مجلس اول در موقع کار مسئله انتخاب نخست وزیر بود. در حقیقت این موضوع نقطه اوج درگیری‌های سیاسی میان بنی‌صدر و طرفدارانش از یک سو و جناح روحانیت و انقلاب از

---

[۱] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۵۴.
[۲] میردار، مرتضی، (۱۳۸۲)، همان، ص ۲۰۹.
[۳] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۵۶.

سوی دیگر بود...طبق قانون اساسی انتخاب نخست وزیر با رئیس‌جمهور بود، ولی این مجلس بود که با رأی اعتماد یا عدم اعتماد خود نهایتاً تعیین می‌کرد که چه کسی نخست وزیر باشد یا نباشد.»[۱] امام در این زمان مجلس را مکلف کرده بود که نخست‌وزیر و وزرایی که بدان رأی می‌دهند و بر می‌گزینند باید «مکتبی» باشند.[۲] بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «اگر آقای رئیس‌جمهور ده بار هم نخست وزیر و وزیر معرفی کرد و مکتبی نبودند، مجلس باید رد کند!»[۳]

بنی‌صدر در اولین مورد پیشنهاد نخست وزیر نامه‌ای به امام می‌نویسد و خواهان موافقت ایشان با نخست وزیری حاج احمد خمینی می‌شود. «حضور آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران، به عرض می‌رساند... حجت الاسلام حاج احمد آقا یکی از مناسب‌ترین اشخاص برای نخست وزیری است در صورتی که موافقت فرمائید عین صواب است.»[۴] اما امام با آن مخالفت می‌کند. و می‌گوید بنا ندارد افراد منسوب به ایشان متصدی این امور شوند.[۵] هاشمی رفسنجانی معتقد است این اقدام بنی‌صدر با هدف جدی نگرفتن نظر مجلس و تحت الشعاع قرار دادن اختیار مجلس در مسائل دیگر صورت گرفته است. و می‌گوید در اینصورت مجلس دیگر نمی‌توانست در مورد انتخاب نخست وزیر تصمیم بگیرد و این را اتفاقاً خواسته بنی‌صدر عنوان می‌کند و معتقد است این مسئله در آینده جایگاه مجلس اثرات نامطلوبی می‌گذاشت. هاشمی رفسنجانی بیان می‌کند موردی که باعث تعجب بیشتر وی از این موضوع میشود این است که بنی‌صدر به او گفته است نامه مربوط به این پیشنهاد را چند ماه قبل به امام داده است و خودش هم نمی‌داند که چرا حالا مطرح شده است.[۶] بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «نوشته هاشمی رفسنجانی دروغ آشکاری است. بدین‌خاطر که کار تاریخ دارد. اوائل انتخاب شدنم به ریاست جمهوری بود. نخست آقای اشراقی آمد که امام نگران تکرار شدن قضیه مصدق و کاشانی است. سپس احمد آقا آمد و صحبت طولانی کرد. به او گفتم از شما نخست وزیری بر نمی‌آید. اما یک معاون کارآمد و هیأت وزیران کاردان، مشکل اداره کشور را حل می‌کنند. رفع سوءظن آقا مهم‌تر است. استعفای خود را هم نوشتم به او دادم و گفتم هر وقت

---

[۱] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۵۸.

[۲] صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۷.

[۳] خیانت به امید، ص ۱۲۸.

[۴] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۱ مردادماه ۱۳۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۱۸.

[۵] صحیفه امام، ج۱۳، ۱۳۷۸، ص۵۶.

[۶] بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، همان، صص ۱۶۰-۱۶۱.

لازم دیدند منتشر کنند. آقای خمینی را خوش نیامد. با این‌حال، جدا نگاه داشتن آقای خمینی از «ملاتاریا»[1]،خصوص سران حزب جمهوری اسلامی نیز منظور نظر بود.»[2]

در این مرحله، حزب جمهوری اسلامی جلال الدین فارسی را برای نخست وزیری پیشنهاد نمود. در جلسه این حزب که به منظور بحث در مورد نخست وزیری برگزار می‌شود، اسامی افرادی مانند آقایان غرضی، رجائی و مهندس میرسلیم نیز در کنار نام آقای فارسی مطرح می‌شود، اما در نهایت جلال‌الدین فارسی بیشترین رأی شرکت کنندگان در این جلسه (نمایندگان دفاتر شهرستانها و نیز گروهی از شورای مرکزی حزب) را برای نخست‌وزیری به دست آورد. در این جلسه اعلام می‌شود: «با توجه به پیام امام امت نامزدی آقای جلال‌الدین فارسی، می‌تواند بعنوان یک اقدام مکتبی، بیانگر خطی باشد که حزب بارها آنرا در بیانیه‌ها و روش سیاسی خود دنبال کرده است...انتخاب فوق تنها می‌تواند بعنوان پیشنهادی از سوی حزب به ریاست جمهوری و مجلس تلقی گردد و هر نوع برداشت دیگری از این مسأله با روح راهی که حزب برای خود برگزیده است مخالف است.»[3]

بنی‌صدر بعد از اینکه امام با پیشنهادش مبنی بر معرفی حاج احمد به مجلس برای نخست وزیری موافقت نکرد، در گام بعدی نامه‌ای به مجلس می‌نویسد و در آن مصطفی میرسلیم عضو حزب جمهوری اسلامی را جهت بر عهده گرفتن پست نخست وزیری به مجلس معرفی می‌کند.[4] سوال جدی در اینجا این است که چرا بنی‌صدر برای پست نخست وزیری میرسلیم را که عضو حزب جمهوری اسلامی است پیشنهاد می‌کند؟!! علی‌رغم اینکه بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و

---

[1] به گفته بنی صدر این واژه‌ای است که اولین بار توسط هادی غفاری به کار رفته است. ««ملاتاریا» اصطلاحی است که هادی غفاری در مقام توجیه «ملایان مستبد» بر زبان آورده است.»: خیانت به امید ص ۲۷؛ آقای هادی غفاری صحت این موضع را تأیید کردند و گفتند: بحث کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها بود (قبل از سال ۶۰؛ سال ۵۸، ۵۹)، ما آمدیم بگوییم آقا ما «پرولتاریا» به معنی یک نوع حکومت کارگری معنی و مفهوم اینجوری نمی‌دهد. دنبال «تریا» نیستیم. چه پرولتاریا باشد چه...اگر قرار باشد تریا باشد، خب، ما هم بیاییم بگوییم «ملاتاریا». ما دنبال «تاریا» نیستیم. بنی‌صدر در امانتداری یک مقدار مشکل داشتند. من گفتم که اگر قرار است دنبال «تاریا» باشیم، ما دنبال تاریا نیستیم، چه سرمایه‌دار، چه کارگر، چه آخوند، چه کُت و شلواری، چه زن، چه مرد، ما بر اساس آراء مردم به این نظام معتقدیم. اگر قرار باشد «پرولتاریا» باشد، چرا «ملاتاریا» نباشد؟ چرا «پولدارتاریا» نباشد؟ بحث این است که ما «تاریا» نمی‌خواهیم باشیم.: مکالمه تلفنی نگارنده با آقای هادی غفاری، جمعه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۹۷./در برابر این واژه بنی‌صدر نیز واژه «روشنفکرتاریا» را به کار می‌برد، یعنی گروه‌های روشنفکرمآبی که در پی قدرت هستند و سخت شیفته استقرار استبداد خاص خود می‌باشند؛ بنی‌صدر علاوه بر «ملاتاریا» نسبت به این قشر و عملکردشان نیز، انتقادهای جدی وارد می‌کند و می‌گوید آنها در جهت برپایی استبداد به ملاتاریا کمک کردند: ر. ک. خیانت به امید، صص ۴۱-۴۲. و ص ۴۸.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۷ تیر ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: پرسش درباره موضوعات گوناگون، (تاریخ دریافت ایمیل: ۲۸ تیر ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱ مرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۳۱، سال دوم، ص ۲.

[4] ر. ک. صابری، کیومرث، (۱۳۸۰)، همان، ص ۳۲.

رهبران آن اختلافات جدی دارد. او در پاسخ به این سوال می‌گوید: «وقتی اشتباه اول انجام گرفت و مجلس پذیرفته شد، در تنگنا، باید رویه‌ای در پیش گرفته می‌شد که برای کشور صدمه نداشته باشد. میرسلیم را از سالها پیش از انقلاب می‌شناختم. در آن وضعیت، او کسی نبود که بنای کار را بر مخالفت با رئیس جمهوری بگذارد. بنابر حافظه، به او گفته بودند شرط رأی دادن به او مخالفت با رئیس جمهوری است و او نپذیرفته بود. در واقع، با توافق طرف او پیشنهاد شد اما طرف از توافق بیرون رفت چون او نپذیرفت با رئیس جمهوری ضدیت کند.»[1]

در جلسه خصوصی در مجلس با حضور رئیس‌جمهور و برخی از نمایندگان، شرکت کنندگان به این نتیجه می‌رسند که آقای میرسلیم رأی کافی را در مجلس برای تصدی این پست ندارد لذا بنی‌صدر نامه‌ای درتاریخ ٦ مرداد ۵۹ به رئیس مجلس می‌نویسد و با اشاره به آن جلسه خصوصی می‌خواهد که تا اطلاع ثانوی موضوع را مسکوت بگذارند.[2] اما سوال اینجاست با وجود اینکه اکثریت مجلس در اختیار حزب جمهوری اسلامی است و با توجه به عضویت آقای میرسلیم در این حزب، چرا از سوی مجلس به این پیشنهاد رئیس جمهور تمایلی نشان داده نمی‌شود؟!

دکتر بهشتی در پاسخ به این پرسش که: «به تازگی چنین شایع کرده‌اند که وانمود می‌شود در روزهای اخیر، حزب جمهوری اسلامی و شخص شما، به عنوان دبیر اول، مانع انتخاب نخست‌وزیر مورد علاقه آقای رئیس جمهور هستید.» می‌گوید: «حزب جمهوری اسلامی بر مبنای اصلی که دارد، موضعش را در این‌باره صریح اعلام کرده و من چند هفته قبل در شورای انقلاب با صراحت به آقای بنی‌صدر گفتم که شما نخست‌وزیر و وزرای واجد شرایطی را که در نظام جمهوری اسلامی برای این گونه افراد قائل هستیم و در میثاق وحدت هم آمده و امام هم آن‌ها را با تأکید بیان کردند و شرایطی است برخاسته از طبیعت یک انقلاب اسلامی، تعیین کنید، ولو هیچ کدام عضو حزب جمهوری اسلامی نباشند. خواهید دید که اگر ما آن‌ها را واجد شرایط یافتیم، خیلی سریع تأییدشان خواهیم کرد. ولی اگر درباره این که این افراد، این شرایط را دارند یا نه اختلاف نظر پیدا شود، برای اینکه از نظر تصمیم‌گیری و اظهار نظر و تشخیص در زمینه صلاحیت داشتن و واجد شرایط بودنِ اینها مسأله‌ای پیش نیاید، یک هیأت سه نفره تشخیص معین می‌کنیم و می‌گوییم که اکثریت این سه نفر

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: پرسش درباره موضوعات گوناگون، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۵ شهریور ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[2] ر. ک. صابری، کیومرث، (۱۳۸۰)، ص ۳۴.

درباره صلاحیت این افراد تصمیم بگیرند. ما قبول می‌کنیم و چنین هیأتی هم از آن موقع انتخاب شده است. سه نفر از اعضای شورای انقلاب بوده‌اند. در آن موقع قرار بود دولت به شورای انقلاب معرفی بشود. همان نظر برای حالا هم هست؛ منتها چون مجلس تصمیم گیرنده است، به جای آن سه نفر، مجلس را هیأت تشخیص می‌دانیم. و اگر باز در مورد مجلس هم این شائبه هست که اکثریت احیاناً در طرز فکر با حزب جمهوری اسلامی همراه هستند، می‌توانند یک راه صحیح دیگر را برای این منظور پیش‌بینی کنند. ولی به هر حال ملت ایران می‌تواند مطمئن باشد که آن چه حزب جمهوری اسلامی روی آن پافشاری دارد، رعایت معیارهاست و آن چه هیچ پافشاری روی آن ندارد، عضویت در حزب جمهوری اسلامی است.»[1] از گفته‌های دکتر بهشتی اینطور برمی‌آید که حزب جمهوری اسلامی بر تشکیل هیأت سه نفری جهت تشخیص صلاحیت فرد مورد نظر برای پست نخست وزیری تأکید دارد.

علی اکبر ناطق نوری نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی و از افراد نزدیک به حزب جمهوری اسلامی روایت دیگری از این ماجرا دارد. او در این زمینه می‌گوید: «دست آخر بنی‌صدر نامه‌ای خطاب به مجلس نوشت که مضمون آن این بود که اگر می‌خواستم نخست وزیر انتخاب کنم سلامتیان[2] را انتخاب می‌کردم، اما چون می‌دانم مجلس به ایشان رأی نمی‌دهد ده نفر را معین می‌کنم و هر یک از این ده نفر را که مجلس انتخاب کند قبول دارم.»[3] هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس نیز در این باره می‌گوید: «سرانجام پس از آنکه عدم تمایل نمایندگان به آقای میرسلیم مشهود گردید، بنی‌صدر در جلسه خصوصی و غیرعلنی مجلس [در تاریخ ٦ مرداد ۱۳۵۹] پیشنهاد تشکیل هیأتی را برای رسیدگی به صلاحیت داوطلبان نخست وزیری مطرح کرد. نظر وی این بود که اعضای این هیأت از طرف امام، رئیس‌جمهور و مجلس تعیین شود. امام بلافاصله دخالتشان را در این مسأله منتفی اعلام کردند و فرمودند این کار به رئیس‌جمهور و مجلس مربوط می‌شود و ایشان نماینده‌ای برای این موضوع انتخاب نخواهند کرد. ولی این پیشنهاد پس از بحث و بررسی در مجلس مورد موافقت نمایندگان قرار گرفت و آنها حاضر شدند از موضع قانونی خود که صرفاً تصویب و رأی تمایل بود صرف نظر کنند و برای تسریع در نتیجه کار، هیأتی را متشکل از آقایان خامنه‌ای، باهنر،

---

[1] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، صص ۳۳۵-۳۳۶. (روزنامه جمهوری اسلامی: ۱۳۵۹/۵/۹)

[2] احمد سلامتیان، نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی و از دوستان نزدیک ابوالحسن بنی‌صدر.

[3] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۵۸.

پرورش، امامی کاشانی و یزدی برای ارائه نظریات مجلس و حل اختلافات، به رئیس‌جمهور معرفی کنند. اما باز هم بنی‌صدر در راه این هیأت سنگ اندازی کرد و با اعلام اینکه دو نفر ازاعضای این هیأت یعنی آقایان خامنه‌ای و باهنر، از اعضای موسس حزب جمهوری اسلامی هستند، کار با هیأت را موکول به تغییر آنها کرد. مجلس برای آنکه از سرعت کار نکاهد، به تلخی پذیرفت که این دو نفر نباشند و همان سه نفر دیگر به کار خود ادامه دهند، به این امید که بن بست انتخاب نخست وزیر هر چه سریعتر حل شود.»[۱]

هاشمی رفسنجانی در بهار ٦٠ می‌گوید که در مجلس تشخیص داده شد که غیر از یک دولت متمرکز و منسجم چیزی قابل پذیرش نیست. وی این نکته را اضافه می‌کند که «البته مجلس تنها خصوصیتی که دارد تسلیم در مقابل امام است و این تعهد است» و امام در مورد دولت با مجلس هم نظر بود و می‌گفت دولت باید مکتبی باشد.[۲] رهبران حزب جمهوری اسلامی از همان پیش از انتخابات ریاست جمهوری در مورد بنی‌صدر معتقد بودند «نمی‌شود مملکت را به او سپرد.»[۳] بنابراین در تلاش بودند تا با نفوذی که حزب جمهوری اسلامی در مجلس دارد، نخست وزیری که همفکر آنها است را بر سر کار بگذارند. تا بنی‌صدر نتواند افکار خود را در مملکت پیاده کند. خود هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران بعد از عزل بنی‌صدر میگوید که بعد از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری قرار او و دوستانش این شد که بنی‌صدر را محدود کنند تا نتواند «افکار منافقانه با محتوای کفرش» را بر اسلام تحمیل بکند.[٤] و لذا با قاطعیت در برابر او ایستاده بودند.

اما در مورد «هیئت رسیدگی به صلاحیت نامزدی نخست وزیری» محمد یزدی به همراه آقایان امامی کاشانی و علی اکبر پرورش اعضای این هیئت از طرف مجلس جلساتی با بنی‌صدر برگزار کردند که در نتیجه فهرستی با نام ١٤ نفر تهیه می‌شود. بنی‌صدر در آن لیست ١٤ نفری به چند نفر اشاره می‌کند و می‌گوید که اینها را معرفی نمی‌کند و از بین ٦ یا ٧ نفر باقی‌مانده هر کدام از اینها که در مجلس زمینه‌شان بیشتر باشد معرفی خواهد نمود. آقای یزدی می‌گوید در بین کسانی که در این لیست پیشنهاد شده بودند، رجایی در مجلس بیش از همه رأی آورد و می‌گوید بنی‌صدر بدون اینکه

---

[۱] بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، همان، صص ۱۶۳-۱۶۵.

[۲] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰، همان، ص ۲۰.

[۳] فارسی، جلال‌الدین، (۱۳۷۳)، زوایای تاریک، تهران: موسسه چاپ و انتشارات حدیث، چاپ اول، ص ۵۲۰.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۱۳ تیرماه ۱۳۶۰، شماره ۶۰۱، سال سوم، ص ۳.

اجبار و الزامی در کار باشد آن را پذیرفت.[1] اما حتماً این سوال جدی در این مرحله پیش می‌آید که اگر بنی‌صدر (همانطور که بعد از این به آن پرداخته خواهد شد)، محمدعلی رجایی را برای پست نخست وزیری مناسب نمی‌دانست، چرا او را پذیرفت؟! هر چند او بعدها پذیرش رجایی را از اشتباهات خود برمی‌شمارد، اما به هر حال اگر مخالف با رجایی برای نخست وزیری بود، می‌توانست نپذیرد و زیر بار نرود. شاید او گمان می‌برد که در آن لیست ١٤ نفری، مجلس به فرد دیگری غیر از محمدعلی رجایی تمایل نشان خواهد داد. بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «آن لیست را من تهیه نکردم. حاصل پیشنهادهای مجلسیان بود. رجایی هم پیشنهاد شده بود. در مجلس صحبت کردم و مجلس هیأت معین کرد و هیأت گفت نامزد ما رجائی است...در [کتاب] خیانت به امید، این اشتباه را نیز یکی دیگر از اشتباه‌های خود دانسته‌ام. نگران حمله عراق به ایران و سقوط ایران بودم.»[2]

بنی‌صدر در نامه به آقای اشراقی نماینده خود در هیئت حل اختلاف صحبت‌های محمد یزدی سخنگوی این هیئت در مورد انتخاب نخست وزیر را خلاف حقیقت بیان می‌کند و پیشنهاد می‌کند یک بحث آزاد با شرکت افرادی که در جریان بوده‌اند تشکیل بشود تا حقیقت بر مردم روشن شود. وی می‌گوید که صورت اسامی نامزدهای نخست وزیری را او تهیه نکرده بلکه فهرستی از اسامی به او پیشنهاد شده و از بین آنها سه نفر از جمله رجایی را غیر قابل قبول خوانده است. اما هیئت منتخب مجلس، پیش از رأی تمایل مجلس می‌روند نزد بنی‌صدر و می‌گویند که فقط رجایی را پیشنهاد می‌کنند و اگر بنی‌صدر نپذیرد، کار آنها تمام است. بنی‌صدر می‌گوید به انتخاب رجایی برای نخست وزیری مجبور شده است.[3]

بنی‌صدر همچنین در نامه خود به «هیئت رسیدگی به صلاحیت نامزدی نخست وزیری» پیرامون معرفی افراد جهت احراز این پست شرایطی را برای نخست وزیر و وزرای آینده برمی‌شمارد که این افراد «باید دارای توانائی مدیریت و اداره و توانایی در ایجاد تفاهم در محیط کار خود با زیر دستان و همکاران خویش باشند و بتوانند با مجلس و رئیس‌جمهور هماهنگی و تفاهم کامل داشته باشند. افرادی لجوج و خشک سر نسبت به مسائل مختلف نباشند که این خود مهمترین مشکل و مانع بر سر راه مدیریت است. برای تشخیص توانائی مدیریت و جلب همکاری باید حتماً اگر وزیر بوده‌اند و یا

[1] ر. ک. کیهان، «هیأت حل اختلاف موارد تخلف رئیس جموری را اعلام کرد»، چهارشنبه ١٣ خردادماه ١٣٦٠، شماره ١١٢٩٩، ص ٣.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ٧ شهریور ماه ١٣٩٧)، موضوع ایمیل: پرسش درباره موضوعات گوناگون، (تاریخ دریافت ایمیل: ١٥ شهریور ماه ١٣٩٧)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[3] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ١٣ خردادماه ١٣٦٠، شماره ٥٥۴، سال دوم، ص ٨.

در دستگاه اجرائی بوده‌اند از همکارانشان تحقیق شود، در کار تک رو بوده‌اند یا خیر؟»[1] منظور بنی‌صدر از فرد «لجوج و خشک سر» نسبت به مسائل مختلف همانطور که به خود رجایی هم می‌گوید، شخص رجایی است. اما در مقابل، این هیئت معتقد بود محمدعلی رجایی از بقیه صلاحیت بیشتری برای نخست وزیری دارد. بنی‌صدر به آن هیئت می‌گوید «من از جهت مکتبی بودن ایمان، صداقت امانت و فضائل نفسانی ایشان [رجایی] را قبول دارم و حتی بهتر از بقیه هم می‌دانم، اما دو مطلب هست که باید بگویم یکی اینکه رجایی پس از اینکه یک مطلبی بر ایشان تشریح می‌شود و ثابت می‌شود و حتی ممکن است قبول بکنند ولی وقتی بیرون رفتند در عمل همان کار خودشان را خواهند کرد...مطلب دوم اینکه اطلاعات ایشان درباره امور مملکت کم است و بالنتیجه مدیریت ایشان ضعیف خواهد بود.»[2]

اما در نهایت بنی‌صدر در مقابل خواست مجلس و امام تسلیم می‌شود و نامه‌ای در تاریخ ۱۸ مرداد ۵۹ به مجلس جهت معرفی رجایی به عنوان نخست وزیر می‌نویسد: «رئیس محترم مجلس شورای اسلامی- با استناد به شور هیئت منتخب و تمایلی که از سوی آن مجلس محترم اظهار شده است، آقای محمدعلی رجائی را بعنوان نخست وزیر معرفی می‌کنم. از خداوند متعال برای نمایندگان محترم و ایشان طلب توفیق مینمایم. رئیس‌جمهور- ابوالحسن بنی‌صدر»[3] از عباراتی که در این نامه به کار رفته عدم تمایل بنی‌صدر به نخست وزیری رجایی کاملاً مشهود است. بعد از اینکه مجلس به نخست وزیری رجایی رأی می‌دهد، بنی‌صدر نیز در تاریخ ۲۹ مرداد ماه ۱۳۵۹ حکم انتصاب رجایی به عنوان اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران را صادر می‌کند و در آن با اشاره به جریان گزینش رجایی و رأی تمایل نمایندگان مجلس به آن[4] تلویحاً نارضایتی خود از این انتخاب را بیان می‌کند.

علی اکبر ناطق نوری در این‌باره می‌گوید که رجایی توسط سیدعلی خامنه‌ای برای نخست وزیری معرفی شد. و سیدعلی خامنه‌ای، بنی‌صدر را نیز قانع کرده بود که رجایی بهترین گزینه است و مجلس هم به او رأی خواهد داد؛ و خود ناطق نوری در ادامه می‌گوید: «البته بنی‌صدر شهید رجایی

---

[1] ر. ک. صابری، کیومرث، (۱۳۸۰)، همان، ص ۷۵.
[2] همان، ص ۸۱.
[3] همان، ص ۶۹.
[4] همان، صص ۳-۴.

را اصلاً قبول نداشت و معتقد بود که شهید رجایی را مجلس بر او تحمیل کرده است و می‌گفت: «نخست وزیر انتخابی من ایشان نیست، بلکه سلامتیان است.»[۱] «آنچه از گزارش تفصیلی «هیئت بررسی» به مجلس بر می‌آید، این است که بنی‌صدر به صورت تلویحی و آشکارا در موارد و دفعات مختلف، عدم موافقت خود را با معرفی رجائی اعلام کرده بود و هیئت بررسی نیز از آن اطلاع داشت.»[۲]

بنی‌صدر خود می‌گوید که با نخست وزیری رجائی موافق نبوده اما همانطور که به طور مکرر گفته و برای امام هم نامه نوشته، به خاطر شرایطی که کشور در آن قرار داشت و طبق اطلاعاتی که به دست آمده بود احتمال حمله عراق و ورودش به خاک ایران بوده است او را بعنوان نخست وزیر پذیرفته است.[۳]

بنی‌صدر در رابطه با اختلافاتی که با مجلس بر سر تعیین نخست‌وزیر و وزراء داشت می‌گفت که طبق قانون اساسی رئیس‌جمهوری مجری قانون اساسی است و به همین علت کارهای بسیاری می‌تواند انجام دهد.[۴] اتفاقاً اختلاف اساسی او با رهبران حزب جمهوری اسلامی و رجایی نخست وزیر، از همین تفاسیر هر یک از طرفین از قانون اساسی و حدود اختیاراتی که در آن برای مسئولین کشور مشخص شده ناشی می‌شود. بنی‌صدر در رابطه با انتخاب رجایی و چالشی که با اکثریت مجلس (همان حزب جمهوری اسلامی) در این رابطه پیدا کرده بود اظهار می‌دارد: «در واقع به آنها [اکثریت مجلس (حزب جمهوری اسلامی)] می‌گفتم، شما که مجلس را در دستتان گرفتید، چیزی عاید شما نیست، برای اینکه نیاز به دو تصویب است و من تصویب نمی‌کنم. در این وضعیت بود که آنها محتاج آقای خمینی شدند و مجدداً رفتند به سراغ آقای خمینی و او را انداختند به جان ما.»[۵] وی در کتاب *درس‌تجربه* ضمن اینکه اشاره می‌کند پذیرش مجلس از سوی او کاری اشتباه بود، مجدداً بیان می‌کند که او برای جلوگیری از جنگ داخلی و نیز وجود خطر حمله عراق به ایران و همچنین پیغام‌ها و تهدیدات امام تن به نخست‌وزیری رجایی داده است.[۶] آنچه که می‌توان فهمید اینست که

---

[۱] میردار، مرتضی، (۱۳۸۲)، همان، صص ۲۰۹-۲۱۰.

[۲] نظری کهره، فاطمه، *از ظهور تا سقوط بنی صدر*، تهران، موسسه فرهنگی هنری و انتشارات، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ اول، ص ۱۸۲.

[۳] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۳، سال دوم، ص ۱۲./ خیانت به امید، ص ۶۷.

[۴] درس تجربه، ص ۱۰۹.

[۵] همان، ص ۱۰۹.

[۶] همان، ص ۱۱۰.

بنی‌صدر از همان ابتدا موافق نخست‌وزیری رجایی نبوده است، اما با توجه به روندی که مجلس شورای اسلامی در مورد تمایل به نامزدهای نخست‌وزیری معرفی شده از سوی بنی‌صدر در پیش گرفته بود، و با توجه به شرایط کشور و نیز توصیه امام به انتخاب رجایی مجبور شده است. اما این اشکال به بنی‌صدر وارد است که اگر رجایی را قبول نداشت حتی به همین دلایلی که ذکر می‌کند نباید او را به مجلس معرفی می‌کرد. زیرا که آینده نشان داد، پذیرش رجایی و معرفی او به مجلس، به دلیل اینکه طرز تفکر متفاوتی با بنی‌صدر داشت، به سایر مشکلات کشور که درگیر جنگ بود اضافه نمود.

۱۰-۳-انتخاب وزراء

پس از انتخاب رجایی به نخست‌وزیری یکی از مسائل جدی که در بین مسئولین کشور بخصوص میان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور مشکلاتی بوجود آورد بحث انتخاب وزراء بود. در این مورد نگاه به مقوله تخصص و تعهد جایگاه ویژه‌ای داشت. از طرفی بنی‌صدر تخصص و تعهد را جدا از هم نمی‌دانست و معتقد بود کسی که تخصص ندارد و مسئولیتی را قبول می‌کند، فرد متعهدی نیست. اما در طرف دیگر رجایی مانند سران حزب جمهوری اسلامی فکر می‌کرد و در بین تخصص و تعهد اولویت را به تعهد می‌داد. وی اعتقاد داشت که کابینه باید یکدست باشد و به گفته او متشکل از کسانی که معتقد به انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی و ولایت فقیه باشند.

طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین می‌گردند و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شدند.[۱] بنی‌صدر در ملاقات با رجایی در مورد وزرای کابینه اظهار می‌دارد که در مورد وزراء نظر خاصی ندارد الا اینکه بلحاظ وضع خاصی که کشور دارد، وزیر دفاع و وزیر کشور باید با تصویب او باشد.[۲] البته وی در نامه دیگری در همان روز (۳ شهریورماه ۱۳۵۹) به رجایی ضمن طرح این موضوع که گروهی می‌کوشیدند با ایجاد جو، حقوق قانونی او و در نتیجه مردم کشور را از او بگیرند، اظهار می‌دارد که لیست وزراء پیشنهادی فاجعه‌ای در پی دارد که بایستی قبل از وقوع جلوی آن را گرفت. وی مجدداً در این نامه اشاره می‌کند که «شما

[۱] صابری، کیومرث، (۱۳۸۰)، همان. ص ۹۸.
[۲] ر. ک. همان.

خوب می‌دانید که من شما را نامزد نخست وزیری نکرده‌ام.» بنی‌صدر در ادامه این نامه به رجایی می نویسد که «قرآن بعد از اعتقاد، بسط در علم و جسم را ضابطه قرار داده است و اغلب این وزیران نه علم متناسب با کار خود را دارند و نه تجربه آنرا.»[1] رجایی در پاسخ بنی‌صدر به این نکته اشاره می‌کند که از مقدمه نامه بنی‌صدر این چنین بر می‌آید که آقای رئیس‌جمهور در تعیین و معرفی نخست وزیر از طرف وی که در نتیجه مذاکره با هیئت همکاری مجلس با رئیس‌جمهور حاصل شد نوعی عقب نشینی مصلحتی کرده است. وی در ادامه ضابطه انتخاب وزیران توسط خود را در خط همه جانبه بودن امام در نظر گرفته است و خطاب به بنی‌صدر می‌گوید که جنابعالی دکترای اقتصاد را بی‌تجربه و کارکشته در کار و کسب و اهل مطالعه و مطلع در امور اقتصادی داخل کشور را به خاطر نداشتن مدرک بی‌علم می‌خوانید. یکی را از اصحاب برادر هاشمی رفسنجانی و دیگری را دشنام گوی. رجایی معتقد است که بنی‌صدر در دریافت از آیه بسط در علم و جسم دچار اشتباه شده است.[2] نا گفته پیداست که از متن این نامه‌ها و نیز مکاتباتی که در موارد متعدد دیگری بین دو طرف رد و بدل شد، اختلافات مبنایی جدی وجود دارد.

بعد از تشدید اختلاف نظر بین رجایی و بنی‌صدر بر سر انتخاب وزراء، بنی‌صدر در تاریخ هشتم شهریورماه ۱۳۵۹ نامه‌ای به امام می‌نویسد و ضمن ذکر دلایل مخالفت خود با برخی وزرای پیشنهادی رجایی، از امام می‌خواهد تا در این زمینه مداخله و اقدام کند[3] اما امام پاسخ می‌دهد که در این امور دخالت نمی‌کند و به مسئولین سفارش می‌کند تا تفاهم کنند و اشخاص مومن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند.[4] رجایی کابینه خود را با ١٤ وزیر تشکیل داد. این در حالی بود که تکلیف وزرای چند وزارتخانه هنوز مشخص نشده بود. «سرانجام رجایی موفق شد هیأت دولت خود را به مجلس معرفی کند. اگر چه به دلیل مخالفت‌های بنی‌صدر و جناح هماهنگ با او جای وزیر امور خارجه، وزیر بازرگانی و وزیر دارایی و اقتصاد در کابینه او خالی بود.»[5]

روزنامه جمهوری اسلامی در قسمتی از سرمقاله خود با عنوان «وحدت و مرزبندی‌ها» مورخ ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۹ می‌نویسد: «آیا در کابینه‌ای که امام تأکید فرموده‌اند که ازوجود افراد جوان، مکتبی

---

[1] ر. ک. همان، صص ۱۰۱-۱۰۵.
[2] ر. ک. همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.
[3] همان، صص ۱۱۵-۱۱۶.
[4] همان، ص ۱۱۶.
[5] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۶۰.

قاطع، رنج کشیده و مصیبت دیده مدیر و مدبر استفاده شود، میتوان از وجود کسانی استفاده کرد که سالها میان حق و باطل در نوسان بوده‌اند و اسلام را از سرخوردگی از مکاتب دیگر پذیرفته‌اند؟ این نیز ممکن است برای کسانی که عشق به مکتب ندارند و بعضی از اندیشه‌های امام را مطابق سلیقه خود نمی‌دانند، پذیرفتنش ساده باشد، اما برای مجلس انقلاب که ثمره و دستاورد خون هزاران شهید و معلول است، مجلسی که انتخاباتش به تعبیر امام خمینی در تاریخ بعد از مشروطیت ایران بی‌سابقه بوده و هیچ اعمال نفوذی در آن نشده است، قابل تحمل نخواهد بود. برای مجلسی که با همه فشارها و جوسازی‌ها حاضر نمی‌شود، نخست وزیر شخصی که مطابقت با فرموده‌های رهبر ندارد را بپذیرد، برای مجلسی که جز به رفاه اقتصادی مستضعفین نمی‌اندیشد هرگز قابل قبول نخواهد بود.»[1]

در ماه‌های بعد از معرفی کابینه رجایی، مشکل انتخاب باقی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر همچنان ادامه داشت. رجایی در قسمتی از نامه خود در تاریخ ۵۹/۸/۲۵ به بنی‌صدر می‌نویسد: «با توجه به اظهار شفاهی و اعلان کتبی شما (که جز وزیر دفاع و کشور با دیگر وزیران کار ندارم) دست به کار شدم متأسفانه به این وعده عمل نشد و اینک بعد از دو ماه هنوز کابینه وزیر خارجه، آموزش و پرورش، اقتصاد و دارایی و بازرگانی ندارد»[2] بنی‌صدر در قسمتی از نامه خود در پاسخ به نامه رجایی می نویسد: «بله گفته بودم در کار وزراء که چه کسانی باشند دخالت نمی‌کنم. چند بار این مطلب باید بحث بشود؟ با شما موافقت کردم چون آقای موسوی اردبیلی از قول امام پیام آورد که کار نخست وزیر را به مجلس بگذارم. اطلاعات واصله نیز حکایت از آمادگی عراق برای حمله به ایران را می‌کردند. در مقام اضطرار عمل کردم. در یک بحثی هم قرار شد نگویم در مقام اجبار (که حق اینست) بلکه بگویم در مقام اضطرار. بعد آقایان موسوی اردبیلی و مهدوی کنی رفتند نزد امام که این هیأت دولت ناتوان است. قرار شد جلسه بشود وزراء با موافقت انتخاب بشوند. باز به حکم جمع با وزرائی که بعضاً نمی‌شناختم موافقت کردم و قرار شد آقای صدر وزیر بازرگانی بشوند. حتی با آقای نبوی (در مجلس بعدی) موافقت کردم باز شما عمل نکردید. بعد امام گفتند شما ملاحظه مرا نکنید قانون اساسی را اجرا کنید.»[3] رجایی به این نامه پاسخی نمی‌دهد.

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۹ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۷۰، صص ۱-۲.

[2] صابری، کیومرث، (۱۳۸۰)، همان، ص ۱۳۱.

[3] همان، ص ۱۳۳.

بنابراین بنی‌صدر همانطور که بارها می‌گوید پذیرش رجایی به عنوان نخست‌وزیر و نیز وزراء پیشنهادی او را، به خاطر اصرار امام و نیز شرایط کشور که در معرض جنگ بود عنوان می‌کند. ضمن اینکه اساساً بنی‌صدر با انتخاب رجائی بعنوان نخست‌وزیر مخالف بود اما اینطور می‌توان گفت که اختلافات مابین آنها بعد از انتخاب رجائی به نخست وزیری و در پروسه انتخاب وزرا و نیز امور اجرایی کشور، در برداشت متفاوتشان از قانون اساسی و نیز بینش متفاوتی است که در زمینه سیاسی با یکدیگر دارند.

البته ذکر این نکته اینجا ضرورت دارد که با توجه به شناخت رجایی از بنی‌صدر این سوال را باید پرسید که چرا او این پیشنهاد و درخواست نمایندگان را پذیرفت؟! چون می‌دانست که با توجه به تفاوت نگاه او با بنی‌صدر بالاخره در آینده و مدیریت کشور به مشکل برخواهد خورد. مهندس محمد توسلی از دوستان نزدیک رجایی از گفتگوی خود با ایشان در این باره می‌گوید: «من به ایشان گفتم: «آقای رجایی، آقای مهندس بازرگان به شما حکم وزارت ندادند، برای اینکه مهندس بازرگان شما را در این جایگاه نمی‌دیدند. اما مرحوم دکتر بهشتی و دیگر دوستان می‌خواستند، شما را بعنوان کفیل معرفی کردند. شما در گذشته حتی تجربه اداره دبیرستان هم را نداشتید. چگونه می‌خواهید نخست وزیر یعنی رئیس دستگاه اجرایی کشور بشوید؟!...گفتند: «من هم نظر شما را قبول دارم. ولی شما می‌دانید اگر من انتخاب نشوم، چه کسی قرار هست انتخاب بشود؟...علیرضا نوبری[1]. آنها نامزد هستند.» و این را به مصلحت انقلاب نمی‌دید.» مهندس توسلی در مورد انتخاب رجایی به نخست وزیری می‌گوید: «شخص مرحوم دکتر بهشتی روی ایشان تأکید داشت و پیگیری مرحوم دکتر بهشتی بود که رجایی نخست وزیر شد. چرا؟ برای اینکه رجایی هم به لحاظ خانوادگی و سوابق کاری سلامت بود، به رهبری آیت الله خمینی و مواضع دکتر بهشتی پایبند بود، هم در دوران زندان واقعاً ایستادگی کرده بود، هیچ گونه اعترافی نکرده بود. هیچگونه ارتباطات بیرونی‌اش را نگفته بود.»[2] البته دکتر بهشتی در مورد انتخاب محمدعلی رجایی به نخست‌وزیری می‌گوید که در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در زمان معرفی و نامزدی نخست‌وزیر رأی‌گیری شده است و امتیاز اول را رجایی که اتفاقاً عضو حزب جمهوری اسلامی هم نبود، آورده است.[3] و در چند نوبت دیگر می‌گوید

---

[1] رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در زمان ریاست جمهوری بنی صدر و از دوستان نزدیک او.

[2] مصاحبه نگارنده با آقای مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷.

[3] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، ص ۱۱۷.

که رجایی بعد از جلال‌الدین فارسی پیشنهاد دوم حزب جمهوری اسلامی برای پست نخست‌وزیری بوده است.[1]

در هر حال در طول دوران نخست وزیری رجایی و ریاست جمهوری بنی‌صدر این دو نتوانستند با یکدیگر همکاری سازنده‌ای داشته باشند، و حتی تا چند ماه بعد از تشکیل دولت رجایی، چند وزارتخانه بدون وزیر باقی ماند، آن هم در شرایطی که کشور درگیر جنگ با عراق بود.

۱۰-۳-۱- تخصص، تعهد و مکتب

یکی از موضوعات مهمی که بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی در آن اختلاف نظر داشتند بحث تخصص و تعهد در مورد افرادی بود که در مسئولیت‌ها به کار گرفته می‌شدند. خصوصاً با انتخاب رجایی بعنوان نخست‌وزیر این موضوع نمود بیشتری پیدا کرد و بر دامنه اختلافات بین آنها افزود. بنی‌صدر خود در این باب می‌گوید: «وقتی جریان تجزیه شدت و وسعت گرفت، ملاتاریا برای توجیه حاکمیت جاهلانه خویش بر قوای مجریه و مقننه و قضائیه، به تخطئه علم و تخصص دست زد. جریانی همانند جریان دوره پهلوی از سر گرفته شد، با این تفاوت که در آن رژیم روحانی را و در این رژیم درس خوانده و بخصوص فارغ‌التحصیل خارج را تخطئه می‌کردند. وقتی گروهی را برای نخست‌وزیری معین کردم، بهانه رد چند تن از آنها این بود که در اروپا و آمریکا تحصیل کرده‌اند.»[2]

از یک طرف حزب جمهوری اسلامی معتقد بود در گزینش افراد برای خدمت در سازمان‌ها، تعهد و تخصص هر دو اهمیت دارد ولی تعهد و مکتبی بودن دارای اهمیت بیشتری می‌باشد: «در گزینش کارکنان برای سازمانهای اداری جامعه اسلامی هم به خودسازی مکتبی و ایمان و اخلاق و پای بندی عملی فرد به اسلام اهمیت داده می‌شود، هم به مهارت و کاردانی و تخصص ولی ارزش بنیادی همان ارزش مکتبی است.»[3] در این رابطه دکتر بهشتی معتقد است افراد برای تصدی امور تخصص و تعهد را باید با هم داشته باشند اما در اندیشه و نگاه او بهای اول را تعهد و مکتب دارد و تخصص، بهای دوم را، زیرا به اعتقاد او توده مردم، محور و رهبری انقلاب، اسلامی است و افرادی که تنها متخصص و فاقد تعهد هستند ممکن است با دید ماتریالیستی و غیر اسلامی به مسائل نگاه کند

---

[1] همان، صص ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۳۹ و ۳۴۰.

[2] خیانت به امید، ص ۲۸.

[3] ظفری، علی، پیشین، ص ۲۴.

و برای تصمیم‌گیری این نوع نگاه سودمند و مفید نیست.[۱] دکتر بهشتی در سخنرانی خود پیرامون مبحث مکتب و تخصص اظهار می‌دارد «خط مکتب یعنی چه؟ یعنی همه به عنوان وسیله برای آماده‌تر بودن زمینه‌ای که انسان در جهت ارزشهای الهی حرکت کند. آدم اسیر این نیازمندی‌های اولیه نباشد. از اسارت طبیعت و نیازهای طبیعی‌اش آزاد بشود در یک چنین جامعه‌ای دیگر نمی‌توان بهای اول را به تخصص داد، تخصص بها دارد ولی بهای درجه دو»[۲] وی معتقد است بایستی در جمهوری اسلامی یک جریان قوی و سازنده بوجود بیاید که همه افراد و عناصر دارای تخصص و مهارت را به سوی اسلام و زندگی مسلمانی و ارزشهای عالی اسلامی جذب کند و در آنها انقلاب و دگرگونی بوجود بیاورد. دکتر بهشتی می‌گوید که هرگز مخالف تخصص نبوده و این را یک تهمت می‌داند. «ما عمرمان را در تعلیم و تربیت گذرانده‌ایم این چه تهمت‌هایی است که می‌خواهند در جامعه به ما بزنند؟»[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر خود اعتقاد به مکتب را یکی از نشانه‌های با ارزش امید می‌داند.[۴] اما تفاوت اساسی نگاه بنی‌صدر با رهبران حزب جمهوری اسلامی درباره تخصص و تعهد در این است که او تخصص و فن را همتراز و مساوی و عین مکتب بیان می‌کند و معتقد است فردی هر چند مکتبی و متعهد اما وقتی توانایی انجام کاری را ندارد نباید آن کار را بپذیرد.[۵] او می‌گوید: «ما مسلمانها معتقدیم اسلام عین علم است و در اسلام ما شرط مسئولیت، علم است و نمی‌توان بدون علم عهده‌دار مسئولیت شد.»[۶] وی بر این باور است انسان‌های مکتبی بایستی در همان حدی که دانش آنرا دارند مسئولیت بپذیرند.[۷]

بنی‌صدر در پاسخ به بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و در رابطه با تخصص و تعهد و اینکه اولویت را به کدام می‌دهد می‌گوید: «...ما تقدم را به عقیده داده‌ایم و در این مسئله هیچ تردیدی نبوده و تردیدی هم نداشته‌ایم، اینها [سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی] نمی‌دانند چون از مکتب بی‌اطلاع هستند و از ایدئولوژی و ربط آن به تخصص هم بی‌اطلاعند، خیال می‌کنند که تخصص یک

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «عدالت همراه با قدرت مدیریت و بینش، معیار رهبری است»، پنج شنبه ۷ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۵، سال اول، ص ۴.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۶، سال دوم، ص ۶.

[۳] همان.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دوم، ص ۲.

[۵] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۵۶.

[۶] همان.

[۷] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۵، سال دوم، ص ۱.

چیز است و عقیده مکتب و ایدئولوژی هم چیز دیگریست و می‌شود که تخصص را داشت ولی ایدئولوژی را نداشت و نیز ایدئولوژی را داشت و تخصص را نداشت، خیر اینطور نیست اینطور نیست که یک فیزیکدان چون فیزیکدان است کاری به ایدئولوژی ندارد نه در همان علمی که دارد ایدئولوژیش در همان مستتر است ایدئولوژی بریده از علم وجود ندارد و این را هر کس بگوید دروغ است...ممکن نیست که تخصص را از عقیده جدا کرد، تخصص متخصص غیرمسلمان به او می‌گوید که اسلام درست است...ممکن است عقیده کسی را از علمش جدا کرد، اما اگر آمد و گفت که من متخصص هستم و اسلام را هم قبول ندارم برای مثال وقتی یک طبیب بگوید که من متخصص طب هستم ولی اسلام را هم قبول ندارم برای او توضیح می‌دهیم که این طب دو قسمت دارد یکی مبانی و بینش و دیدهای عمومی و من می‌گویم دیدهای عمومی شما درست نیست و از نظر من طب شما هم ناقص است، اگر دیدهای عمومی شما درست بشود، قطعاً در تخصص شما منعکس می‌شود و در اصل در معاینه بیمار منعکس می‌شود، پس نمی‌شود که ما بگوئیم تخصص را اصل می‌گیریم و عقیده را فرع.[1]

بنابراین بنی‌صدر معتقد بود مکتب، دین و تعهد چیزی به غیر از علم نیست. زمانی که او به داشتن تخصص در بین نیروها تأکید می‌کرد و به نظر می‌رسید که تعهد در نظر او اهمیت و جایگاهی ندارد در صورتی که در کلام و اندیشه او این دو از هم جدا نبود، مورد هجمه و انتقاد کسانی قرار می‌گرفت که خود را مکتبی می‌پنداشتند و معرفی می‌کردند. بنی‌صدر با انتقاد از آنها می‌گوید: «...در جمهوری اسلامی کارها را بجائی رسانده‌اند که کسی جرأت ندارد بگوید آقا هر کاری علم، تخصص و اطلاع می‌خواهد بمحض اینکه این حرف‌ها را بزند عده‌ای که از هیچ جا آگاه نیستند و چماق پیدا کرده‌اند فوراً می‌گویند اینها لیبرال‌ها هستند. آقاجان لیبرال کسی است که وقتی زور داشت می‌گوید وقتی زور نداشت تسلیم می‌شود. ببینید چه کسانی این رفتار را دارند آنها لیبرالند. بعضی‌هاشان لیبرال‌اند یا میانه‌روند و بعضی از آنها استبداد طلبند آنهائی که از حق عدول نمی‌کنند چه در ضعف و چه در قوت وقتی مقام و قوه دارند بر ضد دیگران به کار نمی‌برند و وقتی ضعیف هستند تسلیم حکم ناحق قوی نمی‌شوند آنها مسلمان مکتبی هستند.»[2] بنی‌صدر می‌گفت متأسفانه در جمهوری اسلامی به خاطر حسن نیت بسیار در بیشتر موارد علم شرط گزینش مسئولان نیست، در نتیجه آنچه را باید انجام

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۰ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۶۲، سال دوم، ص ۶.

[2] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دوم، ص ۱۰.

دهند ناآگاهند و به نظر وی این ناهماهنگی میان مسئولان در اغلب جاها از موانع مهم پیشرفت کارها است. او می‌گوید این ناهماهنگی خلاف آنچه وانمود می‌شود، میان نهادهای پیشین و نهادهای جدید نیست بلکه میان مسئولانی است که جدیداً در این مناصب گمارده شده‌اند و اینها چون همه به اصطلاح خود را مکتبی می‌دانند ناچار زیر بار هم نمی‌روند و برخورد بینشان فراوان دیده می‌شود و به اعتقاد او این مسأله‌ای است که باید به کمک همان معنویت، قانون و ضرورت اجرای قانون حل گردد.[1]

بنابراین آنچه که می‌توان نتیجه گرفت این است که نوع نگاه طرفین نسبت به مسئله تعهد و تخصص به لحاظ بینشی متفاوت است. در یک طرف حزب جمهوری اسلامی اولویت را به تعهد می‌دهد و برای تخصص ارزش درجه دو قائل هستند. اما بنی صدر این دو را از یکدیگر جدا نمی داند. و معتقد است انسان متعهد کسی است که با توجه به تخصصی که دارد مسئولیتی را می پذیرد.

۱۰-۳-۲- خط امام:

یکی از مسائلی که بخصوص از ابتدای انقلاب در جامعه مطرح می‌شد این بود که برخی گروه‌ها و اشخاص خود را به امام نزدیک می‌دیدند و به اصلاح خود را خط امامی می‌دانستند. این باعث می‌شد اگر گروه و شخصی در این دسته قرار نگیرد ناخودآگاه به ذهن متبادر شود که در خطی غیر از خط امام قرار دارد و ضد ایشان فکر و عمل می‌کند. لذا این اشخاص و گروه‌ها با خط امام خواندن و یا دانستن خود، باعث دو دستگی در جامعه می‌شدند و مردم و گروه‌ها را به اصطلاح به خودی و غیر خودی تقسیم می‌نمودند. همین امر در مورد حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر صدق می‌کند.

حزب جمهوری اسلامی ضمن اینکه خود را خط امام می‌دانست، از طرف دیگر این حزب و بخصوص برخی سران روحانی آن نه تنها بنی‌صدر را خط امام نمی‌دانستند بلکه او را یک فرد لیبرال و غرب‌زده و نیز کسی که خود دارای خط است به جامعه معرفی می‌نمودند. حزب جمهوری اسلامی در توضیح خط امام می‌گوید: «...نگاه رهروان امام به اسلام به منزله یک مکتب منسجم و یک کل قابل قبول است لذا با تقلید از مرجعیت اسلام خواستار پیاده شدن این کل در همه زمینه‌ها بدون هیچ کم و کاستی هستند...ارجحیت و تقدم ایمان اسلامی به تخصص. در این خط هیچ چیز از مقام و

[1] ر. ک. بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۸.

اهمیت ایمان برخوردار نیست...»[1] بنابراین حزب جمهوری اسلامی پیاده شدن مکتب اسلام در جامعه آن هم با تکیه بر رهبری فقیه جامع الشرایط و نیز ارجح شمردن ایمان نسبت به تعهد را از جمله ویژگی‌های خط امام برمی‌شمارد.

دکتر بهشتی دبیر کل این حزب نیز برخی دیگر از ویژگی‌های این خط را بیان می‌کند. او معتقد است خط امام خط داشتن ایدئولوژی است. از نظر او ویژگی ایدئولوژیک خط امام این است که اسلام‌شناسی افراد، اسلام شناسی اصیل باشد. یعنی اعتقاد به اینکه قرآن کلام خداست و احادیث صحیح معتبر گفته رسول خدا و ائمه هدی است، کتاب و سنت را با دقت ولی اندیشه باز مطالعه کند، ببیند قرآن و حدیث چه تعلیمی می‌دهد، همان را عمل کند. و معتقد است مسلمان خط امام از نظر ایدئولوژیک نه با خرافیون و نه با التقاطیون سازشکاری نشان نمی‌دهد. ویژگی دیگر خط امام از نظر دکتر بهشتی حفظ شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی است. از نظر وی همراه انقلاب بودن یکی دیگر از ویژگی‌های خط امام است. او خط امام را خط طرد سازش می‌داند. و می‌گوید خط امام همانطور که با استبداد مبارزه می‌کنند با استعمار و دخالت خارجی نیز برخورد می کنند. اما ایشان اظهار می‌کند که در بین دوستان خط امام در این مورد اختلاف نظر است و عده‌ای از آنها اصولاً هر نوع گفتگو با دشمن را خطا و غلط می‌دانند. عقیده دیگر این است که با دشمن و نمایندگان آن در زمان و مورد مقتضی می‌توان و باید روبرو شد اما با قدرت نه به قصد استمداد و کمک گرفتن بلکه به قصد نشان دادن قدرت. آقای بهشتی با صراحت خود را طرفدار نظر دوم معرفی می‌کند. و می‌گوید: «خط امام، خط نفی سازش هم به آن معنی خائنانه‌اش و هم بر آن معنی مصلحت جویانه‌اش است.»[2]

هاشمی رفسنجانی از دیگر سران حزب جمهوری اسلامی خط امام را همان اسلام واقعی و راستین می‌داند و می‌گوید: «ممکن است هر کس درکی از اسلام واقعی داشته باشد؛ ولی کسانی که فرصت مطالعه و تحقیق در اسلام را داشته‌اند و اسلام شناس هستند، تعیین کننده این امر می‌باشند که در رأس آن، امام و نظرات فکری و عملی ایشان است.»»[3] وی در پاسخ به این سوال که در ایران چه کسی پیرو خط امام است؟ می‌گوید: «نیروهای بسیاری پیرو خط امام هستند؛ پاسداران انقلاب،

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «دو جریان»، شنبه ۴ مرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۳۳، سال دوم، ص ۲.

[2] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۱۷۴-۱۸۶.

[3] بشیری،عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۲۱۲.

کمیته‌ها، جهاد سازندگی، حزب جمهوری اسلامی، انجمن‌های اسلامی، حزب الله، «مستقل‌ها»، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفین و کلیه کسانی که می‌خواهند اسلام فقه پیاده شود.»[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر دقیقاً بر خلاف حزب جمهوری اسلامی و سران روحانی آن در مورد ویژگی خط امام نیز اولویت را به مردم می‌دهد و در بخشی از سخنرانی خود در ۱۷ شهریور ۵۹ اظهار می‌دارد: «مشخصه خط امام احترام به خواست مردم است. آنهائی که خود را در خط امام می‌دانند از امام بیاموزند که می‌گفت اعلامیه‌های ما نبود که انقلاب را بوجود آوردند، بلکه مردم پابرهنه بودند که انقلاب را بوجود آوردند... خط امام خط تفرقه میان مسلمانان نیست، خطِ خط‌کشی میان مسلمانان نیست. خط امام خط شهیدان ۱۷ شهریور خط همه شهدا خط اسلام و خط توحید و وحدت است، خط تحریف نیست و بالاخره از مشخصات روش‌های طاغوتی گروه‌هائی که به هر اسمی عمل کنند و مترسک‌تراشی برای ترساندن مردم از دیگر مشخصه‌های حکومت شرک است.»[۲] بنابراین بنی‌صدر این حالت را که گروه و جناح خاصی با تکیه به نام امام دو دستگی در جامعه ایجاد کنند و از این عنوان در جهت افزایش قدرت خود استفاده کنند را مشخصه حکومت شرک بیان می‌کند.

بنی‌صدر نسبت به کسانی که تنها جناح خود را خط امام معرفی می‌کنند، انتقاد می‌کند و معتقد است از خود خط داشتن به معنی تقابل با خط امام نیست بلکه می‌گوید خود او سال‌ها در همان خط امام قلم زده است و خط امامی که جناح مقابل به آن اعتقاد دارند را تنها مقام‌پرستی می‌داند که وی به آن اعتقادی ندارد.[۳] بنابراین در زمینه خط امام و ویژگی‌های آن هر چند اشتراکاتی در اعتقاد به برخی از آن ویژگی‌ها به طور کلی وجود دارد مانند اعتقاد طرفین به سازش ناپذیری، سیاست نه شرقی و نه غربی اما در مورد برخی دیگر از ویژگی‌ها از جمله ارجح شمردن ایمان نسبت به تخصص و نیز جایگاه مردم و ولی فقیه در جامعه اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. ضمن اینکه بنی‌صدر روش‌هایی که توسط حزب جمهوری اسلامی به کار می‌رود را در خط امام نمی‌داند.

---

[۱] *هاشمی رفسنجانی مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۴.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۶۸، سال دوم، ص ۱۲.

[۳] صدمقاله، مجموع سرمقاله های روزنامه انقلاب اسلامی به قلم بنی‌صدر، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ مرداد ۵۹، ج ۲، ص ۱۹۹؛ انقلاب اسلامی، ۱۳ دی ۵۸.

فصل یازدهم: نقد بنی‌صدر بر سیستم موجود در کشور

در این فصل به دو سخنرانی مهم بنی‌صدر در روزهای ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ و نیز ۲۷ آبان ۱۳۵۹ (عاشورای حسینی) خواهیم پرداخت. بنی‌صدر در سخنرانی اول جناح مقابل خود را مورد شدیدترین انتقادات قرار می‌دهد و در سخنرانی روز عاشورا سیستم قضائی کشور را با مطرح کردن مسئله وجود شکنجه در زندان‌ها زیر سوال می‌برد. هر دو سخنرانی با واکنش جناح مقابل او مواجه می‌شود. این دو سخنرانی در تشدید اختلافات او با حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن نقطه عطفی به حساب می‌آید. ضمن بررسی این دو سخنرانی و پیامدهای آن، مباحثی همچون انحصارطلبی و تمامیت خواهی، قدرت‌طلبی و نیز «مردم باوری» و «قیم مآبی» که بخصوص در سخنرانی ۱۷ شهریور بنی‌صدر مطرح شد، را در نگاه حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن و نیز بنی‌صدر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱۱-۱-سخنرانی بنی‌صدر در ۱۷ شهریور ۵۹؛ واکنش حزب جمهوری اسلامی

یکی از نقاط عطفی که در روابط حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر موجب تشدید اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر شد، و از آن روز اختلافات بین این دو علنی شد، سخنرانی بنی‌صدر در روز ۱۷ شهریور ۵۹ بود. صبح آن روز سیدعلی خامنه‌ای در بهشت زهرا سخنرانی کرده بود و بعد از ظهر قرار بود سخنرانی بنی‌صدر در میدان ۱۷ شهریور (ژاله سابق) انجام شود.

بنی‌صدر خود می‌گوید که در این روز قصد داشته تا پرده‌ها بیفتد.[۱] او از نقش تخریبی رادیو و نیز سپاه در این روز در جهت عدم استقبال مردم از سخنرانی او می‌گوید.[۲] که البته به گفته او به نتیجه نرسید و مردم با استقبال از این سخنرانی، نشان دادند که هنوز دارای روحیه انقلابی، شعور و وجدان بیدار و آگاهی هستند.[۳] بنی‌صدر در سخنرانی خود در این روز ضمن اهمیت حضور مردم در صحنه جهت مقابله با توطئه‌ها، مشخصه‌های شرک و کفر در جامعه و در بعد سیاسی آن را نام برد و توضیح داد.[۴] از جمله این مشخصات عبارتند بودند از: انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی، فقر عظیم توده‌ها در

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ص ۷۰.

[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد، همان، صص ۷۹-۸۰ و ۷۱-۷۳.

[۳] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد، همان، صص ۷۱-۷۳.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۴۸، سال دوم، صص ۱-۲.

برابر ثروت‌اندوزی یک اقلیت، روابط اجتماعی بر پایه زور، قیم مآبی و تنها قائل شدن به اینکه مردم احساس دارند و فاقد شعور و آگاهی هستند.[1] وقتی به این مشخصات نگاه می‌کنیم و با توجه به مواضعی که او پیش از این و نیز بعد از آن نسبت به حزب جمهوری اسلامی داشته است، منظور او از طرح این موضوع این است که این حزب و سران آن با اعمال و رفتار و نیز بینش و روش خود در جهت شرک حرکت می‌کنند. همچنین مقصود بنی‌صدر از ثروت اندوزی عده قلیل، مافیاهای نظامی – مالی است.[2]

بنی‌صدر در ادامه صحبت‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که از زمان انتخاب وی به ریاست جمهوری تبلیغاتی بر ضد او صورت گرفته مبنی بر اینکه با مجلس مخالف است، با نهادهای انقلاب مخالف است، در خط امام نیست و در ته دل با امام مخالف است و این تبلیغات را نشانه‌های بارز فساد آن گروهها می‌داند و اعلام می‌کند که آن گروه‌ها شکست کامل خواهند خورد. وی ضمن ابراز علاقه‌مندی به امام می‌گوید که به خود امام هم گفته در برخی مسائل با ایشان اختلاف فکری دارد اما هیچ‌گاه رأی خود را بر رأی امام رجحان نمی‌دهد. بنی‌صدر خطاب به آن گروه‌ها می‌گوید که بدنبال اسلامی باشید که امام می‌خواهد به اجرا درآید. وی از این که او را متهم می‌کنند قصد تضعیف مجلس را دارد انتقاد و آن را تکذیب می‌کند و کسانی که این حرف‌ها را می‌گویند دروغگو می‌خواند. «ما می‌خواهیم و با صمیمیت تمام مجلس و ریاست جمهوری و قوه قضائیه همه قوائی که در این جمهوری بوجود آمده‌اند به راه اسلام بروند با هم برادری داشته باشند با هم تفاهم بکنند» وی خواستار یک مجلس قوی است که به مردم تکیه داشته باشد و به خواست آنها احترام بگذارد. و معتقد است اگر گروه‌هائی مجلس را به حال خود بگذارند و خود را قیم مجلس ندانند، دیگر دلیلی برای تقابل مجلس و رئیس‌جمهور باقی نمی‌ماند.

بنی‌صدر در ادامه به تمامیت خواهی اقلیت کوچکی اشاره می‌کند که می‌خواهد حکومت و تمامی نهادها را در دست بگیرد. وی می‌گوید در انتخاب وزیران و در ترکیب دولت بدنبال حداکثر صلاحیت نرفته برای اینکه نشان دهد کمال علاقه را به همکاری با مجلس دارد. و با وزیر شدن افرادی که معرف روش‌های تخریبی بودند و با جوسازی و نوشتن تبلیغ دروغ ناسزا و تهمت خواهان رسیدن به

---

[1] همان، ص ۲.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

نمایندگی بودند موافقت نخواهد کرد. بنی‌صدر در پایان به وحدت مورد نظر امام توصیه می‌کند و به گروهی که به گفته او می‌خواهد دولت را در قبضه خود دربیاورد هشدار می‌دهد که اگر به این صحبت‌ها توجه نکند در آینده آن را با اسم و رسم افشا خواهد کرد.[۱]

همانطور که انتظار می‌رفت این سخنان بنی‌صدر با واکنش جناح مخالف او یعنی رهبران حزب جمهوری اسلامی روبرو شد. هاشمی‌رفسنجانی با انتقاد از این سخنان بنی‌صدر آن را نا امید کننده، تشنج آمیز و در جهت تشدید اختلافات بین مسئولان دانست.[۲] وی می‌گوید که با تأیید امام در جهت پاسخ گفتن به اظهارات بنی‌صدر برآمدند.[۳] هاشمی رفسنجانی اظهار می‌دارد: «حالا همانطور که ایشان شروع کردند و در واقع اعلان یک جنگ سیاسی دادند، ما نیز به خود حق می‌دهیم با اجازه امام، آن مسائلی را که باید مردم بدانند، بگوییم.»[۴] وی در مصاحبه‌ای با اشاره به سخنان بنی‌صدر در مراسم ۱۷ شهریور می‌گوید ایشان از مقام یک رئیس‌جمهوری، در حد رهبری یک گروه مخالف دولت تنزل کردند.[۵] هاشمی‌رفسنجانی تأکید می‌کند که بنی‌صدر جزو جریان لیبرالیسم محسوب می‌شود و آنها [هاشمی و دوستانش] از حکومت او [بنی‌صدر] وحشت دارند.[۶] البته بنی‌صدر چند ماه پیش از آن گفته بود که «آمریکا شایع کرد که ما لیبرالیم، تا ما را تضعیف کند و از سر راه بردارد»[۷]

سران حزب جمهوری اسلامی به دلیل اینکه بنی‌صدر در سخنرانی خود مستقیماً از حزب و یا فرد مشخصی نام نبرده بود، از او می‌خواهند تا به صورت شفاف اعلام کند که منظورش از گروه اقلیت کدام گروه و یا حزب است تا متناسب با آن در صدد پاسخ دادن به این حرف‌ها بر بیایند.[۸] دکتر دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در واکنش به صحبت‌های بنی‌صدر در روز ۱۷ شهریور ۵۹ می‌گوید که رئیس‌جمهور اگر بخواهد طبق قانون عمل کند کسی نمی‌تواند جلوی او بایستاد و مانع کار او شود. و این حرف که عده‌ای نمی‌گذارند رئیس‌جمهور کار کند توهمی بیش نیست. وی این حرف رئیس‌جمهور که می‌گوید مردم به رئیس‌جمهور و برنامه او رأی داده‌اند را نشانه‌ای بر

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۶۸، سال دوم، ص ۱۲.

[۲] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ص ۲۰۱.

[۳] همان، ص ۲۰۱-۲۰۲.

[۴] همان، ص ۲۰۶.

[۵] همان، ص ۲۰۲.

[۶] همان، ص ۲۱۰.

[۷] روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۵۹، شماره ۲۹۸، سال دوم، ص ۱.

[۸] ر. ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، همان، ص ۲۰۲./ ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۷۰، سال دوم، ص ۱۵.

قانونی شدن برنامه‌های رئیس‌جمهور نمی‌داند و می‌گوید در این‌باره شورای نگهبان بایستی اظهار نظر کند. دکتر بهشتی در ادامه با اشاره به اینکه قانون اساسی شرح وظایف رئیس‌جمهور و حدود و اختیارات آن را و نیز شرح وظایف مجلس و حدود و اختیارات آن را مشخص کرده اظهار می‌دارد که تنها در یک مورد هست که رئیس‌جمهور و مجلس باید نظر بدهند، آنهم انتخاب نخست وزیر و وزراء است، و معتقد است اگر بین رئیس‌جمهور و مجلس اتفاق نظر نباشد مملکت و جامعه با یک مشکل روبرو است. و می‌گوید درست در همان موقعیکه این مسئله در حال حل شدن است صحبت از این کرده‌اند که نمی‌گذارند رئیس‌جمهور منتخب مردم کارش را انجام بدهد. دکتر بهشتی بر این باور است که خط کلی جامعه را امت و امام تعیین می‌کند. در مرحله بعد تشخیص اینکه قوانین آیا با این خط کل سازگار است یا نه، این را هم مجلس و شورای نگهبان تعیین می‌نماید و معتقد است «رئیس‌جمهور در جمهوری اسلامی ایران خط معین کن نیست، رئیس‌جمهور باید بر طبق این خطی که از طریق رهبری و شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی تعیین می‌شود حرکت کند» دکتر بهشتی شعور و آگاهی مردم و در جریان امور قرار دادن آنها را به این می‌داند که مردم خود تشخیص دهند خطوطی که یک دسته، سازمان، گروه، و یا فرد می‌گوید با حق و حقیقت منطبق هست یا نه، و خودشان بنابر حق بودن یا نبودن انتخاب می‌کنند. نه اینکه مردم را در جریان مشکلات مملکت قرار داد و اسم آن را آگاه نمودن مردم گذاشت. وی اعتقاد دارد بر طبق قانون اساسی آن مقامی که از نظر قانونی و برنامه‌ریزی در رابطه با مشخصات مکتبی خطوط را مشخص می‌کند، نه رئیس‌جمهور بلکه صرفاً رهبری و فقهای شورای نگهبان است. دکتر بهشتی بر خلاف بنی‌صدر معتقد نیست که مجلس باید هماهنگ با رئیس‌جمهور و مطابق با فکر او انتخاب بشود بلکه می‌گوید مردم باید نمایندگان مجلس را با شناختی که دارند انتخاب کنند، تا از برآیند فکر رئیس‌جمهور و مجلس بهترین قانون، بدست بیاید. او می‌گوید «اگر قرار بود محور همه چیز رئیس‌جمهور باشد دیگر بدین ترتیب مجلس و دولت ابزاری هستند در دست رئیس‌جمهور». و معتقد است قانون اساسی ایران یک چنین روشی را نمی‌خواهد و در این صورت یک حکومت فردی انتخابی و یک استبداد فردی انتخابی بوجود خواهد آمد. در صورتی که قرار بوده است رئیس‌جمهور تابع نظریات مجلس در مسائل قانونی باشد. دکتر بهشتی در ادامه با اشاره به صحبت‌های رئیس‌جمهور و انتقادش از رادیو وتلویزیون راه حل را پیاده شدن قانون در این مورد می‌داند که این سازمان باید زیر نظر سه قوه اداره شود. وی حرف‌های رئیس‌جمهور پیرامون اجرای قانون متکی بر اسلام و اینکه محور قانون باشد را کاملاً صحیح می‌داند و

می‌گوید بنابراین برانگیختن احساس عمومی نسبت به یک ارگان معنی ندارد. دکتر بهشتی صحبت‌های روز ۱۷ شهریور رئیس‌جمهور را ناشی از یک مقدار زودرنجی و بدگمانی می‌داند که گاهی بر ذهنیت بنی‌صدر مسلط می‌شود و می‌گوید نظر دوستان ما این است که همیشه و بخصوص در این لحظات حساس نباید مردم را با نشر این گمان‌ها و بدبینی‌ها دچار دغدغه و تفرقه کرد. دکتر بهشتی توصیه می‌کند که رئیس‌جمهور اطلاعات خود را تنها از یک منبع دریافت نکنند. وی سخنان رئیس‌جمهور در روز ۱۷ شهریور را موجب خوشحالی عناصر فرصت طلب می‌داند. و در پایان اعلام آمادگی می‌کند تا با رئیس‌جمهور همکاری کنند.[۱] بنابراین عمده اختلافات طرفین در تفاسیر و برداشتی است که هر کدام از آنها نسبت به قانون اساسی دارند. هر یک دیگری را به پایبندی به قانون اساسی فرا می‌خواند. در اینجا بحث‌هایی مانند انحصارطلبی و نیز نوع نگاه به مردم و همچنین نهادهای جمهوری اسلامی در نظر طرفین اهمیت ویژه‌ای دارد که دیدگاه طرفین در مورد برخی از این مباحث در بخش‌های گذشته بررسی شد و برخی دیگر نیز در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

صحبت‌های بنی‌صدر در مراسم ۱۷ شهریور همچنین با عکس‌العمل نمایندگان مجلس نیز مواجه شد. و ۱۰٤ نفر از نمایندگان خواستار حضور رئیس‌جمهور برای ادای توضیحات پیرامون آن صحبت‌ها شدند.[۲]

بنی‌صدر چند روز بعد از سخنرانی ۱۷ شهریور، وقتی مورد اعتراض قرار می‌گیرد که چرا بدون حمله به افراد و گروهی خاص همین نکات را نگفته است می‌گوید «ما عقیده‌مان این بود که بعد از ماهها تکرار، هشدار، این موانع و مشکلات که هیچ کاری حل نمی‌شود و هر مسئله‌ای را فوراً مشکلی در برابرش ایجاد می‌کنند و این امور که پوشاندن حقایق از مردم وقتی که خطر نزدیک می‌شود، این احتمال را دارد که ایجاد یأس و سرخوردگی از مردم بکند. این خطری است که من نمی‌توانم به آن تن بدهم.»[۳] بعنوان نمونه او در تاریخ ۱۵ تیرماه همان سال از تحریکات احساسات مردم و حاکمیت شیوه‌های استبدادی در کشور انتقاد کرده بود و معتقد بود جو سیاسی کشور، جو شرک است.[٤]

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۷۰، سال دوم، ص ۱۵.

[۲] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، همان، ص ۲۰۶./ روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۹ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۷۰، ص ۲.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد، همان، ص ۷۷.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه، ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹، شماره ۲۹۶، سال دوم، ص ۲.

هاشمی‌رفسنجانی بعدها می‌گوید که سخنان بنی‌صدر در روز ۱۷ شهریور نقطه آغاز سراشیبی تندی بود که بنی‌صدر به آن گام گذاشت.[۱] امام بعد از چند روز که خود اجازه پاسخ دادن به سران حزب را در مقابل سخنان بنی‌صدر داده بود علی رغم تمایل برخی سران حزب اعلام آتش بس می‌کند. و آنها نیز می‌پذیرند.[۲] بنی‌صدر نیز اعلام این آتش بس از سوی امام را تأیید می‌کند.[۳] بنابراین بعد از چند روز ظاهراً تشنج و درگیری‌های سیاسی بین طرفین کاهش پیدا می‌کند. اما این آتش‌بس خیلی دوام نمی‌آورد.

۱۱-۱-۱- انحصارطلبی، قدرت‌طلبی، اقتدارگرایی و خودمحوری:

یکی از اختلافات اساسی که بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی با یکدیگر داشتند این بود که آنها هر یک دیگری را انحصارطلب و قدرت‌طلب معرفی می‌نمود. البته حزب جمهوری اسلامی بیشتر با این صفات مورد حمله بنی‌صدر قرار می‌گرفت. بنی‌صدر، حزب جمهوری اسلامی را حزب حاکم می‌نامید که می‌خواهد تمام قدرت را در کف خویش آورد. «حزب جمهوری بر آن بود و هست به ضرب انواع چماق‌ها، به حزب واحد تبدیل گردد.»[۴] البته در ماه‌های ابتدایی انقلاب وقتی روحانیون شورای انقلاب که همین سران حزب جمهوری اسلامی را نیز شامل می‌شدند، به انحصارطلبی متهم می‌شدند، بنی‌صدر با آن مخالفت می‌نمود و مقاله‌هایی در ضد این صحبت‌ها می‌نوشت.[۵] اما او معتقد است در آن زمان این روحانیون به «ملاتاریا» یعنی روحانیونی که هدفشان کسب قدرت است و در این جهت تلاش می‌کنند تبدیل نشده بودند. آنها در شورای انقلاب به پیش‌نویس قانون اساسی رأی داده بودند و با خودکامگی نهادهای انقلابی مخالف بودند.[۶]

اما در مورد انحصارطلبی و قدرت‌طلبی و خودمحوری به طور کلی حزب جمهوری اسلامی و برخی سران آن می‌کوشند تا دیدگاه خود را مخالف این صفات نشان دهند. این حزب معتقد است

---

[۱] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، همان، ص ۲۱۰.

[۲] هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰، همان، صص ۱۲۵-۱۲۶.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد، همان، ص ۷۹.

[۴] خیانت به امید، ص ۳۷.

[۵] بنی صدر، ابوالحسن، صدمقاله (ضمیمه مشکلات سیاسی ایران) ««انحصارطلبی»روحانیت»، تهران: نشر پیام آزادی، زمستان ۱۳۵۸، ج ۱، ، صص ۵۳ و ۵۶./ بنی صدر، ابوالحسن، صدمقاله (ضمیمه مشکلات سیاسی ایران)، تهران: نشر پیام آزادی، زمستان ۱۳۵۸، ج ۱، «جنگ روانی»، ص ۵۷.

[۶] خیانت به امید، ص ۳۷.

زیاده‌خواهی منجر به انحصارطلبی می‌شود و در نهایت به ظلم در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منجر خواهد شد.[۱] و دکتر بهشتی دبیر کل این حزب بیان می‌کند که حزب جمهوری اسلامی برای قدرت‌طلبی تأسیس نشده بلکه صرفاً جهت سازمان‌یابی و تشکیل نیروهای انقلابی مسلمان بوجود آمده است.[۲] دکتر بهشتی همواره صحبت‌هایی که در مورد قدرت‌طلبی و انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی و جناح نزدیک به آن می‌شود را رد می‌کند[۳]، اما قدرت‌طلبی را در جهت خدمت به خلق در راه رضای خالق مورد تأکید و پذیرش قرار می‌دهد: «...ما قدرت طلب نیستیم. ما اگر قدرت می‌خواهیم برای خدمت به خلق در راه رضای خالق می‌خواهیم، قدرت آرمان و آرزوی ما نیست...حزب جمهوری اسلامی نه به عنوان تنها گروه که باز هم ما در این حد هم انحصارطلبی را رد می‌کنیم، ولی به عنوان یک گروه فعال سیاسی که بر این محور کارش می‌چرخد حامل رسالتی عظیم در نگهبانی از هویت اسلامی انقلاب است...»[۴]

دکتر بهشتی با خودمحوری مخالفت می‌کند و آن را بی‌نتیجه می‌بینید.[۵] و جانشینی اشخاص به جای ارزش‌ها را خطرناک می‌داند و معتقد است تحزبی که فقط خود را قبول داشته باشد ضد وحدت و عامل تفرقه است اما اگر تحزب و تجمع، پاسدار ارزش‌های اصیل الهی و انسانی شد آن درست است.[۶] «دکتر بهشتی ... توجه به ضوابط و ارزش‌ها را در تخصیص مسئولیت‌ها به افراد، بدون در نظر نظر گرفتن تشکیلات خاصی مورد تأکید قرار داد و افزود: ما به تشکل سیاسی فعال با صفوف مرتب و سازمان دهی منظم نیاز داریم و در این راه هم نباید نمایش قدرت‌طلبی و انحصارگرایی داشته باشیم و در حقیقت برنامه‌ریزی و اجرا کنیم و مسئولیت‌ها براساس ضوابط و صلاحیت‌ها تعیین گردد نه بر اساس گروه‌گرایی...گروه‌گرایی به هیچ عنوان نباید باشد، بلکه ارزش‌ها و ضوابط و لیاقت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد و در تعیین و انتصابات، بی‌غرضانه ارزش‌ها مورد نظر قرار گیرد و حالا فرد

---

[۱] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۱۷.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «بهشتی: مشخص شدن قانون اساسی یکی از راههای تثبیت کشور است»، چهارشنبه ۱۰ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۵۳، سال اول، ص ۲.

[۳] برای مثال ر. ک. حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، ص ۲۹۷.

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می‌کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول، ص ۳.

[۵] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۵ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۳۹.

[۶] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۵، سال دوم، ص ۹./ ر. ک. حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، ص ۲۱۱.

مورد نظر عضو این تشکیلات باشد یا نباشد.»[1] وی در جای دیگری در این باره می‌گوید: «گروه‌گرایی یک معنی خوب دارد و یک معنی بد. معنی بد آن این است که تعصب گروهی سبب شود افراد از خط منطق و حقیقت‌پرستی و عدالت منحرف شوند. این بد است. هر گروهی که به این بیماری گروه‌گرایی مبتلا شود، نمی‌تواند در خط اسلام حرکت کند. من مکرر گفته‌ام اگر در حزب جمهوری اسلامی این بیماری مشاهده بشود و علاج نشود، من اولین کسی خواهم بود که اعلام می‌کنم دیگر با این تشکیلات نیستم. بنابراین با این روحیه در این تشکیلات مبارزه می‌کنم. ولی گروه‌گرایی یک معنی خوب دارد و آن این که عده‌ای که همدیگر را هم‌فکر و هماهنگ یافته‌اند، با هم مسئولیت‌ها را قبول می‌کنند. تشکیل گروه‌ها اصلاً به همین منظور است که افراد هم‌فکر و هماهنگ، یکدیگر را در یک تشکیلات سیاسی پاک و خالص پیدا کنند و با هم تبادل نظر کنند و مطالعه کنند و عمل کنند و ضمن همفکری و همکاری روز به روز با هم هماهنگ‌تر و برای قبول مسئولیت‌های بزرگ‌تر آماده شوند؛ چه در شکل قوه مقننه و چه در شکل قوه مجریه. من فکر می‌کنم کلمه گروه‌گرایی که زیاد به کار می‌رود، نباید سبب شود ملت ما از آثار ارزنده و ارزش‌های مثبتی که تشکیل گروه برای پیشبرد انقلاب دارد، غافل بشود، چون می‌بینم عده‌ای می‌خواهند با واژه گروه‌گرایی، در نوع تشکل و سازمان‌دهی عناصر مسلمان تزلزل ایجاد کنند یا آن را نقض کنند و من به ملت عرض می‌کنم که این غلط است. باید ما گروه باشیم و متشکل باشیم و باید سازمان و سامان داشته باشیم تا بتوانیم با هماهنگی و همکاری بیشتر به میدان این تشکیلات برویم.»[2]

در طرف دیگر بنی‌صدر مخالفت خود را با انحصارطلبی، خودمحوری و قدرت‌طلبی اعلام می‌کرد. وی می‌گفت آنان که بخواهند به هر نام و عنوان بساط خودکامگی بگسترند، مطرودند. و جامعه به اتفاق آراء و با صراحت دست رد بر سینه آنها زده است. «نه بنام اسلام به هر کاری می‌توان صحه گذاشت و نه بنام روشنفکری می‌توان هر کاری را کرد. نه مقام روحانی و روشنفکری و نه حزب برای آن نیست که همه کارها را قبضه کند و با مردم معامله گوسفند نماید و با دیدی تنگ هر گونه راه را بر استعدادها ببندد طوری که کشور از استعدادهای خود محروم شود ... ».[3] وی تأکید می‌کند که «در حکومت اسلامی معتقدان به اسلام باید مسئولیت داشته باشند. اما نه یک گروه و یک

---

[1] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، ص ۳۳۰.

[2] همان، صص ۳۴۰-۳۴۱.

[3] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹، ص ۲۴۴.

گرایش، بلکه هر کس استعداد دارد و به اسلام معتقد است، حق و وظیفه دارد فراخور استعداد خود مسئولیت بر عهده بگیرد.»[۱] بنی‌صدر قاطعیت بر پایه حاکمیت گروهی و فردی را بی‌معنی می‌داند: «وقتی بر پایه ایدئولوژی قدرت صحبت از قاطعیت و صحبت از هماهنگی می‌شود، مسئله در واقع چیزی جز این نیست که صحبت‌کننده می‌خواهد خودروا باشد، خود حاکم باشد. و طرفدار مقابل خود، باید با او تفاهم کند و از او پیروی داشته باشد.» وی معتقد است بدون حل این مسئله (خود روا بودن و خواستار پیروی دیگران از خود) استقلال حکومت اسلامی شکل نخواهد گرفت.[۲]

بنی‌صدر در بخشی از سخنرانی خود در ۱۷ شهریور ۵۹ دوباره بحث انحصارطلبی گروهی اقلیت را که با زورمداری خواهان تصاحب قدرت هستند را مطرح می‌کند و آن را مشخصه جامعه شرک و جاهلی می‌داند: «...مشخصه سیاسی جامعه شرک و جاهلی انحصار حکومت به یک گروه است...مشخصه اول شرک و کفر انحصار و کوشش در قبضه کردن مقام‌های تعیین‌کننده حکومتی از راه طرد و نفی دیگران است ...»[۳] وی همچنین در بخشی از سخنرانی خود در روز عاشورای سال ۵۹ که در میدان آزادی انجام شد می‌گوید که در همه انقلاب‌ها پس از پیروزی انقلاب نیروهای قدرت‌طلب و انحصارطلب تلاش می‌کنند تا انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل کنند و جاهلیت را در لباس جدید از نو حاکم بگردانند. وی این عمل را که معتقد است ابرقدرتها در آن متخصص هستند «القاء ایدئولوژی» می‌نامد که در نتیجه پس از مدتی فکر انقلابی جای خود را به فکر ضد انقلابی می‌دهد و حکومت انقلابی به حکومت ضدانقلابی تبدیل می‌شود.[۴]

بنی‌صدر می‌گوید که گروهی می‌خواهد خود را به مردم و جامعه تحمیل بکند و حکومت را به انحصار خود درآورد.[۵] و در نفی این انحصارطلبی که به عقیده او اسلام در آن وسیله حکومت شده است اظهار می‌دارد «شمائید که می‌خواهید از عقیده یک ابزاری بسازید برای اینکه بعدها زمینه درست کنید و بر کشور ما حاکم بگردید. ایران- ایران انقلاب کرد تا عقیده حکومت کند، ایران انقلاب نکرد تا عقیده وسیله حکومت بشود. ایران انقلاب کرد تا اسلام حکومت کند، ایران انقلاب

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹، صص ۳۶۲-۳۶۳.

[۲] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۰۴.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۶۸، سال دوم، ص ۱۲.

[۴] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دوم، ص ۲.

[۵] ر. ک. بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۸-۹.

نکرد تا اسلام وسیله حکومت بشود، ایران انقلاب کرد تا قانون اساسی حکومت کند و نه کسانی به نام این قانون حکومت کنند.»[1] بنی‌صدر در نامه خود به آقای اشراقی نماینده خود در هیئت حل اختلاف می‌نویسد یک گروه سیاسی نهادهای گوناگونی را در قبضه خود درآورده است و براحتی قانون و اصول را زیر پا می‌گذارد.[2]

هاشمی رفسنجانی خود در بهار سال ۱۳۶۰ در این رابطه می گوید: که تقریباً تمامی نهادها را در اختیار دارند و نیازی به اعمال زور برای از میدان به در کردن طرف مقابل ندارند «باید تأکید بکنم که ما با زور با حمله نمی‌خواهیم کار را به پیش ببریم، ما الان اختیارات قانونی در اختیارمان است، مجلس هست، دولت هست، رادیو و تلویزیون هست، شورای عالی قضایی هست، نهادهای انقلابی هستند، جهاد هست، سپاه هست، کمیته‌ها هستند، کمیته امداد هست، هیئت‌های هفت نفری هستند، انجمن‌های اسلامی همه‌جا هستند، واحدهای حزب همه‌جا هستند، برادران مسلمان ما تو کارخانه‌ها هستند، همه‌جا هستند، توی خانه‌ها و همه‌جا هستند. ما نیازی نداریم شلوغ کنیم و پیش ببریم، ما نیاز داریم محیط آرام باشد و در آرامش آگاهی به مردم بدهیم و بحث بشود و مردم راه را خودشان انتخاب بکنند.»[3] هاشمی رفسنجانی در دست داشتن این نهادها و عملکرد آنها را قانونی می‌داند. دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی اظهار می‌دارد: همگن‌ها یک قطب هستند و اگر تمام مواضع حساس را بگیرند طبعاً معنایش [انحصارطلبی] است.[4]

حزب جمهوری اسلامی معتقد است کوبیدن این حزب همواره یکی از اهداف جنگ تبلیغاتی رادیوها و مطبوعات امپریالیزم در سراسر جهان بوده است. و امپریالیزم می‌خواهد با تبلیغات خود حزب جمهوری اسلامی را در سطح جامعه به ضدارزش تبدیل کند. این حزب تمام اتهاماتی را که از سوی دیگران نسبت به خود بعنوان انحصارطلب و قدرت طلب داده می‌شود را دروغ می‌داند و بعنوان نمونه پیشنهاد فرماندهی کل قوای بنی‌صدر از سوی سیدعلی خامنه‌ای عضو شورای موسس این حزب به امام را نشانه عدم تمایل به قدرت در این حزب بیان می‌کند. این حزب متهم شدن خود به قدرت طلبی و انحصارطلبی را یک نوع برچسب زدن برای راندن نیروهای انقلابی از صحنه و

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۸.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۵، سال دوم، ص ۴.

[3] *هاشمی رفسنجانی سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، جلد اول، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۴۶.

[4] ر. ک. مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۱۶۹.

گشودن راه نفوذ امپریالیزم در سطوح مختلف کشور می‌داند. و معتقد است این اتهامات توطئه‌های گسترده‌ای است که نه تنها علیه حزب و شورای موسس آن و نه فقط علیه روحانیت مسئول بلکه اساساً علیه اسلام و ایران تدارک دیده شده است.[1]

بنابراین به طور کلی هر دو طرف در مقام نظر مخالف انحصارطلبی، قدرت‌طلبی و خودمحوری هستند. اما در عمل یکدیگر را به این صفات متهم می کردند. البته همانطور که گفته شد، این اتهام بیشتر از سوی بنی صدر در مورد حزب جمهوری اسلامی مطرح می شد.

۱۱-۱-۲- مردم باوری یا قیم مآبی

یکی از انتقادهایی که بنی‌صدر همواره نسبت به حزب جمهوری اسلامی و سران روحانی آن مطرح می‌نمود این بود که این حزب و رهبران آن روحیه قیم مأبی دارند و مردم را فاقد شعور فرض می‌کنند و می‌خواهند آنها را به دنبال خود بکشانند. اما دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی قیم مأبی را نفی می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «من تعجب می‌کنم چطور عده‌ای از این طرف و آنطرف می‌گویند بله، در این قانون اساسی این قانون اساسی ازش بوی دیکتاتوری می‌آید آنهم دیکتاتوری آخوندها صدای پای فاشیسم و نعلین می‌آید؟ یک توهین دو جانبه است، هم توهین به روحانیت است و هم توهین به ملت. راستی راستی باورتان می‌آید که این ملت ما در تشخیص اینکه با کی باشد، به چه کسی اعتماد بکند؟ هنوز قیم می‌خواهد؟...»[2]

در طرف دیگر نیز بنی‌صدر با نفی قیم مآبی، تفکر و عمل نمودن توسط خود مردم را موجب تغییرات بنیادی در جامعه می‌داند. «اگر گروه‌ها خود را قیم مردم ندانند و اجازه بدهند که مردم خودشان فکر کرده و عمل کنند، تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی و اداری و اقتصادی و سیاسی ما ایجاد خواهد شد و اگر تغییرات بنیادی ایجاد نشود و به تغییرات صوری اکتفا شود ناگزیر کار به وابستگی خواهد کشید.»[3] وی از کسانی که خود را خط امام می‌دانند اما خودکامگی پیشه می‌کنند و در قبال مردم رفتار قیم‌مآبانه از خود بروز می‌دهند و برای مردم شعور قائل نیستند و عقیده و مرام

---

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۰ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۴۱، سال دوم، صص ۱-۲.

[2] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۱ امامت، رهبری و ولایت/انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول، صص ۹۳-۹۴.

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۵۵، سال دوم، ص ۱۲.

خود را به آنها تحمیل می‌کنند، انتقاد می‌کند.[1] «در نظام فکری کسانی‌که توده‌های مردم را گوسفندان بی‌شعور می‌دانند که باید چوپانی‌شان کرد و با رفتاری قیم‌مآبانه تنها رابطه‌ای که بین خود و مردم می‌داند، رابطه آقا و برده است؛ اعتقاد به وجدان و شعور عمومی گناهی نابخشودنی است.»[2]

بنی‌صدر در بخشی از سخنرانی ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ خود یکی از عوامل جامعه جاهلی شرک را روابط اجتماعی بر پایه زور بیان می‌کند و در نفی قیم‌مآبی اظهار می‌دارد «در جامعه‌ای که توده مردم ارزش ندارد و اراده مردم رعایت نمی‌شود و اقلیتی به خود حق بدهد در مقابل خواست ملت می‌باشند بر آن جامعه شرک حکومت می‌کند...»[3] مسلم است منظور بنی‌صدر در صحبت‌هایی که در مورد قیم مآبی انجام می‌دهد، حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن است. اما با بررسی مواضع حزب جمهوری و رهبران آن یک چنین برداشتی از صحبت‌های آنها نمی شود که بخواهند روحیه قیم مأبانه داشته باشند و یا مردم را فاقد شعور بدانند. مگر اینکه این حزب در عمل دست به اقداماتی بزند که از نگاه بنی صدر چنین روحیه‌ای از آن برداشت شود. بنی صدر به دفعات بر نفی قیم مآبی تأکید می‌کند و آن را بعنوان یک اختلاف اساسی در بینش و دیدگاه با طرف مقابل نشان می‌دهد.[4]

بنابراین علی‌رغم اینکه حزب جمهوری اسلامی و دبیر کل این حزب خود را مخالف قیم مآبی نشان می‌دهند، اما بنی‌صدر معتقد است با توجه به عملکرد این حزب و سران آن، آنها دارای این روحیه و رفتار می‌باشند. که مسلماً این برداشت بنی صدر هم بر می گردد به بینش متفاوتی که او نسبت به مسائل گوناگون با رهبران این حزب دارد.

۱۱-۲- سخنرانی بنی‌صدر در روز عاشورا سال ۵۹؛ واکنش‌ها و پیامدها:

در روز ۲۷ آبان سال ۵۹ و در حالی که تقریباً دو ماه از شروع تجاوز ارتش عراق به ایران می‌گذشت، بنی‌صدر به مناسبت عاشورای حسینی در میدان آزادی سخنرانی کرد. صحبت‌ها و مواضع او در این روز، نقطه عطف دیگری در جهت تشدید اختلافات میان حزب جمهوری اسلامی با او بود. صحبت‌هایی که پیامدهای ناخوش‌آیندی را برای او در ماه‌های آینده به دنبال داشت.

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۲۵۹.

[2] انقلاب اسلامی، ۱۰ بهمن ۵۸.

[3] روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۶۸، سال دوم، ص ۱۲.

[4] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۳، سال دوم، ص ۴./ انقلاب اسلامی، ۹خرداد۶۰./ انقلاب اسلامی، ۸ بهمن ۵۹./ انقلاب اسلامی، ۹ خرداد ۶۰./ انقلاب اسلامی، ۱۶ بهمن ۵۹./ انقلاب اسلامی، ۱۷ شهریور ۵۹./ انقلاب اسلامی، ۲۱ دی ۵۹.

بنی‌صدر در صحبت‌های خود در این روز ضمن تشریح مسائل جنگ و هدف صدام ازحمله به ایران، از جبهه‌ای که در داخل کشور بر علیه او تشکیل شده و تبلیغات روانی سیاسی و نیز تخریب ارتش و دخالت در امور نظامی از سوی افراد غیرمتخصص در این حوزه و ضعف‌های دستگاه قضائی، صدا و سیمای منحصر در گروه خاص انتقاد می‌کند.[۱]

بنی‌صدر در ادامه با اشاره به این نکته که در قانون اساسی جمهوری اسلامی چند نوع زندان پیش‌بینی شده است می‌گوید «در قانون اساسی ما شکنجه مگر حرام نشده، ممنوع نشده» و سپس این سوال را مطرح می‌کند که در کجای دنیا و در کدام کشور و حکومت اسلامی ٦ نوع زندان وجود دارد؟ بنی‌صدر در ادامه ضمن درخواست برای برچیده شدن این زندانها، خواستار تشکیل هیئتی در جهت بررسی موضوع زندان‌ها و شکنجه‌ها شد و می‌گوید که دستگاه قضائی بایستی بی‌طرف و مستقل باشد. و نباید اجازه داد این دستگاه ابزار قدرت سیاسی شود.[۲] بنی‌صدر معتقد بود مجازات در اسلام برای تنبیه و تنبه و نیز برای سالم شدن جامعه است. از نظر وی مجازاتی که در جامعه احساس نا امنی و عدم اطمینان را تشدید نماید مجازاتی است که قطعاً با ضوابط مکتب اسلام ناسازگار است.[۳]

بنی‌صدر در همین سخنرانی و با توجه به مواضعی که در آن مقطع در کشور پیرامون روحانیت مطرح شده بود، برحفظ مقام شامخ روحانیت و احترام به آن تأکید می‌کند.[٤]

بنی‌صدر چند روز بعد از سخنرانی خود در روز عاشورا مجدداً پیرامون رفتارهای دستگاه قضائی اعتراض می‌کند: «امروز اعدام‌های برق آسا انجام می‌گیرد، رفتار نادرست در زندان‌ها، دستگیر کردن‌های بی‌وجه صورت می‌گیرد و وقتی می‌گویی چرا این کارها را می‌کنی؟ افکار عمومی دنیا اینها را به اسلام نسبت خواهد داد، می‌گویند ما اعتنایی به افکار عمومی دنیا نداریم، آنها غرب‌زدگی است. با روضه خوانی برای حال امام هر کاری که می‌خواهند می‌کنند و به محض اینکه بگویی چرا این کارها را کردی؟ شروع می‌کنند که این حرف‌ها را زدی حال امام آن طور شد.»[۵] وی وجود شکنجه را

---

[۱] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دوم، ص ۲.

[۲] همان، ص ۱۰.

[۳] انقلاب اسلامی، ۷ شهریور ۵۹.

[٤] همان.

[۵] انقلاب اسلامی، ۳۰ آبان ۵۹.

مطابق با عدم وجود آزادی می‌داند.[۱] بنی‌صدر همچنین در نامه‌های متعددی به امام از وجود اعدام، خشونت و شکنجه در زندان‌ها انتقاد می‌کند.[۲]

سران حزب جمهوری اسلامی همانطور که پیش‌بینی می‌شد نسبت به این مواضع بنی‌صدر واکنش نشان می‌دهند. هاشمی‌رفسنجانی معتقد است در مطرح شدن بحث شکنجه در زندانها، دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور نقش مهمی بر عهده داشت، و طرح این موضوع بار دیگر اختلافات سیاسی میان ایشان و دوستانشان با بنی‌صدر و هواداران او را تشدید و شکاف بین رئیس‌جمهور با دولت و مجلس را بیشتر نمود.[۳] وی مدعیان اصلی پخش شایعه شکنجه هواداران گروهک‌های سیاسی در زندانها را مجاهدین خلق و گروهک‌های ضد انقلاب می‌داند که با حمایت بنی‌صدر از آنها همراه شد و نتیجه آن دامن زدن به تنش‌های سیاسی بود.[۴]

سوم آذر ماه ۵۹ محمدی ری‌شهری قاضی شرع دادگاههای انقلاب ارتش، اعمال شکنجه در مورد زندانیان را تکذیب می‌کند.[۵] و هیأت بررسی، در ۲۹ فروردین ماه ۶۰ شایعه شکنجه در زندان‌های کشور را تکذیب می‌کند.[۶] و دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور بعد از اعلام نتایج این هیئت می‌گوید که با ایجاد این شایعات با حیثیت و آبروی انقلاب اسلامی و ملت بازی شده است و باید با روشن کردن و آگاه کردن همه مردم ایران و مردم جهان آثار بسیار نامطلوب این شایعه زدوده شود. و در موقع خود خود این شایعه پراکنی مورد رسیدگی قضائی قرار گیرد.[۷] او یک ماه بعد از آن گفت که بدون شک در موقع خود، کسانی که شایعه شکنجه در زندان‌ها را درست کرده‌اند، تحت تعقیب قضایی قرار خواهند گرفت.[۸] هاشمی‌رفسنجانی بعدها می‌گوید: امام هیأتی را مأمور بررسی این موضوع نمود و هیأت کار خود را از ۲۶ آذر ۱۳۵۹ آغاز کرد و نتیجه کار خود را در اوایل سال آینده در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۰ ارائه کرد و وجود شکنجه در زندانهای کشور را رد کرد و اعلام

---

[۱] انقلاب اسلامی، ۲۰ آذر ۵۹.

[۲] نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، ص ۱۱./ همان، ص ۵۸.

[۳] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، همان، صص ۳۱۵-۳۱۶

[۴] همان، صص ۳۱۰-۳۱۱.

[۵] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳ آذرماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۶، سال دوم، ص ۱.

[۶] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۳۹، سال دوم، ص ۱.

[۷] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۶، سال دوم، ص ۱۲./ روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۶، سال دوم، ص ۱۰.

[۸] انقلاب اسلامی، ۳ خرداد ۶۰.

نمود که اگر موارد معدودی از شکنجه نیز دیده شده، بطور استثنایی و از سوی افراد غیر مسئول بوده که عاملین آن‌ها نیز تحت تعقیب قضایی قرار گرفته‌اند.[1]

در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی در روز دوشنبه مورخ ٤ خرداد ماه ١٣٦٠ با عنوان «آنها که انقلاب را شکنجه می‌دهند» نویسنده اظهار می‌دارد که برای جا انداختن شایعه شکنجه در ذهن‌ها و برای فریب هیئتی که مأمور رسیدگی به این شایعه بود چه فیلم‌های قلابی که ساخته نشد و چه بدن‌ها که با سیگار سوزانده نشد چه دروغ‌ها که گفته و نوشته نشد. نویسنده بر این باور است که کسانی که شایعه شکنجه را مطرح کردند در حقیقت قصد داشتند انقلاب را شکنجه کنند. وی معتقد است که جهانخواران نقشه کشیدند که با اشتغال مسئولین کشور و مدیران انقلاب به مشکلات داخلی و حوادث و امور پیش بینی نشده مسئولین را از اقدامات سیاسی و ریشه‌ای در جهت تحقق اهداف انقلاب بازدارند.[2]

بنابراین همانطور که انتظار می‌رفت مواضع بنی‌صدر در مورد وجود شکنجه در زندان‌ها با واکنش تند رهبران حزب جمهوری و همچنین برخی از مسئولان کشور روبرو شد و در ادامه یکی از عواملی شد که جناح مقابل برای کنار زدن او از قدرت به آن استناد می‌نمود.

[1] بشیری،عباس، (۱۳۸۴)، صص ۳۱۱-۳۱۲.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۴ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۹، سال دوم، صص ۱و۳.

فصل دوازدهم: جنگ، جهاد و دفاع از کشور

در این فصل به بررسی دیدگاه‌های حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از یک طرف و بنی‌صدر از طرف دیگر به موضوع استقلال کشور، جنگ، جهاد و دفاع خواهیم پرداخت تا مقدمه‌ای باشد برای بررسی مسئله جنگ ایران و عراق.

۱۲-۱- استقلال

استقلال به همراه آزادی و جمهوری اسلامی سه ضلع از پایه‌ها و اصولی بودند که انقلاب اسلامی به خاطر دست‌یابی به آن‌ها شکل گرفت. انقلابیون در راهپیمایی‌ها و شعارهای خود همواره بر این خواسته تأکید می‌کردند که هدفشان دستیابی کشور به استقلال و آزادی در لوای یک حکومت اسلامی است. حال در اینجا می‌خواهیم ببینیم که نگاه حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از یک طرف و ابوالحسن بنی‌صدر از طرف دیگر نسبت به مسئله استقلال چگونه است.

۱۲-۱-۱-موازنه عدمی

در بحث مربوط به استقلال، بایستی دید که نظرات در مورد موازنه و نحوه ارتباط با دیگران چگونه است. موازنه یا مثبت است که کشور برای ادامه حیات خود به قدرت دیگری وابسته می‌شود و یا تکیه می‌کند؛ و یا موازنه منفی (عدمی) است که کشور می‌خواهد مستقل باشد و به قدرت دیگری تکیه نداشته باشد. ضمن اینکه در موازنه عدمی علاوه بر اینکه کشور هدفش استقلال و عدم اتکاء به دیگران است، ویژگی و هدف دیگری نیز در خود دارد و آن این است که اساساً نمی‌خواهد نه سلطه‌پذیر باشد و نه سلطه‌گر.

دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری‌اسلامی به نوعی بر موازنه عدمی تأکید می‌کند: «ما نه سلطه‌جو هستیم و نه سلطه‌پذیر، اما به فکر دیگر مردم دنیا، هستیم...بنابراین نمی‌توان تنها به فکر مسلمانان ایران بود و مسلمان‌های کشورهای دیگر اسلامی، از قبیل عراق، افغانستان، مصر، اندونزی و

... را فراموش کرد و به فکر آنها نبود.»[1] بنابراین دکتر بهشتی ضمن تأکید بر موازنه عدمی، اما معتقد است در صورت لزوم بایستی به دیگر مسلمانان در سایر نقاط دنیا یاری رساند.

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز همواره بر موازنه عدمی به عنوان یک اصل در بحث استقلال تأکید می‌نماید. زمانی که او «اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی» را در پیش از انقلاب اسلامی طرح می‌کرد در این باره نوشت: «جامعه اسلامی در رابطه با بقیه جهان، از اصل موازنه عدمی پیروی خواهد کرد: یک جامعه اسلامی جامعه امام است، جامعه پیشاهنگ است. بنابراین، این جامعه نمی‌تواند جامعه‌ای مسلط بر جوامع دیگر باشد. یعنی نباید گذاشت حکومت، نه سلطه خود را بر واحدها و جامعه‌های دیگر بخواهد و نه زیرسلطه آنها درآید...پس خط مشی ما در قبال جهان اینست که برای مسلط شدن بر بقیه یا زیر سلطه دیگران قرار گرفتن، هیچگونه تدارکی نبینیم.»[2]

بنی صدر در ادامه می‌گوید: «مشی ما استقلال خواهد بود. استقلال در معنائی که گفتیم، مشی موازنه عدمی. با اینکار ما به آزاد و فعال شدن مجموع استعدادهای موجود در جهان کمک خواهیم رساند. جهاد ما اینست که از خودمان یک الگوئی بسازیم و جلوی چشم بقیه مردم جهان بگذاریم. بر اساس موازنه منفی ما از نظام جهانی سلطه بیرون خواهیم رفت و با آزاد کردن خود خواهیم توانست الگویی باشیم برای مجموع جهان و وظیفه امامت خودمان را ایفا کنیم.»[3] وی معتقد است موازنه عدمی اساس اسلام می‌باشد.[4] بنابراین اعتقاد به موازنه عدمی از اصولی است که دو طرف به آن تأکید می‌کنند اما باید دید در عمل تا چه میزان به آن پایبند هستند.

۱۲-۱-۲-استقلال و راه‌های دست‌یابی به آن

وقتی رسیدن به استقلال بعنوان یک هدف مطرح می‌شود، مسلماً بایستی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این امر اتفاق بیافتد. چرا که وابستگی در یک بعد از این ابعاد، مستقل بودن را به طور کلی زیر سوال می‌برد و در واقع استقلالی وجود نخواهد داشت.

---

[1] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۱۱۰.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۱۳۵۴. صص ۵۴-۵۵.

[3] همان، ص ۵۵.

[4] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۴۹.

دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی همواره بر استقلال کشور تأکید می‌کند، وی حتی معتقد است در شرایط بحرانی و تحریم‌های اقتصادی نباید به ابرقدرتی در جهان گرایش و وابستگی پیدا کرد.[۱] و می‌گوید: «مسئله با اهمیت برای ما بدست آوردن استقلال واقعی است.»[۲] دکتر بهشتی استقلال در ابعاد مختلف آن را مسئله بنیادی برای انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی بیان می‌کند و می‌گوید: «...برای حزب جمهوری اسلامی برای انقلاب اسلامی ما سخت‌گیری و پافشاری نسبت به مسئله استقلال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی یک مسئله بنیادی است. جامعه ما روزی می‌تواند جامعه اسلامی بماند که در خط استقلال با سرعت و شتاب بجلو رود.»[۳] وی در زمینه تأمین نیازمندی‌های کشور نیز اظهار می‌دارد: «ما از نظر روابط اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی باید، در درجه اول، نیازمندی‌هایمان را، در رابطه با کشورهایی تأمین کنیم که در روش آنها سلطه‌جوئی و سلطه‌گری وجود ندارد...سیاست خارجی ما باید بر پایه نفی همه وابستگی‌ها به ابرقدرتها و متحدان آنها باشد.»[٤] دکتر بهشتی وابستگی به کشورهای خارجی بالاخص آمریکا را با سیاست خارجی یک امت اسلامی ناسازگار می‌داند. وی با تأکید بر تلاش و بکار گرفتن نیروها و استعدادهای طبیعی و انسانی داخلی، بی‌نیازی جمهوری اسلامی ایران از هر گونه وابستگی اقتصادی به خارج از کشور را یکی از اصول سیاست خارجی ایران بیان می‌کند.[٥]

در طرف دیگر بنی‌صدر نشانه یک امت انقلابی را داشتن استقلال بیان می‌کند و در معنای آن می‌گوید: «...معنای استقلال این نیست که نگذارید دیگران به شما زور بگویند بلکه به تعبیر قرآنی این است که خود شما هم بدیگران زور نگوئید..»[٦] بنابراین بنی‌صدر در معنای استقلال همان اصل موازنه عدمی را مطرح می‌کند. وی معتقد است جامعه‌ای مستقل است که آن جامعه از تمام روابط و همه مناسبات زور با جوامع دیگر آزاد بشود، بر همین مبنا است که بنی‌صدر آمریکا و روسیه را جوامع مستقل نمی‌داند بلکه معتقد است آنها جوامع مسلط هستند.[۷] وی بر این باور است که آزاد شدن از سلطه ابرقدرت آمریکا، و دست یافتن به استقلال نیازمند کار و تلاش شبانه‌روزی است. و در این

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۶ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷۲، سال اول، ص ۱۰.

[۲] همان.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه حزب»، چهارشنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹، سال اول، ص ۲.

[۴] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۱۱۰-۱۱۲.

[۵] ر. ک. همان، صص ۱۱۲-۱۱۳.

[۶] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۹ تیر ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۱۱، سال دوم، ص ۱۶.

[۷] روزنامه جمهوری اسلامی، «مناظره بنی‌صدر و زهرائی» شنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۳، سال اول، ص ۷.

رابطه می‌گوید: «مردم کشور باید بدانند که بدون تولید، بدون ایجاد یک اقتصاد مستقل، بدون کار و باز هم کار، بدون تغییر الگوهای مصرف، بدون... ما از سلطه آمریکا آزاد نمی‌شویم...» [۱] و بر همین اساس بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری برنامه عمل خود را، استقلال کامل ایران بیان می‌کند.[۲] و معتقد است استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی از هم جدا نیستند.[۳] البته او میدان اصلی نبرد را زمینه اقتصادی و فرهنگ می‌داند: «به گمان من زمینه اصلی مبارزه با سلطه ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها، زمینه اقتصاد و فرهنگ است» [٤] از طرف دیگر بنی‌صدر اساس استقلال در ایران را اسلامی کردن نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاست و فرهنگ ایران بیان می‌کند.[٥] وی اسلام را به مثابه آن فکر قوی و توانائی می‌داند که بر «مستقل» و «آزاد» و «بدون وابستگی به شرق و غرب زندگی کردن» تأکید می‌کند.[٦]

بنی‌صدر همواره استقلال و آزادی را در کنار هم و با هم می‌بیند و معتقد است بدون استقلال، آزادی بدست نخواهد آمد. البته وی استقلال و رشد را منافی استفاده از ابتکارات و دست‌آوردهای دیگران نمی‌داند: «ما استقلال و آزادی را با هم می‌خواهیم. چون استقلال را اساس دینمان می‌دانیم و استقلال را که برداریم چیزی از دینمان نمی‌ماند. به محض استقلال است که شخص آزادی هم بدست می‌آورد...اساس رشد را استقلال تشکیل می‌دهد و رشد منافاتی با استفاده از دست‌آوردهای دیگران ندارد. البته اساس رشد ابتکار است که باید خودمان داشته باشیم ولی استفاده از ابتکار دیگران هم منع نشده است.» [۷]

اینطور بر میاید که یک اختلاف جدی بنی‌صدر با جناح مقابل او یعنی حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن، بر سر این موضوع بود که بنی صدر استقلال و آزادی را با هم و در کنار هم می دید، و یکی از آنها را بدون دیگری بدون معنا می‌دانست. اما رهبران حزب جمهوری اسلامی اگر بر فرض چنین اعتقادی هم داشتند آن را در بیان خود آشکار نمی کردند. بنی‌صدر استقلال را در گرو داشتن وحدت ملی می‌داند: «...اسلام بدون استقلال معنی پیدا نمی‌کند و شما ممکن نیست بتوانید از استقلال

---

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۲۷۵-۲۷۶.

[۲] همان.

[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۳۶۰.

[۵] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنان رئیس جمهور در کنگره انقلاب اسلامی: اساس استقلال ایران در اسلامی کردن نظام است»، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۳.

[۶] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، ص ۱۰.

[۷] روزنامه کیهان، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۱، ص ۶.

حرف بزنید بدون اینکه وحدت ملی داشته باشید...»[1] وی داشتن استقلال را تنها به معنای حفظ تمامیت ارضی کشور نمی‌داند بلکه معتقد است علاوه بر آن نباید اجازه داد دیگران یک راه و روشی را به یک نوعی تحمیل بکنند.[2] بنابراین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر هر دو بر حفظ استقلال کشور و قطع وابستگی به ابرقدرت‌ها تأکید می‌نمایند و از طرفی تکیه به توان داخلی و تولید در داخل را راه حلِ رهاییِ کشور از این وابستگی بیان می‌کنند.

۱۲-۲- جنگ، جهاد و دفاع

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر کشور با آن روبرو شد مسئله جنگ و تجاوز عراق به ایران بود. در این زمینه نیز اختلافاتی میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بوجود آمد که دیدگاه آنها را راجع به موضوعات دیگر از قبیل آزادی و نیروهای نظامی روشن‌تر نمود. اما در ابتدا قصد داریم تا دیدگاه‌های طرفین را در مورد خود مسئله جنگ و جهاد و دفاع از کشور مورد بررسی قرار دهیم.

به طور کلی حزب جمهوری اسلامی پاسداری از انقلاب اسلامی، مردم، کشور و حفظ حقوق افراد در برابر تجاوزهای داخلی و یا خارجی را از مهمترین وظائف دولت و مردم برمی‌شمارد و معتقد است که بایستی پایه اصلی قدرت دفاعی کشور، آمادگی رزمی عمومی و ارتش بیست میلیونی باشد. و می‌گوید باید همه کسانی که می‌توانند سلاح بدست گیرند در یک برنامه گسترده، آموزش نظامی کافی ببینند. و حتی به فنون مربوط به دفاع‌های رزمی بدون سلاح نیز اهمیت داده شود. این نیروها به صورت منظم با یکدیگر و با یک ستاد فرماندهی به ولی‌امر مربوط شوند تا در موارد ضرورت بتوان آنها را بسیج کرد.[3]

در اینجا می‌خواهیم نظرات برخی رهبران این حزب را نیز در مورد جنگ و جهاد مورد بررسی قرار دهیم. زیرا که نظرات این افراد در روند جنگ ایران با عراق بسیار تأثیر گذار بوده است. از جمله هاشمی رفسنجانی در دی‌ماه ۵۸ در گفته‌های خود معتقد است که در مواضع ضرور می‌توان جهاد ابتدایی انجام داد. او در این باره می‌گوید که نمی‌توان در مقابل این طغیان و این حس استثمار که دنیا

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۸، سال اول، ص ۲.

[2] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۹، سال دوم، ص ۷.

[3] ر. ک. ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۲.

را گرفته، دست بسته ماند و تنها دعوت به تسلیم و آرامش نمود و همیشه در حال دفاع بود و معتقد است در جایی که لازم باشد، بایستی در حالت حمله قرار گرفت.[۱]

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد به موازنه عدمی یعنی همان نفی سلطه‌طلبی و زیر سلطه بودن است و طبق این سیاست، وظیفه نظامی را تنها در وظیفه دفاعی می‌بیند، و می‌گوید هرگز ارتشی که کشور را بر دیگران مسلط کند، تجهیز نخواهند کرد و جنگ تجاوزکارانه انجام نخواهند داد. «چرا نخواهیم کرد؟ برای اینکه «جهاد» که یکی از فروع دین ماست در انطباق کامل با اصول پایه است. این جهاد برای از بین بردن شرک و ایجاد توحید است و می‌دانیم که در سلطه، توحید نیست، شرک است. یکی مسلط است و دیگری زیرسلطه. توحیدی در کار نیست. ما باید آزاد کنیم، یعنی دیگری را به فطرتش بازآوریم، این جهاد است. اگر این کار را بکنیم یعنی وظیفه امامت را انجام دهیم و با برداشتن موانع اسیر را آزاد کنیم و در بعثت شرکت دهیم، یعنی اصل بعثت را تعمیم بدهیم، با سلطه ناسازگار و مجاهدیم.»[۲] وی بر این باور است باید دائم در جهاد بود. و عمده‌ترین و برنده‌ترین سلاح این جهاد را ابتکار می‌داند و معتقد است در جهاد تقلید به معنای شکست است.[۳]

بنی‌صدر تأکید می‌کند که به منظور دفاع بایستی همواره آمادگی داشت: «نه آماده بخدمتی که هر وقت خبرت کردند حاضر شوی، که خودت را دائماً چنان بسازی، که همواره جلو باشی و با اطلاع و نه محتاج مطلع شدن.»[۴] بنی‌صدر معتقد است که در ضمن داشتن قدرت لازم برای دفاع از خود نبایستی قدرتی درست کرد که موجب خفقان اجتماعی بشود: «ما چون اهل تهاجم نیستیم، قشون تهاجمی نیز نخواهیم داشت. مسئله ما، مسئله سازمان دادن دفاع است به نحوی که قشون وسیله خفقان اجتماعی نگردد. بر وفق اصول پایه و جهاد باید راهی بیابیم که در عین حال که بهترین دفاع را در برابر حمله و قدرت خارجی از خود بتوانیم کرد، قدرتی هم درست نکنیم که خارج از جامعه و حاکم بر جامعه گردد که ابزار از خود بیگانگی حکومت شود.»[۵] وی معتقد است برای اینکه خود

---

[۱] بشیری، عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۴۲۲.

[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۱۳۵۴. ص ۵۵.

[۳] همان، ص ۵۷.

[۴] همان، ص ۵۹.

[۵] همان، ص ۶۱.

طاغوت زمان نشویم، باید کاری بکنیم و تضمیناتی بیاندیشیم، که در عین حال تضمیناتی هم نباشند که دیگران فرصت را غنیمت شمارند و قدرت پیدا کنند و دوباره طاغوت شکل بگیرد.[۱]

بنی‌صدر اولین تضمین را «قشون و جامعه اسلامی» برمی‌شمرد و در توضیح آن می‌گوید: «ابزار اصلی جامعه طبقاتی و جریان تراکم قدرت در کانونها، ارتش است. ارتش دو نقش دارد: یکی جنگ تهاجمی و دیگری جنگ تدافعی. دو نوع استراتژی و دو نوع تاکتیک، و دو نوع نیز سلاح در کار است. «استراتژی و تاکتیک حمله و استراتژی و تاکتیک دفاع و سلاح تهاجمی و سلاح دفاعی». ما در سازماندهی ارتش وظیفه آن را همان وظیفه دفاعی قرار خواهیم داد. اما این مانع از این نخواهد شد که استراتژی و تاکتیک تهاجمی دیگران را مطالعه کنیم زیرا که باید همیشه خودمان را در وضعی بگذاریم که اگر آنها به ما حمله کردند، شکست خورده برگردند. بنابراین باید همیشه بدانیم که دشمن چه می‌کند. این امر جداست از اینکه به چه نحوی خودمان را آماده حمله کنیم. ما این را تمرین نخواهیم کرد. در شکل ارتش هم این موضوع–بترتیبی که خواهد آمد– تأثیر خواهد کرد. پس ما بطور عمده در امر آموزش، به آموزش استراتژی و تاکتیک دفاع بسنده می‌کنیم. در تولید نظامی هم همین دو را داریم و این دو نیز در رابطه با استراتژی و تاکتیک تهاجمی دشمن. سلاحهای دفاعی، تهیه بایدمان کرد که از پس سلاحهای تهاجمی دشمن بر بیایند. این اساس کار ماست»[۲] بنی‌صدر معتقد است «قوی‌ترین» ارتش با داشتن انبارهای تانک و توپ و مسلسل و بمب و بمب افکن مشخص نمی‌شود بلکه بر این باور است که: ««قوی‌ترین» وقتی معنا پیدا می‌کند که ارتش تفکر و مکتب بر او حاکم باشد، (تفکر عقیدتی) یعنی ایمان داشته باشد و کاری که می‌کند درست بداند و از نظر عملی تربیت شده باشد، تا برای آن کار درست و آن ایمان با فداکاری بجنگد. این است که ارتشی پیروز می‌شود. و الا تجهیزات و وسایل، ارتش قوی بوجود نمی‌آورد.»[۳]

بنابراین تفاوت اساسی اندیشه و فکر بنی‌صدر با برخی سران حزب جمهوری اسلامی در مورد مسأله جنگ و جهاد در این است که او بر خلاف برخی روحانیون حزب جمهوری اسلامی تهاجم به کشور دیگری را در هیچ حالتی نمی‌پذیرد و آن را در تضاد با اصول پایه می‌داند و معتقد است بایستی نسبت به تهاجم دشمن شناخت بدست آورد تا بتوان درست دفاع نمود.

---

[۱] همان، ص ۶۰.

[۲] همان.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۸۱.

۱۲-۲-۱- ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای مردمی:

یکی از مسائلی که میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بعنوان عامل اختلاف مطرح می‌شد دیدگاه و برخورد طرفین راجع به نیروهای نظامی در ارگان‌های مختلف مانند ارتش، سپاه و بسیج بود. حال در اینجا می‌خواهیم با بررسی دیدگاه دو طرف در مورد این ارگان‌ها به حقیقت ماجرا نزدیک شویم.

۱۲-۲-۱-۱- ارتش:

حزب جمهوری اسلامی وجود ارتش با آمادگی رزمی و فنی در سطح بالا و استفاده از سلاح‌های پیچیده و پیشرفته در آن را ضروری می‌داند.[۱] این حزب به فداکاری و ایثارگری ارتشیان در رویاروئی با ارتش عراق اشاره و ارتش را دارای اراده‌ای پولادین و جانباز انقلاب معرفی می‌کند که این ارتش می‌کوشد در راستای مکتب به سوی تحقق ارزش‌های الهی پیروزمندانه گام بردارد.[۲] دکتر بهشتی دبیر کل این حزب در مورد ارتش می‌گوید: «ارتش یک جامعه باید واقعاً ارتش ملی باشد و در خدمت آرمان ملتش باشد که آرمان اسلام است.»[۳] وی معتقد است پیوند میان روحانیت و ارتشیان مسلمان متعهد، پیوندی الهی و ریشه‌دار می‌باشد.[۴] هاشمی رفسنجانی بعد از حمله موفقیت آمیز نیروی هوایی ارتش در روز دوم جنگ این حمله را باعث تقویت روحیه مردم و نیروهای نظامی در داخل کشور می‌داند و می‌گوید این حمله مسئولین را به کارآمدی ارتش امیدوار کرده است.[۵] وی ارتش ایران را مسلمان متعهد، فداکار و منضبط معرفی می‌کند.[۶] سیدعلی خامنه‌ای نماینده امام در شواری عالی دفاع در رابطه با ارتش معتقد است که این جنگ در کل باعث تحول مثبت و مناسبی در ارتش شده است و از آثار آن این است که ارتش به یک ارتش رزمی و محبوب مردم تبدیل شده

---

[۱] ر. ک. ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۲.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۱، سال دوم، ص ۳.

[۳] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۱۹۱.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۵، سال دوم، ص ۸.

[۵] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص۲۲۸.

[۶] همان، ص ۲۳۹.

است.[1] وی در خطبه‌های نمازجمعه از تلاش و فداکاری نیروهای مسلح در جبهه‌ها یاد می‌کند و نیز از پشتیبانی متقابل مردم و ارتش از یکدیگر می‌گوید و اینکه مردم قدر فداکاری را می‌دانند.[2]

در طرف دیگر بنی‌صدر همواره از ارتش حمایت می‌کند و در جهت تقویت آن بخصوص در بعد روانی و روحی می‌کوشد. وی در پاسخ به انتقاداتی که در مورد توجه بیش از حد او به ارتش می‌شود اظهار می‌دارد: «[ارتش] امروز نیروی کارآمدی است که در غرب کشور با استواری با دشمنان داخلی و خارجی روبروست و می‌رزمد. این مطلب را گفتم و من در این مسئله پای فشردم برای اینکه ارتش روح پیدا کند. بسیاری این کوشش را نوعی وسیله حمله و انتقاد قرار دادند، که چرا این همه رئیس‌جمهور به ارتش توجه می‌کند و در حقیقت این همه بی‌معناست، من می‌خواستم و می‌خواهم که این ارتش روح پیدا کند. و روح او اعتقاد دینی است و از راه این اعتقاد است که در مقام دفاع از میهن اسلامی استوار می‌شود، توانا می‌شود، با اعتقاد عمل می‌کند. و این امری است که تضمین‌کننده پیروزی است.»[3] وی این تبلیغات علیه خود مبنی بر ترجیحش به ارتش در بین نیروهای نظامی را خیانت به اسلام و ایران تلقی می‌کند.[4] بنی‌صدر با ارجاع به یک سنجش افکار عمومی می‌گوید اعتماد مردم به فرماندهان نظامی [ارتش] نسبت به آغاز جنگ چندین برابر افزایش یافته و این را نشانه امیدبخشی می‌داند و از طرفی ابراز امیدواری می‌کند که ارتش و مردم ایران در این جهاد یکی، همراه و همگون شوند.[5] بنابراین از این نظر هم می‌توان دیدگاه آقایان بنی‌صدر و خامنه‌ای را نزدیک به هم دانست.

بنی‌صدر می‌گوید: «ارتش ما امروز در جهت قوی شدن است، به لحاظ تلاشی که به عنوان مسئول این ارتش به عمل آوردیم تا ایمان جای خود را در این ارتش بیابد، تا این که مسایل برای افراد ارتشی توجیه بشود و بدانند چرا می‌جنگند و تا از نظر عملی، فداکاری ارزش بشود و گفتم که ما از نظر سرنوشت کشورمان یک آزمایش بزرگ داریم انجام می‌دهیم و آن آزمایش یکی کردن ارتش و جامعه است. اگر ما در این کار موفق بشویم و مکتب و فداکاری را ضابطه‌های اصلی بگردانیم و

---

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۷، سال دوم، ص ۱۲.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۰، سال دوم، ص ۴.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۰۱-۱۰۲.

[4] همان.

[5] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ۱۳۵۹. ص ۱۵۸.

روحیه وطن دوستی را قوت ببخشیم، به قرنها سلطه قوای مسلح بر جامعه پایان بخشیدیم، این را یکی کرده‌ایم و اساس یک زندگی آزاد و مستقل و قانونی را فراهم آورده‌ایم و این انقلاب اساسی است که در جریان این جنگ نشانه‌هایی از توفیق تلاش ما به چشم می‌خورد.»[1] بنی‌صدر در مورد وظیفه ارتش بیان می‌دارد: «زمانی تضاد ملت و ارتش بود و ارتش و نیروهای مسلح بر ملت حاکم بودند، و اینک زمان آن می‌رسد که این تضاد پایان پذیرد و ملت خود حاکم بر سرنوشت خویش بشود. و نیروهای مسلح نیز ببینند که خدمت به کشور در دفاع از مرزها است و نه در حاکم کردن سرنیزه بر مردم.»[2]

۱۲-۲-۱-۱-۱- تصفیه ارتش

یکی از مهمترین مسائلی که بعد از پیروزی انقلاب مطرح شد تصفیه و پاکسازی در ارگان‌های مختلف بخصوص در ارتش بود. و در مورد این پاکسازی‌ها و نحوه عمل در مورد آن در بین مسئولین اختلاف نظر وجود داشت. بعد از کودتای نوژه بحث تصفیه در ارتش جدی‌تر شد اما همچنان برخی مسئولین مخالف نوع برخوردی بودند که پس از این ماجرا با ارتشیان صورت پذیرفت. یکی از آنها بنی‌صدر بود که از بی‌اعتمادی‌هایی که به ارتش در داخل کشور وجود داشت انتقاد می‌نمود.

هر چند حزب جمهوری اسلامی و سران آن همواره از ارتش حمایت می‌کردند، اما بنی‌صدر می‌گوید که سران این حزب همواره به دنبال پاکسازی و تصیفه در ارتش بودند و از این طریق باعث تضعیف این ارگان شدند. به طوری که ارتش در شروع جنگ آمادگی کامل را برای دفاع از کشور نداشت اما او توانسته بود با تدابیری که اندیشیده بود و با تلاش‌هایی که صورت داده بود تا حدودی این آمادگی را در نیروها بازآورد. بنی‌صدر می‌گوید: «دشمن تنها نبود. بسیاری از خودی‌ها، حتی گزارشهای کتبی تهیه کرده بودند و در حضور امام نیز گفته بودند، در حضور فرماندهان ارتش هم گفته بودند. وقتی همه‌شان در حضور امام بودند، گفتند که ما به فرماندهان ارتش اعتماد نداریم. گزارش نوشته بودند که ارتش در همان روزهای اول شکست می‌خورد، بنابراین راه‌کار دیگری

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۸۱-۱۸۲.

[2] همان، ص ۱۹۰.

پیشنهاد کرده بودند.»[1] البته وقتی مواضع رهبران حزب جمهوری اسلامی را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که آنها نیز مانند امام همواره از وجود ارتش حمایت می‌کنند هر چند که خواستار تصفیه این نهاد از نیروهای ضد انقلابی هستند. اما در اینجا می‌خواهیم دقیق‌تر و با بررسی دیدگاه دو طرف درباره این موضوع به حقیقت ماجرا نزدیک شویم.

حزب جمهوری اسلامی اصلاح در ارتش را تنها در پاکسازی نیروی انسانی آن نمی‌داند بلکه می‌گوید در روابط داخلی، سیستم فرماندهی و استراتژی‌ها نیز بایستی اصلاح پدید آید. این حزب وجود ارتش با آمادگی رزمی و فنی در سطح بالا و استفاده از سلاح‌های پیچیده و پیشرفته را ضروری می‌داند. و بر این باور است که بایستی در نیروهای مختلف، فرماندهان با ایمان و با تقوا و کاردان و با بها دادن به مهارت‌ها و تخصص‌های فنی بر اساس ارزش‌های متعالی اسلامی وسیستم فرماندهی متناسب با این ارزشها بازسازی شود. و بایستی ارتش ایران از وابستگی به بیگانگان آزاد گردد. این حزب می‌گوید باید به تولیدات داخلی و نیروی انسانی کارآمد اهمیت فراوان داده شود و طرح‌های عملی و اجرائی که کم و بیش مورد مطالعه قرار گرفته به مرحله اجرا درآید تا ضمن تجربه عملی گسترش و تکامل یابد. و روابط داخلی ارتش بخصوص در سیستم فرماندهی باید طوری اصلاح شود تا در عین حفظ انضباط و سرعت عمل لازم در مواقع جنگ، سربازان بدانند برای چه می‌جنگند و برای چه از فرمانده خود اطاعت می‌کنند و صلاحیت‌های مختلف در فرماندهان بر پایه‌ای باشد که افراد درقلب خود نسبت به آنها اعتقاد و احترام احساس کنند.[2] در اینجا هم حزب جمهوری اسلامی اولویت را به تعهد می‌دهد و تخصص در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

دکتر بهشتی دبیر کل حزب جهوری اسلامی هر پاکسازی را مطلوب نمی‌داند. و می‌گوید ممکن است بنام پاکسازی، عده‌ای از عناصر با ایمان مسلمان متعهد مسئول را پاکسازی کنند. بنابراین نتیجه آن بجای ایجاد امنیت پدید آمدن نا امنی خواهد بود.[3] وی معتقد است که اگر لازم باشد حتی تا ۵۰ درصد ارتش باید تصفیه شود تا به گفته او آنچه باقی می‌ماند ارتشی مورد اعتماد ملت و انقلاب و رهبری باشد. و می‌گوید: پستهای آموزشی در ارتش باید به دست عناصر مسلمان و مومن به انقلاب

---

[1] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۹۰.

[2] ر. ک. ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، صص ۵۲-۵۳.

[3] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۸۲-۸۳.

اسلامی سپرده شود. و روابط داخلی ارتش باید اسلامی باشد. دکتر بهشتی خود اعتراف می‌کند که در ارتش پیش از پیروزی انقلاب عناصر مسلمان معتقد به انقلاب وجود داشته و در بعد از انقلاب می‌توان عده بیشتری از این افراد را شناسایی کرد تا آنها مایه اصلی ارتش باشند همینطور در سایر نیروهای نظامی تا آن رابطه برادری اسلامی که به دنبال انقلاب بوجود آمده بود آسیب نبیند. ایشان معتقد است که «باید واقعاً بافت و ساخت ارتش را عوض می‌کردیم تا بهتر بتواند در این خط اصیل رشد کند»[1] دکتر بهشتی در جای دیگری اظهار می‌دارد: «... من نمی‌گویم ارتش ناچیز است نمی‌گویم ارتش بی‌ارزش است نمی‌گویم ارتش نباید و نمی‌تواند بازوی جمهوری اسلامی ایران باشد، باید باشد...ما قدردان آنها هستیم. اما ساخت اصلی ارتش که ساخت آن رژیم بود، مورد تأیید نیست و این ساخت را باید عوض کرد و برای این عوض کردن زمان لازم است و در این مدت باید ما یک نهاد برخاسته از انقلاب داشته باشیم که ساختش، ساخت انقلابی باشد.»[2] به نظر می‌رسد منظور دکتر بهشتی از «نهاد برخاسته از انقلاب» همان سپاه پاسداران باشد که همواره مورد تأیید ایشان بوده است. بنابراین با توجه به گفته‌های دکتر بهشتی می‌توان فهمید که او بر تصفیه ارتش آن هم در همه ابعاد آن اصرار داشته است.

اما خود بنی‌صدر در دی ماه ۵۸ و پیش از انتخاب به ریاست جمهوری ایران اظهار می‌دارد که «ارتش و دستگاه اداری را باید هم تجدید و هم مطمئن ساخت. ما نباید ارتشیان را گوشت قربانی تلقی کنیم که بروند و کشته بشوند بدون آنکه بدانند برای چه نظمی و به خاطر کدام آمیزه‌یی.»[3] بنابراین بنی‌صدر در هدفمند کردن ارتش و آگاه کردن آن نسبت به کاری که وظیفه دارد انجام دهد، با حزب جمهوری اسلامی هم‌عقیده است. بر همین اساس وی می‌پذیرد که نظام ارتش باید دگرگون شود اما معتقد است این کار بایستی از مجرای صحیح آن که ملت معین کرده صورت بگیرد.[4] او می‌گوید: «در دستگاه‌های اداری و به خصوص ارتش باید تجدید سازمان عاجل‌ترین کار تلقی گردد تا استعدادها از قید و بندهای اداری و مقررات دست و پا گیر رها شوند و با سرعت آمادگی انجام رسالت بزرگ زمان را پیدا کنند...»[5] وی هدف از تجدید سازمان ارتش را اینطور بیان می‌کند: «ما باید

---

[1] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. صص ۱۹۱-۱۹۲.

[2] همان، صص ۲۲۴-۲۲۵.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۹۰.

[4] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۶۰، سال اول، ص ۱۲.

[5] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۳۳۲-۳۳۳.

یک ارتشی داشته باشیم که متکی به خودش باشد... برای ما از همه چیز واجب‌تر نظم و انضباط [در نیروهای نظامی و انتظامی] است اما نه نظم و انضباط طاغوتی، نظم و انضباط اسلامی یعنی بر پایه عقیده و بر پایه عدالت اسلامی و این بدست نمی‌آید مگر با تجدید سازمان ارتش بطوری که همه تبعیض‌های ناروا از بین برود و ارتش ما مثل یک دانشگاهی بشود که سرباز وقتی وارد آنجا شد بیاموزد تا وقتی در آنجاست بیاموزد و بالا برود و این ارتش بتواند زنان و مردان را آماده بکند برای دفاع از کشورشان ارتش وقتی توانا می‌شود به این کار که هم ملت ما ارتش دفاع از موجودیت کشورشان باشند...اگر همه ما ارتش باشیم، همه ما متحد باشیم، همه ما آموزش ببینیم، البته کسی هوس حمله به کشور ما را به خود راه نمی‌دهد...»[1]

بنی‌صدر با اشاره به رشادت‌های چند نفر از خلبان‌های پاکسازی شده، که دوباره آمدند و خدمت کردند می‌گوید که پاکسازی واقعی بایستی در زمان جنگ انجام بگیرد: «آنهایی که اهمال می‌کنند، آنهایی که کار نمی‌کنند، آنهایی که از زیر بار مسئولیت فرار می‌کنند، باید پاکسازی و کنار گذاشته شوند. ما در جریان جنگ، یک ارتشی بسازیم که بیشتر مکتبی، بیشتر معتقد، بیشتر فداکار باشد و آن تجربه‌ای که پیش از این گفتم، واقعیت پیدا کند...»[2] البته او نحوه پاکسازی را در موفقیت آن بسیار مهم ارزیابی می‌کند و معتقد است: «آن شیوه پاکسازی را که عده‌ای بنشینند و خود را پاک به حساب بیاورند و بقیه را ناپاک به حساب بیاورند، این‌ها دخل آنها را بیاورند. آن شیوه، شیوه موفقی نیست. شیوه موفق آنست که سازمان را تصحیح کنیم، زمینه کار و سازندگی را به وجود بیاوریم. و انسانها را در کار بیازماییم. آنها که تن به کار سازنده می‌دهند و برای این کار فداکاری می‌کنند، آنها پاک می‌شوند.»[3] بنابراین در نظر بنی‌صدر در مورد پاکسازی، نحوه عمل و کارایی افراد بسیار اهمیت دارد.

بنی صدر بر قطع وابستگی‌ها در ارتش تأکید می‌کند و در مورد چگونگی قطع این وابستگی‌ها می‌گوید: «...برای اینکه ما بتوانیم خودمان بر سرنوشت خود حاکم شویم باید دستگاه اداری و ارتش‌مان وابستگی‌هایی که به قدرت‌های خارجی دارند از دست بدهد...مهمترین پاکسازی‌ها در بیرون کردن افراد فاسد و مفسد نیست، آنها را باید پاک کرد. اما مهمتر از آن تجهیز دستگاه اداری و ارتش

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: سپاهیان انقلاب بازوان انقلاب هستند»، شنبه ۴ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۷، سال اول، ص ۱۱.

[2] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۸۳-۱۸۴.

[3] همان، ص ۱۹۵.

ایران است تا این وابستگی‌ها را از دست بدهد و به یک سازمان اداری و یک ارتش در خدمت تمامی این ملت درآید.»[۱] بنی‌صدر ضمن تأکید بر حفظ ارتش معتقد است باید ملت و ارتش را مدافع ایران و مدافع حق مظلومان در همه نقاط جهان تبدیل کرد.[۲]

در پانزدهمین مقاله از سری مقالات با عنوان «کودتا و ضدکودتا» مورخ ۱۷ خرداد ۶۰ در روزنامه جمهوری اسلامی آمده است: «پس از پیروزی انقلاب آمریکای تجاوزگر کوشید که به یاری عناصر وابسته و به مدد گروهک‌های چپ آمریکائی، نقشه شوم انحلال ارتش جمهوری اسلامی را به مرحله اجرا درآورد.» نویسنده در ادامه می‌افزاید: «اگر عناصر خط آمریکا و گروهک‌های وابسته موفق شده بودند ارتش ما را به فروپاشی و اضمحلال بکشانند، شاید اکنون کودتای آمریکائی به اجرا درآمده بود.»[۳] بنابراین در اینجا می بینیم که حزب جمهوری اسلامی بر خلاف گفته بنی‌صدر که معتقد است سران حزب جمهوری اسلامی در صدد انحلال ارتش بودند،[۴] انحلال ارتش را هدف «عناصر خط آمریکا و گروهک‌های وابسته» بیان میکند، و این حزب از خطر انحلال ارتش اظهار نگرانی می کند و نسبت به آن هشدار می‌دهد. همچنین برخی از فرماندهان سپاه از حمایت رهبران حزب جمهوری اسلامی از ارتش و ارتباط خوب آنها خصوصاً سیدعلی خامنه‌ای با این نهاد می‌گویند.[۵]

۱۲-۲-۱-۲- سپاه پاسداران:

حزب جمهوری معتقد است که سپاه پاسداران علاوه بر آمادگی رزمی باید نقش کادر سازمان دهنده ارتش بیست میلیونی را نیز بر عهده گیرد و برای عضوگیری در سپاه باید به درجه ایمان و تقوا و بینش اصیل اسلامی و اجتماعی داوطلبان اهمیت درجه اول داده شود و آمادگی‌های رزمی تا مرحله سلاحهای نیمه سنگین و سنگین افزایش یابد. باید برای سپاه برنامه‌ای تهیه و اجرا شود تا پاسداران روزانه چند ساعت در یکی از کارهای جاری کشور در بخش‌های دولتی یا خصوصی مشغول کار

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنان رئیس جمهور در کنگره انقلاب اسلامی: اساس استقلال ایران در اسلامی کردن نظام است»، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول، ص ۳.

[۲] همان.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۹، سال دوم، ص ۹.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: جنگ ایران و عراق، (تاریخ دریافت ایمیل: ۶ اسفند ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[۵] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

گردند.[1] بنابراین حزب جمهوری اسلامی صراحتاً خواستار افزایش اختیارات و نفوذ سپاه حتی در زمینه ورود به کارهای اجرایی می‌باشد. امری که مطمئناً بر خلاف آنچیزی است که بنی‌صدر برای این ارگان تعریف می‌کند. بعنوان نمونه او در اجتماع پاسداران در پادگان ولی‌عصر ضمن نهی از برخورد گروهی و حزبی در سپاه، به آنها توصیه می‌کند از حدودی که قانون برای سپاه تعیین کرده بیرون نروند. و می‌گوید که اگر حتی کار به ظاهر صحیحی را بدون اطلاع کسانی که تصمیم به حکم ضوابط قانونی بعهده آنها است انجام دهند درست نیست «چون این ظاهر خوشی برای پوشاندن یک حقیقت زشتی که عبارت از خودکامگی است می‌شود» بنی‌صدر در توضیح خط ولایت فقیه می‌گوید: «خط ولایت فقیه یعنی اینکه سپاه از فرمانده‌ای که برای او تعیین می‌شود پیروی کند.»[2]

دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی نیز در مورد سپاه معتقد است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بصورت یک سازمان نیرومند دارای تشکیلات و رهبری، باید روز بروز قویتر و گسترده‌تر شود، باید روز بروز پاکیزه‌تر و از نظر روح ایمان و فداکاری در سطح عالی‌تر قرار گیرد. اینجا ما با صراحت می‌گوئیم سپاه پاسداران انقلاب یک نهاد جدید انقلابی در جامعه اسلامی ماست که همه ملت باید در تمام وجوه در راه رشد این نهاد کوشا باشد...ما همانطور که با یک دست در بازسازی این سه واحد [شهربانی، ژاندارمری و ارتش] می‌کوشیم با دست دیگر باید سپاه نوزاد عزیز و ارزنده پاسداران انقلاب اسلامی را صمیمانه تقویت کنیم و گسترش دهیم. هیچ منافاتی هم با هم ندارد تا وقتی که همه این‌ها در زیر یک چتر و به فرمان یک فرمانده و رهبری کار می‌کنند چه جای نگرانی؟»[3] سیدعلی خامنه‌ای نقش و عملکرد سپاه پاسداران در جنگ را با وجود ضعف‌هایی در نظم و نوع فرماندهی این نهاد نوپای نظامی بسیار خوب ارزیابی می‌کند و معتقد است سپاه مومنانه می‌جنگد.[4] وی هماهنگی کامل بین نیروهای ارتش و سپاه را ضامن پیشرفت و پیروزی می‌داند.[5]

در طرف دیگر بنی‌صدر مرتب در اجتماع سپاهیان حضور پیدا می‌کند و برای آنها سخنرانی انجام می‌دهد. او در پیام‌های مختلف و در سخنرانی‌های خود مدام از رشادت‌ها و فداکاری‌های سپاهیان در کنار ارتشیان قدردانی می‌کند. وی در سمینار فرماندهان سپاه پاسداران ضمن حمایت از

---

[1] ر. ک. ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۵۲.

[2] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۱۰.

[3] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۳۵، سال اول، ص ۸.

[4] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۷، سال دوم، ص ۱۲.

[5] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۲، سال دوم، ص ۲.

سپاه می‌گوید: «در جنگ‌هائی که روی داده و سپاه در آن شرکت داشته بیشتر ایمان و استقامت تجلی کرده است و این فوق‌العاده با ارزش و گرامی است که افراد سپاهی از جهات صفات سربازی هیچگاه هیچ ضعفی از خودشان ظاهر نکردند و این یکی از درخشان‌ترین و زیباترین جنبه‌ها و جلوه‌های این سپاه است همین ویژگی‌هاست که شما را پیروز و سربلند نگه داشته است. اگر تعلیم را هم به این اضافه کنید جان بسیاری از افراد را می‌توانید در آینده حفظ کنید که بی‌جهت کشته نشوند ثانیاً پیروزی‌های برق آسا بدست می‌آورید...باید چنان آموزش ببینید که هر توطئه‌ای را در کمترین زمان خنثی کنید و از بین ببرید...دومین وظیفه ما آمادگی است تا همه سپاهیان انقلاب و ارتش آمادگی پیدا کرده‌اند و فوری می‌توانند هر جا که لازم شد حاضر شوند و در آنجا خود توطئه و آثار آنرا بردارند...خود آمادگی بیشتر از جنگ در فروکش کردن این توطئه‌ها موثر می‌شود اما برای اینکه شما بتوانید موفق بشوید ...نقطه ضعف نباید داشته باشید...سپاه باید مظهر امانت‌داری اسلامی بشود و اگر این مسائل را حل بکند این همان ارتش رهائی بخش است که می‌تواند در درون و برون مرزها پرچم اسلام را به خواست خدا در اهتزاز نگهدارد...رویه من بر تحمیل و گروه‌گرائی نیست...در جنگ هیچ اسلحه‌ای قوی‌تر از اسلحه وحدت نیست...گروه‌گرائی اگر هست پرده‌پوشی نکنید، برادروار بحث کنید...برای بی‌نظمی راه پیدا کنید. بی‌ادبی و بی‌نظمی از آثار اسلامی نیست ما نظم و انضباط اسلامی نیاز داریم و غیراسلامی نیاز نداریم. برای بالا بردن آمادگی رزمی باید راه حلی پیدا کنید و طوری عمل کنید که الگوئی بشوید برای همه ملت‌های مسلمان و برای خود مردم و جامعه امروز ایران.»[1] بنی‌صدر در اجتماع نمایندگان سپاه پاسداران اظهار می‌دارد که خراب کردن سپاه و توصیه و تلاش برای از بین بردن آن کار و خواست دشمن (آمریکا و روسیه) است و دلیلش توطئه‌خواهی آنهاست. و وظیفه اصلی سپاه را جلوگیری از این توطئه‌ها بیان می‌کند.[2]

بنی‌صدر در پاسخ به این سوال که چرا به اطلاعات سپاه اعتماد نمی‌شود می‌گوید: «آنچه بیش از اطلاعات ارزش دارد، علامت‌های همراه اطلاعات ارزش دارد و آن روش‌هایی که برای تسهیل آنها به کار می‌رود ارزش دارند. من ترجیح می‌دهم اطلاعات به دست نیاوریم، اما برای آوردن آنها روشهایی که با اسلام سازگار نیست به کار نبریم. بنابراین نه به اطلاعات است که اعتماد می‌شود یا

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۲۶، سال اول، ص ۱۲.
[2] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۲۹، سال اول، ص ۲.

نمی‌شود، انتقاد به روشها است.» [1] بنابراین اگر او انتقادی دارد انتقاد به برخی روش‌هایی است که در جهت هدفی به کار می‌رود. بنی‌صدر در ادامه در مورد این تبلیغاتی که علیه او می‌شود، اظهار می‌دارد: «امیدوارم که خواننده‌های این یادداشت اگر سپاهی یا سربازان جهاد و فعالیت‌های دیگر هستند بدانند که این تبلیغها، تبلیغات دشمن است و هیچ هدفی را جز این دنبال نمی‌کند که با سرگرم کردن نسل امروز به امور کاملاً فرعی ارکان نظام پیشین را استوار کنند و حفظ کنند» [2] به طور کلی بنی‌صدر همواره از ایثارگری‌ها و فداکاری‌های نیروهای سپاه پاسداران در جبهه‌های جنگ ایران با عراق و نیز در سایر مناطق که درگیری‌های داخلی وجود داشت دفاع می‌نمود. ضمن اینکه تأکید می کرد که این ارگان نباید از حدودی که قانون برای آن معین نموده است، پا را فراتر بگذارد.

۱۲-۲-۱-۳-بسیج و نیروهای مردمی:

حزب جمهوری اسلامی و سران آن همواره از حضور نیروهای مردمی و بسیج در کنار دیگر نیروهای نظامی در جنگ علیه دشمن دفاع می‌کردند. در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی با عنوان «بسیج در کنار ارتش و سپاه» مورخ ۳۰ فروردین ۱۳٦۰ بر این امر تأکید می‌کند که شرکت منظم و سازمان یافته امت در جنگ نه تنها خطر برای کشور ندارد، بلکه ضامن پیروزی، بقا و استمرار انقلاب اسلامی در ایران و جهان خواهد بود. [3] سیدعلی خامنه‌ای نیز بر این باور است که نیروهای مردمی که فداکارانه عمل می‌کنند باید در غالب نیروهای سپاه متمرکزشان نمود تا کارایی بهتری داشته باشند. [4]

در طرف دیگر بنی‌صدر به طور کلی معتقد است بایستی مجموع جامعه را برای دفاع از خویش بسیج کرد و در این‌باره می‌گوید: «مطابق اصل توحید باید بگوئیم که قشون باید در تمام سطح جامعه باشد، و خود جامعه باید دفاع از خودش را سازمان بدهد تا قشون بعنوان اساسی‌ترین ابزار جامعه طبقاتی، و سلطه طبقاتی، و تراکم قدرت در کانون، از بین برود.» [5] وی می‌گوید که باید در هر شهر و در هر واحد امر دفاع را سازمان داد و آموزش نظامی نیز مانند مواد دیگر آموزشی باید برای همه باشد. «و البته حکومت اسلامی، از لحاظ مطالعات استراتژیک و تولید نظامی، توجه خواهد داشت که

---

[1] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۴۹.

[2] همان،. ص ۴۹.

[3] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «بسیج در کنار ارتش و سپاه»، یکشنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۳۹، سال دوم، ص ۱.

[4] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۷، سال دوم، ص ۱۲.

[5] بنی‌صدر، ابوالحسن، اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی، ۱۳۵۴. ص ۶۲.

دائم جامعه را در وضعی نگهدارد، که هیچ وقت غافل‌گیری برایش پیش نیاید و بتواند در صورتیکه مورد حمله قرار گرفت، تمام ظرفیت دفاعیش را بکار بیاندازد، و موجودی به اسم ارتش، که طی قرون بعنوان حافظ مرزها بر این مردم بینوا سوار بوده جای خود را به ارتشی از خلق بسپرد. اگر این امر تحقق پیدا کرد، مهمترین پایه وحشت از آینده فرو می‌ریزد. عاملی که همیشه رهبری را از خودش بیگانه می‌کند، از بین می‌رود و جامعه در جهت جامعه متعالی توحیدی تحول می‌آغازد.»[۱] بنابراین او طرفدار آموزش نظامی به همه ملت است تا آمادگی دفاع از کشور در همه وجود داشته باشد.

بنی‌صدر با حمایت از بسیج و نیروهای مردمی می‌گوید به همان میزان که جنگ پیشرفت می‌کند و موقعیت جنگی خوب می‌شود ما نیروهای مردمی را بیشتر از آنچه هست وارد میدان خواهیم کرد و ما در شهرهای مختلف در مورد بسیج برنامه ریخته‌ایم.[۲] از طرف دیگر وی بر استقلال بسیج در جهت جلوگیری از گرایش به استبداد در نیروهای مسلح تأکید می‌کند. و خواستار مشارکت مردم در دفاع از کشور است.[۳] بنابراین بنی‌صدر در اینجا نیز همان توصیه‌ای را که به سپاه می‌کند، برای بسیج نیز در نظر می‌گیرد و آن عدم دخالت در اموری است که به آن مربوط نمی‌باشد و اینکه استقلال خود را حفظ کند و وارد دعواهای سیاسی نشود و جناحی عمل نکند.

بنی‌صدر در جای دیگر با انتقاد از نیروهایی که به نام بسیج، قدرت‌طلبی را پیش گرفته‌اند، می‌گوید ارتش و نیروهای ذخیره همان نیروهای مردمی مخلصی هستند که در جهت مبارزه و جهاد بر علیه دشمن متجاوز آماده هستند.[۴] «صحبت از نیروهای مردمی فراوان می‌شود. مردمی‌ترین نیروها همین‌ها هستند که بدون این که مأمور بر سر آنها برود، حدود ۸۰۰۰۰ نفر با اعلان بسیج و آماده باش آمده‌اند و احضار ذخیره‌ها که شد، این عده خود را معرفی کردند و با اخلاص و صمیمیت خواستار شرکت در نبرد بر ضد دشمن متجاوز شده‌اند.»[۵] وی در جای دیگر در این باره می‌گوید: «نیروهای مردمی آنها نیستند که گروه‌هایی تشکیل می‌دهند برای اینکه به نام مردم و به نام مکتب حکومت بکنند.»[۶] بنابراین بنی‌صدر آنهایی را که بنام نیروهای مردمی، جناحی عمل می‌کنند و به نفع گروه و

---

[۱] همان.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۰، سال دوم، ص ۲.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۲۴-۲۳.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۷۷.

[۵] همان.

[۶] همان، ص ۱۹۲.

دسته‌ای وارد می‌شوند و فعالیت می‌کنند را نیروی مردمی نمی‌داند و همواره نسبت به آنها انتقاد می‌کند.

فصل سیزدهم: جنگ عراق علیه ایران

در این فصل دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر در مورد جنگ عراق علیه ایران و دلایل وقوع آن، همچنین نیروهای رزمنده در جنگ (ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای مردمی)، استراتژی جنگ با عراق، و نیز راه حل جنگ را مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

۱۳-۱- جنگ ایران و عراق و دلایل وقوع آن

ارتش بعث عراق پس از ماه‌ها درگیری پراکنده‌ای که با نیروهای ایرانی در نوار مرزی دو کشور داشت بالاخره در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ حمله رسمی خود به ایران را آغاز نمود. این تجاوز و جنگی که به ایران تحمیل شد نزدیک به هشت سال به طول انجامید.

حزب جمهوری اسلامی در بیانیه خود به تاریخ اول مهرماه ۱۳۵۹ تجاوز عراق به خاک ایران را یک بعد از ابعاد توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم بر علیه نظام جمهوری اسلامی و تجاوز نظامی آمریکا به ایران که از طریق مزدور منطقه‌ایش، صدام خائن صورت گرفت اعلام می‌کند. این حزب از ملت عراق می‌خواهد تا برای نابودی رژیم استبدادی و وابسته عراق به پا خیزند و حکومت عراق را به دست صالحان بسپارند.[۱] هاشمی رفسنجانی یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی و نماینده امام در شورای عالی دفاع، جنگ بین ایران و عراق را درگیری اصلی بین ایران و آمریکا می‌داند.[۲] هاشمی رفسنجانی در پیش گرفتن سیاست نه شرقی نه غربی از سوی جمهوری اسلامی ایران و نگرانی عراق از انقلاب در این کشور تحت تأثیر انقلاب ایران و نیز نگرانی‌های از این قبیل در کشورهای جنوب خلیج فارس را از عوامل پیدایش حمله عراق به ایران بیان می‌کند.

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است دفاع ایران در مقابل تجاوز عراق به خاک کشور یک دفاع مقدس از اسلام و انقلاب اسلامی و میهن اسلامی است و نیز کمکی در راستای رهایی مردم عراق از بدترین رژیمی است که تا به آن زمان در آن کشور مستقر بوده است. وی در ادامه اظهار می‌دارد که تردیدی نیست که رژیم‌های بزرگ که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند در این تجاوز از

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۰، سال دوم، ص ۱.

[۲] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، صص ۲۴۰ و ۳۳۱.

عراق حمایت می‌کنند.[1] بنی‌صدر هدف از جنگ با عراق را نه شکست ارتش عرب، بلکه دفاع از آزادی و استقلال می‌دانست.[2] او می‌گوید: «بانی این جنگ به نظر من آمریکاست. ادامه جنگ نیز به سود آمریکاست. این جنگ وضعیت دلار را تثبیت می‌کند، قیمت‌های مواد خام و ساخته شده را به سود آمریکا بالا و پایین می‌برد، موقعیت آمریکا را در خاورمیانه تثبیت می‌کند.»[3]

بنابراین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی در اینکه پشت قضیه حمله عراق به ایران، آمریکا قرار دارد هم نظر هستند اما هر کدام از منظری متفاوت نسبت به هدف‌های آمریکا از این حمایت و اقدام نگاه می‌کنند. بنی‌صدر معتقد است هدف رژیم بعث عراق از حمله به ایران نه به خاطر تصحیحات مرزی و گرفتن چند کیلومتر مربع خاک بلکه برای سرنگون کردن جمهوری ایران بوده است. و نیروهای ایرانی در این جنگ از موجودیت اسلام و از آزادی و ارزش‌های بزرگ انسان دفاع می‌کنند.[4] وی در جای دیگر می‌گوید که دشمنان ایران با دو قصد به میهن اسلامی ایران حمله کردند یکی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و یکی برای متلاشی کردن میهن اسلامی و ملت.[5] بنابراین بنی‌صدر هدف رژیم عراق از حمله به ایران را نیز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی می‌داند. همان هدفی که به نظر او و حزب جمهوری اسلامی، آمریکا نیز آن را دنبال می‌کند.

۱۳-۲-پیش‌بینی جنگ و تدابیر لازم برای آن

یکی از انتقاداتی که حزب جمهوری اسلامی و سران آن به بنی‌صدر وارد می‌کردند این بود که او با وجود شواهد فراوان، این حمله را پیش‌بینی نکرده بود و تدابیر لازم را برای جلوگیری از آن و یا برخورد مناسب با آن فراهم ندیده بود. در همین رابطه روزنامه جمهوری اسلامی در آبان‌ماه ۱۳۵۹ مدعی می‌شود که یکسال پیش پرده از طرح حمله آمریکا از طریق عراق را برداشته بوده است و این سوال را مطرح می‌کند که چرا مقامات مسئول ظرف این مدت دست به اقدام لازم نزدند؟[6] منظور نویسنده از مقامات مسئول بنی‌صدر است که در ماه‌های منتهی به جنگ فرمانده کل قوا بود. هاشمی

---

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۰، سال دوم، ص ۲.

[2] خیانت به امید، ص ۹.

[3] انقلاب اسلامی، ۱۷ آبان ۱۳۵۹.

[4] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دم، ص ۲.

[5] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۲، سال دوم، ص ۶.

[6] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۹، سال دوم، ص ۱.

رفسنجانی نیز می‌گوید در مورد اینکه نیروهای نظامی و امنیتی ایران با توجه به حوادث پیش از تجاوز رسمی عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۵۹ نتوانستند تهاجم این کشور را پیش‌بینی و پیشگیری کنند بنی‌صدر بایستی پاسخگو باشد چون در آن زمان رئیس‌جمهور، مسئول جنگ و فرمانده کل قوا بوده است. و معتقد است بنی‌صدر با غرور خود این واقعیت‌ها را تشخیص نمی‌داد و فکر می‌کرد با ارتباطاتی که با غربی‌ها دارد، مسأله را حل خواهد کرد. «[بنی‌صدر] تصور می‌کرد اگر حوادثی پیش بیاید، از آنها می‌تواند برای اهدافی که در داخل دارد، بهره‌گیری کند. به همین دلیل توجهی به این خطر مهم نکرد و اگر توجه داشت، عملاً کاری انجام نداد.»[۱]

هاشمی رفسنجانی می‌گوید که بنی‌صدر تمایل نداشته است آنها (هاشمی رفسنجانی و دوستانش) در جریان کارهای نظامی قرار بگیرند. بنابراین تا پیش از شروع جنگ آنها برای جلوگیری از تنش‌های داخلی در کارهای بنی‌صدر وارد نشدند.[۲] او در ادامه می‌گوید: «بعد از شروع جنگ زمانی که مشخص شد او سیاست مشخصی برای مقابله با دشمن ندارد، ما به صورت حاشیه‌ای و نه به طور مستقیم، به دستور امام و از طریق شورای عالی دفاع، به تدریج وارد این مسائل شدیم.»[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر اظهار می دارد که از فروردین‌ماه ۵۹ یعنی شش ماه پیش از حمله عراق به ایران می‌دانستند که نقشه حمله نظامی به کشور وجود دارد.[۴] او معتقد است جنگ تحمیلی بر ایران ایران قابل احتراز بود و در این باره می‌گوید: «... این جنگ، تحمیلی است که به ما شده است. البته قابل احتراز بود. طی ماههای گذشته، ما می‌توانستیم سیاست صحیحی اتخاذ کنیم تا خیال این نوع جنگها به ذهن دشمنان ما هم خطور نکند، اما چنین نکردیم، امیدوارم که این درس عبرتی بشود.»[۵] وی در جای دیگر می‌گوید: «...می‌توانستیم مانع از جنگ بگردیم. عرفات را هم نزد صدام فرستادم و به او گفتم جنگ حماقت است و دنیا را به تماشای حماقت چرا می‌نشانید. جنگ را شما آغاز می‌کنید اما دیگر شما نیستید که آن را به پایان خواهید برد. جواب آورد که صدام مثل طاووس نشست و

---

[۱] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۲۲۷.

[۲] همان.

[۳] همان.

[۴] خیانت به امید، صص ۴۶ و ۵۳.

[۵] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۶۸.

گفت: کار ایران، ظرف چهار روز الی یک هفته تمام است!»[1] طبق گفته‌های بنی‌صدر او هشدارهای لازم را در مورد حمله عراق به ایران پیش از این اقدام داده بود اما نسبت به آن بی‌توجهی صورت گرفته است. اما سوال اینجاست که اگر بنی صدر در این باره هشدار داده، چه کسی باید این هشدارها را جدی می‌گرفته؟ آیا خود او رئیس جمهور و فرمانده کل قوا نبوده است؟ آیا خود او نباید تمهیدات لازم را برای جلوگیری از وقوع جنگ اتخاذ می‌نموده؟ البته او اقداماتی از جمله فرستادن یاسر عرفات به نزد صدام برای بر حذر داشتن او از حمله به ایران انجام داده. اما آیا این کافی بوده است؟ او می گوید که جنگ قابل پیشگیری بود، اما توضیح نمی دهد که چگونه این کار ممکن بوده است و چه کسی مسئول آن بوده است؟

بنی‌صدر مدعی است در مورد وقوع جنگ و تدابیر لازم در مورد آن پیش‌بینی لازم را انجام داده است. او در روز سوم جنگ در این باره می‌گوید: ایران از یک ماه و نیم پیش از این به طور روزمره در جریان این توطئه گسترده قرار داشته و شناخت دقیق نسبت به حمله عراق به دست آورده بود برای همین توانست حمله آنها را با ناکامی مواجه کند.[2] وی در جمع خلبان‌ها و تکنسین‌ها و دیگر کارکنان هوانیروز مستقر در پایگاه دزفول اظهار می‌دارد: «این جنگ حماسه است، و با همه مشکلات موجود و مشکلاتی که پیش از جنگ به وجود آوردند و زمینه‌چینی‌های نادرستی که شد و هشدارها و اخطارها را نیز به هیچ گرفتند و با وجود همه کمی‌ها و نقصان‌هایی که وجود دارد، مقاومت ٤٢ روز است که ادامه دارد و باید هم ادامه پیدا کند تا قوای دشمن تحلیل برود و ما بتوانیم آنها را از خاک خودمان بیرون برانیم.»[3] البته نکته مهمی که وجود دارد این است که بنی‌صدر در سخنرانی عاشورای سال ۱۳۵۹ می‌گوید: «نیروهای ما در وضعیتی که دشمن به ما حمله کرد، جمع و آماده نبودند. چرا نبودند؟ این را هم می‌گذاریم برای بعد از پیروزی. اما مسلماً آماده نبودند. نیروهای ما در مأموریت‌های داخلی که ضد انقلاب بوجود آورده بود پراکنده بودند ظرف دو سال آنچه به ارتش ما رفته بود موجب شده بود که اسلحه‌ها مورد بازدید مرتب قرار نگیرند و آماده نباشند. ما در محاصره اقتصادی بودیم و هستیم بنابراین نمی‌توانستیم از هیچ کجای جهان امید داشته باشیم که اسلحه و

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: جنگ ایران و عراق، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com/ ر. ک. درس تجربه، ص ۱۰۹.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۰، سال دوم، ص ۲.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۲۲۲-۲۲۳.

مهمات بیاوریم. اینها اموری بودند در میان مسائل دیگری که به صدام قوت دل دادند قوت قلب دادند تا به کشور ما حمله کند. اما چیزی که او نمی‌دانست این بود که ما می‌توانیم آنچه را که از دیگران انتظار می‌رود از خودمان انتظار داشته باشیم مغزها و دست‌های جوان و سازنده این ملت بکار می‌افتد و در کمترین زمان آنچه برای یک جنگ پیروز لازم است فراهم می‌آورند و چنین شد.»[۱]

بنی‌صدر همواره نسبت به کمبود و نقصان تجهیزات و امکانات در ماه‌های پیش از شروع جنگ هشدار و اخطار داده بود. وی درباره وضع تجهیزات نظامی در خوزستان می‌گوید: «در خوزستان ۲۸ تانک قادر به شرکت در عملیات بودند. همه امکانات یکسال و نیم به امان خود رها شده بودند.»[۲] خب، چه کسی جانشین فرمانده کل قوا بود؟ بنی صدر در زمان شروع جنگ حدود ۷ ماه بود که جانشین فرمانده کل قوا بود. و اگر کمبودی در نیروهای مسلح و تجهیزات آن بوده است متوجه شخص خود ایشان می‌باشد. بنی‌صدر در نامه‌ای که در تاریخ ۲۵ خرداد ۵۹ (حدود سه ماه پیش از شروع تجاوز رسمی عراق به ایران) به امام می‌نویسد در آن گزارشی از آمادگی نیروها می‌دهد: «بنابر گزارش‌های فرماندهان سه نیرو، میزان آمادگی نیروی زمینی صفر درصد، میزان آمادگی نیروی هوائی ۱۰ درصد و میزان آمادگی نیروی دریائی ۲۰ درصد بود.»[۳] وی در نامه دیگری در ١٤ شهریور ۵۹ به امام می‌نویسد: «به خوزستان رفتم، ارتش ما در آنجا ٤٠٪ یعنی از نصف هم کمتر سرباز و افسر و مهمات دارد. ...انشاالله امروز و فردا حمله نمی‌کنند اما بالاخره یک روزی اینکار را خواهند کرد.»[٤]

بنی‌صدر در دیدار با آیت‌الله منتظری و آیت‌الله طاهری در مورد تدابیر پیش از آغاز جنگ می‌گوید: «دو ماه پیاپی است که فریاد است و نامه است و جلسه است و خواهش است و امر است و هر روش و شیوه‌ای که هست، به کار بردیم برای اینکه خطر را بشناسانیم و به جای بازی‌های قدرت، به تدارک کشور برای مقابله با توطئه داخلی و خارجی بپردازیم. متأسفانه آنچه به جایی نرسید، فریاد بود. بلایی بر سر لشگر کرمانشاه و لشگر اهواز آورده بودند که خود داستانی است ماندنی.»[۵] بنی‌صدر در نامه‌ای به تاریخ ۲۸ شهریور ماه ۱۳۵۹ یعنی سه روز پیش از آغاز حمله ارتش عراق به ایران به امام در همین مورد می‌نویسد: «یک ماه پیش همین فرماندهان را به خدمت فرستادم اطلاعات حاصله

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دوم، ص ۲.

[۲] خیانت به امید، ص ۸۴.

[۳] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۵۷.

[۴] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۱۴ شهریور ۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۳۲.

[۵] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۲۱۹-۲۲۰.

درباره توطئه امروز را بعرض رساندند. بعد باینجانب فرمودید به این اطلاعات باور نمی‌فرمائید. و امروز راست از آب درآمده‌اند.»[1] اما همانطور که گفته شد، علی رغم همه این پیش بینی‌ها و هشدارها، مسئولیت جنگ و فرماندهی کل قوا بر عهده بنی‌صدر بود و بایستی اقدامات مناسب را در این جهت انجام می داد، تا اگر می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری کند و اگر نتوانست جلوگیری کند، بتواند با قدرت بیشتری حملات دشمن را دفع نماید. البته خود او مدعی است که نیروهای مسلح ایران در دفع حملات دشمن در روزهای ابتدایی حمله عراق به ایران تا حدود زیادی موفق عمل کرده‌اند.

فرماندهان ارشد نظامی این موضوع را تأیید می‌کنند. در این باره تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش سه روز بعد از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا در نشست مطبوعاتی ضمن تحسین از نیروهای مسلح در دفاع از کشور در برابر تجاوز عراق می‌گوید: «زمانی که ارتش عراق به دستور آمریکا به ایران حمله کرد، ظاهراً دارای ۸ لشگر زرهی و ٤ لشگر گوناگون بود. در حالی که ملت ایران دارای ۸ لشگر در مجموع بود که این ۸ لشگر به سبب شرایط انقلابی تنها ۲۰ درصد تجهیزات و ٤٥ درصد پرسنل خود را در اختیار داشت. آموزش ندیده بود. وقتی که حمله عراق شروع شد به این دلیل او نتوانست در روزهای اول آنقدر پیشرفت کند. در واقع مملکت ما در اثر جریانات انقلابی دو سال و نیم غافلگیر شده بود. یعنی فرصت را از دست داده بود. وقتی که این ارتش به یاری ملت در مدت یک ماه توانست استعداد پرسنل خود را به بالای صد در صد و تجهیزات خود را در حدود صد در صد تثبیت کند. بعلاوه با روحیه ایمان و از جان گذشتگی دو هفته پس از حمله لشگر عظیم عراق را متوقف کند و همینطور آنچنان ضربه‌هایی وارد کند، که اکنون در اثر یک حمله ۳۰۰ نفر یکمرتبه دست بالا ببرند، یک حماسه آفریده است. و غلط بودن همه محاسبات نظامی امپریالیستی را اثبات کرد. عراق آمده بود که یک هفته خوزستان را تسخیر کند اما پوزه‌اش به خاک مالیده شد و آرزویش را به گور برد.»[2]

همچنین سرهنگ فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی در این نشست گفت: «وقتی جنگ شروع شد ما در جبهه خوزستان ۲۸ تانک بیشتر نداشتیم. در محور دزفول ۸ تانک و یک توپ موجود بود که توانست پیشروی لشگر عراق را بگیرد و در تاریخ نظامی دنیا موردی پیدا نخواهید کرد

[1] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۳۳.
[2] روزنامه کیهان، شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۱۳۰۷، ص ۱۲.

که ارتشی درگیر با چنین مشکلات عظیم کار معجزه آسایی را کرده باشد...علاوه بر همه اینها مسایل داخلی ارتش قبل از جنگ را مورد توجه قرار دهیم. محاصره اقتصادی وجود داشت و آنوقت قضاوت خواهیم کرد که ارتش چه معجزه‌ای صورت داده است.»[1] همانطور که اشکالاتی در مورد تمهیدات و تجهیز نمودن ارتش و نیروهای مسلح پیش از شروع جنگ به فرماندهی کل قوا یعنی بنی صدر وارد بوده است، این موفقیت‌هایی که در آن مدت در جنگ بدست آمد و سران ارتش بعد از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا بدان اشاره نمودند را نیز بایستی به خاطر فرماندهی او دید.

امیر مسعود بختیاری از فرماندهان ارتش در جنگ درباره موفقیت‌های سال اول در جنگ می‌گوید: «سال اول جنگ چه کسی گفته عدم موفقیت؟ ما ظرف مدت شش تا دو ماه اول جنگ جلوی ارتش مجهز عراق را گرفتیم. این اسمش موفقیت نیست، با آن ارتشی که داشتیم؟! این موفقیت نیست که توانستیم ارتش عراق را قبل از اینکه به اهداف خودش برسد در بیابان های خوزستان در کوه های ایلام و کردستان متوقف کنیم. ارتش عراق آیا آمده بود پُشت کرخه و کارون بایستد؟ آمده بود در بیابان بایستد؟ آمده بود برود سر قله‌های بازی دراز بایستد؟ ارتش عراق اهداف بلندی داشت. می‌خواست تا مسجدسلیمان و بهبهان و دو کوهه برود در خوزستان برود و خوزستان را جدا بکند. نتوانست. چرا نتوانست؟ چون در مقابلش مقاومت شد. اگر این موفقیت نیست، پس چیست؟ یکی از تعاریفی که امروز در ادبیات نظامی از پیروزی می کنند این است که شما مانع از این می‌شوید که دشمن به اهداف استراتژیک خودش برسد. و ارتش ایران مانع از این شد...همان بعد از ظهری که عراق در ۳۱ شهریور به ما حمله می‌کند، چهار ساعت بعدش هواپیماهای ما پایگاه های شعیبیه و کرکوک را شروع می کنند بمباران کردن، و روز بعدش در یک مهر ماه، سیصد سورتی پرواز، یعنی ۱٤۰ فروند در سیصد سورتی پرواز انجام می‌دهیم و این شوکی که به صدام حسین وارد می شود باعث می‌شود اساساً تفکرشان از همدیگر بپاشد و این مقاومت باعث می‌شود که در روز ششم جنگ صدام حسین تقاضای آتش بس بکند. مگر به اهداف خودش رسیده بود؟ نه. فهمید دیگه جنگ را نمی‌برد. بنابراین...[ایران در سال اول جنگ] کاملاً موفق بود چون ارتش عراق را متوقف کرده... نسبت به نیروی هوایی عراق برتری هوایی بدست آوردیم. نیروی هوایی عراق را از آن فعالیت انداختیم. نیروی دریایی در ٦۷ روز اول جنگ نیروی دریایی عراق را از صحنه جنگ در خلیج فارس خارج کرده. اسکله‌های البکر و الامیه را منهدم کرده، و صدور نفت عراق را قطع کرده. در کنار این:

[1] همان.

فتح تپه‌های الله اکبر، فتح ارتفاعات میمک، فتح سرپل‌هایی در غرب رودخانه کرخه (که زمینه‌ساز عملیات فتح المبین) می‌شود (عملیت تپه چشمه)، اینها پیروزی نیست؟!»[1]

البته برخی فرماندهان سپاه پاسداران با رهبران حزب جمهوری اسلامی هم نظر هستند. آنها علی رغم اینکه خود به مشکلاتی که پیش از شروع جنگ برای ارتش بوجود آمد (کودتای نقاب (نوژه) و تصفیه در ارتش) اشاره می‌کنند و نیز عدم آمادگی سپاه (به این خاطر که این نهاد تازه تشکیل شده بود و آمادگی برای یک جنگ تمام عیار را نداشت) را یادآور می‌شوند، اما معتقدند که بنی‌صدر از نظر راهبردی و کلان نتوانست آن تهدید و جنگ را پیش‌بینی کند. و اگر هم پیش‌بینی کرده، اقدامی صورت نداده است. و این باعث شد که هیچ آمادگی [در نیروهای مسلح ایران] ایجاد نگردد.[2]

حسین علایی از فرماندهان سپاه پاسداران در جنگ ایران و عراق در مورد وضعیت کشور پیش از حمله عراق به ایران می‌نویسد: «ایران در یک سال و نیم پیش از آغاز جنگ، درگیر و مشغول ایجاد بسترهای قانونی برای تشکیل نظام جمهوری اسلامی پس از فروپاشی رژیم شاهنشاهی بود. در نتیجه دچار اختلاف نظرها و چالش‌های سیاسی بسیاری بود...چالش‌های شدیدی بین افراد و گروه‌های رقیب در صدر حاکمیت ایران وجود داشت که عملاً موجب می‌شد آنان به تهدیدهای مرزهای غربی کشور نگاهی جدی نداشته باشند...برای مسئولان کشور هم آن‌قدر مسائل ساختاری و موضوعات داخلی وجود داشت که کمتر به مسئله تهدید خارجی، آن هم از نوع جنگ فکر می‌کردند. از سوی دیگر معرفت لازم و ادراک کلی از تحولات محیطی و نیات حزب بعث عراق در بین دستگاه‌های سیاسی و نظامی و امنیتی کشور وجود نداشت که بر مبنای آن احتمال وقوع جنگ را پیش بینی کنند. بنابراین درک صحیحی از تهدیدهای جدی عراق که ممکن بود به بروز جنگ بیانجامد، در ستاد مشترک ارتش و شورای عالی دفاع به وجود نیامده بود تا اقدامات بازدارنده لازم در ابعاد سیاسی، حقوقی، نظامی و بین المللی انجام گیرد. بر همین اساس برآورد دقیقی از تهدید عراق وجود نداشت. همچنین یک طرح موثر نظامی در سطح ستاد ارتش برای مقابله با تهاجم ارتش عراق آماده نشده بود.»[3]

---

[1] https://www.youtube.com/watch?v=OGrGcoAifvg

[2] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

[3] علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول، ص ۱۲۷.

حسین علایی همچنین در مورد آمادگی نیروهای مسلح ایران در آستانه حمله عراق به ایران می‌گوید: «با اینکه پیش از آغاز جنگ تحمیلی، قرائن و شواهد بسیاری مبنی بر آمادگی ارتش عراق برای یک تهاجم گسترده به ایران وجود داشت، ولی یگان‌های ارتش کاملاً در مرزهای غربی کشور مستقر نبودند. بعد از آغاز جنگ نیز مدتی زمان برد تا این یگان‌ها کاملاً به مناطق جنگی اعزام شوند. بنابراین وضعیت آمادگی دفاعی و نظامی در کشور وجود نداشت. دولت هم در آن هنگام در حال سازماندهی، بازسازی و ایجاد نیروهای مسلح متناسب با شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس می‌توان گفت که عامل بازدارندگی بین ایران و عراق از بین رفته بود.»[1] وی در ادامه می‌افزاید: «عراق تهاجم نظامی را زمانی شروع کرد که ایران آمادگی ورود به یک جنگ تمام عیار را نداشت. ارتش ایران در بحران هویت و نیز مدیریت و فرماندهی به سر می‌برد و در حال تصفیه و بازسازی بود...سپاه پاسداران تازه شکل گرفته بود و هنوز ساختار نظامی و تجهیزات جنگی نداشت؛ بسیج هم تازه‌متولد بود و سازماندهی و آموزش گسترده‌ای نداشت.»[2] سردار علایی معتقد است ایران در زمان حمله نظامی عراق به کشور غافلگیر شده است: «اگرچه عناصر اطلاعاتی سپاه و لشکرهایی از ارتش که در حاشیه مرز با عراق مستقر بودند، بعضاً با مشاهده گسترش و حضور نیروهای عراقی، هشدارها و برآوردهایی از تحرکات ارتش عراق را به رده‌های بالاتر ارائه می‌دادند، ولی رده‌های بالا گویا از نیت تهاجمی ارتش عراق اطلاع کافی نداشتند. رفتار نظامی ایران پیش از شروع جنگ نشان می‌دهد که ایران نه تنها آمادگی یک جنگ گسترده را نداشت، بلکه حتی احتمال حمله عراق را نیز جدی نگرفته بود.»[3]

البته حسین علایی با اشاره به سخنان امام در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ معتقد است که امام خمینی احتمال حمله عراق به ایران را می‌داد، ولی مسئولان دیگر از جمله هاشمی رفسنجانی (با اشاره به خاطرات ایشان در روز آغاز جنگ) بروز یک چنین جنگ گسترده‌ای را پیش بینی نمی‌کردند.[4] حسین علایی می‌گوید که تصور غالب در بین مسئولین این بوده که عراق حداکثر یک سلسله درگیری‌های شدید مرزی به وجود خواهد آورد.[5] وی می گوید: «البته با بررسی نامه بنی‌صدر

---

[1] همان، ص ۱۲۸.
[2] همان، ص ۱۲۹.
[3] همان، ص ۱۹۰.
[4] همان، صص ۱۹۰-۱۹۱.
[5] همان، ص ۱۹۲.

به امام خمینی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۵۹، می‌توان استنباط کرد که وی احتمال بروز جنگ و حمله سراسری عراق در چند روز باقیمانده را جدی می‌دیده است. اما با این حال می‌توان گفت او دچار غافلگیری استراتژیک شد، زیرا هیچ اقدام جدی‌ای برای انتقال لشکرهای مهم ارتش مانند لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۷۷، ۸۸ و تیپ ۵۵ هوابرد به مناطق مرزی خوزستان انجام نداده بود.»[۱] حسین علایی می‌نویسد: «بسیاری بر این باروند که ایران حتی اگر غافلگیر هم نمی‌شد، فاقد قدرت و انسجام لازم برای جلوگیری از وقوع این جنگ بود، اما شاید می‌توانست جلو پیشروی‌های بیشتر عراق را بگیرد و همان مقاومت‌هایی که در خرمشهر شکل داد، در مرزهای دیگر نیز انجام دهد.»[۲]

۱۳-۳- اختلافات در زمینه جنگ

در زمینه جنگ و نحوه برخورد با دشمن اختلاف نظرهایی در بین مسئولین کشور وجود داشت. اما هر چقدر که از شروع جنگ می‌گذشت این اختلافات خود را بیشتر نشان می‌داد. در روزهای ابتدایی جنگ، سران حزب جمهوری اسلامی از وحدت فرماندهی نیروهای نظامی و تلاشهای دلسوزانه این نیروها و پشتیبانی از آنها در جبهه‌ها ابراز خشنودی می‌کنند: سیدعلی خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع از انسجام نیروهای مسلح و حرکت به سوی وحدت فرماندهی نیروهای مسلح اظهار خشنودی می‌کند و آنرا نقطه قوتی می‌داند.[۳] هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی در گزارشی که یک روز پس از آغاز جنگ به نمایندگان مجلس می‌دهد می‌گوید: «دیروز بعداز ظهر من به ستاد رهبری عملیات جنگهای غرب کشور رفتم. آنجا شاهد تلاش صادقانه و فداکاری و پشتکار برادران ارتشی و مسئولان نظامی، برادران پاسدار، کمیته، ژاندارمری و شهربانی بودم و تحت تأثیر زحمات، تلاشها و دلسوزیهای آنها بودم...برای پشتیبانی و حمایت برادران در جبهه از هیچ امکانی فروگذار نشده است. البته ما نمی‌توانیم مدعی باشیم که همه کارها آن طور که می‌خواهیم ایده آل و روبه راه است، اما روی هم رفته رضایت بخش است؛

---

[۱] همان، ص ۱۹۳.

[۲] همان، ص ۱۹۴.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۹، سال دوم، ص ۶.

مخصوصاً خدماتی که با حُسن نیت انجام می‌شود.»[1] اما بعدها تحلیل آنها از همان روزها متفاوت می‌شود.

۱۳-۳-۱- تحرک نیروهای نظامی ایران در جنگ

همانطور که گفته شد پس از مدتی نظرات سران حزب جمهوری اسلامی نسبت به وضعیت جبهه‌های جنگ تغییر پیدا کرد. و در این زمینه انتقاداتی را نسبت به بنی‌صدر فرمانده کل قوا ابراز می‌داشتند. یکی از انتقاداتی که بخصوص در ماه‌های اول جنگ، از سوی سران حزب جمهوری اسلامی به فرمانده کل قوا و نیروهای نظامی وارد می‌شد این بود که چرا حمله‌ای علیه دشمن صورت نمی‌گیرد. در همین رابطه دکتر بهشتی ضمن قدردانی از رزمندگان و نیروهای مسلح در جبهه‌ها این سوال را مطرح می‌کند که چرا با وجود توان و آمادگی نیروهای مسلح حمله تهاجمی قاطع خود را آغاز نمی‌کنند؟[2] همچنین هاشمی رفسنجانی از کم تحرکی نیروهای نظامی در جبهه‌ها و عدم همکاری بنی‌صدر با نیروهای مردمی و سپاه پاسداران در روزهای پایانی سال ۵۹ می‌گوید.[3]

در رابطه با اینگونه اظهارنظرها بنی‌صدر واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «وقتی کسی بداند که دشمن چه نیروهائی داخل خاک کشور ما آورده است می‌فهمد که چه تلاش عظیمی برای متوقف کردن دشمن و ضربه زدن و ناتوان کردن او بکار رفته است.» وی معتقد است افرادی که این حرفها را می‌زنند مصلحت کشورشان را تشخیص نمی‌دهند و بدون دلیل بجای تقویت روحیه این صحبت‌ها را انجام می‌دهند. و به رزمندگان توصیه می‌کند همه این حرفها را به انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر تبدیل کنند تا مردم از ورای جوی که ساخته می‌شود واقعیت را بیابند.[4] هاشمی رفسنجانی همچنین به همراه سیدعلی خامنه‌ای در تاریخ ۸ فروردین ٦٠ به دیدار امام می‌روند و ضمن تقدیم گزارش خوزستان، از

---

[1] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۲۲۹.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۵۹، سال دوم، ص ۶.

[3] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۴۲۳.

[4] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۵۹، سال دوم، ص ۶.

عدم تحرک در جبهه‌ها شکایت می‌نمایند و از ایشان می‌خواهند که به مسوولیت فرماندهی کل قوا، توجه بیشتری بکند.[1]

۱۳-۳-۲-همکاری با سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در طول جنگ

همانطور که گفته شد برخی از رهبران حزب جمهوری اسلامی از عدم همکاری بنی‌صدر با سپاه و نیروهای مردمی در جنگ انتقاد می‌کردند. هاشمی رفسنجانی در مورد ارتباط بنی‌صدر با سپاه در جنگ اظهار می‌دارد: «با گذشت روزها و هفته‌های آغازین جنگ و بعد از گذشت چند ماه از این تجاوز گسترده، رفته‌رفته اثرات عدم همکاری بنی‌صدر با نیروهای سپاه، بیشتر خود را نشان می‌داد. او بهانه این کار را جوانی و کم‌تجربگی سپاه عنوان می‌کرد و می‌گفت در جنگ تخصص و اسلحه کاربرد دارد که این جوانها هم چیزی از آنها نمی‌دانند. بنی‌صدر خودش هم اطلاعات نظامی نداشت، اما به خاطر نشست و برخاست‌هایی که با جمعی از نظامیان داشت، فکر می‌کرد که در این زمینه از همه فرماندهان نظامی بیشتر می‌داند. نیروهای انقلابی معتقد بودند که نمی‌شود به سادگی از کم‌توجهی بنی‌صدر به نیروهای سپاه گذشت، چرا که در نتیجه آن، عملاً همه چیز در جبهه‌ها قفل کرده بود و حرکتی نمی‌شد. ما از این مسأله خونِ دل می‌خوردیم، اما عملاً کاری از دستمان بر نمی‌آمد...یک گردان از این توپخانه را پشت آبادان مستقر کرده بودیم و آمادگی حمله را داشتیم، اما به آنها گلوله نمی‌دادند. فرماندهان آنها پیش ما آمدند و التماس کردند که گلوله بدهید. ما مسأله را به بنی‌صدر منتقل کردیم و خواستیم که اقدامی بکند، ولی او تعداد کم گلوله‌ها و قیمت بالای آن و مشکلات خریدشان را بهانه عدم تحویل گلوله قرار می‌داد و از انجام این کار خودداری می‌کرد...البته خبر عدم همکاری بنی‌صدر با نیروهای سپاه و اثرات آن در جبهه‌های جنگ به امام هم رسیده بود، ولی عجیب آنکه بنی‌صدر همین حرفهایی را که به ما گفته بود، به امام هم زده بود. امام هم در پاسخ به اظهار نگرانی‌ها و ناراحتی‌های ما، همین حرفهای بنی‌صدر را به ما می‌گفتند. طبیعی بود که در آن مقطع ما نمی‌توانستیم کاری برخلاف این ادعای بنی‌صدر بکنیم. ادامه این عدم همکاری و

[1] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۴۱.

اعتراض‌های مکرر نیروهای رزمنده بسیجی و سپاهی، منجر به دستور امام به من برای اقدام مستقیم در حل مشکل سپاه پاسداران شد.»[۱]

این در حالی است که بنی‌صدر همواره از وحدت ارتش و سپاه (بخصوص در جبهه های جنگ) صحبت و به آن تشویق می‌کرده است. روزنامه جمهوری اسلامی در ۸ آذرماه ۵۹ از بازدید و سخنرانی رئیس‌جمهور در جمع سپاهیان و ارتشیان در جبهه‌های جنگ خبر می‌دهد.[۲] در همین روزنامه و در روز شنبه دوم خرداد ۱۳٦۰ خبر پیروزی بزرگ در سه جبهه جنوب و تصرف ارتفاعات الله اکبر و نیز ارتفاعات سوق‌الجیشی گامیشان آن هم با هماهنگی نیروهای ارتش، سپاه و نیروهای مردمی داده می‌شود. بنی‌صدر این پیروزی را نمونه عالی از یگانگی ایمان و علم و هماهنگی میان ارتش و سپاه و نیروهای نامنظم و ژاندارمری و شهربانی و سایر نیروهای مردمی می‌داند و در ادامه از فرماندهان ارتش و سپاه که در بدست آمدن این نتیجه نقش موثر داشته‌اند تشکر و قدردانی می‌کند.[۳] سیدعلی خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع در روز سوم خرداد ٦۰ و بعد از دیدار با امام اظهار می‌دارد در مناطقی که نیروهای اسلام، پیروزی‌هائی بدست آورده‌اند، میان ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی هماهنگی کامل وجود داشته است.[٤] بنی‌صدر همچنین بعد از دیدار با امام در ١٦ خرداد ١٣٦٠ می‌گوید: «پاسداران در جبهه‌ها با دلاوری می‌جنگند خداوند انشاالله آنها را یاری کند.»[٥]

البته خود فرماندهان سپاه معتقدند که بنی صدر با سپاه پاسداران رابطه خوبی نداشت، و سپاهیان نیز چون بنی‌صدر را مخالف با خط امام و آدمی قُد و خودخواه می‌دانستند زیر بار او نمی‌رفتند.[٦] علی شمخانی فرمانده سپاه خوزستان در ایام جنگ در این باره می‌گوید: بنی‌صدر مخالف سپاه بود. «او حس می‌کرد اگر سپاه باشد، نمی‌تواند پیروزی را بنام خودش ثبت بکند. می‌خواست پیروز مطلق این جنگ خودش بشود. چرا که با این پیروزی می‌توانست قهرمان ملی بشود.»[۷]

---

[۱] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، صص ۳۲۴-۳۲۶.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۳۰، سال دوم، ص ۲.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۷، سال دوم، صص ۱-۲.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۸، سال دوم، ص ۸.

[۵] روزنامه میزان، یکشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۹۸، ص ۱.

[۶] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

[۷] https://www.youtube.com/watch?v=yiZc_tMNVqE

حسین علایی از فرماندهان سپاه در جنگ، درباره ارتباط بنی‌صدر با سپاه در جنگ می‌گوید: «او [بنی‌صدر] فرماندهی جنگ را با اتکا به ظرفیت ستاد ارتش پی می‌گرفت...بنی‌صدر به توان نیروهای داوطلب مردمی اعتقاد چندانی نداشت و آنان را فاقد تخصص و تجربه می‌دانست. او تصور می‌کرد قدرت ارتش ایران برای نبرد با دشمن کافی است. برهمین اساس اهمیت زیادی به تجهیز و توسعه قدرت نیروهای مردمی و بسیجیان داوطلب نمی‌داد. او به حضور جدی سپاه پاسداران در جنگ خوشبین نبود و از قدرت گرفتن سپاه در جنگ راضی به نظر نمی‌رسید. بنی‌صدر سپاه را نیروی جوانی می‌دانست که فرصت زیادی لازم داشت تا تبدیل به یک نیروی رزمی آماده برای جنگ شود.»[۱] همچنین برخی از سپاهیان می‌گویند که بنی صدر سلاح (حتی اسلحه سبک) نیز در اختیار سپاهیان قرار نمی‌داده است. چون او معتقد بود جنگ یک امر تخصصی است و سپاهیان در این زمینه از دانش کافی برخوردار نیستند.[۲]

البته امیر سرتیپ بختیاری از فرماندهان ارتش در جنگ می‌گوید که ارتش به اندازه نیاز خود نیز سلاح نداشت و در ضمن تأیید می‌کند که سپاهیان تخصص و دانش کافی را در مورد به کار بردن سلاح‌های سنگین را نداشتند. اما اینکه تفنگ در اختیار آنها قرار نمی‌گرفته صحیح نیست. ایشان می‌گوید خود ما سلاح سبک در اختیار آنها قرار می‌دادیم.[۳] در مورد اینکه بنی صدر اسلحه در اختیار سپاهیان قرار نمی‌داد، خود او با استناد به صحبت‌های فرماندهان سپاه به این موضوع اشاره می‌کند «افراد سپاه آموزش ندیده بودند و حتی توانائی بکاربردن تفنگ را نیز نداشتند.»[٤] و بنابراین این دلیل را توجیهی می‌داند برای اینکه در مواردی اسلحه سنگین در اختیار سپاه قرار نمی‌گرفته است. حسین علایی از فرماندهان سپاه نیز در مورد اهمیت دادن بنی صدر به ارتش می نویسد: «او [آقای بنی صدر] تکیه زیادی بر بازسازی قدرت ارتش و به کارگیری یگان‌های ارتش در عملیات تهاجمی

---

[۱] علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول. ص ۱۲۷، صص ۳۰۴-۳۰۵.

[۲] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

[۳] مصاحبه نگارنده با امیر سرتیپ مسعود بختیاری (از فرماندهان ارتش در دوران جنگ)، شنبه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: جنگ ایران و عراق، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

نظامی داشت.»[1] این در حالی بود که سیدعلی خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع پیش از شروع جنگ می‌گفت: «سپاه پاسداران (باید) به بهترین نحو تجهیز و پشتیبانی بشود.»[2]

نکته مهم دیگری که در مورد همکاری سپاه و ارتش در دوران فرماندهی بنی صدر در جنگ وجود دارد این است که ۳ روز بعد از عزل او از فرماندهی کل قوا، سران ارتش طی نشستی مطبوعاتی ضمن تشکر و قدردانی از تلاش‌های بنی صدر در زمان فرماندهی جنگ، به تلاش‌های او در جهت نزدیکی و هماهنگی بین نیروهای مسلح اشاره می کنند. سرتیپ فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در همین رابطه می‌گوید: «من بعنوان یک مسئول مراتب حق شناسی خود را از تلاش‌هایی که فرماندهی نیروهای مسلح سابق معمول می‌داشت، اعلام کردم. هم معتقد بود و هم تلاش می‌کرد که نزدیکی و هماهنگی و همکاری بیشتری بین نیروها باشد. و من صادقانه این بیان را می‌کنم. به دلیل اینکه او هم در مقابل امام مسئول بود و هم در پیشگاه خدا و ملت ایران. ایشان به رأی العین دیدند آنجا که همکاری و هماهنگی بین ارتش و سپاه بیشتر است، نتیجه مطلوب‌تر است و یکی از آرمان‌های او بازپس گرفتن زمین‌های مادری ما بود. هیچ دلیل وجود ندارد که بگوییم او نمی‌خواسته است همکاری و هماهنگی بیشتری بین ارتش و سپاه باشد. خیلی هم در این مورد سعی می‌کرد و به خصوص همکاران من حاضرند.»[3] بر خلاف گفته فرماندهان ارتش، برخی از فرماندهان سپاه معتقدند که ارتباط و همکاری ارتش و سپاه در زمان فرماندهی بنی صدر بسیار بد بود. و دلیل آن را هم شخص آقای بنی صدر و عدم تمایل او به این امر ذکر می‌کنند.[4] «تفکر و شیوه مدیریت بنی‌صدر در جنگ موجب عدم توسعه توان نظامی ایران می‌شد. این تفکر باعث شد او نتواند ظرفیت‌های سپاه، ارتش و نیروهای مردمی را مشترکاً برای اجرای عملیات علیه ارتش عراق به کار بگیرد»[5] البته حسین علایی این نکته را اضافه می کند که «بنی صدر با نیروهای داوطلب مردمی که با دکتر چمران کار می کردند، مشکلی نداشت، ولی مجموعاً ناسازگاری او با سپاه پاسداران کار جنگ را مشکل کرده بود.»[6]

---

[1] علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول. ص ۱۲۷، ص ۲۹۳.

[2] نامه مردم، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۶، ص ۱.

[3] روزنامه کیهان، شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۱۳۰۷، ص ۱۲.

[4] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

[5] علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول. ص ۱۲۷، ص ۳۰۵.

[6] همان، ص ۳۰۶.

بنابراین طبق گفته بلند پایه‌ترین مقام نظامی در ارتش، بنی صدر در زمان فرماندهی خود همواره در جهت همکاری و هماهنگی سپاه و ارتش تلاش می کرده است. شکی نیست که این همکاری و هماهنگی در بعد از عزل او از این مقام گسترده تر شد.

۱۳-۳-۳- راه حل مسأله جنگ

علی‌رغم وجود برخی اشتراک نظرات بین مسئولین نظام در فرآیند حل مسأله جنگ از جمله شروطی که از سوی جمهوری اسلامی برای خاتمه جنگ معین و اعلام می‌شود اما اختلاف نظرات جدی نیز بین آنها وجود داشت.

حزب جمهوری اسلامی از ابتدا با هر گونه مذاکره در مورد جنگ مخالفت می‌نمود. در سرمقاله مورخ ۷ مهر ۵۹ روزنامه جمهوری اسلامی با عنوان «مذاکره هرگز» هر گونه مذاکره را با عراق بر سر جنگ را رد می‌کند و اظهار امیدواری می‌نماید شکست صدام با شکست ضدانقلاب داخلی پیوند بخورد. این حزب قبول هر نوع مذاکره و میانجی‌گری بدون آنکه رژیم بعث عراق در هم شکسته باشد را خیانت به آرمان انقلاب می‌داند: «آتش بس در جنگ ایران و عراق بمعنی بخطر افتادن آینده جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی باید نشان دهد که از این جنگ استقبال می‌کند. آتش‌بس بی‌هیچ معنایی جز خریدن لحظات همیشه دلهره‌هایی که دشمن خواهد آفرید ندارد....اکنون که شاهد نشانه‌های شکست رژیم صدام هستیم می‌توانیم در آینده نزدیکی شاهد پیوند محتوم سرنوشت ضدانقلاب داخلی با سرنوشت بعث عراق باشیم ضربه کاری جمهوری اسلامی بر صدام در حقیقت ضربه به امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکاست و این ضربه هلاکت نهایی گروه‌ها و گروهک‌های داخلی آمریکایی را که همواره ظرف ۱۸ ماهه انقلاب وبال جان انقلاب بوده‌اند بدنبال خواهد داشت. بر این اساس است که قبول و هر نوع مذاکره و یا قبول میانجی‌گری و یا اتمام جنگ بدون آنکه بطور عینی رژیم بعثی عراق را در هم شکسته باشیم خیانتی است به آرمان‌های انقلاب.»[1] بنابراین حزب جمهوری اسلامی از همان ابتدا قصد داشت تا در کنار جنگ مسئله گروه‌های به گفته آنها مخالف انقلاب را نیز یکسره کند.

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «مذاکره هرگز»، دوشنبه ۷ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۳، سال دوم، ص ۲.

هاشمی رفسنجانی در اسفند ماه سال ۱۳۵۹ در پاسخ به سوالی درباره احتمال مذاکره با عراق در رابطه با سرنوشت جنگ اعلام می‌کند: «نه، در جلسه شورای عالی دفاع مطرح شده، مذاکره را قاطعانه رد کردیم و تا متجاوز در خاک ایران وجود دارد ما چیزی غیر از دفاع و جنگ نداریم و حرف اول ما همین بوده روزی که سرباز عراقی در ایران نباشد، آنروز ما نظر خودمان را در مورد جنگ که چه باید بشود و در مورد صدام خواهیم داد.»[۱] البته یک اصل بین همه مسئولان کشور وجود داشت و آن عدم مذاکره و قبول آتش‌بس در زمان اشغال خاک ایران و در موضع ضعف بود. هاشمی‌رفسنجانی در این رابطه می‌گوید: «تقریباً در کشور اتفاق نظر بود که نباید در حالت ضعف- که دشمن در خاک ما حضور دارد- آتش‌بس و مذاکره برای این کار را بپذیریم.»[۲] وی در ادامه اظهار می‌دارد: «در حالی‌که بخشی از ایران در اشغال عراقی‌ها بود، کسی نبود که صلح بخواهد. معلوم بود اگر آتش‌بس پذیرفته شود، ارتش عراق از مناطق اشغالی بیرون نمی‌رود. بنی‌صدر هم به عنوان جانشین فرمانده کل قوا، صلح آنگونه را نمی‌خواست. ارتش هم واقعاً حاضر نبود صلح شود.»[۳] در همین رابطه بنی‌صدر می‌گوید که جنگ به ایران تحمیل شده و معتقد است تا وقتی که سرباز خارجی در سرزمین ایران است و امکان تجاوز وجود دارد و از بین نرفته است، نمی‌توان جنگ را متوقف نمود. وی همچنین گفتگو در کنار جنگ را ممکن نمی‌داند.[۴] و قبول آتش‌بس وقتی که نیروهای دشمن در خاک ایران هستند ولو به قید عقب‌نشینی، را امری غیر قابل پذیرش بیان می‌کند.[۵] بنی‌صدر تأکید می‌کند که بعنوان نماینده مردم با هیچ موافقتی که در آن ذره‌ای از خاک ایران و از جمهوری مردم و استقلال کشور را به خطر بیاندازد موافقیت نخواهد کرد. و می‌گوید حتی آن راه حلی را که در آن مجازات متجاوز مقرر نشده باشد نخواهند پذیرفت.[۶]

در بیانیه حزب جمهوری اسلامی درباره شرط پایان جنگ تحمیلی عراق بر ایران آمده است: «پایان جنگ تنها آنگاه خواهد بود که کلیه نیروهای متجاوز خاک ایران را ترک کرده و صدام جنایتکار و رژیم کفرپیشه و غاصب او به مجازات خیانت‌هائی که به دو ملت ایران و عراق کرده است برسد»

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۵ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۱، سال دوم، ص ۸.

[۲] بشیری،عباس، *هاشمی‌رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۲۳۵.

[۳] همان، ص ۲۳۶.

[۴] بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۵۲.

[۵] همان، ص ۱۵۶.

[۶] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، ص ۱۰.

همچنین در این بیانیه آمده است که اتحاد در این مرحله از مبارزات ملت ما که با جهان‌خواران بسرکردگی آمریکای جنایتکار در حال نبرد می‌باشد بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد.[۱] دکتر بهشتی موضع حزب جمهوری اسلامی را در رابطه با حل مسئله جنگ اینطور بیان می‌کند: متجاوز باید از سرزمین ما بیرون برود و متجاوز برای بیرون رفتن، حق هیچگونه تحمیل شرطی را بر ملت و انقلاب ما ندارد. پس از بیرون رفتن متجاوز ما نیازی به مذاکره نداریم، اگر در رابطه با مصالح ملت عزیز و برادر عراق گفتگوئی لازم باشد باید با نمایندگان واقعی آن‌ها صورت گیرد.[۲]

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با مجله «الموقف العربی» در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۶۰ درباره آمادگی کشورهای خلیج فارس بخصوص عربستان به جبران خسارتهای ایران در مقابل برقراری آتش بس و نشستن پشت میز مذاکره می‌گوید: «مسأله، مسأله ضرر و منفعت نیست؛ مسأله حق و باطل است؛ مسأله اسلام و کفر است. پول نمی‌تواند این قربانیان بی‌گناهی را که در جنگ جان خود را از دست دادند، بازگرداند. تنها چیزی که جبران کننده و مناسب است، سقوط صدام و برقراری حکومتی مردمی- اسلامی در عراق است.»[۳] وی در همین مصاحبه در پاسخ به سوالی درباره امکان توافق با بغداد و نحوه ادامه همکاری با سازمان‌ها و نیروهای مخالف رژیم عراق بعد از توافق، بیان می‌کند: «ما نمی‌خواهیم در سایه رژیم فعلی (عراق)، به هیچ توافقی با بغداد برسیم...این سرّی نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه می‌دانند که صدام حسین، توسط میانجی‌ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر و بدون هیچ قید و شرطی عقب نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد، با هر گونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.»[۴] هاشمی رفسنجانی در ادامه می‌گوید: «هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قراداد الجزایر ممکن است چهارچوب خوبی برای توافق باشد؛ ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد، نه با رژیم فعلی (عراق). به همین دلیل ما حاضر نیستیم از کمک کردن به این سازمان [سازمان پیکار اسلامی] و دیگر سازمانهای مخالف رژیم عراق دست برداریم.»[۵] البته بنی‌صدر بنی‌صدر با این نظر مخالفت می‌کند و در بهار ۱۳۶۰ ضمن تأکید بر حفظ شروط قبلی جهت صلح با

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۲۶، سال دوم، ص ۲.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۳۷، سال دوم، ص ۱.

[۳] هاشمی‌رفسنجانی *مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۱.

[۴] همان، ص ۱۲.

[۵] همان.

عراق از جمله خروج تمامی نیروهای این کشور از خاک ایران، می‌گوید که نباید به قصد سرنگونی رژیم صدام وارد خاک آن کشور شد و جنگ را ادامه داد: «این حرف‌ها که ما می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم تا رژیم عراق برود، رژیم فلان برود، فلان تغییر و تصوری که ما می‌خواهیم بشود، ظاهراً شعار جالبی است اما اولاً افکار عمومی دنیا را بر ضد ما بسیج می‌کند. ثانیاً هیچ ملتی حاضر نمی‌شود ما نقش قیم و متولی را برای او بازی کنیم. اگر هم حاضر شود، ما اگر انقلابی هستیم نباید بپذیریم. شرایط را اگر خود مساعد دیدند آماده‌اند که به ما بپیوندند. شعارهای ظاهر فریبِ پر زیان ندهید. ما باید در حد و مرز حقانیت خود بایستیم.»[1]

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که ایران طرح هیئت اسلامی را در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۹ رد می‌کند. «شورای عالی دفاع ایران روز گذشته اعلام کرد که طرح پیشنهادی کنفرانس اسلامی را به این خاطر رد کرده است که خروج نیروهای عراقی بتدریج و در یک دوره چهار هفته‌ای آنهم با یک هفته تأخیر پس از برقراری آتش بس انجام می‌گیرد.»[2] این هیئت بررسی جنگ در تاریخ ۱۳ اسفندماه ۱۳۵۹ در تهران حضور داشت.

در مورد اینکه جنگ در چه مدت زمانی پایان یابد نیز بین مسئولین اختلاف نظر وجود داشت. برخی سران حزب جمهوری اسلامی معتقد بودند که بنی‌صدر خواهان طولانی شدن جنگ است و در عوض این سران روحانی حزب جمهوری اسلامی بودند که خواهان خاتمه هر چه سریعتر مسأله جنگ بودند. اما بنی‌صدر بر خلاف این نظر معتقد بود که سران حزب جمهوری اسلامی همانطور که در عمل نیز مشخص شد در جهت طولانی شدن جنگ تلاش می‌کردند. وقتی به بهار ۱۳۶۰ نزدیک می‌شویم تمایل را در بنی‌صدر برای خاتمه دادن به جنگ آن هم به گفته او با حفظ عزت و استقلال ایران بیشتر می‌بینیم. وی در بخشی از پیام نوروزی خود در سال ۶۰ می‌گوید: «سال ۱۳۶۰ امیدواریم سال صلح باشد اما نه هر گونه صلحی آن صلحی که اعتقادات ما استقلال ما آزادی‌های ما را به خطر افکند صلح نیست ذلت است یک جنگ دائمی است که هدف آن ویران کردن شخصیت مردم ما پایمال کردن استقلال کشور ما و از بین بردن استقرار حکومت جمهوری اسلامی است ما صلحی را

[1] انقلاب اسلامی، ۱۹ اردیبهشت ۶۰.

[2] روزنامه میزان، چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۵۴، ص ۱۲.

می‌خواهیم بر پایه استقلال بر پایه آزادی و برای اجرای اسلام در سرزمین ایران و تا این صلح را بدست نیاوریم برای آن مبارزه خواهیم کرد.»[۱]

هاشمی‌رفسنجانی در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳٦۰ در پاسخ به سوالی درباره سفر مجدد هیأت بررسی جنگ تحمیلی می‌گوید: «خواسته‌های ما معقول و منطقی بوده و مکرراً هم اعلام شده است. کما اینکه دیشب هم آقای رئیس‌جمهور و سیدعلی خامنه‌ای بر مواضع سابق تأکید کردند. مطالب همان است. ما سه چیز خواسته‌ایم که در پیشنهادهای آقایان هیأت بررسی نیست. یکی، بررسی تجاوز و محاکمه متجاوز در یک دادگاه بین‌المللی اسلامی است. دیگری، خروج نیروهای عراقی قبل از شروع مذاکره است. در واقع تا سرباز خارجی در خاک ما هست، مذاکره‌ای نخواهیم داشت. تا آنها نروند، ما حرفی نمی‌زنیم. سوم اینکه مدار بحث هم باید قرارداد الجزایر باشد. اینها چیزی نیست که ما کوتاه بیاییم.»[۲] از ظاهر این صحبت‌ها اینطور برمی‌آید که مسئولان در مسئله جنگ یک راه حل و هدف را دنبال می‌کنند اما واقعیت این است که هدف‌ها متفاوت است. چرا که حزب جمهوری اسلامی و سران آن در پی این بودند که از طریق ادامه جنگ حکومت صدام را سرنگون کنند اما بنی‌صدر چنین تصمیمی نداشت. جالب اینجاست که هاشمی رفسنجانی در نامه ۲۵ بهمن ۵۹ به امام می‌نویسد احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد.[۳] منظور او از مدیران جنگ در درجه اول بنی‌صدر فرمانده کل قواست.

هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۱۳ فروردین ٦۰ خود می‌گوید: «ساعت نه صبح به زیارت امام رفتم. چیزهائی که در ارتباط با جنگ و هیأت صلح می‌دانستم، گفتم. امام ضمن اینکه مایلند جنگ زودتر تمام شود، صلاح نمی‌دانند که ما کوتاه بیاییم و از اینکه شرط شود، بعد از صلح نباید به ملت عراق، علیه صدام کمک کنیم، نگرانند؛ اگر این مضمون بخواهد در قرارداد بیاید، نگرانی دارند، مخصوصاً با توجه به انتظارات مردم عراق.»[٤] هاشمی رفسنجانی با اظهارات بنی‌صدر مبنی بر تمایل وی بر خاتمه جنگ موافق نیست و از اینکه امام موضع مخالف با بنی‌صدر دارد اظهار خشنودی و رضایت می‌کند: «در پیام امام در مورد جنگ و هیأت میانجی هم مطالبی آمده که سیاست بنی‌صدر را

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۲۲، سال دوم، ص ۷.

[۲] *هاشمی‌رفسنجانی مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۲.

[۳] بشیری،عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۳۶۵.

[٤] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۵۴.

محکوم می‌کند. بنی‌صدر در کارنامه دیروز [۱۱ فروردین ۶۰] نوشته، مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند، ولی شعارهای راهپیمایی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را برای ایشان بسته است.»[۱] وقتی صحبت‌های بنی‌صدر را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که او از همان ماه‌های ابتدای جنگ مخالف ادامه پیدا کردن جنگ بود و می‌گفت که بایستی زودتر قوای نظامی صدام را شکست داد و آنها را از کشور بیرون نمود تا جنگ سریعتر پایان پذیرد. «این آقایان که از پشت جبهه گشوده‌اند، خواهان ادامه جنگ هستند اما نه برای تحصیل پیروزی بلکه بردن ایران به شکست. خیال می‌کنند، شکست موجب می‌شود از شر بنی‌صدر راحت بشوند.»[۲] او می‌گفت: «تأخیر جنگ زیان است.»[۳] در حالی که بنی صدر معتقد است رهبران حزب جمهوری اسلامی مایل به ادامه جنگ بودند، اما مسیح مهاجری عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در این باره می گوید: «هیچکدام از مسئولین حزب جمهوری اسلامی اصل جنگ را تمایل نداشتند و ادامه آن را هم تمایل نداشتند. همه تلاش‌هایشان هم برای اینکه جنگ نباشد می‌کردند. منتهی خب جنگ یک شرایطی دارد پایانش. همینطوری که نمیشود. بالاخره باید حقوقی رعایت بشود. باید کارهایی صورت بگیرد. طرف مقابل باید یک چیزهایی را بپذیرد. اینکه باشند در کشور ما، اشغال باشد پنج تا استان ما و ما بگوییم بله. خب حالا جنگ تمام، صلح. این که نمی‌شود. بنابراین هیچکدام از رهبران، از سران حزب جمهوری اسلامی هیچوقت نه به اصل جنگ، نه به ادامه جنگ تمایل نداشتند. همه صلح خواه بودند. منتهی از آن طرف شرافت مملکت، حقوق مملکت و اینها را هم می‌خواستند تأمین بشود. با تأمین اینها صلح باشد.»[۴]

آنچه مسلم است بنی‌صدر در جهت خاتمه جنگ تلاش می‌نمود. وزیر خارجه کوبا که عضو هیأت صلح منتخب غیرمتعهدها است پس از دیدار این هیأت با بنی‌صدر فرمانده کل قوا اظهار می‌دارد که از نتایج بدست آمده از این ملاقات [تلاش این هیئت در جهت خاتمه جنگ] بسیار راضی و خشنود هستند.[۵]

بنی‌صدر می‌گوید که «شواری عالی دفاع پیشنهاد هیئت میانجی صلح را قبول کرده بود. و پیشنهاد آتش بس و برقراری صلح که از طرف کشورهای غیرمتعهد ارائه شده بود حتی از پیشنهاد هیئت

---

[۱] همان، ص ۵۲.

[۲] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۲۶ آبان ۱۳۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۴۱.

[۳] انقلاب اسلامی، ۲۳ دی ۵۹.

[۴] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

[۵] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۸، سال دوم، صص ۵ و ۸.

کنفرانس اسلامی بهتر بود.» با پیشنهاد صلح گروه غیرمتعهدها، شورای عالی دفاع با کمی تغییرات آن را تصویب می‌کند.[1] بنی‌صدر در این مورد می‌گوید: «در پیشنهاد آنها اینگونه مطرح شده بود که نیروهای هر دو کشور پشت مرزهای بین‌المللی یکدیگر قرار بگیرند. با توجه به موقعیت ایران در شط‌العرب و خلیج فارس، در مراحل بعدی گفتگو، ما را در موقعیت بهتری قرار می‌داد و بیشتر به نفع ایران می‌شد. البته پرداخت غرامت در پیشنهاد هر دو هیئت وجود داشت...آنها اول گفتند ۲۵ میلیارد دلار و ما گفتیم ۵۰ میلیارد دلار کمتر نمی‌گیریم...آقای خمینی نیز [با این پیشنهاد] موافقت کرد. به اینجانب گفت: صلح کنید اما اسمش را صلح نگذارید. بسیاری با صلح مخالفند. می‌گفت: همین حالا دو اتوبوس از روحانیون آذربایجان اینجا بودند با صلح مخالفت می‌کردند. گفتم: روی صلح اسم دیگری نمی‌شود گذاشت. این آقایان هم اگر می‌توانند، رودرروی مردم با صلح مخالفت کنند. گفت بکنید. بنابراین، همه با پیشنهاد صلح موافقت کرده بودند. نمی‌توانستند در عمل مخالفت کنند. پس در خفا رفتند به آقای خمینی گفتند: اگر بنی‌صدر صلح کند، پیروزی با دست خالی چنان قدرتی به او می‌دهد که دیگر شما هم حریف او نمی‌شوید. چه کسانی رفتند؟ می‌دانم که آقایان بهشتی و هاشمی و خامنه‌ای بوده‌اند.»[2] بنی‌صدر در مکاتبه‌ای که با او در این زمینه داشتم، خود در این باره می‌گوید: «[رهبران حزب جمهوری اسلامی] آقای خمینی را قانع کردند که اگر بنی صدر جنگ را تمام کند، سوار تانکهایش می‌شود و به تهران می‌آید، آن وقت شما نیز حریف او نمی‌شوید.»[3] کاظم موسوی بجنوردی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز این گفته بنی‌صدر را تأیید می‌کند: «بله، واقعاً این بود. یعنی چون امام قلباً میشه گفت که از ... برآیند حرکات بنی صدر، حاصلی که ازش بیرون می‌آید، ناراضی بود، در نتیجه مشاورین خاص امام که در رأسشان آقای رفسنجانی بود، آقای خامنه ای بود و آقای موسوی اردبیلی و آقای آیت الله بهشتی. خب اینها گزارش به ایشان می‌دادند: «این [بنی صدر] اگر فردا پیروزمندانه بیاید وارد تهران بشود. خب این با این روحیه‌ای که دارد دیگه کسی حریفش نیست.»»[4] در مصاحبه‌ای که با سردار اکبر عابدی از فرماندهان سپاه پاسداران در جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین داشتم، ایشان نیز این موضوع را تلویحاً

---

[1] غریب، علی، ایستاده بر آرمان (روایت فروپاشی یک انقلاب)، فرانکفورت: انتشارات انقلاب اسلامی، دی ماه ۱۳۸۵.ص ۷۰.

[2] درس تجربه، صص ۱۲۶-۱۲۷

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[4] مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۹۷.

تأیید نمود. او گفت که به دلیل روحیه ای که بنی صدر داشت و اگر در جنگ یک پیروزی بزرگ بدست می آورد دیگر خدا را بنده نبود، به همین علت تلاش شد تا او از فرماندهی کل قوا عزل بشود.[۱] «بنی‌صدر به دنبال یک پیروزی آشکار در جنگ بود. اگر او یک پیروزی مشخص و مهم در برابر ارتش عراق به دست می‌آورد، چنان بر کشور مسلط می‌شد که شاید هیچ کس نمی‌توانست او را از جایگاهش تکان بدهد.»[۲] سردار علایی در ادامه می‌نویسد: «بنی صدر گاهی تلاش می‌کرد از جنگ به منظور اهداف سیاسی داخلی استفاده کند و سعی نمی‌کرد سیاست داخلی را در خدمت اهداف جنگ قرار دهد.»[۳]

علی شمخانی (فرمانده سپاه خوزستان در دوران جنگ) در گفتگوی تلویزیونی اظهار می‌دارد: «بنی‌صدر تا زمانی که در خاک ایران بود و فرمانده کل قوا بود، هیچ عملیات موفقی در خاک ایران انجام نشد. نه اینکه مایل نبود، من بر خلاف تصوری که ترسیم می‌کنند، همان موقع، هم در مجلس گفتم، که بنی‌صدر در عملیات ۵۹/۱۰/۱۰ (عملیات هویزه که می‌خواست خرمشهر را آزاد کند و شکست خورد تا جُفیر رفت، آن فاجعه هویزه رخ داد) قصد خیانت نداشت بنی‌صدر. بنی‌صدر دنبال پیروزی بود. و اگر پیروز می‌شد، تانک‌هایی که به سمت بصره می‌رفتند، تانک‌های فکری‌اش در تهران به سمت کرسی‌های قدرت می‌رفت و می‌گفت «من عامل پیروزی ایرانم» لذا بنی‌صدر خیانت نکرد.»[٤] او در گفتگوی دیگری همین حرف را به نحو دیگری تکرار می‌کند، علی شمخانی معتقد است که بنی‌صدر در جنگ خائن نبود بلکه می‌خواست با پیروزی در جنگ، تهران را فتح بکند. «جنگ ابزاری برای گرفتن تهران بود. این درست. اما...چون نیت نا مبارکه، روش ناصحیح و سنتی است، در روش دشمن برتری دارد، خب ناکامی حاصل می‌شود...بنی‌صدر حتماً در سال اول جنگ می‌خواست برنده بشود. البته او اندیشه‌اش غلط بود. می‌گفت ما باید زمین بدهیم. [زمان بگیریم]...من معتقدم بنی‌صدر در عملیات ۵۹/۱۰/۱۵ (عملیات نصر) قصد داشت پیروز بشود. شکست خورد. چون...من بودم آنجا اصلاً. آقا، بنی‌صدر وقتی دستور عملیات می‌داد، همزمان با تهران صحبت می‌کرد، من خودم شاهد

---

[۱] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

[۲] علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول. ص ۱۲۷، ص ۳۰۵.

[۳] همان.

[٤] https://www.youtube.com/watch?v=eD8GbU8bWu0

زنده این کارم. می‌گفت بروید بگویید (چون پیروز شدیم دیگه، دو روز اول ما وضعیت مناسبی داشتیم.)»[۱]

شمخانی: «بنی‌صدر دنبال پیروزی در عملیات بود که بتواند رقبای سیاسی‌اش را در تهران حذف، امام را مات بکند. آره دنبال این بود، اما دنبال شکست در جنگ نبود. حالا با چه روشی؟ این نیت، نیتی پاکی نیست که. چه روشی؟ روشش، روش غلطی بود...ما چه حق باشیم، چه باطل، اگر در زمانی و زمینی و با ابزاری و روشی بجنگیم که در آن زمین و آن زمان و آن ابزار، و آن روش، دشمن مزیت نسبی داشته باشد، شکست میخوریم. بنی‌صدر در این معادله عمل می‌کرد. معادله جنگ زمانی تغییر پیدا کرد، که این زمین و زمان و روش و ابزار تغییر پیدا کردند...بنی‌صدر دنبال این بود که از پیروزی خودش در رزم، پیروزی‌های سیاسی را در تهران رقم بزند. از این هم من پایین بیا نیستم. این حرف امروز من نیست. من همین حرف‌ها را، در بعد از عملیات هویزه، در مجلس شورای اسلامی آنزمان، در سخنرانی‌ام گفتم. هنوز هم بر این باورم...اینکه بنی‌صدر بعد میرود با منافقین یکی می‌شود، چون از آن طریق به آن نیتش نمی‌رسد، از طریق غلط دیگری می‌رود، خب، بله. ولی اینکه تبانی با صدام داشته باشد، نه...هیچ اختلاف نظری [در این موضوع] وجود ندارد. مابین کسانی که در صحنه حضور دارند و مابین [کسانی] که تفسیر به رأی می‌کنند مبتنی بر نیازمندی‌های سیاسی خودشان...من در اهواز (در سینما ساحل اهواز، هنوز هست) از شهید بهشتی دعوت کردم (در جنگ) «جنگ و جهاد در دیدگاه لیبرال‌ها و جهاد اسلامی»، انتهای آن سمینار، در خیابان‌های اهواز ما شعار «مرگ بر بنی‌صدر» گفتیم... آنروز بنی‌صدر به دلیل اینکه متوقف کرده بود جنگ را. می‌گفت «زمان بدهیم، زمین بگیریم» با این روش‌ها می‌خواست صدام را ساقط بکند. امام از ما می‌خواست حصر آبادان را بشکنیم. با این روش‌ها نمی‌توانستیم این کار را بکنیم. این خیانت نیست. این روشِ نگاه است. ولی تبانی نیست. بنی‌صدر اگر می‌توانست در عملیات هویزه توفیق پیدا بکند، توفیق پیدا می‌کرد، و با پیشروی تانک‌ها (تانک‌های رزمی‌اش) به سمت جُفیر و خرمشهر، تانک‌های سیاسی‌اش در تهران به سمت جماران حرکت می‌کرد. این واقعیتی است.»[۲]

---

[۱] https://www.youtube.com/watch?v=yiZc_tMNVqE

[۲] https://www.youtube.com/watch?v=yiZc_tMNVqE

بنی‌صدر در نامه‌ای به امام در مورد پیشنهاد کشورهای غیرمتعهد می‌نویسد: «اگر بنا را بر صلح بگذاریم، بهتر از این پیشنهاد، پیشنهادی ممکن نیست بما بکنند.»[1] رهبران حزب جمهوری اسلامی نه تنها از پیشنهاد این هیئت صلح استقبال نمی‌کند بلکه از استقبال بنی‌صدر از این پیشنهاد نگران می‌شوند. هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۱ اردیبهشت ٦۰ اظهار می‌دارد: «با رجایی درباره پیشنهادات هیأت صلح غیرمتعهدها صحبت کردیم. پیشنهاد ایجاد منطقه غیرنظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی داده‌اند. بعضی از نظامی‌ها و بنی‌صدر مایلند با تعدیلی بپذیرند.»[2] بنی‌صدر ضمن مخالفت با ادامه جنگ می‌گفت: «این هیئت ها هم که می آیند ما نمی توانیم چنان عمل بکنیم که تمام افکار عمومی دنیا را بر ضد خود بسیج و تحریک کنیم و خود را مردمی جنگ افروز و اینکه می‌خواهیم دنیا را به آتش و خون بکشیم معرفی بکنیم، چون این به زیان موجودیت ماست...ما باید به دنیا بگوئیم که حرف حق و معقولی داریم و مورد تجاوز واقع شده‌ایم. نباید بهانه و ایرادی در دست متجاوز باقی بگذاریم که به زیان ما در جنگ بهره بگیرد و نه اینکه کار را بصورتی در بیاوریم که سرنوشت جنگ هم مثل سرنوشت گروگانها بشود و این ملت مأیوس جنگ زده دچار فقر و پریشانی و نا امنی تسلیم هر پیش آمدی بگردد.»[3]

بنی‌صدر در پیام به مردم ایران در ۲۲ خرداد ۱۳٦۰ که توسط احمد غضنفرپور در ۲٤ خرداد ۱۳٦۰ در مجلس خوانده شد گفته بود که قرار بر صلح با عراق بوده و برکناری او مانع انجام آن شده است و در مورد طولانی شدن جنگ به مردم ایران هشدار می‌دهد.[4] او در همین پیام می‌گوید: «...جنگ تحمیلی در صورت طولانی شدن به فرسودگی کامل نیروهای ایران و عراق می انجامد و در خاورمیانه زمینه اجرای برنامه آمریکا فراهم می‌گردد و همانطوری که در جریان گروگانگیری ملاحظه کردید ناچار به شرایط ننگینی تن خواهند داد...چهار وزیر خارجه آمدند و پیشنهاد کردند که قوای عراق به داخل خاک عراق عقب‌نشینی کنند و مقداری هم از مرز فاصله بگیرند و از هر دو طرف حریمی غیرنظامی بوجود بیاید و بعد موارد اختلاف از طریق سیاسی حل گردند. ما از آنها خواستیم نقشه بیاورند و روی نقشه پیشنهاد خود را برای ما روشن بگردانند. قرار بود ۱۸ خرداد بیایند که با

---

[1] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳٦۰، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۸۹.

[2] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی ۱۳٦۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۰٦.

[3] انقلاب اسلامی، شنبه ۹ خرداد ٦۰، شماره ۵۵۱، ص ۷. (کارنامه رئیس جمهور، شنبه ۱۹ تا جمعه ۲۵ اردیبهشت ٦۰)

[4] بی نام، کودتای ۱۳٦۰، ص ۲۵.

ملاحظه وضع کشور منصرف شدند. از ابتدای جنگ به این سوی، امروز وضعیت نظامی ما بهترین وضعیت است. عقیده اینجانب این بود که اگر ما را به حال خود بگذارند، با چند پیروزی چشمگیر، ما نه تنها پیروزی نظامی بدست می‌آوریم بلکه نقشه‌های آمریکا را در همه منطقه برهم می‌ریزیم و می‌توانیم عصر سوم را در تاریخ آغاز کنیم. ضربه از خارج را تحمل کردیم، ارتش مهاجم را متوقف ساختیم و شروع به اضمحلال آن نمودیم. از پشت سر کردند آنچه که کردند و شما از آن اطلاع دارید...»[1]

اما سیدعلی خامنه‌ای در جلسه بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی در این باره می‌گوید: «چند موضوع دیگر بنظر مهم و اساسی میرسید که اینها را نرسیدم بنویسم یک موضوع مسأله قرارداد پیشنهادی چهار کشور غیر متعهد است چون [بنی صدر] در این اعلامیه اخیرش در مورد این قرارداد یک دروغ آشکار گفته است و این قرارداد یک قراردادی بود که در مجلس شورای عالی دفاع رد شد. یعنی پیشنهاد موافقت نامه قراردادی بود که رد شد و اگر چنانچه آن را من در این جا مطرح کنم و نمایندگان محترم و ملت ایران اطلاع پیدا کنند که شرایطی که آن قرارداد به ما تحمیل می‌کرد، چه بود؟ همه رد خواهند کرد. دو پیشنهاد در زمینه آن قرارداد در مجلس گفته شد که آن دو پیشنهاد یکی از طرف رجایی مطرح و یکی هم از طرف بنده مطرح شد. و پذیرفته شد که اگر دو پیشنهاد عمل بشود، آنوقت قرارداد قابل قبول تلقی بشود. و ما پاسخی هنوز نسبت به آن قرارداد نداده ایم که ایشان در آن اعلامیه شان وانمود می کنند که این قرارداد وجود داشته و بنا بوده از کشورهای غیر متعهد اینجا بیایند تا آن را تعقیب کنند. و مسأله عزل ایشان از فرماندهی کل قوا به این کار صدمه زده است. و پایان آبرومند جنگ را عقب انداخته است. و این یک دروغ آشکار است.»[2] البته در این باره از آقای بنی صدر پرسیدم و او به همان صحبت هاشمی رفسنجانی با مجله الموقوف‌العربی در فروردین ۱۳۶۰ اشاره نمود: «[سیدعلی خامنه‌ای] می‌گوید دو پیشنهاد، یکی را او و دیگری را رجایی داده بودند. قرار بوده اگر آن دو پیشنهاد پذیرفته شوند، قرارداد پذیرفته شود. پس پیشنهاد توسط هیأت عدم تعهد به عراق بازگردانده شد. اما قول او را هاشمی رفسنجانی در مصاحبه الموقف‌العربی در فرودین ۶۰ تکذیب می‌کند. پیشنهاد بازگشت به پشت مرزها. او گفته است ما با صدام صلح نمی‌کنیم: «این سری نیست که آن را فاش کنم. صدام حسین توسط میانجیها موافقت

[1] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، ص ۵۳. *پیام بنی‌صدر در ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ در مجلس* قرائت شد.

[2] روزنامه رسمی- مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۶۸، شماره ۱۰۶۲۷، ص ۳۴.

کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الجزایر و بدون قید و شرط عقب نشینی کند. ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد. مادامی که رژیم فعلی عراق، طرف دوم توافق باشد. این توافق باید با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد. ما حاضر نیستیم دست از حمایت از سازمانهای مخالف رژیم عراق برداریم» الموقف العربی ۲۳ مارس ۱۹۸۱(۱۳٦۰.۰۱.۰۳).»[۱]

بنابراین در بهار ٦۰ این موضع قطعی شده بود که بنی‌صدر خواهان پایان یافتن جنگ و صلح با عراق با حفظ تمام شروط اولیه بود. از جمله اینکه قرارداد الجزایر مبنای حل و فصل مسائل و اختلافات باشد. کوتاه بودن و یکجا بودن دوره آتش‌بس و خروج نیروی‌های دشمن متجاوز از خاک ایران، تعیین و مجازات متجاوز[۲]

[۱] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۱۲ مرداد ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: پرسش درباره موضوعات گوناگون، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس‌جمهور، سه شنبه ۱۱ فروردین‌ماه ۱۳۶۰، سال دوم، شماره ۵۰۳، ص ۵.

فصل چهاردهم: ١٤ اسفند ١٣٥٩، اوج اختلاف حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

در این فصل به حادثه روز ١٤ اسفند سال ٥٩ در دانشگاه تهران و سخنرانی بنی‌صدر در این روز و حواشی و درگیری‌هایی که در این مراسم اتفاق افتاد خواهیم پرداخت. همچنین واکنش حزب جمهوری اسلامی و برخی دیگر از مسئولین و شخصیت‌ها را نسبت به این اتفاقات مورد بررسی قرار خواهیم داد. و نیز صدور بیانیه ده ماده ای امام که پیرو این اتفاقات و جلسه با مسئولین نظام در تاریخ ٢٥ اسفند ١٣٥٩ در منزل ایشان برگزار شد، و هیئت سه نفره حل اختلاف که پیرو این بیانیه تشکیل شد، خواهیم پرداخت. البته به دلیل اینکه هم در این روز و هم در ادامه آن مباحثی مانند ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی (ایرانیت و اسلامیت)، نهادهای انقلابی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری، چماقداری، زورمداری، دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور مطرح شد، دیدگاه هر یک از طرفین را در این باره بررسی خواهیم نمود.

١٤-١-سخنرانی بنی‌صدر در ١٤ اسفند ١٣٥٩؛ واکنش‌ها و پیامدها

بنی‌صدر قصد داشت در روز پنج‌شنبه ١٤ اسفند ٥٩ به مناسبت سالگرد وفات دکتر محمد مصدق، در دانشگاه تهران سخنرانی انجام دهد. بنی‌صدر ابتدا در صبح همان روز جهت ادای احترام به دکتر محمد مصدق بر سر مزار ایشان در احمدآباد حضور پیدا کرد و بعد از ظهر آنروز در دانشگاه تهران به همین مناسبت سخنانی ایراد نمود. بنی‌صدر در صحبت‌های خود ضمن تبیین برخی دیدگاه‌های مصدق و قرابت آن با اهداف انقلاب اسلامی یعنی همان استقلال و آزادی و بحث جمهوریت و اهمیت خواست و اراده مردم، گفت که دکتر مصدق از نظر اخلاق سیاسی بیان کننده همان خطی است که او در امامت پذیرفته است، یعنی رهبری که راه را نشان می‌دهد و بیانگر اساسی‌ترین خواست‌های مردم خویش است.[١]

وی همچنین مطالبی در مورد مسئله جنگ و اینکه در خارج از کشور ابرقدرتهای شرق و غرب پیروزی ایران در جنگ را متضاد با منافع خود می‌دانند لذا در جهت شکست ایران تلاش می‌کنند و در داخل کشور وابستگان به این ابرقدرتها و کوته نظران نیز پیروزی در جنگ را پیروزی بنی‌صدر

[١] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ١٦ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ٤٩١، سل دوم، ص ١٠.

می‌پندارند، لذا از پیروزی وحشت دارند و در جهت تضعیف روحیه‌ها برمی‌آیند. وی پیروزی در جنگ را پیروزی همه مردم و همه سربازان و پاسداران می‌داند و معتقد است پیروزی انقلاب اسلامی، پیروزی اسلام است و می‌گوید او کسی نیست که پس از پیروزی مطالبه حق و حقوق بابت پیروزی کند. و به کسانی که به گفته او از پیروزی در جنگ وحشت دارند می‌گوید که بی‌خود نگرانند. او ضمن تأکید مجدد بر این نکته که عده‌ای در داخل کشور پیروزی نیروهای خودی را خطرناکتر از پیروزی نیروهای دشمن می‌دانند و مخالفت خود را با پیروزی خودی‌ها بصورت علنی نمی‌گویند، اشاره می‌کند که آن عده در جهت تضعیف رئیس‌جمهوری و شکستن روحیه نیروهای مسلح تلاش می‌کنند و هر روز با شایعه سازی و دروغ پراکنی و با استفاده از تریبون‌هایی که در اختیار دارند یک جریان تبلیغاتی گسترده براه انداخته‌اند.[۱]

در حین سخنرانیِ بنی‌صدر عده‌ای در بین جمعیتِ حاضر، تشنج ایجاد کردند و با سر دادن شعارهای مخرب، جو مراسم سخنرانی را مختل نمودند. به گفته بنی‌صدر پیش از سخنرانی به او اطلاع داده شده بود که عده‌ای قصد بر هم زدن این سخنرانی را دارند. و او از مسئولین خواسته بود که امنیت آنجا را فراهم کنند.[۲] وقتی بنی‌صدر هنگام سخنرانی خود جو را ملتهب می‌بیند از مردم می‌خواهد تا با فاصله گرفتن از آن عده که شعارهای مخرب می‌دهند آنها را مشخص کنند و آنها را از محل تجمع بیرون کنند و با ادامه درگیری‌ها از مردم درخواست می‌کند تا متخلفین را گرفته و به مأمورین پلیس تحویل دهند. از شعاردهندگان کارت‌های شناسایی و نیز سلاح سرد و گرم به دست می‌آید که کارت‌ها نشان می‌دهد بیشتر دستگیر شدگان عضو نهادهای انقلابی هستند و بنی‌صدر پشت تریبون شروع به خواندن اسم و رسم آنها می‌کند و می‌گوید این کارت‌های شناسایی نشان دهنده سازمان یافته بودن این حرکت است و باید ریشه این سازمان‌ها خشکیده شود.[۳] البته وی به دلیل شرایط جنگ و جبهه کارت‌های اعضای سپاه پاسداران که در این ماجرا دستگیر شده‌اند را نمی‌خواند.[۴]

همچنین بنی‌صدر در همان سخنرانی می‌گوید که با نهادهای انقلابی مخالف نیست بلکه او افرادی را که در این نهادها رخنه کرده‌اند و بر ضد رئیس‌جمهور تبلیغ می‌کنند دشمنان انقلاب و اسلام

---

[۱] همان.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۵، سال دوم، ص ۱.

[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، ص ۱۰.

[۴] درس تجربه، ص ۱۲۸.

می‌داند و می‌گوید که باید از این نهادها پاکسازی شوند.[1] و از طرف دیگر اظهار می‌دارد: «اینکه رئیس‌جمهوری برای صحبت بیاید و عده‌ای با اسلحه سرد و گرم برای اخلال بیایند، این جمهوری، جمهوری نیست که بتواند دوام بیاورد. مگر اینکه شما مردم همانطور عمل بکنید که کردید.»[2]

مهندس معین‌فر نماینده مجلس شورای اسلامی که در روز ١٤ اسفند در دانشگاه تهران بود می‌گوید: «معلوم بود که یک عده‌ای به قصد برهم زدن سخنرانی رئیس‌جمهوری آمده بودند. و به هر حال اگر اینقدر از آزادی محدود باشد که رئیس‌جمهور مملکت هم نتواند صحبت بکند باید فاتحه همه چیز را خواند.»[3] و نیز مهندس سحابی دیگر نماینده مجلس، حاضر در مراسم معتقد بود حمله به سخنرانی از صبح سازمان داده شده بود.[4]

بنی‌صدر در حین سخنرانی از مردم می‌خواهد تا رفتار چماق‌دارها را با خود آنها انجام ندهند و با آنان کتک کاری نکنند. و تنها آنها را تحویل نیروهای پلیس بدهند.[5] وی در ادامه از مردم درخواست می‌کند تا آرامش خود را حفظ کنند و با چماقداران درگیر نشوند و می‌گوید اگر اخطارش مفید واقع نشد آنوقت مردم می‌توانند وارد عمل بشوند. وی در پایان می‌گوید اگر در برابر اینگونه افراد که موجب تشنج و درگیری شدند قاطعیت لازم انجام نشود، امنیت قضائی به کشور باز نخواهد گشت. و از طرف دیگر خطاب به چماقداران می‌گوید بجای چماق مغزهایشان را بکار بیاندازند تا جو اجتماعی کشور سالم بشود.[6] در کتاب *غائله ١٤ اسفند* که دستگاه قضائی چند سال پس از این اتفاق اقدام به چاپ آن نمود، آمده است: «گروه عظیمی از حزب‌الله از صبح ١٤ اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشتند... جهت یاری به پاسداران، یک مینی بوس پاسدار نیز از کمیته قزوین اعزام گردیده بود...و همین پاسداران بودند که در قطع سیم‌های بلندگوها شرکت داشتند... سپاه بدون هیچگونه واهمه و ملاحظات مانند کوهی در مقابل اعمال بنی‌صدر می‌ایستد... شرکت نهادهای انقلابی بر علیه بنی‌صدر با عنایت به حرکات و مخالف خوانی‌های ایشان و تدارکی که از پیش برای چهارده اسفند پرداخت شده بود و از دید حزب الله مخفی نمانده بود نه اینکه امری بسیار طبیعی می‌نمود بلکه حرکتی سازنده

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ١۶ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ۴٩١، سال دوم، ص ٩.
[2] همان، ص ١٢.
[3] روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ١٩ اسفند ٥٩، شماره ۴٩۴، سال دوم، ص ٢.
[4] همان.
[5] روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴٩١، سال دوم، ص ١٠.
[6] همان، ص ١٢.

بود... اگر چهاردهم اسفند بدون حضور نهادهای انقلابی و پرخاش آنان، اگر بدون نعره‌های حزب‌الله سرانجام می‌یافت... مسلماً اکنون در این اوج از گذرگاه انقلاب گام بر نمی‌داشتیم.»[۱]

سیدعلی خامنه‌ای در فردای روز ١٤ اسفند ۵۹ در نماز جمعه می‌گوید: «عناصر مومن و متعهد را کتک زده‌اند.»[۲] تیتر اول روزنامه جمهوری اسلامی در روز شنبه ١٦ اسفندماه شد: «گارد رئیس جمهور و میلیشیا به مردم بی دفاع حمله کردند.»[۳] و رجایی گفت: «ضد انقلاب پایگاه جدیدی پیدا کرده است تحت عنوان حمایت از رئیس‌جمهور.»[٤] دکتر بهشتی نیز دفاع از افراد «مظلومی» که در حوادث دانشگاه کتک خوردند و گرفتار شدند و الآن از رئیس‌جمهور شکایت دارند را مطرح می‌کند.[۵] وی اظهار امیدواری نمود که حوادث ١٤ اسفند دانشگاه تهران نشان بدهد که ایشان و دوستانشان در طول دو سال گذشته تا چه حد مظلوم واقع شده اند.[٦] هاشمی رفسنجانی حوادث ١٤ اسفند دانشگاه تهران را غائله‌ای می‌نامد که شروع آن در هنگام سخنرانی رئیس‌جمهور، و با درگیری لفظی بین نیروهای طرفدار بنی‌صدر که به گفته او عمدتاً مجاهدین خلق و ملی‌گراها بودند با جمعی از نیروهای «هوادار انقلاب» که منظور طرفداران حزب جمهوری اسلامی و رهبران آنها است، بوده است. وی می‌گوید که بیشتر شعارها از یک طرف علیه آقای بهشتی و بر ضد حزب جمهوری اسلامی و از طرف دیگر علیه بنی‌صدر و بر ضد مجاهدین خلق و ملی‌گراها بوده است. هاشمی رفسنجانی اظهار می‌دارد که در جریان این درگیری‌ها بنی‌صدر به جای اینکه از تشدید آن جلوگیری نماید و اقداماتی در جهت خاتمه دادن به این مسأله انجام دهد، با سخنان تحریک آمیز خود، موجب افزایش این درگیری‌ها شد.[۷] شد.[۷]

در بیانیه حزب جمهوری اسلامی در رابطه با حوادث ١٤ اسفند در دانشگاه تهران، این حزب ضمن محکوم کردن هر نوع فتنه و آشوب و درگیری در سراسر کشور و هر نوع بر هم زدن مجالس و مجامع اعلام می‌کند که حوادث روز پنج شنبه صحنه سازی در زد و خورد بوده است تا با چماق چماقداران حرکت‌های اصیل اسلامی سرکوب شود غافل از اینکه ملت فریب نمی‌خورد و چماقداران

---

[۱] غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ (ظهور و سقوط ضد انقلاب)، تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، چاپ اول، صص ۴۸۸-۴۹۲.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۵۱۰، سال دوم، ص ۱.

[۳] همان.

[۴] انقلاب اسلامی، ۱۸ اسفند ۵۹.

[۵] انقلاب اسلامی، ۲۱ اسفند ۵۹.

[۶] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۱۵، سال دوم، ص ۱۲.

[۷] بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، همان، صص ۳۹۱-۳۹۲.

واقعی را می‌شناسد. این حزب رئیس‌جمهور را به دلیل اینکه در حوادث روز پنج شنبه هم قاضی شده بود و هم فرمانده پلیس که دستور بگیر و ببند صادر می‌کرد را نشانه عدم احترام و پایبندی ایشان به قانون اساسی بیان می‌کند. و می‌گوید در این روز رئیس‌جمهور به صرف دریافت یک کارت یا ورقه که ساختگی بودن یا نبودن آن را نمی‌توانست در همان لحظه اول احراز نماید حزب جمهوری اسلامی و دیگر نهادهای رسمی و انقلابی را مورد حمله و هجوم تبلیغاتی خویش قرار داده است. حزب جمهوری اسلامی در این بیانیه از مردم کشور و بویژه اعضاء و هواداران خود می‌خواهد در برابر این توطئه‌ها شکیبائی انقلابی خود را حفظ کنند و به افشای هر چه بیشتر وقایعی که خود ناظر آن بوده و هستند بپردازند و توجه داشته باشند که بهترین نوع مقابله با این توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها معرفی و منزوی کردن بازیگران این قبیل صحنه‌ها در افکار عمومی ملت انقلابی است. این حزب از دادستان کل کشور می‌خواهد که این جریان را هر چه سریعتر ریشه‌یابی کند و علاوه بر انجام وظایف قانونی خود هر چه زودتر نقاط مبهم آنرا کشف و باطلاع ملت ایران برساند.[1]

واحد دانشجوئی حزب جمهوری اسلامی نیز در بخشی از بیانیه خود، گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی را همان گردانندگان دفتر هماهنگی و همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور و همان بازیگران صحنه پنج شنبه دانشگاه تهران معرفی می‌کند.[2]

بعد از روز ١٤ اسفند ۵۹ که رسانه‌ها، اشخاص و حزب جمهوری اسلامی تبلیغات یک طرفه خود را بر ضد رئیس‌جمهور تشدید می‌کنند و برخی مسئولین نیز صحبتهای رئیس‌جمهور در این روز را در جهت تضعیف نهادهای انقلابی می‌دانند، بنی‌صدر نسبت به مواضع آنها واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید نه تنها در جهت تضعیف این نهادها اقدامی نکرده بلکه تمام سعی و تلاشش این بوده است که از محبوبیت این نهادها کاسته نشود و آن اعمالی که در ١٤ اسفند انجام شد نباید به نام این نهادها صورت بگیرد.[3] وی دفاع برخی مسئولین و گروهی معین از افراد دستگیر شده در مراسم ١٤ اسفند و تنها به دلیل اینکه کارتهای شناسایی اکثر افراد مذکور مربوط به نهادهای انقلابی بوده است را دفاعی ناشیانه می‌داند که این گروه و اشخاص مدافع با این کار رهبری خود بر چماقداران را نشان دادند.

---

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه حزب جمهوری اسلامی»، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۱۰، سال دوم، صص ۱-۲.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، « بیانیه واحد دانشجوئی حزب جمهوری اسلامی»، دوشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۱۲، سال دوم، ص ۱.

[3] روزنامه انقلاب اسلامی، دوشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۳، سال دوم، ص ۱.

گروهی که به گفته بنی‌صدر خود را مکتبی معرفی می‌کنند اما از آن نوع که «راست را حرام و دروغ را واجب» می‌دانند و به گفته او به ده‌ها اسم از رادیو و تلویزیون پشت سر هم اعلامیه می‌دهند در حالی که در هیچیک از آنها اشاره‌ای به این واقعیت نشده است که عده‌ای در آن مراسم چند ساعت ناسزا گفته‌اند و با اسلحه سرد و گرم مأموران انتظامی و مردم عادی را زخمی کرده‌اند.[1]

در اینجا لازم است به نوشته محمدجواد حجتی کرمانی در حاشیه نامه به رئیس جمهور اشاره نمود. ایشان ضمن اینکه همه دولتمردان و مسئولان جمهوری اسلامی را خدمتگذار جمهوری اسلامی می‌داند، با انتقاد از مواضع سیدعلی خامنه‌ای امام جمعه تهران در نماز جمعه روز بعد از حوادث دانشگاه تهران در ١٤ اسفند ٥٩ می‌نویسد: «شما دوست من آقای خامنه‌ای که به طور مطلق از این نهادهای محبوب مردم تعریف می‌کنید، به خاطر ندارید که امام چگونه آنان را نصیحت کرد و می‌کند. چرا یک کلمه این برادران را نصیحت نکردی؟ چرا یک کلمه از آنچه واقعیت دارد یعنی چماقداری و شعارهای بسیار زننده علیه بنی‌صدر که توسط همین گروه مورد حمله انجام می شده نگفتی؟ نمی‌گویم حمله کنندگان را مگو. می‌گویم بی‌طرفانه متن واقعیت را بگو مردم اینها را می‌دانند.» وی در ادامه می‌نویسد: «من که می‌دانم و دیده‌ام نهادهای انقلابی به شدت علیه بنی‌صدرند...من که دیده‌ام افراد تعلیم دیده ارگانها در شعارها، علیه او شرکت می‌کنند. من که خبر دارم از صبح پنج‌شنبه در دانشگاه مقدمات شعار و شلوغ فراهم بوده است و اینها را بچه‌های ما می‌کرده‌اند نه گروه‌ها. حزب اللهی‌های خودمان...من که می‌دانم درگیری‌ها دو طرف جدی دارد. حزب اللهی‌ها و گروه‌ها و متأسفانه در دانشگاه هم چنین بوده است. و لشکر حمله دکتر بنی‌صدر هم بگفته شاهدان بی‌طرف، عمده گروه‌ها بوده‌اند. نه مردم.» آقای حجتی کرمانی در ادامه همین حاشیه نامه به رئیس جمهوری می‌نویسد: «...در خطبه بسیار منطقی و جذاب و کنترل کننده امام جمعه تهران، که درباره‌اش جداگانه باید صحبت کنیم- چماقداری و بر هم زدن مجلس تقریباً به کلی نادیده گرفته می‌شود و یا انکار می‌شود و تمام هم و غم، آنستکه در این مرحله بنی‌صدر را بکوبند. نه آنکه اصلاحش کنند (چون او را قابل اصلاح نمی‌دانند) و اصلاً امام جمعه...به جای یک قاضی حکم می‌دهد که جریان چنین و چنان بوده. کتک خورده‌ها یکسر و مطلق، مومن بوده‌اند و بیگناه و کتک زده‌ها خبیثانی بوده‌اند که نفرت و لعنت خدا بر آنها باد. وقتی چنین است پس اصلاً چماقداری از بیخ دروغ بوده است. و اینجا فقط باید بنی‌صدر را دراز کرد که فرمان حمله صادر کردی...ارگان‌ها را تضعیف کردی، گروه‌ها را به

[1] همان.

جان مردم مسلمان و مومن انداختی وو...من که می‌دانم این قضاوت یکطرفه است.»[1] بنابراین حجتی کرمانی ضمن انتقاد از مواضع یکجانبه امام جمعه تهران به این امر اذعان می‌کند که «گروه‌ها»ی همسو با بنی‌صدر در روز ١٤ اسفند به طرفداری از او با «حزب اللهی‌ها»ی طرفدار حزب جمهوری اسلامی درگیر شده‌اند. البته آقای حجتی کرمانی می‌گوید: «آقای موسوی اردبیلی [دادستان کل کشور در آن زمان] آنها [جناح مقابل بنی صدر] را چماقدار می‌دانست.»[2]

حوادثی که در ١٤ اسفند ١٣٥٩ در دانشگاه تهران روی داد در مجلس شورای اسلامی نیز واکنش‌های تند نمایندگان را در پی داشت و نمایندگان تا طرح احتمالی استیضاح رئیس‌جمهور پیش رفتند. هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در نطق پیش از دستور خود در تاریخ ١٧ اسفند ١٣٥٩ که به گفته او جو مجلس در این روز کاملاً بر ضد بنی‌صدر بود، بیان می‌کند اتفاقی که در ١٤ اسفند رخ داد یک مسأله ساده و تصادفی نیست و می‌گوید جریان این حادثه باید تعقیب شود. و از دادگاه و شورای عالی قضایی می‌خواهد که افرادی که قصد برهم زدن سخنان رئیس‌جمهور را داشتند و نیز کسانی که می‌خواسته‌اند امنیت را «به اصطلاح» حفظ کنند، را مشخص کنند. وی در صحبتهای خود از رئیس‌جمهور بنی‌صدر می‌خواهد که از همکاری با کسانی که علیه انقلاب مبارزه مسلحانه می‌کنند و دستشان در کودتا کشف شده صرف نظر کنند. او می‌گوید: «به اعتقاد ما همه هدفها این است که جمهوری اسلامی و دولت مکتبی رجایی را که ریگان از پیش، اعلام سقوط آن را کرده است، تهدید کنند.» هاشمی‌رفسنجانی همچنین از شورای عالی قضائی می‌خواهد که مسامحه نکند و از امام درخواست می‌کند تا در این «حادثه عظیم» رهبری‌شان پیشاپیش ملت ایران باشد.[3] مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی نیز طی نامه‌ای خطاب به هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در مورد اظهارات طرفدارانه ایشان نسبت به گروهی خاص درباره وقایع ١٤ اسفند دانشگاه تهران که از تریبون مجلس پخش شد اعتراض می‌کند و در بخشی از آن نامه می‌نویسد: «جنابعالی با برشمردن و اشاره به گروهک‌های واقعاً یا ظاهراً طرفدار آقای رئیس‌جمهور تمام تقصیر را بگردن آنها و گارد و دفتر ریاست جمهوری انداختید بدون آنکه عنایت و اعتراض به اعمالی که افراد یا گروه‌های مخالف ایشان بوجود می‌آورند و شروع کننده تظاهرات و ممانعت‌ها

[1] روزنامه میزان، دوشنبه ١٨ اسفندماه ١٣٥٩، شماره ١۴۶، ص ٢.

[2] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ٧ شهریور ماه ١٣٩٧.

[3] ر. ک. بشیری، عباس، (١٣٨۴)، همان، صص ٣٩٧-٣٩٨.

بودند بفرمائید.گروهک به اصطلاح حزب الله ...در اجتماع پنج‌شنبه ١٤ اسفند دانشگاه تهران مانع سخنرانی و باعث اخلال می‌شدند.... آیا ریاست مجلس شورای اسلامی، باید نسبت به برخی اخلالگران سکوت رضامندانه و رودربایستی داشته باشند؟»[١]

بنی‌صدر در اعتراض به حزب جمهوری و سران آن در نامه‌ای به امام می‌نویسد: «امروز دیگر همه می‌دانند که سازمان چماقداران را این آقایان می‌گردانند و با صراحت نیز تهدید می‌کنند. دایره تهدید دور بود، اینک نزدیک می‌شود و به نزدیک‌ترین کسان شما رسیده است. رادیو و تلویزیون و قلم و تریبون مجلس و...در انحصار آنهاست.»[٢] وی با اشاره به حوادث ١٤ اسفند در دانشگاه تهران می‌گوید: «قرص و محکم می‌ایستم و زیر بار ناحق نمی‌روم حتی به قیمت کنار رفتن. این نمی‌شود که در یک کشور عده‌ای چماقدار بیایند، ناسزا بگویند، سیم بلندگو را قطع کنند، سنگ بپرانند، اسید بپاشند، تیر رها کنند و آخر طلبکار بشوند.»[٣] بنی‌صدر همچنین به تبلیغات یک طرفه‌ای که بر ضد او پس از ماجرای ١٤ اسفند در رسانه‌ها انجام می‌شود اعتراض می‌کند.[٤]

بعد از جوی که در جامعه پس از حوادث دانشگاه تهران در ١٤ اسفند بوجود آمد و تبلیغاتی که بر علیه بنی‌صدر صورت می‌گرفت وی در مصاحبه‌ها و گفته‌های خود بر این نکته تأکید می‌کرد که عده‌ای خود را طرفدار امام و پیرو خط ایشان می‌دانند اما در جریان سخنرانی او در ١٤ اسفند بر ضد این سخن امام عمل نمودند. چرا که روز پیش از آن امام گفته بود رئیس‌جمهور ما بر دلها حکومت می‌کند. و یک روز بعد از این گفته امام، آن گروه در حین سخنرانی بنی‌صدر در دانشگاه تهران به وی ناسزا می‌گفتند.[٥] جهت اطلاع باید گفت که امام در در دیدار با هیأت بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که در تاریخ ١٣ اسفند ٥٩ برگزار شد و در این دیدار بنی‌صدر و نیز تعدادی از فرماندهان ارتش حضور داشتند خطاب به هیئت مذکور می‌گوید: «در این زمان دلها همراه است و حکومت بر دلهاست. رئیس‌جمهور بر دلهای مردم حکومت می‌کند. و نخست وزیر ما و مجلس ما همه بر دلهای مردم حکومت می‌کنند.»[٦]

---

[١] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ٢٠ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ٤٩٥، سال دوم، ص ١.

[٢] نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ١٣٨٥، ص ٦٢.

[٣] انقلاب اسلامی، ٢٠ اسفند ٥٩.

[٤] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ٢٠ اسفند ١٣٥٩، شماره ٤٩٥، سال دوم، ص ١٢.

[٥] همان، ص ١.

[٦] صحیفه امام، ج ١٤، ص ١٨٠.

در هر حال پس از حوادث روز ١٤ اسفند، هاشمی‌رفسنجانی اظهار می‌دارد که وی و همفکران و دوستانش اختلافات جاری با بنی‌صدر را سطحی نمی‌دانند بلکه معتقد هستند این اختلافات یک زیربنای فکری دارد.[١] وی می‌گوید وقتی مردم از دست‌آوردهای انقلابشان در مقابل گروه‌های منحرف و منافق اسلامی دفاع می‌کنند این معنایش چماقداری نیست. هاشمی رفسنجانی همچنین می‌گوید که قصد تضعیف رئیس‌جمهور را ندارند.[٢]

در پاسخ به دعوت رادیو و تلویزیون برای مناظره تلویزیونی پیرامون جریانات ١٤ اسفند (که ظاهراً این دعوت ابتدا از سوی آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور انجام شده است[٣]) روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری طی اطلاعیه‌ای در ٢٣ اسفند ماه ٥٩ اعلام نمود که رئیس‌جمهور معتقدند ریشه‌یابی مسئله چماقداری تنها در یک بحث رویاروی با مسئولان درجه اول کشور آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و رجائی عملی است.[٤] آقایان هاشمی رفسنجانی، بهشتی و رجایی هر کدام کدام جداگانه طی اطلاعیه‌ای آمادگی خود را برای انجام مناظره اعلام کردند.[٥] البته هاشمی‌رفسنجانی دعوت رئیس‌جمهور برای مناظره تلویزیونی را قبول کرد مشروط بر اینکه این مناظره موجب نشود تا مناظره رئیس‌جمهور با نهادهای انقلابی که به گفته او در روز ١٤ اسفند مورد اهانت قرار گرفته‌اند فراموش گردد.[٦] بنی‌صدر نیز یک روز بعد از اعلام آمادگی برای مناظره، شرط اصلی شرکت خود در جلسه مناظره را حضور مشترک مسئولان درجه اول سه قوه اعلام نمود.[٧] اما ظاهراً امام از طرح این موضوع رضایت نداشت. بنی‌صدر در این‌باره می‌گوید: «٢٥ اسفند ٥٩ آقای خمینی ما را به نزد خویش خواند... وقتی در اطاق آقای خمینی جمع شدیم، آقای خمینی بر نیمکت (کاناپه) نشسته بود. من و آقای مهندس بازرگان روی همان کاناپه در کنار او نشستیم. رجایی، بهشتی، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و علی خامنه‌ای و احمد خمینی بر کف اطاق نشستند. آقای خمینی اینطور شروع کرد: من از شما دعوت کردم بیایید اینجا و از شما بپرسم تا کجا می‌خواهید بروید؟ آیا تصمیم دارید تا

---

[١] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ٢٣ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ٥١٦، سال دوم، ص ٩./ هاشمی رفسنجانی این مطلب را در جای دیگری نیز اشاره می‌کند: بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ١٣٥٩: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ١٣٨٤، چاپ اول، ص ٤١٣.

[٢] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ٢٣ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ٥١٦، سال دوم، ص ٩.

[٣] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ٢٤ اسفندماه ١٣٥٩، شماره ٤٩٨، سال دوم، ص ١٢.

[٤] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ٢٣ اسفندماه ١٣٥٩، شماره ٤٩٧، سال دوم، ص ١.

[٥] ر. ک. بشیری،عباس، (١٣٨٤)، همان، ص ٤١٣.

[٦] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ٢٤ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ٥١٧، سال دوم، ص ١.

[٧] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ٢٤ اسفندماه ١٣٥٩، شماره ٤٩٨، سال دوم، ص ١.

نابودی جمهوری اسلامی پیش بروید؟ به من روی کرد و گفت شما آقایان را به بحث آزاد در تلویزیون دعوت کرده‌اید، می‌خواهید بروید یکدیگر را فاسد معرفی کنید و مردم ایران و دنیا بگویند، این رژیم آدم ندارد، عده کمی هم که هستند ثابت کردند که فاسد هستند. من نمی‌توانم این وضعیت را تحمل کنم. باید تکلیف معین کنم...»[۱]

آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور در اواخر اردیبهشت سال ٦٠ اعلام می‌کند که اصل قضیه ١٤ اسفند توطئه بود.[۲] اما شفاف توضیح نمی‌دهد که این توطئه از سوی چه کسی طراحی و به اجرا گذاشته شده است. بنی‌صدر در موضعگیری‌های خود و در مکاتبات با امام و برخی مسئولین مدام به نحوه برخورد دستگاه قضایی و مسئولان با این قضیه انتقاد می‌کند.[۳] وی با انتقاد از نحوه عملکرد دستگاه قضائی در ماجرای ١٤ اسفند ۵۹ دانشگاه تهران می‌گوید: «این جمهوری، جمهوری‌ای نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم، اگر دستگاه قضائی بیاید و به این ترتیب دو کفه‌ی ترازو درست کند قطعاً من از این مقام درخواهم گذشت و اینکار را بعنوان اعتراض به این روش رسیدگی می‌کنم.»[٤] و می‌گوید: «بالاخره باید معلوم شود این چماقداری چگونه سازمان می‌یابد؟ گروه‌های سیاسی که این چماقداری را سازمان می‌دهند کدام‌ها هستند؟ ریشه این چماقداری کجاست؟ این کاری است که دستگاه قضایی باید به دنبال آن باشد و الا کاری بکند که اگر یک گوشه چشمی با چماقداران می‌کند یک چشم‌غره هم به رئیس‌جمهوری برود، این را عدالت قضایی نمی‌گویند این را می‌گویند ماست مالی قضیه»[۵] دکتر بهشتی در مورد این انتقاد بنی‌صدر به دستگاه قضائی، در نامه‌ای که که در ۲۲ اسفند ۵۹ به امام می‌نویسد، سوالی مطرح می‌کند: «آیا ایشان [بنی‌صدر] خواهان آن نوع دستگاه قضایی هستند که اگر کسی از رئیس‌جمهور شکایت کرد با دو طرف شکایت یکسان رفتار

---

[۱] خیانت به امید، ص ۱۰۴.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۳، سال دوم، ص ۸.

[۳] انقلاب اسلامی، ۱۳ خرداد ۶۰./ انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹./ نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، ص ۶۴./ نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، ص ۶۹./ انقلاب اسلامی، ۱۴ خرداد ۶۰.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۴۹۵، سال دوم، ص ۱۲.

[۵] انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹.

نکند؟»[1] امام خمینی نیز اجازه تعقیب مسئولان چهارده اسفند، حتی رئیس‌جمهور را صادر می‌نماید.[2]

تقریباً یک ماه بعد و با توجه به روند پیگیری این مسئله و انتقادی که بنی‌صدر نسبت به آن داشت وی اعتراض خود را اینطور ابراز می‌دارد: «وقتی مجریان قانون، خود ناقضان قانون شدند مردم چگونه به ما اعتماد کنند؟»[3] و در ۷ خرداد ٦٠ در پی پاسخ شورای عالی قضائی به نامه سرگشاده رئیس‌جمهور که طی آن آمده بود: «متأسفانه بر خلاف خواست و انتظار ما، گذشته شما و برخوردتان با مسائل هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، لوایح مصوبه و اشخاصی که برای وزارت پیشنهاد می‌شوند، مانند عملکرد روز ١٤ اسفند و جریان اخیر وزارت خارجه [مصوبه مجلس در خصوص سرپرستی رجایی بر وزارت امور خارجه] این فکر را تقویت کرده است که شما تعهدی در مقابل قانون اساسی ندارید.»[4] خطاب به رئیس دیوانعالی کشور می‌گوید: «آقای بهشتی؛ وقتی مدعی، قاضی است و اینگونه پرونده‌سازی‌های مفتضح را می‌کند، دادرس خداست.»[5]

بنی‌صدر بر این باور است اگر امنیت نباشد، باید به قانون عمل بشود و قانون می‌گوید قاضی نباید عضو حزب باشد. او می‌گوید: «این صحیح است برای اینکه قاضی وقتی خود یک عامل سیاسی است کار سیاسی انجام می‌دهد از این ابزار ممکن است برای پیش بردن مقاصد سیاسی استفاده کند و بنظر من عاجل‌ترین کار، مهم‌ترین کار و اساسی‌ترین کار اینست که ما امنیت قضائی را مستقر کنیم.»[6] البته دکتر بهشتی ماه‌ها پیش از این حوادث گفته بود: ...بدون امنیت قضایی شامل و گسترده، برنامه‌های دیگر هم پیش نخواهد رفت.»[7] اما بنی‌صدر معتقد است که در کشور امنیت قضائی وجود ندارد. او در در جای دیگری در اعتراض به سیستم قضائی کشور می‌گوید: «بنا بر قانون، قاضی نمی‌تواند عضو حزب باشد، رئیس دیوان عالی کشور عضو و دبیر کل حزب جمهوری است.»[8] دکتر بهشتی نسبت به این حرف بنی‌صدر واکنش نشان داده و می‌گوید: «ایشان به استناد کدام قانون این حرف را می‌زنند؟»

---

[1] بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، همان، ص ۴۰۹.

[2] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۵۴.

[3] انقلاب اسلامی، ۱۶ فروردین ۶۰.

[4] انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۰، سال دوم، ص ۱.

[5] همان.

[6] انقلاب اسلامی، یک‌شنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۸.

[7] نامه مردم، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۳۱۱، ص ۱.

[8] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۵، سال دوم، ص ۴./ انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۴، سال دوم، ص ۱.

دکتر بهشتی می‌گوید این حرف‌ها برای فرهنگ فرانسه و غرب است و خطاب به بنی‌صدر می‌گوید که این حرف‌ها را کنار بگذارد. وی معتقد است در جمهوری اسلامی معیار ایمان فضیلت و تقوی است. و می‌گوید ادعا نمی‌کند که آیا چنین ایمان و تقوائی دارد یا ندارد اما باید چنین ایمانی بدست آورد.[1] البته در پاسخ به این سوال دکتر بهشتی که گفته بود «ایشان به استناد کدام قانون این حرف را می‌زنند؟» روزنامه انقلاب اسلامی در شماره ۵۵۵ مورخ ١٤ خردادماه ١٣٦٠ می‌نویسد: «آقای بهشتی طبق این قانون؛ ماده ۵۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه؛ ماده ۵۵۲- بمنظور حفظ بی‌طرفی کامل در انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضائی عضویت متصدیان مشاغل قضائی در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آنها و هر گونه تبلیغات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی ممنوع است تخلف از مفاد این ماده موجب تعقیب دادگاه عالی انتظامی و انفصال از خدمت قضائی خواهد بود.»[2] دکتر بهشتی پیش‌تر گفته بود که «در عین اینکه قوه قضائیه بحکم قانون نظارتش را بر قوه مجریه و بر کل امور اجرایی مملکت اعمال می‌کند، اما نباید نظارتش با دخالت آمیخته باشد.»[3]

بنابراین می‌توان گفت که حادثه ١٤ اسفند در دانشگاه تهران نقطه شروع جدی برای افول قدرت سیاسی رئیس جمهور بود.

١٤-١-١- ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی (ایرانیت و اسلامیت):

در پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌ها و احزاب مختلفی نقش داشتند. از جمله احزاب مذهبی، ملی، ملی-مذهبی و... برخی از این ملی‌گراها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر این وجه ملی تأکید می‌نمودند، اما احزاب اسلامی با اشاره به این نکته که محتوای انقلاب، اسلامی است و رهبری آن را یک فقیه مجتهد شیعه بر عهده داشته است بنابراین معتقد بودند درجه و اهمیت اسلام در اولویت می‌باشد. از جمله این احزاب حزب جمهوری اسلامی بود.

در همین رابطه این حزب بیان می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام و برادری همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بوجود آمده است. تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی و برتری

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۷، سال دوم، ص ۴.
[2] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۵، سال دوم، ص ۱.
[3] نامه مردم، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۳۱۱، ص ۱.

جوئیهای قومی و ملی حرام و بر ضد اسلام است.»[۱] دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی می‌گوید ابرقدرتها در داخل وحتی خارج سعی می‌کنند به انقلاب ایران رنگی ناسیونالیستی بدهند در حالیکه این انقلاب فقط رنگ اسلامی دارد و اسلام هم مرز ندارد و پیروزی انقلاب ایران در اسلامی بودنش بود.[۲] وی اظهار می‌دارد ملیت و وطن برایشان محترم است، اما نه به عنوان مبدأ و اصل، بلکه به عنوان مسئله درجه دوم. آنچه برای ایشان بعنوان اصل و ارزش نخستین و مبدأ و سرچشمه ارزش‌های دیگر مطرح است اسلام است. ایشان به ملیت بر پایه اسلام معتقد است. وی به این دلیل از ملی‌گرایی انتقاد می‌کند که به گفته ایشان بخواهند یک ارزش دست دوم را جانشین ارزش دست اول کنند. دکتر بهشتی اعتقاد دارد محور اسلام است و ملیت روبنا.[۳] هاشمی رفسنجانی نیز اعتقاد به تقدم اسلام بر نژاد و زبان دارد و بر وحدت مسلمین از این طریق تأکید می‌کند.[٤] بنابراین در نظر حزب جمهوری اسلامی و سران آن اصل و محور اسلام می‌باشد و ملیت فرع بر آن است.

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز اسلام را از همه [راه و روش ها] بالاتر می‌داند و معتقد است آن روشی که انسان را آزاد می‌کند، اسلام است. و راه نجات انسان را بر طبق گفته قرآن و معصومین اسلام بیان می‌کند.[٥] از طرف دیگر بنی‌صدر بر این باور است که حکومت ملی وجه اجرایی حکومت اسلامی است و مغایر با آن نیست.[٦] او می‌گوید: «حکومت ملی هم اسلامی است و باید گفت حکومت ملی برای اینکه متکی به آراء مردم باشد. حکومت اسلامی بدون ملی می‌شود عربستان سعودی. چون حکومت اسلامی بدون استقلال و آزادی، تبدیل به دیکتاتوری مذهبی می‌شود و برای جلوگیری از بوجود آمدن دیکتاتوری لازم است که شعار حکومت ملی که مغایر با حکومت اسلامی نیست و وجه اجرایی آن است، تأکید بیشتری بکنیم.»[۷]

---

[۱] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ۲۴.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «جشنهای پرشکوه هجرت و سالگرد انقلاب اسلامی ایران در بهشت زهرا و محل شورای انقلاب»، سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۰۳، سال اول، ص ۱۱.

[۳] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۱ امامت، رهبری و ولایت/انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۲۳۴.

[۴] ر. ک. *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۳۷.

[۵] ر. ک. مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. ص ۵۷.

[۶] جعفری، محمد، پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۱۳.

[۷] همان.

بنی‌صدر در توضیح ایرانیت می‌گوید: «...یعنی ما ملتی هستیم به اسم ملت ایران دارای یک هویت مستقل، یک فرهنگ و این بر پایه دین ما که اسلام است، استوار است. ما نمی‌توانیم این هویت را نادیده بگیریم و این را هم نباید تضعیف بکنیم. آن ملی‌گرایی که غربی است به معنای تقدم یک ملت است بر همه چیز و بر دیگران آن ملی‌گرائی است که تجاوزکار است، می‌خواهد به دیگران تجاوز کند. این آن چیزی است که در اسلام باطل است.»[1] وی معتقد است که ملی را نباید از مکتبی جدا نمود، زیرا در اسلام این ملی به معنای رعایت سیاست موازنه عدمی است. «آنها که «ملی» را از «مکتبی» جدا می‌کنند در حقیقت از این معنی خبر ندارند که «ملی» در مکتب سرمایه‌داری غربی مفهومی دارد. این ملی همان مفهوم را که در استقلال‌طلبی در مکتب اسلام دارد، ندارد. در اسلام ملی به معنای نه سلطه‌گر و نه سلطه‌پذیر بودن است. بدین قرار در اسلام تضاد منافع اصل شمرده نمی‌شود. در این مکتب «مردم یا مسلمانند و برادر و یا انسانند و همنوع» بنابراین محروم کردن در این مکتب جا و محلی ندارد.»[2]

بنابراین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر از دو منظر کاملاً متفاوت نسبت به مسئله ملی‌گرایی می‌نگرند. در حالی که این حزب، برای ملی‌گرایی نسبت به اسلام و مکتب درجه و مرتبت دیگری قائل می‌شود و آن را در درجه دوم اهمیت نسبت به اسلام قرا می دهد. اما بنی‌صدر مکتب و ملی‌گرایی را از هم جدا نمی‌کند و معتقد است ملی‌گرایی که مفهوم آزادی و استقلال‌طلبی را با خود به همراه دارد وجه اجرایی مکتب اسلام می‌باشد و این ملی گرایی که او بر آن تأکید می کند متفاوت است از آن نوعی که برخی با آن مفهوم غربی در نظر می گیرند. همچنین نگاه آقای بنی صدر به این مسئله متفاوت است با نگاهی که مثلاً برخی ملی گرایان جبهه ملی به ملی گرایی داشته اند، زیرا آنها ملی گرایی را معمولاً فاقد هر نوع ایدئولوژی می دانستند و خود نیز نگاه سکولار داشتند.

۱۴-۱-۲- نهادهای انقلابی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج نهادهای انقلابی بوجود آمدند، رشد و گسترش پیدا کردند و در امور مختلف که ممکن بود در حوزه وظایف آنها نباشد دخالت می‌نمودند و از این طریق

---

[1] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۴۹-۱۵۰.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۲۱۷.

مراکز تصمیم‌گیری متعددی را شکل دادند. به طوری که دولت موقت مهندس بازرگان یکی از دلایل استعفای خود را همین تعدد مراکز تصمیم‌گیری و دخالت آنها در کارها عنوان نمود. از جمله نهادهای انقلابی می‌توان به دادگاه‌های انقلاب، کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره نمود. ایجاد و در ادامه عملکرد این نهادهای انقلابی نیز از موارد اختلاف میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر بود.

در یک طرف حزب جمهوری اسلامی بر ضرورت وجود تعدد مراکز تصمیم‌گیری بعنوان مانعی در جهت جلوگیری از وقوع کودتا در کشور تأکید می‌نمود. «تا وقتی مراکز متعدد قانونی در ایران وجود دارد، آمریکا موفق نخواهد شد طرح کودتا را به راحتی آنچه در شیلی و زئیر و غنا و ایران (۲۸ مرداد) به اجراء درآورد در جمهوری اسلامی به مرحله عمل درآورد. دادگاه‌های انقلاب یک ضرورت حتمی در جهت تداوم انقلاب و تصفیه جبهه داخلی به شمار می‌رود. سپاه پاسداران به عنوان یک نهاد انقلابی و ضد کودتا خواب را از چشم امپریالیسم آمریکا ربوده است.»[۱] با این حال حزب جمهوری اسلامی ضمن اشاره به ضعف‌های موجود در نهادهای انقلابی اما به طور کلی همواره آن‌ها را مورد تأیید خود قرار می‌دادند. در این زمینه دکتر بهشتی دبیر کل این حزب می‌گوید: «گاهی برادران جانباز پاسدار انقلاب ما چه در کمیته‌ها و چه در سپاه پاسداران در انجام وظایفی که از طرف دادستان‌ها به آنها محول می‌شود اشتباه می‌کنند تندروی می‌کنند و گاهی هم کندروی می‌کنند خوب حالا چه کار کنیم جز این که باید وقت صرف کنیم تا این برادر، پاسدار را بسازیم، کی باید این کار را بکند؟ باز روحانیت.»[۲]

در طرف مقابل بنی‌صدر مواضع ضد و نقیضی در مورد این نهادها دارد. از یک طرف او چه پیش از دوران ریاست جمهوری و چه پس از آن مواضعی دارد که با وجود نهادهای انقلابی و به تبع آن مراکز متعدد تصمیم‌گیری مخالف است. وی در تیرماه ۱۳۵۸ در این‌باره بیان می‌کند: «تعدد مراکز تصمیم‌گیری، بی‌ثباتی منزلت‌ها یعنی بی‌ثباتی حقوق و تکالیف را غیرقابل تحمل نموده است و کسی دل بکار نمی‌دهد. در چنین موقعیتی اگر به سرعت عمل نشود و جامعه با همان روحیه انقلابی که با رژیم شاه مقابله کرد، با این مشکلات مقابله نکند، در آینده نه چندان دور کشور دچار فلج اقتصادی

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «کودتا و ضد کودتا»، شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۲، سال دوم، ص ۱.

[۲] بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۵۵.

خواهد شد.»[1] و نیز در مصاحبه مطبوعاتی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری درباره مراکز متعدد تصمیم‌گیری اظهار می‌دارد: «یکی از علل وجود مراکز متعدد، ضعف رهبری اجرائی در انجام کارهای انقلابی بود و در نتیجه برای از بین بردن این مراکز، بایستی آن ضعف از بین برود و آنچه مردم می‌خواهند دولت اجرا کند و رأیی که ۵ بهمن مردم دادند، اظهار اراده قاطعی است که در ایران فقط یک دولت می‌تواند وجود داشته باشد و آن دولتی است که بر اساس قانون اساسی عهده‌دار امور می‌شود.»[2] محمد جعفری سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی نیز اشاره می‌کند که بنی‌صدر و روزنامه انقلاب اسلامی از ابتدا به گفته او با تدارک بازگشت به استبداد، بعد از پیروزی انقلاب به زعم و فهم خود مخالفت می‌کردند، آنها با تشکیل دادگاه‌های انقلاب و اعدام‌های برق‌آسا، با هرج و مرج و مراکز تعدد قدرت مخالفت می‌کردند.[3] وی در جای دیگری می‌گوید: «نه تنها بنی‌صدر مخالف تشکیل سپاه پاسداران انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی و ... بود بلکه تا توانست از نفوذ و دخالت‌های به ناحق آنها جلوگیری کرد و این مسئله اظهر من‌الشمس است.»[4]

از طرف دیگر بنی‌صدر در برخی مقاطع ضمن حمایت و موافقت با این نهادها، معتقد است افرادی که صلاحیت ندارند در این نهادها نفوذ کرده‌اند و آنها بایستی از این افراد پاکسازی و تصفیه بشوند.[5] او در سخنرانی خود در ١٤ اسفند ۵۹ بار دیگر بر موافقت و حمایت خود از نهادهای انقلابی تأکید می‌کند و معتقد است افراد ضد انقلاب و ضد اسلام در آنها نفوذ کرده‌اند که شب و روز بر ضد رئیس‌جمهور تبلیغ می‌کنند. بنی‌صدر پاسداران را مردان فداکار و مخلص و صمیمی می‌داند و معتقد است آن افراد نفوذی در این نهادها با تبلیغات خود بر ضد رئیس‌جمهور دو هدف دارند یکی روبرو نمودن این نهادها با مردم و دیگری دشمن ساختن این نهادها با رئیس جمهور. و می‌گوید اگر پشتیبانی مردم از این نهادها از بین برود انقلاب با خطر جدی روبرو می‌گردد و افراد نفوذی در این نهادها را دشمن و خائن به این نهادها معرفی می‌کند.[6]

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، «فلج اقتصادی»، یکشنبه ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰، سال اول، ص ۱.

[2] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: امیدوارم وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود» دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۷، سال اول، ص ۲.

[3] جعفری، محمد، گروگانگیری و جانشینان انقلاب، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، فروردین ماه ۱۳۹۳، چاپ دوم، ص ۳۶.

[4] جعفری، محمد، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، تابستان ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۹۴.

[5] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، ص ۱۰.

[6] همان، صص ۹ و ۱۲.

بنی صدر در جای دیگری می‌گوید عده‌ای قصد دارند در پوشش نهادهای انقلابی و با نفوذ عناصر خود در این نهادها از آنها بعنوان چماق برای حاکمیت خود استفاده کنند. و می‌گوید اگر این نهادها اصلاح نگردند و اعمالشان بیانگر حکومت اسلام نباشد، در اینصورت بتدریج اعتبار آنها در جامعه از بین می‌رود و چیز دیگری در جامعه اعتبار می‌گیرد که برای جمهوری و اسلام و انقلاب خطرناک است. و معتقد است که باید تمام تلاش و کوشش خود را صرف این کرد که این نهادها معرف اسلام باشند و محبوبیت کامل در جامعه داشته باشند و اعمالی انجام ندهند که به اعتبار آنها لطمه وارد نماید. وی بر این باور است که با پاکسازی این نهادها از وجود اینگونه افراد، انقلاب نجات پیدا می‌کند.[1]

پس از اتفاقات ١٤ اسفند در دانشگاه تهران که بنی‌صدر در سخنرانی خود در آن روز با خواندن کارت‌های شناسایی افراد دستگیر شده پشت میکروفون به مردم نشان داد اکثراً عضو یکی از همین نهادهای انقلابی بودند تبلیغات بر ضد بنی‌صدر مبنی بر اینکه او مخالف و دشمن نهادهای انقلابی است از طرف جریان مخالف او تشدید شد. بنی‌صدر نسبت به این تبلیغات واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید جریان مخالف او خصوصاً با توجه به تبلیغاتی که بر علیه او پس از ماجرای دانشگاه در ١٤ اسفند ۵۹ بوجود آمد، می‌خواهند با استفاده از نهادهای انقلابی پایه قدرت خویش را محکم بکنند.[2]

البته بنی‌صدر بعدها مجدداً همان موضعی را می گیرد که نشان دهنده عقیده واقعی او نسبت به این نهادها است، او در این باره اینچنین می‌گوید: «در دوره رئیس‌جمهوری من، کوشش در از بین بردن این نهادهاست...چون من تشکیل همه آن نهادها را ایراد می‌گرفتم و می‌گفتم تمام اینها را که شما می‌سازید، تمام ستون‌های استبداد جدید را دارید می‌سازید...ممکن نیست که ما سپاه پاسداران بسازیم که از انقلاب پاسداری کند. انقلاب معنایش این است که زور را بردارد و این را نمی‌شود شما نقض کنید.»[3]

بنابراین به طور کلی حزب جمهوری اسلامی هم از تعدد مراکز تصمیم‌گیری و هم از نهادهای انقلابی که این مراکز را تشکیل می‌دادند حمایت می‌نمود. اما بنی‌صدر ضمن اینکه به طور اصولی از ابتدا با تشکیل این نهادها مخالف بود اما در دوران ریاست جمهوری و پیش از آن ضمن اتخاذ مواضع

---

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ٢٠ اسفندماه ١٣۵٩، شماره ۴٩۵، سال دوم، ص ۵.

[2] همان، ص ١٢.

[3] درس تجربه، ص ۶۵.

متناقض در این باره، کج دار و مریز با آنها رفتار می‌کرد. زیرا که بعنوان مثال نهاد سپاه پاسداران در قانون اساسی آمده بود و او نمی توانست صراحتاً با آن مخالفت کند.

۱٤-۱-۳-چماقداری، زورمداری، تخریب:

موضوع دیگری که به اختلافات طرفین دامن می‌زد و در اغلب بحث‌ها به آن اشاره می‌شد، مسئله چماقداری، زورمداری و تخریب بود. جالب اینجاست که همچنان که طرفین در مواضع و صحبت‌های خود هر گونه چماقداری و تخریب را محکوم می‌کردند، اما یکدیگر را نیز به تخریب خود متهم می‌نمودند. بنی‌صدر می‌گوید روحانیونی که به دنبال قدرت بودند جانبدار روش «حزب اللهی» یعنی چماق و زور بود؛ اما او با آن مخالفت می‌نمود.[۱] وی می‌گوید که رهبران حزب جمهوری اسلامی به روش «سازش بعد از قاطعیت» باور داشتند و مدعی بودند که بر طبق این روش، بعد از نشان دادن قاطعیت، مخالفان به راه سازش با آنها می‌آیند.[۲] اما وقتی مواضع خود رهبران حزب جمهوری اسلامی را بررسی می کنیم، آنها بر نفی چماقداری و تخریب تأکید می‌کردند. سیدعلی خامنه‌ای در مورد چماقداری و حمله به جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی ضمن برحذر داشتن از این گونه اعمال به آن‌ها توصیه می‌کند تا از طریق بحث حرف‌های طرف مقابل را رد کنند: «هجوم بردن به جمعی که مشغول حرف زدن هستند و افکار سیاسیشان را بیان می‌کنند و آن جمع منع قانونی ندارد محکوم است. اگر کسی با اینها مخالف است راهش این است که آن گوشه دیگر اجتماعی تشکیل بدهند و عده بیشتری را جمع کنند و حرفهای آنها را دانه‌دانه رد کنند هیچ اشکالی ندارد عقیده آزاد است...حمله به گروههای سیاسی که مشغول نطق و بیان هستند با چوب و چماق و یا با مشت محکوم است از آنطرف هم نباید هر گونه اظهار نظر بر علیه یک گروه را یک فاجعه تلقی کرد...»[۳] او در جای دیگری می‌گوید: «حمله چماقداران به مراکز و کتابفروشی‌ها برای جمهوری

---

[۱] خیانت به امید، ص ۴۷.

[۲] همان، صص ۴۷-۴۸.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۲۱، سال اول، ص ۱۰.

اسلامی زشت و سنگین است. اگر چماقداران مغرض بس نکنند، ما ملت را در برابرشان قرار خواهیم داد.»[۱]

هاشمی رفسنجانی چماقداری را معلول یک توطئه به هم پیوسته و سازمان داده شده که می‌تواند بخشی از حرکتهای ستون پنجم دشمن در دوران جنگ باشد می‌داند.[۲] دکتر بهشتی ضمن محکوم کردن انواع چماق‌داری اظهار می‌دارد که این یک حقیقت بزرگ است باید همه این چماق‌ها زمین گذاشته شود و فشارها از بین برود تا زمینه اجتماعی کشور برای رشد سالم و سازنده افراد و سازمان‌ها و جمعیت‌های متشکل فراهم‌تر باشد.[۳] وی اظهار می‌دارد که با هر کار تخریبی مخالف می‌باشند و از گروهها می‌خواهد تا سمپاشی‌ها که بزرگترین آفت برای انقلاب است را کنار بگذارند.[٤] در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است «پیام او [مذهب] یک دعوت رسا به مبارزه با همه روش‌هایی است که بیانگر زورمداری هستند.»[٥] دکتر بهشتی همواره با هر نوع زورمداری مخالفت می‌کند. و اظهار می‌دارد که کارها در کشور محتاج ضوابط است. و می‌گوید بایستی قانون حکومت کند نه زور. نبایستی نیرو و نیروی گروهی حاکم بشود که در اینصورت کشور دچار فاجعه تاریخی خواهد شد و انقلاب به ضد انقلاب تبدیل می‌شود.[٦]

بنی‌صدر نیز کسانی را که با شیوه چماقداری به میتینگ‌ها و سخنرانی‌های سیاسی حمله می‌کنند، ضد انقلاب می‌داند و آنها را تهدید می‌کند که اگر دست از این کارها برندارند، معامله ضد انقلاب با آنها خواهد کرد.[۷] بنی‌صدر همواره از تخریب نهی می‌کند و می‌گوید اگر کسی حرف بزند هرچند آن آن حرف حق باشد اما قصدش از این گفتن تخریب دیگری باشد، این شخص دیکتاتور است.[۸] او در

---

[۱] نامه مردم، شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳۱، ص ۱.

[۲] بشیری،عباس، *هاشمی رفسنجانی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، صص ۳۷۴-۳۷۸.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۳، سال دوم، ص ۱۲.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی برادر بهشتی پیرامون انتخابات مجلس خبرگان»، پنجشنبه ۱۸ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ۵۹، سال اول، ص ۴.

[۵] خیانت به امید، ص ۱۰۹.

[۶] ر. ک. بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۵.

[۷] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: سپاهیان انقلاب بازوان انقلاب هستند»، شنبه ۴ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۷، سال اول، ص ۱۱.

[۸] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۳ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۴۸۹، سال دوم، ص ۲.

در این رابطه می‌گوید: «روش‌های تخریبی از سوی روحانیت و همه مسئولان مسئولیت‌شناس و انقلاب دوست نفی شود و جو اجتماعی، جو کار و تولید بگردد.»[1]

بنی‌صدر زمانی که در پیش از انتخابات ریاست جمهوری مورد هجمه حملات و تخریب‌های حزب جمهوری اسلامی و هواداران آن قرار می‌گیرد نسبت به آن انتقاد می‌کند. دکتر بهشتی در واکنش به این انتقادات، با پذیرش این موضوع که در کار حزب نواقص زیادی وجود دارد، مقدار زیادی از این نواقص را ناشی از این بیان می‌کند که حزب از آغاز پیدایش با یک گستردگی که بر او تحمیل شد و ناخواسته بود روبرو شد. در اثر این گستردگی افرادی با تحقیق ناقص به عضویت حزب درآمدند. وی معتقد است تلاش جدی در تصفیه افراد باید انجام شود.[2] از طرف دیگر دکتر بهشتی اقدامات تخریبی هواداران حزب جمهوری اسلامی را اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل کنترل می‌داند: «به هر حال، حزب هنوز در سرتاسر ایران در شرایطی نیست که با یک انضباط تشکیلاتی کار بکند...اگر هواداران حزب، چه در مجلس خبرگان و چه حالا، کاری انجام بدهند، ما می‌توانیم از طریق روزنامه و سخنرانی‌ها آنها را آگاه و منع کنیم و نهی کنیم؛ ولی نمی‌شود جلویشان را گرفت...شما فرض کنید که دو–سه سال از عمر حزب هم گذشت و تشکیلاتش هم نیرومند شد؛ مگر باز هوادار [را می‌توان کنترل کرد؟]. هوادار همیشه در جامعه هست.»[3]

بنی‌صدر با اشاره به تبلیغات سوءی که برخی سپاهیان در دوران جنگ بر ضد او انجام می‌دهند، در مورد علت آن می‌گوید: «اگر این تبلیغات موثر می‌شود، علت آن ضعف در بینش است، یعنی هنوز اسلام آن طور که هست حاکم نشده، حتی شناخته هم نشده است و چون زمینه، زمینه تضاد است و در زمینه تضاد، ساختن هر چیزی ملازمه دارد با خراب کردن چیز دیگری، ناگزیر اگر بخواهند یک چیز دیگری را در ذهن سپاهی با ارزش بکنند باید متقابلاً یک چیزی را در ذهن او بی‌ارزش بکنند و لابد کسانی می‌خواهند در ذهن سپاهیان ارزش بشوند. و لازم است که رئیس جمهور بی ارزش بشود و این گونه دروغ‌ها را می‌سازند. آن عیب اصلی در بینش راهنماست. اگر از آن روز نخست زورمداری و قدرت‌طلبی و این حس تفوق و حاکمیت را در افراد به وجود نمی‌آوردیم، خصوصاً در سپاهیان به وجود نمی‌آوردیم این گونه عوارض را به بار نمی‌آورد و این چیزی است که ما باید با آن

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۳۶۸.

[2] ر. ک. مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. صص ۱۴۴-۱۴۸.

[3] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول.صص ۱۴۰-۱۴۱.

مبارزه کنیم. والا دائم تکذیب کردن که این دروغ است و آن دروغ است، مسئله‌ای را حل نمی‌کند و آنهایی هم که یک دروغی می‌تواند نظر و باور آنها را تغییر بدهد، کسانی نیستند که من بابت تغییر نظرشان ناراحت بشوم. برای این که آنها علی الاصول مبنای تفکر و عملشان نادرست است و اگر هم با من موافق می‌ماندند، باز به مناسبت دیگری این موافقت را از دست می‌دادند. آنها باید بر اساس عقیده با رئیس‌جمهوری در رابطه قرار بگیرند و نباید رابطه‌شان یک رابطه شخصی باشد. باید بر اساس دین و عقیده رابطه داشته باشند، تا این رابطه استوار بماند. آنها هم که این تبلیغات دروغ را می‌کنند، بوی از واقعیت اسلام نبرده‌اند و دلی هم برای سرنوشت ایران نمی‌سوزانند.»[۱] وی معتقد بود که حزب جمهوری اسلامی و جریان مخالف خود روش چماقداری را پیش گرفته‌اند و خطاب به مخالفان خود و چماقداران می‌گوید: «چماق‌ها را بر زمین بگذاریم، اندیشه‌ها را بکار اندازیم ... اسلام لباس نیست که بتوان ظرف چند دقیقه پوشید و راه افتاد.»[۲] همچنین در ٤ اسفند ۵۹ در این‌باره می‌گوید: «۲ سال است که به عده‌ای چماقدار نمی‌توانیم حالی کنیم که کشور بوسیله چماق قابل اداره نیست.»[۳]

هاشمی‌رفسنجانی خود می‌گوید افرادی که در سخنرانی او و دوستانش به طرفداری از رئیس‌جمهور شعارهایی می‌دهند دوستان رئیس‌جمهور نیستند و فقط قصد اخلال زیر اسم بنی‌صدر دارند. وی می‌گوید مطمئناً خود بنی‌صدر راضی به این کار نیستند چون در جلسه شواریعالی دفاع این عمل را محکوم کردند و نقطه مقابل این هم افرادی در سخنرانی بنی‌صدر به طرفداری از هاشمی رفسنجانی و دوستانشان این صحنه‌ها را بوجود می‌آورند. هاشمی رفسنجانی اعلام می‌کند که این کار غیر از ایجاد تنفر هیچ نتیجه‌ای ندارد.[٤]

بنابراین مسئله چماقداری از موضوعاتی است که همواره مورد اشاره و عامل اختلاف طرفین بوده است بخصوص با اتفاقاتی که در ١٤ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران و در جریان سخنرانی بنی‌صدر به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق رخ داد، اختلافات بین طرفین به اوج خود رسید و یکی از مسائل مهمی که در سطح جامعه طرح شد، همین مسئله چماقداری بود. چنانکه دیدیم هر دو طرف

---

[۱] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۳۲.

[۲] انقلاب اسلامی، ۱۲ خرداد ۵۹، «مومن و تکرار تجربه»، شماره ۲۷۰، ص ۱.

[۳] انقلاب اسلامی، ۴ اسفند، ۵۹، شماره ۴۸۱، ص ۱.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۸۵، سال دوم، ص ۲.

چماقداری و تخریب را نفی می کنند. اما در عمل و سطح جامعه اتفاقاتی رخ می‌دهد که باعث می شود یکدیگر را متهم به چماقداری و یا تخریب نمایند.

١٤-١-٤- دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور و دفتر رئیس‌جمهور

یکی از اشکالاتی که حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن به بنی‌صدر می‌گرفتند این بود که او دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور را تشکیل داده است و این دفتر در جهت ایجاد بحران در کشور حرکت می‌کند و بر تشنجات دامن می‌زند.

روزنامه جمهوری اسلامی چند روز بعد از حوادث ١٤ اسفند ٥٩ دانشگاه تهران، در سرمقاله روز سه شنبه مورخ ١٩ اسفند ماه ١٣٥٩ با عنوان «دفتر ریاست جمهوری و دفتر هماهنگی در صدد ایجاد «بحران عمومی» در کشور هستند» می‌نویسد: «ما عقیده داریم که دفتر ریاست جمهوری و دفتر هماهنگی با برنامه‌ای کاملاً روشن به سمت ایجاد یک «بحران عمومی» حرکت می‌کنند و نتیجه این «بحران» روشن است حکومت فاشیسم و سرکوبی تمام نیروهای انقلابی مومن به هویت اسلامی انقلاب»[1] هاشمی‌رفسنجانی از رهبران حزب جمهوری اسلامی نیز یکی از اختلافات اساسی خودشان با بنی‌صدر را تشکیل دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور توسط دوستان و نزدیکان بنی‌صدر که به گفته او «افراد ناشناخته و کسانیکه پای‌بند به اسلام و انقلاب» نبودند، بیان می‌کند.[2]

در طرف مقابل بنی‌صدر می‌گوید که این دفاتر را او تشکیل نداده است و خود مردم به صورت خودجوش در دوران انتخابات ریاست جمهوری آن‌ها را در شهرها ایجاد کردند. و اتفاقاً بنی‌صدر خود اعتقاد دارد که سازمان سیاسی باید به همین صورت بوجود آید تا بتواند مدافع آزادی و حافظ

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «دفتر ریاست جمهوری و دفتر هماهنگی در صدد ایجاد «بحران عمومی» در کشور هستند» سه شنبه ١٩ اسفند ماه ١٣٥٩، شماره ٥١٣، سال دوم، ص ١.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ٧ تیر ماه ١٣٦٠، شماره ٥٩٦، سال سوم، ص ۴ .

آزادی مردم باشد، نه اینکه آن سازمان بر اساس قدرت تشکیل شود، که در آنصورت حافظ منافع و قدرت آن شخص یا جناحی می‌شود که آن را بوجود آورده است.[1] بنی‌صدر در مورد همکاری گروه‌ها با دفتر رئیس‌جمهوری که مورد انتقاد جناح مقابل قرار می‌گرفت می‌گوید که این نوع همکاری مربوط به کوشش‌های مداوم او در جهت ایجاد یک جبهه سیاسی است که از مدت‌ها پیش و از قبل از انقلاب تا آخرین روزهای ریاست جمهوری خود انجام می‌داده است.[2] به هر حال ایجاد این دفاتر و فعالیت آنها مورد اعتراض حزب جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت. اما بنی‌صدر همواره از تشکیل و فعالیت این دفاتر حمایت می‌نمود.

۱٤-۱-۵-هیئت سه نفری حل اختلاف

با تشدید اختلافات بین مسئولین مملکتی بخصوص پس از اتفاقاتی که در ۱٤ اسفند ۵۹ و در جریان سخنرانی رئیس‌جمهور بنی‌صدر در دانشگاه تهران رخ داد و فضای دو قطبی شدیدی که در جامعه بوجود آمد، و نیز در حالی که موضوع برگزاری مناظره بین مسئولین جمهوری اسلامی مطرح شده بود، در روز ۲۵ اسفند ماه همین سال، جلسه‌ای بمنظور رفع اختلافات بین مسئولان کشور، در منزل امام تشکیل شد. در این جلسه آقایان دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی، هاشمی‌رفسنجانی، خامنه‌ای، مهندس بازرگان، بنی‌صدر، رجائی و سید احمد خمینی شرکت داشتند. هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات خود درباره این جلسه می‌گوید: در این جلسه امام ابتدا نصایحی فرموده و بعد طرفین اختلاف صحبت کردند و دلایل اختلافات خود را به امام گفتند. هاشمی رفسنجانی در این جلسه می‌گوید: «اختلاف ما با آقایان بر سر آرمان‌ها و اهداف اسلامی و ملی انقلاب است و تأکید کردم که اگر امام فعلاً مصلحت نمی‌دانند که روی آن اهداف تکیه شود، صریحاً به ما بگویند و در این صورت عواقب آن را بپذیرند و در نهایت هم از ایشان خواستم خودشان در مورد این اختلافات قضاوت و داوری کنند.»[3]

هاشمی‌رفسنجانی در ادامه نقل خاطرات خود می‌گوید: در شب همان روز مذاکرات، امام بیانیه مهمی منتشر کردند. در این بیانیه امام با تأیید همه ارگانهای رسمی کشور و تعیین حدود و مسئولیت‌های هر کدام، همگان را به رعایت قانون اساسی فراخوانده و هیأتی را برای حل اختلافات

---

[1] درس تجربه، ص ۱۴۱.
[2] همان، ص ۱۴۸.
[3] ر.ک. بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، همان، صص ۴۱۴و۴۱۶.

مأمور کردند و با توجه به مشاهده توطئه دشمنان در به هم‌زدن سخنرانیها و ایجاد تشنج و بروز درگیری‌های تلخ بین هر دو جناح، از همه خواستند تا پایان جنگ سخنرانی نکنند و به جای آن جهت رفع مشکلات کشور برادرانه با یکدیگر همکاری کنند.[1]

در بیانیه ده ماده ای امام آمده است: بسم الله الرحمن الرحیم به اطلاع عموم می‌رساند برای صیانت کشور و جمهوری اسلامی در این موقع حساس و برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین مطالب زیر ابلاغ می‌شود: ۱-معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف به مردم معرفی می‌شود و مورد مواخذه قرار می‌گیرد. بنا بر این، دخالت هر یک از مقامات در امور مربوط به مقامات دیگر بر خلاف قانون است و دخالت‌کننده به مردم معرفی می‌گردد. ۲- مقامات فعلی، ریاست جمهوری، دولت، ریاست دیوان عالی، دادستانی کل کشور، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قانونی می‌باشند و کسی حق ندارد در مصاحبه‌ها و نطقها و رسانه‌ها به یکی از این مقامات توهین و یا آنان را تضعیف نماید؛ و متخلف به ملت معرفی و مورد مواخذه قرار می‌گیرد. ۳-به همان نحو که آقای رئیس جمهور را به فرماندهی کل قوا منصوب نمودم، باید ایشان را به این مقام بشناسند و فرماندهان قوای مسلح از ایشان بر طبق مقررات اطاعت کنند. ٤-شورای دفاع به نحوی که در قانون اساسی است، مامور می‌شود و نمایندگان این جانب سیدعلی خامنه‌ای و آقای چمران می‌باشند. ۵- مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند. ٦-برای رسیدگی به شکایات نسبت به مسائل جنگ و سایر مسائل مورد اختلاف بین مقامات جمهوری اسلامی، هیاتی تعیین خواهد شد مرکب از یک نماینده از طرف رئیس جمهور و یکی از طرف دیگر و یکی از سوی این جانب که کوشش در حل شکایات نمایند و رای اکثریت هیات مذکور معتبر است؛ و در صورت تخلف یکی از مقامات، باید متخلف را به مردم معرفی کنند و مورد مواخذه قرار گیرد. ۷-چون در سخنرانیهای رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس شورای اسلامی، گروههای منحرف و مخالف با جمهوری اسلامی توطئه کرده و موجب فساد می‌شوند، اینان تا پایان جنگ تحمیلی سخنرانی نکنند. مصاحبه‌های سالم و سازنده و ارشادی مانع ندارد. ۸- از آنجا که روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون عاملی مهم برای ارشاد یا تفرقه و نفاق هستند، هیات سه نفری فوق، آنها را دقیقاً مورد بررسی قرار می‌دهند

[1] همان.

و در صورتی که دو نفر از هیات مذکور، آنها را مضر تشخیص دهند، مراتب را به مردم ابلاغ و به دادستانی کل کشور اطلاع می‌دهند تا به وظیفه قانونی عمل کند. ۹- اکیداً از مقامات رسمی خواستارم تا با کمک یکدیگر مشکلات کشور را حل نمایند و برادرانه با یکدیگر همکاری نمایند. ۱۰- ائمه جمعه و جماعات- ایّدهم الله تعالی- در خطبه‌ها و منابر و سایر گویندگان کوشش فرمایند که آرامش در کشور برقرار باشد و از هر سخنی که موجب نگرانی مردم و تفرقه شود خودداری نمایند و مردم را در پشتیبانی از ملت و تمام ارگانهای جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی و قوای مسلح و مردمی تشویق فرمایند. و السلام. روح الله الموسوی الخمینی[۱]

بنی‌صدر در نامه‌ای به امام در مورد بیانیه ایشان می‌نویسد: «در بیانیه‌ای که صادر فرموده‌اید هم از لحاظ آرامش خاطر و تقویت روحیه و تحکیم بنیاد نظم و انضباط نیروهای مسلح و هم از لحاظ یأس دشمنان خارجی از تزلزل بنیاد جمهوری اسلامی، اثری قطعی بر جا می‌گذارد.»[۲]

پیرو این بیانیه امام، در تاریخ ۱۲ فروردین ماه ۱۳٦۰ آیت الله مهدوی‌کنی بعنوان نماینده ایشان در هیأت حل اختلاف معرفی گردید[۳] و در ۱۵ فروردین ماه حجه‌الاسلام محمد یزدی بعنوان نماینده روسای دولت و قوه مقننه و قضائیه در هیأت مذکور معرفی شد. بنی‌صدر نیز در ۱۹ فروردین ماه حجت‌الاسلام اشراقی را به عنوان نماینده خود معرفی نمود. هیئت حل اختلاف اولین جلسه خود را در تاریخ ۲٤ فروردین ۱۳٦۰ برگزار می‌کند. «این هیأت به نام «هیأت سه نفری حل اختلاف» کار خود را شروع کرد و تا روزی که مسأله عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی مطرح شد، به کار خود ادامه می‌داد.»[٤]

این هیئت در اطلاعیه شماره یک خود جهت حفظ آرامش به کلیه روزنامه‌ها و مجلات تذکر داد تا از عنوان نمودن مسائلی که موجب تضعیف و توهین و یا تشدید اختلافات می‌شود خودداری کنند.[۵] البته به گفته آیت‌الله مهدوی‌کنی امام معتقد بوده است که هیئت حل اختلاف بایستی جهت ایجاد جو تفاهم بین مسئولین به مواردی که منشاء اختلافات می‌شود رسیدگی کند. از نظر ایشان رسیدگی به تخلفات مراجع قانونی دارد که خود آنها باید به مسائل رسیدگی کنند و در مراحل اولیه

---

[۱] صحیفه امام، ج ۱۴، صص ۲۰۱-۲۰۲.

[۲] روزنامه میزان، چهارشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۱۵۴، ص ۱.

[۳] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

[۴] صابری، کیومرث، (۱۳۸۰)، همان، پاورقی ص ۱۰.

[۵] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۳۶، سال دوم، ص ۴.

کارها باید به همان مراجع قانونی ارجاع پیدا کند و اگر مواردی پیش آمد که در اثر آن جو اختلافی پیش بیاید در آن موارد این هیئت بعنوان داور عمل می‌کند تا جو تشنج را آرام نماید.[۱]

بعد از حدود یک ماه از شروع کار هیئت در ١٤ اردیبهشت ١٣٦٠ هاشمی‌رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی در مورد فرمان امام و عملکرد هیأت سه نفره می‌گوید: «...البته این فرمان امام و حضور هیأت مذکور، تا حدودی از تشنجات و توسعه دامنه اختلافات کاسته است.»[۲]

یکی از مواردی که این هیئت به آن پرداخت مسئله اختلافات رئیس‌جمهور با نخست وزیر و مجلس درباره تعیین تکلیف وزارت‌خانه‌های بدون سرپرست بود. بنی‌صدر در نامه خود به هیئت سه نفری متذکر می‌شود که احراز سمت سرپرستی یا تصدی وزارت موکول به تصویب رئیس‌جمهوری و تأئید مجلس شورای اسلامی است و اظهار می‌دارد که علت عدم ابلاغ مصوبه این است که وی با سرپرستی رجایی به وزارت امور خارجه موافق نیست.[۳] محمد یزدی سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف در مورد اختلافات پیش آمده بین رئیس‌جمهوری و نخست وزیر و مجلس در مورد تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون سرپرست و تأخیر آقای رئیس‌جمهور در ابلاغ مصوب مجلس شورای اسلامی به دولت اظهار می‌دارد که چیزی که مجلس تصویب کند و شورای نگهبان آنرا تأئید کند هیچ مقام دیگری نمی‌تواند آنرا خلاف قانون بداند. بنابراین این هیئت طبق قانون تأخیر رئیس‌جمهور در ابلاغ مصوبه مذکور به دولت را تخلف از قانون تلقی می‌کند.[٤]

هیئت سه نفری حل اختلاف در ۱۷ اردیبهشت ١٣٦٠ روزنامه «انقلاب اسلامی» را بعنوان متخلف از فرمان امام خمینی به مردم معرفی می‌کند.[٥] در مدتی که هیأت حل اختلاف کار خود را شروع کرده بود، بنی‌صدر مصاحبه‌هایی انجام داد که البته این مصاحبه‌ها، از نظر هیئت بر خلاف آن ویژگی‌هایی بود (سالم و سازنده و ارشادی) که امام در بیانیه ده ماده‌ای خود اعلام نموده بود. لذا پس از حدود دو ماه از شروع کار این هیئت در روز ۱۱ خرداد ٦٠ محمد یزدی سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف اعلام می‌کند: «هیئت با اکثریت آراء به مرحله‌ای رسیده است که باید متخلف را به مردم معرفی نماید و مدارک را به دادستانی بدهد. در این مرحله به اطلاع مردم شریف ایران می‌رسانیم که

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۰، سال دوم، ص ۸.

[۲] هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰، همان، ص ۴۰.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۷، سال دوم، ص ۳.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۹، سال دوم، ص ۸.

[۵] نامه مردم، پنج شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۵۰۶، ص ۲.

متأسفانه رئیس‌جمهور جناب بنی‌صدر در سخنرانی خود برای پرسنل پایگاه هوائی شیراز و همچنین در دو مصاحبه اخیر که در روزنامه‌ها منعکس شده‌اند، و از بیانیه ده ماده‌ای امام تخلف نموده‌اند و از قانون اساسی نیز تخلف داشته‌اند که امضاء نکردن مصوبه مجلس در مورد سرپرستی وزارت خانه‌های بدون سرپرست دلیل آن است اما درباره روزنامه‌ها هیئت، روزنامه انقلاب اسلامی را در موارد زیادی بررسی نموده و تخلف آنرا محرز می‌داند.» این هیئت روزنامه «میزان» را نیز رسماً متخلف اعلام می‌کند و و از دادستانی می‌خواهد که درباره آنها و نیز روزنامه «آرمان ملت» و «جبهه ملی» و جریده‌هایی که قبلاً متخلف شناخته شده‌اند بطور سریع و جدی اقدام مقتضی معمول دارد.[۱] در پی اظهارات سخنگوی هیئت سه نفری حل اختلاف، بنی‌صدر طی نامه‌ای به حجت الاسلام اشراقی نماینده خود در این هیئت اظهارات یزدی را خلاف حقیقت بیان می‌کند و می‌نویسد: «قرار بود که هیئت بی‌طرفانه و از راه کدخدا منشی و با صبر و حوصله این مسائل را حل کند نه اینکه به کمک کسانی برود که در مجموع یکدسته‌اند و می‌خواهند همه چیز را به انحصار درآورند... هیئت برای آن تشکیل شد که طرفین بر ضد یکدیگر اقدام نکنند وقتی یکطرف به پیکر خواسته‌های خود لباس قانون می‌پوشاند و هیئت اینطور عمل می‌کنند در واقع این هیئت بوسیله سانسور رئیس‌جمهوری تبدیل می‌شود و به طور کاملاً آشکار در برنامه حذف او مشارکت می‌نماید.»[۲] در واقع بنی‌صدر مأموریت واقعی این هیئت را نه حل اختلاف بین طرفین، بلکه محکوم نمودن خود او بیان می‌کند.[۳] اشراقی در قسمتی از پاسخ خود به نامه بنی‌صدر می‌نویسد که برخلاف گفته ایشان هیئت به وسیله سانسور رئیس‌جمهور تبدیل نشده و در جهت حذف او قدم برنداشته است بلکه در حمایت از قانون اساسی حرکت نموده است.[۴]

محمد یزدی عضو هیئت سه نفری حل اختلاف و سخنگوی این هیئت خود می‌گوید که در یکی از جلسات این هیئت و در زمان بررسی تخلفات در آن، این مسئله را مطرح می‌کند که دو خط در کشور وجود دارد، خط اول اسلام اصیل است که تکیه بر مقام ولایت و فقاهت دارد همان اسلامی که امام و روحانیون می‌گویند و به گفته محمد یزدی همان اسلامی که مردم آن را می‌خواهند. و خط دوم اسلامی است که در حقیقت از یک سری افکار خاصی که از رسوبات غربی هم ریشه می‌گیرد

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۵، سال دوم، ص ۸.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۵، سال دوم، ص ۴.

[۳] درس تجربه، ص ۱۳۲.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۶ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۷، سال دوم، ص ۳ .

سرچشمه دارد و آن را اسلام غیراصیل می‌نامد. وی معتقد است که تکیه‌گاه این خط دوم در درجه اول بنی‌صدر است و حتی غیر مسلمین هم به ایشان تکیه دارند. همان اسلام انحرافی و اسلام غربی.[1] بنابراین خیلی دور از ذهن نیست که این هیأت با توجه به طرز فکری که در اکثریت اعضاء آن نسبت به مسائل مختلف از جمله مسائل سیاسی وجود دارد، و در این گفته محمد یزدی هم مشخص است، بتواند در جهت حل اختلاف گام موثری بردارد.

فصل پانزدهم: مجلس شورای اسلامی و بنی‌صدر

در این فصل به اختلافاتی که بین مجلس و رئیس جمهور بخصوص از اوایل اسفند ۱۳۵۹ تا عزل او از ریاست جمهوری در ۳۱ تیر ۱۳۶۰ ادامه داشت و نیز لوایح و طرح‌هایی که این مجلس در جهت کاهش اختیارات رئیس جمهور به تصویب رسانید، خواهیم پرداخت. البته بخشی از این اختلافات به ماجرای انتخاب نخست وزیر و وزراء مربوط است که این موضوع را در جای خود بحث نمودیم. اما تکمیل نشدن کابینه دولت رجایی و بدون وزیر باقی ماندن سه وزارتخانه، آنهم در شرایط حساسی که کشور در جنگ قرار داشت، مجلسیان را مجبور کرد تا اولین این طرح‌ها را در اسفند سال ۱۳۵۹ در رابطه با تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر به تصویب برساند. اما مخالفت رئیس جمهور با این مصوبه، و امضاء نکردن آن، موجب تشدید درگیری‌های سیاسی شد و منجر به تصویب طرح‌های دیگری در جهت کاهش اختیارات بنی‌صدر گردید.

۱۵-۱-مجلس و طرح دو فوریتی جهت تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر

تقریباً شش ماه از تشکیل دولت رجایی می‌گذشت اما همچنان سه وزارتخانه بدون وزیر بودند، و رئیس جمهور با وزرای پیشنهادی نخست وزیر در این مدت موافقت نمی‌کرد. وزارت‌خانه‌های مهمی چون وزارت امور خارجه، وزارت بازرگانی و وزارت اقتصاد و دارایی در این شش ماه بدون

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۶ تیر ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۵، سال سوم، ص ۸.

وزیر باقی مانده بودند، آنهم در شرایطی که کشور در جنگ بود و نیاز به دیپلماسی بین المللی قوی داشت.

مجلس به منظور برون رفت از این وضعیت در یکی از اقدامات مهم خود طرحی دو فوریتی مبنی بر تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر را مطرح نمود. بنی‌صدر در واکنش به مطرح شدن این طرح در مجلس، آن را دارای عواقب خطرناک برای کشور عنوان کرد.[۱] ۱۲۲ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در واکنش به اطلاعیه رئیس‌جمهور درباره طرح تعیین سرپرستی وزارتخانه‌های بدون وزیر به او نامه می‌نویسند. در بخشی از این نامه آمده است: «ریاست‌جمهور و مجلس و دولت همگی وقتی معتبرند که به قانون اساسی این خون‌بهای شهیدان احترام گذاشته شود.»[۲] رئیس‌جمهور در رابطه با این نامه نمایندگان مجدداً این مسئله را عنوان می‌کند که طرح دو فوریتی تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر دارای عواقب خطرناک است، او از طرفی نامه نمایندگان را از سر دلسوزی می‌داند و به نویسندگان آن نامه می‌گوید که دلیل مخالفتش با افراد پیشنهادی برای این وزارتخانه‌ها عدم توانایی آنها در به عهده گرفتن این وظیفه است. هر چند که ممکن است صلاحیت و لیاقت برای اداره کارهای دیگری را داشته باشند. وی یکی از دلایل انتخاب رئیس‌جمهور از سوی مردم را دخالت دید عمومی رئیس‌جمهور به تمام کشور در تصویب وزرا می‌داند و خطاب به نمایندگان نویسنده نامه می‌گوید که با طرحی که قرار است تصویب بکنند رئیس‌جمهور را از حقی که قانون اساسی بر عهده او گذاشته محروم می‌کنند و این به معنای دامن زدن به تضاد و اختلاف است. بنی‌صدر می‌گوید بر طبق آموزه‌های اسلام و قرآن عدل به این معناست که هر کسی و هر چیزی در جای خود قرار بگیرد. لذا از نمایندگان می‌خواهد ایستادگی کنند تا دستگاه‌های دولتی را کسانی اداره کنند که در عین اعتقاد، برای آن کار لیاقت نیز داشته باشند.[۳]

بنی‌صدر همچنین طرح دو فوریتی را مخالفت صریح با قانون اساسی می‌داند[٤] و معتقد است ارائه این طرح در مجلس و نیز قضیه ١٤ اسفند دانشگاه تهران و پیامدهای آن همان جریانی است که

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۹ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۴۸۵، سال دوم، ص ۱.
[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، چهار شنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۸، سال دوم، ص ۱۱.
[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، صص ۹-۱۰.
[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۰۳، سال دوم، ص ۵.

اهداف آن در نوار حسن آیت چند ماه پیش از آن مطرح شده بود، و آن چیزی نبود جز حذف بنی‌صدر از مسئولیت سیاسی خودش.[1]

در اعتراض به طرحی دو فوریتی تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر، در جلسه بررسی این طرح در مجلس، تعدادی از نمایندگان (دکتر کاظم سامی، هاشم صباغیان، ابوالقاسم اخوتیان، احمد صدر حاج سید جوادی، احمد سلامتیان، عباس منوچهری، شهاب محمودی، علی اکبر معین‌فر، صلاح الدین بیانی، [احمد] غضنفرپور، منوچهر برومند، یدالله سحابی، سید علینقی نقوی، مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی) که مخالف این طرح بودند جلسه مجلس را ترک گفتند و در بیانیه‌ای ضمن تشریح شرایط حساسی که کشور در آن قرار دارد، اظهار داشتند کسانی‌که خود مدعی پیروی از خط امام و رهبری هستند به اختلافات دامن می‌زنند و نیز از انحصارطلبانی گفتند که می‌خواهند همه نهادها و ارگانها را در اختیار خود داشته باشند. در این بیانیه به کوشش‌هائی که در جهت برکناری ریاست جمهوری از فرماندهی کل قوا توسط آن گروه انحصارطلب صورت می‌گرفت اشاره شده که خوشبختانه با درایت امام با شکست مواجه گردید. این نمایندگان در ادامه بیانیه می‌گویند که این گروه تلاش می‌نموده است تا از طریق حکم دیوانعالی کشور به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی او و یا رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی وی، توسط رهبر او را عزل کنند، ولی تا آن زمان موفق به جلب نظر موافق امام نشدند. در ادامه این بیانیه آمده است: «لذا از طریق دیگر در صدد اجرای این امر برآمده‌اند و می‌خواهند با خالی نمودن اصول قانون اساسی در مورد اختیارات رئیس‌جمهور از محتوای آن به همان منظور نائل آیند و هدف طرح دو فوریتی تصدی وزارتخانه‌ها توسط نخست وزیر چیزی جز این نیست. می‌خواهند با توجه به محدودیت‌هائی که در حیطه عمل قانونی رئیس‌جمهور ایجاد نموده‌اند ریاست جمهوری را بدل به عنوانی بلا اختیار بنمایند که در آن صورت عملاً اداره امور کشور بر خلاف قانون اساسی در اختیار نخست وزیر قرار می‌گیرد. و یا آنکه رئیس‌جمهور را ناگزیر از این بنمایند که در برابر اینگونه سلب اختیارات خود کناره‌گیری کند و در آن صورت به موجب اصل یکصد و سی‌ام قانون اساسی شورای موقت ریاست جمهوری مرکب از نخست وزیر، رئیس دیوانعالی کشور و رئیس مجلس شورای اسلامی وظائف او را انجام می‌دهد.» طبق اصل یکصد و سی یکم قانون اساسی شورای موقت موظف است ظرف پنجاه روز انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند اما این نمایندگان معتقدند با توجه به شرایطی که بعلت جنگ، کشور

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۵، ص ۱۲.

در آن قرار دارد این شورا نخواهد توانست طبق قانون ظرف این مدت انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند و در نتیجه این امر موجب حکومت مطلقه و غیر محدود شورای سه نفری مذکور خواهد شد. بالاخص که طبق قانون اساسی در مدت اداره کشور توسط این شورا نمی‌توان دولت را استیضاح نمود و یا به آن رأی عدم اعتماد داد.[۱]

در نهایت در جلسه روز چهارشنبه مورخ ۲۰ اسفندماه ۱۳۵۹ طرح دو فوریتی تصدی وزارتخانه‌های بدون وزیر به شرح زیر مورد تصویب مجلس قرار گرفت: «بنابر ضرورت‌های حاد موجود و شرایط حساس فعلی کشور نخست وزیر موظف است تا تعیین وزراء وزارتخانه‌های امور خارجه، دارائی و اقتصاد و بازرگانی، تصدی آن وزارتخانه‌ها را بعهده بگیرد.»[۲] رجایی در ادامه همین جلسه مجلس، با تصویبی که از پیش توسط بنی‌صدر صورت گرفته بود، دکتر نمازی را برای تصدی وزارت امور اقتصاد و دارایی و حسین کاظم‌پور اردبیلی را جهت تصدی وزارت بازرگانی به مجلس معرفی نمود که مجلس به آنها رأی اعتماد داد.[۳] بنابراین رجایی تنها سرپرست وزارت امور خارجه بود، اما به شرطی که طبق قانون، رئیس جمهور این مصوبه مجلس را امضاء و به دولت ابلاغ کند، که البته بنی‌صدر حتی زمانی که این مصوبه به تأیید شورای نگهبان نیز می‌رسد آن را امضاء و ابلاغ نمی‌کند. بنابراین مجلس به سراغ طرح دیگری می‌رود.

۱۵-۱-۲- عدم امضاء طرح مصوب مجلس توسط بنی‌صدر

مجلس و نیز مسئولین کشور یکی از اشکالاتی که به بنی‌صدر می‌گرفتند این بود که وی بر خلاف دستور قانون اساسی مصوبه مجلس در مورد تعیین سرپرست برای وزارت‌خانه‌های بدون وزیر را که به تصویب مجلس رسیده بود، و حتی شورای نگهبان نیز آن را تأیید کرده بود، بعد از چند روز امضاء و ابلاغ نکرده است.[۴] حقیقت این است که بنی‌صدر این مصوبه را و اصولاً طرح این موضوع که در قالب طرح دو فوریتی به مجلس ارائه شد، خلاف قانون اساسی می‌دانست و بعد از اینکه مجلس، به سرپرستی رجایی بر این وزارتخانه‌ها رأی می‌دهد، بنی‌صدر با سرپرستی ایشان مخالف است.

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۶، سال دوم، صص ۱و ۳ و ۹.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۶، سال دوم، ص ۳.

[۳] همان.

[۴] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، صص ۹۱-۹۳.

بنی‌صدر در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۵۹ نامه‌ای به امام می‌نویسد و در آن نسبت به تصویب این طرح هشدار می‌دهد: «اگر این طرح تصویب شود: ۱-اینجانب این دولت را یاغی تلقی خواهم کرد و با تمام قوا بر ضد آن عمل خواهم کرد. از این حرکت بوی تند وابستگی و استبداد می‌آید و نمی‌توانم انهدام کشور را تماشا کنم و یقین دارم نایستادن ضربه‌ئی مرگبار بر پیکر اسلام است. ۲-در هیچ جلسه‌ئی که اعضای این دولت حاضر شوند، حاضر نمیشوم. از جمله چنانچه تا فردا ظهر این طرح را پس نگیرند، فردا بعد از ظهر در شورای دفاع شرکت نخواهم کرد. ۳-پیشنهاد می‌کنم، پیش از آنکه کار از کار بگذرد و بجائی برسیم که از به میدان آمدن مردم نیز کاری ساخته نشود، کار را به مردم بگذاریم تا در یک نظر خواهی عمومی، اظهار نظر کند. باین ترتیب اختلاف، خطر چندانی ببار نمی‌آورد. وگر نه تصویب این طرح کار را بجای بسیار خطرناکی می‌کشاند که عواقب آنرا خدا میداند و بس. آیا سزاوار است اینجانب شب و روز در جبهه مشغول باشم و در اینجا عده‌ای مجلس را به قوه مجریه تبدیل کنند و بجای آنکه به رجایی بگویند چرا قانون اساسی را اجرا نمی‌کند و وزرای قابل تصویب پیشنهاد نمی‌کند، توطئه سلب اختیارات قانونی از رئیس جمهوری بنمایند؟ آیا قدم بعدی، طرح دو فوریتی عزل او نیست؟»[۱] او در نامه‌ای به رجایی می‌نویسد: «...احراز سمت سرپرستی وزارت نظیر انتصاب وزیر منوط است به تصویب رئیس جمهور و تأیید مجلس شورا و چون مجلس نمی‌تواند صلاحیت و اختیارات قانونی رئیس جمهور را محدود نماید، مصوبه فوق به منزله تأیید مجلس تلقی می‌شود و حق رئیس جمهور در تصویب این انتصاب محفوظ است. این جانب با سرپرستی شما در وزارت خانه‌های بی وزیر موافقت ندارم و آن را تصویب نمی‌کنم. بنابراین تعیین چهار معاون وزارت خارجه از طرف شما خلاف قانون اساسی و بی اعتبار است.»[۲]

البته بنی‌صدر در قسمتی از نامه‌ای که حدوداً چهار ماه بعد به اشراقی نماینده خود در هیئت حل اختلاف می‌نویسد اشاره می‌کند که شورای نگهبان مدت موقت را که در قانون اساسی آمده و از نظر وی قابل تفسیر نیست و نیاز به متمم دارد معین کند، او در ثلث آن مدت قانون سرپرستی وزارت را امضاء خواهد کرد.[۳] در واکنش به این صحبت بنی‌صدر، دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور در مورد ابلاغ مصوبات مجلس به دولت توسط رئیس‌جمهور بر این باور است که وقتی قانون می‌گوید ابلاغ

---

[۱] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۷ اسفند ۱۳۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۵۶.

[۲] نامه بنی‌صدر به رجایی، ۹ اسفند ۱۳۵۹، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۵۸.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۵، سال دوم، ص ۴./ نامه بنی‌صدر به آقای اشراقی، (تاریخ نامه بین ۹ و ۱۳ خرداد ۱۳۶۰)، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۹۵.

انجام شود، یعنی فوراً باید این کار انجام شود. و اگر بخواهد مهلت معین کند، می‌آید مهلت را معین می‌کند. او می‌گوید اما با این حال از شورای نگهبان باید سوال شود تا برداشت خود را بگوید. دکتر بهشتی نسبت به این حرف بنی‌صدر که گفته بود این قانون تفسیر بردار نیست و متمم می‌خواهد اظهار می‌دارد: «این هم از آن حرف‌ها است ما با کمال تأسف می‌بینیم که گاهی آقایانی که دم از قانون و حاکمیت قانونی می‌زنند هیچ چیز برای آنها قانونی نیست مگر آنکه مطابق خواسته‌های آنها باشند.»[1]

بنابراین عدم امضاء این طرح توسط رئیس‌جمهور که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده بود یکی از دلایل اصلی جناح مقابل و نیز مجلس در مورد عدم پایبندی رئیس‌جمهور به قانون اساسی بود و پیرو آن مجلس قدم دیگری در جهت حذف اختیارات رئیس‌جمهور برداشت و آن تصویب دو فوریت طرح قانونی شدن مصوبات مجلس بدون امضای رئیس‌جمهور پس از گذشت ۵ روز بود، که در ادامه به بررسی روند تصویب آن نیز خواهیم پرداخت.

۱۵-۱-۲-۱- مجلس شورای اسلامی، شورای عالی قضائی، شورای نگهبان، قانون‌مداری

یکی از انتقاداتی که رهبران حزب جمهوری اسلامی به بنی‌صدر وارد می کردند این بود که او با مجلس و شورای عالی قضائی و نیز دولت هماهنگ نیست. از طرفی برخی از قوانینی که به تصویب مجلس رسیده و شورای نگهبان آن را تأئید نموده بود را جهت ابلاغ به دولت امضاء نمی‌کند. بنی‌صدر نیز در صحبت‌های خود می‌گفت راحت‌تر این است که بگویند مجلس، دستگاه قضایی و دولت با او هماهنگ نیستند. در مورد این اختلافات بین مسئولین کشور دکتر بهشتی در مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به این سوال که در این موقعیت حساس آیا صلاح نمی‌دیدید که برای رفع اختلاف در جلسه‌ای با حضور رئیس‌جمهور و مسئولین سه قوه اختلاف را رفع بنمائید؟ اظهار می‌دارد که میان مجلس، دولت و شواری عالی قضائی اختلافی مشاهده نمی‌کند و کوشش آنها از هماهنگی مطلوبی برخوردار است. وی می‌گوید که در این میان آقای رئیس‌جمهور راه و شیوه خاصی دارند که در مقابل راه و شیوه دولت، مجلس و شورای عالی قضائی است، و مکرر برای اینکه ایشان هم با این سه نهاد

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۷، سال دوم، ص ۴.

هماهنگ شوند گفتگوی مفصل به عمل آمده است ولی به نتیجه نرسیده است زیرا همانطور که بنی‌صدر مکرر در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و در کارنامه گفته‌اند معتقدند که مجلس و شورای عالی قضائی باید خود را با ایشان هماهنگ کنند.[۱]

در اینجا یادآوری یک نکته لازم است: دکتر بهشتی در قسمتی از نامه خود در تاریخ ۲۲ اسفند ۵۹ خطاب به امام، اینچنین می‌نویسد: «نظر ما این است که رشد کمی و کیفی دارندگان بینش اول [بینش دکتر بهشتی و همفکرانش] به لطف الهی امروز به آن درجه رسیده است که نهادهای لشکری و کشوری به وسیله صاحبان این نوع بینش اداره شود و اداره جمهوری اسلامی بر پایه یک بینش استوار گردد.»[۲] وی همچنین سه روز بعد از نگارش این نامه، در جلسه ۲۵ اسفند ۵۹ در منزل امام پیشنهاد می‌کند تا یک طرف از دو طرف کنار برود و اجازه بدهد طرف دیگر کار خود را انجام دهد. و سیدعلی خامنه‌ای نیز با صحبت‌هایی که می‌کند همین نظر را اظهار می‌نماید.[۳] بنابراین رهبران حزب جمهوری اسلامی برای کنار رفتن یا کنار زدن بنی‌صدر از مقام خود اصرار می‌نمودند و در این جهت تلاش می‌کردند. حال با این توضیحات به ادامه صحبت‌های دکتر بهشتی برمی‌گردیم.

دکتر بهشتی می‌گوید: «بنابراین ایشان [بنی‌صدر] در رابطه با ریاست جمهوری و نقش آن برداشتی دارند که مجلس و شورای عالی قضائی و بخصوص شورای نگهبان و به طور کلی کسانی که در مجلس خبرگان تهیه‌کننده قانون اساسی بوده‌اند غالباً چنین نظر و برداشتی را ندارند.» دکتر بهشتی می‌گوید «آقای رئیس‌جمهور باید تسلیم مصوبات مجلس و قوانینی که مجلس شورای اسلامی تصویب می‌کند باشند و هر جا در فهم و برداشت قانون اساسی نظر ایشان با نظر مجلس مغایر باشد طبق قانون اساسی رأی شورای نگهبان قطعی است و دیگر نباید ایشان یا مجلس روی رأی و برداشت خودشان پافشاری کنند.»[۴] هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود در نمازجمعه ۵ تیر ۱۳۶۰ رفسنجان در رابطه با اختلافاتشان با بنی‌صدر اظهار می‌دارد: «[یکی از مسائل] مورد اختلاف ما و بنی‌صدر این است که در این مملکت اسلامی چه قوانینی باید اجرا شود و در تمام دنیا رسم بر این است که هر قانونی را که مجلس تصویب کرد باید اجرا شود ولی جمهوری اسلامی این رسم را نمی‌پذیرد و

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۳، سال دوم، ص ۸.

[۲] بشیری،عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۴۱۲.

[۳] خیانت به امید، ص ۱۰۶.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۳، سال دوم، ص ۸.

می‌گوید قانون باید اسلامی باشد این است که قوانین بعد از تصویب مجلس با اینکه اکثریت مجلس قدرت تشخیص دارند معهذا مصوبات مجلس را باید شورای نگهبان تأیید کند و این نیز جوهره انقلاب ماست که در این مورد نیز بنی‌صدر و همفکرانشان این اصل را قبول ندارند و همانطور که شنیده‌اید ایشان در سخنرانی‌هایش گفته است که من بزرگترین اندیشه قرن هستم...»[۱]

اما حقیقت این است که بنی‌صدر، مجلس شورای اسلامی و شواری عالی قضائی و نیز شورای نگهبان را غیرقانونی می‌دانست لذا رأی و نظر آنها را نمی‌پذیرفت. بنی‌صدر در این‌باره می‌گوید: «نیمی از اعضای شورای نگهبان را شورای قضائی تعیین کرده بود که خود قانونی نبود و نیمی دیگر را مجلس به پیشنهاد آن شورا برگزیده بود که انتخاباتش قلابی بود.»[۲] سوال اصلی اینجاست که بنی صدر اگر مجلس شورای اسلامی را قبول نداشت چرا آن را پذیرفت؟! و در همین مجلس حاضر شد و در کنار رئیس شورای دیوانعالی کشور، دکتر بهشتی (که انتصاب او را نیز قبول نداشت)، ایستاد و سوگند یاد کرد که مجری و حافظ قانون اساسی باشد. چرا؟! چرا به همین مجلس، نخست وزیر پیشنهاد کرد؟ در این موارد بین عملکرد بنی‌صدر با اعتقادش تناقض وجود دارد. البته او در این مورد می‌گوید: «در خیانت به امید اشتباه‌های خود را بر شمرده‌ام. دو اشتباه از آنها، یکی قبول مجلس و دیگری قبول نصب غیر قانونی رئیس و دادستان کل دیوان کشور بود.»[۳]

به هر حال هر یک از طرفین دیگری را به نقض قانون متهم می‌نمود. از نظر بنی‌صدر اختلافات با حزب جمهوری اسلامی از تمایل به تجاوز از حدود قانون ناشی می‌شد.[۴] وی معتقد بود اگر اجرای قانون بشود و اگر همه در مرزهای قانونی بمانند، هیچ دلیلی برای اختلاف باقی نخواهد ماند، اما اگر به نام قانون هر روز بخواهند از فرصتی استفاده کنند و پایه‌های قدرت را محکم کنند، اختلاف بوجود خواهد آمد و عمیق نیز خواهد شد.[۵] بنی‌صدر در بخشی از سخنرانی خود در ۲۲ بهمن ۵۹ از لزوم رعایت قانون می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌کند که استقرار جمهوری بدون استقرار قانون و اجرای

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۷ تیر ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۶، سال سوم، ص ۴.

[۲] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش درباره نهادهای جمهوری اسلامی، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۰ اسفند ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷)، موضوع ایمیل: پرسش درباره موضوعات گوناگون، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۵ شهریور ماه ۱۳۹۷)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۰۸، ص ۱.

[۵] ر. ک. روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۴، سال دوم، ص ۲.

آن ممکن نیست. و بایستی قانون حاکم بگردد.[1] بنی صدر در حالی بر ضرورت اجرای قانون تأکید می‌کند که هیچ کدام از نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی را قبول ندارد. او نه مجلس را و نه شورای نگهبان و شورایعالی قضایی را قانونی نمی‌داند. و معلوم نیست که چگونه از نظر او نهادهای غیرقانونی می توانند و باید قانون را رعایت کنند. اگر حتی او بر اجرای قانون اساسی تأکید کند، و نقض آن را توسط جناح مخالف خود مدام یادآوری کند، چگونه می توان این تناقض را حل نمود که خود او بعنوان نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی در پایان این مجلس و تصویب آن توسط نمایندگان مجلس، آنرا امضا نکرده بود. زیرا قانون اساسی‌ای به تصویب نمایندگان رسیده بود که در آن اصل ولایت فقیه آمده بود و بنی صدر آن را قبول نداشت. بنی‌صدر بعد از اینکه دولت رجایی لایحه حذف فرمان همایونی را به مجلس ارائه می‌دهد، اظهار می‌دارد: «این آقایان به دلخواه خودشان افتاده‌اند به جان قانون اساسی و هر روز یک بازی سرش در می‌آورند و وقتی که آن وظایف ریاست جمهوری و رئیس قوه مجریه غیر ممکن شد طبیعتاً دیگر مردم نمی‌توانند انتظاری از من داشته باشند غیر از اینکه من به صورت یک وجدان بیداری حقایق را به آنها بازگو کنم.»[2] وی در ادامه می‌گوید «متأسفانه جنگ بهانه‌ای شده برای اینکه این آقایان به زور آنچه را که می‌خواهند به آن لباس قانون بپوشانند و به اجرا بگذارند.»[3] بنی صدر در حضور امام گفته بود که مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و شرای عالی قضایی را قبول ندارد.[4] امام در واکنش به گفته‌های بنی‌صدر در مورد مجلس و شورای نگهبان می‌گوید: «نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری! قانون تو را قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت، که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی‌توانی قبول نداشته باشی. مردم رأی دادند به اینها، مردم شانزده میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی. مردمی که به قانون اساسی رأی دادند منتظرند که قانون اساسی اجرا بشود؛ نه هر کس از هر جا صبح بلند می‌شود بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم. نه! همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، ولو برخلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید، برای اینکه میزان اکثریت است؛ و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۸.
[2] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، سال دوم، شماره ۵۴۳، ص ۱۲.
[3] همان.
[4] خیانت به امید، صص ۱۰۴-۱۰۵.

مخالف اسلام هم نیست، میزان است که همهٔ ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم. لکن وقتی قانون شد [تصویب] خوب، ما هم می‌پذیریم. بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در آن، اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است؛ و باید با او دادگاهها عمل مفسد فی الارض بکنند.»[1] امام همچنین در سخنرانی ۱۸ خرداد ۶۰ می‌گوید: «کسانی که با قانون مخالفت می‌کنند این‌ها با اسلام مخالفت می‌کنند. کسانی که با مصوبات مجلس بعد از اینکه شورای نگهبان نظر خودش را داد باز مخالفت می‌کنند، این‌ها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند. اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات از راه قانون‌شکنی‌ها پیش می‌آید. اگر قانون حکومت کند در یک کشوری [اختلافی دیگر نخواهد بود] ... نباید چنانچه یک قانونی بر خلاف نظر من بود، من بیایم بیرون و هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم، این قانون خوب قانونی نیست. قانون خوب است، شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد با یک گروه، تطبیق بدهد با یک جمعیت، تطبیق بدهد با یک شخص، این قانون نیست. قانون در راس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. اگر قانون بر خلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور، کشور قانون می‌شود... اگر بنا باشد که یک جایی دادستان بخواهد روی قوانین عمل بکند، ما بخواهیم بگوییم که خیر، ما دادستان را قبول نداریم، این معنای دیکتاتوری است. دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد، نه به قوانین مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تایید شورای نگهبان و نه به قوه قضائیه و نه به دادستانی و نه به شوراهای دادستانی و همین طور به همه ارگان‌ها. قانون معنایش این است که [همه] چیزها [را] به حسب قانون اسلامی، به حسب قانون کشوری که منطبق با قوانین اسلام است، همه را، وظیفه‌شان را قانون معین کرده. بعد از آنکه قانون وظیفه را معین کرد، هر کس بخواهد که برخلاف او عمل بکند، این یک دیکتاتوری است که حالا به صورت مظلومانه پیش آمده است و بعد به صورت قاهرانه پیش خواهد آمد و بعد این کشور را به تباهی خواهد کشید و این کشور وقتی به تباهی کشیده شد و این مردم متفرق و مختلف با هم

[1] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۷۷.

شدند، این همان وظیفه‌ای که برای ابرقدرت‌ها باید انجام بدهد، این آدم انجام داده، ولو خودش نمی‌فهمد. اگر بفهمد که دیگر مصیبت بالاتر است، لکن خودشان ملتفت نیستند.»[1]

بنی‌صدر پس از این سخنرانی امام در نامه‌ای به ایشان می‌نویسد: «شما نمی‌خواهید قانون اساسی اجرا گردد. شما یک رئیس‌جمهوری ضعیف، یک دولت ناتوان، یک مجلس مطیع، یک دستگاه قضائی وسیله تهدید و نابودی مخالفان می‌خواهید. بخلاف گفته شما، این حزب جمهوری است که دین و ملت و شما را به باد می‌دهد...»[2]

بنابراین اختلافات دیدگاه بسیار جدی در مورد قانون و نقض آن در بین حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن با بنی‌صدر وجود دارد که هر یک از طرفین دلایلی را بر دیدگاه خود در این زمینه ذکر می‌کنند. اما نکته اساسی در این است که اساساً بنی‌صدر تشکیل مجلس شورای اسلامی و نیز شورای نگهبان و شورای عالی قضائی را با دلایلی که ذکر می‌کند غیرقانونی می‌دانست. لذا به مخالفت با آنها بر می‌خواست. اما همانطور که گفته شد در این مورد بین عقیده و عمل بنی صدر تناقض وجود دارد. چرا که اگر آنها را قبول نداشت، باید از ابتدا آن را اعلام می‌نمود. همچنین او اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی قبول نداشت، لذا عملکرد او در کاندیدا شدن برای ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی زیر سوال می رود.

۱۵-۲- مجلس، دولت و ادامه روند عزل رئیس‌جمهور

همانطور که پیش از این اشاره شد اکثریت مجلس شورای اسلامی را اعضای حزب جمهوری اسلامی و نمایندگان نزدیک به آن در دست داشتند. و از همان ابتدا از جمله در انتخاب نخست‌وزیر بنای ناسازگاری با رئیس‌جمهور گذاشتند. بنی‌صدر مدعی بود که تنها هدف مجلس حذف رئیس‌جمهور است.[3] در همین رابطه کاظم موسوی بجنوردی نماینده مجلس اول شورای اسلامی و از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در آن مقطع، ضمن اینکه مجلس اول را مجلسی خوب، کارآمد و دموکراتیک می‌داند، که در آن همه نمایندگان با رأی آزادانه مردم انتخاب شده بودند. اما به روندی در مجلس اشاره می‌کند که در جهت حذف مخالفین و یک سو شدن مجلس و سایر

---

[1] صحیفه امام، ج۱۴، صص ۴۱۴-۴۱۶.

[2] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۱۸ خرداد ۱۳۶۰، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، ص ۹۶.

[3] مقاله انقلاب اسلامی، ۸ بهمن ۵۹.

نهادهای قدرت در کشور می‌انجامید و معتقد است این روند برای انقلاب و کشور خطرناک بود.[1] جهت یادآوری باید گفت که محمد جواد حجتی کرمانی نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی نیز می‌گوید: «مجلس بعد از آن که تشکیل شد، کمر بست برای اینکه رئیس جمهور را لُختش بکند. اختیاراتش را از او بگیرد. خیلی روشن بود»[2]

۱۵-۲-۱- طرح دو فوریت قانونی شدن مصوبات مجلس بدون امضای رئیس‌جمهور

بعد از اینکه مجلس شورای اسلامی طرح دو فوریت تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر را در اسفند ماه ۱۳۵۹ به تصویب رساند. در همان جلسه دو وزیر برای وزارت بازرگانی و وزارت امور اقتصادی و دارائی از مجلس رأی اعتماد گرفتند، اما وزارت امور خارجه همچنان بدون وزیر بود و رئیس‌جمهور و نخست وزیر در این مورد به توافق نرسیده بودند. لذا طبق مصوبه مجلس رجایی سرپرست این وزارت‌خانه بود که این مصوبه مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفته بود. اما رئیس‌جمهور این مصوبه را جهت اجرا امضاء نمی‌کرد. بنابراین مجلس شورای اسلامی در اقدامی دیگر در ۱۷ خرداد ماه ۱۳٦۰ دو فوریت طرح قانونی شدن مصوبات مجلس بدون امضای رئیس‌جمهور و پس از گذشت ۵ روز از تأیید شورای نگهبان را با ۹۸ رأی موافق و ۸۱ رأی مخالف[3] مورد تصویب قرار داد.

از جمله مخالفان این طرح علاوه بر آن دسته نمایندگان مجلس که به رئیس‌جمهور نزدیک بودند، سران نهضت آزادی بودند که مهندس بازرگان[4] بعنوان نماینده مخالف این طرح در مجلس صحبت کرد. هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در مورد تصویب این طرح می‌گوید: «این طرح به خاطر امتناع بنی‌صدر رئیس‌جمهور از امضاء و ابلاغ برخی از مصوبات مجلس، تهیه و تصویب شد. او مدعی بود، می‌تواند، مصوبات مجلس را قبول و ابلاغ نکند که با تصویب شورای نگهبان-که قانون اساسی را تفسیر می‌نمود- مشکل حل گردید.»[5]

---

[1] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۵۴.

[2] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[3] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۷ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۷، سال دوم، ص ۱.

[4] همان.

[5] *عبور از بحران*، ص ۱۴۰ (پاورقی)

۱۵-۳- لایحه حذف فرمان همایونی

مسئله بعدی که در مجلس مطرح شد ارائه لایحه حذف «فرمان همایونی» از طرف دولت رجایی به مجلس بود. ظاهراً این طرح به قصد کنار زدن علیرضا نوبری رئیس کل بانک مرکزی و از دوستان و همکاران نزدیک بنی‌صدر از سمت خود و نیز آقای دکتر بهزادنیا سرپرست جمعیت هلال احمر آنهم به دلیل هماهنگ نبودن با دولت رجایی و همچنین در جهت محدود کردن اختیارات ریاست جمهوری[۱] مطرح شد. در ۵ خرداد ماه ۱۳٦۰ علیرضا نوبری مدیر کل بانک مرکزی در نامه‌ای به نمایندگان مجلس گفت: «بصدای بلند اعلام می‌کنیم که اگر گناه ما ناهمآهنگی با نوع جدید قرارداد وثوق الدوله است ما بدین ناهمآهنگی افتخار می‌کنیم.»[۲]

هاشمی رفسنجانی خود تأیید می‌کند که هدف از طرح این لایحه محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور بود. «پس از انقلاب طبق مصوبه کمیسیون شماره ۲ شورای انقلاب، کلیه اختیارات شاه را به رئیس‌جمهور واگذار نمودند. پس از تشکیل دولت محمدعلی رجائی، بنی‌صدر از همان ابتدا موضع‌گیری‌هایی را بر علیه وی بر کابینه اتخاذ نمود و از تمام امکاناتی که در اختیار داشت، از جمله مصوبه فرمان همایونی کمیسیون شورای انقلاب، برای تضعیف دولت رجائی، حداکثر استفاده را می‌کرد. وی با استفاده از این قانون اختیار عزل و نصب رئیس شهربانی، فرمانده ژاندارمری و از همه مهمتر رئیس کل بانک مرکزی را از دولت سلب کرده بود، بطوریکه در حساس‌ترین روزهای آغاز جنگ، دولت کنترلی بر بانک مرکزی و همچنین میزان ذخایر ارزی مملکت نداشت. لذا مجلس شورای اسلامی قانونی را تحت عنوان حذف عبارت فرمان همایونی در جهت تقویت دولت رجائی تصویب کرد.»[۳]

وقتی به رئیس‌جمهور گزارش می‌کنند که علیرضا نوبری و آقای بهزادنیا ناسازگاری دارند، او پس از منصوب شدن وزیر دارائی از او می‌خواهد که در این مورد تحقیق کند. اگر دید که بد عمل کرده به رئیس‌جمهور گزارش کند و تغییر رئیس بانک مرکزی را از او بخواهد. اما وزیر دارائی پس از

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، سال دوم، شماره ۵۴۳، ص ۱.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۵ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۸، سال دوم، ص ۱.

[۳] *عبور از بحران*، ص ۱۰۹. (توضیح پایین تصویر)

تحقیق به رئیس‌جمهور می‌گوید که در این رابطه مشکلی وجود ندارد. بنی‌صدر می‌گوید وقتی قرار شد یک مسئولی را از مسئولیتش بردارند باید دلیل آن را پرسید.[۱]

با مطرح شدن لایحه «حذف فرمان همایونی» از سوی وزیر دارائی، رئیس‌جمهور آن را بمنظور حذف خود دانست. وی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «...مسئله، مسئله حذف رئیس قوه مجریه است. از روز نخست هم همین برنامه را داشتند. بلحاظ اینکه مردم جسارت کرده و در انتخاب رئیس‌جمهوری بدلخواه این آقایان رأی ندادند پس باید باین طریق او را بعنوان رئیس قوه مجریه حذف کنند و بقیه را هم با او.»[۲] بنی‌صدر می‌گوید که قرار بر متارکه بوده است اما آقایان با ارائه لایحه «حذف فرمان همایونی» به مجلس بر قرار خود نمانده‌اند.[۳] وی همچنین اعلام می‌کند که با امام در این رابطه صحبت کرده و امام به او گفته که «برخورد اینها خوب نیست و من خودم اقدام می‌کنم که این لایحه را پس بگیرند» به گفته او علی رغم این نظر امام، دوباره آقایان رفتند خدمت امام تا نظر ایشان را تغییر دهند.[۴]

هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید که برخی از نمایندگان و به تعبیر او لیبرال‌های مجلس (منظور هاشمی رفسنجانی اعضای نهضت آزادی و طرفداران بنی‌صدر است) از اینکه می‌دیدند با تصویب لایحه لغو عبارت «فرمان همایونی» قدرت بنی‌صدر در بانک مرکزی از او گرفته می‌شود، ناراحت بودند و تلاش می‌کردند تا مجلس در جلسه‌ای که این طرح مطرح شد و قرار شد بررسی شود، شکل نگیرد.[۵]

به هاشمی‌رفسنجانی اطلاع داده می‌شود که بنی‌صدر در ملاقاتش با امام پذیرفته که موضوع بودجه را پیگیری نکند و در عوض مجلس هم لایحه حذف فرمان همایونی را مسکوت بگذارد. هاشمی در ادامه می‌گوید: «من [به فردی که اطلاع داد] گفتم معامله به نفع بنی‌صدر است و برای ما راه قانونی از نظر آئین‌نامه مجلس نیست. اگر لازم باشد، خودم امام را می‌بینم. برای بنی‌صدر مسأله بانک مرکزی، حیاتی است و برای دولت هم. احتمال اینکه امام، برای خواباندن تشنج دخالت کنند، وجود دارد.»[۶] البته بنی‌صدر این صحبت هاشمی رفسنجانی را تکذیب می‌کند: «هرگز از آقای خمینی

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۲.
[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، سال دوم، شماره ۵۴۳، ص ۱.
[۳] همان، ص ۱۲.
[۴] همان، ص ۱.
[۵] *عبور از بحران*، ص ۱۰۸.
[۶] همان، ص ۱۱۲.

نخواسته‌ام اگر مانع از تصویب لایحه مصلوب‌الاختیار کردن رئیس جمهوری شد، من در قبال خیانت به کشوراز راه بودجه نویسی، سکوت می‌کنم. دلیل آن این‌است که از دوران شاه تا امروز، حتی یک بودجه نیست که استبداد تهیه کرده باشد و من نسبت به آن سکوت کرده باشم.»[1] همچنین وی می‌گوید که طبق تبصره ماده ۸۱ آئین‌نامه مجلس وزیر می‌تواند لایحه ارائه شده به مجلس را با ذکر دلیل از جلسه علنی تقاضای استرداد نماید.[2] این امر نشان می‌دهد همانطور که بنی‌صدر خود نیز گفته بود، طرف مقابل عزم خود را جزم کرده بود تا اختیارات رئیس‌جمهور را به هر نحو محدود کند و در نهایت او را از صحنه سیاسی حذف نمایند.

چند روز بعد به هاشمی رفسنجانی اطلاع می‌دهند که امام در ملاقاتی با سه نفر از نمایندگان، از لایحه اظهار نارضایتی کرده و آن را تشنج‌زا دانسته است. هاشمی موضوع را به رجائی می‌گوید و او به همراه دو نفر از نمایندگان و یک نفر از وزراء جهت گفتگو در این‌باره به دیدار امام می‌روند. امام در این دیدار می‌گوید: «این مطلب فرع بر این بوده که بنی‌صدر با توافق رجایی، رئیسی برای بانک مرکزی تعیین کنند که با دولت هماهنگ باشند» هاشمی در ادامه می‌گوید: «چون [امام] توجه کرده بودند که این سبک برخورد، تضعیف مجلس است و از ناراحتی شدید مجلسیان (اکثریت) مطلع شده بودند، ادامه کار را بی‌اشکال دانسته بودند.»[3]

پس از کش و قوس فراوان در نهایت در تاریخ ۳ خردادماه ۱۳۶۰ لایحه حذف فرمان همایونی در مجلس تصویب شد[4] و به جای آن در تاریخ ۱۴ خرداد ۶۰ قانونی به تصویب نهایی مجلس رسید که در آن حاکمیت دولت بر بخشی از دستگاههای اجرائی، تصریح شده بود.[5] بنابراین با تصویب این این لایحه، بنی‌صدر یک قدم دیگر به حذف نزدیک شد.

۱۵-۳-۱-دلایل طرح لایحه حذف فرمان همایونی از دید بنی‌صدر

به اعتقاد بنی‌صدر اصل قضیه در مورد مطرح شدن این لایحه مسئله دیگری به غیر از آنچه مطرح می‌شد (عدم هماهنگی رئیس کل بانک مرکزی با دولت) بود. به گفته او تحت یک پوشش ظاهری

---

[1] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[2] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۳، سال دوم، ص ۱.

[3] *عبور از بحران*، ص ۱۱۶.

[4] همان، ص ۱۲۵./روزنامه انقلاب اسلامی، دوشنبه ۴ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۷، ص ۷.

[5] همان، ص ۱۲۵ (پاورقی)

اعمالی انجام می‌شود که او نمی‌تواند نسبت به آن لاقید بماند. از جمله مسئله بودجه ارائه شده توسط دولت به مجلس که او نسبت به آن انتقاد دارد و دیگری امضای موافقتنامه الجزایر است که از سوی دولت در مورد گروگان‌ها صورت گرفته است.[۱]

در مورد لایحه بودجه‌ای که دولت رجایی تهیه کرده بود بنی‌صدر با دلایلی که ذکر می‌کند بر این باور است که این بودجه به معنای خوردن از ثروت طبیعی یعنی نفت و پیش‌خور کردن از آن است چون کسری بودجه هم وجود دارد. مسئله دیگر این است که این بودجه نه تنها به نفع محرومان جامعه نیست بلکه به نفع کسانی است که «میخورند و میبرند». وی می‌گوید که بودجه امور جاری و در نتیجه هزینه‌های اداری نسبت به رژیم پیش بیشتر شده است. به اعتقاد وی برای رسیدن به استقلال اقتصادی باید هزینه‌های اداری را دائماً کم کرد و هزینه‌های تولیدی را دائماً افزایش داد تا به نسبتی رسید که در آن هزینه‌های اداری حداکثر ۲۰ درصد هزینه کل کشور در بودجه باشد. بنی‌صدر سپس سوال می‌کند که آیا حق دارد این مطالب را مطرح کند و بپرسد چرا هزینه‌های اداری این میزان افزایش داشته است؟ و اظهار می‌دارد که این نکات باید گفته شود و شنیده شود تا امور اصلاح شود و اگر این رویه باشد بحران نیز ایجاد نمی‌شود.[۲] بنی‌صدر می‌گوید: «بودجه‌ای که آقای وزیر مشاور- و نه وزیران برنامه و بودجه و دارائی- تهیه کرده بود، منعکس‌کننده واقعیت‌های اقتصاد کشور و بازگشت به راه تشدید وابستگی‌ها و تسلیم بی‌قید و شرط به غرب و در درجه اول آمریکا بود.»[۳]

بنی‌صدر با اشاره به حذف و محدود شدن برخی حقوق و اختیارات خود بعنوان رئیس‌جمهور توسط مجلس و دولت می‌گوید: «آیا مردم یک کسی را انتخاب کرده‌اند بعنوان رئیس‌جمهور و به یک عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که ما شما را مأمور می‌کنیم هر چه را که ما در رأی خود باو دادیم شما پس بگیرید؟»[۴] وی خطاب به مسئولینی که اینچنین رفتار می‌کنند می‌گوید که این رویه غلط را رها کنند.[۵] بنی‌صدر می‌گوید اگر نخست‌وزیر و وزیران بمعنی واقعی کلمه مصوب او بودند، در جهت محدود کردن رئیس‌جمهور به مجلس لایحه نمی‌بردند.[۶] بنابراین هر چه به پایان خردادماه سال ۶۰ نزدیک

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۳، سال دوم، ص ۱.
[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۲.
[۳] خیانت به امید، ص ۸۴.
[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۱.
[۵] همان.
[۶] همان، ص ۲.

می‌شدیم اختیارات بنی‌صدر محدودتر می‌گشت و به حذف از صحنه سیاسی کشور نیز نزدیک‌تر می‌شد.

۱۵-٤- عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر:

بعد از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، قدم نهایی در حذف او از صحنه سیاسی کشور، تصویب عدم کفایت سیاسی او در مقام ریاست جمهوری بود. بنی‌صدر که تصمیم نداشت از حرف‌های خود عقب بنشیند و روی مواضع خود ایستادگی می‌کرد و در ضمن مردم را نیز به ایستادگی فرا می‌خواند، کم‌کم شرایط را برای حذف کامل خود فراهم کرد.

طبق قانون به دو طریق می‌شد رئیس‌جمهور را عزل کرد. یکی از طریق دیوانعالی کشور و به دلیل عدم رعایت قانون از طرف رئیس‌جمهور و راه دیگر، طرح این موضوع در مجلس تحت عنوان عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور و در نهایت تأیید ولی فقیه. بنی‌صدر مدعی است در ابتدا تلاش می‌شود تا از طریق راه اول این کار را انجام دهند، اما نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. بنی‌صدر در این زمینه می‌گوید: «آقای بهشتی نخست می‌خواست از راه دیوان کشور مقدمات عزل رئیس‌جمهوری را فراهم آورد. دیوان عالی کشور را دعوت کرد و مسأله عدم امضای قانون را از سوی من طرح کرد. دیوان کشور به اتفاق رأی به عدم امکان تعقیب قانونی داد.»[۱]

در مورد عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، رسول منتجب‌نیا (نماینده‌ی امام و امام جمعه‌ی پایگاه وحدتی دزفول) مدعی است که او پیش از مجلس این مسئله را مطرح نموده است: «در خود پایگاه [وحدتی دزفول] هم سخنرانی کوبنده‌ای داشتم...در طی سخنرانی در سمت نماینده‌ی امام و امام جمعه‌ی آنجا از مردم دعوت کردم شب در مسجد جمع شوند. جمعیت عظیمی از پرسنل آمدند. من پشت تریبون رفته، گفتم که به دلایلی می‌خواهم ثابت کنم بنی‌صدر لیاقت ریاست جمهوری را ندارد؛ بنابراین ده دلیل برای عدم صلاحیت ایشان بیان می‌کنم و از حضرت امام تقاضا دارم در مورد عزل ایشان از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری اقدام کنند و از مجلس شورای اسلامی می‌خواهم که طرح عدم کفایت سیاسی ایشان را مطرح کنند. این در حالی بود که هنوز این مسایل به مجلس کشیده

[۱] خیانت به امید، صص ۳۹ و ۶۹.

نشده بود...خلاصه سخنرانی من موجی در کشور ایجاد کرد و طبیعی بود که سخنرانی در پایگاهی نظامی از شخصی منصوب به بیت امام خیلی می‌تواند موثر باشد.»[۱]

در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳٦۰ آقای مهدی نصیری لاری عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌کند.[۲] همچنین در جلسات شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و نیز جلسات مشترک نمایندگان و مسئولان اجرائی هوادار حزب در مورد کیفیت برخورد با بنی‌صدر و پیشنهاد سلب کفایت سیاسی او بحث می‌شد.[۳]

هاشمی رفسنجانی در مورد دخالت امام در عزل بنی‌صدر می‌گوید که مسئله بررسی کفایت سیاسی رئیس‌جمهور از وظایف مجلس است و امام نیز در مسائلی که مربوط به خودش نیست دخالت نمی‌کند. اما در این مورد با ایشان مشورت کرده‌اند. او نتیجه مشورت با امام را اینگونه بیان می‌کند: «به طور کلی، نتیجه مشورت ما این بود که بنا به مصلحت جمهوری اسلامی، کسانی که مسئولیتی دارند، قانون را مراعات بکنند تا چنین وضعی پیش نیاید و طوری نشود که در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، حتی صلاحیت رئیس‌جمهور زیر سوال قرار بگیرد. هر چند که متأسفانه زیر سوال قرار گرفته است؛ اما اینک بهتر است که بعد از این مرحله، شرایطی پیش نیاید که نتیجه آن، به عدم صلاحیت ایشان منجر شود. در مجموع بهتر این است که همه ما تابع قانون باشیم.»[٤]

وقتی بنی‌صدر خود می‌بیند که تا حذف کاملش از صحنه سیاسی چیزی باقی نمانده است، پیامی خطاب به مردم ایران صادر می‌کند. در ٢٤ خرداد ٦۰ احمد غضنفرپور نماینده مردم اصفهان در مجلس، پیام رئیس‌جمهور که دو روز پیش از آن تهیه شده بود را به عنوان نطق پیش از دستور خواند. در قسمتی از این پیام آمده بود: «[ای مردم] به دین خود و رأی و اعتماد شما خیانت نکردم و تا جائیکه توانستم کوشیدم. بسیاری از جریان‌ها را بموقع مطلع شدم و هشدار دادم...از آزادی چیز چندانی باقی نمانده است... روزنامه‌ها تعطیل و زبان‌ها بسته شده‌اند و آینده از این هم بدتر خواهد شد. گروهی که مقامات را بتصرف درآورده است، بلحاظ بدتر شدن وضع و بی‌اعتبار شدن در افکار عمومی، روز بروز بیشتر به وسائل اختناق‌آور پناه خواهد برد و خود قربانی همین جریان خواهد

---

[۱] مکاری یوردشاهی، جواد، *خاطرات حجه الاسلام والمسلمین رسول منتجب نیا*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۱۰-۲۱۱.

[۲] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و دوم، روز پنجشنبه بیست و یکم خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۱۰۶۰۰، صص ۱۳-۱۴/*عبور از بحران*، ص ۱۴۹.

[۳] *عبور از بحران*، ص ۱۵۵.

[۴] هاشمی رفسنجانی، اکبر، *(۱۳۷۸)، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، صص ۷۳-۷۴.

شد... اینجانب هیچ گناهی بجز اینکه خواسته‌ام استقلال و آزادی و اسلام بعنوان تضمین‌کننده استقلال و آزادی و زمینه‌ساز رشد و تعالی همه جانبه انسان به اجرا درآیند نداشته و ندارم... امروز از صبح تا شام و از شام تا صبح چماق‌داران رسمی و غیررسمی محل زندگی و کار رئیس‌جمهوری منتخب شما را در محاصره دارند و اینها مستثنی هستند. می‌توانند هر تظاهری را بکنند و هر رذالتی را انجام دهند. فردا با شما مردم چه خواهند کرد؟»[۱] امام از رادیو این پیام را می‌شنود، و از خوانده شدن آن از تریبون مجلس، انتقاد می‌کند. سیدعلی خامنه‌ای در آن موقع نزد امام حضور داشته است، به ایشان می‌گوید که آئین‌نامه مجلس را نمی‌شود نقض کرد و امام قانع می‌شود، به شرط اینکه جواب داده شود.[۲]

در همین روز فرماندهان لشکرها و پایگاههای هوایی همراه سیدعلی خامنه‌ای خدمت امام رسیده بودند؛ به گفته هاشمی رفسنجانی: «امام مطالب مهمی، در جهت تقویت خط امام و تضعیف لیبرال‌ها و به خصوص بنی‌صدر فرمودند.»[۳] در همین روز یعنی ۲٤ خرداد، یکصد و هفت نفر از نمایندگان مجلس کتباً تقاضای رسیدگی به صلاحیت سیاسی بنی‌صدر را کردند و خواستار طرح آن با قید دو فوریت شدند.[٤] هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس می‌گوید: «من صلاح ندیدم که فوراً مطرح شود: اولاً باید پخته‌تر شود و زمینه مردمی آن درست شود؛ ثانیاً آئین‌نامه در کیفیت عملکرد مجلس نداریم؛ ثالثاً امام هم گفته‌اند عجله نشود و فرصتی به بنی‌صدر برای اصلاح خودش بدهیم.»[٥] هاشمی‌رفسنجانی و همفکرانش به دنبال این بودند تا زمینه برای حذف بنی‌صدر مساعد بشود.[٦]

بنی‌صدر معتقد است که برکناری او از ریاست جمهوری کودتا بوده و طبق دستور امام خمینی، مجلس در این زمینه عمل نموده است. او اعتراف هاشمی رفسنجانی در این باره را یکی از دلایل خود برای این ادعا مطرح می‌کند.[۷] لازم به ذکر است که هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۵ خرداد ٦۰ ٦۰ در این رابطه اظهار می‌دارد: «احمدآقا تلفن کرد و گفت: امام می‌فرمایند، زودتر مجلس در مورد

---

[۱] نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، صص ۹۸-۹۹. (پیام رئیس‌جمهوری به مردم ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰)

[۲] *عبور از بحران*، ص ۱۵۳.

[۳] همان.

[۴] همان، ص ۱۵۵.

[۵] همان.

[۶] همان، ص ۱۵۰.

[۷] درس تجربه، ص ۱۱۱.

بنی‌صدر تصمیم بگیرد. امروز بنی‌صدر جواب مغرورانه‌ای به اظهارات امام داده، معلوم است نمی‌خواهد به راه بیاید.»[1]

امام در سخنرانی خود در همین روز یعنی ۲۵ خرداد ٦۰ خطاب به بنی‌صدر می‌گوید: «آن آقا [بنی‌صدر] هم بروند عذرخواهی کنند از ملت؛ بگویند ملتی که به من رأی داد من مطابق رأی آنها عمل نکردم از حالا به بعد می‌کنم.»[2] ایشان در ادامه می‌گوید: «الآن هم من نصیحت می‌کنم،...آقای رئیس جمهور را، الآن هم من نصیحت می‌کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ‌اندازی جلوی چرخ اسلام، دست بردارید از این تضعیف مجلس و تضعیف روحانیت...شما رئیس جمهور قانونی باشید؛ روی قوانین عمل کنید.»[3] بنی‌صدر در نامه‌ای به امام از ایشان خواسته بود به قانون تمکین کند. کند. هر چند در پایان نامه نوشته بود «رفتار شما هر چه باشد اینجانب تعهد خود را نسبت به شما نقض نمی‌کنم.»[4] گفته موسوی‌خوئینی‌ها در روز ۲۷ خرداد ٦۰ نیز تأئیدی بر این موضوع است که عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری خواست امام بوده است. او در این روز می‌گوید: «مسئله‌ی بنی‌صدر، مسئله اختلاف بین دو جناح نیست. او [بنی‌صدر] توسط امام برکنار شده است و امام در این مورد یک سال صبر کرده‌اند.»[5]

امام خمینی، رویه‌ای که بنی‌صدر در پیش گرفته بود را اشتباه می‌دانست، لذا تلاش بی‌حدی از خود نشان داد تا بنی‌صدر از این رویه بازگردد، اما او به راه خود ادامه داد و اینطور بر می‌آید که امام ناچار می‌شود این تصمیم را اتخاذ نماید که او دیگر در این مقام نباشد. هر چند امام تا زمانی که مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی نداده بود، نسبت به عزل بنی‌صدر اقدام عملی انجام نمی‌دهد.

۱۵-٤-۱-پیگیری طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس

یک روز بعد از ۲۵ خرداد که در آن گردهمایی جبهه ملی نیز با حضور نیروهای حزب اللهی به سرانجامی نرسید، در ۲٦ خرداد ٦۰ دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور و آئین نامه آن

---

[1] *عبور از بحران*، ص ۱۵۷.

[2] صحیفه، ج ۱۴، ص ۴۶۲.

[3] همان.

[4] نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۲۵ خردادماه ۱۳۶۰، *نامه ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، صص ۹۹-۱۰۰.

[5] غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، صص ۷۰۶-۷۰۷.

در مجلس مطرح می‌شود.[۱] هاشمی‌رفسنجانی در این روز ضمن سخنرانی برای اجتماع مقابل مجلس، از تجمع کنندگان تشکر می‌کند که از خدا، اسلام و انقلاب و امام طرفداری کردند و از مردم می‌خواهد «تا استقرار کامل جمهوری اسلامی» در صحنه باشند.[۲] هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات همین روز می‌گوید: «آخر شب با آقایان رجائی و بهشتی جلسه مشورتی داشتیم و مقداری در اطراف انتخابات ریاست جمهوری، بعد از بنی‌صدر بحث کردیم.»[۳] این گفته هاشمی رفسنجانی نشان می‌دهد آن‌ها مطمئن بودند که بنی‌صدر از مقام خود عزل خواهد شد.

در همین رابطه هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در مصاحبه با مجله «پیام انقلاب» که در تاریخ ٦ تیر ۱۳٦۰ و چند روز بعد از عزل بنی‌صدر منتشر شد، درباره موضع مجلس و رئیس مجلس درباره مطرح شدن طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور از طرف یکصد و بیست نماینده می‌گوید: «موضع مجلس با توجه به امضای صد و بیست نماینده، روشن است. این تعداد نماینده، حدود دو سوم کل نمایندگان پیشنهادی هستند...من فکر می‌کنم نتیجه از همین حالا مشخص باشد. در واقع، کفایت سیاسی ایشان رأی نخواهد آورد. طبق رأی مجلس، کفایت سیاسی از ایشان سلب خواهد شد...گرچه من این نامه را امضاء نکرده‌ام، اما به هر حال یک نماینده هستم. من معتقدم ایشان صلاحیت سیاسی رئیس‌جمهور بودن را ندارند. درحقیقت، این رأی بنده از پیش ثابت بوده است...البته، این رأی موضع فعلی مجلس است. ممکن است در بحث، مورد دیگری پیش بیاید. با تمام این اوصاف، کار هنوز تمام نمی‌شود. باید امام نظر قطعی را بدهند. عزل در اختیار امام است. من هم به عنوان رئیس مجلس، گزارش جلسه را به علاوه نتیجه کار، خدمت امام می‌فرستم.»[٤]

در جلسه ۲۷ خرداد مجلس، آیین‌نامه رسیدگی به صلاحیت سیاسی رئیس‌جمهور در غیاب نمایندگان مخالف طرح عدم کفایت سیاسی که اکثرشان همان اعضای نهضت آزادی و طرفداران بنی‌صدر بودند، تصویب شد. ماده‌ای در آئین‌نامه اضافه شد که به موجب این ماده رأی دو سوم نمایندگان برای سلب کفایت سیاسی لازم می‌شود. هاشمی‌رفسنجانی در این باره می‌گوید: «شاید موافقت من با این ماده از اشتباهات سیاسی من است.»[۵]

---

[۱] همان، ص ۱۵۸

[۲] ر. ک. هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، *سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، صص ۹۷-۹۸.

[۳] *عبور از بحران*، ص ۱۵۸.

[۴] هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، *مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، صص ۷۹-۸۰.

[۵] *عبور از بحران*، ص ۱۵۹

به گفته او بیش از یکصد و چهل نفر از نمایندگان پیشنهاد عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را امضاء کرده‌اند.[۱] هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در تاریخ ۲۷ خرداد ٦٠ با ارسال نامه‌ای به ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، طرح قانونی آئین‌نامه بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، که در جلسه ۲۷ خرداد ٦٠ مجلس شورای اسلامی تصویب شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته بود را به اطلاع ایشان می‌رساند.[۲] سیدعلی خامنه‌ای با صحبت‌های خود در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳٦۰ زمینه را برای حذف بنی‌صدر آماده‌تر می‌کند. وی بخش قابل توجهی از صحبت‌های خود را صرف انتقاد از بنی‌صدر و تمامیت‌خواهی او و عدم تمکین به قانون از سوی او نمود. و تمام مسئولیت‌ها و کمبودها را متوجه بنی‌صدر دانست و او را سرچشمه خیانت و جنایت به کشور معرفی کرد.[۳] وی می‌گوید: «ملت ایران بداند که قبل از تشکیل دولت جدید مسئول تمام سررشته‌های کشور شخص آقای بنی صدر و دوستان و نزدیکان ایشان هستند. وزارت اقتصاد و دارائی نزدیک به یک سال در دست بنی‌صدر بود، اگر وضع اقتصاد خراب هست باید یقه بنی‌صدر را چسبید... نزدیک به یک سال شما وزیر اقتصاد این کشور بودید چرا باید بگذارید وضع اقتصاد این طور شود. نزدیک به یک سال دوست و دستیار نزدیک شما رئیس کل بانک مرکزی بود چرا باید بگذارید وضع پول نابسامان بشود، بقول شما پول در گردش زیاد بشود و ذخایر ارزی ما کم بشود... نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ شما فرمانده کل قوا بودید، چرا نیروهای نظامی ما در هنگام شروع جنگ نتوانست مقاومت بکند؟»[٤]

حزب جمهوری اسلامی نیز در آستانه رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، در راستای آماده نمودن جامعه برای پذیرش عزل او، تمام سعی و تلاش خود را انجام می‌داد تا بنی‌صدر را بعنوان محور و سازمان دهنده نیروهای ویرانگر و ضدانقلاب نشان دهد و معتقد بود با حذف بنی‌صدر که در رأس این هرم قرار گرفته است، سازمان یافتگی این نیروهای مخرب از بین خواهد رفت و در نهایت به نابودی کامل آنها منجر خواهد شد.[٥]

---

[۱] همان.

[۲] ر. ک. *عبور از بحران*، ص ۱۶۲.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۹، سال سوم، صص ۴ و ۸ .

[۴] روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۹، سال سوم، ص ۴.

[۵] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «ملت خواستار صراحت است»، شنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۹، سال سوم، ص ۱.

در ۳۰ خرداد ٦۰ طرح «عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر» در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد.[۱] در همین روز گروه‌های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و چریک‌های فدایی اقلیت و... اعلان مبارزه مسلحانه کردند و در خیابان‌ها درگیری‌هایی بین آنها با اعضای کمیته و سپاه ایجاد شد.[۲] هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «اوائل شب آشوبگران شکست خوردند و متفرق شدند، بدون اینکه کار مهمی از پیش ببرند؛ به جز تخریب چند ماشین و مرگ و جرح چند نفر از طرفین.»[۳]

در ۳۰ خرداد و هنگام شب در مجلس اولین جلسه شورای ریاست جمهوری به علت عدم دسترسی به رئیس‌جمهور با حضور آقایان بهشتی، رجائی و هاشمی‌رفسنجانی تشکیل می‌گردد. در این جلسه آئین‌نامه مصوب مجلس امضا می‌شود و ضمناً درباره مسائل جاری و آینده ریاست جمهوری هم، تبادل نظر صورت می‌گیرد.[٤]

۱۵-٤-۲-رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور

در ۳۱ خرداد جلسه علنی بحث عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس ادامه پیدا می‌کند. در این جلسه همه کسانی که قرار بود موافق رئیس‌جمهور صحبت کنند بر خلاف کسانی که قرار بود در مخالفت او حرف بزنند، به خاطر جو ارعاب‌آمیز آن روز نمی‌توانند این کار را انجام دهند.[۵] حجتی کرمانی در این باره می‌گوید: «آنروزی که در مجلس مسئله عزل رئیس جمهور مطرح بود، اگر سایه بنی‌صدر در مجلس پیدا می‌شد، با تیر می‌زدند. یعنی اگر شخص بنی‌صدر می‌آمد در مجلس، زیر دست و پای مردم لِه می‌شد. یعنی شرایط طوری هیجانی بود بر علیه بنی‌صدر که امکان اینکه [از مخفیگاه] بیاید بیرون وجود نداشت...شرایط مجلس هم عادی نبود. من که خودم ثبت نام برای مخالف طرح کرده بودم، بعد [پشیمان شدم]، گفتم مخالفتم را پس می‌گیرم.»[٦]

---

[۱] *عبور از بحران*، ص ۱۶۳.
[۲] همان، صص ۱۶۳-۱۶۴.
[۳] همان، ص۱۶۴.
[۴] همان.
[۵] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، ص ۲۸.
[٦] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

هاشمی رفسنجانی درباره نطق موافقان و مخالفان طرح در روز ۳۱ خرداد می‌گوید: «امروز موافقان طرح خیلی خوب صحبت کردند، مخصوصاً آقایان موسوی‌خوئینی‌ها، سیدعلی خامنه‌ای و مخالف‌ها بعضی منصرف شدند و بعضی غیبت داشتند و بعضی در موافقت صحبت کردند و رئیس‌جمهور هم که مخفی است، برای دفاع نیامد.»[۱] در این جلسه و در بین موافقان بنی‌صدر، مهندس معین‌فر تمام قد از او و اقداماتش دفاع می‌کند. معین‌فر در بخشی از صحبت‌های خود می‌گوید: «... به نظر بنده در شرائط کنونی طرح مسأله عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، در حالی که وی عملاً در حصر به سر می‌برد، به دفترش حمله شده و یارانش به زندان افتاده‌اند و ایشان هیچگونه وسیله دفاعی در اختیار ندارد، سزاوار جمهوری اسلامی نیست.»[۲] وی در ادامه صحبت‌های خود می‌گوید «اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، رئیس‌جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه و به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری می‌شناسد. با این ترتیب اگر در کشور، در اجرای قانون اساسی تعللی شده باشد، و یا برخلاف قانون اساسی عملی صورت گرفته باشد، و رئیس‌جمهور از تذکر و پیگیری در این‌باره خودداری کرده باشد، باید او را ناتوان گفت. در حالی که همه نمایندگان محترم شاهد هستند که بنی‌صدر در هر مورد که عملی را بر خلاف قانون اساسی دید، با صراحت و اصرار اعلام کرد، با این ترتیب نه تنها در ایفای وظیفه خود کوتاهی نکرده است، بلکه همین پافشاری‌ها موجب دشمنی کسانی گشته است که خود پا از دایره قانون اساسی فراتر گذارده‌اند.»[۳] او ادامه می‌دهد: «رئیس‌جمهور در مورد موافقتنامه ایران و آمریکا که به صراحت با اصول ۵۲ و ۵۳ و ۷۵ و ۱۲۵ قانون اساسی مغایرت داشت، به موقع خود اعتراض کرد و اگر غیر از این کرده بود، باید نسبت به کفایت ایشان تردید می‌کردیم، نه آنکه در برابر وظیفه قانونی که انجام داده است، وی را مسئول و متهم به بی‌کفایتی کنیم.»[۴]

از سوی دیگر مخالفان وی یکی‌یکی پشت تریبون قرار گرفتند و دلایل عدم کفایت بنی‌صدر را از دیدگاه خود گفتند. از جمله موسوی خوئینی‌ها گفت: «نمایندگان محترم، بنی‌صدر مسلمان است، ولی نه اسلام مبتنی بر فقاهت اسلامی، بلکه اسلامی از پیش خود ساخته.»[۵] حسن روحانی گفت: «من

---

[۱] *عبور از بحران*، ص ۱۶۴.

[۲] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هفتم، روز شنبه سی ام خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۱۰۶۲۱، ص ۱۸.

[۳] همان.

[۴] همان.

[۵] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هشتم، روز یکشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۱۰۶۲۷، ص ۱۷.

«من آقای ابوالحسن بنی‌صدر را توطئه‌گر بر علیه جمهوری اسلامی می‌دانم و این آدم توطئه‌گر جای بحث در مجلس شورای اسلامی نیست که این کفایت دارد یا ندارد. این خود بخود منعزل هست.»[۱] سیدعلی خامنه‌ای نیز گفت: «در اظهارات مخالفان طرح اصرار عجیبی شد که اثبات عدم کفایت بنی‌صدر را به یک دشمنی شخصی با بنی‌صدر یا به یک جریان حزبی و سیاسی برگردانند و این بر خلاف واقع است.»[۲] و درباره بنی‌صدر می‌گوید: «نام امام، آری فقط نام امام را گرامی می‌داشت، اما در عمل همه جوانب حیطه ولایت فقیه را مورد تعرض قرار می‌داد...امام تصرف لانه جاسوسی را انقلاب دوم می‌نامید و او بارها آن را رد می‌کرد.»[۳] سیدعلی خامنه‌ای در این جلسه موارد متعدد دیگری را در جهت اثبات عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر مطرح نمود.

بالاخره در بعد از ظهر ۳۱ خرداد مجلس در مورد عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی گیری می‌کند. از بین ۱۹۰ نفر نماینده حاضر، ۱۷۷ رأی در موافقت با عدم کفایت سیاسی و یک رأی در مخالفت با آن متعلق به آقای [صلاح الدین] بیانی نماینده خاف و ۱۲ رأی ممتنع[۴] داده شد (کیفیت رأی دادن به این طرح در آئین نامه مجلس به این صورت بود که رأی با ورقه و به صورت علنی بود. لذا اسامی رأی دهندگان مشخص بود[۵]). تعدادی از نمایندگان مخالف این طرح از جمله اعضای نهضت آزادی و نمایندگان نزدیک به بنی‌صدر در این رأی‌گیری شرکت نکردند. «مجلس یکپارچه بود، فقط عده‌ای از نهضت آزادی‌ها و چند تا از طرفداران بنی‌صدر از او جانبداری می‌کردند.»[۶]

---

[۱] همان، ص ۲۸.

[۲] همان، ص ۲۹.

[۳] همان، ص ۳۰.

[۴] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هشتم، روز یکشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۱۰۶۲۷، صص ۴۳-۴۴./ *عبور از بحران*، ص ۱۶۶

[۵] مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هشتم، روز یکشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۱۰۶۲۷، ص ۴۳.

[۶] میردار، مرتضی، (۱۳۸۲)، ص ۲۱۸.

فصل شانزدهم: امام خمینی؛ حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

در این فصل نقش امام خمینی را در اختلافات حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر مورد بررسی قرار خواهیم داد. و نیز از نقش فعال حاج احمد خمینی در روند عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری خواهیم گفت. همچنین به صورت خلاصه در مورد گردهمایی ۲۵ خرداد احزاب و گروه‌ها که در اعتراض به مطرح شدن لایحه قصاص و نیز برخی انتقادات دیگر به وضعیت کشور انجام شد، اشاره خواهیم نمود.

۱۶-۱-پُر رنگ شدن نقش امام در ورود به اختلافات طرفین

همانطور که دیدیم امام خمینی از روزهای اول تشکیل حزب جمهوری اسلامی از این حزب حمایت می‌نمود. البته امام تا زمانی که این اطمینان در ایشان بوجود نیامده بود که بنی‌صدر به هیچ وجه نمی‌تواند با جناح مقابل خود همکاری کند، از او نیز تعریف و تمجید و حمایت می‌کرد. بعنوان

نمونه ایشان در ۲۷ بهمن ۵۹ از ساده زیستی بنی‌صدر تعریف و تمجید می‌کند.[۱] و در دیدار با هیأت بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در تاریخ ۱۳ اسفند ۵۹ در حضور بنی‌صدر و نیز تعدادی از فرماندهان ارتش خطاب به هیئت مذکور می‌گوید: «در این زمان دلها همراه است و حکومت بر دلهاست. رئیس‌جمهور بر دلهای مردم حکومت می‌کند...»[۲] امام حتی زمانی که بنی‌صدر در مخفیگاه بود گفت که او برگردد و به تألیف مشغول شود. محمدجواد حجتی کرمانی که به عنوان فردی میان‌دار و تقریباً بی طرف در اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر شناخته می‌شود، در این مورد می‌گوید که: در دیدارهایی که با امام داشته و پیرامون این اختلافات صحبت می‌شده، هیچگاه ندیده که امام بخواهد از یکی از طرف‌های اختلاف جانبداری بکند.[۳] و حتی برخی معتقدند که امام تا همان اواخر جانب بنی‌صدر را می‌گرفت. و اگر نبود حمایت امام از بنی‌صدر شاید مجلس زودتر از خرداد ۱۳۶۰ رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر می‌داد.[۴]

اما برخی از رهبران حزب جمهوری اسلامی حتی تعریف و تمجید امام از بنی‌صدر را بر نمی‌تابیدند. وقتی امام در ۷ اردیبهشت ۶۰ در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی معلمان و جمعی دیگر، از بنی‌صدر با این عبارات تعریف می‌کند: «امروز شما هر یک از اینهایی که متصدی کارها هستند وقتی ملاحظه کنید می‌بینید که از همین خود مردم هستند. رئیس جمهور یک شخصی است پسر بنی‌صدر همدانی، یک ملای همدان، حالا هم که هستش از آن یال و کوپال دارها نیست و از خود مردم است.»[۵] هاشمی‌رفسنجانی ستایش امام از بنی‌صدر را مهم تلقی نمی‌کند و می‌گوید: «ولی نظری هم این است که همین مقدار [ستایش] هم در این شرایط زیاد است. کاملاً روشن شده بنی‌صدر در کنار ضدانقلاب است. حاضر نیست منافقانی را که می‌خواهند جنگ داخلی را شروع کنند، محکوم نماید. با اینکه امام از او خواسته‌اند. ولی امام با توجه به مصالح کلی انقلاب، حرکت می‌فرمایند.».[۶]

در مورد حمایت امام از حزب جمهوری اسلامی هاشمی رفسنجانی در نامه ۲۵ بهمن ماه ۵۹ خود به امام می‌نویسد: «با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از

---

[۱] صحیفه امام، ج ۱۴، صص ۱۲۰-۱۲۱.

[۲] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۸۰.

[۳] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۴] مصاحبه نگارنده با امیر سرتیپ مسعود بختیاری (از فرماندهان ارتش در دوران جنگ)، شنبه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۵] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

[۶] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، صص ۸۹-۹۰.

شما، با همه گرفتاری‌ها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم»[۱] هاشمی رفسنجانی در این نامه به امام یادآور می‌شود که ایشان بخصوص در روزهای اول در تهران و قم مکرراً حزب جمهوری اسلامی را تأیید می‌نمود و اعتبار حزب از نفوذ غیر مستقیم ایشان تغذیه می‌شد. اما در مقطع زمانی که هاشمی این نامه را می‌نویسد (بهمن ۱۳۵۹) این حمایت کم‌رنگ شده است.[۲] البته هاشمی رفسنجانی در اردیبهشت ۶۰ می‌گوید که حزب جمهوری اسلامی توانسته طی فعالیت سه ساله خود، اعتماد رهبر انقلاب امام خمینی را جلب کند.[۳]

هاشمی رفسنجانی خود می‌گوید که کار توضیحی آنها که در ملاقات‌ها و در پیام‌ها و نیز نامه‌ها به سمع و نظر امام می‌رساندند، تأثیر زیادی در تصمیم امام برای اتخاذ مواضع صریح داشته است.[۴] البته این نوع سعایت‌ها (یا بقول هاشمی رفسنجانی «کار توضیحی») از رئیس‌جمهور نزد امام توسط سران حزب جمهوری اسلامی و یا دوستان آنان از افراد دیگری نیز نقل شده است.[۵] اما خود امام به بنی‌صدر گفته بود که سران حزب جمهوری اسلامی در نزد او از بنی‌صدر بد نمی‌گویند.[۶]

امام در صحبت‌های نوروزی خود سال ۶۰ را سال قانون اعلام نمود و به گفته کاظم موسوی بجنوردی نماینده مجلس اول شورای اسلامی: «[امام] بدین وسیله تلویحاً به همگان هشدار دادند که از این به بعد رفتاری جز در حدود اختیارات قانونی نداشته باشند»[۷] امام معمولاً مورد مشورت رهبران رهبران حزب جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت. همچنین ایشان در موضوعات مختلف نظر خود را ابراز می‌داشت. برای این موضوع (ورود امام به موضوعات مختلف) بعنوان نمونه می‌توان به بحث شرکت در مناظره تلویزیونی در اردیبهشت و خرداد ۶۰ اشاره کرد که به گفته هاشمی‌رفسنجانی، در این مورد آقای بهشتی خودشان طرفدار شرکت در بحث بوده است، اما امام ترجیح داده بود که خود سران حزب در این مناظرات شرکت نکنند و هاشمی رفسنجانی این نظر امام را مانعی برای این

---

[۱] بشیری، عباس، (۱۳۸۳)، ص ۴۳۶.

[۲] بشیری، عباس، (۱۳۸۴)، ص ۳۶۵.

[۳] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰، همان، ص۳.

[۴] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، ص ۹.

[۵] برای مثال رجوع کنید به : خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، همان، ص ۳۰۱.؛ و ر. ک. میردار، مرتضی، مرتضی، (۱۳۸۲)، خاطرات حجه الاسلام والمسلمین ناطق نوری، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

[۶] درس تجربه، ص ۱۴۵.

[۷] رنجبر کرمانی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، همان، ص ۲۷۵.

خواست دکتر بهشتی بیان می‌کند.[۱] امام در چند مقطع سعی نمود تا بنی‌صدر را با سران حزب جمهوری اسلامی همراه کند تا با یکدیگر همکاری کنند. اما بنی‌صدر نمی‌پذیرد.[۲]

موضوع دیگر بحث دفتر ریاست جمهوری بود. به گفته هاشمی رفسنجانی و از قول عبدالکریم موسوی اردبیلی، امام اصرار داشته که بنی‌صدر بایستی دفتر خود را تصفیه کند و با گروه‌های ضد انقلاب، به طور علنی و صریح باید مخالفت نماید.[۳] حزب جمهوری اسلامی و سران آن همواره درصدد بودند تا نشان بدهند بین بنی‌صدر و ضد انقلاب ارتباط وجود دارد.[۴] این حزب همچنین در این زمینه می‌کوشید تا نشان دهد بنی‌صدر رهبری جریانی را بر عهده دارد که گروه‌های ضد انقلاب از جمله سازمان مجاهدین خلق جزو آن جریان هستند.[۵] در این امر هاشمی رفسنجانی خیلی فعال‌تر عمل می‌نمود.[۶] او در جایی می‌گوید که مخالفین با همه تشتتی که دارند زیر پرچم بنی‌صدر جمع شده‌اند.[۷] بنی‌صدر درباره تحریک امام توسط رهبران حزب جمهوری اسلامی علیه خود می‌گوید: «همانطور که جنگ پیش می‌رفت، محبوبیت رئیس‌جمهوری و نیروهای مسلح و مغضوبیت ملاتاریا افزایش می‌یافتند تا بدانجا که استبدادیان به این باور رسیدند که اگر خودِ آقای خمینی وارد عمل نشود، از مجموع مخالفان رئیس‌جمهوری کاری ساخته نیست. اینست که وارد عمل شدند. تمایل‌های آقای خمینی را می‌شناختند و می‌دانستند به چه گروه‌هایی حساسیت دارد... از این رو به ترتیب زیر عمل کردند: – نشان دادن حساسیت نسبت به خان‌ها، جای خود را به نشان دادن حساسیت نسبت به مجاهدین خلق، به اعضای دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهوری، به روزنامه‌ها، به لیبرال‌ها و ... داد.»[۸]

به گفته هاشمی‌رفسنجانی، امام از بنی‌صدر می‌خواهد منافقانی را که قصد دارند جنگ داخلی را شروع کنند، محکوم نماید. اما بنی‌صدر حاضر نیست این کار را انجام دهد.[۹] «هنگامی که آقای خمینی خمینی چندین بار به بنی‌صدر پیغام داد که اطلاعیه‌ای علیه مجاهدین بدهد و آنها را از خود دور کند،

---

[۱] ر. ک. همان، ص ۹۶.

[۲] درس تجربه، صص ۱۳۳-۱۳۴.

[۳] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، ص ۵۴.

[۴] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۶، سال سوم، ص ۱.

[۵] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «سقوط بنی‌صدر سقوط منافقین»، یکشنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۰، سال سوم، ص ۱.

[۶] ر. ک. عبور ار بحران، ص ۹۹. و .ر.ک همان، ص ۱۰۵ و ر. ک. *هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، همان، ص ۶۷.

[۷] ر. ک. *هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، همان؛ ص ۷۶.

[۸] خیانت به امید، ص ۶۸.

[۹] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، ص ۹۰.

بنی‌صدر در جواب به آقای خمینی پیغام داد: شما اطلاعیه نمی‌خواهید. شما از من جواز قتل آنها را می‌خواهید. شما می‌خواهید من اطلاعیه‌ای بدهم و سپس با این کار به قتل عام آنها بپردازید. من نه رابطه‌ای با آنها دارم و نه سروسرّی، پس چرا من علیه آنها اطلاعیه بدهم. و در ثانی چرا شما به کسانیکه با حزب توده سروسرّ دارند و مرتب علیه رئیس‌جمهور کشور و ملیون با آنها مشورت می‌کنند و خط می‌گیرند، نمی‌فرمائید که اطلاعیه بدهند و آنها را از خود دور کنند؟»[1] منظور بنی‌صدر ارتباط برخی رهبران حزب جمهوری اسلامی با سران حزب توده است. حزب توده خود را خط امام می‌دانست، و معمولاً مواضع نزدیک و مشابه حزب جمهوری اسلامی اتخاذ می‌نمود و بر ضد بنی‌صدر و ملی‌گراها موضع می‌گرفت.

وقتی جناح مقابل بنی‌صدر مدام بر این امر تأکید می‌کند که او با گروهک‌های ضد انقلاب در ارتباط است و امام نیز می‌گوید که رئیس‌جمهور باید دفتر خود را از عناصر ضدانقلاب پاک کند، بنی‌صدر برای تحقیق بیشتر در مورد افراد دفتر خود و نیز افرادی که برای وزارت به او پیشنهاد می‌شدند، آقای فضلی‌نژاد را با حکمی که به او می‌دهد مأمور می‌کند تا با مراجعه به وزارت امور خارجه و دستگاه‌های دولتی که آن افراد قبلاً در آن‌ها خدمت کرده‌اند و بررسی پرونده آنها، در مورد گذشته‌شان اطلاعات کاملی به دست بیاورد تا اگر در مورد آنها اشکالاتی وجود داشت، از دفتر خود اخراج کند. اما آقای فضلی‌نژاد را به جرم سرقت اسناد وزارتخانه دستگیر می‌کنند.[2] و جناح مقابل بنی‌صدر، با تبلیغ علیه اقدام فرد یا افراد دستگیر شده که معتقد بودند از وزارتخانه، اسنادی را سرقت کرده بودند، در جهت تضعیف رئیس‌جمهور تبلیغ می‌کردند.

وزارت امور خارجه طی اطلاعیه رسمی خطاب به رئیس جمهور اعلام می‌کند: «آقای مرتضی فضلی‌نژاد در وزارت خارجه هیچگونه مدرک و نشانه‌ای دال بر وابستگی خود به دفتر ریاست جمهوری ارائه نکرد و اصولاً در رابطه با وابستگی خود به هر نهاد دولتی یا غیر دولتی دیگر سکوت نمود.»[3]

هاشمی رفسنجانی مسأله اساسی مورد اختلافشان با بنی‌صدر را ولایت فقیه بیان می‌کند و در این‌باره می‌گوید که این مسأله ایستادگی آنها در برابر بنی‌صدر بر سر این موضوع که حکومت اسلامی

---

[1] جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، همان، ص ۱۳۶.

[2] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۴۶، سال دوم، ص ۲.

[3] اطلاعات، پنج شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۶۴۳۳، ص ۲.

بایستی از طریق اجرای فقه باشد را خواست امام بیان می‌کند: «...مسأله بر سر «اسلام فقاهتی» است. آنها [بنی‌صدر و نهضت آزادی] این فقه را قبول ندارند و ما راهی در حکومت اسلامی جز با اجرای همین فقه (با کار بیشتر و اجتهاد زنده) نمی‌بینیم و نمونه‌های زیادی آوردم که این در حقیقت، خواست امام است و ما سپر شده‌ایم.»[1] بنی‌صدر معتقد است که بدون موقعیت امام و همراهی او، جناح مقابل قادر نبود بر دستگاه اداری مسلط شود و قوا را در دست بگیرد.[2]

امام خمینی تا روزهای نزدیک به عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری سعی می‌کرد تا از هیچ‌یک از طرفین دعوا جانبداری نکند. در این رابطه احمد توکلی عضو مجلس شورای اسلامی اول می‌گوید: «با چند نفر دیگر، چندین بار پیش امام رفتیم و درباره‌ی بنی صدر با ایشان صحبت کردیم. یک بار که حدوداً ٤٠ نفر از نماینده‌های جوان مجلس می‌شدیم، تصمیم گرفتیم پیش امام رفته چند موضوع مهم از جمله مسئله‌ی جنگ و مسئله‌ی بنی‌صدر را با ایشان مطرح کنیم. قرار شد یکی از این موضوعات را مرحوم استکی و یکی دیگر را علی آقامحمدی مطرح کند. بدون تعیین وقت قبلی به دفتر امام، واقع در جماران رفتیم...وارد ساختمان شدیم و در یک اتاق کوچکی نشستیم. امام تشریف آوردند و دوستان حرف‌هایشان را زدند. سومین نفر (نمی‌دانم من بودم یا استکی) که قرار بود در مورد اختلافات مجلس و بنی‌صدر صحبت کند. تا خواست بحث را آغاز کند، امام با خنده گفت: ناراحت نباشید، درست می‌شود. الآن جنگ است، بروید دنبال ایجاد وحدت و سعی کنید اختلافات حل شود. ما همه عصبانی بودیم و آرامش و حرف‌های امام مثل آبی بود که روی آتشِ عصبانیت ما ریخته شد، و وقتی بیرون آمدیم، اصلاً التهابی نداشتیم. علی آقامحمدی به من گفت: خیلی خوب شد اگر امام چیزی علیه بنی‌صدر می‌گفت ما فردا چهل شهر را در نماز جمعه علیه بنی‌صدر به هم می‌ریختیم. من هم دیدم واقعاً حرف خوبی می‌زند. روزی دیگر من و آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله یزدی و آقای پرورش و شهید رجائی و مرحوم شیخ محمد منتظری جلوی امام حلقه زدیم. موضوع هم درباره‌ی همان مشکلات بنی‌صدر بود. آیت‌الله خامنه‌ای آن روز غزلی از حافظ خواند و گفت: بنی‌صدر...در ارتش یارگیری می‌کند، این امر ممکن است در آینده خطراتی پیش بیاورد. پس از آن آقای هاشمی رفسنجانی، فصل مشبعی درباره‌ی مشکلاتی که بنی‌صدر برای مجلس ایجاد کرده بود، بیان کرد. پس از ایشان آیت‌الله یزدی قصه‌ی شورای حل اختلاف و کارشکنی‌های بنی‌صدر را

[1] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۴۶، سال دوم، ص ۶۰.
[2] خیانت به امید، ص ۲۲.

مطرح نمود. آقای رجائی چیزی نگفت و پس از آقای یزدی، آقای پرورش سخن گفت و حرف‌های یزدی را تکمیل کرد. سپس نوبت به من رسید. من هم عرض کردم آقا شما به اتحاد و توافق دعوت می‌کنید و به ما می‌فرمایید حرف اختلاف‌انگیز نزنیم، ولی بنی‌صدر که حرف شما را گوش نمی‌دهد: به مجلس نامه می‌نویسد، در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی مقالات بحث‌انگیزی می‌نویسد، نوارهای اختلاف‌انگیز از تهران به دزفول می‌فرستد، گزارش‌های اختلاف‌انگیز به مردم می‌دهد و... . امام یک دفعه حرف مرا قطع کرد و فرمود: شما هم می‌گویید. با حرف امام جا خوردم و گفتم: کی گفتیم؟ امام فرمود: این نامه‌ای که آقا شیخ محمد نوشت خوب بود؟ جریان از این قرار بود که یک روز قبل از آن ملاقات، شهید منتظری نامه‌ای چند صفحه‌ای خطاب به بنی‌صدر نوشته بود و این نامه او را اذیت کرده بود. این نامه محرمانه و خصوصی بود اما همه جا پخش شد. امام هم با هوشیاری و فراستِ خاص خود از همه‌ی جزئیات اطلاع دقیق داشت. آقای محمد منتظری هم پس از سخنان امام خیلی خونسرد گفت: آقا این همه او گفت، یکی هم ما گفتیم. در خاتمه امام همه‌ی جمع را نصیحت کرد. در رابطه با بنی‌صدر حادثه‌ی شوم دیگری هم پیش آمد. روزی آقای هاشمی می‌خواست پیش امام برود، من و یارمحمدی و امیری هم با ایشان رفتیم. ما عضو هیئت رئیسه‌ی مجلس بودیم...من گفتم: این نحوه‌ی اداره‌ی مجلس مشکلاتی را برای مردم و انقلاب پیش آورده است. در این لحظه آقای هاشمی موضوع صحبت را عوض کرد و خودش بحث بنی‌صدر را مطرح نمود. امام دوباره نصایحی کرد...»[1]

به طور کلی از این گفته‌ها و خاطراتی که دیگران نقل می‌کنند و از صحبت‌های خود امام در طول ماه‌های پیش از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، اینطور برداشت می‌شود که امام تا روزهای آخر دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، از هیچکدام از طرفین اختلاف طرفداری خاصی نمی‌کرد و سعی می‌نمود موضع منصفانه و بی‌طرفانه‌ای نسبت به دو طرف دعوا داشته باشد. اما ایشان در خرداد ۱۳۶۰ برای خروج کشور از بحرانی که در آن قرار گرفته بود، به اجبار راه حل را در این دید که حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن را بر بنی‌صدر ترجیح دهد و بنی‌صدر از جایگاه ریاست جمهوری کنار برود.

[1] حسنی‌فر، عبدالرحمن، خاطرات سیاسی احمد توکلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۴-۲۰۷.

۱۶-۲- نقش حاج احمد خمینی در تحولات سیاسی دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر

حاج احمد خمینی فرزند امام در اوایل دوران ریاست جمهوری ظاهراً از طرفداران بنی‌صدر بود. حتی بنی‌صدر در اولین مورد برای پست نخست وزیری او را به امام پیشنهاد داد که البته مورد موافقت امام واقع نشد. اما هر چه زمان می‌گذشت او از بنی‌صدر بیشتر فاصله می‌گرفت و به رهبران حزب جمهوری اسلامی بیشتر متمایل می‌شد. در این بین نباید از نقش او بعنوان نزدیکترین فرد به امام و محرم رازهای ایشان در معادلات سیاسی بخصوص پس از پیروزی انقلاب و دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر غافل شد.

به گفته هاشمی رفسنجانی او به طور مرتب با مسئولین در جهت همکاری آن‌ها با هم ملاقات داشت، حتی در برخی جلسات شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت می‌نمود[۱] و از طرف دیگر با رئیس‌جمهور بنی‌صدر نیز دیدار داشت[۲] ولی ظاهراً در آن اواخر به سران حزب جمهوری اسلامی گرایش پیدا کرده بود و با آنها بیشتر ملاقات و در برخی موارد به آنها راهکار ارائه می‌نمود.[۳] و حتی به گفته هاشمی رفسنجانی (خاطرات روز ٦ خرداد ۱۳٦۰)، در جهت رسیدن رهبران حزب جمهوری اسلامی به اهدافشان به آنها خوب کمک می‌نمود. «اعضای شورای عالی قضائی، خدمت امام بودند به جز آقای ربانی [شیرازی]، احمدآقا هم بود. من هم در قسمتی از جلسه‌شان رسیدم، بحث بر سر موضع ما با مخالفان و لیبرالها بود، مطالب خوبی گفته شد و تصمیمات خوبی گرفته شد. قرار شد هیأت سه نفری، صریحاً تخلفاتشان را بگویند. دادگاه‌ها هم قویاً عمل کنند و حتی در مورد تعطیل روزنامه‌های ضدانقلاب. امام گفتند، مجلس محکم روی مواضع قانونیش بماند و گفتند بنی‌صدر به خاطر اطرافیان نابکارش، خودش را حذف می‌کند. احمدآقا هم خوب کمک می‌کرد.»[٤] هاشمی‌رفسنجانی همچنین در خاطرات ١٤ خرداد ٦۰ خود می‌گوید: «اول شب، در نخست وزیری با احمدآقا خمینی و رجایی، جلسه‌ای داشتیم. احمدآقا مطالب مهمی داشت. حسابی همراهی

---

[۱] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، ص ۱۰۳.
[۲] همان.
[۳] همان، ص ۱۲۳.
[۴] همان، ص ۱۳۰.

می‌کنند:...مسأله بنی‌صدر و راه حل‌هایی داشت...معتقد است که امام باید صریحاً با بنی‌صدر برخورد کنند.»[1]

در ادامه به موضوع طرح رفراندوم توسط بنی‌صدر و واکنش‌ها نسبت به آن خواهیم پرداخت. البته در این روند تاریخی که پی می‌گیریم همچنان حاج احمد خمینی نقش فعال و موثر خود را در تحولات سیاسی روزهای آخر ریاست جمهوری بنی‌صدر ایفا می‌کند.

۱۶-۳-طرح رفراندوم از سوی بنی‌صدر

یکی از مسائل جنجالی که واکنش‌های تندی در جامعه و از سوی مقامات سیاسی بوجود آورد، طرح اجرای رفراندوم توسط بنی‌صدر در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۰ بود. ظاهراً بنی‌صدر اولین بار در نامه مورخ ۷ اسفند ۱۳۵۹ به امام (همزمان با مطرح شدن بحث تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌های بدون وزیر) مراجعه به آراء عمومی را مطرح کرد. او همچنین در سخنرانی خود (مورخ ١٤ اسفند ۵۹) در دانشگاه تهران بار دیگر این موضوع را مطرح نمود. او در آن روز در دانشگاه تهران گفت: «اگر بنا است جو اجتماعی ما سالم بشود، بهتر است آنها که باید رعایت کنند، رعایت نمایند وگرنه برای من جز این نمی‌ماند که خود را تسلیم بر سرنوشت و رأی مردم کنم.»[2] اما مقطعی که این بحث به طور جدی از سوی بنی‌صدر مطرح شد زمانی بود که روند حذف او از صحنه سیاسی کشور سرعت بیشتری پیدا کرده بود. وی در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ جهت برون رفت کشور از وضعیت بحرانی که در آن قرار داشت، بهترین راه حل سیاسی از نظر خود را اعلام نمود: «سالم‌ترین راه بدون بحران این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و با رأی عمومی آنچه باید بشود، بشود.»[3] بنی‌صدر قصد خود از طرح رفراندوم را اینگونه بیان می‌کند: «مردم میان رئیس جمهوری و مجلس که انتخاباتش قلابی بود و حکومت تحمیلی انتخاب کنند. در واقع، وقتی تقلب در انتخابات بدون رسیدگی ماند، تنها دادگاه ملت باقی می‌ماند که می‌باید برابر قانون اساسی، مقصر را معین می کرد.»[4]

---

[1] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، ص ۱۳۷.

[2] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، ص ۹.

[3] انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۳، ص ۱۲.

[4] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۶ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در مورد محتوای کتاب *خیانت به امید*، (تاریخ دریافت ایمیل: ۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

مطرح شدن این طرح از سوی رئیس‌جمهور در جامعه واکنش‌ها و نظرات متفاوت و گاه تندی را در پی داشت. حزب جمهوری اسلامی، به شدت با این پیشنهاد مخالفت می‌کند. هاشمی رفسنجانی طرح رفراندوم را «مصدق بازی» می‌خواند.[۱] و ادعای رئیس‌جمهور مبنی بر برگزاری رفراندوم را سنگین و تفرقه برانگیز بیان می‌کند و معتقد است در این زمینه رئیس‌جمهور گول جریان‌های ضدانقلابی را خورده است.[۲] وی تأکید می‌کند که نباید تحت تأثیر اینگونه هیجان‌های مصنوعی ناشی از پیش کشیدن رفراندوم که خسارت ببار می‌آورد قرار گرفت.[۳] دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی نیز گفت: «طرح مسئله رفراندوم درست به منظور تضعیف جمهوری اسلامی، تضعیف قانون اساسی و تضعیف مجلس و تضعیف دولت است.»[۴] وی معتقد است در کشور بحرانی وجود ندارد بلکه با مطرح کردن مسئله رفراندوم از سوی رئیس‌جمهور بحران ایجاد می‌شود.[۵]

امام نیز بعد از مطرح شدن این مسئله، مخالفت خود را با آن نشان می‌دهد: «اگر میزان آراء مردم است، آراء مردم است اینها که هستند. اینها که از اروپا نیامده‌اند این‌ها آراء همین مردم‌اند؛ ...این مردم همان مردمی هستند که اگر پنجاه دفعه هم [نظام] به هم بخورد، همین است... اگر این دفعه بهم بخورد و رفراندوم بشود، رفراندومش تمام اینها را کنار می گذارد.»[۶]

محمد یزدی سخنگوی هیئت حل اختلاف در رابطه با مسئله مطرح شدن مراجعه به آراء عمومی، با اشاره به اصل ۵۹ قانون اساسی می‌گوید که مراجعه به آراء عمومی در اختیار هر کسی نیست بلکه باید در مجلس مطرح شود و اگر دو سوم مجموع نمایندگان مجلس موافق بودند آنوقت می‌توان به آراء عمومی مراجعه کرد اما بنی‌صدر در هیچکدام از دو مصاحبه اخیر خود به این قسمت آخر اصل ۵۹ تصریح نمی‌کند.[۷] بنی‌صدر در واکنش به این صحبت سخنگوی هیئت حل اختلاف آن را خلاف حقیقت می‌داند و می‌گوید: «اینجانب هم در ابتدا که طرح کردم و هم در مصاحبه نظرم به

---

[۱] عبور از بحران، ص ۱۲۳.

[۲] ر. ک. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، *مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، همان، ص ۸۱.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۴ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۶۹، سال دوم، ص ۸.

[۴] انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۰، سال دوم، ص ۹./ روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۱، سال دوم، ص ۲.

[۵] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۱، سال دوم، ص ۲.

[۶] صحیفه امام، ج ۱۴، صص ۴۳۹-۴۴۰.

[۷] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۷، سال دوم، ص ۸.

ترتیبی بود که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است و در این باره عین اصل ۵۹ قانون اساسی را هم خواندم و همه خوانده و شنیده و دیده‌اند...»[۱]

بنی‌صدر همچنین در مصاحبه‌ای در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۶۰ در رابطه با مطرح نمودن طرح رفراندوم می‌گوید که در غربت می‌جنگند و در داخل هماهنگی لازم و حتی حالت تحمل و بردباری یکدیگر از دست رفته است و با آسودگی خاطر در جبهه‌ها نمی‌جنگد. وی می‌گوید که اگر به عنوان کسی که مسئولیت جنگ بر عهده اوست تقاضای کمک کند و پاسخی دریافت نکند ناگزیر باید مسئله حل شود و از نظر او راه حل انجام رفراندوم است. بنی‌صدر می‌گوید که چیز عجیب و غریبی مطرح نکرده است و با اشاره به اصل ۵۹ قانون اساسی که بر طبق آن در مسائل بسیار مهم سیاسی- اجتماعی- فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. او می‌گوید که درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. و معتقد است اگر میزان رأی مردم است و برای اینکه به عنوان رئیس‌جمهور مشاهده می‌کند هر روز تضعیف می‌شود تنها دیگران نیستند که حق دارند تضعیف نشوند. وی بر این باور است که حق دارد بگوید این میزان باید روشن شود و اگر طبق این اصل حق دارد، جوابش تهدید و ناسزا نیست.[۲]

مطرح شدن موضوع برگزاری رفراندوم از سوی بنی‌صدر روند عزل او از مقام‌هایی که داشت، را تسریع نمود. زیرا امام نیز از این به بعد مواضع صریح‌تر و روشنتری نسبت به او اتخاذ نمود و در صدد کاهش اختیارات او بر آمد. هاشمی رفسنجانی در خاطرات اول خرداد ۱۳۶۰ خود در این رابطه می‌نویسد: «احمدآقا خمینی تلفی پیشنهاد کرد که نهادها تبریک پیروزی [رزمندگان اسلام در جبهه دزفول و فتح تپه الله اکبر] را به خدمت امام بدهند که فرمانده اصلی کل قواست. اگر این پیشنهاد با اشاره امام باشد، حاکی از تصمیم امام در مورد فرماندهی نیروهای مسلح است و این به علت موضع تشنج آفرین آقای بنی صدر در این چند روز اخیر است. مخصوصاً در رابطه با طرح رفراندم و «مصدق بازی» اوست که اگر بر فرض محال چنین پیش بیاید، بی شک ریاست جمهوری را هم از

---

[۱] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۴، سال دوم، ص ۸.

[۲] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۳، سال دوم، ص ۴./ انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۱.

دست خواهد داد. بنی‌صدر سخت در اشتباه است.»[1] ظاهراً این حرکت پیش زمینه‌ای برای برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا است.

۱۶-۱-۱- سخنرانی امام خمینی در ٦ خرداد ۱۳٦۰ و واکنش‌ها

جلسه‌ای در روز ٦ خرداد در حضور امام با شرکت اعضای شورای عالی قضائی، و رئیس مجلس و نیز حاج احمد خمینی تشکیل می‌گردد. تصمیماتی گرفته می‌شود از جمله اینکه قرار می‌شود هیأت سه نفری حل اختلاف، صریحاً تخلفات به گفته هاشمی «لیبرال‌ها و مخالفان» (که منظور وی همان بنی‌صدر و نزدیکان او هستند) را اعلام کنند. دادگاه‌ها نیز قوی و قاطعانه حتی در مورد تعطیل روزنامه‌های به گفته هاشمی‌رفسنجانی ضدانقلاب (که منظور روزنامه انقلاب اسلامی و میزان و چند روزنامه دیگر که عملاً تعطیل شدند) عمل کنند. هاشمی رفسنجانی نقل می‌کند که در این جلسه امام تأکید کرده مجلس روی مواضع قانونی خود محکم بماند و ایشان معتقد بوده که بنی‌صدر به خاطر «اطرافیان نابکارش»، خودش را حذف خواهد کرد.[2]

امام خمینی در همین روز و در حضور نمایندگان مجلس شورای اسلامی سخنرانی مهمی ایراد می‌کنند و به طور غیرمستقیم بنی‌صدر را مورد انتقاد قرار می‌دهد. ایشان در قسمتی از سخنان خود می‌گوید: «مجلس بالاترین مقام است در این مملکت، مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رأی خودش را نگوید، بگوید،؛ رأی خودش را بگوید؛ اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است، و مفسد است. یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی‌الارض باید قرار بگیرد.»[3] امام در ادامه سخنان خود ضمن تأکید بر پایبندی به قانون می‌گوید اگر هر یک از مسئولین مملکتی از حدودی که قانون برای آن مسئولیت معین کرده پا را فراتر بگذارد با او مخالفت خواهد کرد.[4] ایشان می‌گوید: «نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری! قانون ترا قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت، که ما

---

[1] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، ص ۱۲۳.
[2] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، ص ۱۳۰.
[3] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۷۰.
[4] همان، صص ۳۷۶-۳۷۷.

شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی‌توانی قبول نداشته باشی.» [1] در توضیح باید گفت بنی‌صدر مصوبه مجلس در مورد سرپرستی وزارت امور خارجه توسط نخست‌وزیر که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده بود را امضا نمی‌کرد. در واقع او با سرپرستی رجایی بر وزارتخانه‌های بدون وزیر موافق نبود. بنی‌صدر همانطور که خود بعدها گفت مجلس و شورای نگهبان را غیرقانونی می‌دانست. و بنابراین سعی می‌کرد که زیر بار امضای قوانینی که مصوب مجلس بود و حتی مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته بود، نرود.

هاشمی رفسنجانی در رابطه با سخنان ٦ خرداد امام می‌گوید: «امام سخنرانی تاریخی مهمی کردند. آن چنان مهم که اهل نظر گفتند، انقلاب جدیدی است. نسبت به مخالفان خط امام آن چنان کوبنده [بود] که عده‌ای باور نمی‌کردند، پخش می‌شود. لیبرالها و مخصوصاً بنی‌صدر و نهضت آزادی را خوار و ضعیف کردند. به آنها فضول و غلط کردی گفتند و تصمیمات مجلس را غیرقابل خدشه معرفی کردند. روحانیت و خط امام و پاسداران را خیلی صریح تقویت کردند، خدا حفظشان کند.» [2] در مورد اختلاف نظر بنی‌صدر با امام در مورد نهادهای جمهوری اسلامی، در مقاله‌ای با عنوان «شبکه تخریب در سراشیب» که در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۷ خرداد ٦٠ و پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا توسط امام خمینی، چاپ شد نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که بنی‌صدر مواردی را غیرقانونی اعلام می‌کند که امام آنها را قانونی می‌داند و به همین دلیل مستقیماً در برابر امام ایستاده است. [3]

بنی‌صدر در پاسخ به سوالی در مورد این گفته امام که ظاهراً در مورد او بوده است می‌گوید: «انتقاد از قانون ضرورت یک جامعه قانونی است...ایشان این حرف را نفرموده‌اند بلکه عکس آنرا فرمودند، گفتند انتقاد از قانون مجاز است و قاعده هم همین است. اجرای قانون غیر از انتقاد است، صحبت ایشان راجع به اجرای قانون بود، قانون هم یک جزءش امضاء شدن آنست که جزء قانون و جزء رسمیت یافتن قانون است و قبل از این رسمیت ندارد.» [4] بنی‌صدر این موضع امام را تأیید می‌کند و می‌گوید اگر همین یک قسمت از بیان امام اجرا شود تمام مشکلات داخل کشور حل خواهد شد. اما یک شرط برای آن می‌گذارد و آن این است که از اجرای قانون اساسی اجرای آن

---

[1] همان، ص ۳۷۷.

[2] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، صص ۱۲۹-۱۳۰.

[3] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «شبکه تخریب در سراشیب»، چهارشنبه ۲۷ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۸، سال سوم، صص ۱و۸ .

[4] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۸.

شروع شود. و در هر جا که خلافی صورت گرفته آنرا مرتفع کنند.[1] بنی‌صدر در چند جا اعلام می‌کند که بنا بر عقیده‌ای که دارد معتقد است که رهبری نباید تضعیف شود و به همین خاطر علی‌رغم اینکه نظر خود را می‌گوید اما جلوی تصمیم امام نخواهد ایستاد و به آن عمل خواهد نمود.[2] البته بنی‌صدر این در جلوی امام نایستادن را باید بگوید چگونه می‌توان تعبیر نمود؟!، چرا که به گفته خودش وقتی امام از او می‌خواهد گروه‌ها را نفی و طرد کند، این کار را انجام نمی‌دهد.

وقتی از بنی‌صدر در مورد احتمال استعفایش بعد از پیام اخیر امام و نیز انتقادات غیرمستقیم ایشان از او سوال می‌شود پاسخ می‌دهد: «حرف من این است و همیشه هم این بوده است و از اول هم گفته‌ام و حالا هم می‌گویم و در آینده نیز بر همین رویه خواهم بود که من روی اصولی که پذیرفته‌ام و اعتقادی که دارم مقابل امام نخواهم شد.»[3] به اعتقاد وی اما جناح مقابل سعی می‌کند تا امام را در مقابل رئیس‌جمهور قرار دهد.[4] به هر حال سخنرانی امام در ٦ خرداد ٦٠ نشان داد که ایشان در مقابل بنی‌صدر کوتاه نخواهد آمد.

١٦-١-٢- سخنرانی امام خمینی در ١٨ خرداد ١٣٦٠

امام خمینی در ١٨ خرداد ١٣٦٠ و یک روز بعد از توقیف روزنامه‌ها توسط دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، سخنان مهم دیگری در مورد لزوم رعایت قانون بیان نمود: «کسانی که با قانون مخالفت می‌کنند اینها با اسلام مخالفت می‌کنند. کسانی که با مصوبات مجلس بعد از اینکه شوورای نگهبان نظر خودش را داد باز مخالفت می‌کنند، اینها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند. اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات از راه قانون شکنیها پیش می‌آید. اگر قانون حکومت کند در یک کشور [اختلافی دیگر

---

[1] همان، ص ٢.

[2] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ٢ خردادماه ١٣٦٠، شماره ٥۴۶، سال دوم، ص ١١.

[3] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ١٠ خردادماه ١٣٦٠، شماره ٥٥٢، سال دوم، ص ٢.

[4] همان.

نخواهد بود.]»[1] ایشان در ادامه می‌گوید: «اگر قانون در یک کشوری عمل نشود، کسانی که می‌خواهند قانون را بشکنند اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده‌اند یا به صورت آزادی و امثال این حرفها. اگر همه آقایان که ادعای این را می‌کنند که ما طرفدار قوانین هستیم، اینها با هم بنشینند و قانون را باز کنند و تکلیف را از روی قانون همه شان معین کنند و بعد هم ملتزم باشند که اگر قانون بر خلاف رأی من هم بود من خاضعم، اگر بر وفاق هم بود من خاضعم، دیگر دعوایی پیش نمی‌آید؛ هیاهو پیش نمی‌آید...دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد، نه به قوانین مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان و نه به قوه قضائیه و نه به دادستانی و نه به شوراهای دادستانی و همین طور به همه ارگان‌ها.»[2]

بنابراین با توجه به توضیحاتی که پیش از این در مورد نگاه بنی‌صدر به مجلس و شورای نگهبان، شورایعالی قضائی داده شد و اینکه او این نهادها را قانونی نمی‌دانست و در جلسه ۲۵ اسفند ۵۹ در حضور امام به خود ایشان نیز این مطلب را گفته بود، مشخص است که امام در این سخنان، بنی‌صدر را به دلیل اینکه نهادهای مذکور را قانونی نمی‌داند، بعنوان یک دیکتاتور معرفی می‌کند. این سخنرانی نیز با استقبال رهبران حزب جمهوری اسلامی روبرو شد. هاشمی رفسنجانی درباره صحبت‌های امام در این روز می‌گوید: «امروز امام سخنرانی تند و جالبی فرمودند. سنگ تمام گذاشتند...خیلی خوب می گذرد.»[3] بنابراین این سخن هاشمی رفسنجانی نشان می‌دهد که او و دوستانش از روند تحولاتی که در خرداد ۶۰ در جهت حذف بنی‌صدر آن هم با کمک و همراهی امام می‌گذرد بسیار خشنود هستند.

۱۶-۱-۳- عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا:

فرماندهی کل قوا را رهبران حزب جمهوری اسلامی (آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی) بعد از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری به امام پیشنهاد داده بودند. برخی از فرماندهان سپاه معتقدند که این پیشنهاد به این خاطر انجام شد که بنی‌صدر با پشتیبانی رأی ۱۱ میلیونی که از مردم به دست

[1] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۴.
[2] همان، ص ۴۱۵.
[3] عبور از بحران، ص ۱۴۵.

آورد و نیز پشتیبانی نیروهای مسلح بتواند کشور را سامان دهد.[1] مقدمات عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا با محدود شدن اختیارات او توسط مجلس شورای اسلامی و نیز با انتقادهایی که امام نسبت به او (عدم تمکین رئیس‌جمهور به قانون و همچنین طرح رفراندومی که از سوی او مطرح شد)، انجام داد؛ فراهم گردید.

بنی‌صدر قول داده بود بعد از اتمام جنگ خود کنار برود و به امام هم اعلام کرده بود. «اینجانب تصمیم خود را گرفته‌ام. بعد از این جنگ استعفا خواهم کرد.»[2] هاشمی‌رفسنجانی نیز طی مصاحبه‌ای اشاره می‌کند که بنی‌صدر استعفایش را به امام داده تا هر وقت امام عدم لیاقت یا کفایت رئیس‌جمهور را تشخیص داد، استعفایش را بپذیرد.[3]

طرح عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا در بهار سال ۶۰ شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد. حاج احمد خمینی با اینکه در جلسه ۲۵ اسفند ۵۹ در منزل امام از اینکه مسئولیت جنگ بر عهده بنی‌صدر باشد حمایت نمود،[4] اما در خرداد ۶۰ با رهبران حزب جمهوری اسلامی هم نظر شد و در عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا نقش فعال و موثری ایفا کرد. هاشمی رفسنجانی در این رابطه می‌گوید: «احمدآقا با موافقت امام مقدمات تغییرات اساسی را در فرماندهی ارتش فراهم می‌کند و سیدعلی خامنه‌ای را که در جبهه جنوب‌اند، برای این [منظور] به تهران خواسته است.»[5]

فرماندهان نظامی در ۱۶ خرداد ۱۳۶۰ چهار روز پیش از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، از وضعیت مناسب در جبهه‌ها و موفقیت‌هایی که بدست رزمندگان آمده است، می‌گویند: سرهنگ فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی: «وضع جبهه‌ها و نیروی‌های اسلام اگر مورد بررسی قرار گیرد از نظر استقامت و روحیه در وضع بسیار عالی بسر می‌برند و فوق‌العاده استقامت می‌ورزند و فوق‌العاده صبور و مقاوم هستند.» ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی ارتش: «ارتش ما و نیروهای

---

[1] مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.

[2] نامه به آقای خمینی (۳ آبان ۱۳۵۹)، نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، ص ۳۶.

[3] ر. ک. *هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، ص ۸۳.

[4] خیانت به امید، صص ۱۰۵-۱۰۶.

[5] *عبور از بحران*، ص ۱۴۵.

رزمنده اسلامی ما تا کنون در همه زمینه‌ها موفقیت‌های خوبی داشته‌اند و هر چه از عمر جنگ می‌گذرد وضعیت ما بهتر و وضعیت دشمن بدتر می‌شود.»[۱]

بنی‌صدر می‌گوید که در مقطع پیش از عزل از فرماندهی کل قوا در کرمانشاه بوده و قبل از آمدن به کرمانشاه یک نامه تندی از همدان در پاسخ به سخنرانی امام (ظاهراً سخنرانی ۱۸ خرداد ۶۰) به ایشان می‌نویسد.[۲] به گفته بنی‌صدر، امام خمینی برای باقی ماندن او در قدرت شروطی قرار می‌دهد. در کتاب *خیانت به امید* بنی‌صدر پیام امام که توسط رضا پسندیده برادرزاده امام به او رسیده بود را اینگونه بازگو می‌کند: «من همواره کوشیده‌ام شما را در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا که خود من به شما تفویض کرده‌ام، حفظ کنم. اما خود شما مانع این کار می‌شوید. حالا هم می‌خواهم شما را حفظ کنم، بشرط اینکه اطرافیان خود را دور کنید. این روزنامه شما را به باد داد. گروه‌های فاسد را طرد کنید. شما باید دولت را قبول کنید، شواریعالی قضائی را قبول کنید. مجلس و شورای نگهبان را قبول کنید.»[۳] بنی‌صدر در بخشی از پاسخ خود به امام می‌نویسد: «شما نمی‌خواهید قانون اساسی اجرا گردد...شما یک رئیس‌جمهوری ضعیف، یک دولت ناتوان، یک مجلس مطیع، یک دستگاه قضائی وسیله تهدید و نابودی مخالفان می‌خواهید. به خلاف گفته شما این حزب جمهوری است که دین و ملت و شما را به باد می‌دهد و شما رهبری ملتی را به ریاست حزب مشتی قدرت‌طلب فاسد فروخته‌اید.»[۴] او در ادامه همین نامه به امام می‌گوید که تا وقت باقی است باید کارهای زیر صورت بگیرد: مجلسی بر اساس انتخابات آزاد تشکیل شود. دستگاه قضائی بر وفق قانون تشکیل گردد و مستقل باشد. شواری نگهبان نیز موافق قانون از نو تشکیل شود. و دولت دارای صلاحیت به جای دولت رجایی تشکیل گردد.[۵] بنابراین بنی‌صدر نه تنها شروط امام را نمی‌پذیرد بلکه بلکه دقیقاً برخلاف آنچه امام از او خواسته بود، به ایشان می‌گوید عمل کند.

بنی‌صدر در ادامه در مورد گفته امام مبنی بر حفظ بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا توسط امام می‌نویسد: «ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا دیگر به چه کار من می‌آید؟ از ابتدا گفته‌ام این مقامها را برای حداکثر تلاش بخاطر نجات کشور و انقلاب می‌پذیرم و

---

[۱] روزنامه میزان، یکشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۹۸، ص ۱.

[۲] درس تجربه، ص ۱۳۶.

[۳] خیانت به امید، ص ۹/ در همین کتاب ص ۱۵۵ بنی‌صدر می‌گوید: «یک روز پیش از «برکناری از فرماندهی کل قوا» آقای خمینی خواسته بود که شورایعالی قضایی و مجلس و شورای نگهبان و هیأت وزیران را برسمیت و قانونی بشناسم و امتناع کردم.»

[۴] نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵، ص ۹۶.

[۵] همان.

هنوز نیز باید تکرار کنم که مرا بدان‌ها دلبستگی نیست.»[۱] وی همچنین درباره پیشنهاد امام مبنی بر انحلال احزاب و سازمان‌ها می‌گوید: «البته، ما از آن سازمان‌ها، خیری هم ندیدیم و اغلب آنها لیاقت سیاسی هم از خودشان بروز ندادند. البته در اصل، توقعی هم از آنها نداشتم بلکه من برای آزادی ایستاده بودم.»[۲] بنی‌صدر هدف امام از پیشنهاد به او مبنی بر نفی گروه‌های سیاسی را تنها ماندن بنی‌صدر و در نتیجه ناگزیر شدن او به همکاری با جناح مقابل بیان می‌کند.[۳] گفته می‌شود عزل بنی‌صدر توسط امام پس از خواندن نامه بنی‌صدر به ایشان صادر شده است.[۴] بنی‌صدر می‌گوید: «فردای آن شب، در اواسط روز [رضا پسندیده] تلفن کرد. گفت آقا بسیار عصبانی شد، از حرف شما سخت به خشم آمد. گفت من دیگر نامه او را نمی‌خوانم.»[۵]

همچنان نقش فعال حاج احمد خمینی را در ادامه روند حذف بنی‌صدر می‌بینیم. او در عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا نیز نقش خود را ایفا می‌کند. حاج احمد خمینی در تاریخ ۲۰ خرداد ۶۰ به مجلس می‌رود تا جهت اخذ تصمیم درباره آینده ارتش به همراه سیدعلی خامنه‌ای با او مشورت کند.[۶]

در ۲۰ خرداد ۶۰ امام خمینی حکم عزل بنی‌صدر را صادر می‌کند. در این حکم آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم- ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند. روح الله الموسوی الخمینی»[۷] و در حکم دیگری اختیارات فرماندهی کل قوا را به تیمسار فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش واگذار می‌کند: «...تیمسار ولی فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تا تعیین تکلیف فرماندهی نیروهای مسلح ستاد مشترک، مجاز است با استفاده از اختیارات مقام رهبری، مأموریت‌ها و وظایف محوله را انجام دهید. روح الله الموسوی الخمینی»[۸]

در شب ۲۰ خرداد ۶۰ یعنی چند ساعت پس از اعلام خبر عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا توسط امام از رادیو، در منزل آقای بهشتی و با حضور حاج احمد خمینی و هاشمی‌رفسنجانی

---

[۱] همان./ خیانت به امید ص ۹.
[۲] درس تجربه، ص ۱۳۶.
[۳] خیانت به امید، ص ۳۶.
[۴] بی نام، کودتای ۱۳۶۰، همان، ص ۲۵.
[۵] خیانت به امید، ص ۱۰.
[۶] *عبور از بحران*، ص ۱۴۷.
[۷] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۲۰.
[۸] همان، ص ۴۲۱.

جلسه‌ای تشکیل می‌شود تا بر طبق خواسته امام که تصمیم به عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا گرفته بود این‌باره نظر بدهند. آنها تصمیم می‌گیرند که فعلاً خود امام فرماندهی کل قوا را به عهده داشته باشد، تا در آینده فکری در این‌باره بکنند.[1] بعد از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، با اینکه هنوز رئیس‌جمهور بود اما به خاطر جو سیاسی کشور و اقداماتی که در جهت حذف او انجام می‌شد، عملاً دیگر اختیاری برای او باقی نمانده بود. «حکم امام [در عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا] کافی بود که بنی‌صدر را به اختفای کامل ببرد و از لحظه انتشار حکم، عملاً بنی‌صدر از کلیه اقتدار خویش منعزل گردید و محل سکونت و محل کار وی به تصرف سپاه و کمیته درآمد.»[2]

بنی‌صدر درباره عزل خود از فرماندهی کل قوا می‌گوید: «[رهبران حزب جمهوری اسلامی] آقای خمینی را قانع کردند که اگر بنی صدر جنگ را تمام کند، سوار تانکهایش می‌شود و به تهران می‌آید، آن وقت شما نیز حریف او نمی‌شوید.»[3] کاظم موسوی بجنوردی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز این گفته بنی‌صدر را تأیید می‌کند: «بله، واقعاً این بود. یعنی چون امام قلباً میشه گفت که از ... برآیند حرکات بنی‌صدر، حاصلی که ازش بیرون می‌آید، ناراضی بود، در نتیجه مشاورین خاص امام که در رأسشان آقای رفسنجانی بود، سیدعلی خامنه‌ای بود و آقای موسوی اردبیلی و آقای آیت الله بهشتی. خب اینها گزارش به ایشان می‌دادند: «این [بنی صدر] اگر فردا پیروزمندانه بیاید وارد تهران بشود. خب این با این روحیه‌ای که دارد دیگه کسی حریفش نیست.»»[4] بنابراین طبق گفته بنی‌صدر رهبران حزب جمهوری نسبت به پیروزی بنی‌صدر در جنگ نگرانی داشتند و آن را مساوی با پایان قدرت روحانیت می‌دانستند لذا امام را قانع کردند تا بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نماید.

حسین علایی از فرماندهان سپاه در جنگ نیز ضمن تأیید این مطلب که اگر بنی‌صدر در جنگ پیروز می‌شد دیگر کسی نمی‌توانست او را از جایگاهش تکان بدهد، معتقد است بنی‌صدر نتوانست در جنگ پیروزی مهمی به دست بیاورد. وی بر این باور است بنی‌صدر از جنگ به منظور اهداف سیاست داخلی استفاده می‌کرد. سردار علایی مشکل اصلی مقطع فرماندهی بنی‌صدر در جنگ را

---

[1] *عبور از بحران*، صص ۱۴۷و ۱۴۹.

[2] غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، زیر نظر سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، تهران: انتشارات نجات، ۱۳۶۴، چاپ دوم، ص ۶۸۶.

[3] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[4] مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۹۷.

«بیشتر در ساختار فرماندهی و مدیریت و تاکتیک‌ها و روش‌های جنگی و نداشتن تجربه کافی در اوایل جنگ» بیان می‌کند.[۱] امیر سرتیپ مسعود بختیاری از فرماندهان ارتش در دوران جنگ نیز معتقد است بنی‌صدر نتوانست به خوبی از عهده وظایف خود در مقام فرماندهی کل قوا بر بیاید. البته او به چوب لای چرخ گذاشتن‌های دیگران در امر فرماندهی بنی‌صدر در جنگ نیز اشاره می‌کند.[۲]

مسیح مهاجری عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی معتقد است عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا توسط امام، در واقع چراغ سبز ایشان به مجلس بود برای عزل او از ریاست جمهوری.[۳] مهندس توسلی نیز اقدام امام در عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا را مقدمه عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری بیان می‌کند.[٤]

دکتر حبیب الله پیمان در این باره می‌گوید: وقتی امام از همکاری و آشتی بین طرفین اختلاف مأیوس شد و نگران بود که این اختلافات به جبهه‌ها سرایت کند و هر کدام از نیروها (ارتش و سپاه) که خود را به یک طرف نزدیک می‌دیدند، برای خود عمل بکنند، مسلماً این یک فاجعه ایجاد خواهد کرد، لذا امام بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمود.[۵] محمدجواد حجتی کرمانی نیز ضمن اینکه معتقد است عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا جنبه سیاسی داشته می‌گوید: «منتهی آن اختلاف نظامی‌شان هم در نبرد بین سپاه و ارتش باز آن هم سیاسی بود... یعنی دیدگاه‌های سیاسی در ارتش و سپاه، باعث شده بود که جبهه‌ها دچار اختلال بشود. و بعد از آنی که ایشان [بنی‌صدر] عزل شد، خب جبهه‌ها یک هماهنگی بیشتری پیدا کردند.»[٦]

۱٦-٤-گردهمایی ۲۵ خرداد ۱۳٦۰

بنی‌صدر مردم را به مقاومت در برابر به گفته او «کودتا» می‌خواند، و جبهه ملی در اعتراض به لایحه قصاص در طرفداری از رئیس‌جمهور مردم را به گردهمایی در روز ۲۵ خرداد ۱۳٦۰ دعوت می‌کنند. جبهه ملی طی نامه‌ای به وزارت کشور اعلام می‌کند که در روز ۲۵ خرداد قصد انجام

---

[۱] علایی، حسین، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، تهران: نشر مز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول. ص ۱۲۷، ص ۳۰۵.

[۲] مصاحبه نگارنده با امیر سرتیپ مسعود بختیاری (از فرماندهان ارتش در دوران جنگ)، شنبه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۳] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

[٤] مصاحبه نگارنده با آقای مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷.

[۵] مصاحبه نگارنده با دکتر حبیب الله پیمان، چهارشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۹۷.

[٦] مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.

راهپیمایی و یک میتینگ را دارد.[1] در سرمقاله نشریه پیام جبهه ملی مورخ ۱۲ خرداد ۱۳٦۰ با عنوان «سخن با ملت» آمده است: «لایحه قصاص بازی با حیثیت انسانی و نابودی شأن آدمی و اختلال در عدالت قضایی است.»[2] در روز شنبه ۱٦ خرداد ۱۳٦۰ سرمقاله‌ای در نشریه «پیام جبهه ملی» ارگان جبهه ملی ایران در مورد دلایل راهپیمایی در روز ۲۵ خرداد اعلام می‌شود: «هموطنان شرافتمند و آزادی‌خواه برای یک گردهمائی و راهپیمایی اعتراضی از شما دعوت می‌کنیم...در شرایطی که همه آزادی‌های فردی و اجتماعی توسط هیئت حاکم مستبد و انحصارگر زیر پا نهاده شده و استقلال مملکت در معرض خطرات جدی قرار دارد. در شرایطی که با تعطیل دانشگاه و محروم کردن کشور از تربیت نیروی متخصص راه وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی جهان را هموار کرده‌اند. در شرایطی که با انعقاد قراردادهای مفتحضانه میلیاردها دلار از جیب این ملت محروم و رنج دیده را به یغما داده‌اند. در شرایطی که با مطرح کردن لوایحی چون لایحه قصاص، لایحه احزاب و لایحه بازسازی حیثیت انسانی ملت ستمدیده ایران را لگدمال می‌کنند. در شرایطی که ناامنی، گرانی، بیکاری و اختناق بیداد می‌کند و بالاخره در شرایطی که انقلاب بزرگ ملت را از کلیه هدف‌های بنیادی خود منحرف کرده‌اند از شما دعوت می‌کنیم که ٤ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خردادماه در گردهمایی و راه‌پیمایی جبهه ملی بانگ اعتراض خود را بگوش جهانیان برسانید.»[3]

در واکنش به این فراخوان، امام خمینی نطق معروفی می‌کند و ضمن اینکه جبهه ملی را مرتد اعلام می‌کند، به آنها و نهضت آزادی هشدار می‌دهد تا اطلاعیه خود بر علیه لایحه قصاص را تکذیب کنند. پیرو صحبت‌ها و هشدار ایشان، رهبران جبهه ملی از رفتن به تظاهرات خودداری کردند و آقای مهندس بازرگان، ساعتی بعد از انتشار خبر اظهارات امام خمینی، در بعد از ظهر همان روز در رادیو حاضر می‌شود و انصراف حزب خود از شرکت در آن راهپیمایی را اعلام می‌کند.

هاشمی‌رفسنجانی درباره حودث این روز می‌گوید: «خبر رسید که امام در ملاقات علمای مازندران مطالب مهمی علیه ملی‌گرایان و بنی‌صدر گفته‌اند. جبهه ملی و گروههای محارب اعلان راهپیمایی علیه حکومت کرده بودند و امام با این بیانات باعث شدند که جرأت آمدن به خیابان را نکنند و در عوض مردم حزب‌اللهی به خیابان‌ها ریختند و شعارهای تند مبنی بر عزل و محاکمه و

[1] پیام جبهه ملی، شنبه ۹ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۴، ص ۱.

[2] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۵، ص ۱.

[3] پیام جبهه ملی، شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۶، ص ۱.

اعدام بنی‌صدر و ملی‌گرایان دادند. بیش از پانصد هزار نفر بدون مقدمه در خیابان‌ها جمع شدند و تا غروب تظاهرات می‌کردند.»[1]

۱۶-۱-٤- عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری

در همان روز ۳۱ خرداد و بعد از رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، نامه اعلان رأی مجلس برای امام تهیه و توسط هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس تحویل دفتر امام می‌شود.[2] بلافاصله در فردای آنروز مورخ ۱ تیر ٦۰ امام به نامه مجلس جواب می‌دهد و بنی‌صدر را از ریاست جمهوری عزل می‌کند. ایشان در حاشیه نامه می‌نویسد: «پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم- اول تیرماه ۱۳٦۰- روح‌الله الموسوی الخمینی»[3] بنابراین بنی‌صدر پس از حدود ۱٦ ماه در مقام ریاست جمهوری، با رأی اکثریت مجلس و با تأیید امام از این مقام عزل شد.

۱۶-۵-بعد از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری

در اول تیر سال ٦۰ و همزمان با عزل بنی‌صدر از مقام ریاست جمهوری، امام طی سخنانی نظرات خود را پیرامون عزل بنی‌صدر ابراز می‌دارد: «من بسیار متأسفم از اینکه کوشش کردم که در این دوره اول جمهوری اسلامی این طور مسائل پیش نیاید، و این طور عزل و نصب‌ها نشود؛ لکن با کمال کوششی که کردم اینها نتوانستند بفهمند».[4] امام در ادامه دلیل عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری را اتحاد بنی‌صدر با گروه‌های منحرف بیان می‌کند.[5] و به بنی‌صدر توصیه می‌کند که بیش از این خود را تباه نکند و توبه کند و رابطه و و علاقه خود را از این گروه‌های منحرف قطع کند و در کناری به تصنیف و تألیف مشغول شود. «من الآن هم نصیحت می‌کنم آقای بنی‌صدر را به

---

[1] *عبور از بحران*، صص ۱۵۵ و ۱۵۷.
[2] *عبور از بحران*، ص ۱۶۶
[3] صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۸۰.
[4] همان، ص ۴۸۶.
[5] همان.

اینکه مبادا در دام این گرگ‌هایی که در خارج کشور نشستند و کمین کردند بیفتید ، و این آبرویی که از دست دادید بدتر بشود. من علاقه دارم که تو بیشتر از این خودت را تباه نکنی. من علاقه دارم که همه اشخاصی که در این مملکت زندگی می‌کنند یک زندگی انسانی – الهی باشد. مبادا یک وقت در دام اشخاصی بیفتی که این ملت آنها را سر تا پا شناخته است؛ و آنها از تو پشتیبانی کنند و تو هم در دام آنها بیفتی؛ که هم دنیا به باد رفته است تا آخر، و هم آخرت. اگر نصیحت‌های من را گوش کرده بودی، این مسائل پیش نمی‌آمد. لکن نگذاشتند؛ آنهایی که به تو اظهار علاقه می‌کردند آنها به اسلام علاقه نداشتند؛ و تو را کشاندند به جایی که تباه کردند، بیش از این خودت را تباه نکن؛ به دام این اشخاصی که مثل اژدها دهان باز کرده‌اند تا همه حیثیت تو را به باد فنا بدهند و ببلعند نیفت. چنانچه توبه کنی و برگردی و علاقه خودت را از این گروه‌های مفسد، فاسد، جنایتکار، سلب کنی، و در یک کناری بنشینی مشغول تصنیف و تالیف بشوی، صلاح تو است. اگر شما آن نصیحتی را که آن روز من با حال بیماری در بیمارستان به شما کردم گوش کرده بودید، امروز این طور نبود و من نمی‌خواستم باشد؛ آن روز من (در) یکی از حرف‌ها، که اساس همه گرفتاری‌های بشر است، تنبه دادم که «حب الدنیا رأس کل خطیئه» تمام خطاهایی که از ماها صادر می‌شود روی این حب نفس و جاه و مال و منال است؛ اگر این کلمه را گوش کرده بودید و هواهای نفسانی را زیر پا گذاشته بودید، این طور نمی‌شد که همه گروه‌ها ، همه دوستان شما، از شما منفصل بشوند، الا این گروه‌هایی که می‌خواهند شما را آلت دست قرار بدهند و به مقاصد خودشان برسند. دوست‌های درجه اول شما پشت به شما کردند. گروه‌هایی که با شما بودند و برای شما شعار می‌دادند پشت به شما کردند. و این دلیل این بود که شما قدرت سیاسی ندارید، بزرگ‌تر دلیل این است که انسان یازده میلیون ۱۱ رأی را تباه کند! این گذشت و ناگوار گذشت، من نمی‌خواستم این طور بشود. لکن باز برای هر کس، هر کار بکند، جای توبه و در توبه باز است. رحمت خدا واسع است. شما توبه کن و یک قدم طرف خدا برو و پشت به هوای نفسانی بکن، خداوند می‌پذیرد تو را. آبروی تو را اعاده می‌دهد. حیثیت تو را اعاده می‌دهد.»[۱]

هاشمی‌رفسنجانی در سخنرانی خود در فرودگاه کرمان در تاریخ ۵ تیر ۱۳۶۰ می‌گوید که با عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری کشور مستحکم‌تر شد و مردم نسبت به تحکیم آینده کشور مطمئن‌تر از پیش شدند.[۲] وی در نماز جمعه همان روز می‌گوید: «بنی‌صدر فراری فکر می‌کرد آراء مردم به او

[۱] همان، صص ۴۹۲-۴۹۳.

[۲] هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، *سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، صص ۱۰۱-۱۰۲.

اختصاص دارد، در حالی که اینطور نبود زیرا که موتور انقلاب، اسلام است و آن چیز که مردم را حرکت می‌دهد، دین است.»[1] وی همچنین در ذمّ بنی‌صدر گفت: «اولین کسی که مقاله اسلام منهای روحانیت را نوشت او بود.»[2] هاشمی رفسنجانی در وصف خود و سران حزب در طول یکسال ریاست جمهوری بنی‌صدر گفت: «چه خون جگری خوردیم در آن یک سال.»[3]

در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ اول تیرماه ۱۳٦۰ سرمقاله‌ای با عنوان «آغازی بر پایان بحران عمومی» به چاپ رسید که در آن نویسنده رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را یک رأی تاریخی می‌داند و روز سی و یک خرداد ٦۰ را روز ثبت تاریخی «انقلاب سوم» و به تعبیری دیگر از خود نویسنده آغازی بر پایان «بحران عمومی» و «یوم الله» می‌نامد.[4] دکتر بهشتی می‌گوید باید جریان آینده نشان دهد که آنچه در ایران روی داده، جنگ قدرت نبوده بلکه رویاروئی پایبندی‌ها به اسلام و مکتب و اصالت اسلامی انقلاب و استقلال کامل جمهوری اسلامی بود با خط‌های دیگری که از این مسیر اصیل منحرف بودند.[5]

فصل هفدهم: آزادی در دیدگاه حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر

در این فصل به مسأله آزادی در نگاه حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن از یک طرف و بنی‌صدر از طرف دیگر خواهیم پرداخت. به دلیل اینکه برخی از روزنامه‌ها در ۱۷ خرداد ۱۳٦۰ به دستور دادستانی انقلاب اسلامی مرکز توقیف شدند و بحث پیرامون آزادی و محدودیت آن در جامعه سیاسی بسیار داغ شد، بنابراین در آن context (زمینه) ترجیح دارد بحث‌ها در مورد آزادی احزاب و جمعیت‌ها، آزادی بیان و بحث آزاد، مطبوعات و سانسور، زن و نوع پوشش آن در این فصل مورد بررسی قرار بگیرد.

۱۷-۱-توقیف روزنامه‌ها

[1] سخنرانی در نماز جمعه، ۵ شهریور ۱۳۶۱.
[2] کیهان، ۱۳ تیر ۶۰.
[3] کیهان، ۱۳ تیر ۶۰.
[4] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱ تیر ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۱، سال سوم، ص ۱.
[5] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۴ تیر ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۹۴، سال سوم، ص ۵ .

بالاخره پس از کش و قوس فراوان بین دو طرف اختلاف، و همانطور که چند ماه پیش از آن بنی‌صدر پیش‌بینی کرده بود، دادستانی تهران حکم به توقیف چند روزنامه از جمله روزنامه انقلاب اسلامی می‌دهد. بنی‌صدر در هفت ماه پیش از آن گفته بود: «حالا فقط یک روزنامه مانده است که من در آنجا کارنامه روز منتشر می کنم... با این مقدماتی که من می‌بینم بزودی آن را هم تعطیل خواهند کرد تا سانسور ما کامل شود.»[۱] پیش از این گفته شد که در جلسه ٦ خرداد در منزل امام با حضور ایشان و برخی مسئولین تصمیماتی گرفته می‌شود از جمله اینکه دادگاه‌ها در مورد تعطیلی روزنامه‌ها با قاطعیت عمل کنند.

در روز ۱۷ خرداد ۱۳٦۰ اعلام شد که به دستور دادستان انقلاب اسلامی مرکز، چهار روزنامه انقلاب اسلامی، میزان، عدالت و خبرنامه جبهه تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام می‌گردد.[۲] «در متن اطلاعیه‌ای که در این رابطه روابط عمومی دادسرای انقلاب اسلامی مرکز از سوی دادستان مرکز اسدالله لاجوردی منتشر کرد بدین شرح است: «بسمه تعالی- امت قهرمان و متعهد ایران نظر به اینکه روزنامه‌های آرمان ملت- انقلاب اسلامی - جبهه ملی - میزان با نشر مقالات تشنج‌زا و مخل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی جامعه نوپا و انقلابی مردم مسلمان ایران، بالاخص در زمان جنگ با ایجاد جو مسموم و اختلاف انگیز، موجب اعتراض و شکایت اقشار مختلف مردم شده‌اند و هیأت سه نفره حل اختلاف نیز تخلف آنها را محرز دانسته است، لذا تا اطلاع ثانوی روزنامه‌های فوق الذکر توقیف و موضوع تحت رسیدگی و پیگرد قانونی می‌باشد. ضمناً نشریات نامه مردم و عدالت که در حال توطئه خزنده علیه جمهوری اسلامی و مبانی مقدس اسلامی می‌باشند، نیز تا اطلاع ثانوی توقیف می‌باشند.»[۳]

برخی تحلیگران موضع‌گیری شدید امام خمینی در برابر بنی‌صدر، را بعنوان یک عامل تسهیل‌کننده جهت اقدام دادستانی در توقیف نشریه‌ها می‌دانند.[٤] بنی‌صدر در این باره می‌گوید: «مرحله حذف رئیس‌جمهوری نیز با توقیف دو روزنامه انقلاب اسلامی و میزان شروع شد. [آقای خمینی] در حمله به من گفت: بارها به من گفته است، این روزنامه‌ها شما را بباد می‌دهند.»[۵] بنابراین

---

[۱] انقلاب اسلامی، ۱۷ آبان ۵۹، شماره ۳۹۵، سال دوم، ص ۱.

[۲] ر. ک. جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، چاپ اول، ص ۱۲.

[۳] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۸ خردادماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۰، سال دوم، ص ۴.

[۴] روان بخش، قاسم، *بازخوانی پرونده یک رئیس‌جمهور*، دفتر جریان شناسی تاریخ معاصر، ص ۱۲۴.

[۵] خیانت به امید، ص ۱۳۲.

روزنامه انقلاب اسلامی با تیراژ نجومی پانصد هزارتایی نیز که آخرین کانال ارتباطی بنی‌صدر با مردم بود توقیف شد.[۱]

هاشمی رفسنجانی پس از این اقدام دادستانی می‌گوید روزنامه‌هایی که به تشخیص دادستانی موقتاً تعطیل شده‌اند پایگاه تحریک بودند.[۲] وی در توجیه توقیف روزنامه‌ها می‌گوید که نشریات ضد انقلاب خارج از کشور بعضی از مقالات روزنامه میزان و روزنامه انقلاب اسلامی را سر هم و به عنوان نشریه خودشان منتشر می‌کنند که از نظر او این اقدام به مراتب بیشتر از قلم خود ضد انقلاب اثر منفی برای کشور و انقلاب دارد.[۳] هاشمی‌رفسنجانی اقدام دادستانی انقلاب تهران در توقیف روزنامه‌ها را جسورانه می‌داند و می‌گوید این اقدام مورد تصویب شورای عالی قضائی هم قرار گرفته است.[٤] البته خود او اشاره می‌کند که شورای عالی قضائی بدون مشورت و بلکه بر خلاف نظر دیگران اقدام به توقیف روزنامه‌ها نموده است.[٥]

بنی‌صدر در ۱۷ خرداد ٦۰ اطلاعیه‌ای صادر می‌کند که در آن به توقیف روزنامه‌ها اعتراض می‌نماید و در مورد استقرار استبداد هشدار می‌دهد. اما از پخش این اطلاعیه در رادیو و تلویزیون ممانعت بعمل می‌آید.[٦] او در این اطلاعیه توقیف روزنامه‌ها را حرکتی در جهت تلاش برای حذف رئیس‌جمهور بیان می‌کند و اعلام می‌دارد که پیام و کارنامه خود را به هر شکل از جمله نوار و اعلامیه به اطلاع مردم خواهد رساند.[۷] به بهانه اینکه این اعلامیه تحریک‌آمیز است اجازه پخش آن از رادیو و تلویزیون داده نشد.[۸] بنی‌صدر طبق وعده‌ای که داده بود، اقدام به انتشار نشریه «پیام رئیس‌جمهور» نمود تا از این طریق پیام خود را به مردم برساند. اما هاشمی رفسنجانی این اقدام رئیس‌جمهور را «در حد یک مخالف انقلاب اسلامی» قلمداد کرد.[۹]

همان روزی که خبر توقیف روزنامه‌ها اعلام می‌شود (۱۷ خرداد ۱۳٦۰)، در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در مورد تعطیل شدن روزنامه‌ها بحث می‌شود و اکثریت اعضا با این

---

[۱] غریب، علی، (۱۳۸۵)، همان، ص ۹۶.

[۲] ر. ک. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۸)، *مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، همان، ص ۷۶.

[۳] ر. ک. هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸)، *سخنرانی های سال ۱۳۶۰*، همان، ص ۷۸.

[۴] *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، همان، صص ۱۴۰و۱۴۴.

[۵] همان، ص ۱۵۲.

[۶] درس تجربه، صص ۱۳۵-۱۳۶.

[۷] *عبور از بحران*، ص ۱۴۴ (پاورقی)

[۸] همان، ص ۱۴۴.

[۹] هاشمی رفسنجانی، اکبر، *(۱۳۷۸)، مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، همان، صص ۷۷-۷۸.

اقدام موافقت می‌کنند. شب در جلسه مشترک نمایندگان و مجریان هوادار حزب درباره این موضوع صحبت می‌شود و از یک سو آقای بهشتی عمل را توجیه می‌کند و از سوی دیگر اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب از آن دفاع می‌کند و اکثریت حضار ایشان را تأیید می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که از این اقدام عقب نشینی صورت نگیرد.[۱] حضور اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب در این جلسه که مربوط به حزب جمهوری است، جالب و در عین حال عجیب است.

در طرف مقابل بنی‌صدر در آخرین سخنرانی خود پیش از رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی او که در جمع مردم همدان انجام گرفت توقیف روزنامه انقلاب اسلامی به همراه چند روزنامه دیگر را «قانون‌شکنی آشکار» عنوان می‌کند و خطاب به جوانان کشور می‌گوید که باید در مقابل این اقدام مقاومت و استقامت کنند و خود بیان نظرها و کارنامه رئیس‌جمهور باشند. وی در صحبت‌های خود می‌گوید: «سرتاسر ایران باید در برابر تمایل شدید به استبداد مقاومت کند.»[۲] بنابراین بنی‌صدر توقیف توقیف روزنامه‌ها را گامی در جهت محدود کردن آزادی‌ها و برقراری استبداد می‌داند. وی هدف از جنگ با عراق را دفاع از استقلال و آزادی بیان می‌کند و معتقد است با توقیف روزنامه‌ها به بهانه جنگ و شرایط خاص کشور به این آزادی حمله شده است و بنابراین اداره جنگ معنی خود را از دست می‌داد.[۳]

در مجلس شورای اسلامی نیز چند نفر از نمایندگان نامه‌ای اعتراض آمیز نسبت به این اقدام دادستانی نوشتند و تذکر دادند.[۴] محمد جعفری سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی در مورد نحوه فعالیت روزنامه می‌گوید: «کوششم بر این بود که مطالب و حقایق بگوش همه برسد، اما نحوه ارائه آن جوری نباشد که بشود برای روزنامه پرونده سازی کرد. به همین علت سعی می‌شد، آنچه در مورد تجاوز به حقوق مردم، ایجاد خفقان، انحصارگری و تسخیر مواضع قدرت برای ایجاد دیکتاتوری بوسیله مقامات قضائی، سپاه و کمیته‌ها، حزب و بعضی از سران آن گفته می‌شود، سند آن در روزنامه موجود باشد که اگر لازم شد، بشود آن را به مقامات ذی صلاح ارائه داد و از مشکلات کاست.»[۵] وی وی اظهار می‌دارد: «با وجودی که در تاریخ ۶۰/۳/۷ وزارت ارشاد اسلامی، تأییدیه رسمی برای ادامه

---

[۱] *عبور از بحران*، ص ۱۴۴.
[۲] نشریه مجاهد، ۱۸ خرداد ۱۳۶۰.
[۳] خیانت به امید، ص ۹.
[۴] *عبور از بحران*، ص ۱۴۴.
[۵] جعفری، محمد، (۱۳۸۹)، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، چاپ اول، ص ۷۸.

کار روزنامه صادر کرده بود...برای خاموش کردن و یا احتمالاً مطیع ساختن ریاست جمهوری تصمیم به بستن روزنامه‌ها و بویژه انقلاب اسلامی- که از پیش آثار آن مشهود شده بود- گرفته بودند. در جلسه هیئت سه نفره در تاریخ ٦٠/١/٣٠، که من در آن شرکت داشتم، بر من معلوم شد که عنقریب روزنامه بسته خواهد شد.»[١]

١٧-٢-آزادی:

آزادی یکی از سه اصل و هدفی است که انقلاب اسلامی برای تحقق آن بوجود آمد. از دوران پیش از انقلاب اسلامی و در مراحل مختلف مبارزات علیه رژیم پهلوی و بخصوص در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب رسیدن به آزادی در کشور و جامعه از آرمان‌های انقلابیون بود و همواره در شعارها نمود داشت. حال باید دید که دیدگاه حزب جمهوری اسلامی از یک طرف و بنی‌صدر از طرف دیگر نسبت به این مسئله چیست و چه تفاوتی با یکدیگر دارد.

حزب جمهوری اسلامی و سران آن همواره بر ضرورت وجود آزادی در جامعه تأکید می‌کنند و آن را موجب پیشرفت در جامعه می‌دانند. اما از طرف دیگر معتقدند که این آزادی باید طوری باشد که آزادی هر فرد به آزادی دیگری لطمه‌ای وارد نکند و شرط دیگر این است که با اصول اسلامی در تضاد نباشد و به آن ضربه نزند. در همین رابطه حزب جمهوری اسلامی ضمن تأکید بر نقش فعال انسان در تاریخ به انتخاب آزاد او در راه رسیدن به حق اشاره می‌کند.[٢]

دکتر بهشتی دبیر کل این حزب بر ضرورت آزادی‌های «سالم» در جامعه تأکید می‌کند[٣] ایشان آزادی افکار و آراء را شرط پیشرفت در جامعه بیان می‌کند و اظهار می‌دارد: «بی‌شک در یک جامعه زنده، برخورد سالم و سازنده آراء و افکار، شرط زنده ماندن و پیشرفت کردن است...اسلام از نظر جهان‌بینی و ایدئولوژی، از نظر نظام عقیده و رفتاری، بر آزادی انسان تأکید دارد. حزب جمهوری اسلامی هم از آغاز که کلیات مرامنامه‌اش منتشر شد، از همان آغاز تأسیس حزب، این مطلب را تأکید کرد.»[٤] دکتر بهشتی در جای دیگر برای آزادی‌هایی که بایستی در جامعه وجود داشته باشد یک قید

---

[١] همان، ص ٧٣.

[٢] ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، ص ١٩-٢٠.

[٣] روزنامه جمهوری اسلامی، «بهشتی: مشخص شدن قانون اساسی یکی از راههای تثبیت کشور است»، چهارشنبه ١٠ مرداد ماه ١٣٥٨، شماره ٥٣، سال اول، ص ٢.

[٤] بی نام، *آزادی، هرج و مرج، زورمداری*، تهران: نشر بقعه، ١٣٨٢، چاپ اول. صص ١٥-١٦.

قرار می‌دهد: «تنها مرزی که برای آزادی احزاب و اجتماعات و نشریات و آزادی بیان و آزادی قلم وجود دارد، این است که باید به اصول اسلامی ضربه نزند.»[۱] بنابراین به طور کلی حزب جمهوری اسلامی از وجود آزادی در ابعاد مختلف آن تا جایی که مخل به اصول اسلامی نباشد و به افراد جامعه لطمه نزند، دفاع می‌کند.

در طرف دیگر بنی‌صدر همواره بر ضرورت وجود آزادی در جامعه تآکید می‌کند و قید زدن به آن را مضر می‌داند. او در این رابطه می‌گوید: «قید زدن‌های زیاده از حد به آزادی‌ها یعنی آزادی احزاب، اجتماعات، آزادی مطبوعات و آزادی تظاهرات پیش و بیش از همه به زیان قطعی خود ما تمام می‌شود.»[۲] اما از طرف دیگر خود به آزادی قید می‌زند و آزادی را به معنای آزاد بودن در بی‌عفتی، لهو و لعب و خرابکاری نمی‌داند و نه تنها با آنها مخالف است بلکه آنها را مغایر با آزادی و در حقیقت نوعی استبداد می‌داند[۳] و بر این باور است که دشمنان آزادی آنها را به کار می‌برند تا آزادی آزادی واقعی و امکان اطلاع از حقایق را برای مردم از بین ببرند.[۴] وی معتقد است زمانی که جامعه مبتلا به عیش و نوش و لهو و لعب شد، دیگر به دنبال کشف حقیقت نمی‌رود و می‌توان حقایق را از او پنهان نمود. بنی‌صدر جوهر آزادی را امکان اطلاع انسان از حقایق امر و نیز مشارکت او در تصمیماتی که به سرنوشتش مربوط می‌شود، بیان می‌کند و این آزادی را جوهر انقلاب اسلامی و اساس اسلامی که به آن اعتقاد دارد می‌داند.[۵]

بنی صدر آزادی کامل و مطلق را موجب انهدام و پایان یافتن آزادی می‌داند و هواخواه آزادی مطلق را با هر نیتی که باشد درحقیقت دشمنان آزادی معرفی می‌کند.[۶] او در همین زمینه می‌گوید: «اگر «اگر آزادی مجموعه‌ای از فعالیت‌های سازنده و تخریبی تلقی بشود و این مجموعه فعالیت را در هر زمینه که باشد آزادی بدانیم، و بگوئیم آزادی مطلق، یعنی هر کاری که انسان خواست، (اعم از اینکه تخریب خود باشد و یا تخریب دیگری باشد) انجام بدهد، این البته مطلقش یعنی انهدام آزادی. برای اینکه به راحتی می‌توان در تناسب قوا و تقابل زورها فعالیت‌های تخریبی را تشدید کرد و آدمی در تخریب خویش و دیگری تا بدانجا برود که مجموعه فعالیت‌های بشری تخریب و فساد و تباهی

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۸۰، سال دوم، ص ۱۲.

[۲] صدمقاله، ج ۱، ص ۲۴۳/ انقلاب اسلامی، ۷ مهر ۵۸، شماره ۸۱، ص ۱۲.

[۳] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۶۰، سال دوم، ص ۱۱.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

[۵] همان.

[۶] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۷ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۴۸۴، سال دوم، ص ۱۰.

بگردد. اما برداشت صحیح این است که اگر ما در رابطه قوا و تناسب قوا، را به اصطلاح «زور» را اصالت نشماریم و اصل قرار ندهیم و بلکه «توحید» را اصل بشماریم و انسان را بنده خدا بدانیم و در رابطه با او تعریف بکنیم، فعالیت‌های تخریبی، چه درباره خود انسان و چه درباره دیگران از قلمرو آزادی بیرون می‌رود و این فعالیت‌ها در قلمرو استبداد قرار می‌گیرد.»[۱]

بر اساس همین منطق و استدلال است که بنی‌صدر آزادی را مجموعه امکانات انسانی برای رشد می‌داند و آزادی را رهائی از فعالیت‌های تخریبی بیان می‌کند و معتقد است در یک جامعه امکان رشد هر چه بیشتر باشد آزادی در آن جامعه بیشتر است. و معتقد است با حضور صاحبان عقاید گوناگون و ارتباط آنها با یکدیگر از راه فعالیت‌های سازنده، آزادی در آن جامعه گسترش پیدا می‌کند و تمایل به وحدت فکری به جای تضاد فکری پیدا می‌شود.[۲] او می‌گوید: «اگر صاحبان عقاید گوناگون، کوشش کنند تا از طریق بحث آزاد نظرهای خود را نسبت به مسائل مختلف کشور طرح بکنند، بتدریج مجهولات یکدیگر را کم می‌کنند و زمینه معلومات مشترکشان گسترش می‌یابد و آخرالامر به آن عقیده‌ای می‌رسند که «حق» است، و به این ترتیب است که آزادی رشد می‌کند و جای تمایل به کار بردن زور را برای حل مشکل حاکمیت عقیده می‌گیرد.»[۳]

وی همواره استقلال و آزادی را با هم می‌بیند و معتقد است اگر آزادی وجود نداشته باشد، استقلالی نیز وجود نخواهد داشت و بر این باور است این دو در اسلام معنی پیدا می‌کند. «این آزادی، استقلال و اسلام یک واقعیت است در اسلام استقلال معنی دارد. در اسلام آزادی معنی دارد... اگر اسلام را بردارید خلاء ایدئولوژی را چگونه می‌خواهید پر کنید» وی می‌گوید بدون اسلام، نه استقلال و نه آزادی هیچکدام وجود نخواهد داشت.[۴] بنی‌صدر تأکید می‌کند که در جامعه مستقل، نشانه استقلال وجود آزادی‌های عمومی در آن جامعه است.[۵]

۱۷-۲-۱-آزادی بیان و بحث آزاد

---

[۱] همان.

[۲] همان.

[۳] همان.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

[۵] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، ص ۱۰.

آزادی بیان نیز بعنوان یک بعد از ابعاد مختلف آزادی در اجتماع است که طرفین نظرات خود را در مورد آن بیان کردند و با بررسی آن می‌توان به تفاوت دیدگاهشان پی برد.

در حزب جمهوری اسلامی دکتر بهشتی معتقد است افرادی که مومن به خط انقلاب و رهبری امام خمینی هستند آزادی بیان دارند و می‌توانند انتقاد کنند.[۱] وی آزادی بیان و عنوان کردن مطلبی برخلاف موازین و اعتقادات اسلامی را در حد همان اظهار بیان قبول دارد و اگر آنرا توطئه‌ای بر علیه انقلاب بداند برخورد با آن را لازم می‌داند. «امیدوارم روشنفکران و کسانی که صاحبان نظرهای دیگری غیر از نظر اصیل اسلام هستند بدانند در جامعه انقلابی ما اظهار نظر این گونه افراد آزاد است، اجتماعاتشان آزاد است، اما خود را به عنوان رهبران جا زدن نه آزاد است و نه مورد قبول است و نه راست و درست بلکه دروغی است بزرگ.»[۲] وی نشر یک طرفه عقاید و افکار ضداسلامی در جامعه اسلامی را ممنوع می‌داند مگر آنکه با نشریاتی دیگر همراه باشد که به خواننده در تجزیه و تحلیل رسای اینگونه عقاید و افکار ضداسلامی کمک کند. بحثها و سخنرانی‌ها نیز چنین است. دکتر بهشتی مخالف آزادی است که در نتیجه آن، دروغ، تهمت و شایعه‌سازی در جامعه بروز کند.[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر اسلام را دین اعتراض می‌داند[۴] و معتقد است انقلاب اسلامی از آزادی بیان و آزادی تظاهرات هیچ زیانی نمی‌برد.[۵] البته وی می‌گوید که نباید این آزادی باعث شود که در حق دیگران ناسزا و فحش داده شود اما در جایی می‌گوید که حتی اگر در روزنامه‌ای به خود او فحش دادند لازم نیست بخاطر آن، روزنامه‌ای محکوم و یا بسته شود.[۶] اما هاشمی‌رفسنجانی یکی از سران حزب جمهوری اسلامی می‌گوید نباید خیال کرد که اگر دهان یک ضدانقلاب را برای گفتن فحش ببندیم، دیکتاتوری می‌شود.[۷] بنی‌صدر مدام راجع به محدود شدن آزادی‌ها بخصوص آزادی بیان هشدار می‌دهد: «راجع به محدود شدن آزادی بیان هشدار می‌دهم. مهارکردن آزادی با چوب و چماق کار صحیحی نیست.»[۸]

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «اگر اصالت انقلاب و انگیزه های انقلاب حفظ نشود چه ضامنی برای تداوم انقلاب وجود دارد» پنج شنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۲، سال اول، ص ۳.

[۲] همان.

[۳] آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران: نشر بقعه، ۱۳۸۲، چاپ اول. صص ۱۳۱.

[۴] روزنامه کیهان، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۵۱، ص ۶.

[۵] ر. ک. انقلاب اسلامی، ۲۵ مرداد ۵۸، شماره ۴۷، صص ۱ و ۱۲.

[۶] بنی صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۱۳۲.

[۷] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۰، سال دوم، ص ۶.

[۸] انقلاب اسلامی، شماره ۴۰۴، ص ۲. سخنرانی مورخه ۲۷ آبان ۵۹.

در مورد بحث آزاد نیز حزب جمهوری اسلامی از همان ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب بر آن تأکید می‌نمود. در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ٤ شهریور ماه ۱۳۵۸ به این نکته اشاره شده که آگاهی دادن به توده‌ها جز از طریق انتقاد و بحث آزاد عملی نمی‌شود: «اگر محیط آزاد تبادل افکار و عقاید وجود نداشته باشد. بازار تهمت و افترا داغ می‌شود و مسائل برای توده مردم در پرده ابهام و لاینحل باقی می‌ماند. آنچه که بیش از پیش در این مرحله ضروری بنظر می‌رسد، آگاهی دادن به توده‌هاست. و این آگاهی‌بخشی را جز از طریق انتقاد و بحث نمی‌توان عملی ساخت.»[۱] هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۷ فروردین ۱۳٦۰ بحث آزاد را به شرطی مفید می‌داند که سالم باشد: «بحث آزاد، در اصل و اساس خوب است و طی آن، مسائل در سطحی وسیع مطرح شده و مردم با جنبه های گوناگون آن آشنا می‌شوند؛ اما به شرط اینکه سالم باشد و به اغراض خاصی آلوده نشود.»[۲] دکتر بهشتی نیز بحث آزادی را مفید می‌داند که هدفش گمراه کردن مردم نباشد: «بحث بین نظریات گوناگون در یک جامعه آزاد، در صورتی که هدف عبارت نباشد از گمراه کردن مردم، هیچ وقت نمی‌تواند مضر باشد و حتما مفید است؛ برای اینکه نظریات مختلف با همدیگر برخورد پیدا می‌کنند، و در این برخورد می‌توانند صیقل پیدا بکنند و حتی می‌توانند یکدیگر را تکمیل بکنند؛ می‌توانند به همدیگر کمک بکنند؛ می‌توانند نقاط ضعف همدیگر را کم بکنند و در نتیجه برای افکار عمومی مردم راهنمای بهتری باشند.»[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز مدافع سرسخت بحث آزاد بود. او همواره در زمانی که در خارج از کشور بود و نیز با ورودش به ایران، بحث آزاد را به دیگران پیشنهاد می‌نمود. بنی‌صدر در اطلاعیه خود در تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۵۸ اعلام می‌کند که بحث آزاد سنت انقلابی اسلام است: «...من در تمام دوران زندگیم چه در خارج و چه در داخل کشور در ترویج بحث آزاد کوشیده و می‌کوشم، چون بحث آزاد سنت انقلابی اسلام است و باز بنا به خواست امام خمینی اینجانب اعلام آمادگی برای شرکت در بحث آزاد را نمودم.»[٤] بنی‌صدر معتقد است می‌توان از طریق بحث علمی بر مشترکات عقاید افزود و به وحدت رسید و در معنای بحث آزاد می‌گوید: «من اولاً معنای بحث آزاد را روشن کنم. بحث آزاد به معنای لیبرالی و غربی آن منظور نیست که بگوییم قهوه را بخور، حرفت

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، «خطراتیکه انقلابمان را تهدید می‌کند»، یکشنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۵۸، شماره ۷۲، سال اول، ص ۲.

[۲] *هاشمی رفسنجانی مصاحبه ها سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول، صص ۳۱-۳۲.

[۳] آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران: نشر بقعه، ۱۳۸۲، چاپ اول. ص ۱۹.

[۴] جعفری، محمد، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، تابستان ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۲۳.

را هم بزن تا ببینیم چه می‌شود. بعد او حرفی می‌زند، ما هم حرفی می‌زنیم؛ او می‌رود از آن طرف توطئه‌اش را عملی می‌کند و بعد یک وقت ما به خود می‌آییم و می‌بینیم مملکت از دست رفت. نه خیر! این معنای بحث آزاد نیست. معنی بحث آزاد آن است که ما در برابر کسانی که می‌خواهند انقلاب ما را به زور از پا درآورند ذوالفقار علی را می‌کشیم و آن را قاطع پشت گردن او می‌زنیم. در این مورد جای هیچ بحثی نیست. اتفاقاً فقط در موازنه منفی است که قاطعیت معنی پیدا می‌کند؛ به این دلیل که تا کسی به راه خدا نیاید شما نمی‌توانید با او سازش کنید...آنها که زورطلب هستند سازشکار نیز هستند. هر وقت زورشان رسید زور می‌گویند؛ هر وقت زورشان نرسید جا می‌زنند. از زور تبعیت می‌کنند. کسی که موازنه‌اش عدمی شد زیر بار زور نمی‌رود- البته زور هم نمی‌گوید. حال که با قاطعیت، زور را از بین برد و زیر بار زور نرفت، می‌تواند بگوید که اگر نمی‌فهمی، یا فکر می‌کنی من نمی‌فهمم، بسم الله! بیا با هم بحث کنیم. در این صورت است که بحث معنا دارد؛ جا هم پیدا می‌کند؛ امنیت نیز بوجود می‌آید...نمی‌شود گفت که نه بجنگ و نه بحث کن. یکی لازم است. اگر خواستی بگویی اسلحه را زمین بگذار، و آن را از دستش گرفتی، باید راه بحث را باز کنی.»[1]

بنابراین هم حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن و هم بنی صدر از آزادی بیان و بحث آزاد در جامعه حمایت و بر آن تأکید می کنند.

۱۷-۲-۲- آزادی احزاب و جمعیت‌ها:

در مورد آزادی احزاب و جمعیت‌ها نیز میان حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن با بنی صدر علی رغم همسویی در برخی نقطه نظرات اما تفاوت دیدگاه نیز وجود دارد. دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی معتقد است حتی گروه‌هایی که نظراتشان مخالف انقلاب اسلامی است در یک محیط اجتماعی سالم بتوانند نظر خودشان را در مسائل مختلف اظهار کنند: «در نظام اجتماعی ما بایستی بهمه گروهها فرصت اظهارنظر داده شود و امکان آن داده شود که بتواند نظرهای خود را بصورت فردی و جمعی بیان کنند. این نه تنها دیدگاه شخص من است بلکه نظر حزب جمهوری اسلامی هم هست. حزب جمهوری اسلامی معتقد است که باید در محیط اجتماعی سالم، افراد و گروهها توانائی اظهار نظر خودشان را درباره مسائل مختلف داشته باشند. حتی اگر نظراتشان مخالف

[1] مظفر، محمد جواد، اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول. صص ۷۶-۷۹.

نظر انقلاب اسلامی ماست.»[1] وی در مورد احزاب غیر اسلامی بویژه چپی‌ها می‌گوید که این‌ها از طریق سازمان‌های خود آزادی عقیده و بیان دارند البته اگر خائن نباشند. یعنی آلت دست غیر ایرانی یا یکی از ابرقدرت‌های خارجی نباشند.[2]

دکتر باهنر یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی اظهار می دارد که با توجه به ایدئولوژی حزب [جمهوری اسلامی] که از اسلام الهام می گیرد، اصل آزادی فکر و ابراز عقیده و فعالیت های اجتماعی را محترم می شمارد این در صورتی خواهد بود که خیانت و تحریک و توطئه وجود نداشته باشد و اگر چنین باشد فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فکری را جلوگیری نخواهند کرد و نسبت به آن موضع گیری منفی نخواهند داشت و موضع حزب را در مورد احزاب اسلامی این میداند که به هر نسبت موضع سیاسی‌شان به امام و انقلاب اسلامی نزدیک تر باشد، حزب آنها را برادر و یار و همکار خود در صحنه مبارزه می‌داند.[3] بنابراین ملاک آزادی احزاب و گروه‌ها برای حزب جمهوری اسلامی این است که آنها نباید بر ضد جمهوری اسلامی توطئه کنند. حزب جمهوری اسلامی با وجود اینکه اعلام می‌کند که جامعه اسلامی جامعه تک حزبی نیست ولی ظاهراً مرادش از تعدد احزاب تنها احزاب اسلامی است: «جامعه اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک‌حزبی نیست. احزاب و سازمانها و گروههائی که براستی مسلمانند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند، نه رقابتهای خصمانه. همه افراد و احزاب و سازمانهای مسلمان و متعهد وظیفه دارند از رهبری مستقیماً کسب تکلیف کند طبق دستور ولی امر عمل نمایند.»[4] در همین زمینه دکتر باهنر اظهار می دارد که حزب جمهوری اسلامی بعنوان یک حزب مکتبی نمی تواند با احزاب الحادی و یا احزابی که بر اساس مکتبی دیگر به غیر از اسلام باشند و یا غیرمکتبی و بی محتوا باشد و یا التقاطی باشند، سر سازش داشته باشد. او می گوید: «گاهی مصلحت انقلاب این باشد که درگیری تند و رو در رو با بعضی از این احزاب که نام بردیم انجام نشود اما نه بدان معنا است که ما بتوانیم تفکیکی و ائتلافی به وجود بیاوریم ... »[5]

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «عدالت همراه با قدرت مدیریت و بینش، معیار رهبری است»، پنج شنبه ۷ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۵، سال اول، ص ۴.

[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، «من معتقدم که انقلاب هنوز با گامهای محکم بجلو می رود»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۸.

[3] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۴ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۰، سال دوم، ص ۴.

[4] ظفری، علی، پیشین، ص ۲۴.

[5] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۴ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۰۰، سال دوم، صص ۱۲ و ۴.

در طرف دیگر بنی‌صدر در مصاحبه مطبوعاتی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری درباره آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی اظهار می‌دارد که آن دسته از احزاب و گروه‌هایی که شیوه‌های قهری را کنار بگذارند دولت این آزادی اظهار نظر و بحث با آن‌ها را می‌پذیرد و ممکن است در چهارچوب قانون اساسی از آن دفاع کند: «اگر گروهها اصل بحث آزاد را پذیرفتند و حاضر شدند نظر خود را بگویند، نظر بگویند نه ناسزا، در نتیجه بحث آزاد اساس رابطه میان گروهها خواهد شد و شرط آن اینست که گروهها متوجه این واقعیت بشوند که ایران امروز ایران رژیم شاه نیست که بشود با قوه قهریه اراده‌ای را به مردم تحمیل کرد. باید این شیوه‌ها را کنار بگذارند و وقتی شیوه‌های توطئه را کنار گذاشتند طبیعتاً محیط تفاهم بوجود می‌آید و در این محیط اظهار نظر آزادست و دولت آزادی این اظهار نظرها را لاجرم در چهارچوب قانون اساسی ممکن است که دفاع کند.»[1] بنابراین بنی‌صدر نیز آزادی احزاب و سازمان‌ها را در چهارچوب قانون اساسی آنهم به شرطی که آن‌ها بر ضد جمهوری اسلامی توطئه نکنند می‌پذیرد. اما آن تفکیکی که حزب جمهوری اسلامی در مورد احزاب با ایدئولوژی متفاوت از اسلام و یا بدون ایدئولوژی و یا التقاطی هستند را بر آن تأکید می کند، لازم نمی بیند.

۱۷-۲-۳-مطبوعات، سانسور:

یکی از مسائل مهمی که بخصوص پس از انتخاب بنی‌صدر بعنوان رئیس‌جمهور و افزایش اختلافات با حزب جمهوری اسلامی در صحبت‌های دو طرف بدان اشاره می‌شد موضوع سانسور در مطبوعات و رسانه‌ها بود. در حزب جمهوری اسلامی از طرفی سیدعلی خامنه‌ای معتقد است روزنامه‌ها و مطبوعات در ارتباط با مسایل سیاسی نظامی نه تنها باید حقایق را به مردم بگویند بلکه بایستی آنها را هدایت کنند. وی سانسور را نه فقط نگفتن خبر و حقیقت بلکه وارونه جلوه دادن آن می‌داند: «...انتظاری که از مطبوعات هست، این است که مسائل سیاسی و نظامی را بصورت کنجکاوانه تحلیل کنند و صادقانه، دلسوزانه و دور از هر گونه تعصب شخصی و گروهی حقایق را به مردم بگویند و فقط به گفتن حقایق هم بسنده نکنند بلکه مردم را هدایت کنند و به آن جهتی که

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: امیدوارم وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود» دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۷، سال اول، ص ۲.

دوران جنگ می‌طلبد مردم را بکشانند...سانسور فقط نگفتن خبرها و نگفتن حقیقت‌ها نیست. آن یک نوع از سانسور است. بدترین نوع سانسور قلب حقیقت است. یعنی وارونه جلوه دادن است...»[۱]

از طرف دیگر می‌بینیم که در روزنامه جمهوری اسلامی ارگان این حزب در قسمتی از سرمقاله مورخ ۲۳ خردادماه ۱۳۵۸ نویسنده صریحاً خواستار جهت‌دهی قلم به طرف به گفته نویسنده اکثریت قاطع جامعه شده است: «آیا وقت آن نرسیده است که قلم را، به نفع اکثریت قاطع جامعه که از ایثار خون خود در راه حقیقت حسینی دریغ نکردند مهار کنیم؟ آری، وقت آن رسیده است، و اگر امروز اقدام نکنیم، ممکن است خدای ناخواسته، فردا دیر یا احتمالاً بسیار دیر باشد.»[۲] وقتی درگیری‌های بین دو طرف بالا می‌گیرد و روزنامه‌های طرفین در این اختلافات نقش مهم و پررنگی ایفا می‌کنند دکتر بهشتی طرف مقابل را به جنگ روانی متهم می‌کند و مردم را به مقاومت در برابر به گفته او «دروغ‌پردازی‌ها و شایعه‌سازی‌ها و جنگ‌های سیاسی روزنامه‌ای و شبه‌روزنامه‌ای» فرا می‌خواند. او آنچه که در روزنامه‌های مخالف‌شان مطرح می‌شود را سوغات غرب می‌نامد.[۳]

در طرف دیگر بنی‌صدر مبارزه با سانسورها را یکی از موثرترین کارها برای جلوگیری از بازسازی استبداد بیان می‌کند.[۴] و معتقد است پیروزی در مبارزه با استبدادهای دینی و ایدئولوژیک جز از راه گفتن همه چیز به مردم ممکن نمی‌شود. وی می‌گوید ارتقاء وجدان عمومی که در اثر مبارزه با سانسور بوجود می‌آید نه تنها از عوامل اصلی رشد شتاب‌گیر جامعه ما است بلکه زمینه اصلی پیدایش میل به ابتکار و تغییر بنیادی همه باورهای حرکت‌گیر و ویرانگر است.[۵] بر همین مبنا بنی‌صدر به شدت با هر گونه سانسور در مطبوعات و رسانه‌ها مخالفت می‌کند و در اطلاعیه خود در تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۵۸ درباره سانسور می‌گوید: «...سانسور یعنی رابطه زور میان اندیشه‌ها و این بدترین ستمی است که می‌توان در تصور آورد. بزرگی ستم تا بدانجاست که جهاد بمعنای مبارزه مسلحانه وقتی واجب است که سانسور کامل می‌شود...»[۶]

بنی‌صدر همچنین در مصاحبه مطبوعاتی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری مهمترین کار روزنامه را دادن اطلاعات صحیح می‌داند و روزنامه‌ها را از سانسور برحذر می‌دارد و آنها را از

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۷، سال دوم، ص ۱۲.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، «اگر قلم های ناپاک را مهار نکنیم...»، چهارشنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲، سال اول، ص ۶.

[۳] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۸۰، سال دوم، ص ۸ .

[۴] خیانت به امید، ص ۷.

[۵] خیانت به امید، ص ۱۱۲.

[۶] جعفری، محمد، روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، تابستان ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۲۳.

قیم‌مآب بودن و جهت‌دهی به مردم و تشخیص خوب و بد برای آنها از طریق گزینش اخبار و تغییر در آن‌ها باز می‌دارد: «...مهمترین کار روزنامه‌ها دادن اطلاعات صحیح است. بنابراین بایستی انواع سانسورها در روزنامه‌ها از بین برود تا بتوانند فقط حقیقت را بگویند. بنظر می‌رسد مهمترین سانسورها از سوی خود روزنامه‌ها اعمال می‌شود و آن هم با دیدی که مثل اینکه قیم مردمند و آنها هستند که خیر و شر مردم را تشخیص می‌دهند و چه خبری بدرد مردم می خورد و اگر لازم است مقداری هم آب قاطیش کرد و چه خبری به درد مردم نمی‌خورد. این روحیه را مطبوعات ما بایستی از دست بدهند. اما مطبوعات خارجی بایستی این نکته را توجه کنند که در دوران شاه سابق سالها افکار عمومی خود را خام کردند و حقایق کشور ما را در نظر افکار عمومی خود وارونه جلوه دادند و چنان اظهار کردند که گویا ایران چهار اسبه در حال پیشرفت است وقتی انقلاب رخ داد، طبیعتاً اعتباری را که باید در افکار عمومی داشته باشند، دیگر ندارند و بایستی تصمیم بگیرند که هدف از آمدن بایران باز همان تبلیغات است یا رساندن حقایق بمردم خودشانست در صورتیکه در هر حال نظر من آزادی آمد و رفت آنهاست ولو دروغ بنویسند.»[1] وی خطاب به روزنامه‌ها، مطبوعات و رادیو و تلویزیون می‌گوید که حقایق را همانطور که هست، و نیز اخبار را همانطور که واقع می‌شوند، بگویند و بنویسند.[2]

دکتر بهشتی در مورد لزوم تحدید آزادی‌های مندرج در قانون اساسی می‌گوید که در شرایط بحرانی نمی‌توان همان آزادی‌هایی را داشت که در شرایط عادی وجود دارد: «من از طرفداران پروپا قرص آزادی‌های اساسی هستم چون معتقدم که یک اصل اسلامی است منتهی در هنگام بحرانی نمی‌شود همان آزادی‌هایی را داشت که در مواقع عادی از آن بهره‌مند می‌باشیم اکنون ما در یک وضع بحرانی قرار گرفته‌ایم بخاطر مسائل خارجی که مطرح گردیده و از اینرو نمی‌توانیم کلیه آزادی‌های مندرج در قانون را رعایت کنیم.»[3] دکتر بهشتی در جای دیگری گفته بود: «فعالیت گروه‌های سیاسی در چارچوب قانون اساسی از آثار شرایط عادی زندگی اجتماعی است.»[4]

---

[1] روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: امیدوارم وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود» دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۷، سال اول، ص ۲.

[2] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

[3] مراسان، ش بازیابی ۲۹۷۰۱، ص ۱۲۲.

[4] نامه مردم، پنج شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۹، ص ۱.

دکتر بهشتی معتقد است اگر عده‌ای یک مسئله را که باید از طریق اصولی و قانونی پیگیری شود اما بنام آزادی‌خواهی بخواهند با تبدیل آن به یک مسئله جنجالی و تبلیغاتی در روزنامه جو جامعه را دائماً ناآرام کنند این همان خلق و خوی غربی است.[1] اما برخلاف دکتر بهشتی، بنی‌صدر معتقد است حتی در شرایط بحرانی نباید آزادی‌های مردم محدود شود. وی حتی تلاش می‌کند که به بهانه جنگ وشرایط خاص کشور آزادی‌ها محدود نگردد. بنی‌صدر در پاسخ به این سوال که آیا مطبوعات ما همان مطبوعات زمان جنگ هستند که ضرورت‌های جنگی ایجاد می‌کند یا خیر می‌گوید: «ما انقلاب کرده‌ایم و این انقلاب برای یک هدف‌هایی بود گفتیم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و این هدف‌ها را نباید قربانی کرد. فرض کنید یک روزنامه‌ای مقداری کم و زیاد بنویسد این قابل تحمل‌تر است تا اینکه ما بگوئیم چون مقداری زیاد و کم نوشته‌اید تعطیل. آنچه که جامعه ضرر می‌کند از نبود آزادی بیان چند برابر بیشتر از این است که سوء استفاده بکنند از این آزادی. امیدواریم که سوءاستفاده نکنند و آنچه که مورد برخورد می‌شود عنوان نکنند البته اشخاصی هستند که کارهایی می‌کنند که این برخوردها را به وجود می‌آورند آنها بهتر است که این کارها را نکنند تا این چیزها نوشته نشود ولی به هر حال وقتی که یک زشتی شد باید کوشید حتی المقدور بطریقی آنرا از بین برد که تالی فساد نداشته باشد. بنابراین امیدوارم مردم ما همانجور روی خط وحدتی که مردم دارند و همه هم روی آن خط عمل بکنند.»[2] او وقتی برخی در تلاش هستند تا در شرایط جنگ به بهانه تشنج آفرینی برخی روزنامه‌ها، آنها را تعطیل کند می‌گوید: «تمام کوشش ما در دوران جنگ این بوده و هنوز این است که آزادی را به بهانه جنگ قربانی نکنیم. چرا؟ برای همین که اگر رأی مردم بی‌اعتبار بشود و آزادی آنها از بین برود و نیز وضع اقتصادی آنها بهم بخورد، جنگ خارجی باشد و امنیت هم که نباشد جامعه تمام شرایط لازم برای قبول استبداد را پیدا می‌کند. و این زمینه است که دیکتاتوری را بوجود می‌آورد. بنابراین روزنامه‌ها باشند و حتی همه آنها هم که به من ناسزا بنویسند... مردم هشیار، عاقل و بالغ هستند...اینها با خواندن این مطالب دروغ را از راست تشخیص می‌دهند و برای مردم دیگر نیز توضیح می‌دهند.»[3]

[1] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۷۷، سال دوم، ص ۴.
[2] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۲، سال دوم، ص ۱۰.
[3] انقلاب اسلامی، ۱۴ اسفند ۵۹، شماره ۴۹۰، ص ۱۱./ و نیز ر. ک. به خیانت به امید، ص ۷.

بنی صدر خفقان مطبوعات را مقدمه استقرار استبداد می‌داند[۱] و می‌گوید باید سانسورها از بین برود.[۲] وی یکی از عوامل اختلاف با حزب جمهوری اسلامی را دعوا بر سر آزادی می‌داند، و معتقد است این حزب و سران آن حاکمیت مطلق می‌خواهند و با آزادی مردم مخالف هستند. «می‌خواهید درباره کارهایتان کسی جرأت چون و چرا نکرده، پرس و جو نکند و رئیس‌جمهور موافق این آزادی‌ها است و به مردم هشدار می‌دهد؛ اگر آزادی را از دست دادید رشد را از دست داده‌اید.»[۳] بنی‌صدر حتی معتقد است مخالفانش خود اوضاعی را بوجود می‌آورند که به بهانه آن آزادی را محدود کنند: «ما انقلاب کردیم برای اینکه آزادی بدست بیاوریم و مردم آزاد باشند، اما همان عناصر (افراطی تحت تأثیر القاء ایدئولوژی قرار گرفته اند) اوضاعی بوجود می‌آورند که به دلیل آن اوضاع می‌گویند باید آزادی نباشد. یکی از آنها همین جنگ است. می‌گویند اگر شما آزاد باشید فلان حرف را بزنید و فلان مطلب را بنویسید روحیه نظامی‌ها در جنگ پایین می‌آید، پس ننویسید، اگر فلان مطلب را بنویسید اختلاف ها آشکار می شود. ما جبهه داخلی مان، ضعیف می شود ووو... در نتیجه سانسور حاکم می‌شود و به این ترتیب شعار استقلال و آزادی دنبال کارش می رود و می‌ماند جمهوری اسلامی.»[۴] بنابراین می‌توان گفت که هم حزب جمهوری اسلامی و هم بنی صدر معتقد به آزادی مطبوعات و مخالف سانسور هستند. اما بنی صدر معتقد است جناح مقابل او در شرایط جنگ بر محدود کردن آزادی‌ها تأکید دارد. البته همانطور که گفته شد دکتر بهشتی معتقد است در شرایط بحرانی، جامعه نمی‌تواند تمام آزادی‌هایی که در شرایط عادی از آن بهره‌مند است را داشته باشد. اما مسیح مهاجری عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: آقای بهشتی می‌گفت که «در شرایط جنگ باید یک چیزهایی را رعایت بکنیم. محدودیت‌هایی برای خودمان داشته باشیم.» اما مخالف این بود که در شرایط جنگ جلوی حرف زدن و انتقاد و اعتراض گرفته شود.[۵] سیدعلی خامنه‌ای در نماز جمعه ۸ خرداد ۱۳۶۰ می‌گوید: «کسانی که فریاد می‌زنند آزادی نیست، آزادی را برای فراهم کردن مقدمات دیکتاتوری می‌خواهند...برای جلوگیری از دیکتاتوری باید به آغوش قانون اساسی رفت.»[۶]

---

[۱] انقلاب اسلامی، ۱۹ فروردین ۶۰، شماره ۵۰۸، ص ۱.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۸.

[۳] انقلاب اسلامی، شنبه ۱۳ دیماه ۱۳۵۹، شماره ۴۴۰، ص ۳. (کارنامه رئیس جمهور ۲۷ آذر ۵۹)

[۴] انقلاب اسلامی، یکشنبه، ۹ آذرماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۱. ص ۲. (کارنامه رئیس جمهور ۲۲ آبان ۵۹)

[۵] مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۴ شهریورماه ۱۳۹۷.

[۶] نامه مردم، شنبه ۹ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۲۴، ص ۱.

۱۷-۲-٤- آگاهی مردم

یکی دیگر از مسائلی که منشأ بسیاری از اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر شد نگاه آنها نسبت به آگاه نمودن مردم بود. دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی از یک سو می‌گوید که بایستی ملت را به اندازه کافی در جریان همه امور قرار داد، تا ملت آگاهی‌های لازم را در برخورد با همه سمپاشی‌ها و شایعه‌سازیها و دروغ های دشمن بدست بیاورد.[۱] و از طرفی معتقد است اگر مسئولین کوشش کنند که مسائلی را به روشنی برای مردم بگویند و مسائلی را هم که روی آن اختلاف نظر هست در جمع خود مسئولان به روشنی روی آن بحث کنند و حل بشود، کمکی خواهد بود به اینکه مردم احساس اطمینان بیشتر کنند.[۲]

در طرف دیگر بنی‌صدر معتقد است بایستی مردم را نسبت به مسائل مملکت آگاه کرد و از این طریق حمایت و اعتقاد آنها را جلب نمود. از نظر وی نگفتن دو عیب دارد یکی این که ممکن است خود کسانی که مسئول هستند در چهارچوب اطلاعات نادرست و گمراه کننده راه را گم کنند و دوم موجب گمراهی مردم نیز بشوند.[۳] «دانستن مشکلات و کوشیدن برای رفع آنها یک چیز است، دانستن مشکلات برای بهانه قرار دادن آنها بر ضد انقلاب یک چیز است، اما بنظر من بدترین چیزها این است که مردم از واقعیت امور کشور خویش اطلاع نداشته باشند و در گیجی نسبت به آنچه در حول و حوش خود می‌بینند، دائم نگران بشوند. این امر زمینه فراهم می‌کند تا دشمنان واقعی انقلاب از زمینه عدم آگاهی عمومی حداکثر بهره‌برداری را بکنند و مقدمات سقوط انقلاب را فراهم بیاورند.»[٤] وی بر این باور است برای تغییرات اساسی در جامعه لازم است واقعیت‌ها با مردم در میان گذاشته شود.[٥] «حکومت اسلامی وقتی کاملاً اسلامی است که در آن سِرّ نباشد و مردم از همه چیز آگاه باشند، تکرار می‌کنم استقلال، بدون آزادی و آگاهی میسر نیست.»[٦]

بنی‌صدر طبق اعتقاد خود، وظیفه خود می‌دانست تا مسائل و مشکلات کشور را در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود مطرح و با مردم در میان بگذارد. اما سران حزب جمهوری اسلامی به او اشکال

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۶ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۲۹، سال دوم، ص ۱۰.

[۲] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۱۶، سال دوم، ص ۲.

[۳] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. ص ۲۸۱.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۷۲، سال دوم، ص ۲.

[۵] روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۵۵، سال دوم، ص ۱۲.

[۶] انقلاب اسلامی، ۱۸ اردیبهشت ۶۰.

می‌گرفتند که لازم نیست تمام مسائل و مشکلات کشور را به مردم بگوید و بهتر است این مشکلات در جلسات مشترک مطرح تا در جهت حل آن‌ها تلاش شود. در همین رابطه دکتر بهشتی می‌گوید: «بنی‌صدر، من و بقیه دوستان به اندازه کافی با هم هستیم که اگر مطلبی درباره یکدیگر می‌دانیم و مطلبی سوال‌انگیز از یکدیگر سراغ داریم، با هم مطرح کنیم تا روشن شود. حاجتی نمی‌بینم که این مسائل بخواهد به روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها منتقل شود...جو جامعه بایستی جو تبادل نظر آزاد و رسیدن به نقطه نظرهای مشترک و هماهنگ کردن نیروها برای ایفای مسئولیت‌هائی باشد که بعهده همه ماست.»[۱]

برخلاف نظر سران حزب جمهوری اسلامی، بنی‌صدر یکی از وظایف رئیس‌جمهوری را بیان حقایق و ایجاد آگاهی در مردم بیان می‌کند.[۲] وی ضمن دفاع از روش خود در زمینه گفتن مطالب به مردم اظهار می‌دارد: «به من می‌گویند و یا گفته‌اند چرا حرف‌ها را به مردم میزنم و چرا نمی‌روم بنشینم در اتاقها و این مسایل را با کسانی که این حرف‌ها راجع به آن‌هاست حل کنم، جواب این چرا هم این است که به قول مرحوم طالقانی، اولاً حرفی محرمانه از مردم نداریم که با مردم نتوانیم زد و با قیم‌های مردم بتوان زد، ثانیاً مسئله اینجاست که ما درباره مسایل مختلف کشور، چه مسایل نظامی و امنیتی و چه مسایل اقتصادی، چه مسایل فرهنگی و چه مسایل معنوی بارها و بارها هشدار می‌دهیم، اطلاعات جمع‌آوری بکنیم، و اینها را به صورت تحلیل‌هایی روشن در می‌آوریم و ارائه می‌دهیم و کوشش می‌کنیم، توجیه می‌کنیم و توضیح می‌دهیم برای اینکه متقاعد کنیم به ضرورت انجام یا عملی و یا انجام بگرفت کاری. اما در عمل ما می‌بینیم نه تنها سر جای اولیم، بلکه عقب‌تر هم نیز می‌رویم و مشکلات و موانع و خطرات سر می‌رسد و آن وقت همه مات می‌مانند که با وجود این همه تبلیغات رادیو و روزنامه، چطور این مسئله به این صورت انجام گرفت و البته افکار عمومی آسان نمی‌پذیرد که این تبلیغات نادرست بوده و سکوت برای او بی‌معنا و غیر قابل فهم می‌گردد.»[۳] بنابراین در این موضوع هم طرفین نظرات کاملاً متفاوتی با یکدیگر داشتند و آگاه نمودن مردم عامل مهمی در اختلافات حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر بود.

---

[۱] روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۶.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۹۱، سال دوم، ص ۱۲.

[۳] بنی صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹. ص ۱۰۶.

۱۷-۲-۵-زن، جایگاه و نوع پوشش او

برخی سران حزب جمهوری اسلامی یکی از اختلافات خود با بنی‌صدر را در مورد دیدگاهشان نسبت به نحوه پوشش زنان در محل خدمت آنان بیان می‌کردند. باید دید که هر کدام از طرفین در مورد زن و پوشش او چه نظر و دیدگاهی دارند.

حزب جمهوری اسلامی ضمن اشاره بر حفظ کرامت انسانی زن و حقوق آن برحسب معیارهای اسلامی بر حضور و مشارکت فعال زن در عرصه‌های مختلف انقلابی تأکید می‌کند: «زنان در کنار نقش عظیم‌شان در خانواده بایستی علیرغم تمامی مشکلات حضور فعالانه خود را در نهادهای انقلابی، جهاد سازندگی- سپاه- بسیج و... ادامه دهند. بایستی حرکت و کرامت انسانی زن حفظ گردیده و حقوق زن بر حسب معیارهای اسلامی با توجه به شرایط انقلابی که در آن بسر می‌بریم به رسمیت شناخته شود.»[۱] دکتر بهشتی دبیر کل این حزب نیز بر این باور است که زنان در انقلاب ایران نسبت به سایر انقلاب‌های جهان حضور خلاق و فعال و ثمربخش و تعیین کننده‌تر داشته‌اند و دچار انقلاب واقعی شده‌اند. وی معتقد است زن ایرانی در سومین سال بعد از انقلاب بدون اینکه ناچار باشد خود را به یک کالای جنسی تبدیل کند؛ با عفت، پوشیده، پاکدامن سرشار از شور ایمان در مبارزات اجتماعی و در صحنه زندگی حضور دارد. دکتر بهشتی معتقد است برای زن، انقلاب اسلامی، یک انقلاب کمال آفرین بود.[۲] وی می‌گوید: «[رمز] شکوفایی میهن ما، در تأمین برابری کامل زنان با مردان در همه میدانهای زندگی اجتماعی است.»[۳] دکتر بهشتی بر پوشش اسلامی زن در جامعه اسلامی تأکید می‌کند. هر چند از کلام ایشان اجباری در این امر مستفاد نمی‌شود: «اگر قرار باشد در جامعه رابطه مرد و زن یک رابطه کار و فعالیت و همکاری و خلاقیت و سازندگی باشد باید از هر نوع شائبه دیگر پاک و منزه بماند و طبیعی است که با آن پوششی که در اسلام برای زن تعیین شده این رابطه می‌تواند پاک‌تر و منزه‌تر بماند.»[۴] دکتر باهنر از دیگر رهبران حزب جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۵۹ درباره مسأله حجاب اظهار می‌دارد: «بهیچ‌وجه قرار نیست که در مورد حجاب تحمیل یا

---

[۱] ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، شماره ۵۴۴، سال دوم، ص ۱.

[۲] ر. ک. بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۵ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول. ص ۱۷۲.

[۳] آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران: نشر بقعه، ۱۳۸۲، چاپ اول. ص ۲۱.

[۴] مراسان، ش بازیابی ۲۹۷۰۱، ص ۱۲۴./ روزنامه اطلاعات، ۲۹ خرداد ۱۳۵۹، ص ۳۸.

اعمال زور شود.»[1] اما به هر حال آنچه که از برآیند نظرات سران حزب جمهوری اسلامی به دست می‌آید و بخصوص نامه ۲۸ بهمن‌ماه ۵۸ آن‌ها به امام مسلماً آن‌ها طرفدار رعایت حجاب اسلامی در جامعه بودند.

در طرف دیگر بنی‌صدر نیز ضمن تأکید بر مشارکت زنان در مبارزات اجتماعی[2] معتقد است که زن و مرد در جامعه از حقوق اجتماعی مساوی برخوردارند[3] و زن بایستی در همه‌جا محترم شمرده شود. و عدم احترام به زن در جامعه را به معنای نبود معنویت در آن جامعه بیان می‌کند[4] او همچنین می‌گوید: «در جامعه مساوات حقوق اجتماعی زن و مرد را تضمین می‌کنیم.»[5] بنی‌صدر در مورد پوشش زن و حجاب معتقد است که فقط می‌تواند در این‌باره امر به معروف و نهی از منکر کند.[6] وی بر طبق منطق خود که همواره مخالف زور است در مورد حجاب نیز مخالف پوشش اجباری است: «پوشش را نمی‌توان به زور به جامعه قبولاند. اگر قرار باشد که لباسی به زور به کسی بپوشانند، این همان چیزی است که ما می‌خواهیم نباشد. زیرا می‌خواستیم زور نباشد.»[7]

---

[1] روزنامه نامه مردم، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۵۳، ص ۶.

[2] بنی‌صدر، ابوالحسن، *خانواده در اسلام*، صص ۱۴-۱۵.

[3] کیهان، ۲۶ اسفند ۵۷.

[4] بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ۱۳۵۹. صص ۱۹۵-۱۹۶.

[5] کیهان، ۲۶ اسفند ۵۷.

[6] مظفر، محمد جواد، پیشین، ص ۹۸.

[7] بنی‌صدر، ابوالحسن، *حجاب*، انتشارات روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۱.

فصل هجدهم: مواضع احزاب و سازمان‌ها

در این فصل قصد داریم تا مواضع احزاب و سازمان‌هایی مانند: نهضت آزادی ایران، جبهه ملی، حزب توده ایران و سازمان مجاهدین خلق را در اختلافات میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر و موضوعاتی که این دو طرف با یکدیگر اختلاف دیدگاه دارند، مورد بررسی قرار دهیم. البته ناگفته پیداست که بررسی مواضع هر یک از این احزاب و سازمان‌ها و تفاوت و یا شباهتشان با یک طرف اختلاف (حزب جمهوری اسلامی یا بنی‌صدر) می‌تواند خود موضوع یک پایان نامه و یا رساله باشد.

با اینکه بنی‌صدر همچنان معتقد بود که بایستی گروه‌ها و سازمان‌های معتقد به انقلاب را حفظ کرد. اما در طرف دیگر حزب جمهوری اسلامی چنین باوری نداشت و به دلایل مختلف از جمله اختلافاتی که برخی سران آن با سازمان مجاهدین خلق و برخی دیگر از گروه‌ها در پیش از انقلاب و در زندان داشتند و یا به خاطر عملکرد این سازمان‌ها در بعد از انقلاب، با آنها از در دوستی درنیامدند و به خصوص سازمان مجاهدین خلق را دشمن انقلاب می‌دانستند که منافقانه در جهت ضد انقلاب حرکت می‌کند.

بنی‌صدر از ابتدا معتقد بود به جای گروه‌گرایی که در آن رابطه جای ضابطه را می‌گیرد و در نتیجه با از بین بردن وحدت، انقلاب را به خطر می‌اندازد، باید جبهه اسلامی تشکیل داد و بر حضور همه گرایش‌های اسلامی مشارکت‌کننده در انقلاب، در حرکت انقلابی و در سازمان آن تأکید می‌نمود. بنی‌صدر می‌گوید: «وقتی در کرمانشاه بودم، آقای خمینی خواهان آن شد که ۸ سازمان سیاسی را محکوم کنم، نپذیرفتم، با آنکه آنها مخالف اینجانب بودند. زیرا می‌دانستم در آزادی، سازمان‌های سیاسی مخالف یکدیگر، در عین حال ضامن حفظ یکدیگرند. درست به عکس استبداد، که هر سازمانی نتواند حذف کند، حذف می‌شود.»[1]

مواضع سازمان‌ها و احزاب مختلف در اختلافات میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر متناسب با نوع نگاه و ایدئولوژی آنها نسبت به مسائل مختلف و البته به علت عملکرد دو طرف اختلاف شکل می‌گیرد. به طوری که سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی ایران و تا حدود زیادی جبهه ملی ایران از مواضع بنی‌صدر طرفداری می‌کنند و حزب توده مدعی دفاع از خط امام است که از این نظر و نیز اتخاذ برخی سیاست‌ها با حزب جمهوری اسلامی مشترکات زیادی داشت، و ناخودآگاه و یا خودآگاه در جهت حمایت از حزب جمهوری اسلامی برمی‌آمد. البته حزب توده تا مقطع ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ و پیش از سخنرانی بنی‌صدر در این روز که در آن بحث «القاء ایدئولوژی» را مطرح نمود، خیلی مخالفت جدی با بنی‌صدر نمی‌کرد اما از این تاریخ به بعد بنی‌صدر را روز به روز مورد تندترین انتقادات قرار می‌داد و در عوض خود را طرفدار حزب جمهوری اسلامی و جناح خط امام نشان می‌داد.

اما اینکه چرا سازمان‌ها و احزاب مذکور، این مواضع را اتخاذ می‌کنند، روابط هر کدام از آنها با یکی از دو طرف اختلافات خود نیاز به پژوهشی مستقل دارد و می‌تواند در قالب موضوع یک پایان‌نامه مطرح بشود. اما در اینجا سعی می‌شود تا به مواضع این احزاب و سازمان‌ها در مقاطع مختلف نسبت به اختلافات میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر پرداخته شود.

۱۸-۱- نهضت آزادی ایران

[1] درس تجربه، ص ۷۴.

بنی‌صدر در دوران دولت موقت یکی از منتقدان جدی دولت مهندس بازرگان بود. به گفته بنی‌صدر او می‌دید که برخی عملکردهای دولت موقت موافق با انقلاب و در جهت استقلال و آزادی نیست، بنابراین آن را نقد می‌کرد. «ما با این کارهایی که داشتند انجام می دادند، مخالفت می‌کردیم. آقای بازرگان کِی آمد و عملی در زمینه استقلال ایران و یا در زمینه توسعه آزادی‌ها انجام بدهد که ما با آن عمل مخالفت کرده باشیم. نه آنکه انجام نداد، ولی با آن چه که در این زمینه انجام می‌داد، موافقت می‌کردیم. اگر کسی آمد و گفت، شما با فلان حرکت آزادی خواهانه حکومت ایشان مخالفت کردید، حق با اوست. بله، ما با تدارک استبداد بعد از انقلاب، با تمام توان مخالفت می‌کردیم. به لحاظ اینکه خوانده و دیده بودیم، انقلاب‌های قبلی به چه سرنوشتی گرفتار شدند...ما می‌گفتیم، بسیار خوب، می‌توانیم پرهیز کنیم از این استبداد بعد از انقلاب به شرطی که ابزارهای استبداد جدید را نسازیم ولی متأسفانه ساخته شدند»[1]

بعد از ماجرای گروگانگیری و استعفای دولت موقت و مخالفت بنی‌صدر با این تصمیم دولت موقت و تشویق آن به ایستادگی، و با آگاه شدن مهندس بازرگان از این نگاه و نظر بنی‌صدر، از آن زمان بود که نظر مهندس بازرگان راجع به بنی‌صدر تغییر می‌کند و روز به روز به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند.[2]

در انتخابات ریاست جمهوری نیز وقتی مهندس بازرگان به او می‌گوید که تو این کارها را برای رئیس‌جمهور شدن انجام می‌دهی، بنی‌صدر در پاسخ می‌گوید: «من این کارها را می‌کنم چون انقلاب را محصول زندگی خود می‌دانم. شما این دید را ندارید. اختلاف ما با شما، بر سر این دو دید است.»[3] در این انتخابات کاندیدای نهضت آزادی آقای حسن حبیبی بود. که در این مورد با حزب جمهوری اسلامی موضع مشترک داشت. جبهه ملی در انتخابات ریاست جمهوری از دریاسالار مدنی حمایت نمود.

مواضع نهضت آزادی ایران بعد از برگزیده شدن بنی‌صدر به ریاست جمهوری با او نزدیک‌تر شد. مهندس توسلی درباره علت نزدیک شدن مواضع نهضت آزادی با بنی‌صدر بعد از انتخاب او به ریاست جمهوری می‌گوید که چون بنی‌صدر منتخب ملت بود و یازده میلیون رأی داشت، به رغم

---

[1] درس تجربه، ص ۱۰۲.
[2] خیانت به امید، ص ۵۸.
[3] درس تجربه، ص ۱۰۳.

گذشته او با دولت موقت، حق این بود که از او حمایت بکنند. و دلیل دیگر این بود که مواضع و برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی را در راستای منافع ملی ارزیابی نمی‌کردند.[۱] و با تشکیل مجلس شورای اسلامی نمایندگان این حزب در مجلس به همراه دیگر نمایندگان طرفدار بنی‌صدر یک اقلیتی را تشکیل داده بودند که در بیشتر مواقع مواضعی همسو با اقدامات و سیاست بنی‌صدر اتخاذ می‌کردند.

اما سران نهضت آزادی در مورد حزب جمهوری اسلامی و عملکرد آن تقریباً مشابه بنی‌صدر فکر می‌کردند. مهندس بازرگان سران حزب جمهوری اسلامی و همفکران آن‌ها را انحصارطلب و خود حق محور می‌دانست[۲] و دکتر ابراهیم یزدی نیز معتقد بود آنها مستبدانه رفتار می‌کنند.[۳] وی مانند بنی‌صدر معتقد بود که بایستی مشکلات کشور را با مردم در میان گذاشت تا با آگاه ساختن آن‌ها بر این مشکلات و ریشه‌های آنها، از آنها خواست که مشکلات را تحمل نمایند و یا برای حل این مشکلات همکاری کنند.[۴]

دکتر یزدی همچنین اعتقاد داشت مشکلاتی که در کشور وجود دارد از اختلاف دو بینش و نگرش از فلسفه سیاسی ناشی می‌شود.[۵] به اعتقاد او «یک بینش به جامعه باز و آزاد بر اساس موازین اسلامی و قانون اساسی اعتقاد دارد. بینش دیگر معتقد به اداره کشور بر اساس حکومت تک‌حزبی است.»[۶] دکتر یزدی با اشاره به نگرش و مشی سران و طرفداران حزب جمهوری اسلامی به سمت حکومت تک‌حزبی می‌گوید: «اندیشه و فکر و تز و یا فلسفه سیاسی دیکتاتوری یک حزب واحد یا گروه واحد حکومت تک‌حزبی چه بنام دیکتاتوری پرولتاریا و چه به نام دیکتاتووری صلحا یا مستضعفین یا دیکتاتوری بهر اسم و عنوان دیگری خلاف جهان‌بینی توحیدی و اندیشه اسلامی است. اسلام با هر گونه انحصارطلبی گروهی، طبقاتی و قشری شدیداً مخالف است و مبارزه می‌کند.»[۷]

---

[۱] مصاحبه نگارنده با مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷.

[۲] میزان، ۳۱ شهریور ۵۹.

[۳] میزان، ۱۳ خرداد ۶۰.

[۴] روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۹ اسفندماه ۵۹، شماره ۴۸۵، سال دوم، ص ۱.

[۵] همان، ص ۱۱.

[۶] همان.

[۷] همان.

مهندس بازرگان در قضیه انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه ضمن مخالفت با آن از دیدگاه بنی‌صدر نیز در این باره حمایت می‌کند.[1]

پس از حوادث ١٤ اسفند ١٣٥٩ در دانشگاه تهران، نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای حوادث این روز را تشنجی تحمیلی و از پیش طراحی شده در اجتماع مردم بیان می‌کند و اعلام می‌نماید: «برخلاف رهنمودهای امام امت خمینی بت شکن که مردم را از ایجاد بی‌نظمی و اغتشاش در اجتماعات برحذر می‌دارد، عده‌ای به نام امام و با مثله کردن سخنان آن بزرگ مرد در صدد بودند تا آن مراسم را به فاجعه‌ای تبدیل بسازند که آبش به آسیای کسی جز استعمار غرب و شرق نمی‌ریزد.» نهضت آزادی در این بیانیه ضمن انتقاد از مواضع سیدعلی خامنه‌ای در نماز جمعه (بعد از این حادثه) و در جایگاه امام جمعه، ایشان را متهم می‌کند که از مسندی که باید محل دفاع از حق باشد بعنوان وسیله‌ای در جهت حمایت و دفاع از حزبی که یکی از عناصر رهبری آنرا خود ایشان تشکیل می‌دهد پرداخته است. نهضت آزادی می‌گوید که سیدعلی خامنه‌ای در سخنان بدور از حقیقت حملات چماقداران را پوشاند و به حمایت از آنان پرداخت. «چرا سیدعلی خامنه‌ای به ایراد چنین سخنانی دست میزند؟ آیا این ورشکستگی سیاسی نیست که مستقیم و غیر مستقیم از چماقداری و چماقداران بعنوان آخرین حربه سیاسی استفاده شود.» نهضت آزادی ضمن انتقاد از سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی تحت عنوان «٢٦ سوال» که در آن به نهضت آزادی حمله شده است، می‌گوید: «گناه نهضت آزادی ایران اینست که از مقام ریاست جمهوری بخاطر منافع انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران دفاع کرده و تسلیم تلاش انحصارطلبان برای تضعیف این مقام نشده است.»[2]

روزنامه میزان ارگان نهضت آزادی ایران همچنین در گزارشی پیرامون حوادث ١٤ اسفند دانشگاه تهران، کسانی را که حین سخنرانی بنی صدر بر ضد او شعار می‌دادند را چماق بدست می‌نامد. در ادامه این گزارش به طرفداری مجاهدین خلق از بنی‌صدر و شعارهای آن‌ها به نفع او و بر ضد جناح مقابل در این مراسم اشاره می‌کند و در پایان می‌نویسد: «در خیابان‌های انقلاب عده‌ای فریاد می‌زدند «لیبرال، منافق، پیوندتان مبارک» و صدها نفر دیگر پاسخ می‌دادند «توده‌ای، چماقدار، پیوندتان مبارک»»[3]

---

[1] بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: مهندس مهدی بازرگان، ١٣٦٣، چاپ سوم، صص ١٠٨-١٠٩.

[2] روزنامه میزان، یکشنبه ١٧ اسفند ١٣٥٩، شماره ١۴۵، ص ١٠.

[3] روزنامه میزان، شنبه ١۶ اسفند ١٣٥٩، شماره ١۴۴، ص ٣.

نهضت آزادی ایران پیرامون رهنمودهای مهم امام (بیانیه ده ماده‌ای ایشان در اسفند ۱۳۵۹) بیانیه‌ای صادر می‌کند و در آن ضمن اشاره به تشدید بحران سیاسی آن را خطرناک می‌خواند و معتقد است که نظام جمهوری نوپای اسلامی در آستانه یک انفجار قرار گرفته بود و در چنین شرایطی امام امت طی یک تصمیم تاریخی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را از یک خطر جدی و بن‌بست سیاسی نجات داد. نهضت آزادی ضمن تأکید بر ضرورت تقویت رهبری برای حفظ و تداوم انقلاب یکی از دلایل مبارزه خود در برابر اعمال انحصارطلبانه و گروه‌گرایانه و ایستادگی در برابر سلطه‌جویی گروهی را به این خاطر بیان می‌کند که این رویه بر خلاف تفکر اسلامی است و کوشش آنهایی که اعمال ناروای خود را به حساب امام می‌گذارند، خلاف مصلحت انقلاب و رهبری می‌باشد. نهضت آزادی ضمن اشاره بر ضرورت قبول و اجرای قانون اساسی بعنوان تنها راه تداوم انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، دولتمردان را به تعهد در اجرای قانون اساسی و عدم تخطی از حدود و ثغور اختیارات قانونی فرا می‌خواند. «نهضت آزادی ایران بارها اعلام کرده است که تنها راه نجات جمهوری اسلامی وحدت و هماهنگی در مدیریت مملکت است. خصوصاً در شرایط بحرانی زمان جنگ، امام با توجه به شرایط خاص زمان جنگ و ضرورت تمرکز فرماندهی، اختیارات قانونی خود را در مورد فرماندهی کل قوای مسلح به ریاست جمهوری تفویض نموده‌اند. و حق هم همین است...علاوه بر این امام با اعلام تصمیمات خودشان در مورد ترکیب شورای عالی دفاع انسجام فرماندهی را تقویت کردند.»[۱]

بنی‌صدر و مهندس بازرگان در مقطع بهار سال ۱۳۶۰ متحداً وارد میدان شده بودند.[۲] همچنین آقای بازرگان در زمینه انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی و نیز وجود همین انحصارطلبی در مجلس شورای اسلامی مواضعی مشابه بنی‌صدر دارد. او به تعطیل شدن دفاتر طرفداران بنی‌صدر رئیس‌جمهور، و برخی احزاب سیاسی که در اثر حمله توسط چماقداران و افراد مسلح زیر فرمان و حمایت بعضی مقامات و نهادها در خرداد و تیر ۶۰ صورت پذیرفت و نیز توقیف رونامه‌ها اشاره می‌کند.[۳]

---

[۱] روزنامه میزان، چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۵۴، ص ۱.

[۲] ر. ک. جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، ص ۱۰.

[۳] همان، صص ۱۳۶-۱۳۷.

نهضت آزادی همچنین در مورد قرارداد الجزایر موضعی همسو با بنی‌صدر اتخاذ می‌کند و آن را معامله‌ای نه چندان بد برای بانکداران آمریکایی می‌داند و در این مورد روزنامه میزان می‌نویسد: «ایران از «قانون حق مصونیت دول خارجی» که به شهروندان آمریکایی اجازه نمی‌دهد علیه دول خارجی اقامه دعوی کنند صرفنظر کرد.»[1]

نهضت آزادی پس از مطرح شدن موضوع رفراندوم از سوی بنی‌صدر از آن استقبال نمود: «برای حل مسائل کشور به آرای عمومی مراجعه کنیم.»[2] همچنین در جریان گردهمایی ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ اطلاعیه‌ای در حمایت از رئیس جمهور می‌دهد، اما بعد از تهدید امام از آن منصرف می‌گردد. همچنین نمایندگان این حزب در مجلس و در جریان بررسی کفایت سیاسی بنی‌صدر در جلسه حضور پیدا نکردند و مخالف طرح این بحث بودند.

۱۸-۲- جبهه ملی ایران:

بنی‌صدر پیش از انقلاب زمانی که در ایران مشغول به تحصیل در دانشگاه بود، عضو جبهه ملی دوم بود. بعد از اینکه به خارج رفت نیز در جبهه ملی فعالیت داشت. بعد از انقلاب و در اولین انتخابات ریاست جمهوری جبهه ملی از دریادار مدنی حمایت نمود. اما بعد از انتخابات ریاست جمهوری، جبهه ملی نیز به همراه نهضت آزادی از بنی‌صدر حمایت می‌کرد.[3]

دکتر پرویز ورجاوند از اعضای جبهه ملی طی یادداشتی خطاب به رئیس جمهور مطالبی عنوان می‌کند که به روشنی می‌توان مواضع جبهه ملی در مورد اختلافات بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی را دریافت: «آقای رئیس جمهور این درست است که شما در بحرانی‌ترین و نابسامان‌ترین شرایط مملکت مسئولیت اداره کشور را بدست گرفته‌اید. و این درست است که نیروهای

[1] روزنامه میزان، شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۴۴، ص ۸.
[2] میزان، ۳۱ اردیبهشت ۶۰.
[3] ر. ک. غریب، علی، (۱۳۸۵)، ص ۹۶.

انحصارطلب و چپ وابسته و عوامل رژیم شاه و دست پروردگان امپریالیزم همه و همه برآنند تا برای کسب موقعیت و رسیدن به هدف‌های خویش، با ایجاد هرج و مرج و خودکامگی، از میزان اقتدار کنونی شما بکاهند. این درست است که میوه‌چینان بعد از انقلاب بدون اینکه از صلاحیت و تخصص و توان لازم برخوردار باشند مسئولیت عمده سازمان‌ها و ارگان‌ها و نهادهای حساس کشور را بر عهده گرفته‌اند و این سرزمین را به راهی کشانده‌اند که در تمامی زمینه‌ها شاهد نارسائی‌ها از هم پاشیدگی کارها، توقف کامل و بالاخره تشدید هر چه بیشتر بحران هستیم. این‌ها و بسیاری دیگر چون توطئه تجزیه کشور، از هم پاشیدگی بیش از پیش ارتش و به تعطیل کشانیدن دانشگاه‌ها، همه مسائلی است که بی‌شک تمام فکر و توجه شما را بخود مشغول داشته است. من شک ندارم که تا شما توفیق آن نیابید که در صحنه درگیری با انحصارطلبان و فرصت‌طلبان و نیروهای ضد ملی وضع خود را تثبیت نسازید و نتوانید چنانکه در قانون اساسی صراحت دارد با قاطعیت ریاست قوه مجریه کشور را بدست بگیرید؛ امکان آنکه بر قدرت‌نشستگان امروز از دستورهای شما بعنوان رئیس مملکت فرمانبرداری کنند و به دوران خان خانی درلتمردان تازه به دوران رسیده و انقلابی‌نما پایان داده شود، وجود نخواهد داشت.»[1]

جبهه ملی نیز در مورد انتخابات اولین مجلس شورا انتقاد داشت. از جمله: «سوء استفاده از امکانات و مقدورات دولتی –سلب آزادی‌ها و جو امکانات تبلیغ و فعالیت احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های غیر حکومتی – مواردی از تقلب بانحاء گوناگون در قرائت و ثبت نام صاحبان آراء – ایجاد محیط و شرایطی که دست باز در فعالیت و تبلیغ انحصاراً برای گروه‌های حاکم ممکن باشد...» این جبهه همچنین معتقد است که دور اول انتخابات نشان داد مشارکت ملت ایران در مسائل اساسی، اجتماعی و سیاسی کشور نسبت به انتخابات همه پرسی نوع رژیم سیر نزولی داشته است و مردم به طور روزافزون نسبت به این مسئله بی‌تفاوت و کناره جو شده‌اند.[2]

جبهه ملی نسبت به اقدام رئیس جمهوری جهت تشکیل دولت در اردیبهشت ۱۳۵۹ و پیش از برقراری مجلس شورا واکنش نشان داده و معتقد است تشکیل دولت اقدام بسیار ضروری است که خیلی دیر به فکر آن افتاده‌اند.[3] این جبهه همچنین نسبت به تعویق افتادن تشکیل دولت پیش از

[1] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۲، ص ۲.
[2] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۲، ص ۱.
[3] پیام جبهه ملی، پنج شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۳، ص ۱.

تشکیل مجلس انتقاد می‌کند و می‌گوید: «این اولین بار نیست که مصالح ملی و درک واقعیات محسوس و ملموس در میان تار و پود تضادهای درونی هیأت حاکمه اسیر می‌شود. حوادث چند ماه بعد از انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد که به دفعات تصمیمات و اعمال رئیس جمهوری با واکنش مخالف رقبای قدرت خنثی شده است. تعدد و تکرار لجاجت‌ها و عنادورزی‌ها آنچنان بوده که نهادی بنام ریاست جمهوری که مظهر عینی نظام موجود و متصدی آن منتخب مستقیم مردم است بدل به سازمانی بی اثر، تشریفاتی و حتی زائد شده است.»[1]

در مورد برگزاری انتخابات دور دوم مجلس و تشکیل دولت موقت پیش از تشکیل مجلس خطاب به رئیس جمهور می‌نویسد: «خیلی‌ها بیش از آنکه در مورد انتخاب نخست وزیر کنجکاو باشند، می‌خواهند بدانند حال که برکنار از هر منطق و استدلال قابل قبولی، انتخابات دور دوم مجلس قبل از انتشار نظر هیأت بازرسی هفت نفری بطور غافلگیرانه انجام گرفت، چه عاملی سبب گردیده تا نسبت به تشکیل دولت موقت اینچنین شتاب به خرج داده شود. به نظر می‌رسد که شتاب جنابعالی بمیزان وسیع مربوط است به اوضاع بحرانی و خطر آفرین کنونی کشور.»[2]

جبهه ملی در واکنش به انتشار متن نوار صحبت‌های حسن آیت حملات تند خود را متوجه حزب جمهوری اسلامی می‌کند و می‌گوید: «ما هم مثل شما [حزب جمهوری اسلامی] به روزنامه انقلاب اسلامی ایراد داریم که چرا این سند را رأساً منتشر ساخت. زیرا معتقدیم که این سند می‌بایست از سوی دفتر ریاست جمهوری و به عنوان یک توطئه ضد ملی علیه نهاد منتخب ملت انتشار می‌یافت...آقای رئیس جمهور باید بدانند که در حساس‌ترین شرایط ممکن قرار گرفته‌اند...بنی‌صدر باز هم می‌گوییم ادامه شیوه مماشات جز به شکست قطعی راه بجایی دیگر نخواهد برد.»[3]

جبهه ملی گروگانگیری را نمونه بارز و دردناک از بازی‌های پشت پرده بیان می‌کند و آن را فاجعه افتضاح آمیز می‌داند.[4] در مطلب دیگری در مورد حل این مسئله می‌نویسد: «رسوائی گروگانگیری اگر واترگیت داخلی آمریکا در مبارزات داخلی احزاب آن دیار نبود، اقلاً نوعی واترگیت در یاری دادن به (رونالد ریگان) همراه با تسلیم میلیاردها ذخایر ارزی این ملت مستضعف به

---

[1] پیام جبهه ملی، پنج شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۶، ص ۱.

[2] همان.

[3] پیام جبهه ملی، یکشنبه ۱ تیر ۱۳۵۹، شماره ۳۱، ص ۱.

[4] پیام جبهه ملی، دوره جدید، پنج شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۶، ص ۱.

بانک‌های آمریکایی می‌تواند به حساب آید آنهم در پوشش مرگ بر آمریکا.»[۱] این جبهه مدعی است که نخستین بار در مورد قرارداد ایران آمریکا (الجزایر) اعلام جرم کرد و آنرا در اختیار ملت ایران قرار داد.[۲]

جبهه ملی در مورد بودجه سال ۱۳٦۰ موضع انتقادی دارد: «نواقص و ایرادات بودجه: نظرات انحصارگرانه، اغراض گروهی، بی توجهی به وخامت اوضاع و جهل بمسائل اقتصادی از دلایل اصلی این معایب و کجروی ها است. در بوجه ای که اکنون در مجلس شورا مطرح است، نواقص و ایرادات آن نسبت به بودجه های سالهای پیش چشم گیر تر و انحرافات از اصول و حتی مصلحت بیشتر دیده می شود.»[۳] جبهه ملی معتقد است بودجه سال ٦۰ بدنبال سیاست وابستگی و حیف و میل کردن سرمایه کشور است.[٤] در سرمقاله نشریه پیام جبهه ملی مورخ ۱۲ خرداد ۱۳٦۰ با عنوان «سخن با ملت» آمده است: «به نظر ما لایحه بودجه کل کشور لایحه وابستگی و افلاس و چپاول است.»[٥] تیتر پیام جبهه ملی در همین شماره: «در لایحه بودجه هیچ راه حلی برای معضلات اساسی کشور دیده نمی‌شود.»[٦]

در سرمقاله نشریه «پیام جبهه ملی» مورخ ١٤ اسفند ۱۳٥۹ با عنوان «آقایان بازی را در جای دیگری آغاز کنید» ضمن اشاره به مسئله شکنجه و ارائه دلایل متعدد برای وجود آن و نیز امضاء قرارداد با آمریکا جهت حل مسئله گروگان‌ها و ضررهایی که نصیب ایران شده، این سوال را مطرح می‌کند که چه مقامی باید این دو مسئله را تعقیب کند؟[۷] بعدها که ماجرای طرح لایحه حذف فرمان همایونی توسط دولت در مجلس مطرح می‌شود و رجایی یکی از دلیل آن را هماهنگ نبودن رئیس کل بانک مرکزی با دولت خود اعلام می‌کند، و بنی‌صدر دلیل مطرح شدن این طرح را مسئله قرارداد الجزایر و مسئله بودجه بیان می‌کند؛ جبهه ملی از این افشاگری‌های رئیس جمهور حمایت می‌کند: «آقای رئیس جمهوری با افشاء آنچه در کشور می‌گذرد خدمت ارزنده انجام می‌دهند.»[۸]

---

[۱] پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦۵، ص ۱.

[۲] پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦۵، ص ۱.

[۳] پیام جبهه ملی، شنبه ۲ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۲، ص ۱.

[٤] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۵ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۳، ص ۳.

[٥] پیام جبهه ملی، «سخن با ملت»، سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۵، ص ۱.

[٦] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۵، ص ۱.

[۷] پیام جبهه ملی، پنج شنبه ۱۴ اسفند ۱۳٥۹، شماره ٥٦، ص ۲.

[۸] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۵ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۳، ص ۳.

همچنین طی سر مقاله‌ای از پنهان کاری در مذاکرات بر سر مسئله جنگ اظهار نگرانی می‌کند و تنها راه حل مسئله جنگ در حالی که ایران در موضع ضعف و عراق در موضع قدرت قرار دارد را بیرون راندن دشمن با تکیه بر نیروی نظامی می‌داند که نیاز به برنامه ریزی اصولی دارد و معتقد است این کار از عهده دولت رجایی برنمی‌آید. جبهه ملی پیشنهاد می‌کند که هر چه سریعتر «دولت نجات ملی»[1] برای پُر توان ساختن ارتش ایران تشکیل گردد. «بنابرانی سعی نکنید با کشتن وقت و ادامه جنگ فرسایشی بیش از این بر کشور و مملکت لطمه وارد سازید و همچنین با پنهان کاری بر آن نباشید تا ملت ما را یکباره با تصمیمی خفت بار چون، پایان دردناک ماجرای گروگانگیری[2] مواجه سازید.»[3]

جبهه ملی نسبت به اعلام نتیجه هیأت بررسی «مسئله شکنجه» (که بعد از مدت کوتاهی به «شایعه شکنجه» تغییر شکل پیدا کرد)، انتقاد می‌کند.[4] نشریه پیام جبهه ملی با این تیتر که «چگونه یک یک نظام حاکم مشروعیت خود را از دست می‌دهد» می نویسد که اظهارات هیئت بررسی شکنجه لطمات جبران ناپذیری بر نظام جمهوری اسلامی وارد می‌آورد. «توجیه شکنجه حرکت در جهت استبداد سیاه است.»[5]

جبهه ملی در انتقاد به رهبران حزب جمهوری اسلامی: «عناصر انحصارطلب حاکم بعد از انقلاب هم طرفدار آزادی هستند، منتهی این آزادی را در حدود مکتب قبول دارند و تشخیص مکتب و مکتبی بودن و حدود آزادی‌های آن هم با خود ایشان است. –ولی ما معتقدیم که آزادی این آقایان همه به استبداد ختم می‌شود و اصولاً آزادی مقید و مشروط در واقع استبداد است با عنوان آزادی.»[6]

---

[1] تأکید دوباره بر تشکیل «دولت نجات ملی»: پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۸، ص ۱./ انتقاد به دولت رجایی: پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۴، ص ۱.

[2] انتقاد در مورد قرارداد الجزایر و حمایت از اعلام جرم بنی‌صدر علیه رجایی و بهزاد نبوی در این مورد: پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۶۳، صص ۱ و ۴.؛ پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۴، ص ۱؛ پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۵، ص ۱؛ پیام جبهه ملی، سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۶، ص ۱// انتقاد به مواضع رجایی در مورد جنگ: پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۶۲، ص ۱./انتقاد به دولت رجایی «دولت فعلی شایستگی ندارد و روز به روز خرابی های بیشتری به بار می آورد.» : پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۷۱، ص ۱.// جبهه ملی در نقد دستگاه قضائی کشور: استناد به صحبت شیخ علی تهرانی: «دستگاه قضائی کشور از رأس خراب است.»: پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۷۱، ص ۱./ انتقاد به عملکرد دستگاه قضائی کشور: پیام جبهه ملی، شنبه ۲ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۲، ص ۱./

[3] پیام جبهه ملی، دوره جدید، پنج شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۶، صص ۱ و ۲و ۴.

[4] پیام جبهه ملی، دوره جدید، پنج شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۶، ص ۲.

[5] پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۵، ص ۱

[6] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۷، ص ۱.

جبهه ملی در پی حوادث روز ١٤ اسفند در دانشگاه تهران، حزب جمهوری اسلامی (و به گفته او حزب حاکم) و نهادهای انقلابی را به عنوان بازوی مسلح حزب حاکم مسئول چماقداری در آن روز و حوادث پیش از آن معرفی می‌کند و در ادامه از عملکرد دادستان کل کشور و سکوت او نسبت به اقدامات غیرقانونی که انجام می‌شود انتقاد می‌کند. و دادستان کل کشور و رادیو و تلویزیون را در خدمت چماقداری می‌داند. جبهه ملی همچنین روزنامه جمهوری اسلامی و امام جمعه تهران را به خاطر مواضعی که به نفع چماقداران می‌گیرند مورد انتقاد قرار می‌دهد و از حمایت و تأثیر حزب توده بر «خط ارتجاع و استبداد» می‌گوید. «بهمه سرسپردگان راه آزادی هشدار می‌دهیم: صحنه دیگری از بازی قدرت در جهت حفظ و ادامه سلطه استبداد عرضه می‌گردد. بهوش باشید.»[١] جبهه ملی معتقد است: «چماقداران همواره دست حمایت بلندپایگان دستگاه حاکم را به سر داشته‌اند.»[٢] جبهه ملی همواره رئیس جمهور را به ایستادگی در برابر استبداد فرا می‌خواند: «مقاوت در برابر هجوم استبداد را هر چه بیشتر افزایش می‌دهیم. ضروت ایستادگی رئیس جمهور و ادامه مبارزه نمایندگان اقلیت به طور قاطع و در همه موارد.»[٣]

مخالفت جبهه ملی با تعطیل دانشگاه در جریان انقلاب فرهنگی و متهم نمودن حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن در شرکت فعال آن‌ها در جریان انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاه: «ارتجاعی‌ترین جناح حکومت دست در کار صحنه «انقلاب فرهنگی» است.»[٤] این جبهه، حزب حاکم حاکم را به کشتار مردم در سالروز هجوم به دانشگاه و شعار آنها برای بازگشایی دانشگاه متهم می‌کند.[٥] در نشریه «پیام جبهه ملی» نیز در حدود یک سال پس از آغاز انقلاب فرهنگی و حدود ١١ ماه بعد از تعطیل دانشگاه، مطلبی به قلم علی اصغر حاج سید جوادی با این تیتر که «اینکه نظام دانشگاهی غربی بود و ما می‌خواهیم اسلامی باشد فقط یک شعار است» به چاپ می‌رسد.[٦] جبهه ملی ملی برای بازگشایی هر چه سریعتر دانشگاه‌ها تمایل دارد.[٧] در سرمقاله نشریه پیام جبهه ملی مورخ ١٢ خرداد ١٣٦٠ با عنوان «سخن با ملت» آمده است: «جبهه ملی می‌خواهد به ادامه تعطیل دانشگاه‌ها

---

[١] همان، صص ۴ و ۵

[٢] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۸، ص ۱.

[٣] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۸، ص ۱.

[٤] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۴، ص ۲.

[٥] پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۵، ص ۱

[٦] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۶۳، ص ۱.

[٧] پیام جبهه ملی، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۹، ص ۱.

و موسسات آموزش عالی که جاده را برای تثبیت وابستگی کشور ایران بقدرت‌های استعماری جهان هموار می‌سازد اعتراض کند.»[۱] تیتر نشریه پیام جبهه ملی در همین روز: «توطئه تعطیل دانشگاه را همچنان محکوم می‌کنیم.»[۲]

جبهه ملی به تلاش برای توقیف روزنامه‌ها در اردیبهشت ۱۳۶۰ (پیش از توقیف رسمی آنها در خرداد ۱۳۶۰) انتقاد می‌کند: «رژیم حاکم از سوی دیگر کوشید تا یکی دو روزنامه به نسبت مستقل را نیز با برچسب‌های مختلف از میدان بدر سازد و به تعطیل کشاند.»[۳] در ادامه همین مطلب آمده است: «...بر قدرت نشستگان انحصارطلب و سازمان‌های چماقداری وابسته به آنها برآنند تا با استفاده از همه امکانات دولتی و رسمی و غیررسمی زیر کنترل خود، شدیدترین فشارها را به روزنامه‌ها و نشریات مبارز و مورد علاقه جامعه وارد آورند، باشد که با در تنگنا گذاردن آن‌ها و کاستن از میزان انتشار شماره‌های آنها و تیراژشان از میزان ارتباط مردم با آن‌ها بکاهند، باشد که پیام‌ها، انتقادها و رهنمودهای آگاهی دهنده‌شان به جامعه نرسد و یا محدود گردد، باشد که از موضع‌گیری‌های مردم در برابر خودکامگی‌ها و سیاه‌کاری‌هایشان در امان بمانند.»[۴]

جبهه ملی در راستای انتقاد به حزب جمهوری اسلامی در نشریه خود مطلبی از شیخ علی تهرانی با این تیتر مطرح می‌کند: «حزب جمهوری اسلامی برای نابود کردن اسلام و ایران تشکیل شده است.»[۵] جبهه ملی همچنین در مطلب دیگری عنوان می‌کند که «حاکمیت کنونی جامعه، حاکمیت یک یک حزب سیاسی بر تمام شئون کشور است.»[۶] این گفتار در راستای همان تفکری است که حزب جمهوری اسلامی را حزبی انحصارطلب تلقی می‌کند. «امسال سال قانون است، اما بجای قانون؛ چماق، شلاق و ژ۳ در همه جا حاکم است.»[۷]

جبهه ملی همچنین در راستای نشان دادن ائتلاف بین حزب جمهوری اسلامی و حزب توده تلاش مجدانه‌ای انجام می‌دهد، و در همین زمینه مطلبی با عنوان «ریشه‌های تاریخی ائتلاف حزب

---

[۱] پیام جبهه ملی، «سخن با ملت»، سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۵، ص ۱.

[۲] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۵، ص ۱.

[۳] پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۵، ص ۲.

[۴] همان.

[۵] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۸، ص ۱. (از گفتگو با استاد علی تهرانی مندرج در شماره سوم «نشریه محراب»)

[۶] پیام جبهه ملی، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۹، ص ۱.

[۷] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۵ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۳، ص ۳.

توده و هیئت حاکمه» در نشریه مجاهد منتشر می‌کند و در آن اعلام می‌نماید که این دو حزب، در استقرار حکومت وحشت و وابستگی با یکدیگر اشتراک دارند.[1] «توده انگلیسی دست در دست استبداد حاکم و علیه ملت ایران.»[2]

جبهه ملی در انتقاد به بحث آزاد پیرامون مسائل ایدئولوژیک و نیز بحث آزادی و چماقداری که در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ با شرکت برخی احزاب و سازمان‌ها صورت پذیرفت، آن را یک «توطئه ائتلافی» نامید و اعلام داشت «وابستگان» در کنار هم، علیه ملت آزادی‌های سیاسی را سلب کرده‌اند.[3]

جبهه ملی در مورد خاتمه جنگ معتقد است: «خاتمه جنگ تحمیلی فقط بر اساس حقوق و منافع ملت ایران باید هدف دولت قرار گیرد.» کسانی‌که زمینه ساز جنگ بوده‌اند و برای بهره‌گیری در جنگ قدرت در داخل کشور شعارهای نامناسب می‌دهند و بهانه‌های لازم برای ادامه جنگ در اختیار جنگ افروزان بین‌المللی و عاملان امپریالیسم در منطقه قرار می‌دهند دشمن ملت ایرانند...اعمال زیان آور کسانی‌که قدرت حکومت را در میهن ما به دست آورده‌اند، زمینه ساز تجاوز و جنگ تحمیلی عراق گردید...این جنگ و ادامه آن به زیان ملت‌های ایران و عراق و بنفع امپریالیسم جهانی و کشورهای بزرگ صنعتی است... از بین رفتن جوانان دو کشور-ثروت های ملی-تأسیسات صنعتی و اقتصادی دو کشور از بین می رود. عناصر سلطه‌طلب و حاکمان که می‌خواهند با سلب آزادی‌های مردم و پایمال کردن حقوق ملت، قدرت حکومت را بدست آوردند و سیطره خود را بر جامعه مستحکم سازند از شرایط جنگ برای تبدیل به هدف‌های سیاسی خود بهره‌برداری می‌کنند....نفع ملت ما که در واقع نفع ملت عراق نیز محسوب می‌شود، در این بود که این جنگ هر چه زودتر خاتمه یابد...و هیچ فرصتی را برای پایان دادن به جنگ بر اساس منافع کشور و ملت ایران از دست ندهیم.[4]

۱۸-۳- حزب توده ایران:

همانطور که گفته شد حزب توده خود را خط امام می‌دانست و سعی می‌کرد با مواضعی که اتخاذ می‌کند خود را به حزب جمهوری اسلامی نزدیک نماید. و پس از گذشت مدتی از ریاست

---

[1] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۶۸، ص ۱.

[2] پیام جبهه ملی، شنبه ۹ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۴، ص ۱.

[3] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۵ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۷۳، ص ۳.

[4] پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۷۰، ص ۱.

جمهوری بنی‌صدر مخالفت سرسخت خود را با او نشان دهد. این حزب حتی در نخستین انتخابات ریاست جمهوری از حسن حبیبی یعنی همان کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی، بعنوان نامزد خود در این انتخابات حمایت نمود.[۱] حزب توده در جهت غلبه دادن خط امام و حزب جمهوری اسلامی در مقابل خط بازرگان، نهضت آزادی و بنی‌صدر و سایر ملیون تلاش می‌کرد.[۲] سران حزب توده به طور مرتب با سران حزب جمهوری اسلامی ملاقات می‌کردند.[۳] و اطلاعات خود را در اختیار آنها قرار می‌دادند. هاشمی‌رفسنجانی در همین رابطه می‌گوید: «آقایان کیانوری و عموئی از رهبران حزب توده آمدند و اطلاعاتی آوردند. معمولاً با دادن اطلاعات با مسئولین رابطه برقرار می‌کنند.»[٤]

البته نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده در مناظره‌ای که با حضور دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، دکتر پیمان نماینده جنبش مسلمانان مبارز و مهدی فتاح‌پور نماینده فداییان خلق (اکثریت)، با موضوع «آزادی، هرج و مرج و زورمداری» انجام شد، نسبت به محدودیت‌هایی که در آزادی‌های تأمین شده در انقلاب بوجود آمده است انتقاد می‌نمود، و معتقد بود توسعه این آزادی‌ها ضروری است. و محدودیت‌های سیاسی که وجود دارد بایستی، رفع شود. هر چند اعمال این محدودیت‌ها را از جانب حزب جمهوری اسلامی نمی‌دانست.[٥]

برخی احزاب و گروه‌ها از جمله حزب توده نقش فعالی در برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری ایفا کردند. بنی‌صدر مدعی است حزب توده و سازمان چریک‌های فدائی خلق (اکثریت) در روزها و ماه‌های اول انقلاب با تمام توان کوشیدند وحدت روحانی – روشنفکر را بر اساس بیان عمومی انقلاب بر هم بزنند. او می‌گوید که آنها از عوامل بحران‌ها و بازسازی استبداد شدند و ابزار نظری برای روحانیان و رهبران حزب جمهوری تهیه کردند و در کودتا علیه بنی‌صدر شرکت نمودند.[٦] بنی‌صدر در مورد تأثیرگذاری حزب توده بر حزب جمهوری اسلامی بارها در سخنرانی‌ها و و کارنامه رئیس‌جمهور بحثی با عنوان «القاء ایدئولوژی» مطرح کرده بود و منظورش این بود که حزب توده، ایدئولوژی خود را به دیگران از جمله حزب جمهوری اسلامی القاء می‌کند.

---

[۱] درس تجربه، ص ۸۸.

[۲] جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، ص ۱۲۴.

[۳] همان، ص ۱۳۶.

[۴] هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ص ۱۰۸، خاطرات ۲۳ اردیبهشت.

[۵] آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران: نشر بقعه، ۱۳۸۲، چاپ اول. صص ۱۴۲-۱۴۳.

[۶] خیانت به امید، ص ۱۵۵.

حزب توده آنطور که نشان می‌داد ظاهراً با آمریکا در ستیز بود، و مخالف سرسخت لیبرالیسم به عنوان پایگاه اصلی امپریالیسم بود. این حزب مهمترین ویژگی خط امام (که خود را جزو آن می‌دانست) شناخت دشمن اصلی که همان آمریکا بود بیان می‌نمود.[1] و چون بنی‌صدر را فردی لیبرال می‌دانست در مقابل او می‌ایستاد و از سوی دیگر به دلیل اینکه امام و حزب جمهوری اسلامی را در مبارزه با امپریالیسم جدی می‌دید، بنابراین خود را خط امام معرفی می‌کردند و در جهت حمایت از امام و حزب جمهوری اسلامی قدم بر می‌داشت. «باید همیشه و در همه حال متحد و منسجم و مجهز و مسلح، در یک صف واحد، در پشت سر امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران آماده نبرد علیه دشمنان جمهوری اسلامی ایران ایستاد.»[2] البته تا روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ و پیش از سخنرانی بنی‌صدر در این روز، حزب توده ایران مواضع نسبتاً متعادلی نسبت به حزب جمهوری و بنی‌صدر اتخاذ می‌نمود و به طور صریح و روشن از طرفی جانبداری نمی‌کرد. اما از این روز که بنی‌صدر حزب توده را به «القاء ایدئولوژی» متهم نمود، آنها نیز مواضع تندی نسبت به بنی‌صدر و در انتقاد از عملکرد او اتخاذ می‌نمودند.

در اینجا برای اینکه بهتر و بیشتر با مواضع این حزب در اختلافات بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی آشنا شویم، برخی مواضع آنها را راجع به رخدادها و وقایع آن ماه‌های انقلاب بررسی می‌کنیم.

حزب توده در مورد نحوه برگزاری انتخابات مجلس شورا و طرح دو مرحله‌ای شدن آن انتقاد دارد.[3]

«نامه مردم» ارگان حزب توده ایران در سرمقاله‌ای در مورد انقلاب فرهنگی می‌نویسد: «انقلاب فرهنگی فقط بر پایه انقلاب اجتماعی-اقتصادی امکان پذیر است...در طرح پیشنهادی حزب توده ایران «تجدید نظر اساسی و بنیادی در نظام آموزشی کشور» بمنزله «نخستین گام» در راه انقلاب فرهنگی مطرح شده است... اما آنچه که نقطه مرکزی و وظیفه اساسی انقلاب فرهنگی است، چنانکه در سخنان رهبر انقلاب ...آمده است: تأمین استقلال واقعی و عدم وابستگی فرهنگی است...معذالک دیده می‌شود که از هم اکنون تلاش‌هایی در جهت تحریف این رهنمود صریح و روشن صورت

[1] نامه مردم، چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳۵، ص ۱.

[2] نامه مردم، چهار شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۹، ص ۸.

[3] روزنامه نامه مردم، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، سال دوم، شماره ۲۲۸، صص ۱ و ۲.

می‌گیرد. تا با نیروها و نهادهای مختلف انقلاب، از شورای انقلاب و ریاست جمهوری گرفته تا احزاب و گروه‌های گوناگون را رو در روی هم قرار دهند...امروز که ما رو در روی امپریالیسم آمریکا ایستاده‌ایم، امروز که ما درگیر مبارزه‌ای سرنوشت ساز علیه این شیطان بزرگ هستیم، نباید در مقابل هم بایستیم، زیرا در مقابل یکدیگر ایستادن و در مقابل هم گذاشتن نیروهای اجتماعی رزمنده در راه انقلاب، بمنزله «برای آمریکا کار» کردن است.»[1]

حزب توده ایران ضمن اینکه از تعطیل دانشگاه در جریان انقلاب فرهنگی حمایت نمود، اعلام کرد که با آن همراهی می‌کند. از طرف دیگر مخالفان این طرح را عناصر چپ‌نما و گروه‌های خرابکار نامید. «پس از درگیری‌های شدید چندی پیش در دانشگاه‌ها، شورای انقلاب روز ١٤ خرداد را روز تعطیل دانشگاه‌ها اعلام کرد، ولی عده‌ای از عناصر چپ‌نما و گروه‌های خرابکار با آن مخالفت کردند و می‌کنند... در روز ١٤ خرداد، بنا به تصمیم شورای انقلاب، تعطیلات تابستانی دانشگاه‌ها آغاز می‌شود و هیچیک از اعضا و هواداران حزب توده ایران در این روز و روزهای پس از آن در دانشگاه‌ها حاضر نخواهند شد.»[2] حدود یک ماه بعد از تعطیل دانشگاه در جریان انقلاب فرهنگی حزب توده اعلام می‌دارد: «برای تغییر سیستم آموزش عالی، که فقط بخشی از انقلاب فرهنگی است، باید بدون شک دست بکار شد...اما این اقدام لازم و واجب، هیچ ملازمه‌ای با تعطیل دانشگاه ندارد، باید در تعطیلات تابستانی با جدیت و بدون فوت وقت برای نیل به این هدف تدارک کافی دید، و در جریان سال تحصیلی آینده آن‌را ادامه داد و تکمیل نمود. کلاس‌ها باید در موعد مقرر بروی دانشجویان باز باشد، زیرا مصلحت انقلاب چنین حکم می‌کند.»[3] در آستانه سال تحصیلی ١٣٥٩–١٣٦٠ حزب توده ایران اعلام می‌کند: «مصلحت انقلاب گشودن دانشگاه‌هاست و نه تعطیل آن»[4]

در قسمتی از نامه سرگشاده سازمان جوانان توده ایران به «شورای انقلاب فرهنگی» آمده است: «با بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس عالی بر مبنای نیازها و منافع انقلاب، دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی را سرعت بخشید.»[5] در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران (١٠ خرداد ١٣٦٠) بیان شده است: «...اینکه سیستم آموزش عالی باید در انطباق با نیازمندی های انقلاب ما دگرگون شود، امری

[1] روزنامه نامه مردم، دوشنبه ٢٢ اردیبهشت ١٣٥٩، شماره ٢٣٢، صص ١ و ٢.
[2] روزنامه نامه مردم، یکشنبه ١١ خرداد ١٣٥٩، شماره ٢٤٨، ص ١.
[3] نامه مردم، پنج شنبه ١٢ تیر ١٣٥٩، شماره ٢٧٣، ص ٥.
[4] نامه مردم، یک شنبه ٢٣ شهریور ١٣٥٩، شماره ٣٣٢، ص ١.
[5] نامه مردم، شنبه ١٦ اسفند ١٣٥٩، شماره ٤٦١، ص ٣.

است مورد توافق همه نیروهای اصیل انقلابی و نباید بهانه‌ای برای تعطیل طولانی دانشگاه‌ها باشد. ولی این دگرگونی را نمی‌توان یک شبه و توسط مقامات غیر مسئول انجام داد. لازمه ایجاد و تحول اساسی در سیستم آموزشی تبادل نظر و مشورت همه سازمان‌ها و احزاب مترقی، نمایندگان واقعی اساتید و دانشجویان و بهره‌گیری از سنن فرهنگ ملی و دستاوردهای علوم تربیتی است. این کار با تعطیل طولانی دانشگاه‌ها امکان پذیر نیست...»[۱] حزب توده در ۱۷ خرداد ۶۰ اعلام می‌کند: «ادامه تعطیل دانشگاه‌ها بسود انقلاب نیست.»[۲]

حزب توده حمله به زنان بی چادر را چهره‌ای دیگر از فعالیت ضد انقلابی می‌داند.[۳]

حزب توده ایران معتقد است از «چماقداری» فقط ضد انقلاب سود می‌برد.[۴] «نگذارید چماقداران، جمهوری اسلامی را بی اعتبار کنند»[۵] این حزب چماقداری را شیوه‌ای ضد انقلابی و ساواکی می‌داند و می‌گوید که جلو آن باید قطعاً گرفته شود.[۶]

حزب توده ایران ضمن اینکه از یک طرف کشف یک شبکه توطئه‌گر ضد انقلاب در ارتش را خبر می‌دهد.[۷] از طرف دیگر بر پاسداران صدیق و جانباز انقلاب درود می‌فرستد: «پاسداران انقلاب تا تا کنون وظایف مهمی را در دفاع از دستاوردهای انقلاب در مقابل توطئه‌های ضدانقلاب انجام داده‌اند.» این حزب همچنین بر پاکسازی سپاه نیز تأکید می‌کند: «پاکسازی صفوف سپاه پاسداران، وظیفه مبرم و عاجل مسئولان امر است.»[۸] حزب توده ایران جهاد سازندگی را «نبرد انقلابی برای ساختن روستاها» بیان می‌کند.[۹] این حزب به حمایت از نهادهای انقلابی (سپاه پاسداران و کمیته‌ها) تشویق می‌کند: «با تمام قوا و با همه وسائل پاسداران و کمیته‌ها را تقویت کنید.»[۱۰] «تقویت سپاه پاسداران، تحکیم انقلاب است.»[۱۱]

---

[۱] نامه مردم، چهار شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۲۷، صص ۱ و ۷.
[۲] نامه مردم، یکشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۳۰، ص ۱.
[۳] نامه مردم، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۵۳، ص ۶.
[۴] نامه مردم، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۶۰، ص ۱.
[۵] نامه مردم، پنج شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳۶، ص ۱.
[۶] نامه مردم، چهار شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۴۷، ص ۱.
[۷] نامه مردم، شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۵۷، ص ۱.
[۸] نامه مردم، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۶۰، ص ۱.
[۹] نامه مردم، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۶۰، ص ۳.
[۱۰] نامه مردم، یک شنبه ۲ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۵، ص ۱.
[۱۱] نامه مردم، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۶، ص ۱.

بیش از یک ماه بعد از حوادث دانشگاه تهران در ١٤ اسفند ١٣٥٩، «نامه مردم» ارگان حزب توده ایران در سرمقاله مورخ ٢٣ فروردین ١٣٦٠ با عنوان «نهادهای انقلابی-ثمره انقلاب، موانع انقلاب» نوشت: «با قطع نفوذ مخرب عناصر تفرقه افکن و تشنج آفرین و فاسد ضد انقلاب، نهادهای انقلابی را تصفیه کنید...امپریالیسم آمریکا می‌کوشد تا از طریق عملکرد منفی عناصر ضد انقلابی که به درون نهادهای انقلابی نفوذ داده است، نهادهای انقلابی را در مقابل مردم قرار دهد.»[١] حزب توده ضمن حمایت از سپاه پاسداران بر تصفیه و پاکسازی آن تأکید می‌کند: «ضد انقلاب از همان روز نخست کوشید با نفوذ در سپاه پاسداران، این بازوی مسلح انقلاب را بی‌اعتبار کند. پاک‌سازی این عناصر، توطئه دشمن را خنثی خواهد کرد و به اعتبار سپاه پاسداران خواهد افزود...انقلاب به بازوی مسلح خود-سپاه پاسداران انقلاب- نیازمند است. در تقویت و پاکیزگی آن بکوشیم.»[٢]

حزب توده ایران بر پاکسازی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از ضد انقلاب تأکید می‌کند: «صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران باید از ضد انقلاب پاکسازی شود و ارگان هیچ حزب، گروه، سازمان و یا شیوه تفکری نباشد.»[٣] این حزب در چند مرحله از نحوه پاکسازی در وزارت آموزش و پرورش و نیز به تعطیل کشاندن آن انتقاد می‌کند.[٤]

زمانی که امام خمینی در ١٥ مرداد ١٣٥٩ مسئولان جمهوری اسلامی را به وحدت دعوت می‌کند، در واکنش به این پیام امام حزب توده ایران اظهار می‌دارد: جامعه در انتظار تفاهم اصولی و انقلابی می‌باشد «در این شرایط حساس و سرنوشت ساز برای جمهوری اسلامی ایران، آنچه مطرح است تضعیف یا تقویت انقلاب، تضعیف یا تقویت جمهوری اسلامی ایران است. هر گونه خودپسندی، هر گونه خود محوربینی، هر گونه فرصت‌طلبی، هر گونه انحصارطلبی مغایر وظیفه مبرم و تأخیر ناپذیر نجات انقلاب و تقویت جمهوری نوپای ماست.»[٥] حزب توده ایران معرفی هر چه زودتر نخست وزیر و تشکیل دولت قانونی جمهوری اسلامی ایران را ضرورت مبرم روز می‌داند.[٦] و توصیه می‌کند که دستگاه دولت را از سطح وزراء تا پایین با انقلابیون متعهد، کاردان و متخصص

---

[١] نامه مردم، یکشنبه ٢٣ فروردین ١٣٦٠، شماره ٤٨٤، ص ١.

[٢] نامه مردم، شنبه ١٦ خرداد ١٣٦٠، شماره ٥٢٩، ص ١.

[٣] نامه مردم، یک شنبه ٨ تیر ١٣٥٩، شماره ٢٦٩، ص ١.

[٤] نامه مردم، سه شنبه ١٨ شهریور ١٣٥٩، شماره ٣٢٨، ص ٦./ نامه مردم، پنج شنبه ٢٧ شهریور ١٣٥٩، شماره ٣٣٦، ص ١.

[٥] نامه مردم، پنج شنبه ١٦ مرداد ١٣٥٩، شماره ٣٠٢، ص ١.

[٦] نامه مردم، پنج شنبه ١٦ مرداد ١٣٥٩، شماره ٣٠٢، ص ١.

مجهز شود.[1] در روز ۵ شهریور ۵۹ حزب توده ایران اعلام می‌کند که «مردم از تأخیر در معرفی دولت نگرانند.»[2] حزب توده ایران از ریاست جمهوری و مجلس و نخست وزیر می‌خواهد که به خاطر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران [در رابطه با معرفی کابینه و تکمیل آن] با هم تفاهم و توافق کنند.[3] در اسفند ماه سال ۱۳۵۹ و چند ماه بعد از اینکه، سه وزارتخانه دولت رجایی بدون وزیر باقی مانده بود، حزب توده ایران مانند قبل بر ضرورت تکمیل کابینه تأکید می‌کند.[4]

در مورد گروگانگیری و راه حل مسئله گروگان‌ها حزب توده ایران می‌گوید: «دستی که جاسوسخانه را بست و جاسوسان را «گروگان» گرفت، دست مردم ایران بود. و اکنون فوری‌ترین وظیفه محاکمه «گروگان‌هاست» تا از این راه امپریالیسم جنایتکار آمریکا در افکار عمومی جهان بیش از پیش افشا شود.»[5] بعد از امضای بیانیه و یا قرارداد الجزایر بین ایران و آمریکا بر سر حل مسئله گروگان‌ها حزب توده اعلام نمود: «با تسخیر جاسوسخانه آمریکا، خصلت ضد امپریالیستی انقلاب ایران شکوفا و رزمنده شد.»[6]

در مورد مسئله انحصارطلبی نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران بیان می‌کند: «حزب توده ایران با همه نوع انحصارطلبی نیروهای جبهه متحد خلق مخالف است، حتی اگر این انحصارطلبی «انقلابی» باشد.»[7]

بعد از صحبت‌های بنی‌صدر در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ همزمان با دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مبنی بر مسئله «القاء ایدئولوژی» از سوی حزب توده ایران، هجمه انتقادها از سوی این حزب علیه بنی‌صدر و روزنامه «انقلاب اسلامی» روشنتر و بیشتر از قبل صورت گرفت. در همین راستا مطلبی با این عنوان در روزنامه «نامه مردم» ارگان حزب توده ایران به چاپ رسید: «بنی‌صدر اتهام زنی شایسته رئیس جمهور نیست» در این مطلب آمده است: «بنی‌صدر در سخنانی که به مناسبت دمین سالگرد انقلاب در میدان آزادی ایراد کرد، متأسفانه در همان چارچوبی که تا کنون نویسندگان روزنامه «انقلاب اسلامی» متعلق به رئیس جمهور به حزب توده ایران تاخته‌اند، به حزب ما تاخت

[1] نامه مردم، دو شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۳۱۰، ص ۱.
[2] نامه مردم، چهار شنبه ۵ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۸، ص ۱.
[3] نامه مردم، سه شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۳، ص ۱.
[4] نامه مردم، یک شنبه ۳ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۴۵۰، ص ۷.
[5] نامه مردم، یک شنبه ۲ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۵، ص ۲.
[6] نامه مردم، پنج شنبه ۲ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۲۶، ص ۱.
[7] نامه مردم، یک شنبه ۵ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۲۷، ص ۳.

آورده...سخنان بنی‌صدر، مانند محتوای برخی مقالات روزنامه «انقلاب اسلامی» تقابل دو خط و دو موضع است...همه می‌دانند که دعوا، دعوای دو خط و دو موضع است. یکی خط امام و مسلمانان مبارز پیرو این خط، و دیگری خطی که در برابر خط امام قد علم کرده، اما هنوز جسارت آن را نیافته است که صریح و عریان مواضع خود را در مسائل مهم انقلاب اعلام کند. از اینرو نارسائی‌ها، اشتباهات، نقائص، کمبودها و برخی گرایش‌های انحصارطلبانه و قشری را زیر ذره بین نهاده، پوشش مواضع نادرست خود قرار داده و فریاد فقدان «آزادی» و ظهور «استبداد» سر داده است. در جریان نبرد میان خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی و این خط نوظهور لیبرالی است که حزب توده ایران به «گناه» پشتیبانی از خط «امام خمینی» به «القاء ایدئولوژی» متهم شده است، تا هم با این اتهام، حزب ما را «خطر»ی برای انقلاب جلوه دهند و هم مسلمانان مبارز پیرو خط امام را، که به تبع از خواست توده‌های محروم و رهنمودهای امام خمینی، خواستار تعمیق محتوای ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب هستند، تحت تأثیر ایدئولوژی حزب ما قلمداد نمایند و آن‌را مجبور به تبری جوئی و عقب‌نشینی از مواضع درست خود کنند. «القاء ایدئولوژی» افترای لیبرال‌های وطنی است، که متأسفانه در سالگرد انقلاب، از زبان رئیس جمهور تکرار می‌شود...بنی‌صدر پشتیبانی حزب توده ایران را از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی و مسلمانان انقلابی پیرو خط امام، به «تهیه خوراک تئوریک برای عده‌ای نادان» تعبیر می‌کند. ما ضمن عدم تأیید همیشگی برخی گرایش‌های انحصارطلبانه و قشری، هرگز مبارزه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام را علیه منافع طبقاتی سرمایه‌داران وابسته و حذف امتیازات نامشروع این طبقه چپاولچی «استبداد» نمی‌نامیم...

آقای بنی صدر مدعی است که: «آقای ریگان در کار تدارک دیکتاتوری در کشور ماست» و ما می‌گوییم که ریگان در کار توطئه علیه انقلاب نظام جمهوری اسلامی و استقرار سلطه مجدد امپریالیسم آمریکا در ایران است. باید مردم را متوجه این خطر جدی کرد و آنان را برای مقابله با آن آماده نمود، ...هدف امپریالیسم آمریکا استقرار دیکتاتوری نیست، دیکتاتوری خود زائیده سلطه امپریالیسم است. اگر خطر اصلی دفع شود، یعنی اگر امپریالیسم را تمام و کمال از سرزمین خود برانیم و مواضع سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌را منهدم سازیم و استقلال واقعی خود را بدست آوریم، آزادی واقعی مردم نیز تأمین خواهد شد. ریگان خود به بیان صریح می‌گوید که خواستار برکناری طبقه «تندروها» و روی کار آمدن یک دولت «معتدل» است، یعنی دولتی که با

امپریالیسم آمریکا کنار بیاید و نخست استقلال ما را از بین ببرد و سپس آزادی ما را پایمال کند.»[1] همچنین «نامه مردم» تیتری در انتقاد به اظهارات بنی‌صدر پیرامون به استبداد انجامیدن انقلاب درج می‌کند: «بنی‌صدر واقعاً هر انقلابی به استبداد منجر می‌شود؟» در قسمتی از این مطلب آمده: «تأسف انگیز و حیرت‌آور است که رئیس جمهوری اسلامی ایران به نوشته یک پروفسور آمریکایی در روزنامه جناح ریگان استناد کند و تئوری او را تکوین و اثبات نماید.»[2]

حزب توده در مورد لایحه قصاص اظهار می‌دارد: ««لایحه قصاص» وصله ناجور بر پیکر جامعه انقلابی ما».[3] این حزب در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰ در این باره اعلام می‌کند: «ما، مانند همیشه، با با احساس مسئولیت کامل در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، و از سر دلسوزی و علاقمندی به سرنوشت مردم انقلابی میهنمان، بار دیگر هشدار می‌دهیم که «لایحه قصاص» نه فقط مشکلی از مشکلات گوناگون مردم، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را حل نخواهد کرد، بلکه بر مشکلات و بغرنجی‌های موجود خواهد افزود. لذا بر مقامات مسئول کشور، اعم از قوه مقننه، قضائیه و مجریه است، که در «لایحه قصاص» تجدید نظر اساسی کنند و قوانین جزائی کشور را با روح زمان تدوین و تصویب نمایند.»[4]

کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۹ در رابطه با حوادث ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران، معتقد است که توطئه هفتم امپریالیسم آمریکا در حال اجرا است. «این اجتماع–و همچنین اجتماع روز ۷ اسفندماه ۱۳۵۹ لیبرال‌ها در امجدیه که در آنها شعار اصلی مردم ایران، یعنی «مرگ بر آمریکا» مسکوت ماند و پیامدهای آن، در چهارچوب توطئه هفتم امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اوج تازه‌ای بود...» حزب توده می‌گوید که رئیس جمهور نتوانسته خود را از جبهه‌ای (که مستشکل از ضدانقلاب و سلطنت طلب‌ها و لیبرال‌ها و مائوئیست‌های آمریکایی) که می‌کوشد خود را پشت سر مقام ریاست جمهوری پنهان کند، جدا سازد و همچنین نیروهای مجاهدین خلق نیز به اعتقاد این حزب در همین دام افتاده‌اند. حزب توده ضمن محکوم کردن محدودیت‌هایی که (از طرف هر کسی) در زمینه آزادی‌های دموکراتیک بعمل می‌آید– معتقد است که منافع انقلاب و مصالح جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که مسئولان حاکمیت و دولت

[1] نامه مردم، شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۴۳، صص ۱ و ۷.

[2] نامه مردم، سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۴۴۶، ص ۱.

[3] نامه مردم، شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۴۶۱، ص ۱.

[4] نامه مردم، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۵۰۷، ص ۷.

با اتخاذ تصمیماتی قاطع و فوری در زمینه استقرار امنیت و آرامش در کشور و سرکوب چماقداری، زمینه موفقیت توطئه‌های ضد انقلاب را از بین ببرند. حزب توده می‌خواهد آقای رئیس جمهور هر چه زودتر و قاطع‌تر حساب خود را از جبهه نیروهای ضد انقلاب و یا جاده صاف‌کن ضد انقلاب جدا کند. در ضمن این حزب به مجاهدین خلق و «همه عناصر گمراهی» که در دام ضد انقلاب و جاده صاف‌کن‌های ضد انقلاب افتاده‌اند توصیه می‌کند که هر چه زودتر و قاطع‌تر حساب خود را از این نیروها جدا کنند.[۱] «ریاست جمهوری و «مجاهدین خلق» باید هر چه سریعتر و قاطع‌تر حساب خود را از «جبهه براندازی» جدا کنند.»[۲]

حزب توده ایران با شروع سال ۱۳۶۰ در پیامی اعلام می‌کند: «در سال نو، وحدت عمل تمام نیروهای انقلابی را تحکیم بخشیم.»[۳]

حزب توده ایران در پاسخ به این سوال (که خود طرح می‌کند) که «تشابه مواضع سیاسی حزب توده ایران با مواضع مسلمانان انقلابی پیرو خط امام خمینی از کجا ناشی است و چه چیز موجب این همراهی شده است؟» می‌گوید: «انقلاب ایران انقلابی ضد امپریالیستی و مردمی است، باین معنا که بزرگترین دشمن این انقلاب، امپریالیسم، بسرکردگی آمریکاست، که در هم کوبیدن آن باید شعار مرکزی مبارزات خلق قرار گیرد...حزب توده ایران که از آغاز عمده‌ترین شعار خود را مبارزه علیه امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا قرار داد...طبیعی است که با هدف ضد امپریالیستی انقلاب، از صمیم قلب موافق باشد...به تبع این موضعگیری اساسی است که حزب توده ایران، هر خطی را که بخواهد توجه مردم را از دشمن اصلی منحرف سازد، افشا کرده و از چهره آنان که جهت ضد امپریالیستی انقلاب را قبول ندارند و برای تضعیف مبارزان این جبهه به حربه اتهام علیه ضد امپریالیست‌های غیر توده‌ای متوسل می‌شوند، پرده برگرفته است...خصلت دیگر انقلاب، جنبه مردمی آن است که به تعبیر زیبا، روشن و گویای امام خمینی، «انقلاب کوخ نشینان علیه کاخ نشینان» است...پس طبیعی است که با پیروزی انقلاب، ما اهداف مردمی انقلاب را سخن دل خود و بخشی از اهداف خود تلقی کنیم، از آن بوجد آئیم و برای تحقق آن با تمام نیرو بکوشیم.»[٤]

---

[۱] نامه مردم، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۴۶۲، ص ۲.

[۲] نامه مردم، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۴۶۴، ص ۱.

[۳] نامه مردم، شنبه ۷ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۴۷۳، ص ۱.

[٤] نامه مردم، یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۴۷۴، ص ۱.

نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران نیز بیان می‌کند: «همکاری طرفداران اصیل سوسیالیسم علمی با (طرفداران) اسلام انقلابی یک امر استراتژیک است.» او می‌گوید: «ما مناسبات خودمان را با نیروهای انقلابی، با سمت‌گیری‌هائی که در میدان سیاست ایران هست، به هیچ وجه تابع مناسبات آن‌ها با خودمان نمی‌کنیم.»[1] «نامه مردم» در تاریخ ١٤ خرداد ٦٠ مطلبی در همین زمینه به چاپ می‌رساند: «اتحاد مسلمانان انقلابی پیرو خط امام خمینی و پیروان سوسیالیسم علمی، مطمئن‌ترین وثیقه برای تأمین پیروزی قطعی و نهایی انقلاب بر دشمنان داخلی و خارجی است.»[2]

پیرو اتفاقات ١٤ اسفند ١٣٥٩ دانشگاه تهران و بیانیه ده ماده‌ای امام خمینی، حزب توده ایران اظهار می‌دارد: «یکی از اجزاء عمده توطئه هفتم آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، به هم زدن آرامش در جامعه انقلابی ایران، تشدید تشنج و درگیری و قرار دادن بخشی از مردم در مقابل بخش دیگر آنست...بُردن جنگ تحمیلی صدام از یاد مردم و بُردن بزرگترین دشمن مردم ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا از یاد مردم و تراشیدن مسائل و دشمن‌های موهوم دیگری و انداختن مردم بجان یکدیگر اینست آن نتیجه اجتناب ناپذیری که از بر هم خوردن آرامش انقلابی بوجود خواهد آمد. باید از آن احتراز کرد. امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در بیانیه تاریخی ٢٥ اسفند ١٣٥٩ از همه مسئولان، مردم، نهادها، رسانه‌ها و گروه‌های مسئول و متعهد خواستند که «آرامش در کشور برقرار باشد» آنانکه دلشان به حال انقلاب و کشور می‌سوزد، به رهنمود و فراخوان رهبر انقلاب از صمیم دل لبیک گفتند و در عمل کوشیدند که رویارویی نادرست و مضری را که بویژه در اسفندماه پارسال اوج می‌گرفت از زندگی جامعه ما حذف کنند. و همه نیروهای مردمی را برای پیروزی در جنگ تحمیلی علیه صدام متجاوز و برای مقابله با عمده‌ترین خطر و بزرگترین دشمن، یعنی خطر توطئه آمریکا و امپریالیسم آمریکا متحد و منسجم سازند و از توطئه‌های ضد انقلاب داخلی پرورده امپریالیسم غافل نمانند. حزب توده ایران بمقتضای سرشت انقلابی و مردمی خود همیشه در این راستای انقلابی، یعنی حفظ آرامش انقلابی در جامعه و اتحاد همه نیروهای انقلابی زیر رهبری امام خمینی، برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و تثبیت، تعمیق و گسترش انقلاب حرکت کرده و خواهد کرد.»[3]

---

[1] نامه مردم، دوشنبه ٣١ فروردین ١٣٦٠، شماره ۴٩١، ص ١.

[2] نامه مردم، پنج شنبه ١۴ خرداد ١٣٦٠، شماره ۵٢٨، ص ١.

[3] نامه مردم، سه شنبه ١١ فروردین ١٣٦٠، شماره ۴٧۶، صص ١ و ٢.

نظر حزب توده درباره بودجه سال ۱۳۶۰: «سال سومی است که از تسلط رژیم دست نشانده سلطنتی و سلطه امپریالیسم رها شده ایم، اما متأسفانه بودجه به همان صورت قبل و در مواردی حتی حادتر از آن بقوت خود باقی مانده است. این بدان معنی است که تنظیم بودجه، که آئینه تمام نمای سیاست اقتصادی است، چنانکه ماهیت رزیم ضد امپریالیستی و مردمی اقتضا دارد، تغییر و تحول پیدا نکرده است.»[۱]

برای توجه و رسیدگی «هیأت سه نفری» و مقامات قضائی کشور: حزب توده متن خبر مراجعه دکتر تقی زاده رئیس سابق دانشگاه ملی ایران به سفارت عراق در لندن و مذاکرات مفصل ایشان با مقامات عراقی را منتشر می کند.[۲]

در مطلبی که در «نامه مردم» مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ با عنوان «درباره یک ترفند امپریالیستی» به چاپ رسیده، آمده است: «بجای متحد کردن همه نیروهای اصیل انقلابی در برابر دشمنی مشترک، جدا کردن آن‌ها تحت عنوان اختلافات بینشی- از افتادن در دام این ترفند بر حذر باشیم.»[۳]

«نامه مردم»: بحث آزاد تلویزیون با اقبال توده‌های مردم و خشم مدعیان هواداری از «بحث آزاد» مواجه شده است.[٤]

حزب توده در مورد اعلام نتیجه «هیئت بررسی شکنجه» اظهار می‌دارد: «دشمن در مبارزه سیاسی بر سر جنجال «شکنجه» به یُمن درایت امام خمینی و آگاهی عمیق «هیئت بررسی شکنجه» شکست خورد.»[۵]

حزب توده اعلام کرد که در راهپیمایی ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۰ شرکت می‌کند.[٦] «نامه مردم» ارگان حزب توده ایران یک روز بعد از این راهپیمایی درباره آن می‌نویسد: «رژه میلیونی خلق علیه امپریالیسم آمریکا و لیبرال‌ها...مردم شعار می‌دادند: رفراندوم عمومی، همین است، همین است.»[۷]

---

[۱] نامه مردم، دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۴۷۹، ص ۳.

[۲] نامه مردم، چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۴۹۹، ص ۱.

[۳] نامه مردم، پنج شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۵۱۷، ص ۳.

[٤] نامه مردم، یک شنبه ۳ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۱۹، ص ۱.

[۵] نامه مردم، یک شنبه ۳ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۱۹، ص ۱.

[٦] نامه مردم، چهار شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۲۷، ص ۱.

[۷] نامه مردم، شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۲۹، ص ۱.

در ۱۷ خرداد ۱۳٦۰ همزمان با اعلام تعطیل برخی روزنامه‌ها از جمله «نامه مردم» ارگان حزب توده ایران، نورالدین کیانوری دبیر کل این حزب اظهار می‌دارد: «تلاش قشریون و انحصارطلبان برای جلوگیری از فعالیت آزاد احزاب هوادار انقلاب، سرپیچی از رهنمودهای امام خمینی است.»[۱]

۱۸-٤- سازمان مجاهدین خلق

ماه‌ها پیش از اتحاد بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق و خروجش از ایران با سرکرده این گروهک یعنی مسعود رجوی، همواره تلاش‌هایی از جناح مقابل بنی‌صدر صورت می‌گرفت تا نشان دهد او با این سازمان در ارتباط است (حسن آیت: تبلیغ بکنید که مجاهدین و بنی‌صدر با هم هستند ولی اعتراض نکنید و به مردم بگوئید اینها با هم هستند و تا حدی که می‌شود اعتراض مردم را برانگیزید[۲])؛ بنی صدر مدعی بود که در پیش از عزل خود از ریاست جمهوری با این سازمان در ارتباط نبوده است. در صورتی که اولاً باید ارتباط را تعریف نمود. در ثانی اگر منظور از این ارتباط گفتگو و رفت و آمد (نه به معنای تشکیلاتی آن) باشد، این در بین خیلی از شخصیت‌ها و جریانات سیاسی در آن زمان (که هنوز سازمان مجاهدین خلق مبارزه مسلحانه خود را علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز نکرده بود) مرسوم بود. اما در مورد اینکه می‌گویند مجاهدین و فدائیان از رئیس‌جمهور طرفداری می‌کنند و به نفع او شعار می‌دهند، بنی‌صدر معتقد است که این حرف عده‌ای بد اخلاق است که قصد تخریب رئیس‌جمهور را دارند. بنی‌صدر بر این باور است افرادی که این کارها را انجام می‌دهند سرنوشت کشور و انقلاب برایشان مطرح نیست و تنها قدرت می‌خواهند، آن هم از طریق تخریب دیگران.[۳]

«همانطور که بنی‌صدر بارها در گفته‌ها و نوشته‌هایش توضیح داده است، او پس از پیروزی انقلاب همواره موافق تشکیل جبهه بوده و با عضویت مجاهدین در این جبهه مخالف نبوده است. در این میان نکته جالب اینجا است که در اوائل انقلاب زمانی که او برای تشکیل این جبهه می‌کوشید، حزب جمهوری هم موافق مشارکت این گروه بود. بنی‌صدر عقیده داشت که اگر بنا است به جای

---

[۱] نامه مردم، یکشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۵۳۰، ص ۱.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه، ۲۸ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۲۸۲، سال اول، صص ۱ و ۱۲./ ر. ک. روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰۴، سال دوم، ص ۶.

[۳] ر. ک. بنی‌صدر، ابوالحسن، (۱۳۵۹)، روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می گذرد، تهران، ص ۱۸.

خشونت، خشونت‌زدائی در دستور کار گروه‌های سیاسی (به خصوص در برخورد با یکدیگر) قرار گیرد، آزمایش، بهترین روش است.»[۱]

تا مقطعی بنی‌صدر همواره سازمان مجاهدین خلق را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد، زیرا معتقد بود ایدئولوژیشان التقاطی از استالینیسم و یک برداشت ساده‌ای از اسلام است. در مقابل سازمان مجاهدین خلق نیز بنی‌صدر را می‌کوبیدند. بنی‌صدر معتقد بود کتاب‌های این سازمان رگه‌هایی از اسلام دارد ولی پایه و اساس آنها مارکسیستی است و اگر آن پایه‌ها و اساس از آنها حذف گردد دیگر چیزی جز چند حدیث و یا آیه که زینت‌بخش آنها باشد، باقی نخواهد ماند.[۲] البته وقتی اعضای این سازمان از او انتقاد می‌کنند که چرا آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد، او می‌گوید که دارد با این کار به آنها خدمت می‌کند. به دلیل اینکه معتقد است آنها بیمار هستند و برای آن بیماری راهکار ارائه می‌کند و آنها را به بحث بر سر ایدئولوژی‌شان دعوت می‌کند.[۳]

بنی‌صدر علاوه بر اینکه طرز فکر سازمان مجاهدین خلق را التقاطی می‌داند، معتقد است که افکار این گروه با اصل عدم زور سازگار نیست بلکه آشکارا اصل زور است.[۴] اما آنها را دارای مشکل و خطر نمی‌داند و معتقد است آدم‌های صحیح و سالم زیادی در داخل تشکیلات آنها هست که قابل جذب هستند.[۵] بنی‌صدر بر این باور بود که افکار التقاطی این سازمان به آنها ضرر می‌زند و کشور را از استعدادهای خوبی محروم می‌کند. وی می‌گوید که بایستی با انتقاد از عقاید، آن عقاید را تصحیح بکنند و همه انشاالله با هم یکی بشوند. بنی‌صدر بهترین همکاری‌ها را وحدت در مبانی و عقیده می‌داند و می‌گوید اگر آن را بدست آورید یکی خواهید شد.[۶] اتفاقاً این تلاش برای جذب اعضای این سازمان (که جوانانی بسیار مستعد و خلاق بودند)، در جریان انقلاب، از سوی دکتر بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی حتی در بهار ۱۳۶۰ نیز صورت می‌گرفت.

---

[۱] غریب، علی، (۱۳۸۵)، ص ۱۱۳. (تحشیه دکتر بنی‌صدر بر نسخه دستنویس کتاب.)

[۲] جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، صص ۲۸-۲۹.

[۳] مظفر، محمد جواد، (۱۳۷۸)، صص ۶۳-۶۴.

[۴] ر. ک. *سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه امام خمینی و بنی‌صدر*، اصفهان: گروه تبلیغات دانشجویان مسلمان دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۸، صص ۴-۶.

[۵] همان، ص ۱۱.

[۶] همان، ص ۱۲.

از طرف دیگر بنی‌صدر سعی می‌کرد تا از برخورد قهرآمیز بین گروه‌هایی از انقلابیون که موافق رهبری نبوده و خود را وارث حقیقی انقلاب می‌دانستند و کسانی‌که خود را طرد شده از انقلاب می‌دانستند ممانعت به عمل بیاورد.[۱]

وقتی از بنی‌صدر در مورد خلع سلاح سازمان مجاهدین خلق سوال می‌شود او می‌گوید که سازمان‌ها و گروه‌های مسلح نباید نبود امنیت قضائی را بهانه‌ای برای نگه داشتن اسلحه قرار دهند و آنها بایستی طبق قانون، خلع سلاح شوند و اسلحه‌های خود را تحویل دهند.[۲]

همانطور که اشاره شد بنی‌صدر می‌گوید که در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب و زمانی که برای تشکیل جبهه اسلامی تلاش می‌کرد، حزب جمهوری اسلامی با شرکت سازمان مجاهدین خلق در این جبهه مخالفتی نداشته است[۳] وقتی از آقای موسوی بجنوردی که از دوستان و هم حزبی‌های آقای بهشتی هست، در این رابطه سوال کردم، پاسخ داد: «آره. حتی رفت. بنا شد که ما شنیدیم که می‌خواهد **[آقای بهشتی]** صحبت بکند با مسعود رجوی. من خیلی مخالفت کردم... به آقای بهشتی گفتم شما اینها را نمی‌شناسید. اینها اِله هستند، بِله هستند. و خیلی مخالفت، قدیمی‌ها به اصطلاح، قدیمی‌های زندان سیاسی می‌گفتیم نمی‌شود. اشتباه می‌کنی.»[٤]

به گفته بنی‌صدر خود آقای بهشتی در پیش از انقلاب، مجاهدین خلق را بازوی مسلح انقلاب اسلامی می‌دانست.[٥] مهندس توسلی در رابطه با دیدگاه دکتر بهشتی در مورد سازمان مجاهدین خلق می‌گوید: «دکتر بهشتی که در اردیبهشت ۵۷ از سفر خارج از کشور برگشته بودند؛ درجلسه انجمن اسلامی پزشکان که در منزل مرحوم دکتر نکوفر برگزار شده بود، در سخنرانی خود ضمن بررسی جریانات اجتماعی آن دوران گفتند: «جنبش ما «خشم» ملت است. خ اِش خمینیه، شینش شریعتیه، میمش هم مجاهدینه»[٦] کاظم موسوی بجنوردی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز می‌گوید: «من یادم می‌آید یک وقتی سر یک موضوعی، سر موضوعِ مجاهدین خلق بود، من با

---

[۱] جعفری، محمد، (۱۳۸۰)، اوین گاهنامه پنج سال و اندی، صص ۵۶-۵۷.

[۲] روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۵۲، سال دوم، ص ۸.

[۳] بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۲۸ بهمن ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com / بنی‌صدر، ابوالحسن، (تاریخ ارسال ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، موضوع ایمیل: پرسش در زمینه‌های مختلف، (تاریخ دریافت ایمیل: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۶)، ایمیل: m.pourhatami@gmail.com

[٤] مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۹۷.

[٥] درس تجربه، ص ۶۹.

[٦] مصاحبه نگارنده با آقای مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲۴ مردادماه ۱۳۹۷.

آقای بهشتی صحبت می‌کردم. می‌گفتم: «آقای بهشتی، شما نمیشناسید، ما سال‌ها با این‌ها تو زندان زندگی کردیم، ... اینها نمی‌آیند، از مواضعشان بر نمی‌گردند به این سادگی» ایشان نظرشان این بود، «حالا بیایند قلب‌ها با هم نزدیک باشد». بیشتر فکر می‌کردند که آنها هم مصلحت اندیشی خواهند کرد. ولی اینکه مثلاً اسلام پیروز بشود، حکومت دینی پیروز بشود. ایران پیروز بشود، از موضع خودشان مثلاً کوتاه می‌آیند، دست بر می‌دارند، به همین حداقل هم قناعت می‌کنند، اینطور نبود.»[1]

البته آقای مسیح مهاجری دیگر عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در مورد تشکیل جبهه اسلامی و مخالفت حزب جمهوری اسلامی با عضویت در آن (طبق گفته بنی‌صدر) و نیز تمایل دکتر بهشتی به جذب سازمان مجاهدین خلق، نظر متفاوتی دارد: «بنی‌صدر درصدد تشکیلات‌سازی برای اهداف خود بود و البته حزب جمهوری اسلامی هم طبیعی بود که با عضویت در هر حزب یا جبهه که با اساسنامه و مرانامه‌اش سازگاری نداشته باشد مخالفت کند. در مورد منافقین که تحت عنوان سازمان مجاهدین خلق فعالیت می‌کردند، قبل از سال ۱۳۵٤ نظر بعضی از بزرگان روحانیت و شخصیت‌های سیاسی غیر روحانی مساعد بود ولی بعد از آن تاریخ آنها را قبول نداشتند...سازمان منافقین سراغ آقای بهشتی رفت که ایشان را جذب کند ولی آیت‌الله بهشتی زیر بار نرفتند.»[2] دکتر علیرضا بهشتی فرزند آیت الله بهشتی نیز می‌گوید که ایشان در دیداری که مسعود رجوی در روزهای بعد از فوت آیت الله طالقانی به منظور نزدیک شدن به آقای بهشتی با ایشان داشته به آقای رجوی گفته است: شما دو اشکال دارید. یکی اینکه افکارتان التقاطی است و مارکسیسم را خوب نفهمیدید. دوم اینکه زیاد دروغ می‌گوید. باید اول صداقت داشته باشید.[3]

به هر حال هر چه از روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی فاصله گرفته می‌شد، مخالفت حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق با یکدیگر افزایش پیدا می‌کرد. البته بدون شک سازمان مجاهدین خلق مانند برخی دیگر، تمامیت خواه بود و خود را صاحب اصلی انقلاب و رهبر اصلی آن می‌دانست. لذا همین موضوع باعث شده بود با دیگر احزاب و سازمان‌های شرکت کننده در

---

[1] مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۷ مردادماه ۱۳۹۷.

[2] مکاتبه با آقای مسیح مهاجری از طریق فضای مجازی (تلگرام)، تاریخ ارسال پرسش ۱۱ شهریور ۱۳۹۷، تاریخ دریافت پاسخ ۱۲ شهریور ۱۳۹۷.

[3] مصاحبه نگارنده با دکتر علیرضا بهشتی (فرزند آیت الله بهشتی)، چهارشنبه ۲۱ شهریور ماه ۱۳۹۷.

انقلاب، اختلاف نظر و درگیری پیدا کند. آنچه که مسلم است و در ادامه خواهیم دید این است که سازمان مجاهدین خلق از تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳٦۰ یعنی بعد از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا حمایت خود از او را علنی و آشکار می‌کند. به گفته آقای حجتی کرمانی نماینده مجلس شورای اسلامی اول، سازمان مجاهدین خلق گروه فرصت طلبی بودند که از هر فرصتی برای اخلال استفاده می‌کردند. و در آستانه عزل بنی‌صدر هم که به طور جدی به طرفداری از او وارد صحنه شدند.[۱]

در اینجا می‌خواهیم برخی از موضع‌گیری‌های این سازمان را در موضوعات مورد اختلاف حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر مورد بررسی قرار دهیم:

این سازمان دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس شورای ملی، عملکردی جز هر چه محدودتر کردن مشارکت نیروهای انقلابی و ترقیخواه ندارد.»[۲] نشریه مجاهد همچنین در ۲٦ اسفند ۱۳۵۹ مطلبی به چاپ می‌رساند و در آن مدعی می‌شود که حزب جمهوری اسلامی و «چماقدارانش» در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، تقلب و اعمال نفوذ کرده‌اند.[۳]

از نگاه سازمان مجاهدین خلق، حزب جمهوری اسلامی یک حزب مرتجع، چماقدار و انحصارطلب است.[٤] این سازمان همچنین عملکرد روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «اگر بنای روزنامه جمهوری اسلامی به فحش دادن و افتراء زدن و پرونده سازی و ناسزاگویی است، ما نیز به خود اجازه می‌دهیم که هر چه را که درباره‌ی آقایان مسئولین و رهبران حزب جمهوری اسلامی می‌شنویم و می‌دانیم، بگوییم.»[۵] این سازمان رهبران حزب جمهوری اسلامی را سردمداران واقعی چماق و چماقداری می‌داند و روزنامه جمهوری اسلامی را یک روزنامه مرتجع دست راستی عنوان می‌کند.[٦] «مجاهدین خلق ایران یکی از احزاب مشهور کشور را بعنوان یکی از سرچشمه‌های اصلی چماقداری معرفی نموده و حاضرند مدارک خود را در یک برنامه‌ی رادیو تلویزیونی به عرض ملت ایران برسانند.»[۷]

---

[۱] گفتگوی تلفنی نگارنده با آقای محمدجواد حجتی کرمانی، شنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۳۹۷.

[۲] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۱.

[۳] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۴، ص ۱.

[۴] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۱.

[۵] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸، شماره ۲۷، ص ۸.

[۶] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۰، ص ۱.

[۷] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۲، ص ۱.

سازمان مجاهدین خلق با انتقاد به «خط امام» نامیدن جناح حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های نزدیک به آن توسط خودشان، آن را سوء استفاده فرصت‌طلبان از لفظ «خط امام» جهت مشروعیت بخشیدن به هر گونه انحصارطلبی بیان می‌کند.[۱] «شعار حمایت از روحانیت هم که به دنبال حمله به روحانیت علم شده در واقع از طرف همان بخش حاکم روحانیت و حزب حاکم براه انداخته شده تا این حزب و این بخش از روحانیت، خود را زیر پوشش کلیت روحانیت مخفی کند.»[۲] نشریه مجاهد مجدداً در مورد انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی و جناح نزدیک به او می‌نویسد: «در صحنه سیاسی کشمکش بر سر قدرت همچنان ادامه دارد و جریان کنار زدن تمام نیروها و تحکیم قدرت انحصاری به قوت خود باقی است. تقریباً کلیه‌ی جریان‌ها و نیروهایی که هر کدام به نحوی در مبارزات مردم و برانداختن رژیم سهیم بودند کنار زده شده‌اند.»[۳] نشریه مجاهد سرمقاله‌ای با عنوان «چماقداری، وجهی از حاکمیت انحصارطلبان» مورخ ۱٦ بهمن ۱۳۵۹ به چاپ می‌رساند.[٤] همچنین این نشریه تیتری با این عنوان که «حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماقداری»[٥] و نیز یک هفته پیش از حوادث ١٤ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران سرمقاله‌ای با عنوان «توطئه چینی‌ها، وجهی دیگر از حاکمیت انحصارطلبان»[٦] منتشر می‌کند. نشریه مجاهد در شماره ۱۱۷ خود این تیتر را در مورد عملکرد حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳٦۰ که از طرف امام «سال قانون» نامگذاری شد به چاپ می‌رساند: «سال قانون یا قانونی کردن انحصارطلبی‌ها»[۷]

در سرمقاله مورخ ١٤ اسفند ۱۳۵۹ نشریه مجاهد آمده است: خلع ید از حزب انحصارطلب حاکم نخستین اقدام اساسی در راه نجات. «امروز خلع ید از حزب حاکم و عوامل و ایادی انحصارطلب آن در کلیه‌ی قوا و نهادهای کشور، طرح نخستین اصلاح امور و تداوم انقلاب و اولین قدم اساسی در «راه نجات» است. این ضرورت مرحله کنونی انقلاب ماست و بدون تحقق آن راهی

[۱] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۰، ص ۴.
[۲] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۹، شماره ۱۰۱، ص ۲.
[۳] همان، ص ۲.
[٤] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۱۰۸، ص ۱.
[٥] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۱۰۹، ص ۱.
[٦] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۱، ص ۱.
[۷] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۱۷، ص ۲۸.

برای خروج از اوضاع وخیم کنونی و غلبه بر خطرات و تهدیدهایی که متوجه انقلاب شده است، نخواهد بود.»[۱]

این سازمان همچنین ضدیت مشهودی با کمیته‌های انقلاب اسلامی دارد و البته عکس آن نیز صادق است.[۲] سازمان مجاهدین خلق همواره نسبت به تعدد مراکز تصمیم‌گیری انتقاد می‌کرد و معتقد بود در اثر وجود آنها جنگ قدرت در گرفته است.[۳]

انتقاد این سازمان به نحوه تصفیه و پاکسازی در ادارات: «با استفاده از قانون پاکسازی محیط ادارات را از کسانی که از اطاعت آنها سر باز می‌زنند وافعاً پاک کردند.»[٤]

سازمان مجاهدین خلق معتقد بود که در مرحله اول انتخابات مجلس شورا تقلب و تخلف توسط مرتجعین صورت گرفته است.[٥] این سازمان همچنین مدعی بود که در نحوه برگزاری انتخابات انتخابات [مجلس شورا] تقلب گسترده اتفاق افتاده، و باعث شده که اساساً در خیلی از موارد مشروعیت آن زیر علامت سوال قرار بگیرد.[٦] اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره انتخابات میان دوره‌ای مجلس در خرداد ۱۳٦۰: «مجلسی که وظیفه‌ای جز تصویب منافع ضد مردمی حزب ارتجاعی حاکم ندارد به طریق اولی انتخابات آن هم از مشروعیت برخوردار نیست.» این سازمان عدم شرکت در این انتخابات را اعلام می‌کند.[۷]

در مورد تعطیل دانشگاه، سازمان مجاهدین خلق همواره به آن انتقاد می‌کرد. این سازمان این اقدام را ضد انقلابی و غیر قانونی می‌دانست که قصد دارد با این اقدام، کار مجاهدین در دانشگاه‌ها را یکسره کنند.[۸] نشریه مجاهد در ۲۷ فروردین ۱۳٦۰ و در سالگرد حمله به دانشگاه‌ها و تعطیل آن مطلبی با این عنوان به چاپ می‌رساند و در آن مدعی می‌شود که حزب جمهوری و جناح نزدیک به آن در این حمله و تعطیل شدن دست داشته‌اند: «بهار خونین دانشگاه- به مناسبت سالگرد تهاجم گسترده‌ی ارتجاع به دانشگاه‌ها و دانشجویان و تعطیل مراکز آموزش عالی»[۹]

---

[۱] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۲، ص ۱.
[۲] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول، ص ۱.
[۳] نشریه مجاهد، دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۸۹، ص ۴.
[۴] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸، شماره ۲۷، ص ۸.
[۵] نشریه مجاهد، چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۸، شماره ۲۸، صص ۸-۹.
[۶] نشریه مجاهد، چهار شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۱، ص ۱.
[۷] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۴، ص ۲۴.
[۸] نشریه مجاهد، سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۸۰، ص ۱.
[۹] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۱۱۶، صص ۱ و ۳.

تیتر نشریه مجاهد در مورد انتشار متن نوار سخنان حسن آیت: «متن نوارهای اول و دوم سخنان دکتر آیت عضو هیئت موسس، عضو شورای مرکزی و دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی»؛ مسعود رجوی در پاسخ به سوال خبرگزاری پارس در رابطه با اظهارات دکتر آیت می‌گوید: «به نظر من هرگز نباید به این وانمود کند، ابعاد آن را تنها به یک مسئله جنبه فردی داد. و چنان که فرد تنها ختم نمود. خیر، هرگز جریان خود آقای آیت می‌خواهد چنین نیست. چرا که جریانات ارتجاعی و نادرست، پیوسته آمادگی دارند، تا در لحظات اضطرار یک نفر را درست شبیه یک مهره، برای نجات کل جریان قربانی کنند.»[1]

نشریه مجاهد در واکنش به انتقاد رهبران حزب جمهوری اسلامی و روزنامه این حزب در مورد انتقاد به اقدام روزنامه انقلاب اسلامی در انتشار متن سخنان دکتر حسن آیت می‌نویسد: «آخر چطور می‌شود که یک جریانی و یک حزبی، هر چقدر که می‌تواند در تفرقه و چماق‌داری و خونریزی و توطئه فروگذار نمی‌کند ولی همین‌که نوبت می‌رسد به افشای یکی دو قلم ناچیز از کارهایش، فریاد بر می‌دارد که بس کنید! تفرقه ایجاد نکنید! خون شهدا را پامال نکنید! و الی آخر... بله امروز که شمه‌ای (فقط شمه‌ای) از مقاصد و کارهای شما افشا می‌شود، هشدار و توجه می‌دهید که «کشور در لحظات بسیار حساسی بسر می‌برد» آیا وقتی که هواپیماهای آمریکا در آسمان ایران بود و شما تحت عنوان انقلاب فرهنگی به کشتار دانشجویان بیگناه و زندانی کردن آن‌ها اشتغال داشتید کشور در لحظات حساسی به سر نمی‌برد؟»[2]

نشریه مجاهد در سرمقاله دیگری با عنوان ««اسناد افتخار»! آزمایشی برای همه» می‌نویسد: «به اعتقاد مجاهدین مسئله اساسی نه در نظریات شخصی آقای آیت و نه در لحن و کلمات مذاکرات خصوصی او، بلکه در کل جریانی است که آقای آیت، تنها «آیت و نشانه‌ای» از آنست. جریانی که تفرقه‌ها و نفاق اندازی‌های اجتماعی در دوره جبهه خلق را «افتخار» شمرده و در این مسیر استفاده از هر وسیله‌ای را مباح و بلکه واجب می‌داند...هر کسی مسئله را در آیت خلاصه کند و از این آیت‌ها و نشانه‌ها به تبیین فراگیرنده راه نبرد و تنها یک شخص را مورد طعن و لعن قرار دهد، خود در تمامی

[1] نشریه مجاهد، شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۳، ص ۱.
[2] همان، ص ۶.

آنچه در این مدت گذشته، سهیم است. در همه تفرقه‌ها، نابسامانی‌ها، هرج و مرج و خون‌های بی‌گناهی که از جانب این جریان بر زمین ریخته.»[۱]

نشریه مجاهد در چند شماره مدعی شد که گزارش‌های مستندی در مورد مسئله شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی دارد و به این مسئله پرداخت.[۲] این سازمان نتایج هیأت بررسی شکنجه را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «مجاهدین خلق ایران نتیجه گیری‌های سراسر دروغ هیأت بررسی شکنجه را محکوم می‌کنند.»[۳] نهمین سری از گزارشات مستند در مورد شکنجه در شماره ۱۱۷ نشریه مجاهد به چاپ می‌رسد.[٤] اطلاعیه مجاهدین خلق ایران در باره نتایج و عملکرد «هیئت بررسی شایعه شکنجه»: «مردم بیدار و آگاه ما، نه گول این هیأت بازرسی‌ها و داستان سازی‌ها و گزارشات عدام فریبانه‌ی آنچنانی را خواهند خورد و نه سرانجام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آن‌ها گریزی از خشم و انتقام خلق خواهند داشت.»[۵]

در مورد حل مسئله گروگانگیری: پیام مسعود رجوی: «آقایان خواستند در شب انتخابات آمریکا برای کارتر رأی جمع کنند که البته دیگر دیر شده بود! آیا نمی‌شد آنهائی که مدعی‌اند جنگشان نه با عراق بلکه با آمریکاست بررسی مسأله‌ی گروگان‌ها را تا بعد از جنگ به تعویق می‌انداختند!»[٦] ابراز تأسف مجاهدین خلق از نحوه برخورد با مسئله گروگان‌ها و هشدار نسبت به پیامدهای سازشکارانه با آمریکا.[۷] تبریک مجاهدین خلق ایران به رئیس جمهور بمناسبت افشاء قراردادهای استعماری (ایران و آمریکا بر سر آزادی گروگان‌ها و قرارداد تالبوت)[۸]

یک هفته بعد از حوادث ١٤ اسفند در دانشگاه تهران در سرمقاله نشریه مجاهد مطلبی با این عنوان به چاپ می‌رسد: «مردم ضد چماقداری و بر علیه حزب چماقداران» و در آن آمده است: این بار نیز کاملاً بدیهی و قابل درک است که آن‌ها طبق معمول و عادت مالوف‌شان برای انحراف افکار و

---

[۱] نشریه مجاهد، یکشنبه ۱ تیر ۱۳۵۹، شماره ۹۴، ص ۱.

[۲] نشریه مجاهد، سه شنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۹، شماره ۹۹، صص ۹-۱۴./ نشریه مجاهد، سه شنبه ۱۸ آذر ۱۳۵۹، شماره ۱۰۰، صص ۸ و ۹./ نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۹، شماره ۱۰۱، ص ۱.(مصاحبه با مسعود رجوی در مورد شکنجه)/ همان، ص ۶: تیتر: «شکنجه با کلاه شرعی»/همان، ص ۹: مسعود رجوی: «همان انحصارطلبانی که دسته‌های چماقدار اجیر می‌کردند تا انقلابیون و منجمله مجاهدین را مجروح و شهید کنند، آمرین و عاملین شکنجه در زندان‌ها و کمیته‌ها هستند.»

[۳] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۱۱۶، ص ۱.

[٤] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۱۷، ص ۴.

[۵] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۲، ص ۱.

[٦] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲ دی ۱۳۵۹، شماره ۱۰۲، ص ۲۳.

[۷] نشریه مجاهد، سه شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۱۰۷، ص ۱.

[۸] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۳، ص ۲۸.

اذهان مردم و خروج از مخمصه، مجاهدین خلق را متهم کنند. و برای ما خط و نشان بکشند و نیز هر چه بیشتر علیه رئیس جمهور خشم بگیرند.[۱] در همین شماره تیتری با این عنوان به چاپ می‌رسد: «حزب جمهوری عامل اصلی حمله و هجوم به مراسم و میتینگ‌ها»[۲] سازمان مجاهدین موضعگیری و عملکرد دستگاه قضایی و سایر مسئولین در ارتباط با حوادث ١٤ اسفند دانشگاه تهران را مورد انتقاد قرار می‌دهد. «تهدیدات به اصطلاح قانونی بر علیه رئیس جمهور–اظهار نظر مسئولان (نخست وزیر–سرپرست اطلاعات سپاه، دادستان کل، رئیس مجلس) از احتمال محاکمه رئیس جمهور و سرکوب مجاهدین می‌گوید.)»[۳] «دستگاه قضائی در قبضه حزب حاکم و در خدمت منافع انحصارطلبانه آن»[٤] نشریه مجاهد در یادداشتی مورخ ٢٦ اسفند ۱۳۵۹ در مورد حوادث ١٤ اسفند دانشگاه، تیتر می‌زند «وقتی حزب چماق بدستان (که منظور حزب جمهوری اسلامی است) چماق داری را محکوم می‌کند»: «...امروز کار به جایی رسیده که چماقداران آشکارا به مراسمی که رئیس جمهور در آن سخنرانی می‌کند حمله کرده و بعد ارگان‌های تبلیغاتی حزب و منجمله روزنامه آن با تیتر درشت می‌نویسد «گارد ریاست جمهوری و میلیشیا به مردم بی‌دفاع حمله کردند»»[۵] سازمان مجاهدین خلق ایران در سوم اردیبهشت ١٣٦٠ علیه حزب جمهوری اسلامی که آن را «حزب چماقداران» می‌نامد در رابطه با وقایع ١٤ اسفند دانشگاه تهران اعلام جرم می‌نماید.[٦]

در نامه مجاهدین خلق به هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس آمده است: «واقعیت این است که ماجرای چماقداری و گردانندگان و طراحان پشت پرده‌ی آن بسیار رسواتر از آنند که حضرات بتوانند به پرده پوشی آن بپردازند. آخر مردمی را که در طول ۲ سال گذشته در رابطه با اعمال «سیاست سرکوب و چماقداری» توسط حضرات هزاران مجروح و ده‌ها شهید داده‌اند نمی‌توان به سادگی فریفت...به نظر می‌رسد که این بار حضرات جداً مصمم هستند که هر طور شده برای واقعه، عاملین و مسببین بتراشند و چه کسانی بهتر از مجاهدین؟»[۷]

---

[۱] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۳، ص ۱.

[۲] همان.

[۳] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۳، صص ۱ و ۱۶./ نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۴، ص ۱.

۱.

[٤] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۱۷، ص ۱.

[۵] نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۴، صص ۱ و ۴۵.

[۶] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۱۷، ص ۵.

[۷] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۱۳، صص ۱ و ۷.

مسعود رجوی در انتقاد به حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن می‌گوید که ارتجاع انحصارطلب در جهت افول انقلاب و بازگشت امپریالیسم زمینه‌سازی می‌کند.[۱] او همچنین در ادامه می‌گوید: «مجموعه‌ی دردها در یک کلام و به طور محوری، در قالب «ارتجاع»ای که بارزترین خصیصه‌ی تفرقه افکنانه‌ی سیاسی آن «انحصارطلبی» و «ضدیت با نیروهای انقلابی» است، خلاصه و یک کاسه و هم ریشه می‌شود، که تا این تاریخ عمده‌ترین عامل تشتت و نابسامانی کلیه‌ی امور کشور و انقلاب بوده است.»[۲] رجوی می‌گوید: «مگر نبود که مجاهدین خود نخستین بار یک مبارزه‌ی انقلابی مکتبی–اسلامی را در تاریخ معاصر ایران بنیاد کرده بودند؟ پس ما نمی‌توانیم در برابر هر گونه به ابتذال کشانیدن و لوث کردن این «مکتب» بی‌تفاوت بنشینیم. به این ترتیب امروز نه فقط تمامی ایران، بلکه جهانیان نیز می‌دانند که در ایران دو اسلام به طور کلی متفاوت، در برابر هم صف کشیده‌اند.»[۳]

نشریه مجاهد تعطیل و توقیف روزنامه «میزان» ارگان نهضت آزادی ایران در فروردین ۱۳۶۰ را نشانه دیگری از اوجگیری افسارگسیخته انحصارطلبی بیان می‌کند.[۴] بعد از توقیف روزنامه‌ها در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، «مجاهدین خلق ایران ضمن محکوم کردن مجدد تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی و توطئه حذف آقای رئیس جمهور حمایت خود را از ایشان اعلام می‌کنند.»[۵]

سازمان مجاهدین خلق ایران: «لایحه قصاص اهانت به مقام انسانیت بویژه زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلقها»[۶] نشریه مجاهد: «مرتجعین حاکم، مسئول اصلی بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی به جامعه»[۷]

سازمان مجاهدین در مورد بودجه سال ۱۳۶۰ معتقد است: «دولت رجایی قدم در راهی گذاشته است که ادامه راه هویداها، آموزگارها، شریف امامی‌ها ست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابعادی وسیع‌تر و دهشتناک‌تر.»[۸] نشریه مجاهد در مطلب دیگری در

---

[۱] همان، ص ۱۰.
[۲] همان.
[۳] همان، ص ۱۱.
[۴] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، شماره ۱۱۶، ص ۱.
[۵] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۴، ص ۱.
[۶] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۲۰، ص ۱.
[۷] همان، ص ۷.
[۸] همان، ص ۱۷.

مورد بودجه سال ۱۳٦۰نوشت: «بودجه ۱۳٦۰: بودجه عمومی دولت یا صورت مخارج خصوصی دولتمردان، کوششی دیگر در راه احیاء اقتصاد وابسته.»[۱]

سازمان مجاهدین خلق در نامه به رئیس جمهور: تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزانه و بسیج روزهای اخیر.[۲] مجاهدین خلق در نامه دیگری به ریاست جمهوری اعلام می‌کنند: از حاکمیت قانون استقبال می‌کنند. اعلام آمادگی برای تحویل سلاح در صورت اجرا و تضمین عملی قانون اساسی. تقاضای رسیدگی رئیس جمهور به مسائل مجاهدین در برابر تمام مردم و تلویزیون.[۳] سازمان مجاهدین خلق، نهادهای انقلابی (کمیته، سپاه، دادگاه‌های انقلاب، بسیج و جهاد سازندگی) را ضد انقلاب می‌نامد و مدعی است که آنها بر علیه مجاهدین و انقلابیون اقدامات تروریستی انجام می‌دهند و این اقداماتشان با مماشات انحصارطلبان با آن‌ها مواجه می‌شود.[٤] این سازمان در ادامه همین نامه می‌نویسد: «آیا شنیده‌اید که قاضی‌القضات و رئیس حزب حاکم کنونی کشور در رمضان سال ۵۷، چند ماه قبل از قیام، با صدای رسا حق انتقاد از حکمرانان را در زمره‌ی اصول دین اسلام (و نه فروع) می‌شمرد؟ پس چگونه است که اکنون حتی آقای حسین خمینی نیز به محض زبان گشودن و اعتراض به انحصارطلبی در مشهد، مورد تعرض و هتاکی شدید چماقداران واقع شده و با شعار «مرگ بر منافق» از هیچ گزندی در امان نمی‌ماند.»[۵]

نشریه مجاهد با انتشار تصویری که در آن مجاهدین خلق را عامل اصلی ایجاد آشوب در شهرهای مختلف ایران در روزهای اخیر آن تاریخ نشان می‌دهد، مدعی است که حزب توده ایران به نخست وزیری گزارش می‌دهد.[٦] نشریه مجاهد همچنین با انتشار مطلبی از روزنامه مردم و نیز صحبت های آقای کیانوری دبیر کل حزب توده ایران مدعی است که حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی در یک جبهه قرار دارند. در قسمتیاز نوشته روزنامه مردم آمده است: «اظهار نظرهای قاطع و روشن فوق از جانب رهبران حزب جمهوری اسلامی، نشانه ی صداقتی است که آنان در دفاع از انقلاب ایران و تعلق آن به زحمتکشان–مستضعفین–دارند. هواداری از منافع مردم و

---

[۱] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۳، ص ۲۰.

[۲] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۲۰، ص ۴.

[۳] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، شماره ۱۲۱، ص ۱.

[۴] همان، ص ۵.

[۵] همان، ص ۳۰.

[٦] همان، ص ۶.

نبرد علیه امپریالیزم زمنیه عینی همکاری میان حزب توده ایران و حزب جمهوری اسلامی است. (مردم شماره ٦–مقاله زمینه های عینی اتحاد.)»[1]

«ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس‌نامه ارتجاع. رجاله‌های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض اشغال غیر قانونی مقامات جدید خود، به فکر افتادند که چگونه می‌توان با یک تیر دو نشان زد و با صحنه‌سازی مفتضح اخیر به خیال خودشان هم بنی‌صدر و هم مجاهدین را یکجا هدف قرار دادند!»[2]

نشریه مجاهد در سرمقاله مورخ ۷ خرداد ۱۳٦۰ با عنوان «رفراندوم» می‌نویسد: «اکنون بگذارید یک هیأت حل اختلاف ۳٦ میلیون نفری به داوری قطعی درباره‌ی اختلافات و مسائل جاری مملکت و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه‌ی خود بنشیند. به هر حال اینکه طرح رئیس جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصارطلبان در پیشگاه مردم است. ما به نوبه‌ی خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می‌کنیم و به گمان ما بسیار بجا و به مصلحت خواهد بود اگر شخص آیت‌الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کنند. چرا که به قول خود ایشان: میزان رأی ملت است. بنابراین از تمام نیروها و افرادی که به «رأی ملت» و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می‌کنیم تا با صدای بلند و فارغ از هر گونه بیم و هراس در یک چنین مقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی اظهار کنند.»[3]

سازمان مجاهدین خلق در انتقاد به بحث آزاد پیرامون مسائل ایدئولوژیک و نیز بحث آزادی و چماقداری که در اردیبهشت و خرداد ۱۳٦۰ با شرکت برخی احزاب و سازمان‌ها صورت پذیرفت، آن را یک «مغازله تلویزیونی جبهه متحد ارتجاع» نامید.[4]

حمایت و پشتیبانی علنی سازمان مجاهدین خلق از بنی‌صدر: اخطار مجاهدین خلق در رابطه با حذف رئیس جمهور دکتر بنی‌صدر ۲٤ خرداد ۱۳٦۰ «در آستانه اجرای آخرین بخش توطئه‌ی کودتای ارتجاعی و عزل رئیس جمهور دکتر بنی‌صدر به ویژه در رابطه با زمزمه‌ی طرح مسأله در مجلس، سازمان مجاهدین خلق همچون اکثریت قاطع مردم ایران که از استبداد زیر پرده‌ی دین به ستوه آمده‌اند اخطار می‌کند: عزل رئیس جمهور که بی‌شک جان او را نیز جداً در معرض تهدید قرار

---

[1] همان، ص ۲۷.

[2] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۲، ص ۱.

[3] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۲، ص ۱.

[4] نشریه مجاهد، پنج شنبه ۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۲، ص ۱۰.

می‌دهد عملاً مفهومی جز اعلام جنگ مرتجعین به تمامی خلق ایران ندارد و در بحبوحه‌ی جنگ با عراق خیانتی است آشکار به مصالح ملی ایران که قطعاً نمی‌تواند بدون پشتوانه‌های سازشکارانه‌ی امپریالیستی متصور باشد. ما یقین داریم که خلق قهرمان ایران جنگ افروزان انحصارطلب را –چنانچه باز هم در خطی که در پیش گرفته‌اند اصرار ورزند– بر جای خود خواهد نشاند...»[۱] هشدار نسبت به حفظ جان رئیس جمهور: «حذف رئیس جمهور نه تنها خفقان مطلق را به دنبال خواهد داشت بلکه جداً سرآغاز مناقشات گسترده داخلی است که نهایتاً آزادی و استقلال جمهوری اسلامی و حتی تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند. کما اینکه شاهدیم که مراحل مختلف نوارهای کذائی کودتاچیان ارتجاعی چگونه یکی پس از دیگری پیاده و اجرا می‌گردد. از سوی دیگر قانون شکنان حرفه‌ای که به هیچ عهد و پیمان و قانون و میثاقی وفادار نیستند، با وقاحت تمام رئیس جمهور قانونی را به نقض قوانین متهم می‌سازند. به نحوی که امروز حتی حفظ جان رئیس جمهور از کمترین تضمین برخوردار نیست. مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هر گونه سوء نیت نسبت به جان رئیس جمهور از تمامی خلق ایران روشنگری، هوشیاری، آمادگی و حضور دائمی در صحنه‌ها و مقاومت پیگیر را طلب نموده و در این شرایط حمایت از شخص رئیس جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می‌کنند.»[۲]

تیتر نشریه مجاهد در روز ۲۷ خرداد ۱۳٦۰: «مقاومت گسترده در تهران و شهرستان‌ها در برابر جریان کودتای ضد مردمی مرتجعین حاکم.»[۳] تیتر نشریه مجاهد در روز ۲۸ خرداد ۱۳٦۰: «جان رئیس جمهور در خطر جدی است. مردم تهران آماده نجات جان دکتر بنی‌صدر باشید.»[٤]

---

[۱] نشریه مجاهد، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۵، ص ۱.

[۲] نشریه مجاهد، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۵، صص ۱ و ۴.

[۳] نشریه مجاهد، چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۵، ص ۱.

[٤] نشریه مجاهد، پنجشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰، شماره ۱۲۶، ص ۱.

نتیجه‌گیری:

در پیروزی انقلاب اسلامی افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف در کنار مردم نقش ایفا کردند. عده‌ای از آن‌ها در داخل کشور و بخشی در خارج کشور بر علیه رژیم پهلوی مشغول فعالیت بودند. گروه‌هایی به مبارزه مسلحانه روی آورده بودند و افراد و گروه‌هایی نیز وجود داشتند که به طریق مسالمت‌آمیز و یا از طریق پژوهش، کار علمی، نشر کتاب و سخنرانی سعی می‌کردند زمینه را برای سقوط رژیم پهلوی فراهم بیاورند. بالاخره انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی و جمع شدن همه این گروه‌ها زیر چتر رهبری ایشان توانست پیروز شود. انقلابی که توانسته بود وحدت همه گروه‌ها و افراد را بوجود آورد اما در ماه‌های پس از پیروزی خود، رفته رفته افتراق همین گروه‌ها را می‌دید.

انقلاب اسلامی در همان ماه‌های ابتدایی پس از پیروزی با بحران‌های مختلفی روبرو شد. با وجود جنگ داخلی (میان نیروهای انقلابی و نیروهای تجزیه‌طلب در مناطق مختلف کشور)، ماجرای گروگانگیری، محاصره اقتصادی و...اما مراحل تثبیت نظام جمهوری اسلامی یک به یک طی می‌شد. اما با انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری اسلامی ایران، و اختلافاتی که او و رهبران حزب جمهوری اسلامی با یکدیگر داشتند، بحران در کشور رو به افزایش نهاد.

بنابراین مسئله‌ای که وجود دارد این است که این اختلافات در چه مواردی وجود داشت. و پرسش اصلی این است که علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در چه مسائلی بود و این اختلافات چه روندی را طی کرد؟ مدعا و یا فرضیه اصلی پژوهش این بود که علل اختلافات حزب جمهوری اسلامی و ابوالحسن بنی‌صدر در مبانی اعتقادی، سیاسی، به ویژه در فهم از اسلام و واقعیت‌های سیاسی انقلاب اسلامی بود.

حزب جمهوری اسلامی توسط پنج نفر از روحانیون مورد اعتماد امام، یعنی آقایان بهشتی، هاشمی‌رفسنجانی، خامنه‌ای و باهنر و تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد. این حزب هدف خود را حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و سازماندهی نیروهای مومن و انقلابی برای همین امر اعلام نمود. طرف مقابل ابوالحسن بنی‌صدر بود که پس از ۱۵ سال در ۱۲ بهمن ۵۷ همراه با امام وارد ایران شد و در روزهای بعد از ورود به کشور، ضمن اینکه در بحث‌های آزاد شرکت می‌نمود، در دانشگاه صنعتی طرح حکومت اسلامی را تشریح می‌کرد. بعد از مدتی با تصویب امام او به عضویت در شورای انقلاب درآمد.

بنی‌صدر در دوران دولت موقت از منتقدین دولت مهندس بازرگان بود. وی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در لیست حزب جمهوری اسلامی نیز قرار گرفت و توانست به عنوان نفر دوم در تهران پس از آیت‌الله طالقانی به این مجلس راه پیدا کند. با مطرح شدن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی اختلافات او با رهبران حزب جمهوری اسلامی و در رأس آن‌ها دکتر بهشتی بیشتر نمایان شد. چرا که در این مجلس دکتر بهشتی به همراه حسن آیت و آیت‌الله منتظری از مدافعان سرسخت اسلام فقاهتی بودند و بر تصویب این اصل در قانون اساسی پای می‌فشردند. اما بنی‌صدر مخالف سرسخت این اصل بود و با اختیاراتی که برای ولی فقیه در ابتدا بر شمرده بودند آن را نه ولایت فقیه، بلکه «استبداد فقیه» خوانده بود.

در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری حزب جمهوری اسلامی به تبعیت از امام آن را «انقلاب دوم» خواندند و از این اقدام دانشجویان پیرو خط امام استقبال نمودند. اما بنی‌صدر با برشمردن آثار مثبت و منفی برای تسخیر سفارت با این عمل و مخصوصاً گروگانگیری به شدت مخالفت نمود و معتقد بود با این اقدام، عملاً ایران به گروگان آمریکا تبدیل شده است.

بعد از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، رهبران حزب جمهوری هر چند در ظاهر می‌خواستند خود را همراه او نشان دهند (البته می‌گفتند تا زمانی که بنی‌صدر در مسیر امام و انقلاب باشد) اما با نامه‌ای که در اواخر بهمن‌ماه همان سال (۱۳۵۸) به امام می‌نویسند، و هاشمی‌رفسنجانی در بهمن‌ماه سال بعد از آن (۱۳۵۹) به همراه نامه دیگری که فقط امضای خود او در آن بود، به دست امام می‌رساند، مشخص است که اختلافات جدی با بنی‌صدر دارند؛ و در ادامه عملاً می‌بینیم که برای قبضه کردن و در دست گرفتن مجلس شورای اسلامی به تکاپو می‌افتند. اینچنین می‌شود که به فاصله یک ماه از انتخابات ریاست جمهوری، همان مردمی که به بنی‌صدر رأی داده‌اند، در انتخابات مجلس شورا، لیست ائتلاف حزب جمهوری اسلامی را برمی‌گزینند و نهایتاً اکثریت مجلس را اعضای حزب جمهوری اسلامی و یا نزدیکان فکری آنها در دست می‌گیرند.

بنی‌صدر مدعی می‌شود که در انتخابات مرحله اول تقلب و تخلف صورت گرفته است، اما به هر حال مرحله دوم انتخابات نیز برگزار می‌شود. در مورد انتخابات دو مرحله‌ای نیز بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی اختلاف نظر داشت و معتقد بود باید در یک مرحله برگزار شود.

بالاخره مجلس در خردادماه ۱۳۵۹ افتتاح می‌گردد و این شروع اختلافات جدید در بین مسئولین مملکت است. طرفین در انتخاب نخست‌وزیر و وزراء اختلاف پیدا می‌کنند و پس از مدتی

که نخست وزیر انتخاب می‌شود و تعدادی از وزراء از مجلس رأی اعتماد می‌گیرند، اختلاف رئیس‌جمهور با نخست وزیر بر سر مسائل مختلف از جمله انتخاب و معرفی برخی از وزرای باقی مانده از جمله وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد و دارایی تا ماه‌ها آن هم در شرایطی که کشور درگیر جنگ با عراق بود و مسلماً نیاز به یک دیپلماسی فعال و اقتصاد قوی برای عبور از این مرحله داشت، ادامه پیدا می‌نماید و عملاً بحران در کشور تشدید می‌گردد.

همین مسئله باعث شد که مجلس در اسفندماه ۱۳۵۹ قانونی را به تصویب برساند که طبق آن وزارت‌خانه‌های بدون وزیر، توسط نخست‌وزیر سرپرستی شود. وقتی بنی‌صدر این طرح را برای ابلاغ به دولت امضاء نمی‌کند، مجلس در قدم بعد در خرداد ٦٠ قانون دیگری را مبنی بر قانونی شدن مصوبات مجلس بدون امضای رئیس‌جمهور پس از گذشت ۵ روز به تصویب می‌رساند. بنی‌صدر با هر دو طرح مخالفت می‌کند و آنها را در جهت حذف خود بیان می‌کند. علاوه بر این بنی‌صدر آن مصوبات را به این دلیل امضاء نمی‌کرد چون علاوه بر اینکه آن‌ها را خلاف قانون اساسی می‌دانست، می‌گفت که نه مجلس و نه شورای نگهبان هیچکدام را قبول ندارد. مجلس را قبول نداشت چون معتقد بود انتخاباتش تقلبی بوده است؛ شورای نگهبان را قبول نداشت چون می‌گفت نیمی از اعضای شورای نگهبان را شورای قضائی تعیین کرده بود که از نظر او خود قانونی نبود و نیمی دیگر را مجلس به پیشنهاد آن شورا برگزیده بود که از نظر بنی‌صدر انتخاباتش قلابی بود. بنی‌صدر شورای قضائی را قانونی نمی‌دانست چون می‌گفت امام خمینی بر خلاف قانون اساسی رئیس دیوانعالی کشور و نیز دادستان کل کشور را بدون شور با قضات دیوان کشور به این سمت منصوب نموده است. در همه این موارد بنی‌صدر با رهبران حزب جمهوری اسلامی و نیز امام خمینی اختلاف نظر جدی داشت.

بنی‌صدر در طول دوران ریاست جمهوری خود مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های فراوانی انجام داده است اما چند سخنرانی و مصاحبه او اهمیت فراوانی دارد که هر یک از آنها با واکنش‌های تندی در جامعه سیاسی روبرو شده است. از جمله سخنرانی او در ۱۷ شهریور ۵۹ به مناسبت بزرگداشت شهدای این روز در میدان شهدا (ژاله سابق)، سخنرانی بنی‌صدر به مناسبت عاشورای حسینی در ۲۷ آبان سال ۱۳۵۹ و سخنرانی او در روز ١٤ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق است. از این بابت این سخنرانی آخر بنی‌صدر و حوادثی که در حین و پس از آن

اتفاق افتاد مهم است چون بعد از آن بود که روند حذف بنی‌صدر از صحنه سیاسی ایران سرعت بیشتری به خود گرفت.

بالاخره در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر می‌دهد. و امام نیز این رأی مجلس را تأیید می‌نماید.

مهمترین اختلاف حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر تفاوت نگاه و برداشت آنها از اسلام است. حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن بر اسلام فقاهتی تأکید می‌کردند، اما بنی‌صدر ضمن مخالفت با این نوع برداشت از اسلام، معتقد بود اسلام دو پایه دارد و آن استقلال و آزادی است و اساساً مخالف ولایت و سرپرستی یک فرد غیر معصوم در جامعه اسلامی بود.

اما در مورد مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی میان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر دیدگاه‌های بعضاً کاملاً متفاوت وجود داشت. از جمله در بحث تخصص و تعهد که خصوصاً بعد از روی کار آمدن دولت رجائی در بین مسئولان و جامعه مطرح بود. در این زمینه حزب جمهوری اسلامی اولویت را به تعهد می‌داد اما بنی‌صدر تعهد و تخصص را جدا از هم نمی‌دانست و معتقد بود کسی که تعهد دارد مسئولیتی که در آن تخصص ندارد را نمی‌پذیرد.

در مورد مسئله ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی، حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن اولویت را به اسلام‌گرایی و مکتب می‌دادند و ملی‌گرایی اولویت درجه دوم برای آنها داشت. اما بنی‌صدر در این مورد نیز این دو را جدا از هم نمی‌دانست و استقلال و آزادی را دو پایه اسلامی می‌دانست که حکومت ملی وجه اجرایی آن حکومت اسلامی است.

حزب جمهوری اسلامی همواره از نهادهای انقلابی (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی) حمایت می‌نمود، اما بنی‌صدر معتقد بود آنها تعدد مراکز تصمیم‌گیری بوجود آورده‌اند و این موجب خودکامگی آنها و بی‌ثباتی در کشور می‌شود.

حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر شاید در برخی از موضوعات از جمله، انحصارطلبی، قیم‌مأبی و ... در ظاهر هم نظر بودند و هر دو طرف این صفات را رد می‌کردند، اما در در صحنه واقعی سیاسی، اجتماعی هر یک دیگری را درباره آن متهم می‌نمود و اختلاف نظر جدی با یکدیگر داشتند.

در مورد مسئله جنگ نیز اختلاف نظر جدی بین حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر وجود داشت. حزب جمهوری اسلامی، بنی‌صدر را متهم می‌کرد که در مورد جنگ پیش‌بینی‌های لازم را

انجام نداده و تدابیری نیاندیشیده است. اما بنی‌صدر مدعی است که اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده و هشدارهای کافی را در این مورد داده است. اما نکته‌ای که وجود دارد، او از هفت ماه پیش از شروع جنگ فرمانده کل قوا بود و امام خمینی اختیارات این مقام را به او تفویض نموده بود، بنابراین هر نقطه ضعف و یا قوتی در این زمینه، مسئولیتش بر عهده بنی‌صدر است.

حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن معتقد بودند که بنی‌صدر به سپاه اهمیت نمی‌دهد و اسلحه در اختیار این ارگان قرار نمی‌داده است. اما بین فرماندهان نظامی در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند علی شمخانی و حسین علایی و بقیه فرماندهان سپاه همین نظر حزب جمهوری اسلامی را تأیید می‌کنند. اما برخی مانند فرماندهان ارتش از جمله سرهنگ فکوری و تیمسار فلاحی بر تلاش بنی‌صدر برای هماهنگی و همکاری بین ارتش و سپاه در جنگ تأکید می‌کنند. در مورد تأمین اسلحه سپاه نیز هم خود بنی‌صدر و هم فرماندهان ارتش بر این نکته تأکید می‌کنند که اولاً تا جایی که امکان داشته اسلحه در اختیار نیروهای سپاه قرار می‌گرفته است، ثانیاً دو مسئله در اینجا مطرح است یکی اینکه ارتش در برخی مواقع به اندازه نیاز خود نیز اسلحه در اختیار نداشته، دوم اینکه نیروهای سپاه برای استفاده از سلاح سنگین آموزش ندیده بودند.

نکته دیگری که وجود دارد این است که بنی‌صدر تمایل داشت تا در بهار سال ۱۳۶۰ ضمن حفظ استقلال کشور و با رعایت شروط از پیش تعیین شده در مورد پایان پذیرفتن جنگ، به این جنگ خاتمه دهد. این تلاش بنی‌صدر برای خاتمه دادن به جنگ از نوشته‌ها و گفته‌های خود او و نیز رهبران جناح مقابلش کاملاً مشخص است.

به هر حال حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر هم به لحاظ بینشی و فهم از اسلام، و هم در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. و بخشی از این اختلافات نیز به خاطر آن واقعیاتی بود که در فضای سیاسی اجتماعی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمد.

منابع و مأخذ (منبع شناسی)

کتابها

- آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)*، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳، چاپ سوم.
- *اصطلاحات سیاسی*، به کوشش عبدالرحمان میاح، زیر نظر دکتر ناصر جمال زاده، تهران: انتشارات پارسیان، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- آقا بخشی، علی؛ افشاری راد، مینو، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار، ۱۳۷۹، چاپ اول.
- بازرگان، مهدی، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: مهندس مهدی بازرگان، ۱۳٦۳، چاپ سوم.
- **بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم.**
- **بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸٤، چاپ اول.**
- **بنی‌صدر، ابوالحسن، *روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد دوم، ۱۳۵۹.**
- **بنی صدر، ابوالحسن، *اصول پایه و ضابطه های حکومت اسلامی*، بی جا، ۱۳۵٤.**
- **بنی صدر، ابوالحسن، *کیش شخصیت*، بی جا، آذر ۱۳۵۵.**
- بنی صدر، ابوالحسن، *اقتصاد توحیدی*، بی جا، ۱۳۵۷.
- بنی‌صدر، ابوالحسن، صدمقاله (ضمیمه مشکلات سیاسی ایران)، ج ۱، تهران: نشر پیام آزادی، زمستان ۱۳۵۸.
- **بنی صدر، ابوالحسن، *صدمقاله*، ج دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.**
- بنی‌صدر، ابوالحسن، *حجاب*، انتشارات روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.

- **بنی صدر، ابوالحسن، *کار و کارگر در اسلام*، انتشارات پیام آزادی، خرداد ۱۳۵۹، چاپ هفتم.**
- **بنی صدر، ابوالحسن، *خیانت به امید*، انتشارات انقلاب اسلامی.**
- **بنی‌صدر، ابوالحسن، *درس تجربه (خاطرات سید ابوالحسن بنی صدر)*، به کوشش حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۸۰، چاپ اول.**
- بنی‌صدر، ابوالحسن، *نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران*، به اهتمام فیروزه بنی‌صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد ۱۳۸۵.
- بنی‌صدر، ابوالحسن، *خانواده در اسلام*. بی‌تا.
- بهشتی، سید محمد، *سلسله درسهای اسلامی (۱)؛ مسئله مالکیت*، تهران: انتشارات سیدجمال. بی‌تا.
- جعفری، محمد، *اوین گاهنامه پنج سال و اندی*، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- جعفری، محمد، *پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد*، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- جعفری، محمد، *روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ*، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، ۱۳۸۹، چاپ اول.
- جعفری، محمد، *گروگانگیری و جانشینان انقلاب*، فرانکفورت: انتشارات برزاوند، فروردین ماه ۱۳۹۳، چاپ دوم.
- حسنی‌فر، عبدالرحمن، *خاطرات سیاسی احمد توکلی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٤.
- حیدریان، فاطمه، *بن‌بست غرور*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸٦، چاپ دوم.
- حسینی بهشتی، سید محمد، ***حزب جمهوری اسلامی، مواضع تفصیلی***، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۸، چاپ اول.

- حسینی بهشتی، سید محمد، ***حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها***، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم.
- خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ج۱۳ و ج ١٤.
- **خواجه سروی، غلامرضا، *خاطرات آیت الله مهدوی کنی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، چاپ اول.**
- دیوید رابرتسون، *فرهنگ سیاسی معاصر*، ترجمه مهندس عزیز کیاوند، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵، چاپ اول.
- **رنجبر کرمانی، علی اکبر، *مسی به رنگ شفق (سرگذشت و خاطرات سیدکاظم موسوی بجنوردی)*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، چاپ دوم.**
- روان بخش، قاسم، *بازخوانی پرونده یک رئیس‌جمهور*، تهران: دفتر جریان شناسی تاریخ معاصر، بی تا.
- سحابی، عزت الله، *ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی*، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- **صابری، کیومرث، *مکاتبات شهید رجایی با بنی صدر و چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ چهارم.**
- طباطبایی، صادق، *خاطرات سیاسی اجتماعی، جنبش دانشجویی ایران*، تهران: چاپ و نشر عروج (وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))، ۱۳۸۷، جلد اول، چاپ اول.
- **ظفری، علی، *مواضع ما، مواضع و اصول برنامه های حزب جمهوری اسلامی*، بی تا.**
- عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
- علایی، حسین، *تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق*، تهران: نشر مز و بوم، ۱۳۹۵، جلد اول، چاپ اول.
- **غریب، علی، *ایستاده بر آرمان (روایت فروپاشی یک انقلاب)*، فرانکفورت: انتشارات انقلاب اسلامی، دی ماه ۱۳۸۵.**

- فارسی، جلال‌الدین، *زوایای تاریک*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات حدیث، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- **فخرزاده، سعید، *خاطرات علی جنتی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول.**
- محمدی نژاد، حسن، *احزاب سیاسی*، تهران: انشتارات امیر کبیر. بی تا.
- **مظفر، محمد جواد، *اولین رئیس جمهور*، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۸، چاپ اول.**
- **مکاری یوردشاهی، جواد، *خاطرات حجه الاسلام والمسلمین رسول منتجب نیا*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، چاپ اول.**
- **میردار، مرتضی، *خاطرات حجه الاسلام والمسلمین ناطق نوری*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، جلد اول، چاپ اول.**
- نظری کهره، فاطمه، *از ظهور تا سقوط بنی صدر*، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ اول.
- **هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول.**
- **هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، *هاشمی رفسنجانی سخنرانی‌های سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، جلد اول، ۱۳۷۸، چاپ اول.**
- **هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، *هاشمی رفسنجانی مصاحبه‌ها سال ۱۳۶۰*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، چاپ اول.**
- یوسفیه، ولی الله، *احزاب سیاسی*، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۱، چاپ دوم.
- بی نام، *آزادی، هرج و مرج، زورمداری*، تهران: نشر بقعه، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- **بی نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ا امامت، رهبری و ولایت/انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.**

- **بی‌نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۲ اقتصادی و اجتماعی*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.**
- **بی‌نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۳ اخلاق سیاسی نظام*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.**
- **بی‌نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ٤ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.**
- **بی‌نام، *جاودانه تاریخ آشنایی با افکار و اندیشه های شهید مظلوم آیت الله بهشتی، گفتارها ۵ تشکل و احزاب*، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.**
- بی‌نام، *غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ (ظهور و سقوط ضد انقلاب)*، تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ١٣٦٤، چاپ اول.
- **بی‌نام، *سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه امام خمینی و بنی‌صدر*، اصفهان: گروه تبلیغات دانشجویان مسلمان دانشگاه اصفهان**
- بی‌نام، *کودتای ۱۳٦۰، تبارشناسی کودتای ۳۰ خرداد ۱۳٦۰*، بی تا.
- بی‌نام، *واژه‌های نو*، ۱۳۵۷، چاپ سوم.

گفتگوها

- عزت‌الله سحابی، «در شورای انقلاب چه گذشت؟»، ماهنامه ایران فردا، شماره ۵۲، فروردین ۱۳۷۸، ص ۹.

روزنامه‌ها و نشریات

روزنامه جمهوری اسلامی

- روزنامه جمهوری اسلامی، «اگر اصالت انقلاب و انگیزه های انقلاب حفظ نشود چه ضامنی برای تداوم انقلاب وجود دارد» پنج شنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «مناظره بنی‌صدر و زهرائی» شنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۳، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «سخن روز، نویدی به مستضعفین»، شنبه ۱۹ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۸، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «ملی شدن بانک ها عملی انقلابی برای نیل به اقتصادی سالم»، یکشنبه ۲۰ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «تحلیل مختصر اوضاع اقتصادی ایران (از گذشته تا حال)»، دوشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۱، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «اگر قلم های ناپاک را مهار نکنیم...»، چهارشنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ٢٦ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ١٤، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «من معتقدم که انقلاب هنوز با گامهای محکم بجلو می رود»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «سخن روز»، چهار شنبه ٦ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ٢٤، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «عدالت همراه با قدرت مدیریت و بینش، معیار رهبری است»، پنج شنبه ۷ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۵، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۳۵، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ٤٢، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «سخن روز»، سه شنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ٤٦، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۸ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۵۱، سال اول.

- روزنامه جمهوری اسلامی، «بهشتی: مشخص شدن قانون اساسی یکی از راههای تثبیت کشور است»، چهارشنبه ۱۰ مرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۵۳، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی برادر بهشتی پیرامون انتخابات مجلس خبرگان»، پنجشنبه ۱۸ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ۵۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «تهمت چرا؟»، یکشنبه ۲۱ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ٦١، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: بایستی باینها حالی کنیم که تسلیم توطئه نمی شویم»، سه شنبه ۳۰ مردادماه ۱۳۵۸، شماره ٦٨، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «خطراتیکه انقلابمان را تهدید می‌کند»، یکشنبه ٤ شهریور ماه ۱۳۵۸، شماره ۷۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «گفتگو با دکتر آیت»، یکشنبه ۲۵ شهریورماه ۱۳۵۸، شماره ۸۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «توضیح حزب جمهوری اسلامی ایران راجع به اظهارات مهندس سحابی»، پنجشنبه ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۸، شماره ۹۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «مجلس دیروز پرشورترین روز خود را پشت سر گذاشت»، پنجشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «مصاحبه اختصاصی جمهوری اسلامی با دکتر بهشتی»، شنبه ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲۷، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ١٤ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۲۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه حزب جمهوری اسلامی»، شنبه ٢٦ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۳۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «مصاحبه بنی صدر با روزنامه نگاران عرب»، یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸، شماره ١٤٠، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «کندوکاوی در مسائل توزیع نابرابر درآمدها»، سه شنبه ۲۲ خرداد ماه روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۵۸، شماره ١٤٩، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «دکتر بهشتی: در آغاز دومین دور انقلاب علیه آمریکا هستیم»، دوشنبه ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۷، سال اول.

- روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه حزب»، چهارشنبه ۱۲ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بهره بانکی حذف شد»، دوشنبه ۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱٦۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «دکتر بهشتی دبیر شورای انقلاب: محاکمه گروگانها هر چه زودتر آغاز می شود»، پنجشنبه ٦ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «اعلامیه حزب جمهوری اسلامی درمورد افشاگری ها»، یکشنبه ۹ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷٤، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به جلال الدین فارسی رأی می دهد»، پنجشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷۸، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «هوشیاری انقلابی و انتخابات ریاست جمهوری»، دوشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸۱، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «حجت الاسلام خامنه ای: اگر فارسی انتخاب نشود، انقلاب برای تداوم خود تضمینی ندارد»، یکشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸۵، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی»، شنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «پیروزی اصیل، حرکت در راه حق است»، دوشنبه ۱ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۱، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «قسمتی از گفتگوهای مجلس خبرگان درباره ولایت فقیه»، سه شنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: به جز رجوی بقیه کاندیداها کوچکترین پایگاهی در میان ملت نداشتند»، چهارشنبه ۳ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۳، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ٦ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۵، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «معیارهای انتخاب نامزدهای مجلس شورای ملی» یکشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹٦، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: امیدوارم وحدت در دوره ریاست جمهوری من کامل شود» دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۷، سال اول.

- روزنامه جمهوری اسلامی، «سخنرانی دکتر بهشتی در مجمع حزب: تا جائی که رئیس‌جمهور در خط انقلاب اسلامی باشد او را تأیید می کنیم»، سه شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹۸، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ١٦ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۰۳، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: دستور داده شد «میناچی» آزاد شود»، چهارشنبه ٢٤ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۰۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۱، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بیانیه مهم حزب جمهوری اسلامی درباره انتخابات»، یکشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۲، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی‌صدر: انتخابات مجلس باید مثل همان آرائی باشد که به رئیس‌جمهور داده شد»، سه شنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ٢١٤، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «بنی صدر: سپاهیان انقلاب بازوان انقلاب هستند»، شنبه ٤ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۷، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ٦ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۲۱، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ١٤ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ٢٢٦، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۲۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳۷، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ٦ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۳۹، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «مشروح مناظره تلویزیونی درباره نحوه برگزاری انتخابات»، شنبه ١٦ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ٢٤٤، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۵، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ٢٥٦، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۷، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۵۸، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ٢٦٠، سال اول.

- روزنامه جمهوری اسلامی، «پیروزی قاطع خط امام در مجلس شورای اسلامی»، دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۷٤، سال اول.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۹ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۳۰٤، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۹ تیر ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۱۱، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۱۳، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲٦ تیرماه ۱۳۵۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱ مرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۳۱، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «دو جریان»، شنبه ٤ مرداد ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۳۳، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۵۵، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۰ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳٦۲، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳٦۸، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۹ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۷۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۰، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «مذاکره هرگز»، دوشنبه ۷ مهرماه ۱۳۵۹، شماره ۳۸۳، سال دوم.

- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۰۹، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۱٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۱۷، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۱۹، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۲۰، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۲۲، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۲٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ٦ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۲۹، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۳۰، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۰ آذر ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٤۱، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۵۹، سال دوم.

- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٧٠، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٧٢، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٨٠، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٨٥، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ١٦ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٨٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٩٩، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ٤ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥٠٠، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ٥ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥٠١، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥٠٣، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥٠٥، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهار شنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥٠٨، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ١٦ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ٥١٠، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، « بیانیه واحد دانشجوئی حزب جمهوری اسلامی»، دوشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥١٢، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «دفتر ریاست جمهوری و دفتر هماهنگی در صدد ایجاد «بحران عمومی» در کشور هستند» سه شنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥١٣، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥١٥، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥١٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ٢٤ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٥١٧، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ فروردین ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٢٢، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٢٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ٢٦ فروردین ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٣٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٣٧، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٣٩، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٤٠، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳٦٠، شماره ٥٤٢، سال دوم.

- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۵ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٤٤، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٤٧، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٤٩، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنج شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٥٥، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «انقلاب فرهنگی گامی در جهت تثبیت ارزش های اسلامی»، دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٥٨، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «کودتا و ضد کودتا»، شنبه ۲٦ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٦٢، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٦٣، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٦٦، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٦٧، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٦٨، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ٤ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٦٩، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٧١، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٧٣، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ١٤ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٧٧، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٧٩، سال دوم.
-
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۸ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ٥٨٠، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٨٣، سال دوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲٥ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٨٦، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «شبکه تخریب در سراشیب»، چهارشنبه ۲۷ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٨٨، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، «ملت خواستار صراحت است»، شنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ٥٨٩، سال سوم.

- روزنامه جمهوری اسلامی، «سقوط بنی‌صدر سقوط منافقین»، یکشنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۳٦۰، شماره ۵۹۰، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱ تیر ماه ۱۳٦۰، شماره ۵۹۱، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ٤ تیر ماه ۱۳٦۰، شماره ۵۹٤، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ٦ تیر ماه ۱۳٦۰، شماره ۵۹۵، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۷ تیر ماه ۱۳٦۰، شماره ۵۹٦، سال سوم.
- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۱۳ تیرماه ۱۳٦۰، شماره ٦۰۱، سال سوم.

روزنامه انقلاب اسلامی

- روزنامه انقلاب اسلامی، «اظهار نظر درباره قانون اساسی»، چهارشنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۵۸، شماره ۲، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ٤، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، «ابرقدرتها و بازیهایشان»، سه شنبه ۵ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۷، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، «فلج اقتصادی»، یکشنبه ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱٤ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱٤، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۱٦ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، «در کنار آتش...»، دو شنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۷، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، «برای رفع ضعف های تنهائی چه باید کرد؟»، چهارشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۸، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، «انقلاب و ضعف سازمانی آن»، پنجشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، «انقلاب و ضعف سازمانی آن»، پنجشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۹، سال اول.

- انقلاب اسلامی، ۲۵ مرداد ۵۸، شماره ٤٧.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ٦ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۵۳.
- روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۸ دی ماه ۱۳۵۸، شماره ١٥٤.
- روزنامه انقلاب اسلامی، « ائتلاف یا انحصار؟!»، شنبه، ۲۵ اسفندماه ۱۳۵۸، شماره ۲۱۵، سال اول.
- انقلاب اسلامی، ۱۲ خرداد ۵۹، «مومن و تکرار تجربه»، شماره ۲۷۰.
- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه، ۲۸ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۲۸۲، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه، ۲۹ خردادماه ۱۳۵۹، شماره ۲۸۳، سال اول.
- روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه، ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹، شماره ۲۹٦، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۵۹، شماره ۲۹۸، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۵۹، شماره ۳٤۸، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۷ آبان ۵۹، شماره ۳۹۵، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۰٤، سال دوم.
- انقلاب اسلامی، یکشنبه، ۹ آذرماه ۱۳۵۹، شماره ٤۱۱. (کارنامه رئیس جمهور ۲۲ آبان ۵۹)
- روزنامه انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲٤ آذرماه ۱۳۵۹، شماره ٤۲۵، سال دوم.
- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۳ دیماه ۱۳۵۹، شماره ٤٤۰. (کارنامه رئیس جمهور ۲۷ آذر ۵۹)
- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ٤٦۰، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۷۲، سال دوم.
- انقلاب اسلامی، ٤ اسفند، ۵۹، شماره ٤۸۱.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۹ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ٤۸۵، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۷ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ٤۸٤، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۳ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ٤۸۹، سال دوم.
- انقلاب اسلامی، ١٤ اسفند ۵۹، شماره ٤۹۰.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ١٦ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۹۱، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، دوشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۹۳، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۹ اسفند ۵۹، شماره ٤۹٤، سال دوم.

- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۹۵، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۹، شماره ٤۹٦، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲۳ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ٤۹۷، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۲٤ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ٤۹۸، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس‌جمهور، سه شنبه ۱۱ فروردین‌ماه ۱۳٦۰، سال دوم، شماره ۵۰۳.
- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۳٦۰، شماره ۵۰۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳٦۰، شماره ۵٤۳، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۲ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵٤٦، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۵ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵٤۸، سال دوم.
- انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۷ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵۵۰، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه ۹ خرداد ٦۰، شماره ۵۵۱. (کارنامه رئیس جمهور، شنبه ۱۹ تا جمعه ۲۵ اردیبهشت ٦۰)
- انقلاب اسلامی، یک‌شنبه ۱۰ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵۵۲، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۱۳ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵۵٤، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۱٤ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵۵۵، سال دوم.
- روزنامه انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۷ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۵۵۷، سال دوم.

روزنامه اطلاعات

- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ٦ فروردین ۵۹، شماره ۱٦۱۰۳.
- روزنامه اطلاعات، ۲۹ خرداد ۱۳۵۹.
- اطلاعات، پنج شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ۱٦٤۳۳.

روزنامه کیهان

- روزنامه کیهان، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷، شماره ۱۰٦۵۱.
- روزنامه کیهان، سه شنبه ۵ تیرماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷٤۲.

- روزنامه کیهان، پنج شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۰۹۹۷.
- روزنامه کیهان، ۵ تیرماه ۱۳۵۹، شماره ۱۱۰۳۰.
- روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۳ خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۱۱۲۹۹.
- روزنامه کیهان، شنبه ۲۳ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۱۱۳۰۷.

روزنامه میزان

- روزنامه میزان، شنبه ۱٦ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱٤٤.
- روزنامه میزان، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱٤۵.
- روزنامه میزان، دوشنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۵۹، شماره ۱٤٦.
- روزنامه میزان، چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۱۵٤.
- روزنامه میزان، یکشنبه ۱۷ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۱۹۸.

روزنامه «نامه مردم»

- نامه مردم، سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۳۱۱.
- نامه مردم، پنج شنبه ٦ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۹.
- نامه مردم، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲٦.
- روزنامه نامه مردم، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، سال دوم، شماره ۲۲۸.
- نامه مردم، چهار شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۹.
- نامه مردم، شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳۱.
- روزنامه نامه مردم، دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۲۳۲.
- نامه مردم، چهارشنبه ۲٦ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳۵.
- روزنامه نامه مردم، یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲٤۸.
- نامه مردم، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۵۳.
- نامه مردم، شنبه ۲٤ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲۵۷.
- نامه مردم، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۲٦۰.

- نامه مردم، یک شنبه ۸ تیر ۱۳۵۹، شماره ۲٦۹.
- نامه مردم، پنج شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹، شماره ۲۷۳.
- نامه مردم، پنج شنبه ۱٦ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۳۰۲.
- نامه مردم، دو شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۳۱۰.
- نامه مردم، یک شنبه ۲ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۵.
- نامه مردم، چهار شنبه ۵ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۱۸.
- نامه مردم، سه شنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۳.
- نامه مردم، شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲٦.
- نامه مردم، سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۲۸.
- نامه مردم، یک شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳۲.
- نامه مردم، پنج شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، شماره ۳۳٦.
- نامه مردم، پنج شنبه ۲ بهمن ۱۳۵۹، شماره ٤۲٦.
- نامه مردم، یک شنبه ۵ بهمن ۱۳۵۹، شماره ٤۲۷.
- نامه مردم، شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۵۹، شماره ٤٤۳.
- نامه مردم، سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۹، شماره ٤٤٦.
- نامه مردم، چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۹، شماره ٤٤۷.
- نامه مردم، یک شنبه ۳ اسفند ۱۳۵۹، شماره ٤۵۰.
- نامه مردم، شنبه ۱٦ اسفند ۱۳۵۹، شماره ٤٦۱.
- نامه مردم، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۹، شماره ٤٦۲.
- نامه مردم، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، شماره ٤٦٤.
- نامه مردم، شنبه ۷ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٤۷۳.
- نامه مردم، یکشنبه ۹ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٤۷٤.
- نامه مردم، سه شنبه ۱۱ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٤۷٦.
- نامه مردم، دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٤۷۹.
- نامه مردم، یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٤۸٤.
- نامه مردم، دوشنبه ۳۱ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٤۹۱.

- نامه مردم، چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٤۹۹.
- نامه مردم، پنج شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ۵۰٦.
- نامه مردم، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ۵۰۷.
- نامه مردم، پنج شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ۵۱۷.
- نامه مردم، یک شنبه ۳ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۵۱۹.
- نامه مردم، شنبه ۹ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۵۲٤.
- نامه مردم، چهار شنبه ۱۳ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۵۲۷.
- نامه مردم، پنج شنبه ۱٤ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۵۲۸.
- نامه مردم، شنبه ۱٦ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۵۲۹.
- نامه مردم، یکشنبه ۱۷ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۵۳۰.

نشریه پیام جبهه ملی

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱٦ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۲.

پیام جبهه ملی، پنج شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱۳.

پیام جبهه ملی، پنج شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، شماره ۱٦.

پیام جبهه ملی، یکشنبه ۱ تیر ۱۳۵۹، شماره ۳۱.

پیام جبهه ملی، پنج شنبه ۱٤ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵٦.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۷.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲٦ اسفند ۱۳۵۹، شماره ۵۸.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۵ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٦۲.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳٦۰، شماره ٦۳.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦٤.

پیام جبهه ملی، شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦۵.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦٦.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦۸.

پیام جبهه ملی، شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ٦۹.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ۷۰.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳٦۰، شماره ۷۱.

پیام جبهه ملی، شنبه ۲ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۲.

پیام جبهه ملی، سه شنبه ۵ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۳.

پیام جبهه ملی، شنبه ۹ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷٤.

پیام جبهه ملی، «سخن با ملت»، سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷۵.

پیام جبهه ملی، شنبه ۱٦ خرداد ۱۳٦۰، شماره ۷٦.

نشریه مجاهد

نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۸، شماره ۲۳

نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸، شماره ۲۷

نشریه مجاهد، چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۸، شماره ۲۸

نشریه مجاهد، سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۸۰

نشریه مجاهد، دوشنبه ۲٦ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۸۹

نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۰

نشریه مجاهد، چهار شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۱

نشریه مجاهد، پنج شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۲

نشریه مجاهد، شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۹، شماره ۹۳

نشریه مجاهد، یکشنبه ۱ تیر ۱۳۵۹، شماره ۹٤

نشریه مجاهد، سه شنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۹، شماره ۹۹

نشریه مجاهد، سه شنبه ۱۸ آذر ۱۳۵۹، شماره ۱۰۰

نشریه مجاهد، سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۹، شماره ۱۰۱

نشریه مجاهد، سه شنبه ۲ دی ۱۳۵۹، شماره ۱۰۲

نشریه مجاهد، سه شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۹، شماره ۱۰۷

نشریه مجاهد، پنج شنبه ١٦ بهمن ١٣٥٩، شماره ١٠٨

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٢٣ بهمن ١٣٥٩، شماره ١٠٩

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٧ اسفند ١٣٥٩، شماره ١١١

نشریه مجاهد، پنج شنبه ١٤ اسفند ١٣٥٩، شماره ١١٢

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٢١ اسفند ١٣٥٩، شماره ١١٣

نشریه مجاهد، سه شنبه ٢٦ اسفند ١٣٥٩، شماره ١١٤

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٢٧ فروردین ١٣٦٠، شماره ١١٦

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٣ اردیبهشت ١٣٦٠، شماره ١١٧

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٢٤ اردیبهشت ١٣٦٠، شماره ١٢٠

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٣١ اردیبهشت ١٣٦٠، شماره ١٢١

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٧ خرداد ١٣٦٠، شماره ١٢٢

نشریه مجاهد، پنج شنبه ١٤ خرداد ١٣٦٠، شماره ١٢٣

نشریه مجاهد، پنج شنبه ٢١ خرداد ١٣٦٠، شماره ١٢٤

نشریه مجاهد، چهارشنبه ٢٧ خرداد ١٣٦٠، شماره ١٢٥

نشریه مجاهد، پنجشنبه ٢٨ خرداد ١٣٦٠، شماره ١٢٦

اسناد:

- مراسان، ش بازیابی ٢٩٧٠١، ص ١٢٢.
- مراسان، ش بازیابی ٢٩٧٠١، ص ١٢٤.
- مراسان، ش بازیابی ٢٩٧٠١، ص ١٣٢
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هفتم، روز شنبه سی ام خردادماه ١٣٦٠، شماره ١٠٦٢١، ص ٢٧
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و دوم، روز پنجشنبه بیست و یکم خردادماه ١٣٦٠، شماره ١٠٦٠٠، صص ١٣-١٤

- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هفتم، روز شنبه سی ام خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۱۰٦۲۱، ص ۱۸.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هشتم، روز یکشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۱۰٦۲۷، ص ۱۷.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه یکصد و شصت و هشتم، روز یکشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳٦۰، شماره ۱۰٦۲۷، صص ٤۳-٤٤
- روزنامه رسمی- مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱٦۸، شماره ۱۰٦۲۷، ص ۳٤.

مصاحبه‌ها

- مصاحبه نگارنده با دکتر حبیب الله پیمان، چهارشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با مهندس محمد توسلی، چهارشنبه ۲٤ مردادماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با آقای مسیح مهاجری، یکشنبه ٤ شهریورماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با محمدجواد حجتی کرمانی، چهارشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با آقای محمدکاظم موسوی بجنوردی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با آقای مهندس هاشم صباغیان، مورخ ۱۳۹٦/۰۵/۱٦.
- مصاحبه نگارنده با امیر سرتیپ مسعود بختیاری (از فرماندهان ارتش در دوران جنگ)، شنبه ۱۷ شهریور ماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با سردار اکبر عابدی (رئیس ستاد لشکر نجف اشرف در دوران جنگ و رئیس پژوهشکده دفاع مقدس دانشگاه افسری امام حسین)، سه شنبه، ۱۳ شهریورماه ۱۳۹۷.
- مصاحبه نگارنده با دکتر علیرضا بهشتی (فرزند آیت الله بهشتی)، چهارشنبه ۲۱ شهریور ماه ۱۳۹۷.
- **مکاتبه با ابوالحسن بنی‌صدر**

منابع اینترنتی

https://www.youtube.com/watch?v=OGrGcoAifvg
https://www.youtube.com/watch?v=yiZc_tMNVqE
https://www.youtube.com/watch?v=eD8GbU8bWu0

پیوست:

مرامنامه حزب جمهوری اسلامی

بسمه تعالی

بخش اول–هدف

هدف حزب، تداوم بخشیدن به انقلاب خلق مسلمان ایران در راه استقرار نظام عدل اسلامی در زمینه معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است.

این تلاش در آغاز اقدامات زیر را در بر خواهد داشت:

۱–بالا بردن آگاهی اسلامی و سیاسی مردم ایران و سرعت بخشیدن به خودسازی انقلابی آنها در همه ابعاد. ۲–پاکسازی کشور از آثار استبداد و استعمار و مبارزه پی گیر با همه عوامل و زمینه های ذهنی و عینی آن. ۳–برقراری آزادی های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادی های انسانی ارزش آفرین که شرط لازم برای شکوفایی استعدادها و توانایی ملت بر ایفای نقشی خلاق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش است. ٤–تبدیل نظام فاسد اداری موجود به سازمان اداری جدیدی که در آن ایمان و صداقت و لیاقت معیار تصدی هر شغل باشد و علاقه به کار و احساس مسئولیت جانشین بی تفاوتی کنونی گردد. ٥–پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان و جلوگیری از چپاول و هرز رفتن منابع طبیعی و نیروی کار کشور از راه تبدیل صنعت مونتاژ و وابسته، به کشاورزی مستقل و برنامه دار که در آن منمابع طبیعی و نیروی انسانی ما با رعایت شرایط اقلیمی در جهت مصالحی ملی و تأمین نیازهای عمومی به کار افتد. ٦–ریشه کن کردن فقر و محرومیت از طریق تأکید بر ارزش کار و نفی هر نوع استثمار و ایجاد سیستم اقتصادی جدیدی که در آن هیچکس مجبور نباشد نیروی کار خود را کمتر از ارزش اقتصادی واقعی آن بفروشد و بازده کار کشاورزی و کارگر و همه زحمتکشان دیگر به صورت کامل عاید خود آنها گردد، شخصیت معنوی و انسانی هر فرد تقویت شود و در او شوقی درونی به وجود آید که کارایی و مهارت خویش را بالا برد و به خودکفایی فنی جامعه کمک کند. ۷–تبدیل نظام آموزشی وارداتی استعماری به نظامی اصیل و مستقل که با اتکا بر مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام، امکانات کافی برای پرورش و آموزش صحیح و پربار همه کودکان و جوانان ما فراهم سازد، جهل و بیسوادی را در همه قشرها و در همه

چای کشور ریشه کن کند، نیروی عظیم انسانی ما را به پیشرفت واقعی معنوی، اجتماعی، علمی و صنعتی برساند. ۸-ایجاد ارتش با ایمان و مستقل که دیگر وسیله سرکوبی ملت و جنبش های ملی نگردد و نقش واقعی خود را در دفاع از مرزهای کشور و حقوق ملت در برابر هجوم بیگانه ایفا کند تا مانند همه ارتشهای ملی در قلب مردم جای گیرد و از محبت و احترام عمومی برخوردار باشد. ۹- از میان بردن همه ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشا که فرهنگ استعماری بر جامعه ما تحمیل کرده است و مبارزه با ماده گرایی و دل سپردن به اصالت لذت مادی که زمینه رشد ارزش‌های عالی معنوی را در محیط اجتماعی ما متزلزل کرده و مانعی بزرگ در راه شکوفایی استعدادهای نسل جوان خلاقیت معنوی، اخلاقی، هنری، علمی و فنی آنان شده است. ۱۰-تنظیم سیاست خارجی بر اساس دو اصل اسلامی تولی و تبری با نتایج زیر: الف: رعایت کامل استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور بدون وابستگی به بلوک شرق یا غرب. ب: احترام به استقلال و آزادی ملتهای دیگر. ج: توسعه و تحکیم روابط برادرانه با همه مسلمانان جهان در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. د: داشتن روابط دوستانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ملتهایی که سلطه جویی بر ملتهای دیگر و تجاوز و خیانت به عالم اسلام نباشند. ه: کمک به محرومان و مستضعفان جهان و حمایت همه جانبه از ملت هایی که در راه حق و عدل و آزادی مبارزه می‌کنند.

بخش دوم- اصول خط مشی حزب

۱-تأکید بر تداوم انقلاب و جلوگیری از هر نوع تحجر و توقف در یک مرحله که بر حسب تجربه تاریخی خود به خود عامل ارتجاع و انحراف خواهد شد. ۲-التزام به همبستگی روزافزون همه نیروهای مبارز مسلمان که در راه استقرار نظام حق و عدل اسلامی علیه استعمار و استثمار تلاش می‌کنند و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاش‌های سازنده در یک گروه یا قشر معین.۳- خودداری از هر نوع وابستگی به گروه‌ها و نیروهایی که پیوند با آنان به استقلال و اصالت اسلامی جنبش کمترین آسیبی زند. ٤- استفاده از همه شیوه‌های مبارزه و سازندگی که با معیارهای اسلامی سازگار باشد با بهره‌گیری کامل از آخرین تجربه‌های مبارزاتی و سازندگی جوامع بشری و رعایت ضرورت‌های هر یک از مراحل تکامل انقلاب اسلامی جامعه ما.[1]

[1] بشیری، عباس، *هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، چاپ دوم، صص ۵۶۲-۵۶۵.

اساسنامه حزب جمهوری اسلامی

بسمه تعالی

مقدمه: نقش تشکیلاتی این حزب هدایت و سازماندهی نیروهای با ایمان و فعال و کلیه قشرهای اجتماعی است که در انقلاب اسلامی ایران شرکت دارند و همچنین بسیج نیروهایی که هنوز در این انقلاب عظیم نقش موثری بر عهده نگرفته‌اند.

تشکیلات: ماده ۱- نام: حزب جمهوری اسلامی ماده ۲- محل: مرکز حزب در تهران است و شعب آن به تدریج در شهرها و روستاها و خارج از کشور تشکیل خواهد شد. ماده ۳- ارکان سازمان: عضو؛ واحد آمادگی؛ حوزه؛ شورای بخش، شهرستان، استان؛ کنگره؛ شورای مرکزی؛ شورای ایدئولوژی، شورای افتاء، شورای داوری، هیأت اجرایی. ماده ٤- عضو : هر مسلمان متعهد و مبارز که هدف و خط مشی حزب را بپذیرد و عضو سازمان سیاسی دیگری نباشد، می تواند به عضویت این حزب درآید. ماده ٥- واحد آمادگی- کسانیکه آگاهی یا آمادگی لازم را برای عضویت در حزب ندارند می توانند در واحد آمادگی حزب شرکت کنند تا پس از کسب آگاهی لازم و نشان دادن صلاحیت و آمادگی به عضویت حزب درآیند. ماده ٦- حوزه- هرگاه عده اعضای حزب در یک محل به هفت نفر برسد باید یک حوزه تشکیل دهند. حداکثر اعضای یک حوزه پانزده نفر است. ماده ۷- حوزه مسئول تقویت بینش اسلامی، سیاسی و اجتماعی و سازندگی اخلاقی و عملی اعضا و اجرای تصمیمات تشکیلاتی، همکاری در راه تحقق اهداف حزب، بررسی تحلیلی مسایل جاری و تهیه پیشنهادهای مناسب است. ماده ۸- اعضای حوزه ازمیان خود یک مدیر، یک مسئول مالی، یک منشی و یک رابط تشکیلاتی که صلاحیت و قابلیت اعتماد وی مورد تأیید رهبری باشد انتخاب می کنند. ماده ۹- رابط تشکیلاتی، تصمیمات رهبری سازمان را به اطلاع اعضای حوزه و تصمیمات و پیشنهادهای حوزه را به اطلاع رهبری سازمان می رساند. ماده ۱۰- شورای بخش، شهرستان و استان: با افزایش تعداد حوزه ها در یک بخش یا شهرستان یا استان، هیأت اجرایی باید به ایجاد شورای بخش، شهرستان یا استان اقدام کند. تشکیل این شوراها بر مبنای آئین نامه مصوب شورای مرکزی خواهد بود. ماده ۱۱- کنگره- کنگره عالی ترین مرجع حزب است که اعضای آن بر اساس آئین نامه مخصوص انتخاب می شوند. ماده ۱۲- پس از آنکه حداقل سیصد نفر به عضویت حزب درآیند نخستین کنگره تشکیل می شود و از آن پس، هر دو سال یکبار به تشکیل کنگره اقدام می گردد.ماده ۱۳- هیئت اجرایی می تواند با تصویب شورای مرکزی به تشکیل کنگره فوق العاده حزب اقدام کند.

ماده ١٤- جلسات کنگره در تهران تشکیل می شود مگر آنکه شورای مرکزی تشکیل آنرا در جای دیگرتصویبکند.ماده ١٥- وظایف کنگره:

الف- تصویب مرامنامه و اساسنامه یا تجدید نظر در آنها. ب- تهیه و تصویب آئین نامه انتخابات اعضای کنگره و کیفیت اداره آن. ج- تصویب یا تغییر آئین نامه هایی که در این اساسنامه تصویب آنها بر عهده کنگره گذارده شده است. د- انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای داوری. ه- بررسی گزارش هیئت اجرایی در زمینه فعالیت‌های حزب. ماده ١٦- هویت اسلامی حزب و مواد مربوط به آن به هیچ وجه قابل تغییر نیست و هرگونه انحراف از آن در حکم انحلال حزب است و ادامه استفاده از نام و نشان و شخصیت حقوقی این حزب اسلامی در صورت انحراف از مبادی اسلام خیانت مسلم و غیرقابل گذشت به حقوق همه کسانی است که در راه بوجود آوردن و بارور کردن آن کوشیده‌اند. ماده ١٧- جلسات کنگره با حضور دوسوم اعضا، رسمیت می یابد و مصوبات آن با رای نصف بعلاوه یک اعضای حاضر در جلسه اعتبار پیدا می کند. ماده ١٨- جلسات کنگره که برای تصویب یا تغییر مواد مرامنامه یا اساسنامه حزب تشکیل می شود با حضور سه چهارم اعضا، رسمیت می یابد و مصوبات آن با رای موافق دوسوم اعضای حاضر معتبر خواهد بود. ماده ١٩- شورای مرکزی: شورای مرکزی مسئولیت اساسی رهبری و برنامه ریزی حزب را برعهده دارد و در کلیه امور مربوط به حزب و فعالیت های حزبی مستقیما در برابر کنگره مسئول است. ماده ٢٠- حداقل اعضای شورای مرکزی سی نفرند که بوسیله کنگره از میان شایسته ترین اعضای حزب که دست کم یکسال سابقه عضویت داشته باشند برای مدت دوسال انتخاب می شوند. تبصره ١- تعداد اعضای شورای مرکزی با تصویب کنگره قابل افزایش است. تبصره ٢- شرط یکسال سابقه در مورد اعضای نخستین شورا، خود بخود ساقط است. تبصره ٣- یک نفر می تواند برای چند دوره متوالی به عضویت در شورای مرکزی انتخاب شود. ماده ٢١- چگونگی اداره و رای گیری در جلسات شورای مرکزی بر طبق آئین نامه ای خواهد بود که توسط این شورا تهیه و تصویب خواهد شد.ماده ٢٢- شورای مرکزی پس از تهیه و تصویب آئین نامه مزبور، در نخستین جلسه از میان اعضای خود، یک نفر را بعنوان دبیرکل حزب انتخاب می کند که مسئولیت اداره امور شورا و جلسات آن را نیز برعهده خواهد گرفت. علاوه بر این دو نفر از اعضا نیز بعنوان معاون دبیر کل حزب انتخاب می گردند. تبصره- تعداد معاون دبیر کل با تصویب شورای مرکزی قابل افزایش است. ماده ٢٣- وظایف شورای مرکزی:

الف- تهیه طرحهای سازنده بوسیله گروههای گوناگون با شرکت یک یا چند تن از اعضای شورا در

هر گروه. ب- بررسی و اتخاذ تصمیم درباره طرحها و برنامه هایی که بوسیله گروههای نامبرده یا هیأت اجرایی تهیه می شود. ج- انتخاب دبیرکل و معاونان او. د- انتخاب هیأت اجرایی و نظارت بر کار آن. ه- تعیین وظایف و اختیارات دبیرکل و هیئت اجرایی. ماده ٢٤- شورای مرکزی به صورت عادی حداقل هفته ای یکبار تشکیل جلسه می دهد ولی دبیرکل حزب یا هیئت اجرایی، این اختیار را دارند که هروقت مقتضی بدانند شورا را برای تشکیل جلسه فوق العاده دعوت کنند. ماده ٢٥- شورای ایدئولوژی: این شورا مسئول تأمین پویایی اندیشه اسلامی و اجتماعی حزب، جلوگیری از تحجر و رکود فکری آن و تضمین انطباق همه آموزشها، مصوبات و مقررات حزبی با ایدئولوژی اسلامی است. ماده ٢٦- شورای ایدئولوژی حداقل از سه تن از اندیشمندان صاحب نظر در علوم اسلامی تشکیل می شود که از صلاحیت اخلاقی عملی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند. ماده ٢٧- اعضای این شورا بوسیله شورای مرکزی برای مدت دو سال انتخاب می شوند تا همراه با عضویت در شورای مرکزی، عضو شورای ایدئولوژی نیز باشند و انتخاب مجدد آنها برای دوره های متوالی بلامانع است. ماده ٢٨- شورای افتاء: شورای افتا حداقل از سه تن از اعضای برجسته حزب تشکیل می شود که دارای شرایط لازم برای افتا، یعنی عدالت، اجتهاد در فقه، آگاهی همه جانبه از ایدئولوژی اسلامی و دید وسیع اجتماعی سیاسی باشند. شورای مرکزی از میان اعضای خود، این افراد را برای مدت دو سال به این سمت انتخاب می کند و انتخاب مجدد آنها برای دوره های متوالی بلامانع است. ماده ٢٩- شورای افتاء، تنها مرجع صلاحیت دار برای اظهار نظر در آن بخش از مسایل حزبی است که باید به تصویب مجتهد جامع شرایط افتا برسد. ماده ٣٠- شورای ایدئولوژی و شورای افتا موظفند برای حفظ پویایی اندیشه و عمل اسلامی و اجتماعی و سیاسی حزب از همه وسایل و راههای مؤثر، استفاده کنند و در عین حال همه مصوبات کنگره، شورای مرکزی و هیئت اجرایی و کلیه نشریات ایدئولوژیک حزب را از نظر انطباق با معیارهای اسلامی در اسرع وقت بررسی نمایند و هرجا تخلفی از این معیارها ببینند از آن جلوگیری نمایند. ماده ٣١- شورای داوری: وظیفه این شورا رسیدگی به اتهامات و اعلام جرمهای مربوط به وظایف یا صلاحیت اعضا و مقامات حزبی یا اختلاف نظر در تفسیر مواد مرامنامه، اساسنامه یا مصوبات حزب است. ماده ٣٢- شورای داوری، تنها مرجعی است که می تواند نسبت به سلب صلاحیت یک عضو، رای صادر کند. ماده ٣٣- شورای داوری از سه تن از زبده ترین اعضای حزب تشکیل می شود که دارای شرایط لازم برای قضا، بر طبق معیارهای اسلامی باشند. ماده ٣٤- اعضای این شورا از طرف کنگره برای مدت دوسال انتخاب می شوند و

انتخاب مجدد آنها برای دوره های متوالی بلامانع است. ماده ۳۵- اعضای شورای داوری نمی توانند در شورای مرکزی یا هیئت اجرایی، عضویت داشته باشند. ماده ۳٦- هیأت اجرایی: هیأت اجرایی، مسئول سازمان دهی حزب و اجرای مصوبات کنگره، شورای مرکزی، شورای داوری و اداره کلیه امور اجرایی حزب است. ماده ۳۷- هیئت اجرایی از میان اعضای حزب برای مدت دو سال بوسیله شورای مرکزی انتخاب می شود. ماده ۳۸- در موارد فوری، هیأت اجرایی می تواند بر طبق آئین نامه ای که به تصویب شورای مرکزی می‌رسد تصویب نامه لازم را صادر و اجرا کند ولی موظف است این تصویب ها را در اولین جلسه شورای مرکزی مطرح کند تا شورای مرکزی در مورد قبول یا رد آن تصمیم مقتضی بگیرد. ماده ۳۹- هیأت اجرایی، حداقل هفت عضو اصل و هفت عضو علی البدل دارد که بوسیله شورای مرکزی از میان کسانی که دست کم دو سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشند انتخاب می شوند. تبصره – شرط سابقه در مورد نخستین هیأت اجرایی خودبه خود ساقط است. ماده ٤۰- اعضای هیأت اجرایی در میان خود، یک عضو اصلی را بعنوان رئیس و یک عضو علی البدل را بعنوان نایب رئیس انتخاب می کنند. رئیس هیأت اجرایی مسئول اداره و هماهنگی همه امور اجرایی و نماینده حزب در برابر کلیه مراجع قانونی و اشخاص حقیقی یا حقوقی است. ماده ٤۱- ریاست هر یک از واحدهای اصلی سازمان اجرایی حزب با یک عضو اصلی و معاونت آن با یک عضو علی البدل از هیأت اجرایی است که با پیشنهاد رئیس و رای هیأت مزبور برای این سمت، انتخاب می شوند. ماده ٤۲- اعضای هیأت اجرایی نسبت به کلیه مسایل اجرایی حزب در برابر شورای مرکزی مسئولیت مشترک دارند. ماده ٤۳- واحدهای وابسته به حزب برای گسترش دایره خدمات حزب باید بوسیله گروه‌های مختلف اجتماعی با همفکری و همکاری حزب، اتحادیه ها و کانونهای صنفی از قبیل کانون نویسندگان، جامعه استادان، جامعه فرهنگیان، اتحادیه های کارگری و کشاورزی، اتحادیه دانشجویان، اتحادیه دانش آموزان، اتحادیه پیشه وران و بازرگانان، اتحادیه کارمندان و نظایر اینها بوجود آیند تا با رعایت هماهنگی با سیر کلی جامعه در تحقق اهداف صنفی و سازندگی اسلامی و اجتماعی و سیاسی حداکثر کوشش را بعمل بیاورند. ماده ٤٤- مرامنامه حزب، مشتمل بر دو بخش هدف و اصول خط مشی و اساسنامه آن مشتمل بر چهل و چهار ماده و پنج تبصره در نخستین کنگره حزب به تصویب رسید.[1]

[1] حسینی بهشتی، سید محمد، *حزب جمهوری اسلامی، گفتارها، گفتگوها، نوشتارها*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۱، چاپ دوم، صص ۳۸۵-۳۹۱.

تصاویر:

حضور رهبران حزب جمهوری اسلامی در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر در تصویر فوق دکتر بهشتی، آیت الله خامنه‌ای و دکتر باهنر، سه تن از رهبران این حزب مشاهده می شوند.

دکتر بهشتی، آیت الله خامنه‌ای و حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی؛ سه تن از رهبران حزب جمهوری اسلامی

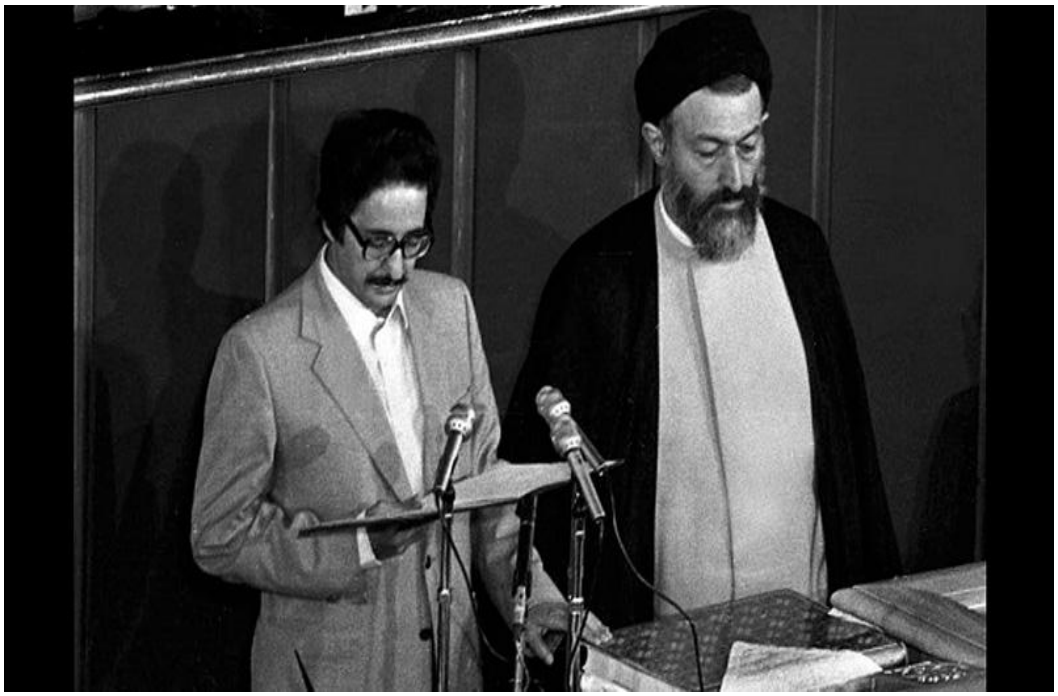

دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور در کنار ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور؛
مراسم تحلیف رئیس جمهور در مجلس شورا

تیمسار فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش در کنار ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور و فرمانده کل قوا؛
حاضر در جبهه جنگ

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رسمی

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله

محترماً بعرض می‌رساند رأی مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۴/۳۱ پس از بحث و بررسی با حضور یکصد و نود نفر به شرح زیر:

آراء موافق: یکصد و هفتاد و هفت نفر

رأی مخالف: یک نفر

آراء ممتنع: دوازده نفر

درمورد آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر بر این قرار گرفت که «آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد»

بموجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراتب برای اتخاذ تصمیم بمحضر امام عظیم‌الشأن گزارش میگردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی

اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۳۶۰/۴/۳۱

IRDC.IR
مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تصویر صورتجلسه مجلس شورای اسلامی مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در مورد رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر و دست خط امام در حاشیه آن مبنی بر تأیید نظر مجلس و عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری

Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Thesis Requirement for The Degree of Master of Science (M.Sc)
in Islamic Revolution History

Title:

Process and Causes of Conflicts Between The Islamic Republic Party and Banisadr (1979-1981)

Supervisor:
Dr. Mohsen Beheshti Seresht

Advisor:
Dr. Alireza Mollaei Tavani

By:
Mahmoud Reza Pourhatami

September 2018